

DATE LABEL

THE ASIATIC SOCIETY

1, Park Street, Calcutta-16

The Book is to be returned on

the date last stamped :

6. 7. 55.

5 APR 1958

B. I

22

هوالمام

مآثر عالمگیری

از محمد سائی مستوفی خان

بمنصوب

جناب آغا احمد علی دام افامده

مدرس مدرسه عالیہ کلکتہ

بحکم ایضائتہ - رحیمی اف بنگال

در مطبع مطبعہ مشن پریس

واقعہ شہر کلکتہ

(در سال ۱۸۷۱ ع چاپ شد)

B. I
22

* فهرست انتخاب دهساله *

* و مآثر عالمگیری *

صفحه

ذکر مجملے در شرح بدایع وقایع کہ قبل از جلوس والا	
مقدمہ طلوع فیتر سلطنت ابد مدت گشته و سوانح	
۵۰ سالہ اقبال جهانگشا بعد جلوس معلی	۲
مصاف عسکر اقبال با داراشکوہ و فرار او و صف آرائی عساکر	
اقبال با شاه شجاع	۱۲
آغاز سال سیوم از سنین دولت عالمگیری	۳۰
آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری	۳۴
گفتار در فتح ولایت کوچ بہار و ملک آشام	۳۹
آغاز سال پنجم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری	۴۱
ذکر تہذیب وقایع آشام	۴۳
آغاز سال ششم از سنین جلوس والا	۴۵
آغاز سال ہفتم از سنین جلوس عالمگیری	۴۸
آغاز سال ہشتم از جلوس والا	۴۹
آغاز سال نہم از جلوس والا	۵۴
آغاز سال دہم از سنین خلافت عالمگیری	۶۰

مصحف

- ۶۱ شورش انگیزی افغانان یوسف زئی
- ۶۶ آغاز مآثر عالمگیری
- ۷۰ آغاز سال یازدهم از سنین دولت عالمگیری
- آرایش بزم کدخدائی شمع شبستان خلافت و جهانداري
سرو بوستان عظمت و کامکاری پادشاهزاده خجسته شیم
- ۷۷ محمد اعظم
- ۷۹ آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس والا
- رسیدن گرامی مرتبت حسین پاشا حاکم بصره بکریاس
- ۸۴ فلک اساس و فوز او بشراف مراجع خداوند قدر شناس
- کیفیت تشریف آوردن خود بدولت باکبرآباد برای تنبیه
- ۹۱ خیره سران فسادپیشه خرابی نژاد
- ۹۵ آغاز سال سیزدهم جلوس والا
- ۱۰۷ آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس والا
- ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد بدار الخلافه
- ۱۱۲ جهان آباد
- ۱۱۳ آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایی عالمگیری
- ۱۱۴ سانحه تعجب افزای خروج ست نامیان که آنها را موندیه گویند
- ۱۱۷ قصه دهمنکامی محمد امین خان و برگشتن از کتل خیبر
- ۱۱۸ ازدواج پادشاهزاده محمد اکبر با سلیمه بانو بیگم

B. I.

(۳)

22

صفحہ

- ۱۲۲ سلطنت عالمگیری آغاز سال شانزدهم از جلوس
- ۱۲۹ عالمگیری آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والی
- کیفیت عبور از کتل و سرفرو بردن شجاعت خان در مغاک
هلاک و سر بر افراشتن رایات جهانگشا جانب حسن
- ۱۳۱ ابدال باوج سماک
- ۱۳۸ آغاز سال هجدهم از جلوس والا
- ۱۴۷ آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری
- ۱۴۸ مراجعت مرکب جهانستان از حسن ابدال جانب دارالخلافه
- ۱۵۴ معارفت اردوی گیهان پوی از لاهور جانب دارالخلافه
- ۱۵۵ آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیری
- ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمره شجره سلطنت محمد سلطان
- ۱۷۹ بریاض جنان
- ۱۹۱ آغاز سال بیست و یکم از سنین ابد قرین سلطنت عالمگیری
- ۱۷۰ آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آذین دولت والا
- ۱۷۲ اعتدالی الویه جهانفرسا مرتبه اول طرف دارالخیر اجمیر
- ۱۷۴ اجراء حکم جزیه گرفتن
- ۱۸۰ چالش لشکرگینی نورد مرتبه ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر
- ۱۸۱ آغاز سال بیست و سیم دولت والای عالمگیری
- ۱۸۲ توجه مرکب منصور از اجمیر بادیپور

صفحہ

- کیفیت ایاغار پادشاهزادہ محمد اعظم ۱۸۳
- معادلت مرکب منصور بدارالخیر اجمیر از آدیپور ۱۹۰
- آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری .. ۱۹۴
- بیان مخالفت پادشاهزادہ محمد اکبر باغواي
- خانہ بر اندازان بدگھر ۱۹۶
- نہضت عساکر ظفر موطن بسرکردگی پادشاهزادہ محمد اعظم
- بارادۃ استصیال سنبھا و دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد
- و تنبیہ محمد اکبر از اجمیر بدکن و عنایت لفظ شاہ ۲۱۱
- آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والا ۲۱۲
- اھتزاز الویۃ جہان پدما از اجمیر ہسمت برھانپور .. ۲۱۴
- انتھاض الویۃ عالیہ از برھانپور سمت اورنگ آباد .. ۲۱۷
- آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری ۲۲۱
- حملۃ فیل بر محمد اعظم شاہ و تیر و شمشیر زدن ایشان براو ۲۳۰
- شروع سال بیست و ہفتم از سنین دولت قرین عالمگیری ۲۳۵
- نہضت مرکب نصرت کوکب از اورنگ آباد طرف احمدنگر ۲۳۹
- آغاز سال بیست و ہشتم از سنین دولت عالمگیری .. ۲۴۶
- فوت بختاور خان غفراللہ ۲۵۳
- فوت دربار خان ناظر ۲۵۴
- ارتفاع اعلام فیروززی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور .. ۲۵۸

معجمه

انتهاض عساکر ظفر آثار بسرکردگی پادشاهزاده شاه عالم بهادر

۲۵۹ جهت تنذیه ابوالحسن سفید بدمال

۲۶۱ آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری

۲۶۷ فتح حیدرآباد بر دست شاه عالم بهادر

اعتلای الربط ظفر پیرا از شولاپور بانتزاع قلعه بیجاپور از

۲۷۵ تصرف باطل سران مغرور

۲۷۷ آغاز سال سی ام از سنین ظفر آگین جهانگشای عالمگیری

۲۸۳ مراجعت رایات نصرت سمات از دارالظفر بیجاپور و رسیدن بشولاپور

۲۸۵ توجه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

گرایش پادشاهزاده محمد معظم بزنداد ادب بنابر کچوری

۲۹۲ از راه راست استرضای خلیفه الرب

۲۹۸ آغاز سال سی و یکم از سنین ظفر قرین عالمگیری

۲۹۹ فتح قلعه گولکنده

۳۰۴ فتح اولکه سکر بحکم جهانبان حق باور

۳۰۷ مراجعت پادشاه از ولایت دارالجهاد حیدرآباد سمت بیجاپور

۳۱۱ آغاز سال سی و دوم از سنین خلافت علیا

گفتار در حدود مهلت جانربای وبا- و توجه عساکر گیتی گشا

۳۱۷ از بیجاپور بتعخیر ملک سنبها

۳۱۹ دستگیر شدن سنبها و بیاسا رسیدن او

محتوی

۳۲۷	دستگیر شدن رانای جهنم ماوا
۳۲۹	آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت
۳۳۲	فتح رای چور
۳۳۴	آغاز سال سی و چهارم از جلوس والا
۳۳۸	رفتن اسدخان طرف کشنا
۳۳۹	آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری
۳۴۱	رستگاری پادشاهزاده محمد معظم از زندان
۳۴۴	آغاز سال سی و ششم از سنین دولت عالمگیری
۳۴۷	کنخدائی شاهزاده محمد عظیم
۳۵۳	آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت ترین جلوس والا
۳۵۴	گذارش سانکه کدورت افزای پادشاهزاده محمد کامبخش
۳۶۰	رسیدن عالیجاه بحضور صحت ظهور
۳۶۸	آغاز سال سی و هشتم از جلوس عالمگیری
۳۸۰	آغاز سی و نهم سال جلوس
				انتهاض الریة فلک فرسا از نواح بلجاپور سمت موضع
۳۷۳	برهم پوری مسمی باسلام پوری
				محشر آشوب آفتی که بر خانه زاد خان و قاسم خان بهادر از
۳۷۴	قضای ناگهانی رسیده
۳۸۰	فوت همتخان و شروع سال چهارم از جلوس اقبال مانوس عالمگیری

مجموعه

- رحلت عاقل خان رازی ۳۸۳
- شروع سال چهل و یکم از جلوس خلافت ۳۸۵
- ساخته طوفان زای آمدن سیل از دریای بهیمرا ۳۸۷
- آغاز سال مبارک فال چهل و دوم جلوس والا ۳۹۲
- رسیدن تیر بیاقوت خواجه سرا و در برابر عمل زشت رسیدن
- بدکردار بادبسرائی جزا ۳۹۷
- آغاز سال تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری ۴۰۲
- عزم حضرت دین پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت تباہ و فتح
- کلید فتح معروف به بسنت گده ۴۰۷
- پیرایش کیفیت فتح حصار ستارا ۴۱۲
- آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری ۴۲۳
- انتزاع قلعه پرلی که نورس تارا نام یافت ۴۲۴
- نهضت موکب معلی جانب بهوسان گده ۴۲۸
- ارتفاع رایات خورشید شعاع بانتزاع قلعه پرنا که
- نبی شاه درگ نام یافت ۴۳۴
- آغاز سال چهل و پنجم از جلوس والا ایضا
- مقرر شدن عنایت الله خان بدیوانی تن و خالصه ۴۴۱
- فتح صادق گده و نام گیر و مفتاح و مفتوح ۴۴۲
- تسخیر قلعه کهیلنا که سحرلنا نام یانند ۴۴۵

معجمه

- ۴۵۲ آغاز سال چهل و ششم از جلوس والا
 ۴۶۳ معاودت رایات نصرت سمات از سحر لفا ببهادرگده
 ۴۶۹ گشایش قلعه کزدانه که بخشنده بخش نام یافت
 ۴۶۹ شروع سال چهل و هفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری
 ۴۷۷ ارتفاع رایات اقبال بتسخیر قلعه راجکده که نبی شاه گده نام یافت
 ۴۷۹ آغاز سال چهل و هشتم از سنین دولت قرین
 ۴۸۶ تسخیر حصار تورنا
 ۴۹۰ توجه اعلام جهان پیما بفتح واکن کیرا
 ۴۹۳ سال چهل و نهم از سنین خلافت
 ۵۰۸ بیان انحراف مزاج مقدس از منهج اعتدال
 معاودت لشکر فیروزی ببهادرگده و آغاز سال پنجاهم
 ۵۱۰ از جلوس والا
 ۵۱۷ آغاز سال پنجاه و یکم از جلوس خلافت
 خرامش قافله سالار راه حقیقت و مجاز خدیو جهانیان طراز
 ۵۱۹ ازین مملکت فانی بعالم قدس جاودانی
 گرایم آداب و شرافت صفات و محاسن خصائل و محامد
 ۵۲۵ شمایل خدیو کامل خداوند عادل عالم عامل
 ۵۳۳ ذکر اولاد قدسی نژاد پادشاه با دین و داد
 ۵۴۰ خاتمه الکتاب

نہذے از احوال مؤلف *



نام مؤلف محمد ساقی، لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشی کتابی مسمی بعالمگیرنامہ در سوانحات اقبال میذوشت و بیدست تمام وقایع سلطانی درج میکرد - مستعدخان گوید کہ چون پادشاہ حق آگاہ را تاسیس بذای باطن بر اظہار آثارِ ظاہر مقدم بود راقم عالمگیرنامہ کہ نادر سالہ احوال رسیدہ بود از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامشِ آن شاہ جلد مکان بدارالبقا در عہد شاہ عالم بہادر مستعدخان باشا نواب عزایت اللہ و امداد او بفراہم آمدن افراد وقایع حضور و صیجات بقیہ سوانح چہل سالہ را بقید تہذیق آوردہ - و آنچه مؤلف خودش دیدہ و ہرچہ از ثقات ارباب معاملہ آن وقت تحقیق نمودہ ہم ثبت این صحیفہ کرد - و او را متأثر عالمگیری کہ ہم نامست و ہم تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامہ مؤلفہ میرزا محمد کاظم واقعات اولین دہ سالہ را بالجمال انتخاب نمودہ در اول ہم ساخت - بنابر آن دو خطبہ درین صحیفہ واقع شدہ *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال از آنرو که سوانح نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب سنوات درست و مفصل یافت میشود - خان خان در اول سال یازدهم از جلوس عالمگیری نوشته که - چون بعد انقضای ده سال مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت گستر دین پرور گشتند مگر بعضی مستعدان خصوصاً مستعدخان بطریق خفیه برخی از احوال مهم دکن را مجملًا بلا تذکار مکروهات که همان ذکر فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بندراین احوال چند سال عشر ثانی و ثالث را مجمل نوشته تاریخ که چهل سال باقی مجمل و مفصل دران درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنه یازده لغایت سنه بیست و یک جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه بتقدار سوانح حکمرانی عشر ثانی حضرت خلد مگانی تواند پرداخت سر رشته بدست نتواند آورد - اما بعده که به سعی و تعحص تمام هراچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روی دفترو قایع و زبانیه راویان نفع و بعضی محرمان و مقریان قدیم بلکه آن خلد آرامگاه و خواجه سربای کهن سال مجمل بتحقیق در آورد و آنچه خود بعد حد تمیز رسیدن در مدت سی چهل سال برای العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بتقدیر قلم در آورد - انتهى *

بختاور خان مرقومست محرر اوراق خجسته و نواق محمد ساقی را
 (که منشی و دیوان آن مرحوم بود و مسودات احکام مخفیہ نگاشته
 او از نظر اصلاح خداوند هفربرور میگذشت) بیاد کرامت آمود
 آورده در سلاک بندگان انحراف بخشیدند - و همانوقت بوقایع نگاری
 روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند * بیت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم

لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازین نسخه مطبوعه نوشته میر عبدالکریم
 بانضمام خدمت چانمازخانه نقش نکو خدمتی درست کرد -
 و راقم بمشرفی آن کارخانه رنگ عزت بررو آورد *

و در صفحه (۴۰۷) آمده که شیخ سعدالله از خدمت مشرفی
 خواصان تغیر شد - مسود اوراق میمنت و نواق بدان خدمت ضمیمه
 خدمات سابق عز اختصاص یافت *

و در صفحه (۴۹۲) آورده - محرر نامه ظفر با آنکه خدمات
 متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفیة ضروریہ مامور بود بخدمت
 انشاهی نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه نگاری بحفاظ
 محمد محسن پسرش مقرر شد *

ماثرها لمگیری *



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتخاب صحایف ایجاد انس و جان - و التقای لطایف انشای
کون و مکان - حمد خالق ست که قامت سراپا استقامت انبیا را
بخلعت هدایت و ارشاد گم گشتگان و ادبی ضلالت بشاهراه مطارعت
واهددا آراست * و درین گروه کرامت شکوه حضرت ختم رسل -
هادی سبل - زبده آب و گل - خلاصه جان و دل - واسطه
ابداع عالم و آدم - محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را
بجاوید سروری و بر همه پیشروانی مقدر و ممتاز فرمود * بیت *
ز سه نامه که در دیوان هستی * بر او نگرفته نامه پیشدستی
و سلاطین ذوی الاقدار را بآرایش دوات سرای ترویج دین اسلام -
و تخریب بنای شقارت اندای کفر و ظلام - برگماشت * و درین
جماعه فیض اشاعه آفتاب اوج سری و سرفرازی - مقتفی اعمال
و افعال رسول حجازی - عالمگیر پادشاه غازی - را رونق الزامی

نصرت جلالت و برتری گردانید * بیت *

ز شاه که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان بر سر آمد
 اما بعد شیرازه بند پریشان اوراق * اخبار - محمد ساقی
 مآثر عالمگیری نگار - با خود مطارحه نمود که چهل ساله وقایع را
 در سلسلہ تحریر آورد؛ اگر بانتخاب مجمل ده ساله رقم زد؛ ناظم عقد لفظ
 و معنی نفیس - میرزا محمد کاظم عالمگیر نامه نویس - پردازي و
 مفتاح مصنف خود ساری هم عنوان آن صحیفه گردد - و هم بر مستظلعان
 اخبار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود * منت خدایرا عز و جل
 عمر وفا کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدمات ضروریہ با سلوب
 مرغوب اتفاق افتاد - مِنْهُ الْبَدَأُ وَ إِلَيْهِ الْمَعَاد *

ذکر مجملے در شرح بدایع وقایع کہ قبل از
 جلوس والامقدمہ طالع نیر سلطنت ابد مدت
 گشته و سوانح ده سالہ اقبال جهانگشا بعد
 جلوسی معلی *

چون کاربرد از ازل خواست کہ جهان کہن را از سرنو بمعماری
 داد برے رونق دهد هر حادثه کہ دهر می انگيخت تمهید جهان آرائی
 این سایمان فر بود * اجمال این سوانح آنکہ هفتم ذی الحجہ
 سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۴۷) مزاج صاحبقران ثانی
 شاه جهان پادشاه غازی را ک پس ازین باعلی حضرت نامیده
 خواهند شد در دار الخلافہ شاه جهاناباد عارضہ طاری گردید کہ از

اشغال جهانبانی بازداشت و داراشکوه مهین پورِ اعلیٰ حضرت فرصت غنیمت دانسته راه وصول خبرها باکفاف و حدود مسدود ساخت و باین سبب خللها بممالک راه یافت چنانچه مرادبخش چارمین پورِ اعلیٰ حضرت که سرده دارِ گجرات بود بر تخت نشست و شاه شجاع پورِ دوم آنحضرت در بنگاله همین مسلك پیش گرفته بر سر پنده لشکر کشید و داراشکوه بظاهر خونی که از سطوت اقبال خدیو روزگار داشت در انحرافِ طبعِ اعلیٰ حضرت ازین بهره مند سعادتِ ازلی می کوشید و بانواع تسویلات برین آورد که عساکر کومکِ رگاب شهنشاه^۱ مالت رگاب را بحضور طلبیدند - و باندیشه آنکه در حین حیاتِ اعلیٰ حضرت باستظهار آنحضرت کارِ شجاع و مرادبخش بسازن پس ازان بجمعیّت خاطر بهم دکن و تدابیر کار این برگزیده الهی پردازد آنحضرت را در عین اشتدادِ مرض باکبرایاد آورد - و راجه جیسنگه را با عساکر پادشاهی و سپاه خود بسرداری سلیمان شکوه پسر کلان خویش بر شجاع تعیین نمود * در همان ایام راجه جسونت سنگه را [که قرابتی با والدۀ ماجده اعلیٰ حضرت داشت و ازین راه خیل عظیم اعتبار گرفته خطاب مهاراجگی یافته و راجه عمده هذوستانست] با لشکر فراوان بصوب مالوه که سر راه دکن است فرستاد که سدّ راه باشند و قاسم خان را بالشکر جداگانه مقرر نمود که همراه مهاراجه باوجین برود اگر

(۱) یعنی عالمگیر پادشاه (۲) در مرصعه نسخه موجوده ، ممالک

مصلحت اقتضا کند متوجه دفع مراد بخش گردد و بشعبه سازیهای داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدی تغیرگونه بمزاج اعلیٰ حضرت راه یافت عیسیٰ بیگ وکیل سرکار را بے صدر جرم محبوس ساخته بضبط اموال و امتعه او فرمان دادند و بعد از یک چندی بقیع این کار واریده اورا از قید رها کردند و از شناع اطوار داراشکوه که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هذون و اشاعت طریقه اباحت و الحاد بود بنابراین حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلیٰ حضرت و بردن مراد بخش که مصدر اداهای جاهلانه گشته درین وقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمم ساختند * و چون احتمال آن بود که جسونت سنگه و قاسم خان بمکاربه پیش آیدن باقتضای حزم اسباب نبرد جمع ساخته غره جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) از اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظل و زود بساحت بلد برهانپور افکندند و عرصه داشته متضمن عیادت بخدمت اعلیٰ حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد و اخبار موخس میرسید * جسونت سنگه بتحریر داراشکوه خبرگی مینمود - روز شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لوای توجه بصوب مستقر الخلافه اکبر آباد برافراختند - و بیست و یکم رجب که از دیپالپور

کوچ شد در انزلی راه مراد بخش که از احمدآباد احرام کعبه دولت بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهر مات پور که هفت کیلومتر اوجین واقع است و جسونت سنگه و قاسم خان بعزم مقابلۀ بفاصلۀ یک کوه در برابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت کیش گام از حدّ خود پیش گذاشته آماده پیکار شد عرق غیرت پادشاهانه بحرکت آمد و روز مبارک جمعه بیست و نهم رجب سنه هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) بتسویۀ صفوف جدال فرمان داده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند *

مقابل شدن جسونت سنگه با عساکر فتح مأثر و هزیمت او
بیاراست شاه توکل شعار * سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاه ثبات و تحمّل همه * همه تن دل و دل توکل همه *

و جسونت سنگه لوی جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویۀ صفوف بعزم رزم سوار شد و تلاقی فکّین اتفاق افتاد اگرچه جنود هزود در کثرت یاد از تراکم افواج سحاب میداد اما تیغ آتشبار مجاهدان ظفر شعار خرمن حیات گرفتاران غضب الهی را میسوخت و نازک جان ستان دلیران سینۀ نکبت خربزه آن هدف شده های تیر قهر شاهنشاهی را میدوخت آخر کار جسونت سنگه عار فرار بر خود پسندیده با معدودۀ راه خزیدن بوطن خود ماروار پیش گرفته *

چنان بیمناک و هراسان گریخت * که زنار را از گوانی گسیخت

و قاسم خان و سایر لشکر پادشاهی بر آوردن نقد حیات از آن مهاله
 غنیمت شمرند و شاهد فتح در آیینۀ تیغ مجاهدان مرکب جلال
 جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرف درآمد و قریب
 شش هزار کس از مقتولان غنیم با شاره والا بشمار رسید * بیت *

بگیتی است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را ندادست دست
 و چون غره رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر
 پیش آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشکر او رسیده بغاصه یلک
 و نیم کروه توقف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوی
 خود قدری پیش استناد لیکن از هیبت فرو شان خدیو جهان از آنجا قدم
 جرات پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلح بودند
 در آن هوای سوزان تعدیه عظیم کرد و عالم از غلبه گرما و تشنگی
 بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان
 جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقر الخلاء اکبریان
 برافرانند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در
 سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب
 استقبال مرکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد
 و نایره قتل اشغال یانت * رستم خان و راوسترسال و راجه رای سفاک
 راهبور و غیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

هنوز جمعی با او بودند تزلزل در بنای سکونش افتاد از پیل
 فرود آمده بر اسب سوار شد و ازین حرکت بی‌هنگام لشکر او
 پریشان شده راه فرار پیمود و نسایم نصر و تایید بر پرچم رایت
 ظفر طراز وزید

* بیت *

قرین شد بهم این دو فتحِ غریب * چون نصر من الله فتحِ قرین
 از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال آنکه از داراشکوه
 آنقدر سپه سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در هیچ معرکه هیچا مثل آن
 کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر الناس چه رسد و از عساکر
 نصرت قرین از عمد ها بغیر اعظم خان عرف ملتفت خان (که بعد
 فتح از غلبه حدتِ هوا جان داد) دیگرے جان نداده * داراشکوه پس
 از انهزام با پسر و چندی از نوکران بوقتِ شام در مستقر الخانه
 بغم خانه خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت
 دارالخلافه شاه جهان بآباد رهگرا گشت *

* بیت *

از دولت عاریت تافت رو * فلک داد خورش بگرفت ازو
 و شهنشاہ فیروزی لوا سپاس نصرت بخش حقیقی بجا آورده بمنزل گاه
 اعادی رسیده در خیمه داراشکوه که برپا بود شرف نزول از انجا داشتند
 و روز دیگر بسوگر رایت هفراز تقاع یافت * و درین روز معذرت نامه
 مستمل بر اعتذار وقوع قتال بخدایتِ اعلیٰ حضرت فرستادند * دهم ماه
 مبارک رمضان باغ نور منزل واقعه اکبر آباد از نزول همایون فیض اندوز
 گشت و اعلیٰ حضرت جواب معذرت نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

موسوم بعالَمگیر مرسول نمودند - و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبه
 خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و هر یک در خور حالت
 مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوی توجه بشهر برافراختند و منزل
 داراشکوه فیض اندوز نزل گردید و بیست و یکم بعرض رسید که
 داراشکوه چهاردهم رمضان بدلهی رسیده با آنکه پیش نهاد اراده والا
 ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهانی خاطر
 آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن
 عزیمت نموده بیست و دوم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست
 و چهارم در منزل گهات سامی خبر فرار داراشکوه از دهلی معروض
 گردید * و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معین
 ساختند * و چون مراد بخش از بی اعتدالی اسباب سرکشی سرانجام
 می کرد و باندیشهای باطل در کمین افتهاز فرصت کین بود
 لاجرم دوم ماه شوال در منزل متهاورا دستگیر نموده خلائق
 را از شر و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقاعه شاهجهانآباد
 فرستادند چون بعرض رسید که داراشکوه بلاهور روانه شد خدیو
 ممالک ستان عزیمت پنجاب مصمم فرودند *

و از آنجا که اخترشناسان فرخنده سعادت روز مبارک جمعه
 غره ذی القعدة سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸)
 موافق یازدهم امرداد بجهت جلوس مسعود برگزیده بودند و وقت

فرست آن نداشت که داخل قلعه دارالخلافه گشته بسرانجام
 این امر جلیل پردازند بجهت ادراک ساعت در باغ آغراباد
 چند روزی اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
 فرمودند و دران روز مبارک انعاماتی که پادشاهزادها و نوینان
 عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عز اختصاص یافتند
 از حیطة احصایردنست * فصحا تواریخ بدیعه برای این جلوس یافتند
 ازان جمله آیه کریمه - أَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ -
 است که سیّد عبدالرشید تقوی بدان ملهم گشته و دیگرے -
 سرافراز سرور پادشاهی - گفته چون لوازم این جشن ارجمزد مختصر
 قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین
 جلوس خطبه و سکه و تعیین لقب اشرف بعمل درنیاروده موقوف
 داشتند و قبل از جلوس فوجی همراه خلیل الله خان تعیین شد
 که بابیادارخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب
 مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان شکوه از آن روی آب گذت
 بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردد
 خداوند آفاق امیر الامراء عرف شایسته خان و شیخ میر وغیره را
 تعیین فرمودند که بکفایت مهم او پردازند و دوم ذی القعدة سال
 هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق پانزدهم مرداد (۲) سرادق

(۱) عدد این تاریخ از هزار و شصت و هشت قریب بیستصد افزونست ||

(۲) ن - دوازدهم ||

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خپر عبور لشکر
 منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه داشت بهادرخان
 بعرض رسید و درین ایام سلیمان شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید
 و حکم معادلت افواجی که برو تعیین یافته بود صادر گردید داراشکوه
 بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم آورده
 و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل الله خان از آب ستلج جمعی کثیر
 بمسکوئگی داؤدخان بردریای بیاه تعیین نمود که سد راه باشند
 و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش آئین
 راجه جیسنگه و غیره را تعیین فرموده ضمیمه آن جیش نصرت ساختند -
 داراشکوه پس از اطلاع بر اینحال تاب مقاومت در خود ندیده از
 لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه
 از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت هود و خاقان
 مروت کیش بمراحیم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند
 و بدار الخلافه رخصت نمودند - و بیست و چهارم ذی الحجه در منزل
 هیبت پور پتی^(۱) از مراض خلیل الله خان و غیره بوضوح پیوست
 که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در صدد آنست
 که با جفود ظفر پیرا صف آرا گردد و از سرداران عسکر نصرت پیکر
 نیز بدین ملاحظه کوتاهی در تعاقب واقع شده بود لاجرم درین
 منزل پادشاهزاده محمد اعظم را با زواید لشکر و کارخانه جات

بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمم کردند و چون بعرض
 رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمّت
 بهکّر روان شد و بسیاری از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب
 پرشانی او در تزايد است پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طیّ
 مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم
 محرم صف شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید
 احتیاط شیخ میر ذیزبانه هزارسوار بتعاقب معین گشت و درین
 هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت
 و معنی که قبل از جلوس میمنت مانوس فیما بین ربط و اتّفاق تام
 بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرم از
 ملتان لوای مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاول قلعه مبارک
 دارالخلافه بقرّ نزول نورآگین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه شجاع
 پیاپی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد
 باغماض گذرانند لیکن او بگام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم
 جنگ جویی مصمم گرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمدسلطان
 از اکبرآباد هجدهم ربیع الاول لوای نهضت بدانصوب برافرازند -
 چون متواتر معلوم گردید که شاه شجاع میخواهد قدم از حدود
 بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بشکارگاه سورون
 توجه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر سمّت
 پتنه معارفت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الا بغایت مهم او

پردازند بنابراین شانزدهم شهر ربیع الاول از دار الخلافه رایست اقبال بدان
جهت افرشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم
همین ماه باتاوه رسید شهنشاه جهان صیدکنان طی منازل نموده سیم
ربیع الآخر بقصبه سورون رسیدند و از آنجا که خدیو جهان می خواستند
که مهم شاه شجاع بمدارا انجام یابد قدسی محیفه مبتنی بر
مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیت مافی الضمیر او بوضوح پیوندند
لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعی ندارد لهذا
پنجم ماه مذکور از سورون لواپی توجه بمدافع او برانراختند و به
پادشاهزاده محمد سلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ
تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم ظاهر قصبه
کوره که پادشاهزاده محمد سلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و
شاه شجاع بچهار گروهی آن رسیده توقف ورزیده بود مضرب سراق
نصرت گردید و معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجه
آستان دولت گشته بود در آن تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه شجاع بقصد پیگار گام پدش نهاد و توپخانه
در پیش خود چیده عزم صف آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم
ربیع الآخر که روز سیوم وصول ریاست عالمتاب بموضع کوره بود قهرمان
جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبوده در برابر فوج شاه شجاع
آتش نشان سازند و مواکب نصرت پدرا لواپی هست بمقابل و مقاتله برانرازند

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار
 مهیای نبرد گردید حکم شد که اردوی معلی و دولتخانه والا در
 همان جا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه شجاع نیز
 بترتیب افواج خودش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از
 روز مذکور پادشاه ممالکستان مسافتی که تا لشکرگاه شاه شجاع
 بود بگام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصله نیم کوه
 صف آرا گردیدند شاه شجاع قدم پیش نگذاشته برخه از توپخانه را
 پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامه جدال گرم بود و چون
 شب رسید شاه شجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی خدیو بعد
 فراغ از مراسم حزم و احتیاط و استحکام مورچالها و تاکید خبرداری
 در دولتخانه مختصری که دران نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند*
 و در اواخر این شب سائحه بظهور پیوست که ظاهرینان
 آنرا چشم زخمی عظیم دانستند و تفرقه بعساکر منصوره راه یافت
 شرحش آنکه مهراجة جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاهر سر بر
 خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد می جست
 درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخته بودند
 قصد فرار نمود و شاه شجاع را از داعیه فساد خود خبر داد آخر شب
 مذکور با تمام لشکر و سپاه خودش و گروه دیگر از راجپوتان روگردان
 شده نخست بآردوی پادشاهزاده محمد سلطان که سر راه بود
 مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست اندازیهایی

مظیم واقع شد و خبرهایی موّحش شایع گردید فتنه جویان دستِ
جرات بکارخانه جاتِ پادشاهی و اموال و امتعه امرا و سپاهی
دراز کردند و چون این خبر به سامعِ جلال رسید اصلاً از جا نرفتند
و اگرچه از لشکر قریب نصف متفرّق گشته بود لیکن پادشاه توفیق سپاه
نظر بر نقص کمیّت لشکر نیفکنده متوجه میدان رزم گردیدند
و شاه شجاع درین روز ترتیبِ روزِ پیدش تغیر داده صفِ آرا گردید و
از طرفین بان اندازی و جنگِ نوپ و تفنگ سر شده نیروان جدال
اشتعال یافت و هنگامه برق افروزی و عدوسوزی گرمی پذیرفت

* بیت *

شد از برقِ کین گرم بازارِ جنگ * خروشید با ازدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگِ اخگر گرفت
با آنکه درین روز نصرت اندوز چه شکستهای درستی اثر که بعسکر
فتح پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده از ده هزار سوار در رکابِ فیروزی مآب
بهر طرف که پادشاه توکل سپاه روی همت می آوردند و پای ثبات
و استقلال می فشردند تدارک فتور و اختلال می فرمودند و
بظهِرِ ظهیرِ دلیری و دلوری آنحضرت مجاهدان بهرام صولت
بکوششهای دلیرانه دمار از روزگارِ اعدایِ جسارت شعار برمی آوردند
تا سلكِ جمعیتِ شاه شجاع از هم ریخت - و عارِ فرار بر خود
پسندیده ازان معرکه مرد آزما گریخت - و این فتحِ شگرف انبال
به منتِ سپاه و لشکر بمحضِ تاییدِ ازلی و امدادِ جیوشِ سماوی

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفر بخش برآورده سپاس
 مواهب نامتناهی بجا آوردند و با جنود مسعود از لشکرگاه شاه شجاع
 که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل آرای اقبال گردیدند -
 و از آنجا همانروز پادشاهزاده محمد سلطان را بتعاقب شاه شجاع تعیین
 فرمودند تا بیست و ششم این ماه دران منزل اقامت گزیدند -
 و بیست و هفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلخ این ماه برکنار رود
 گنگ اقامت بود و در همین منزل معظم خان و دیگر نوئیان عمده
 تعیین یافتند که با پادشاهزاده محمد سلطان ملحق شده بتعاقب
 شاه شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکر که بسرکردگی شیخ میر و صف شکن خان
 بتعاقب داراشکوه معین شده بود گذارش می یابد که صف شکن خان
 چهارم محرم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاہ عبور کرده
 شنید که داراشکوه روانه پیش شده است لهذا خان مذکور
 متوجه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ میر و
 دلیر خان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که
 داراشکوه در بهر از دریا عبور کرده بسکھر نزول نمود دولتخواهان
 مصلحت دران دیدند که شیخ میر و دلیر خان باجماعه همراه از آب
 گذشته از انطرف بجانب سکھر روان گردند و صف شکن خان
 با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهر شتابد تا از هردو سو
 کار بر او تنگ سازند روز دیگر بنابر صوابدید صف شکن خان

از شیخ میر جدا شده به سمت بهکر روانه شد و شیخ میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدو ازده گروهی سکر رسید و ششم ماه لشکر در آنجا فزول نمود صف شکن خان سه روز پیشتر به بهکر رسیده روز پیش از آنجا کوچ کرده بود ظاهر شد که داراشکوه احوال و احوال در قلعه بهکر گذاشته ساخت محرم روانه پیش گشته است و بقیه خزانه و احوالش در کشتیهاست و خود براه جنگل می رود از نوکران عمده اش داورخان و دیگر سرداران مفارقت نمودند می خواست که از سکر بجانب قندهار رود اما بجای رفیقان و ناراضانندی اهل حرمش به سمت تهنه عزیمت نمود صف شکن خان آغرخانرا با جمعی در بهکر گذاشته که کار بر متحصنان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت و نوشته محمد صالح ترخان قلعه دار آنجا باو رسید که داراشکوه به پنج گروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید و کشتیهای خزانه او را سد راه شوید خان مذکور محمد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته برکنار دریا مورچال سازد و خود شباشب کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کوه گذشته مترصد کشتیهای غنیم نشست و خواست که از آب گذشته بدفع اعادی پردازد و چون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد و خود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهد کرد بنابراین صفشکن خان از آب عبور نکرد و فردای آن از اثر گرد و غبار آن روی آب ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف بردند این قسم فتح بکجباری محمد صالح باطل گشت باجمله داراشکوه از گردو سیروستان عبور نمود و صفشکن خان از همین روی آب بتعاقب او دو مرحله پیدمود و از انطرف شیخ میر رسیده پیغام نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا بانه قی راه تعاقب سپرده شود لهذا صفشکن خان از دریا عبور کرد - و خبر رسید که داراشکوه بتهته رسیده عازم گجراتست صفشکن خان از شیخ میر سبقت بسته دریا کرد و دریا بکنار دریای تهته آمده و داراشکوه از انطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و صفشکن خان نیز در هفت روز پل بسته از دریا عبور نمود و در اندامی این حال حکم بنام شیخ میر و دایرخان و صفشکن خان رفت که ترک تعاقب نموده بحضور بنرسند و چون خبر رفتن داراشکوه بگجرات بسمع والا رسیده بود از اله آباد معاودت نمودند و غرض جمادی الاول در منزل گذار گنگ خبر فتح اله آباد از عرصه داشت پادشاهزاده محمد سلطان بسمع مقدس رسید - و از آنجا که تنبیه جسونت سنگه که عزم پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود در ماه مذکور از منزل کهانم پور محمد امین خان میر بخشی را با نه هزار سوار باستیصال او تعیین فرمودند و چون می خواستند که بی درنگ

رایت توجه بتادیب جسونت سنگه و دفع داراشکوه برافرازند
 باکبر آباد تشریف نیاورده بیست و یکم ماه مذکور از باغ نور منزل
 بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه روپناهی^(۱)
 کوچ شد شیخ میر و دلیر خان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور
 پیوستند و چون معارفت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه
 بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و از آنجا بگجرات آمد شاه نواز خان
 صفوی پدر نواب رحمت نقاب مهد علیا دلس بانو بیگم که از جناب
 والا بصوبه داری آنجا تعیین گشته بود با کمال دانائی سر رشته همت
 از کف گذاشته بار پیوست و داراشکوه مدت یکماه و هفت روز
 در گجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غره جمادی الآخر
 از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن نوشته های جسونت سنگه
 مشعر بتحریر او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم
 جمادی الآخر نواحی همدون مضرب سراقات جلال گردید و از آنجا
 تا قصبه نوده اقامت اتفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیر خان
 برادر شیخ میر که بموجب حکم مراد بخش را از قلعه شاهجهان آباد
 برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسكر ظفر طراز پیوست •

صف آرایی لشکر ظفر اثر مرتبه ثانی با داراشکوه و هزیمت او
 چون داراشکوه باجمیر رسیده آماده پیکار بود بیست و چهارم
 ماه مذکور شش گروهی تالاب رامسر^(۳) محل نزول عسكر ظفر پیکر

گشت و در همین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه
 باستظهار رسیدن جسونت سنگه قدم جرأت پیش می گذاشت
 در خلال اینحال راجه جیسنگه ترحم بحال جسونت سنگه عصیان پزوه
 نموده و عفو نصیر او را از مراحیم شاهنشاهی نموده بقبول این
 ملتسم سر بلند پ یافتمه مکدو بی مشتمل بر فرید عفو جرایم و زجر
 از عذمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از
 بیست گروهی جرده پور مرلجعت نمود و چندانکه داراشکوه
 الحاح در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد -
 مقارن اینحال ریایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضرور
 داراشکوه دل بمحاربه نهاک و چون جرأت صف آرایی باعساکر
 اقبال نداشت دره کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست
 و موضع دیواری که از انجا تا اجمیر سه کوهست و تا محل اقامت
 داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز ریایات فلك فرسا گردید
 و روز دیگر لشکر فیروزی اثر نیم کرده بیدش آمده نزل نمود و از پیشگاه
 جلال پرتو اشارت یافت که توپ خانه را پیش برده مجاهدان
 دشمن سوز شعله افروز کوشش گردند و از طرف اعادی نیز توپ
 و تفنگ روان شد

• بیت •
 ز هرسو فرو بخت توپ و تفنگ * در آتش نهان گشت میدان جنگ
 آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نابره حرب و آویزش نیمابین
 اشتغال داشت و در آن رستخیز بلا شاه نواز خان صفوی و محمد شریف

میربخش داراشکوه و غیره عمده های لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند و از مجاهدان موکب جلال زبد نوینان عقیدت سگال شیخ میربضرب هندو که بر سینه اش رسید بدین شهادت فایز گردید و میرهاشم نام از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضه فیل نشسته بود بحسن تدبیر آن شهید را در بر گرفته بومع نگاه داشت که هیچکس را بر قتل او خبر نشد تا جنگ با آخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانه مبارزان لشکر ظفر نصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهایی او استحکام داشت فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتح نمایان وقوع یافته پدربایه ملوک و ملّت شد و حضرت شاهنشاهی باسمتاع این مزده فتح آسمانی مراسم شکرو هپاس نصرت بخش حقیقی بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را در عرض این قدر مدّت این چنین محاربات خسروانی و مصافهای ساطانی اتفاق افتاده باشد این پادشاه فیروز بخت را با وجود اعادی با اقتدار در عرض ساله این محاربات سترگ واقع شده به نیروی تائیدات ربّانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی بقدر بازوی نصرت نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و قصب السبق برتری ربوده اند - باین کوشش و همت از نهایت خضوع این مراتب را به نیروی قدرت خویش نصبت نداده همواره بر زبان حق ترجمان میگذرد که این فتوحات از معجزات باهرات سرور کائنات علیه و آله کرایم التّجیات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

بطاعاتِ الهی و ترویجِ شریعِ جنابِ رسالت پناهی و محورِ آثارِ بدع و مناهای بجای می آرند و از قدسی منشی با وجود کثرتِ جاه و تجملِ لمحّه تن بغفلت و تن آسانی نداده بدوامِ آگاهی و ایزد پرستی و عدل بر روی و راحت گستری و پژوهشِ حالِ سپاه و رعیت و قانونِ انصاف و سویت را فروغِ خلافت بخشیدند امید که پیوسته کشور صورت و معنی از فرماندهی این خدیو دین پرور رونق پذیر باد -

روزِ دیگر که سلخِ جمادی الآخر بود راجه جیسنگه و بهادر خان را بتکامیشی^(۱) داراشکوه مرخص ساختند و چون خاطر از مهم داراشکوه فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوی معارفت برافراختند - و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان بوضوح پیوست که شاه شجاع روزی چند در مونگیر بود می خواست که چندی اقامت نماید از هیبتِ قریبِ وصولِ افواجِ قاهره روانه جهانگیرنگر گردید و معظم خان داخل قلعه مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور ایاتِ جلال بفتح پور رسیده و ششم شعبان عزمِ توجّه بدارالخلافه نمودند و از عرضه داشت شاهزاده محمد سلطان معروض گردید که شاه شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنودِ گردن شکوه بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنگر بتصرفِ بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر بکجرات رفته بار دیگر قصد تصرف داشت سردارخان از کومیان

انجا آماده مدافعت او گرديد و داراشكوه طمع از تصرف شهر برداشته بگالجي كولى النجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارك فروغ گرفت و پانزده روز درين منزل بودند و سابع ماه مذکور داخل قلعه دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت قرين نخستين بسبب عزيمت يورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار يافته بود و خطبه و سنه و تعيين لقب اشرف موقوف داشته لهذا درين ايام كه مهمات گيتى ستانى انتظام يافت حكم بناظمان دولت صادر گشت كه تهيه لوازم جشن نمايند كارپردازان بآرايش محفل نشاط دست كوشش گشودند و روز فرخنده يكشنبه بيست و چهارم ماه مبارك رمضان سال هاروشصت و نه هجري (۱۰۹۹) مطابق بيست و پنجم خورداد ماه الهى كه عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه و سيزده روز و چهل و يك سال قمرى و ده ماه و دو روز رسیده بود خاقان سپهرسرب مهرافسر - شهزاده عالمگير عدل پرور - ديهيم كرامت آثار جهانباني برسر - و خايع سعادت نگار كاوراني در بر - براورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند *

* بيت *
شد از مشرق تخت شاهنشهي * جهانتاب انوار ظل الهى
ز شاهنشيه نو جهان تاره شد * تن ملك را باز جان تاره شد
شب هند را صبح دولت دميد * بهر كلبه آفتاب رسيد

غریب کوس شادی آهنگ زرو افلاک کرد - و غلغلۀ کلبانگ دعا
با خروش ذکر گریبان باهم آمیخت خطیب بلاغت نشان برمسند
کرامت برآمده خطبۀ بلیغ برخواند و جیب و دامن امیدش
بنقد مقصود برآمد چندان طبقهای سیم و زر برنام والای خاقان
دین پرور نثار کردند که از نثارچینی آن کیسه فراخ امل پر شد
ایستادهای بساط عزت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و زبان
بدعا و ثنائی خلیفه زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی
بر روی جهانیان گشایش یافت و از خلعتهای رنگارنگ قامت
تمنای پرو جوان آرایش پذیرفت *

. و چون از زمان پیشین بر اشرافی و روپیه کلمۀ طیبۀ سکه میزدند و این
مسکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای
این اگر کلمات دیگر بسکه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی
متخلص بصهبائی این بیت زاده طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *
سکه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ زیب عالمگیر
بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یک روی اشرافی و روپیه را
بنقش این بیت دلپذیر و روی دیگر را بنگارش ضرب باله و سنه
جلوس زیب و زینت بخشند و منشور اقبال بطغروی غازی
ابوالظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازی
مزین گردید - و فرمان شد که مناشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

امن و امان با کثافت و حدود ممالک عزّ اصدار یابد - و خدیو دریانوال دست افضال گشاده هر يك از پادشاهزادهای والا نسبت عالی رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را با انعامات عالیّه نوازش فرمودند و نوئیذیان عالیّه مقدار و سایر بندهای عقیدت شعار هر کدام در خور حالت و رتبت با اضافهای نمایان و خطابهایی اعزاز نشان سر مباهات بر فلک سودند و بزم مرصع صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد و اشاره معلّی بصدر پیوست که این جشن سعادت آذین بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه تمتد بوده بمقدم فرخنده عید الصّحی متصل باشد تا در عرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهای دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملاشاه بدخشی - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سفته *

رباعی *

صبح دل من چون گل خورشید شگفت * کامد حق و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آئه را * ظلّ الحق گفت الحق این را حق گفت
و یکم از فضلا پادشاه ملک هفت اقلیم - و دیگر از نکته سنجان * مع * زیب
اورنگ و تاجهائ شهان * یامته و ملا عزیز الله خاف ملا تقی اصفهانی

(۱) این لفظ در هر سه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال نخذ ||

(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست || (۳) در هر سه نسخه

از کلام الهی چنین اقتباس نموده انَّ الْمَلِكَ لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ مِّنْ يَّشَاءُ -
چون لیمان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت بر جهان گشود حکم
معلی بنفان پیوست که غرّه آن ماه را مبدأ سنین این دولت در
دفاتر و تقاریم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینان بدای جمشیدی و کسروی غرّه فروردی
را از عیدهای بزرگ میدانسته رعایت رسم نشاط می کردند
پادشاه دین پناه فرمودند بجای جشن نوروزی هر سال در ماه
فرخنده رمضان جشن پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون
عید فطر متصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند و این
جشن بجشن نشاط افروز مسمی گردید و بجهت رفع خبائث و منکرات
سرآمد دانشوران ملاعوض و جیه بخدمت احتساب سربلند شد و
عوض سالانه پانزده هزار روپیه بمنصب هزاری صد سوار مورد اعزاز
گشت - لله الحمد که امروز بدولت دین پرورچی اریکه آرای سرور
تمام هندوستان از لوٹ بدع و احوال پیراسته و سبزه است - در خلال
این ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان
که با معظم خان باستیصال شاه شجاع معین بودند بقرب او
فریفته شده بیست و هفتم رمضان با چند از نوکران خود بر کشتی
نشسته بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیدموندند بیست و یکم
شوال مرده دستگیر شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه
و بیست نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار دارو و هواری

نوشته ملک مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هر دو
 بموقف عرض بساابوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده
 محمد معظم بصوبه دارچی دکن سر بلند گردید - و حکم شد عقیدتخان
 از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت آباد باشد و خان مذکور وزیرخان
 در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوال ششم سال
 شمسی پادشاهزاده محمد اعظم بود بعنایت سر بیچ مرّمع و خنجر
 باعلاقه مروارید و پنج سراسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون
 بازاری حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب
 هزاری دومد سوار و خطاب بختیارخان کاسیاب شد قابل خان منشی
 اراده گوشه نشینی نمود بعطای پنج هزار روپیّه سالانه سرافراز گردید *
 راجه راجروپ بکوهستان سری نگر رخصت یافت که پرتی پست
 زمیندار انجا را بوعده و وعید بیم و امید داده سلیمان شکوه را از حمایت
 او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسید که شاه شجاع وقت رفتن از اکبرنگر
 جانب تانده اراده مفارقت از اوضاع الهوردی خان تفرس نموده
 او را با پسرش سیف الله بقذل رسانید درین هنگام حکم والا به بنای
 حصار شیر حاجی دور قلعه اکبر آباد صادر گشت و در عرصه سه سال
 باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمری بیست و سیم
 ذی القعدة ترتیب یافت از باب استحقاق از وجوه زورزن مبارک
 نقد مقصود اندوختند و اقاصی و ادانی بعنایات خلایع و اضافهای
 مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند *

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را باستان فلک نشان آورد -
 در محلّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوه شتی ستودن
 غبار و چود او از ساحت کشور هست و بود لازم آمد بیست و یکم
 ذی الحجه شب پنجشنبه چراغ زندگی ری خاموش گردید
 و در مقبره جنت آشیانی همایون پادشاه مدفون شد - و سیفخان
 مامور گردید که سپهرشکوه را بقاعه گوالیار رسانیده بمستقر الخلافه
 معارفت نموده بصوبه دارعی انجا قیام نماید - راجه چیسنگه که از
 بهادرخان عقب مانده بود بعقبه سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز
 گردید و ازینکه بکثرت ایلغار اسب بسیار از راجه و بهادرخان تلف
 شده انعام پادشاهانه راجه را بطای دو صد اسب و خان مذکور را
 بعنایت یک صد اسب نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهدارچی رسد غلات و سایر
 اجناس برسبیل دوام معاف فرمودند بدین جهت از خالصه شریفه
 هرساله مبلغ بیست و پنج لک روپیه بخشیده شد و آنچه از کل
 ممالک محروسه معفو گردید مستوفی اندیشه از عهده ضبط بیرون
 نتواند آمد و درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو جهانرا بدرد نمود
 عنایت خسروانه اسدخان پسر و نامدار خان داماد او را بطای خلعت
 از لباس کدورت برآورد - بختیار خان زمیندار داور بمحال زمیندار
 مرخص گردید و چون ولایت کرناٹک را معظم خان در هنگام انتساب
 بقطب الملك معخر کرده بود از حصون معظمه آن کنجی کوه را

کسانِ خانِ مذکور در تصرف داشتند و قطب‌الملک را خارِ طمع
آزار میداد میراحمد خوانی مصطفی‌خان خطاب یافته بنظم
آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبه کابل بعرض رسید که
شهرالله ولد سعادت‌خان نبیره نوبت‌خان مرحوم بزخم جمدهر پدر را
گشت فرمان شد مهابت خان ناظم او را مقید دارد - شمشیرخان
بحر اسب ارک قلعه کابل بجای مقتول معین گشت از وقایع
توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میان سبحان‌تلی خان حاکم
باغ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار بار تعاقب داشت
مردت بنفاق مبدل شد سبحان قلیخان بلطایف تدبیر او را از هم
گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمد سلطان طرف شجاع عساکر
بنگاله را چشم زخم عظیم رو داده بود با وجود اطمینان خاطر از سرداری
معظم خان بر عایت آئین حزم بعد تمهید جشن و زن شمسی آغاز
سال چهل و یکم و از جود و احسان مالا مال فرمودن دامن امید مردم
هشتم ماه ربیع الاول لوائی جهان‌گشا بصوب ساحل گنگ افراختند
راجه چیسنگه بانعام یک لك رویه مطرح باطفت گشت و راجه
جسونت سنگه بهحالی خطاب مهراجه مورد تفضل و جرم بخشی
گردید - میراهاهم ولد میرنعمان مغفور برسانیدن اجناس شش لك
وسی هزار رویه بشرفای مکه معظمه و مدینه منوره زاده ما الله
شرفا معین شد نوزدهم موضع گذه مکتیسر منزل اقبال شد بیست و دوم
پادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم با وزیرخان اردکن رسیده سعادت

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع الثانی مذاکحت ایشان با مخدوم
از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از گدازه مکتبیسر به عزیمت اله آباد کوچ شد و درین ایام عرضه داشت
معظم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر
همت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر
کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عنان مراجعت
سمت دارالخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعه مبارک
دارالخلافه از فرّ نزل همایون سر بارج سپهر افراخت از آنجا که همت
حق نهضت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجد مختصر متوزون از سنگ مرمر منبت و
پرچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
یک لک و شصت هزار روپیه پیرایه اتمام یافت - و اقلخان بیافتن
تاریخ آینه کریمه ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا ملهم گشت و درین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان در

(۱) عدد این یک هزار و سی و هفت ست - و در عالمگیر نامه -

و ان الخ بواست و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلغات این
مهیبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت
لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافی هدایت مشعر بآنست مرتب شده بود - انتهی بنده میگویم
باز دیاد شش که عدد و اوست یک هزار و چهل و سه میشود نه عدد

* وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کرده خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند. محمد میرک نگر بردار خلعت با نادری (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایی خان مامور شد که آن والانبار را بحضور بیارد و چون نزدیک بکعبه حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان الی یارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم گذه رسانید و خبرداری بمعتمد خان تفویض یافت *

آغاز سال سیم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و هجری (۱۰۷۰) هـ

درین هنگام مبارک فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفل دلگشا و انجمنه والا ترتیب یافت. کوس شادی بمسامع ساکنان افلاک رسید. لواهی تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بپرخ برین قد کشید. نخل مراتب و مذاصب نشو و نما گرفت. نهال آمال سرسبزی پذیرفت. درین روز عالم افروز خبر از هنگامه رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنه ثالث از جلوس است بولایت رخزگ آواره گردید و معظم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثانی دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متصل سازند درین مدت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبابی دولت از دور و نزدیک و خورد و بزرگ کامیاب

شدند - و چون طلوع تابشید صبح عید چهار جهانیان برافروخت
عزم توجه بمصلی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن
و هور مههد بود *

اکنون راقم سطور سر رشته وقایع حضور قدسی سرور گذاشته
اگر بانتخاب سوانح ممالک شرقی و تردّدات افواج قاهره
که بهاشلیقی پادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان در ربیع الثانی
نخستین سال جلوس از اله آباد بتعاقب شجاع معین شده بودند
از روی آن کتاب پردازد حوصله این مختصر بگنجائی آن نمی سازد
لهذا عنان تحریر از تفصیل آن مقدمات گردانیده بهمین قدر
بصند می نماید که از پاشنه کوبی عساکر ظفر مآثر کار شجاع نوع
برگشته روزگاری کشید که سواي سید عالم باده کش از سادات باره
و سید قلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدود دیگر هیچ
کس با او نماند و بعد از قطع مراحل ادبار و طی لجبای
خونخوار بجزیره رخنگ ارنل معموره ای عالم با دد و دام آن
مسکن کفر و ضلالت توأم محشور گشت سرانجام کار او در محل
خود مذکور خواهد شد *

در این هنگام سعادت انجام هفدهم ذی القعدة جشن وزن
قمری انعقاد یافت از سنجدین گوهر عنصر همایون میزان سر ناز
بگردون افراخت سال چهل و چهارم آغاز شد رسم انعام عام گردید
پادشاهزاده باصناف عنایات مورد نوازش شدند معظم خان

مهبدار بنگاله بخطاب والای خانانای وسپهسالاری بلندنامی یافته
 از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار دوا سده
 سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصع در جلدوی دفع شجاع
 عز مباحات اندوخت و عده های عساکر متعین بنگاله و جمیع
 مریداران و بندهای حضور لامع النور باتمام عنایات و انعامات
 سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح ؟
 بخشایش شده بود و بے یراق می آمد بعطای شمشیر نوارش
 یانمت منصور برادر عبدالله خان والی کاشغر و مهدی برادرزاده
 خان مذکور که ازو متوهم گشته براه بدخشان بجمعیت آباد
 هندوستان رسیدند بتقبیل سده سنیه فایز شده بدولت بندگی
 سرافراز گردیدند پیشکش ملکه نریاجناب بیگم صاحب و دیگر
 بیگمان و پادشاهزادها از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی درآمده
 پذیرای انوار قبول شد دراین وقت مقدم فرخنده عبدالضحی
 مسرت بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمع کثیر را مورد
 انظار احسان گردانید راوکرن بهوریه که باغواهی داراشکوه بے رخصت
 از دکن بوطن خودش شتافته بود دراین هنگام امیرخان بدان سمت
 دستوری هیانت که اگر آن هراس خورده دست ندانست بذیل
 اعتذار زند همراه خود سار و آلا همت براستیصال او گمارد خان مذکور
 چون محدود بیکانیر رسید او آمده خان را دید و بوسیله شفاعت خان مذکور
 بدرگاه خاقان جرم بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفت محرم

اخلاص خان خوشکي خزانہ و جواہر و دیگر اموال شجاع پاپردگیان
 او از بنگالہ آورده بدولت زمین بوس مقرر شد درین ایام قلعه چاکنہ
 از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبہ دار دکن کہ بدفع سیوای مزور
 مردود و انتزاع حصون ولایتش کہ بسبب انقلاب در حکومت بلجاپور
 و کشتن افضل عمدہ بلجاپوریان متصرف شدہ دستوری یافتہ بود مفتوح
 گشت و چند جا مردم آن مطرود را سزای واجبی دادہ تہانہا نشانند *
 و درین اوقات جشن فرخندہ شمسی جہان را میمنت
 بخشید سال چہل و سیوم آغاز شد و عالمہ بمیامن فیض و احسان
 خدیو گیہان کامیاب گردید درینولا پریندہ بے رحمت مکاربہ
 مفتوح شد غالب نام کہ از طرف عادل خان حارس بود بارادہ
 بندگی درگاہ والا پیام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود و آن نوآئین
 معظم مختارخان را بقلعہ داری فرستادہ غالب را نزد خود طلبیدہ و از
 پیشگاہ خلافت بمنصب چہار ہزاری و خطاب خانی و انعامات
 دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا پرتہی سنگہ زمیدار کوهستان
 ہری نگر مکتوبہ مبني براستدعای صفحہ جرایم و تعہد سپردن
 سلیمان شکوہ براجہ جیسنگہ نوشت و بالتماس آن عمدہ راجہا
 کنور رام سنگہ پسرش بآوردن سلیمان شکوہ رخصت یافت و ہجرت
 جمادی الاولی ہدار الخلفہ آورد۔ در قلعه سلیم گدہ جادادہ بیست و چہارم
 ماہ مزبور مرتضی خان پادشاہزادہ محمد سلطان را با او بگوایار
 رسانید و معتمد خان قلعہ دار شدہ و چون از وقایع بندر سورت معروض

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضه مشتمل بر تهنیت جلوس با اسبان غزنی نژاد مصکوب قاسم آقا کس خود بآستان سپهر بنیاد فرستاده بمصطفی خان متصدی بندر سورت یرلیغ رفت که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانه حضور نماید - همدین ایام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلیخان والی بلخ با صیقله اختصاص و ارمنان توران دیار بآستان فیض مکن رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلع و بیست هزار روپیه یافته مرخص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهر بسطت علاوه داده بود حکم شد بغیر لنگرهای مقرر هر سال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جهت مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرر گشت - و سواي نقود مستمره که در محرم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاول و ذی الحجه انفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتب دارند تا عسر بیسر مبدل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجری *

درین ایام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده تر از جمله

خورشید جببیلان جلوه گر شد سال چهارم از سنین خلافت آغاز زینت گرفت اگرچه روز سوری آرائی بیست و چهارم رمضان است و سال گذشته در آنروز آغاز جشن شده لیکن از آنجا که همگنان را از رهگذر صوم بمراسم انبساط رغبت نمی باشد آغاز این جشن از روز عید قرار داده امتداد مدت تا ده روز مقرر فرمودند - و در مشکوی دولت پادشاهزاده محمد معظّم تولّد پسر راحت آور شد بسطاط محمد معزالدین موسوم ساختند - بعرض همایون رسید بوداق بیگ ایلچی شاه عباس ثانی فرمانروای ایران سلخ شهر شعبان داخل ملتان شد تربیت خان صوبه دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد و نه نقوز پارچه باو تکلف کرد در لاهور خلیل الله خان ضیافتهای پسندیده نمود بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیر میزاکار و هفت نقوز پارچه از نفایس هندوستان باو داده و چون بسرای باولی رسید الوش خاصه عنایت گردید و اشاره رفت که سیوم شوال بدولت زمین بوس برسد - از بیست ماه شوال مسرت بخش خواطر شد بدستور مقرر اسباب جشن خسروانی باشکوه آسمانی ترتیب یافت بعیدگاه شرف حضور بخشیدند و پس از معارفت بکام بخشی خلائق پرداختند پادشاهزادهای والاتبّار و نوئیان رفیع مقدار و راجهای عقیدت شعار و امرا نامدار بعنایات و انعامات زیاده از اندازه مورد ظهور مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقاي رومی شرف تقبیل سده سنیه دریافته پنج اسم عربی پیشکش حسین پاشا بنظر انور درآورد و از جانب

خود نیز چند هزار اسب و غلام گرجی گذرانیده بعنایت خلعت و پنج هزار روپیه مشغول نوازش گردید و چون بوداق بیگ سفیر ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود روز سیوم عید اسدخان و سیف خان و ملتفخان از بیرون شهر آوردند در دیوان خاص و عام باستانبوس مقرر گشت - بعد ادای کورنش و تسلیمات نامه شاه که متضمن تهنیت جلوس بود گذرانید بعطای خلعت و جیفه و خنجر مرصع و ارگجه جشن با پیاله و خوانچه طلا و پان با پاندان و خوان طلا اعزاز اندوخت - حویلی رستم خان جهت بودن و میر عزیز بدخشی بمهمانداری او مقرر گشت - هفتم شوال سوغات شاه از نظر مقدس گذرانید از انجمله شصت و شش اسب و یک دانه مروارید غاطان بوزن سی و هفت قیراط بود و مجموع ارمغان بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد نوزدهم ذی القعدة جشن قمری انعقاد گرفت و ونه مسعود با آیین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات باصناف کامرانی شاهانی اندوختند - دهم ذی الحجه نوای سرور فرای عید ضحی سامعه پیرای همگان گردید عاطفت خسروانه ایلچی ایران را رخصت انصراف ازانی داشته بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت و خنجر میثاکار باعلاقه مروارید و اسب بازی و لجام طلا و فیل با زر طلا و سیار نقره و جل زربفت و یک زنجیر فیل دریائی و پالکی با ساز طلا مطرح انوار نوازش ساخت - و مقرر شد جواب نامه متعاقب عز

ارسال خواهد یافت بایلیچی مذکور از اول تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعای انزوا نمود بسالانۀ هزار روپیه موظف گشت درین هنگام جشنِ زین شمسِ خدبو روزگار در رسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرت آباد گردید جهانیان بکام دل رسیدند - قاسم آقا کس حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصتِ انصراف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیرِ مرصع برای پاشای مذکور مرسل گردید چهارم ربیع الثانی خواجه احمد پسر خواجه خاوند محمود ایلیچی عبدالعزیز خان والی بخارا بظاهر دارا خلفه رسید سیف خان و قبادخان پذیره شده او را بدارگاه اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسبان راهوارِ ترکی و اشتراکِ نرو ماده بختی و دیگر تحف گذرانید - از انجمله یک قطعه لعل بیعت و چهار هزار روپیه قیمت شد - عاطفت پادشاهانه آنروز او را بمکرمت خلعت و خنجرِ بلاءتۀ مروارید و بیست هزار روپیه و منزل سکونت بنواخت و درین اوان میمنت قرآن صبیّۀ راجه روپسنگه را که بشرف اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با نهال برومند گلشن افضال پادشاهزاده محمد معظّم شرف ازدواج بخشیدند - آگهی بر تفصیل کیفیات این جشن جهان افروز متعلّق بمطالعۀ کتاب مستطاب دارد هر که تماشای آن انجمن کند چراغ دیده و دل برانرزد گوناگون احتیاط صورت و معنی ببیندزد تمّ الکلام چون دأردخان صوبه دار پتنه

ولایت پلانن را از متعلقات صوبه بهار بجنکهای صعب مفتوح ساخته بود بارسال خلعت کسوت مباحات پوشید سید امیرخان از تغیر مهابت خان بصوبه داریجی کابل سربلند شد غره رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخ از جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلیٰ فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل الله خان صوبه دار لاهور که بعرض مرض بدار الخلافه آمده بود درگذشت روز دوم از فوتش پرتو قدوم بسزممنزل بازماندهای آن مرحوم افکنده میرخان و روح الله خان و عزیزالله پسرانش و اقربای دیگر را خلع مرحمت فرموده مشمول مراحم ساختند - و زوجۀ او حمیده بانو دختر ملکه بانو همشیره مهد علیا ممتاز الزمانی را بسالانۀ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنّت سنّیۀ ختنۀ تازه نهال حشمت محمد اکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجب بخارا را بعزایت خلعت و خنجر مرصع باعلاقۀ مروارید و انعام سی هزار روپیه برنواخته رخصت انصراف بخشیدند از اول تا آخر بسفیر مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غره شعبان هشتاد رنجیر فیل از فیلان شجاع فرستاده خانخانان و دو فیل از غنائیم بلانن بنظر انور رسید *

از کیفیات شکار که همواره مسرت بخش طبع همایون میگردد تا کجا خامۀ وقایع نگار بضبط آن گراید که نمونه بسیارے که درین سال یکصد و پنجاه کلنگ مید شاه باز بلند پرواز گردید و ازین جمله شکار قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطۀ دام درآمد هشت آهو

بدستِ خاص و چهل و هفت آهو از دستِ جمعی که در بار
 رخصتِ صید یافته بودند از پا درآمد بقیه را حکم اطلاق صادر شد -
 بعرض رسید آن آهوی بسیار بحیضه قمرغه درآمد بودند بهینتِ
 مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیب
 شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت از غراب
 هوانج که درین ایام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال در قصبه سون پت^(۱)
 ببازی شاه و وزیر هنگامه آرا بودند از انجمه دو کس دزد برآمدند
 شکنجه نزد حکم ران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش چوبی که
 در دست داشت چنان بر سر هر دو زد که سر از هوای زندگانی خالی
 شد و آن لهو جگ گردید *

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام *

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۹۷) بسبب
 بیماری اعلیٰ حضرت در جمیع سرحدات گرد شورش برخاست بیم فراین
 زمیندار کوچ بهار ولایت کامروپ متعلقه ممالک پادشاهی را
 بتصرف درآورد دراین وقت جی دهجسنگه راجه آشام که ولایت
 خود را از ترک تاز عساکر تصرف طراز ایمن پنداشت و نیز سودای
 تصرف ولایت مذکور نموده لشکر عظیم از راه خشکی به ولایت

(۱) این ست در هر نسخه - اما در المگیرنامه - سوتی پت بنای فوقانی *

(۲) غایب - ناهوشمند بوده *

کامروپ تعیین نمود - خانخانان سرانجام این دو مهم اهم دانسته بدستورچی حضور ظفرظهور هژدهم ربیع الاول چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماه مذکور شهر کوچ بهار را مرکز ریاست فتح گردانید و بعالمگیر نگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بغزم تسخیر آشام از راه گهواره گهاٹ لوای عزم افراشت و بعد تودن پنج ماه ششم شعبان خطه کرگانون را که دارالملک آشام است از پرتو ماهچه اسلام نور آگین نمود - عظیم عزایم لشکریان دین یابرو مکن و مشاق آنها در این سفر ظفرمآثر با غایت صدق اخلاص و فدویت خدیو مہر افسر و بدست آمدن غذایم لائحہ صی از انواع اجناس و نقود و دیگر اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ بہار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صجاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصل مندرجست تم الکلام - چون کیفیت این فتح نامدار از عرضه داشت خان خانان سپہ سالار بمہامع جلال رسید عواطف پادشاهانہ محمد امین خان خلفش را در حضور بمطای خلعت و خان ارادت نشان را بامدار فرمان تحمین عنوان و خلعت خامہ و انعام یک کورور دام و عطای تورمان طوغ عز اختصاص بخشید *

آغاز سال پنجم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجری *

درین خجسته هنگام قدوم فرخنده ماه صیام برکت بخش اقام شد و بوظایف طاعات معهوده سپری گشت پنجم سال خلانت آغاز گردید پیشکاران پیشگاه دولت بترتیب اسباب جشن و تهیه آتشبازی بطریق هرساله پرداختند حضرت شاهنشاه روز عید بعد معاودت از مصلی شرف اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای صوبه جات را بعنایت و انعامات مطرح انواع نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحل عرض رسیده پیرایه قبول یافت روز سیم مزاج مقدس از منہج صحت منصرف گردید - گرفتن خون بسیار مورث ضعف و استیلاي بیہوشی می شد تا دهم ذی القعدة اینحالت امتداد داشت در معالجه از حکیم محمد امین و حکیم مهدی تدبیرات شایسته بظہور پیوست و خیرات و مبرات مقرر و مرض و منتج رفع احتیاج ارباب غرض شد - هفدهم غسل عافیت نمودند دهم ذی الحجه بمصلی توجه نمودند صغیر و کبیر غنی و فقیر جمال عالم آرا مشاہدہ نموده از فیض دو عید بهره ور گردیدند شانزدهم جشن وزن قمری مرتب گشت سال چہل و ششم آغاز شد مہابتخان از تغیر مہاراجہ جسونت سنگہ بصوبہ داری گجرات مقرر گشته از اصل و اضافہ ششہزاری پنجہزار سوار مورد الطاف گردید رضوی خان بخاری از گوشہ انزوا برآمده بمنصب دوہزار و پانصدی و چہار صد سوار سرفراز

اندوخت - نوکران مائل خان که پیشکش آورده بودند خلع یافته
مرخص شدند - تقرّب خان رخت ازین جهان بریست - محمد علیخان
پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده بود
مورد بخشایش و عطای خلعت مائمی و مرحمت منصب هزار
و پانصدی دو صد سوار گردید - سیف خان منزوی از سهرند برآمده
بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزار و پانصد سوار
سرفرازی یافت - غرق جمادی الاوی جشن وزن شمسی منعقد گشت
سال چهل و پنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان ممنون طالع
خوبش گردیدند - فاجاتخان که در سال اول بتقصیر معاتب
گشته بود دگر باره بمنصب پنج هزار و چهار سوار کامیاب گردید -
هفتم شهر مذکور لوای توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل
کرنال فاضل خان میروسامان را رخصت فرمودند که با زواید اردو
و کارخانه جات از راه راست بدارالسلطنه لاهور رود و خود از سمت
مخاص پور شکارانگان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسلطنه
بقدوه همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون اراده سیر کشمیر
مرکوز بود خدمتکار خان را جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند -
پانزدهم رجب قطب الدین خان خویشکی فوجدار چونانگه
رای سنگه تیره سرانجام عم ستر سال زمیدار ولایت جام را که منشأ فساد
گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده بود
با یک پسر و عم واقربا که همگی سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

و آن ولایت بحسن شهامت خان مذکور از حضور اسلام ظهور
باسلام نگر موسوم گردید *

ذکر تّمّه و قائع آشام

چون خانخانان سپهسالار جهت گذرانیدن ایّام برسات در
متهرابور رحل اقامت افکند و تمام روی زمین را آب گرفت آشامیان
دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی آنها از حد
گذشت و راجه هم از کوهستان نامروپ برآمد تهاها برخاست
و غیر از کرگانو و متهرابور جای در تصرف عساکر منصوره نماند و
آذوقه مفقود گشت و باثر سمیت هوا وبا بهم رسیده جمع کثیر
بسط حیات درنوشتند و در جمیع ولایت آشام این حالت سرایت کرده
خلق اندوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرگات جهنم پیوستند
و درین مدت قوت اهل لشکرو دواب برنج و گوشت گاو که از
مخالفان بسیار بدست آمده بود و چاره جز صبر نبود و منتظر انصرام
ایّام برسات بودند در اواسط باران روی یکمی آورد و درین ضمن
کشتیهایی آذوقه نیز رسید اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار شد افواج
باطراف و نواحی تاخته دگر باره قتلہای بیدریغ کردند راجه
بکوهستان گریخت و التماس مصالحت نمود خان سپهسالار قبول
نکرده عازم نامروپ گشت و در خلال این حال خان سپهدار را امراض
شدیده عیدیه بهم رسید لشکریان از محن و المی که ستوه آمده بودند
از خوف بسرآمدن حیات او در چنان مکان متزلزل شده خراستند *

که ازو جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معذی
 رهین ملالت شده چهارم جمادی الاولی یک منزل پیش رفت
 بنا بر ضرورت اراده مصلحه و عزم معاودت مصمم نمود راجه که
 گرفتاری خود قریب میدید بدلیرخان توسل جست و مومی‌الیه
 خان‌خانان را ازو راضی ساخت و پنجم جمادی الآخر و کلاهی راجه
 رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک لک و هشت هزار
 توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از
 خان‌خانان و پنج از دلیرخان و صبیح راجه و دختر راجه سرزمین
 آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمده‌های
 راجه که بودند آنها در بنگاله تا رسیدن تدمه پیشکش سوای
 آنچه آوردند معهود شده بود بلسک و ظفر اثر رسانیدند دهم ماه مذکور
 خان‌خانان از دهنه کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب
 بنگاله افراخت و بیست و دوم بلکهوگر رسید و سیزدهم رجب از
 کجالی کوچ کرده بموضع پاندو^(۱) که مقابل گواهی آنروی آب واقعست
 فزول نمود و رشیدخان را بفوجداری کامروپ فرستاده - درین ایام
 امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان
 را بتسخیر کوچ بهار که بیم نراین باز مستولی شده بود تعیین نموده خود
 جانب خضرپور روانه شد دوم رمضان المبارک از ششم سال جلوس
 در دو گروهی خضرپور داعی حق را بیک اجابت گفت •

آغاز سال ششم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری

بیست و پنجم ماه مبارک رمضان کارپردازان بارگاه سلطنت
لوازم جشن در باغ دل‌گشای که آنروی دریای راوی واقع است
ترتیب دادند و حضرت همان روز لوائی توجه بهزه کشمیر برانراخته
باغ مذکور را رشک بهار فرمودند و همان روز خبر رحلت خانانان
بعرض رسید پادشاهزاده محمد معظم بسرم‌نزل محمد امین خان عز
قدوم فرموده او را بحضور آوردند و عطای خلعت از سوگاری
برآمد نماز عید در مصلائی خیمه بتقدیم رسید پادشاهزاده‌های
کامگار و امرای نامدار از حضور و صوبه جات بنوازشها شرف
امتیاز یافتند سیوم شوال رایت ظفر آیت باهتزاز آمد *

از سوانح این ایام شبخون آوردن سیوای جهنمی بردایره امیرالامرا
و بریده شدن سبانه او هنگام مقابله و شهید گشتن ابوالفتح خان پسر
ارست چون این معنی از غفلت آن عهده امر واقع شد موجب عتاب
آمده صوبه داری دکن از تغیر او بپادشاهزاده محمد معظم تفویض یافت
و امیرالامرا بصاحب صوبگی بنگاله از انتقال معظم خان مامور
گردید چهاردهم ماه مذکور قصبه بهنبر که از انجا داخل کوهستان کشمیر
می شوند فیض اندوز نزل اشرف شد چون بسبب توقف در لاهور
برف از راه پیرینجال زایل شده بود توجه موکب ظفر اثر بیان راه
مقرر گردید و حکم شد راجه جیسنگه و نجابتخان نزواید اردو در سواحلی

آب چذاب اقامت گزینند و طاهرخان با برخه از امرا رخصت
جاگیر یافت و صفشکن خان با جمعه مامور شد که پای کتل بهنبهر
بخبرداری دهند کوه قیام نمایند و برخه امرا و ارباب خدمات ملازم
رکاب بوده محمد امین خان و فاضل خان سه منزل از دنبال موکب
اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثنای عبور کوه پیرنجال
دهشت مآل فیل بهوکه یعنی خوف زده از پیش برگشته چون بالای
ناگهان و پسان گردباد بیجان رو به بهنبهر گذاشت و طرئه هرج و مرج
بانسان و حیوان دران تنگنا دست داد چند ماده فیل سرکار پادشاهی
و باربردار مردم از صدمه آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصه تلف
نحوسه شد که از استخوان فیلان اثری نمودار نماند تا بانسان چه رسد
و از سروح این واقعه هایل خاظر اقدس پادشاه ذره پرور خیل بوحشت
گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید
که باز بسیر کشمیر متوجه نشوند بالجمله غره ذی قعدة روی توجه
بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رکهنانه متصدی مهمات دیوانی
درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل خان مقروض
گشت و افتخار خان بخدمت خان سامانی سرفرازی یافت در عهد
سلطنت اعلیٰ حضرت هر سال در پنج ماه مبالغه مقناده هزار روبیه
بواسطه صدر الصدور اتفاق می شد و در هفت ماه دیگر وجه نبود
حکم احسان توأم صادر شد که در پنج ماه بدستور سابق عمل نموده
در هفت ماه دیگر هم ماه ده هزار که از سابق و لاحق ساله يك ثلث

و چهل و نه هزار روبیه باشد بارباب استحقاق انفاق شود هفدهم ذی قعدة وزن قمری بفعل آمد سال چهل و هفتم آغاز شد سایر عمدهای حضور و صوبه جات باقسام مواهب مباحی شدند فاضل خان پس از فوز رتبه دیوانی بمرض شدید مبتلا شده بیست و هفتم شهر مذکور جهان گذران را پدرود نمود برهان الدین برادر زاده او که تازه از ایران آمده بود بعطای خلعت از ماتم برآمده مورد انظار تربیت شد - بعد نشاط اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست و دهم محرم ازان نزهت آباد بصوب دارالسلطنة لاهور نهضت فرمودند جعفرخان صوبه دار مالوه جهت تفویض خدمت وزارت طلب حضور شد و نجابتخان بجای او منصوب گردید هفتم ربیع الاول رایست ظفر آیت پرتو سعادت بدارالسلطنة لاهور افکند - یازدهم ربیع الثاني جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال چهل و ششم از عمر همایون آغاز شد عاقل خان که در لاهور منزوی بود بمکرمت منصب دو هزار و هفت صد سوار بار دیگر دولت بندگی حاصل کرد تربیت خان برسم سفارت با جواب نامه شاه عباس که بدای بیگ آورده بود و رغایب و نوادر قیمت هفت لك روبیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم ربیع الثاني کوای توجه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان در منزل پانی پت دولت زمین بوس یافت و بخدست والی وزارت سر بلند گشت سلخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه بورود مسعود کرامت آمود شد *

آغاز سال هفتم از سنین جلوس عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجری

درینوقت دور از مشقت رویت هلال ماه مبارک رمضان اتفاق افتاد مقدمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلی سرپر سلطنت آسمان پایه شد و بنوازش خسروانه کامدل پادشاهزاده و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظر قبول اختصاص گرفت بیست و یکم ذی قعدة جشن وزن قمری منعقد گشت سال چهل و هشتم آغاز شد - عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم متضمن تولد پسر از بطن والد محمد معزالدین بنظر اندر گذشت مولود باعزالدین موسوم شد مصطفی خان خوانی بسفارت توران زمین رخصت یافت نامه که دانشمند خان انشا کرده بود با نوادر مرصع آلات یک لک و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیز خان والی بخارا و نامه با ارمغان یک لک روپیه بسبحانقلی خان والی بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت سنگه در استیصال سیوا و تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مفسد سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیای دولت بود مرتب نشد بنابراین راجه جیسند آبا دیگر امرای نامدار بدفع او معین گردید نوزدهم ربیع الاول جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال چهل و هفتم جلوه آغاز کرد پادشاهزاده و خوانین بمراحم پادشاهانده اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه دار مالوه جهانرا پدر و زموذ نظم مهمام آنصوبه بوزیرخان صوبه دار خاندیس تفویض

یافته دارد خان از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه داری خان دیس
مقرر شد فرمان رفت که یکم از اقارب خود در برهانپور گذاشته
خود عازم مقصد شود از عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم
مژده تولد پسر در بیست و ششم جمادی الاول از بطن دختر
رویسنگه راتپور راحت افزا گردید مولود را بمسلطان محمد عظیم
موسوم فرمودند *

آغاز سال هشتم از سنین دولت عالمگیری

مطابق سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسید سال هشتم
فرمانروائی در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیا گردید بعد مراجعت
از مصطفی باصناف محرمات و احسان صید دلهای خلائق نمودند
حاجی احمد سعید که در سال چهارم جلوس برسانیدن مبلغ
شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زاده الله
قدرا و جلالت رفته بود جبهه ساری آستان خلافت شد و چهارده سر
اسب عربی پیشکش گذرانیده سید یحیی فرستاده شریف مکه
معظمه دولت ملازمت حاصل کرد صحیفه فیاز و سه سر اسب عربی
و تبرکات بنظر انور درآورد بعطای خلعت و انعام شش هزار روپیه
مباهی شد سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستاده
حاکم حضر موت با صحایف و تحایف بجانب معلی رسیدند بعطای
خلع و انعام نقود سرمایه اعتبار اندوختند و نه سر اسب عربی که امام

اصمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن جهان امروز تا پنج روز هنگامه آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سده خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبرآباد از حصار هستی آباد برآمد زعداندازخان فوجدار نواحی بجای او معین گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه دار منضم شد هشتم ذی قعدة مهراجه جسونت سنگه از دکن رسیده بدریافت ملازمت چهارم اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل و نهم آغاز جهان آرایي نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی بخش بندهای حضور و صوبه جات گردید - ایلچیان مکه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقه جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی حجه بقدم عید الصبحی آواز عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزادهای اختیار و امرای نامدار بوسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید که چون بسعی فراوان و کوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر پردان قلعه پورن دهر و رودرمال^(۱) و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خندان مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهد کشید پیش بینی را کار بسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بدهد و قول راجه از هر کسی رسته

بیست و سه قلعه تسلیم ارلیای دولت نمود و هشتم ذی حجه
 به سلاح آمده ملاقی شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده
 بجان و مال امان داد شمشیر و چمدن مرصع باو بخشیده تکلیف
 یراق بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود
 و بموجب التماس عمده راجه فرمانی مبنی بر بخشایش و خلعت
 عاطفت از جناب خلانت بنام او صادر گردید و سنبها پسرش
 بمنصب پنج هزار پنج هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروه راجه
 در صله حسن خدمت از اصل و اضافه هفت هزار هفت هزار سوار
 دو اسبه سه اسبه علم امتیاز افراخت و پسرش رام سنگه که در حضور
 بود و دلیرخان و داورخان و رای سنگه و کیرت سنگه و غیره هم
 مورد انواع مواهب شدند چون عادل خان بیجاپوری در ادای
 پیشکش تهاون می نمود و در اعانت سیوا می کوشید یرلیغ معلی
 بر راجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایته که
 از سیوا بتصرف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمقامه
 قلعه مقید نگشته و مار از نهاد جنود مخالف برآرد مکه زاهد
 پسر قاضی اسلام بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم
 جمفرخان بر کنار دیوایی چون منزله دلنشین بنا کرده بود
 خورشید خلانت برتر عاطفت بران افکنده و آج عمده نوبیغان مراسم
 پاندار و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرائب و نواد بنظر
 انور درآورد و همدین سال جواب نامه عبداللہ خان والی کاشغر

با برخه از نفایس مصحوب خواجه اسحق مرسل گشت بیست و پنجم
ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت
عمده های حضور و صوبه جات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست
راجه جیستگه فرمان طلب بنام ملا احمد نایبه رکن رکین عادل خان
که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمناي خدمت آستان
معالی در سر داشته انتظار فرمت می جست عز صدر یافت
و غایبانه بمنصب شش هزار شش هزار سوار سرافراز گردید
از عرصه داشت سیف خان ناظم صوبه کشمیر یازدهم جمادی الآخر
بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوام دلدل محمل زمیندار
ولایت تبّت بزرگ باطاعت اسلام بخت یار گردید و خطبه
بنام نامی دران دیار خوانده و سکه همایون رواج گرفت و مسجد
عالی احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست
بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافه منصب و عطای خلعت
کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبّت خرد که درین مهم
مصدر دولت خواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم
رجب پادشاهزاده والا تبار محمدمعظم از دکن آمده سعادت اندوز
ملازمت گشتند از واقعه دکن معروض گردید که ملا احمد نایبه که روانه
حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش
با بار ماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

از نوشته منتهیان اکبرآباد بظهور انجمید که حضرت اعلیٰ را دوازدهم رجب عارضه حبس البول طاری شده شدت متزاید است و اطباء دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همت آن شد که لوای نهضت بران جانب افزاند بنابر احتیاط بیست و سیوم ماه مذکور پادشاهزاده محمد معظم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست و ششم رجب سختی مرض بر اعلیٰ حضرت متزاید گشت و روح پرتوح آن خاقان سرافراز بروضه جنان پرواز نمود - بعد سبوح این واقعه ناگزیر باشاره نواب تقدس قباب بیگم صاحب رعاد انداز خان و خواجه بهلول (۱) و سید محمد قنوجی و قاضی قربان درون غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازه برج مئمن بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار همراه گشته تابوت از آب چون گذرانیده بروضه مهد علیا ممتاز الزمانی که برآورده معمار همت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاه جهان وفات کرد - یکه از نکته سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر *

سال تاریخ فوت شاه جهان • رَضِیَ اللهُ • گفت اشرف خان •

مدت زندگانی هفتاد و شش سال و سه ماه - ایام حکمرانی سی و یک سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت گروهی این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده مراسم تعزیت

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت اثر حضرت جهانبان و پادشاهزاده‌ها و بیگمان لباس ماتم در بر کردند- و حکم شد در رقیم و مناشیر نام اعلیٰ حضرت بحضرت فردوس آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مرقده مطهره براه دریا روی توجه سمت مستقر الخلافه آوردند بیست و هشتم بحویلی دار شکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقاعه تشریف آورده با نخله کریمه ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مخدرات سرادق عزت مراسم پرورش و دلجویی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعض امور اقامت چند روزه مصلحت دانسته محتاجات استار عظمت را از دار الخلافه طلب فرمودند درین ایام قلعه چانگام بسعی امیرالامرا مفتوح شده باسلام آباد موسوم شد- امیرالامرا و بزرگ امیدخان پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت المگیری مطابق

سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری

در این اوقات فرخنده ساعات شهر صیام در رسیده سرور مایه انام شد سال نهم جلوس والا خرمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگاه جلال را آذین بستند- غره شوال نوای شادبانه شادی بلندی گماشت- حضرت بعد معارفت از مصطفیٰ سریر آرای کامرانی گشتند- ملکه نفرت نقاب بیگم صاحب را بانعام يك لك اشرفی اختصاص بخشیده برسالان ایشان که دوازده لك روپیه بود پنجاه لك روپیه افزودند

و بهر کدام مخدّره تقدّس حجاب پرهنر بانویکم و گوهر آرا بیگم یک
 لك روپيه عطا فرمودند و درین هنگام خزانِ عامره را که کارپردازان
 در پنجم سال از قاعه اکبر آباد بقلعه دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر
 باره همانجا نقل نمودند چون راجه جیسنکه سیوا را بحضور معلى
 فرستاده بود و او بظاهر مستقر الخلافه رسید فرمان شد کنوررام سنگه
 و مخلص خان پذیره شده باستان جلال رسانند هجدهم ذی قعدة
 رسم وزن در جشن قمری بذل آمد سال پنجاهم شروع جهان پناهي
 نمود سیوا با سنجها پسرش بدولت زمین بوس تارک مباحات
 افرخت يك هزار و پانصد اشرفي نذر و شش هزار روپيه نثار
 گذرانید و چون راجه جیسنکه سیوا را بموجب خواهش او
 بسده فلك احترام فرستاده بود بندگان حضرت بر سوابق تقصیرات
 او نظر نکرده می خواستند که مورد نوازش فرموده بعد چند روز
 رخصت انصراف دهند چنانچه روز ملازمت جای مناسب برابر
 امرای رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشی صحرایی جهالت که
 قواعد مجلس فلك تاسیس نمیدانست بگوشه رفته با کنوررام سنگه
 اظهار رنجش و گله نارا نمود و سر بے مغز آن محبّط بشورش آمد
 فرمان رفت بمنزل خود برود و کنوررام سنگه او را نزد يك بلواتان
 خویش فرود آورد و سنجها پسرش را با خود بمجری می آورده باشد و
 نظر بر مکر و شیطنت آن غدار حیلور و مظنه غوار فولاد خان
 بیاسداری مامور گردید و منشور متعنی این کیفیت براجه جیسنکه

امدار یافت که آنچه ملاح داند معروض دارد تا باو معامله رود پس از دو سه روز آن مژور از بیم قهر جگرباخته در چاره کار خود شد و توسل برفیع مقداران جسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت درین اثنا عرضه داشت راجه جیسگنه نیز رسید که با او عهد و قول در میان آورده ام و بمهمات این حدود مشغول ست گذشتن از جرم آن مخدول باکثر مصالح اقریبست بنابر آن بفوادخان حکم شد که خبرداران را از منزل او بردارد کنوررام سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گریز محتمل تغییر وضع داده بیست و هفتم صفر با پسر رهگرای وادی فرار گردید کنوررام سنگه از منصب برطرف شد و بر راجه جیسگنه فرمان رفت که نیتوی فتنه جو را که بآن ضال مضل قرابت دارد و بالتماس راجه پنج هزار پیچ هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسن تدبیر دستگیر کرده بحضور بفرستد - چون بهاس سرانجام بعض امور توجه دار الخلافه مقرر شده بود ملکه آفاق بیگم صاحب را با دیگر محتجبات استار عزت پیشتر بدانجا رخصت نمودند درین ولا از عرضه داشت تربیتخان که بسفارت ایران رفته بود مراتب بدباطنی و نادانی و جهل و تند خوئی و بلند پروازیهای فزون از اندازه پرو بال شاه عباس خسارت مآل معروض بارگاه حشمت و جلال گردید که می خواهد بعزیمت سپه کشی و رزم آرائی بخراسان آید پس از رسیدنش بحضور نیز این احوال بگزارش او و منہیان دیگر بر پیشگاه اعلیٰ پرتو ظهور افکند گوشمال آن سبکمر که بے باعثی آئین مخالطت را

را خواست برهم زند پيشنهاد همت نموده نخست پادشاهزاده محمد معظم را با مهراجه جسونت سنگه چهاردهم ربیع الاول تعیین نمودند و فرمودند که خود نیز آیات ظفر آیات جانب پنجاب برافرازند و چون تربیت خان در مراتب سفارت مورد بعض تصصیرات شده بود از دولت بار ممنوع شد نوزدهم ربیع الآخر برای دریای جون لوی نهضت از اکبر آباد جانب دار الخلافه افراختند و بقطع چهارده منزل داخل شهر شدند هشتم جمادی الاول مجلس وزن مسعود شمسی رونق گرفت سال چهل و نهم چهره آغاز افروخت - چون امیرخان ناظم کابل چند مغل را بسطند جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاده حضرت اعتمادخان ملا عبدالقوی را بتحقیق حال آنها مامور ساختند خان مذکور یکی را بے علاقه بند و زنجیر بخلوت طلبید آن مجهول ناگهانی از جا درآمده خود را بخادمی که در بیرون اسلحه او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربے بخان مذکور رسانید که قطع رشته حیات او نمود نزدیکان آن تیره روزگار را بتیغ انتقام گذرانیدند - خدیو عاطفت گستر از رحلت چنان معتمد قدیم الخدمت متأثر شدند و پسران و خویشانش را بعنايت خلعت و اضافه منصب نواختند منزل زبده امرای عظام جعفرخان باعزاز قدوم اشرف فیض آگین گشت پیشکش از جواهر و مرمع آلات بنظر قدسی درآورد خواجه اسحق که سال گذشته بحجابت کاشغر رفته باستماع فتور آن ولایت برگشته بود دیگر باره بشنیدن انتظام مرخص گردید

چون والی ایران از فروغ آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت گرا
 عزیمت اصفهان نمود بعثت ادمان عارضه خدای بهم رسانیده
 غره ربیع الاول این سال ساخ ماه حیاتش در رسید و نزدیک موضع
 خارشمنان از کف ساقی اجل سائر ممات در کشید - ارکان دولت آن
 دیار صفی میزرا پسر بزرگ او را بر مسند حکومت متمکن گردانیدند -
 بیست و چهارم جمادی الآخر در شکارگاه خاص شکار این خبر از
 عرایض منهای ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب
 طبع نوع دیگر بود چون منتقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد
 اکنون فقر و مروت اجازت نمیدهد که افواج بر سر ایران زمین تعیین
 یابد یرلیخ بنام پادشاهزاده محمد معظم عز صدر یافت که از لاهور
 پیش نرفته روزی چند در آنجا اقامت گزینند بهادر خان از تعیناتیان
 رکاب پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبه اله آباد مرخص
 گشت راجه جیسنگه نیتو خویش سیوا را دستگیر کرده بجناب معلی
 فرستاد حواله فدایی خان شد و بدلات هدایت قبول اسلام نموده
 کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جیسنگه بعد کفایت مهم سیوا
 بافواج قاهره بتادیب عادل خان روانه شد بعد طی دو مرحله ابوالمحمد
 نبیره بهلول از سرداران عادل خان با راجه ملاقی گردید و بالتماس
 راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصوب یافته در سلک کومکیان
 منخرط گشت و باشاره راجه و همی و ترد سیوا و نیتو سرلشکر او

قلعه پهلتن و نانهوره^(۱) و کهان و منگل بیده مفتوح گردید و در خلال این ایام چهلشاهی مرد آزما و نبردهای گیتی گشا با ابوالمحمد ندبیره بجبهت تدبیه عادل خان و خواص خان و افواج نا معدود منازع مراراً دست میداد و استیلا و غلبه مجاهدان ظفرلوا را بود و مکرر تمام محال متعلقه بیجاپور پی سپهر تاخت و تاراج گردید القصه عساکر منصور در پنج گروهی بیجاپور نزل نمودند - عادل خان قلعه بیجاپور را استحکام داده قلابها شکسته و چاههای پیرامون را بزقوم انباشته معمورهای بیرون حصار بزمین یکسان نموده متکصن شده افواج را بمدافعت جنود قاهره مقرر گردانید راجه چون قصد تسخیر قلعه نداشت و از این جهت مصالح قلعه گیزی همراه نبود چند روز مقام کرده از آنجا کوچ نمود بیست و چهارم رجب از دریای بهنورا گذشت دیانت رای معتمد عادل خان پیغامها مبني بر اعتذار و عجز یا برخه از مرصع آلات بر راجه آورد - چون موسم برشکال در رسید و یولغ از حضور بنام راجه صادر شد که برسات در اورنگ آباد بگذرانند لهذا ترک پیگار مخالف نموده مراجعت کرد درین ایام دلیر خان مطابق فرمان واجب الانعان اول بولایت چانده رفت مانجی ملار زمیندار خان مذکور را دیده پنج لک روپیه داده یک کرور روپیه برسم جرمانه جهت سرکار والا و دولت روپیه سالیانه پیشکش مقرری قبول نمود باز خان مزبور بولایت دیوگنده روان شد - مبلغ پانزده لک روپیه تدمه سنوات سابقه با سه لک

روبیۀ دیگر هر ساله از کوکسنگه مرزبان انجا قبولیت گرفت و خاطرات
مهمات انجا جمع نموده بموجب حکم گیتی مطاع با عساکر فیروزی
باز روانه دکن شد بمنصب پنج هزار پی پنج هزار سوار دو اسبه سه
اسبه عروج نمود *

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجری

درین ایام ماه مبارک رمضان افاضۀ خیر و احسان نمود پیشکاران
پیشگاه دولت بتئییۀ اسباب جشن پرداختند دهم شهر فرخی بهر
پادشاهزادۀ والاگهر از بطن عفت سرشت اود پوری محل قدم بعالم
ظهور گذشت از پی کامیاب آن نوگل گلبن سلطنت را به محمد کامبخش
موسوم ساختند گوهر اکلیل اہمت پادشاهزادہ محمد معظم از
دار السلطنت لاہور مراجعت نموده بعز ملازمت فایز گردیدند ہلال
فرخندہ شوال از افق سعادت رخ نمود تسلیمات تہنیت بجا آمد بعد
معاودت از مصلی سرور آرای کامبخشی گردیدند پادشاهزادہای
گرامی مرتبت و امرای عالی منزلت را مورد فضل و کرامت فرمودند
فیقو خویش سیوا کہ ادراک شرف اسلام نمود بعد سنت ختان
بمنصب سہ ہزاری دو ہزار سوار و خطاب محمد تلی خان مطرح
نور گردید میر عماد الدین دیوان بیوتات بخطاب رحمت خان و
عزیز الدین بخطاب بہرہ مند خان کامیاب شدند ہفتم این ماه پادشاهزادہ
محمد معظم بصوبہ داری دکن رخصت یافتند و باغافہ پنج ہزاری

بیست هزاری دوازده هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و رایسنگه و صف شکن خان و سیف خان و سر بلند خان تعیین رگاب آن بلند مقدار شده بغذایات مباحات اندوز گردیدند و بر اجه چیسنگه فرمان رفت که دولت آستانبوس دریافت *

شورش انگیزی افغانان یوسف زئی

چون خدیر طغیان و عصیان افغانه یوسف زئی و بسر داری برداشتن گدای مجبور بلقب محمد شاه و بقتله انگیزی دکانچه کشایی زرق و تلبیس ملا چالاک خبیث و ریاست بهاکوی سیه روی بمسامع جاه و جلال رسید بکامل خان فوجدار اٹک فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب فراهم آورده مهما امکان بتعزیک آنها پردازد و بامیر خان صوبه دار کابل یرلیغ رفت که شمشیر خان را با پنج هزار کس بمداغه تعیین نماید کامل خان از روی کار طلبی مقید رسیدن شمشیر خان نشده با مخالفان رزمه شدید نموده لوی استیلا برافراشته تهاجمی پادشاهی را باز متصرف شد هجدهم ذی قعدة شمشیر خان از دریای نیلاب گذشته طرف اٹک آمده برابر ولایت یوسف زئی از دریا عبور کرده بسرمین عامیان درآمد و آنها نیز در کوهستان در آمده مترصد فرمت جسارت بودند - در همین تاریخ محمد امین خان میر بخشی بامیر خان و قبایل خان و دیگر امرا مجموع نه هزار سوار از پیشگاه خلافت به تنبیه آن اشرار دستوری یافت و پیش از رسیدن خان مذکور شمشیر خان را مکرر ستیز و آویز

عظیم روداد سیصد تن از ملکان معتبر اوسات اسیر شدند و چون این کیفیت بمصامع معلی رسید شمشیرخان و کامل خان بمواهب خسروانه سرافراز گشتند بیست و پنجم ذی قعدة جشن وزن قمری زینت ظهور گرفت سال پنجاه و یکم از عمر ابد قرین آغاز پذیرفت و درین خجسته بزم پادشاهزاده محمد اعظم باضافه سه هزار و پانزده هزار و هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمد اکبر هشت هزار و دوهزار سوار و عطای تومان طوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار سرافرازی شدند و جمده الملک جعفرخان و بندهای حضور و صوبه جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و باخ رستم به خوشی بیگ عنایات خلایع و نقود مباهی شده مرخص گردیدند - از ازل تا آخر بسفیر بخارا دولت و بحاجب باخ یک لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد رضوی خان بخاری بجای عابدخان بخد مت جلیل القدر مدارت منصوب گشت تربیت خان مورد عفو تقصیرات شده از انتقال خاندوران بصوبه داری اودیسه رفت و از نوشته منهدیان برهانپور بعرض معلی رسید که راجه جیسنگه از ا - رنگ آباد عازم حضور بود درین جا رسیده بیست و هشتم محرم درگذشت - گیتی خدیو کنور رام سنگه خلف او را که مورد عتاب بود بخطاب راجگی و جمیع عنایات برنواخت و چون محمد امین خان بولایت افغانه مردود رسیده از مراتب تاخت و تخریب موطن آنچه ممکن بود بفعل آورد - یرلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسد و از تغیر ابراهیم خان بصوبه داری انجا قیام نماید بیست و پنجم جمادی الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمد سال پنجاهم آغار طراز شد از فوشنه وقایع نگاران صوبه کشمیر و عرضه داشت مراد خان زمین دار تبّت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان عبداللّه خان والی کاشغر که بولبرس خان پسرش پرو مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودے از ملازمان خویش غارت زده و بے سامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض قرین روی عزیمت بدین صوب نهاد خواجه اسحق که برسم سفارت نزد او رفته بود درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلاطه خاندان خوانین تعیین نمودند و یک قبضه خنجر و جیغه مرصع و یکصد ونه سراسب از عربی و عراقی و ترکی و چندے ازان با ساز مرصع و طلا و دو زنجیر فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدرے معتدبه از ملبوسات و رغایب اثواب و خیمه و خرگاه و نقایص فرش و سایر اسباب تجمل محسوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستاده بکشمیر شنافته انجا بآن خان والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن بآن مستطور به پیشگاه حضور لامع الذور بمهمانداری قیام نمایند و یولغ گیتی مطاع بممتاز خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطّه دلهنبر

برسد از سرکار اشرف اعلی سامان جميع ضروریات و محتاج آن رفیع قدر
 نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانه آن صوبه داده هرگاه روانه
 درگاه سلاطین بناء گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را بهارگاه
 خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه دار لاهور فرمان شد که چون
 بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده
 وظایف ضیافت بروجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار
 خاصه شریفه و مبلغی گران مند و برخه امتعه از جانب خود
 بدهد - و همچنین بجمع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد
 که جابجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقه خود
 بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دانشمند خان از تغیر محمد
 امین خان بخدمت جلیل القدر میر بخشیکری سربلند گشته بعطای
 خلعت خاص و قلمدان مرصع نوازش یافت و درین ایام خواجه بهلول
 بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردید بعنایت خلعت
 و اسب و خنجر و خطاب خدمت کارخانی مباحی شد و خدمتکار خان
 بخدمت گزار خان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله
 بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه
 ناعاقبت اندیشی قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لشکر انبوه
 و نواره عظیم بر سر گواهی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند بنابر
 عدم وصول مدد بسید فیروز خان تهانه دار آنجا آن دد سیرتان بر قلعه
 گواهی استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگی جان

در راه عبودیت در باخته است - رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که
 یکی از عمدهای آستان سلطنت با لشکر از پیشگاه حضور بدفع
 فتنه آن عاصیان مقهور معین گشته به بنگاله رود و برخی از عساکر
 کومکي آن صوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته به تنبیه و
 تادیب آن گروه خذلان پزوه پردازد بنابراین راجه رام سنگه بکفایت
 این مهم معین گردید - بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت
 و اسب با ساز طلا و جمده هر مرصع با علاقه مرورید مورد فوازش گشته
 مرخص شد و نظارت خان و کیوتسنگه بهورتیه^(۱) و رکهنانه سنگه
 میرتیه و بیرم دیو سیسودی و جمعی دیگر از عمدها و منصب داران
 و هزار و پانصد احدی و پانصد برق انداز باو تعین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله



وَجُودُفَقْدًا - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِاللَّكْمِيلِ وَالتَّكْمِيمِ



لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ - خامه به پذیرش حمد خداوند
جهان آفرین زرنگار است که آغاز گفتارها ازوست نیک تحریر - و
نامه بذمایش شکر جهان آفرین همیشه بهار است که انجام کردارها
ازوست سامان پذیر - ناتمامان را فیض هدایت او تمامی بخشد -
تیرگیها بنور عنایت او همچو آفتاب درخشد - حُمرین بدایت وابسته
لطف او تعالی - خیر خاتمت متعلق کرم نُعَزُّ مِنْ تَشَاء - گنجایی
عبارات حمدش از حوصله حرف و صوت کلام بیرون - ادراک استعارات
وصفش از احاطه خرد خردوران افزون - چون بمقتضای حکمت
کامله خواست از اسرار بدایع قدرت شمه بر بشر جلوه دهد و بلطف
بیخورد بخشای او را دل دانش آباد کرامت فرساید ناموس دولت
جاوید ارتسام روشنگر آینه مهر و ماه اسلام - بهین نتیجه اصطناع عقل و
نفس - مایه اعتدال ترکیب عناصر و اجرام - مهین ذریعه امتزاج ارواح
و اجسام - رونق روز تازار مرحمت خاص و عام - مجموعه جامعه ذات
و صفات - ادب فرمائی نو آموزان تعلیم کده مکونات را برای تنمیه

مکارم اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظم مظهر بخشایش الهی در جهان پروری و جهانداری آنین سجایای خداوندی را کار بهست -
 و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد شد بر فرق آفرینش نثار نمود -
 و آئینه سینۀ صفا خزینۀ بدروان و تابعان را به صقلۀ انوار ارشاد و آثار
 سداد از زنگ و ظلمت جهالت پاک زدود - ملّی الله علیه و آله
 و اصحابه و سلم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایستہ حضرت
 تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجارا پناه تواند شد - رَبَّنَا اَنْتُمْ لَنَا
 نُورٌ نَا وَ اُنْفِ لَنَا اَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - و بالا جابہ جدید *

اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر و الاشکوه - خرد پروزان سوانح پڑوه
 که پرده گشایان اسرار کهن دنیا - و دانایان احوال جهان اعجوبه نما
 اند واضح باد که کتاب بلاغت نصاب و الاخطاب عالمگیر نامه منتصن
 و قایع ده سالہ دولت ابد طراز خدیو خدا آگاه پادشاه ولایت پناه عادل
 کامل - عالم عامل * نظم *

شاه که به گلفشان جارید * سرسبز از روست باغ امید
 بر تاج نشانده آستینها * بر تخت کشیده اربین ها
 جبرئیل آدم صورت - سلیمان جاہ عیسی سرپرت - قلّٰد ز سلوک - ختم
 ملوک - اسوة العارفین و المجاہدین - تتمہ خلفای راشدین - صاحب
 المجاہدات و المغازی - الذی عدل ساعة منه بعمل الثقلین یوانی -
 ابرالظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی - نگاشتنہ

خامه بدایع نگار میرزا محمد کاظم سرآمد سخن سنجان نادره کار است
و چون خدیو عالم صورت و معنی - واقف اسرار بلندی و پستی را
تاسیس بنای باطن مقدم بر اظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع
شد پس از خرامش ^(۱) آن زنده ابد - خداوند ملک سرمد - در عهد
راحت مهد پادشاه جهان - قبله آمال جهانیان - ابر گهربار احسان -
در بای زخار بیکران - سلطان محققین و مفسرین - پرهان محدثین و
مجتهدین - حافظ کلام مجید - حامی دین حمید - مهر سپهر
جهان خداوندی و بنده نوازی - ابوالنصر قطب الدین شاه عالم بهادر
پادشاه غازی - که نوبهار روزگار جهانداري - و نوعروس اعصار بختیاری
است مجموعه فضایل و کمالات - فهرس نسخه سعادت - دیدگاه
دفتر دانائی - فاتحه کتاب عقده کشائی بدر آسمان امارت - صدر دیوان
وزارت - دستور حسن عمل - گنجور لطف ازل - فیض یاب زیارت
خانه خدا - سعادت انتساب طواف مرقد رسول مجتبی - پاک طینت
روشن ضمیر - عنایت الله خان مرید خاص عالمگیری به استعداد
هیچمدان محمد ساقی مستعد خان را باعث شد که بسا حل چهل ساله
صادرات و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پرده اختفا مانده و کارنامه
جهانداري و بارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام
مهنی چاشنی باقی - و در اطرای مدحت عالمگیر وافی نصابی -
سلیقهات مستعد این ست که ازین عهده بر آئی - گفتم امریست

خطیر - فزون از حوصلهٔ سربایان قصیر - سرانجام چنین کارها می‌توف
فرمایش کارفرمایان قدر دان - و یاوران صایب فکر زبان دانست - و بی *
وجود باهود اینان - تحویل طاق نسیان - افراد وقایع حضور و صوبه جات
فراهم آید تا حل این عقدۀ تحریر باسانی بگرداید - از بسکه شیفته
محبت و اخلاص را جز این که - مقصد هر نحو صورت بندد و یاد گار
بر صیقله دوران بماند - امری دیگر مخطور نبود ملامت من وزنی
پیدا نکرد بنده کمینه هم که حق نمک مالک ملک حسنات - پیر
و مرشد کاینات - بر ذمت عقیدت نهمت دارد و مدد العمر حلقه
بیرون درد دولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقات ارباب معامله
آن وقت تحقیق کرد بقید تمذیق آورد - و چون این ظفرنامه
اقبال ختامه حارثی فتوحات پادشاه عالمگیر است تسمیه اش
مذعالمگیری که هم نام است و هم تاریخ اتمام - مناسب دانست -
هر چند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب است -
اما بقدر استطاعت در خانه هرچه و مهمان هر که * بیت *
خود ساقی خود شدم درین دیر * تا منت کش نگردم از غیر
الحمد لله و الله طالع یاری کرد - منت بنصرتم کمربست - تا چنین
مجموعه مقصل و موجزه مفید - بامداد آن برگزیده وحید - جمع
آمد بحتمل بوسیله جمیلۀ تذکار نام اکثری از اعزۀ عاقبت بخیر
و ثواب حاصل گردد - امید که این قیدمتی گوهر در پیشگاه خرد صاحب نظران
قدر و قیمت قبول گیرد - و اگر تیرگی نقصان و خطا داشته باشد

از ثواب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ دیگر پذیرد. غلام همت
آن عارفان با اکرام ام که یک صواب بینند و صد خطا پوشند.

آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری

درین اول خجستگی افتران قدوم شهر رمضان سعادت ضمان
میدمت بخش جهانیان گشت سال دهم از سنین خلافت پیرایه
اختتام گرفت و سال یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازان بارگاه
حشمت باستعداد جشن سعید پرداختند - ایام صیام بتقدیم صوم نهار
و قیام لیل سر آمد - و هلال فرخنده شوال بر اوج خرمی برآمد -
ناموس دین و دولت - مشید ارکان شرع و ملت - واسطه امن و امان -
ذریعه نشاط و انبساط عالیشان - جهت ادای دوگانه عید فطر بمصلی
تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق تخت مرصع نگار
بجلوس فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امرای کرام
بادای تسلیمات مبارک باد تارک آرا گشتند و بنوازش اضافه
و خلایع و خطاب مباهی شدند بپادشاهزاده سترده شیم محمد اعظم
خلعت و دهرپ مرصع - و بپادشاهزاده والا گهر محمد اکبر خلعت
عزایت شد و بجمده الملك جعفر خان خلعت و خنجر دسته بسیم
مرصع مرحمت گردید و دانشمند خان میربخشی بعزایت خلعت
و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزار سوار امتیاز یافت
حکیم الملك از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی یک صد سرار

و همت‌خان دو هزار و پانصدی یک‌هزار و دویست سوار و لطف‌الله‌خان
 هزار و پانصدی پانصد سوار سوغرازی یافتند محمد اسمعیل ولد
 اسدخان بمنصب سیصدی نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ میر
 چهارم‌دی یک‌صد سوار بود دویست سوار اضافه یافت ابراهیم‌خان
 از تغییر لشکرخان بنظم صوبه بهار مقرر شد و از اصل و اضافه بمنصب
 پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار معزز گردید مه‌ابتن‌خان صوبه‌دار احمدآباد
 گجرات شرف و لازمت دریافته بخدمت صوبه‌دار بی دارالملک کابل
 از تغییر سید امیرخان مباحثات اندوخت *

از آنجا که این برگزیده دین‌یار را بالطبع بمراسم لهو و نشاط رغبت
 نیست و از دادپرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه حکم شد
 سرآمد ارباب نشاط خوشحال خان و بسرامخان و رس بین و دیگران
 بمجری می آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه
 ممنوع شد - و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقامی و ادائی
 محو گردید - هشتم شوال و الامنزلت عبدالله خان که بظاهر دارالخلافه
 رسیده در یک از بساتین فرود آمده بود و از آنجا بحکم مقدس
 لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زید امرای
 عظام جمده الملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر پذیرفته شده
 ببارگاه اقبال آوردند با معزز^(۱) الیها سر سواری مصافحه نمود تا
 در واز خاص و عام سوار اسب آمد - از آنجا برپاکی نشسته از کتبه

سرخ پیاده بکنهره نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصع را جلانزای دیدن تیرگی کشیده نموده متصل کنهره طلا نشست نان و آب خامه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصع مکرمت شده را بدست آویز راست اعتقادی بوسید و در برگرفت -

بعد مرور یکپاس و شش گهزی بغسل خانه آمده محو تفرج رونق آن مکان فردرس نشان جهان زیب نظر فریب گردیده سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت طالع گردید خان پیش آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم داب مصافحه اعزاز نصیب گردید - با قتباس اشراقات عفايت و مرحمت چهره امیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را خیرباد گفت - شادکامی و به سرانجامی را پایه برتر نهاد -

قدر بخش گرامی قدردان دست آن معزز را بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی با کرام رخصت مکرم گردانیدند یکه تارخان و مبارزخان و خواجه محمد صادق بحویلی رستم خان مرحوم که سر منزل عالی دلنشین است و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیه یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هجده سراسب با ساز مرصع و طلا و نقره و جل زربفت که در دیوان خانه پیشتر مهیا کرده بودند سزور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب آباد با مخدرات رفته تمام روز مسرت ندوز بود -

از طرف ملکه زمان مالک دوران بیگم صاحب جهان احسان
 اقامت بیست هزار روپیه و هجده نقوز پارچه و چمدن مرصع
 با پهل کتاره و پاندان مرصع با خوانچه طلا و پیکدان میذاکار و چوگره
 بلور و دو صد قاب طعام و آرگجه و پان بر مراتب خوشدلی او افزود
 بیست و پنجم ماه حضرت برخاسته در چشمه ایوان استاده بودند
 که جمده الملک خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان
 آداب بجا آورد و حضرت دست بر سینۀ مهر خیزند جهان آرا^(۲)
 گذاشتند و بموجب حکم در همان چشمه مقابل ایستاد باز
 توپغون عنایت شد - و بجمده الملک فرمان رفت که جنگ نیلان
 مشورت افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه
 تشریف بزدند بیست و سیم ذی قعدة در انجمن خاص غسل خانه
 وزن مسعود قمری باکین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوم
 از عمر ابد طراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهای والا قدر و امرای حضور
 و صوبه جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهای لایق از
 طرف نواب قدسی شمایل بیگم صاحب و دیگر مخدّرات تنقی
 حرمت و نوکیشان عالی شان از نظر انور گذشت غره ذی حجه رحمت هانو
 دختر مرزبان آشام بحالۀ ازدواج اختر برج عظمت پادشاهزاده
 محمد اعظم درآمد کابین یک لک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعه
 صوبه تهته معروض والا گردید که قصبه سماوانی^(۳) متعلقه بندر لاهری^(۴)

(۱) ن - قامت (۲) در یک نسخه (۳) ن - ساجی (۴) ن - لاهری

از آسیب زلزله با سی هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذی حجه
جهت ادای دوگانه عید الضحی قرین مبارکبادی بمصلی تشریف
بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالی بزم وصلت
گرامی گوهر لجه کرامت و انضال پادشاهزاده محمد اعظم با
جهان زیبا بانو بیگم صبیحه کریمه داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر
جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان
اعلی حضرت که نواب فلک احتجاب جهان آرای بانو معروف به
بیگم صاحب همشیره کلان حضرت آن عقیقه محترمه را بفرزندی
برداشته اند در دولت سرای ایشان آراستگی یافت - جمده الملک
جعفرخان و دیگر نوینان ساچی یک لک و شصت هزار روپیه
رسانیده اند سیوم ربیع الاول لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت
صوبه دارچی ملتان سرفراز شد *

از واقعه صوبه بنگاله معروفین بارگاه والا گردید که اول غبار
برخاست باز صورتی مهیب بسیار بلند قامت نمودار شد بعد چند
ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته
و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعه جونپور بعرض
رسید که از نهم شهر ربیع الاول بیست و دو روز علی الاتصال باران
بشدت تمام بارید اکثر عمارات عالییه و دیوار شرقی قلعه بیست و دو
ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان
داده و بعضی بیهوش شده بیهوش آمدند شنوایی نمانده - عبدالنبی

خان بعد تغییر^(۱) خدمت فتح پور جهنجر^(۲) از اصل و اضافه بمنصب
 دو هزار^ی یک هزار سوار امثلیار یافته بخدمت فوجداری^ی متبره
 بحال گردید - محمدعلی خان بخدمت دیوانی^ی نواب تنزه نقاب
 روش آرای بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت شیم بصوبه داران و
 فوجداران صوبه اله آباد و اوده صادر شد جماعه را که اطفال مظلوم
 را مجبور میکنند تجسس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلی
 بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد
 بیست و پنجم جمادی الاولی در انجمن خاص غسل خانه که برای
 جشن وزن شمسى بآئین خوروانی آذین یافته پایه افزای اورنگ
 سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاوید طراز آغاز شد رسم وزن
 موقوف فرمودند پادشاهزادهای و الامریت و امرای رفیع منزلت
 بادای تسلیمات مبارکبادی سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد
 مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادهای و بیگمان و نویدان
 بدرجه قبول رسید - فرزند اختر برج خلافت محمد اعظم بعدایت
 خلعت خاصه با نیمه آستین و سرپیچ مرصع قامت افتخار آراستند -
 و چون خان گرامی قدر عبدالله خان مدت هشت ماه قرین خرمی
 و شادکامی و مشمول مراحم و تفقدات خسروانی در دارالخانه بمر
 برده از محن و مشاق سفر برآمده و عزیمت طواف حرمین شریفین
 زاد هما الله قدرا و جلالة پیش نهاد نیت ساخته بود پس از انقضای

مدت مذکور با حراز آن مقصد اسنی شاد کام و مقصی الموام مرخص گشت . بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و محتاج سفر بر وجه لایق نمودند - و یرلیغ کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دارالخلافه شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآنین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از خزانه پادشاهی بآن گرامی مرتبت عاید گردید عنایتخان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یکصد سوار مورد عنایت گردید . و شیخ سلیمان بداروغگی عدالت از تغیر میرحسینی از اصل و اضافه بمنصب هفت صدی هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام قلی میرآخور عبدالعزیزخان والی بخارا بیافتن منصب یکمزاری در امثال امتیاز حاصل کرد - سید امیرخان صوبه دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و گذاشتن قوه الظهر ملک و ملت دست اعزاز پست بر پشت او فرقی از فرقدان گذشت - (خوشحال خان) دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهار دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سید عثمان فرستاده شریف مکه رخصت معادوت و خلعت و نه هزار روپیه و اسب با ساز نقره یافت - شفیق خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایتخان مقرر شده - طاهرخان صوبه دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستاده مهابتخان

بابی تولد پسر از نظر انور گذشت بزمانه بیگ موسوم شد ببخشیان
عظام حکم والا عز نفاذ یافت که تا سیصدی سنوای اهل خدمات و
زمینداران سواران برطرف نمایند - صف شکنخان از خدمت
پادشاهزاده محمد معظم و مختارخان قلعه دار پرینده بحضور پرنور
رسیده بعز ملازمت اعلی شرف آند و ختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنت رفع بدعت
تصویر و وفیل سنگین مستوی القامت که بر عضادین دروازه قلعه
ساخته استادان غریب صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن
دروازه را هتیاپول می گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت
و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامکاری
پادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم

بیست و هفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت
رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و
زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان
بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت
خلعت با چهارقب و ده سر اسب عربی و عراقی و دو فیل با ساز
طلا و تلایر و شمشیر مرصع قیمت بیست هزار روپیه و سربلچ

قیمت شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند -
و بنواب قدسی خصال بیگم صاحب فیل سرور گنج قیمت پانزده
هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان زیب بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده
بعد مرور پنج گه‌زی شب در کمال شوکت و احتشام از حویلی خود
بحضور پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضی عبدالوهاب
بوکالت قدوه اصفیا میر سید محمد قنوجی و شهادت اسوه فضلا ملا
عوض وجیه اخسیکتی و زبدۀ عرفا شیخ سیف‌الله سرهندی تمهید
قواعد عقد نمود مهرشش لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده
بحویلی نواب فلک احتجاب بیگم صاحب سوار اسب تشریف آوردند
آمرای عظام تاهزار و پانصدی در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضای
دوپهرو یک‌گه‌زی شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و
طرف مبغ هودج عزت و تنق آرای عفت بعظمت سرای
پادشاهزاده آمد - در بیان جزئیات زیب و زین جشن سرور آفرین - و
ترتیب چراغان روشنی افزای آسمان و زمین - و انعامات بزرگ
و خرد بهره‌ور فرما - و اخراجات لاتعد و لاتحصی - که درین کارنامه نشاط
و بارنامه انبساط بروی روز آمد آیین بندان ایوان فصاحت نقشه
بآب‌ورنگ نمایان نترانند سامان داد - و نواسنجان بزم بلاغت هازے
سزای تادیقه آن کول نتوانند کرد - هفدهم شعبان راحت سرای
پادشاهزاده برورد فیض آمود بندگان حضرت رشک فردوس برین شد

از قلعه تا محل سرای پادشاهزاده پارچه بومِ طلا و بومِ ساده و بومِ نقره پاندا از فرش بود تختِ طلا بجلوسِ مبارک رونق گرفت - و بساطِ بوسان بارگاهِ والا بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم شد تا هزار و پانصدی بوساطتِ بخشیانِ عظام تعلیمِ خلع نمایند و دیگران را داروغه خلعتِ خانه برای تسلیم بیارد - پیشکش پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قیمتِ پنج لک روپیه از نظرانور گذشت بعد از آن بمحل تشریف برده بدولتِ خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقتِ سواری بیرون دروازه نقارخانه والا آمده دولتِ مجری دریافتند وقتِ مراجعت از اندرون غسلِ خانه بعزتِ رخصت رسیدند - سیزدهم عبدالرشید سفیرِ بولپارس خان حاکمِ کاشغر بملازمتِ عالی استسعاد یافته نیازنامه از نظر گذرانید حواله خدمتِ خان داروغه عرایض شد بیستم حکم والا صادر شد که پوششِ زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم نیاید *

آغاز سال دوازدهم از هجری دولتِ والای

عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقات خجستگی سمات مفتاح بر واحسان یعنی رمضان ابوابِ فیض و فضل و اهلبِ مَنان بر رویِ عالمیان گشود - سال دوازدهم از سنینِ فرمانرواییِ خورشیدِ مظهرِ جهان گشائی آغاز شد - خدیو دین پرور ایامِ میام را با ذخایرِ حسنات و احرارِ مثنویات معمور داشتند - کارپردازان بارگاهِ حشمت بفرمانِ گیهان خدیو بارگاهِ اقبال را گلگون نمودن بر رخسار

کشیدند و نگاه‌نریب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت‌اشتمال
شوال از اوج فرخی روز جمعه اتفاق افتاد - مصداق عیدان
اجتماعی یوم واحد - بظهور آمد روز دل‌افروز عید قدوم فیض‌لزم
عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرموده وقت معارفت نماز جمعه
در مسجد جامع جهان‌نما ادا نموده دولت‌خانه را مورد مسرت و
شادمانی کردند - روز دوم تخت مرصع را دولت آسمان‌پایگی
بخشیدند - هنگام داد و دهش گرمی گرفت روزبازار بخشش و
بخشایش رونق یافت - پادشاهزاده‌های عالی‌مقدار و امرای نامدار
به تقدیم ادب تهنیت و گذرانیدن نثار مباهی شدند - پدشکشیهای مردم
حضور و صوبه‌جات از نظر کرم‌منظر گذشت پادشاهزاده خجسته‌شیم
محمد اعظم بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب پانزده‌هزاری
نُه‌هزار سوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزاده والا کهر محمد اکبر سرور
مرحمت خلعت اندوختند - جمده‌الملک جعفرخان و محمد امین خان
و اسدخان و عبدالرحمن سلطان ولد نذر محمدخان و نامدارخان و
دانشمندخان و سید منورخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت
خلعت و اسب و فیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند -
بدیع‌سلطان ولد خسروسلطان بمنصب دو هزار و دصد سوار چهار
اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل‌الله‌خان از تغیر حسن علی‌خان
داروغه منصبداران جاو شد - معتقدخان پسر نچا‌بتخان که به تقصیر
از منصب برهرف بود دو هزار و دو هزار سوار بحال گردید - ابوالمحمد

نبیره بهلول خان میانه از دکن باستاندوس معلی شرف اندوخته
 بمنصب پنج هزاره چار هزار سوار و خطاب اخلاص خان بر اقران
 خویش تفوق جست - مختار خان قلعه دار بیدر رخصت معاودت
 یافت - هجدهم ذی قعدة کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات
 بدستور مقرر بعمل آمد - بعرض خداوند دین پرور رسید که در صوبه
 تهته و ملتان خصوص بنارس برهمنان بظالت نشان در مدارس مقرر
 بقدریمن کتب باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هند و مسلمان
 مسافتهای بعیده طی نموده جهت تحصیل علوم شوم نزد آنجماعه
 گمراه می آیند احکام اسلام نظام بغاظمان کل صوبجات صادر شد که
 مدارس و معابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و بتائید اکید
 طور درس و تدریس و رسم شیوع مذاهب کفرآیینان براندازند
 هجدهم ذی قعدة جشن وزن قمری راحت افزای عالمیان شد اورنگ
 خلافت بجلوس پایه برتر فرمائی دین و دولت سپهر مرتبت گردید -
 رسم وزن که از سنه یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرود سرایان و
 نغمه پردازان از دولت بار محروم ماندند - نوبت نوازان بدستور معهود
 کوس شادمانی بلند آوازه نمودند - سال پنجاه و سیوم از عمر ابدطراز
 حسن آغاز گرفت - پادشاهزاده محمد اعظم بعنایت خلعت و یکدست
 سپر گلهائی مرصع و پادشاهزاده والا گهر محمد اکبر بعطای خلعت
 مسرور شدند - قامت اعزاز و امتیاز جمده الماک جعفرخان و دیگر

ایستادهای بارگاه فلک آستان بعنایت خلع آراستگی یافت -
 درة لتاج سلطنت پادشاهزاده محمد معظم یک قطعه لعل که عادلخان
 دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع النور مرسل داشتند - پنج
 تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعین قیمت بیست هزار روپیه رنگ
 تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم خاصیت
 بالایی اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوی فتح دیوگده از اصل و
 اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از
 واقعه صوبه اله آباد معروض گردید الهوردی خان عالمگیرشاهی رخت
 هستی بربست - حسن علی خان و ارسلانخان و محمدشاه و امان الله خان
 و هزیرخان و حسین علی خان و سنجر برادرانش خلع تعزیت یافته
 بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند -
 میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه داری اله آباد از اصل و اضافه
 بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاز یافت -
 و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز
 پوشید - همت خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت -
 کامگارخان ولد جمدة الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهر بازار و
 لطف الله خان پسر سعد الله خان مرحوم بخدمت داروغگی داکچوکی
 از تغیر اقلخان که انزوا اختیار کرده بود بعنایت بالابلند سر بلند شدند -
 و بمیر شهاب الدین فرستاده والی بخارا دو راس اسب مرحمت شد -
 دهم ذی حجة برای ادای صلوة عید اضحی بمصلی شریف فرمودند

بعد تقدیم مراتب سنت اضحیّه دولت‌خانه بپرتو انوار ماهیچه اقبال
منور گردید بلندخان از دکن رسیده بسجود قدسی بارگاه جبین آرا
گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبداللّه خان کاشغری تا
بندر سورت رفته بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرّم خان صفوی بعد
برآمدن از لباس انزوا بے یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کمر
ارادتش محکم بست - حکم شد مراتب نه صدی تا دوصدی غایبانه
معروض می‌شده باشد - و از صدی تا بیستى استاده نمایند -
سیفخان از تغیر مبارزخان بصوبه دارچی کشمیر سرافراز شد - بیست و یکم
ذی الحجه بعرض رسید عبدالنّبی خان فوجدار متهره تذبیه مفسدان
موضع سور^(۱) پیش نهاد همت ساخته بر متمرّدان ناخته بود نخست
فیروزمند می‌شود و سران خیره سران را به نیستی سرا می‌فرستد در
انگلی جنگ تیر بندوق بمقتلش رسید چهره سعادت بگلگونه شهادت
رنجین کرد - خیر و موفق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در
متهره اثر از تاسیس عالی مسجد گذاشت که مدتها نامش
بر صفایح السنه خواهند نگاشت - محمدانور برادرزاده و خویشتن او
بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدیان پادشاهی
درآمد - نقد اشرفی نو و سه هزار - و روپیه سی و نه لک - و جنس
چهارلک و پنجاه هزار روپیه - بیست و دوم رعندان از خان بخد مت
استیصال زیاده سران نواحی معتقر الخلافه مامور شده بمرحمت

اسب با ساز طلا معزز گردید سربلندخان از تغیر همت خان بخدمت قوریگی سرفراز شد - محمد امین خان ناظم دارالسلطنه لاهور رخصت معاودت یافت - معصوم خان معروض داشت که در فواجی مورنگ شجاع جعلی بهم رسیده شورش انگیزخته - فرامین تاکید تضمین بنام ابراهیم خان و فدایی خان صادر شد که اگر طرفی سر بر آرد سرش بردارند صف شکنخان بخدمت فوجداری متهمه و دلیر همت ولد بهادر روهیله بفوجداری ندراباری از انتقال عبدالنبی خان مباہی شدند بدرم دیو همسودیه خلعت تعیناتی همراهی صف شکن خان یافت - سید عبدالوہاب فرستاده مرزبان ماچین ملازمت نمود بموہبت خلعت معزز گردید صالح بہادر گزبرادر برای انہدام بتخانہ ملازنہ رخصت شد سیزدهم محرم بعد مرور یکپاس شب از راہ باغ حیات بخش یاتش خانہ کہ مسکن حقایق و معرفت آگاہ شیخ سیف الدین سہرندی مقرر بود بنزول فیض شمول پادشاہ غریبانواز فقید دوست منظر انوار برکات گردید ساعتی بتذکار کلمات افادت آثار صحبت داشته و شیخ مذکور را در اقرازش باکرام برداشته بدولت خانہ تشریف آوردند - بعرض والا رسید کہ معبود رنود ہنود اودھو بیراگی مطرود در چپوترہ کوتوالی بکیفر اغوای فتنہ باطلہ محبوس بود و دو کس از پیروان او قوم راجپوت جہت سعی خلاصی نزد قاضی ابوالمکارم پسر قاضی عبدالوہاب آمدورفت داشتند - اثنای راہ

فرصت یافته ضرب کاری جمدهر بمومی ایله رسانیدند و بهمان
زخم رشته حیات او منقطع شد بموجب حکم عدالت شدم هر سه
نفر بے دین بد آئین سیاست بیاسا رسیدند رکهناتھ سنگه سیسودیه از
وانا جدا شده بآستانبومس معلی نام آوری اندوخت - بختش
بسرافرازی منصب هزارگی سیدسوار و انعام جمدهر قیمت
یک هزار روپیہ یآوری کرد *

رسیدن گرامی مرتبت حسین پاشا حاکم بصره

بکریاس فلک اساس و فوز او بشراف

مراحم خداوند قدرشناس

در سوابق ایام از عرایض اخبار نویسان سرحد ملتان بمسامع
حقایق مجامع خدیو گپهان رسیده بود که حسین پاشا حاکم بصره
بنابر بواعث نزاع و خلافی که او را با فرمانروای ممالک روم
بمیان آمد و یحیی پاشا بجای او تعیین گردید فتوانست دران اولکه
اقامت کرد و روی رفتن نزد قیصر هم نماند ناکام باهل و عیال و معدودے
از ملازمان جلای وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد
پس از وصول دران دیار نیز بوی عنایتی^(۱) نشمیده و گل التفات
نچیده عزم جبهه سایی بر آستان سپهر بنیاد جزم نموده منزل بمنزل
رهگراست - از انجا که اقامی و ادائیج ربع مسکون بوسیله جمیل استلام

سده سنیّه نقدِ امانی و آمال می اندوزند - و چهره مآرب بنور کام بابی
و شادمانی می افزوزند - ملتجیان را ملجائیست مذبح - و مقوسّان را
ملذیست رفیع - تصمیم اراده اقبال آمده آن طالعمند در پیشگاه
مکرمّت و احسان اوج پیمای استکسان گردید - و از غایتِ رافت و
قدردانی ارتق بیگ گزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی
و ماده فیل بآن بخت یاور رساند و امیدوارِ جلالِ مراحم و جزایلِ
مکرم نماید که بخاطر جمع و دل قوی عازم حضور گردد - درینولا
یازدهم صفر معروضِ بارگاهِ حشمت و جاه گردید که حسین پاشا
بآغز آباد رسید بموجب حکم اعزاز بخش فولاد خان کوتوال تا مندوی^(۲)
و بخشی الملک اسدخان و صدرالّصدور عابدخان و یکه تاز خان میر تزوک
تا لاهوری دروازه شهریناه پذیرفته شده بدولتخانه والا رسانیدند -
و تا دروازه غسل خانه بخشی الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا
آمدند - آداب موافق دستور و داب بار یابان درگاه عظمت و جاه بجای
آورد و با جازت بوسه دادن تخت مبارک بخت و مساس دست
کرم پیوست بر پشت او سرش از پشت آسمان درگذشت آری * ع *

* چه غم آن پشتِ دولت را که دارد چونتو پشتی بان *

پنج هزار روپیه افراسیاب بیگ و علی بیگ پسرانش^(۳) نیاز و یلک قطع
لعل قیمت بیست هزار روپیه و ده سراسب عربی پیشکش گذرانید -
بعطای خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع قیمت شش هزار روپیه و

خنجر مرصع و فیل با ساز نقره و تلایرو صد هزار روپیه نقد و منصب
پنج هزاره پنبه هزار سوار و خطاب اسلام خان سرفرازی یافت و آفراسیاب
بیگ بخطاب خانی و منصب دوهزاره یک هزار سوار و علی بیگ
بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز شد -
حویلی رستم خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتی
با فرش که سفینه سعادت سوار از راه دریا بمجرای پادشاه دریانوال
می آمده باشد مرحمت گردید - شان شجاعت و ریاست و درایت
و فراست از جبین طالع قرین او هویدا بود - خود با پسران طبع
موزونه هم داشت ازوست *

* رباعی *

یک چند که سیر بینوایی کردیم * بردرگه کبریا گدایی کردیم
بردیم برسم هدیه لخته ز جگر * تا با سگ دوست آشنایی کردیم
از واقعه اٹک بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر از شدت زلزله
بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هر چند سعی کردند عمق آن معلوم
شود نشد - از واقعه کشمیر معروض گردید سیوم صفر زلزله از شام
تا صبح ماند عمارات گهواره وار در تزلزل بود اما آسیبه نرسید - سید
منور خان پسر سید خانجهان باره بغوجدارچی گوالیار مامور شد رای
مکرد را پس از تغیری خدمت بریلی تعینات بنگاله نمودند بنوگل^(۲)
بوستان خلافت پادشاهزاده محمد کام بخش بچّه فیل مرحمت شد -
راجه رام سنگه پسر میرزا راجه جیسنگه بعنایت یک هزار سوار کام دل

اندوخت - اسلام خان باضافه هزارى ذات هزار سوار و تنخواه ده ماهه و پسرانش هشت ماهه نقد و معافى خوراك دولت همیشه و پسرانش تا دو سال چهره مراد افروخت - ^(۱) عبدالله خان ببحالى منصب دو هزارى سوار و عطايى خاعت و جمدهر ميدكار و داروغيى غسل خانه اققيازيافت - پانزدهم شهر ربيع الآخر عارضه تب شديد ميرزا مكرم خان صفوي را از عرصه دنيا ناپديد كرد - معروض بساط بوسان قبله دين ياوران اسوه احد پرستان گرديد كه بموجب حكم قضا امضا كار پردازان بتخانه كاشي بشناتنه منهدم گردانيدند و در جمادى الاولى يكة تازخان و گروه داس سيمسوديه را بتقريب اهتمام پيش لاهوري دروازه جنگ واقع شد هندوي مذكور بجهنم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از برادري ^(۲) او چند مغل زخمى شدند بافتخار خان خانسامان حكم شده كه مكه شتران و گلوان و استر در سال دو مرتبه مى نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفتخان و همت خان و روح الله خان با هم مكالمه داشتند - دكار ولد الفت خان محمد طاهر نبيدري دولت خان كه با ملتفتخان نقاره داشت ناگهان شمشير بقوت هردو دست بر پشت خان مذكور زد همين كه او روبرو شد سه ضرب شمشير ديگر رسانيد و او بر سپر برداشت و طعن شمشير باو رسانيد - درين اثنا همت خان شمشير زد و فضل الله خان ميرتوزرك چوبه بر سرش نواخت سر آسيده گرديد و از

(۱) ن - عبدالله خان || (۲) همچنين در هر دو نسخه || (۳) ن - آسيده سر ||

دست بهره‌مندخان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر
 رسیده جمیل بیگ خواص چون دهال ضربت جمدهره در بغل او
 نهادند کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند -
 منصب مردم دنگل چپ و چپلهای چوکی آنروی^(۱) از پیش منصب
 و کم منصب کم گردید دو کرور دام از چکله حصار که در جاگیر
 تابنده اختر برج کامگاری پادشاهزاده محمد معظم تنخواه بود
 در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند -
 بیست و پنجم بعرض رسید که چهار گهوی شب گذشته ستاره
 سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش
 او روشنی ماه گرفت بعد از آن آوازهای ماند غرش ابر برخواست -
 بآبیارچی شفقت گیهان خدیو در ریاض اخلاص جمده الملک جعفرخان
 گل عنایت باین رنگ شگفت که هر چند جعفری بکمال شگفتگی
 فرسیده اما صدبرگ بهزار برگ و سامان بر صدر خوبی برآمده
 بسیر باغ آغراباد و ذولبازی بروند - گل تسلیم را طره تارک مباحات
 نموده بایمائی عاقلست اما بتفرج آن دو نمونه ارم نزهت خاطر
 اندوخت دهم ماه جمادی الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن
 شمسی از بستن آیین^(۲) چهره رنگین کرد سرور افزای خدیو گیتی پیرای
 و دعاگوین ترقی دولت ابد سیما گردید - سال پنجاه و دوم از عمر
 جاویدترین شروع شد دامن امید جهانیان برآمد برگزیده های

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایه سعادت بکف آوردند - روشن
 سپهر خلافت پادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر و امتیاز یافتگان بساط
 ابهت باصناف عنایات افتخاراندوز شدند اسلام خان بانعام یکصد
 طوقه زربفت اتاقه عزت برفرق افراخت شادمان خواجه سفیر بلخ را از
 دروازه غسلخانه فضل الله خان و هزبرخان آوردند - سلام نیاز از تمام
 خان بزرگ در دمان سبحان قلی خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار
 روبیه خوشدلی اندوخت صفی خان^(۱) بصوبه داره اودیسه از تغیر
 تربیت خان دستوری یانت پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن مبتکرانه
 جنت آستان ارم آرامگاه همایون پادشاه - وزیده اصفیا شیخ نظام الدین
 اولیا - و قدوة ساکنان بهشت خواجه خواجگان چشت خواجه
 قطب الدین بختیار کاکي اوشی قدس الله اسرار هم احترام سعادت
 نمودند و خدام هر سه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرکات
 مرقه و مسرور شدند محمد یار ولد اعتقاد خان چهار صدی نوسرافراز شد -
 علی اکبر حاجب دنیادار^(۲) گولکنده سعادت ملازمت حاصل کرد
 یکمزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار
 میر شهاب الدین ولد عابد خان را از ولایت بدرگاه جهان پناه رسانید -
 خان مذکور در وقت ملازمتش یکصدست سپر با گل میثاکار از نظر مذکور
 گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدی هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوه
 خواجهای جویدار خواجه محمد یعقوب که مجمل حالاتش در سنین

آئیه مندرج خواهد گردید بمسوق نگارین نامه نقل کردند که خان
 بزرگ دودمان^۱ سبحانقلی خان بسیر پالیز مارا نیز همراه بردند ما و
 رستم بے اتالیق طرفه یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدین بما آمده ظاهر
 کرد که پدرم می طلبد و از جناب عالی رخصت حاصل نمی شود
 وقت که در رسیده بود ما و اتالیق در التماس این مقدمه متفق شدیم
 و گفتیم که منشور هم نوشته طیار باشد که بعد اجازت دیری در تحریر
 واقع نشود - وقت خوردن ما حاضر که بحضور رفتیم التماس این
 معنی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب الدین چند تقوی
 پارچهای باب شال فرستاده پدر همان ساعت از نظر خان
 گذرانید منشور بمهر خاص رسید فاتحه رخصت خواند بعد رفتن
 چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی
 مرد کلانی خواهی شد ما را از یاد نخواهی برد - آره نور فراست در
 سر کردها بجای نور کرامت تعبیه شده - میر مذکور را یاور می بخت
 بمالجا و ملاز نیازمندان هندوستان فزمت نشان آورد و بامداد طالع
 و یمن تربیت و تفضل حضرت ظل رحمن پادشاه پادشاهان پایه
 رفعتش از حیث بیان برتر آمد ثروت و سکنت سلاطین بلخ و بخارا
 جز نام توره با دولتش چه نسبت ذلک فضل الله یوتیه من یشاء *

کیفیت شریف آوردن خود بدولت باکبر آباک برای
 تنبیه خیره سران فسادپیشه خرابی نژاد *

چهاردهم رجب سنه دوازده بحکم خداوند گیهان سراق اقبال

برلب آب جون سربارچ گنبد زرنگار برداشت و بساعت مختار اعلام
فیروزی جانب مستقر الخلافه اکبر آباد قامت عزیمت برافروشت در قطع
منازل کم روزی باشد که راحت شکار فرحت افزای طبع مقدس
نمی شده باشد بیستم رجب اثنای سواری شکل کیفیت خیره سر
متمردان موضع ریواره و چندرکمه و سرخرد^(۱) بعرض والا رسیده
بموجب حکم حسن علی خان بران فتنه طاغیه شبگیر کرد خون گرفته
تا دو پهر روز بجنگ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون
طاقیت مقاومت در خودها نیافتند اکثری از بدگوهری بجوهر
قبایل پرداخته سلاح کوتاه درآریختند از بندهای پادشاهی و رفقای
حسن علی خان مردم بسیار درجه شهادت یافتند - و هیصد
کس از جهنمیان بدارالبوار شتافتند - دو صد و پنجاه کس زن و مرد
باسیری آمد و خان مذکور وقت عصه بحضور پر نور آمده کیفیت
جنگ معروف داشت حکم شد بندی و مواشی بسید زین العابدین
جاگیردار آن موضع حواله نمایند صف شکنخان فوجدار متهم و ملازمت
نمود حکم شد دو صد سوار تلمیذان خود مقرر نماید که محافظت
زراعت دیهات نمایند و از مردم لشکر بر احدی تعدی نشود و
اطفال کس باسیری نیارند نامدارخان فوجدار مراد آباد مطابق حکم
بشرف ملازمت رسیده یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار و دو شاهین
سیاه پیشکش آورد حسن علی خان از تغیر صف شکن خان بفوجدار

متبره و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای
خلعت و شمشیر و اسب سرافراز شد امان الله پسر اله وردی خان
عالم گیرشاهی فوجدار نواحی اکبرآباد سیصد سوار اضافه یافته
بامداد خان مذکور مامور گردید و دو هزار سوار برق انداز و هزار سوار
تیر انداز و هزار بند و قچی و هزار بان^(۱) انداز و بیست و پنج ضرب توپ و هزار
بیلدار و هزار تیردار با خان مذکور تعیین شد هوشدار خان ناظم اکبرآباد
ملازمت نمود غرض شعبان وصول عرضه داشت تابنده اختر سلطنت
محمد معظم متضمن تولد پسر نیک اختر از بطن دختر روپ سنگه
را تهور و ارسال یک هزار مهر طرب افزا شد - مولود دولت افزا نام یافت
فرمان و جواهر قیمت صد هزار روپیه بیاد شاهزاده و الانشان و
شاهزاده و والد ایشان عز ارسال یافت هفدهم این ماه بزیارت مرقد
مقدس حضرت فردوس آشیانی و محفوف استار رحمت ممتاز زمانی
سعادت اندرختند و بگذرانیدن چهل و چهار هزار روپیه نذر از طرف
خود و هردو پادشاهزاده عملی آن مکان معلی را فرحناک ساختند -
هجدهم این ماه با هزاران خرمی و شاد کامی و بهی و نیک سرانجامی
دولتخانه قلعه اکبرآباد را طرح انوار فیض و مهبط آثار خیر
فرمودند که کلاجات شقی حزبی از رؤسای شورش انگیز و فساد پیشگام
سرزمین پنده که علت کشته شدن عبداللّٰه خان وجود خبیث
این نقیصه مطرود بود و برگشته سعدآباد را زهب و غارت نموده

بحسنِ سعی و دلاوری و وفورِ جهد و بختیاری، حسن علی خان و جدّ شیخ رضی الدین پیشکار آن شہامت نشان ببادافراہ اعمالِ زشت گرفتار شد خان مذکور اورا و سنکی مفسدِ ہمراہی اورا مصحوبِ شیخ میر قوم بدرگاہ معلّی فرستاد بفرمانِ قہرمانِ جلال در جبوترہ کوتوالی بندہ از بندِ آن در واجب القتل جدا گردید پسرو دخترِ کوکلا بہت تربیت حوالہ جواہرخان ناظر شد و دختر در حبالہ نکاحِ شاہِ قلی چیلہ پیش منصبِ روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظ شد کہ نزد حضرت حفظِ دیگرے آن چنان قابلِ اعتماد نبود و سعادتِ استماعِ قراءتِ حضرت حاصل می نمود شیخ رضی الدین از اشرافِ بہاگلپور بہار فاعلِ متبحّر در مؤلفین فتاویٰ عالمگیری منخرط بود سہ روپیہ یومیہ می یافت چون در اکثر فنونِ دیگر ہم دست داشت و سپاہگری و عملداری و ندیمی و از ہرجا خبرداری علاوہ آن - بوساطتِ قاضی محمد حسین جونپوری محتسبِ حضورِ پرنور و مقرب الخدمت بختاور خان کمالاتش بعرضِ خدیوِ فضلانواز ہذروران پرداز رسید یکصدی منصب یافت و رفتہ رفتہ باسعادِ حسن علی خان و امداد و حسنِ مساعی و سلیقہ طالع توأمان بہ مرتبہ امارت و خانہ فایز گردید و مصدرِ کارہای عمدہ شدہ - دستِ آخر در مہدِ فنا فرو خوابید * ع *

افسانہا بہ بستنِ مژگان تمام شد *

آغاز سال سیزدهم جلوس والا مطابق

سنه یک هزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایام بهجت نظام مشاهده غره جبین مواهب واهب
مندان یعنی ماه رمضان روشنی افزای بزم ارباب ایمان گردید سال
سیزدهم از سنین سلطنت مهر سپهر جلالت و احترام - خورشید اوج
نبالت و احتشام - بفرخی آغاز شد اورنگ آرای بركات اوقات تمام
حسنات را بادای طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکم
دادرس مظلومان عز نفاذ یافت که مستغنیان را از طرف درس
مانع نباشند محلیان ملتسمات آنها را بر پیمان بسته بالا گیرند و از
نظر می گذرانیده باشند *

و همدرین شهر کرامت بهر از پیشگاه انصاف پروری و
اعتداف براندازی پادشاه حق آگاه عدل افزای ظلم کاه نسیم صبحستان^(۱)
فتح و ظفر محیی دین حضرت خیر البشر یرلیغ قضا تبلیغ بتخریب
گذشت واقعه متبره مشهور بدیهر کیشورانی صادر شد - و در
کم مدتی بسعی بسیار کارپردازان قلع و قمع استوار بذای خذلان
از قوه بفعل آمد - و بجایش عالی اساس مسجد بصرف مبلغ
برمند زینت احداث یافت - ضلالت کاشانه از مستحدثات
نرسنگه نهندیله سراپا جهالت و رپو بود - در ایام پیش از جلوس
جهانگیر پادشاه تخت مکان بذابر بواعث شتی بر شیخ ابوالفضل بے توجه

وسرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکو خدمتی در خدمت ایشان درست نمود و بعد از جلوس در جایزه کار دست بسته اجازت تاسیس دیوخانه یافته بخرچ سی و سه لک روپیه عمارت خانه خرابه کرد الحمد لله عالی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه برانداز شرک و طغیان چنین امری شکر و ممنوع الوقوع از ممکن^(۱) عدم بعرضه ظهور آمد بدید این قوت دین یاری و سطوت داد ابرستی نفس در گلوئی راجهای نخوت دثار سوخت و از حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوئان و اصنام خورد و بزرگ مکمل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع پیدیدان منصوب بود باکبر آباد آورده در زیر زینهای مسجد نواب قدسیه بیگم صاحب مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متهره اسلام آباد مسطور دفاتر و مذکور السنه واقوا شد - ماه شوال خوشنماتر از ابروی ماه رویان از منظر افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور مقرر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند - نوای شاد یانته اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود و نوال اورنگ آرای کرامت و انضال بر مفارق عالمیان سایه فیوضات گستم بعزم توجه مصلی بر فیل فلک توان سوار شده پادشاه مسکار محمد اعظم را پی مبارک جا داده عیدگاه را بفرقه محبت لزوم زیارت بخشیدند بعد معاودت بمشکوی دولت ریف آوردند روز

دوم در خاص و عام سریر آسمان نظیر طلا گذر افیدند امیرالامرا
 علی مردان خان را که در وسط ایوان کیوان نشان نصب کرده بودند زیب
 جلوس افزوده بکام بخشی خلایق پرداختند پادشاهزاده محمد اعظم
 و محمد اکبر بعزایت خلعت مباهیه شدند - جمده الملک جعفر خان
 بموهبت خلعت و اضافه یک هزار سوار و انعام یک کبوتر دام افتخار
 اندوخت - راجه رام سنگه اصل چهار هزار و چهار هزار سوار دوا سبه
 اسبه بود بشرط تعییناتی آشام باضافه هزار سوار شاد کام گردید -
 کشور کشن سنگه راجه ولد رام سنگه بعطای سرپیچ مرصع مباهات
 بلند کرد حسن علی خان به بلا شرطی پانصد سوار مشروط و مرصع
 نقاره کوس شادمانی نواخت اشرف خان و همت خان باضافه
 پانصدی - میر تقی بمرتبه سه هزار و ملتفق خان و مغل خان باضافه
 پانصدی اوج گیر درجه دو هزار شدند سزاوار خان و فضل الله خان
 هر کدام صد سوار یافتند بخشی الماک اسد خان و فیض الله خان
 بموهبت دو راس اسب سوار تگاور افتخار شدند عبدالرحمن سلطان
 و بهرام سلطان هر کدام بانعام ده هزار روپیه دامن امید پر کردند -
 و شادمان خواجه ایلچی بلغ رخصت معارفت و بیست و پنج هزار
 روپیه نقد و خلعت و شمشیر مرصع قیمت پنج هزار روپیه و فیل
 بازی نقره و جامه وار یکصد و پنج ثوب و چپره آغابانی و
 فوطه گجراتی همین قدر و بهمرهانش ده هزار روپیه انعام بانست محمد
 عابد ولد زاهد خان پنجابی منصب یک هزار و پانصدی سیصد

سوار و خطابِ نوازش خان معمر نوازش گردید داراب خان داروغه
 بندوق خانه خاصه بخدمت داروغگی غسل خانه از تغیر عبد الله خان
 فرقی اعتبار افراخت بیوتات^(۱۲) مستقر الخلفه اکبر آباد نرغ غله بعرض
 پادشاه ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمر رسانیدند خرده
 برنج سوکهداس (۱۴) ثار - گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن
 (۴ ثار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلاق ترانه شکر بقانون دعا
 می سرودند *

رعیت پناها دلت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد
 پانزدهم ذی قعدة مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه و چهارم قمری
 از عمر جاوید طراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایام جشن موقوف
 فرمودند - عمل نقارخانه معمر گردید نوبت جشن که تمام روز می
 نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک بهر می نواخته
 باشند - بختاور خان داروغه خواصان بموهبت خنجر دسته بلور ساز
 میدا کار طلا ممتاز شد سید امجد خان پسر میر سید محمد قنوجی
 خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضی محمد حسین یافت *
 ایستادهای حضور لامع الذور که با یک دیگر دست بسر می شدند
 فرمان پذیر گشتند که سلام علیک می کرده باشند - نهم ذی حجه
 ملا عبد العزیز عزت پسر ملا عبد الرشید اکبر آبادی بواسطت همت خان

(۱) ن - در يك نسخه نرغ تحت السطور - و در يك خود نیست //

(۲) همچون در هر دو نسخه //

و بختیارخان در مسجد سعادت اندوز ملازمت شد - او بعد از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه و عروج بمعارج جامعیت در اکثر فنون بسه روپیة یومیة قناعت گزین و گوشه نشین در وطن بسر می برد و سرش بالتجای ارباب دول فرو نمی آمد چون در طالع او شهرت و پیش آمده مثبت بود بلندی فطرت و وفور قدرت و اتحاد^(۱) (؟) معانی و چاشنی الفاظ و ترتیب فکر و دقت نظر و حدت طبع و طلاقت لسان و رزانت فهم و متانت وضع او ذریعة منظور نظر قربیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدردانی خدیو رتبه سنج پایه شناس گردید - اول وهله بمنصب چهارم صدی هفتاد سوار و مکرمت خلعت و پنج سراسب و شمشیر و جمدهر و برجهی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که برای عرض مکرر آمد باضافه صدی و سی سوار و خدمت داروغگی عرض مکرر از تغیر لطف الله خان افتخاراندوز شد - و بامتیاز مراتب پیش برآمد بودن و درباره خاصه راه یافتن و با هیچ کس دست بسر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزت برافراخت - از واقعه دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی الدین قلعه دار پورندهر را بعد گرفتن قلعه دستگیر نموده برد بختیارخان بدیوانیان حکم رسانید که بعد انجام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه چادهای دفترین و خالصه در غسلخانه بیارند عنایت خان افزونی

خرج از عهدِ اعلیٰ حضرت چهارده لک روپیه بردخل معروض داشت -
 حکم شد چهار کرور روپیه خالصه مقرر دارند و همین قدر خرج کاغذ
 اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار پادشاهی و
 پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علی خان
 در قتل و اسیر فسادمایگان و به تنبیه و تاراج اوطان و انقطاع
 فصل و تبار اینان و انهدام قلعه‌های محکم بدیدن دقیقه از دقایق
 فرونگداشته و شاه محمد نواز وصیدم باوج و شیخ رضی الدین و لعل محمد
 و نذر محمد و دیگران را بر محال زمین داری مستقل گردانیده حکم
 عنایت شیم پیرایه صدور گرفت بحضور بیاید بیست و پنجم بملازمت
 والا سعادت اندوز و بعنایت مقوله تحسین و آفرین چهره افروز گردید -
 بیست و هشتم از دار الخلافه خبر وحشت اثر واقع هایل بدرالانسا بیگم
 کریمه خدیو جهان کدورت آمای خاطر مقدس گردید - شفقت
 والد ماجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظ کلام رب الارباب حایه
 ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضی بقضای قادر
 مختار بوده مراسم خیرات مبررات بتقدیم رسانیدند و خوشنودی روح
 پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
 محمد معظم با کمال جوهر شعور از بدهم نشانی و طبیعت بسنی
 بفریب خوشامدگویان فریفته شده اراده خودرایی و خودآرایی

دارند از جناب والای خدیو مهربان باقتضای شفقت و مرحمت غریزی مکرر فرامین مواعظ تضمین شرف صدور یافت برین هم بسند نفرموده عظمت مرتبت نواب بانی والدۀ ایشان را از دارالخلافه طالب حضور فرمودند که نزد پادشاهزادۀ خود رفته اگر شایبۀ از خود سری دریابند بمنہج راست گرایی رهنما شوند و افتخارخان خانسامانرا که جوهر حیثیت او خالی از فروغ آگاهی نبود فرمان شد که نزد پادشاهزادۀ برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزۀ گوش خردوران درویش بگذارش زبان او حواله رفت مومی الیہ جلد و حسپان (۱) (؟) رہ نورد مقصد گردید و امانت برگذارد - چون پادشاهزادۀ را مشرب اخلاص صافی بود و اخبار ناراستان لمعان صدق نداشت جز سر تسلیم بر زانوی ضراعت نهادن و فرق رضا طلبی را بسجده اطاعت آذین دادن جوابے نبود عرایض مشتمل بر انواع زاری و اظهار شرمساری بدرگاہ قبلتہ دولت مرسل داشتند و صرفہ کار خود در خلاف حکم خدایم بر دلای و خداوند حقیقی ندانسته پذیرای سعادت دارین گشتند - پادشاه عنرنیوش جرم پوش دیوگسل زود پیوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطای فرمودند - و بسبب وقوع زلزلہ بر افتخارخان قوی دگران و نامهربان شدند بعد رسیدنش بدرگاہ راستان پناه او و ملتفتخان برادرش

(۱) در هر دو نسخه - حسپان - و غالباً جنبان بود || (۲) - رای جز ||

(۳) ن - آن زمین ||

مطرح عذاب و موردِ برطرفی منصب و خطاب شدند شیرینگ
 گرزبردار سلطان حسین را از دربار^(۱) اٹک گذرانید - و بسزاولی شدید
 میرابراهیم حسین را بلاهور رسانید اشرف خان از تغیر اولین بوالاپایگی
 خانسامانی رسید و مغل خان از تغیر دومین داروغه گرزبرداران شد
 و از تغیر او حاجی احمد سعید خان خدمت عرض مکور یافت هفدهم
 بعرض والا رسید که دایرخان زمین دار دیوگده را بدستور سابق بر حال
 زمینداریش استقلال داده باورنگ آباد شغامت مخدره نق عزت نواب
 بایی که بموجب طلب از دارالخلافه روانه حضور شده بودند دوم
 ذیحجه به بهشت آباد سکندره رسیدند پادشاهزاده والاگهر محمد اکبر
 و بخشی الملک اسد خان و بهره مند خان باستقبال رفته بحرم سرای
 دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت ادای صلوة
 هیداضی و قربانی بتقدیم رسید و بدوست محمد خطیب پارچه^(۲)
 خلعت و پانصد روپیغه^(۳) بفرستاد خان بکاول یک قبضه گارد بدستور
 مقرر انعام شد بدلیز - پیشه داود خان خلعت و جمدهر مرصع
 مصکوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت (حاجی شفیع خان از تغیر
 مهتمت خان بدیوانی دکن و کفایت خان از تغیر او بدیوانی دفتر تن
 مباهی گردید و شاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیح یانت
 عفت مرتبت نواب بایی^(۳) روانه اورنگ آباد شدند حکم شد دو روز نزد
 پادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

نادب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمد معظم
 بدکن رسانیده بپاید چون بیماری* جمده الملک جعفرخان باشنداد
 وامتداد کشید پادشاه بنده پرور کرم گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت
 و ثانیاً جهت تعزیت بخانه آن عمده مخلصان تشریف فرمودند
 بیست و پنجم این ماه جمده الملک جهان گذران را پدرود نمود. مستجمع
 کرامت شمایل و شرایف خصایل بود - بعد از رحلت چنین نوین
 ارادت آئین خاطر مقدس تأسف و تأثر فرین گردید حکم شد
 تا سه روز یک صد و بیست قاب طعام بتعزیت داران رسانند -
 پادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر مامور شدند که بخانه نامدارخان
 و کامکارخان پسرانش رفته مراسم پرسی بجای آرند و به تسلی و دلدهی
 عقت مرتبت فرزانه بیگم والدۀ مومنی الیها پردازند - و برای هر دو
 کس خلعت خاصه و بوالدۀ اینها توره درخور حالتش فرستادند -
 و پادشاهزاده محمد اکبر هر دو را از ماتم برداشته بحضور عاطفت ظهور
 آوردند - هر کدام به عطای خنجر مرصع بعلاقۀ مروارید و انواع نوازش و
 خاطر داری و برآوردن از سوگواری بر اقران امتیاز یافتند بخشی الملک
 اسدخان و میرزا بهرام و بهره مند خان و شرف الدین پسرانش و
 التفاتخان و مفتخر و مفاخر و روشندل و غیرهم را خامت ماتمی خان
 مزبور مرحمت شد بخشی الملک اسدخان بخدمت نیابت
 دیوانی سرافراز گردید و خنجر مرصع و دو بیره پان بدست مقدس
 مرحمت گشت - حکم شد رساله پادشاهزاده محمد معظم نویسد

و مهر پادشاهزاده دیانت خان می کرده باشند بیست و هفتم یکّه تارخان
 بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد
 مهری و فیل قیمتی چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع
 و جیغۀ مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود
 پانصدی مد سوار اضافه یافت و برای عبدالعزیز خان والی بخارا
 سواپی تحف و تندسوقات هند فرود پس ماند که قیمتش از دو لک
 روپیه زیاده است و پنج راس اسب تازی و چهار راس کچی مصحوب
 او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتزگی و عصای
 طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان
 به نیابت پادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری چکله سنبهل سرفراز
 گردید فرمان والاشان بنام عمده نوینان محمد امین خان متضمن
 تفویض بندوبست صوبۀ کابل از تغیر مهابتخان عز اصدار یافت -
 تربیت خان بصوبۀ داری اوده از تغیر فدایی خان مقرر شد و موسی الیه
 بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتی مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت
 وزرد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت -
 و رعاند از خان داروغۀ توپخانه رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه
 و یکی خان دکنی و سید علی اکبر و رومیخان و کارطلب خان
 میواتی و بدیع سلطان بلخی و مرزا صدرالدین وک میرزا سلطان
 و غیره همراهانش بعنایت اضافه و خلایع واسب و شمشیر مرصع

و جمده در خور مراتب میبایستی شدند جانی خان به نیابت
 رعده انداز خان بخدمت داروغگی توپخانه رکاب مقرر گردید
 بیست و هفتم ربیع الاول دولت کاشانه شمع شبستان اقبال پادشاهزاده
 محمد اعظم بقدم پسر نیک اختر از بطن جهان زیب بانو بیگم بانوار
 شادمانی منور شده فرحت افزایی خاطر مقدس گردید - پادشاهزاده
 بعنایت خلعت و شاهزاده باسم بیدار بخت و کلاه قیمت ده هزار
 روپیه طالع دار بخت بیدار شدند و بیگم عطای مالی مرورید
 قیمت ده هزار روپیه و سمرق قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی
 اندرخت امانت خان عرف سید احمد خطاب خانی یانته بدیوانی
 صوبه بنگاله رخصت یافت خان والادردمان عبداللہ خان کاشغری بعد
 حصول سعادت زیارت حرمین شریفین معاودت بآستان کرامت نشان
 نمود - دامن امیدش بانعام یک لک روپیه از خزانه سورت
 و مالوہ برآمد معروض گردید که دانشمند خان میربخشی ناظم و
 قلعه دار دارالخلافه دهم ربیع الاول رخت هستی بریست - آن امیر
 فامدار از کبار فضلاء روزگار بود - و اطوار زندگانش ستوده اخیار و ابرار -
 لشکر خان صوبه دار ملتان که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت
 بخشگیری اول لوائ کامیابی بلند کرد اصل چهار هزار و چهار هزار سوار
 اضافه هزار و هزار سوار همت خان بخشی سیوم از تغیر اسدخان
 به بخشگیری دوم مختل و معزز و موجد شد نامدار خان بنظم صوبه
 دارالخلافه و معتمد خان بجراس قلعہ مقرر شدند سید امیر خان که

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست و هفدهم
 شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد محمد ابراهیم و محمد اسحق
 و محمد یعقوب پسران شیخ میر برادرزاده های آن مبرور بخلاع تعزیت
 و اصناف دلدهی از ماتم برآمدند از واقعه پشاور معروض گردید و هم
 ربیع الآخر محمد امین خان بدانجا رسید خلایع بارانی باسدخان
 و مرتضی خان و عابد خان و حسن علیخان و طاهرخان و دیگر
 بندهای حضور و صریحات مرحمت شد - حاجی احمد سعیدخان
 بخدمت دیوانی نواب کریمه الخصایل بیگم صاحب سرافراز شد
 لطف الله خان از تغیر او داروغگی عرض مکتر یافت فیض الله خان
 بخدمت فوجداری سنبهل از تغیر وکلای پادشاهزاده سرافراز شد
 و سر بلندخان از تغیر او قوش بیگی بیست و چهارم جمادی الآخر
 مطابق هفدهم آبان برونق افزایی جشن شمسی بر تخت فلک پایه
 طلا جلوس فرمودند - پادشاهزاده های عالیمقدار و امرای نامدار
 بادای تهنیت در اعزاز و احتفاظ خویش افزودند - رعداد از خان که
 همراه فدایلیخان رفته بود طلب حضور شده بسلامت استسعاد یافت
 معروض ایستادهای بساط عزت گردید که بیست و هفتم جمادی الاول
 سنه (۱۳) سیوای شقی حربی بر بندر سورت تاخته و چند ساعت
 بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بگام ادبار بازرس گردید
 عرضداشت در بحر جلال پادشاهزاده محمد معظم متضمن ارسال
 یک هزار مهر بابت تولد فرزند عالی بیوند از بطنی نورالانسا بیگم

و خنجر سنجر نجم ثانی میرزا محمد وکیل بنظر اهر گذرانید - مولود مسعود باسم رفیع الشان نام و نشان حاصل کرد سر بلند خان برسانید نواب بایی جیو بدکن رفته بود باز آمده ملازمت کرد مهتابخان معزول صوبه کابل بعثت فاک مرتبه رسیده بشرف ملازمت و پاپوس مفتخر گردید - بزبان گهربار گذشت خوش آمدید و صفا آوردید بیست و پنجم رجب به یساق دکن رخصت شد بنوازش خلعت با نیمه آستین گویان دار و اسب با ساز طلا و فیل با تلایر معزز گشت بهرام پسرش بیافتن خنجر مرصع شاه کام گردید - راو روپسنگه ولد راکرن و راجه امرسنگه ولد کشی سنگه و دلیرممت برادر و سهراب برادرزاده مهتابخان و دیگر تعیناتیان فوج خان مذکور بعنایت خلعت و فیل و اسب و شمشیر و خنجر مباهیه گردیدند - حکم والا صادر شد که بر کشتی و پالکی پادشاهزاده و امرا زنجیره قور طرح فرنگی نمیدوخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس جهان آذین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و هشتاد و یکم (۱۸۰۱) هجری *

درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسید ابواب برکات و حسنات بروجنات سعادت آیات کایفات گشود سال چهاردهم از سنین میمنت قرینی سلطنت خدیو زمان و زمین آغاز شد در است خانه را بدستور هر سال آیین یستند اسباب خوشی و خرمی آماده گردید -

روز عید الفطر بعد معاودت از مصلی سربرآرای کام بخشی شدند -
 ازداد و دهش پادشاه در باب بخشش عالمیان بگام دل رسیدند - پیشکش
 پادشاهزادهای و الاشکوه و امرای اخلاص پزیره از نظر گذشت
 اسدخان از انتقال لشکرخان بانصب خدمت بخشیکری اول اعلام
 سرفرازی برافراخت حسن علی خان بعنايت خلعت و اسب
 مباہمی شده بمحال خدمت شتافت محمد شریف ایلچی بخارا
 بانعام بیست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسب با ساز طلا شادکامی
 اندوخت شیخ عثمان وکیل شریف مکه معظمه دوسر اسب عربی و
 شمشیربند و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصع
 و ده هزار روپیه و اشرفی را بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه
 خلعت یافت - بیست هزار روپیه شریف مکه حواله او شد
 تنسوقات سید محمد رومی فرستاده حاکم حبش از نظر گذشت وقت
 ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده هزار روپیه مرحمت
 شد پلنگپوش خان بهادر بمطای شمشیر و جمدهر و برجهی و سپر
 ممتاز گردید و ارادت خان از تغیر روح الله خان بخدمت آخته بیگی
 اعزاز یافت سعادت خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت
 متعلقه خود رخصت گرفت دهم ذی الحجه آداب ادای دوگانه
 عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسید نواب قدسیه پرهزبانو بیگم و
 گوهرآرای بیگم هر کدام بموهبت پنج هزار مهر خوشدلی اندوختند
 محمد امین خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلی رسید -

لطف الله خان تا دروازه قلعه و اسد خان تا دروازه غسل خانه پذیرفته
 شده آوردند - تارکش بدولت زمین بوس از آسمان درگذشت - چهار
 رأس اسب عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پیرش
 احوال بر خویشتن بالید بیست و دوم محرم عفت مرتبت نورس
 بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه نواز خان صفوی مسافر
 سفر واپسین شد دارا به خان و خانه زاد خان پسران میرزا ابوسعید
 همشیره زاد نورجهان بیگم خلعت هاتمی یافتند دولت رسی هزار
 روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تکایف و نفایس از نظر والا
 گذشت شاد کام چيله از دیرین بندگان دولت ابد پیروند امانت حیات
 سپرد خدمات و خلایع بر اماندهای او مرحمت گردید مهاراجه
 جسونت سنگه بعنایت فرغل بارانی واسپ پانصد مهری رخس امتیاز
 به تهنانه داری چمرود دواند هدگامه زندگي سرآمد ارباب طرب بسرامخان
 بسرامد - بهویت پهرش و خوشحال خان خلعت یافتند فیاض الدین
 حسین و یادگار حسین و محمد حسین نواسه اشرف خان ملازمت
 کردند خلایع مرحمت شد از بس فربهی و تنومندی آنها بر زبان
 گهر فشان گذشت هر روز یکبار بمجری می آورده باشند محمد علی بیگ
 ولد علی مرد انخان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسجده آستان
 معلی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصع باعلاقه سروراید و ده
 هزار روپیه مرحمت شد میر محمد برادر اصلخان تازه از ولایت
 رسیده دوم ربیع الآخر چهار سعادت بن زمین بوس بر اثر رخت - بموهبت

خنجر مرصع و هفت هزار روپيه امتياز يافت هوشدار خان از تغيير داود
 خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد و داود خان بملازمت
 استسعاد يافته بخدمت نظم اله آباد از تغيير مير خان سرافراز شد
 خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و نيل با ساز برنجي يافت عذابت خان
 دفتر دار خالصه بمرحمت خلعت فوجداري چکله بريلي سرافراز شد
 امانت خان عرف ميرک معين الدين بجاي او مقرر شده
 دوات سنگ بلور يافت بمحمد يار ولد اعتقاد خان خلعت و صلت
 بامبيته فرخ فال مرحمت شد محمد علي بيگ بمرحمت دوهزاري دو
 هزار سوار و خطاب عليقلي خان و علم و نقاره و جنس سي هزار روپيه
 طلا و نقره پيشاني عزت برافروخت يحيى پاشا که بجاي حسين
 پاشا از طرف تخت نشين روم حکومت بصره يافته بود بسبب
 دواعي که او را پيش آمد جاگرم ناکرده از آنجا برآمد طالعش با فروختن
 چهره مراد در سرزمين هند رياض مانند ياروي کرد و بختش
 بزمين بوس درگاه سلاطين پناه رهبري نمود بموهبت خلعت خاصه
 تکه دارزي و شمشير و خنجر مرصع و ده هزار روپيه جبهه اميد برافروخت
 و بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سرافراز گرديد خلعت باراني
 بهاد شاهزاده هاي عظام و امراي کرام و اکابر و اصاغر حضور و موذجات
 مرحمت شد عابد خان بصوبه دارمي ملتان از تغيير مبارز خان
 مرخص گرديد روز پنجشنبه هفدهم جمادي الاول نواب محبت قباب
 روشن آرايي بيگم همشير بندگان حضرت رو در نقاب عدم کشيد و در

خلوت سرای عالم قدس آرامش گزید * بیت *

این نیز گذشت ازین گذرگاه * وان کیست که نگذرد درین راه
 راهیست عدم هراچه هستند * از آفت قطع او نرسند
 با این عقبه که دارد ایام * انجام که میکند هراچام
 آن ملکه جهان عصمت بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و محبت
 با گرمی برادر آصاف داشت - پادشاه جهان را بهماجرت چنین
 محترمه شفیقه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادر مختار
 پرداخته زک و راحه بجا آورد خیرات و ثبوت بخشنود بی روح آن
 پاک نژاد مهیا ساخته متعلقان مرحومه را از ذکور و اناث بفران
 عنایت و رعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند و عده خوانین
 محمد امین خان برای تفریض امر خیر وزارت طلب حضور لامع النور
 شد - هرچند در اصابه رای و زانیت و دیانت ضرب المثل است
 اما ناستوده شیمه رعونت و خودرانی هم فطری اوست - چون
 بالتماس بعض تکلیفات شانه^(۲) خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت
 نمود بحسب سرنوشت روز بدست نیز او را در پیش بود بیست و یکم
 جمادی الاولی بنظم و نسق صوبه کابل رخصت انصراف یافت
 و کالج دماغش بانواع انعام خلعت خامه و خنجر یشم مرصع
 باعلاقه مرورید و فیل عالم کمان با هار نقره روشنائی پذیرفت
 افتخارخان و مفتخرخان مورد عفو تقصیر و بحالی منصب و

خطاب گردیدند. اولین بخدمتِ نظمِ موبه کشمیر از تقیر سیف خان که انزواگترین و از منصب برطرف شده - و دومین بحراست قلعه دارالخلافه از تقیر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی الآخر میرخان معزول صوبه دار اله آباد سعادت ملازمت اندوخت لطف الله خان خلعت کتخدائی با صبیحه لشکرخان یافت کامکارخان نزد امیرالامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجاب انوشه خان والی اورگنج رخصت شده بعنایت خلعت و جیفه مرصع و شمشیر و ترکش و سپر سرافراز شد نامدارخان بخدمت نظم موبه اکبرآباد و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبداللہ خان از سفر حجاز برگشته باراد طواف قبله آرزو و کعبه نیاز ره نورد است باقتضای شیمه کریمه مهمان نوازی و دلجوئی یک هزار مهر و خوان و سرپوش نقره عنایت شد *

ارتفاعِ ریادتِ مهرشعاع از مستقرالخلافه اکبرآباد

بدار الخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجه نموده منازل بشغل نشاط انزای شکار طی فرمودند غره شعبان پرتو اقبال بر ساحت خضرآباد افکندند چهارم پهن از طواف مرقد شریف اسره اولیا حضرت خواجه قطب الدین و قدوة اصقیا شین نصیرالدین چراغ

دهلی رحمة الله تعالى و انعام يك هزار و پانصد روپيه بسكنه
 هردو قدسي مقام - عرصه دلگشاي دولتخانه بانوار قدوم فرخحي لزوم
 مطلع خورشيد جاه و جلال گردانيدند بيست و ششم شعبان يك هزار
 مهر نياز از طرف پادشاهزاده محمد اعظم بابيت تولد مولود مسعود از
 بطن بيگم بمنظر الورگذشت شاهزاده بجوانبخت نامور گرديد - كامياب خان
 صفوي برطرني ببحالي منصوب كامران شد - خان بزرگ خاندان
 عبدالله خان را كه پيش از نزول خيرشمل گيهان خديو بدارالحلانه
 رسیده بود اسدخان و بهره مند خان بحضور كرامت ظهور آوردند
 بملاقات قدسي سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و پنجاه قاب
 طعام همسكن او مرسل گشت - ميرخان كه از منصب برطرف شده بود
 ببحالي منصوب مورد انظار عاطفت گرديد - مير محمود بمنصب
 هزاربي چهارصد سوار و خطاب عقيدت خان چهره آراي عزت گرديد -
 بيست و چهارم شعبان پيشكش محمد امين خان دوصد و هشتاد دانه
 سرورديد قيمت يك لك و پنج هزار روپيه و پنجاه سراسب از نظر
 كرم منظر گذشت - و آن ركن الساطفه بنويد قبول ممت پذير طالع
 خود گشت *

آغاز سال پانزدهم از سنين فرمانروايي عالمگيري مطابق

سنه هزار و هشتاد و دوم (۱۰۸۲) هجري *

دين اوان كرامت ضامن بنسيم فيض تفسيم موهبت واهب مئان

کارزار کارستانه که در باستانی نامهای کفار مثبت است از قوه بفعل آوردند . و با مطلع اهل هند مهلبهاره که عبارت از کشته شدن اخیال در رزمگاه باشد درین معرکه مرد آزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همت حمله آور گشتند و تیغ بیدریغ خون آشام را از کشتن جسارت منشان لعل فام گردانیدند . حربی صعب و رزمی شدید روی داد . جمیع مجاهدان خصوص رعدان از خان و حامد خان و یحیی خان مصدر ترددات شایان شدند . اکثری از بهادران چهره سعادت بگلگونۀ شهادت رنگین کردند . و بسیاری مجروح شدند . عاقبت الامر باطل ستیزان رو بگریز آوردند . نصرتمندان بتعاقب گریختها پرداخته فراوان دد سیرتاندرا بر خاک هلاک انداختند . کم کسی از بقیۀ السیف جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین پرور نصیب اولیای دولت شد . و آن سرزمین از لوٹ وجود شرارت آمود کفار مطرود پاک گردید . غازیان نصرت شعار همعان فیروزی بزمین بوس سده سنیۀ سرافراز گردیدند . و بشنیدن تحسین و آفرین زبان دربار سر افتخار بفالم دوار رسانیدند . رعندان از خان بخطام شجاعت خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار نامدار شد حامد خان و یحیی خان و رومی خان و نجیب خان جمیع خورد و بزرگ . تلاش و رزان آن مصاف سترگ . باضافه ای نعم و خلام امتیاز یافتند دهم ذی الحجه آداب تادیب صلوة عیدالضحی در عیدگاه و سنت اضحیّه بتقدیم رسید *

قصه دشمنکامی محمد امین خان و برگشتن از کتل خیبر
 هر دانش بینان حقیقت بین و هشیار خرامان راه یقین
 هرید است که افتتاح طریق فتح و نصرت در قبضه اختیار قادر
 مختار است - و انسداد این سلك دشوار گذار هم در حوزه اقتدار او - اعزاز
 روح افزا گلیست از بوستان الهی جمال - اذلال جانگزا خار بیست
 در بیدای قهرمان جلال - تا بخت مساعد است شخص را
 بختیار نامند - و چون روزگار از یارری دست کشید بدرگشته بختی
 منسوب کنند - تفصیل این اجمال مصداق حال محمد امین
 خازست که با آن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت خواست
 که بنظم و نسق دارالماک کابل شتابد و افغانه شورش انگیز
 فتنه سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسب سرنوشت از لی
 مقدر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیوم محرم پیش از روزه
 که می خواست از کوتل خیبر عبور کند با وجود رسیدن اخبار
 که افغانان با آواز اراده آن غضوب دشمن کوب باستیصال آن گروه
 بدمال دره را مسدود نموده اند قدم جرأت و جسارت استوار
 کرده حسامی برنداشت و برداشتن آن اشرار کاره نیندیشیده
 روانه پیش شد - در خلال عبور از نفاق بداندیشان بے تدبیر بیایه که
 در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه بر حکیم ابوالفتح و زینخان کوکه
 و راجه بیزر گذشت بظهور میرسد - و افغانان از اطراف و جواذب
 هجوم آورده به تیر و سنگ کارپردازی میکنند - افواج برهم میخورند - و

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - درین حادثه هر چند هزار
کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی در باختند محمد امین خان
از فرط غیرت خواست که جان نثاری کند نوکرانش جلو گرفته او را
از آن آشوبگاه بر آوردند - و دیعت حیات عبداللّه خان پسر جوان رشید خان
بر آن سپرده و چیزی از ناموس ناگرفته بحال تباہ بسبک عنائی
تعیل به پیشاور آمد - این خیر نصرت افزا^(۲) دوازدهم محرم بمسامع
حقایق مجامع رسید خبر شکستگیها حواله بتائید دادار کار ساز نمود -
و ساخ محرم فدایی خان از لاهور روانه پیشاور شد - بیستم محرم
سر بلند خان بنظم صوبه اکبر آباد از تغیر نامدار خان مقرر گردید -
ملفتخان از تغیر او بداروغگی بندهای جلو امتیاز یافت - فیض اللّه
خان خلعت خاصه و اسب با سار طلا یافته همراہ آباد عنان تافت -
بعبداللّه خان بیست هزار روپیہ مرحمت گشت سیف خان منزوی
باستعداد ملازمت و موهبت شمشیر و بحالی منصلب کمر
عقیدت بست *

پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال پادشاهزاده

ستوده سیر محمد اکبر با سلیمه بانو بیگم

درین هنگام مسرت انجام مجلس تخیل پادشاهزاده
جمشید منزلت با بلقیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دختر نیک اختر
سلیمان شکوه که ملکه جهان عفت نواب قدسیه گوهر آرای بیگم بمذاسبه

فرزند خواندن آن دره فخره بحر عزت ^{به تکرار} تربیت شده بودند
 انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعام چهارلک روبیه و خلعت خاصه
 بانیمه آستین و کلگی و دھوپ مرصع و مالا و سهره مروارید و دواسب
 عربی و عراقی محفل آرای خورشیدی گشتند - دوم ربیع الاول در
 مسجد بروکالت بندگان حضرت قاضی القضاات عبدالوهاب عقد بست -
 پنج لک روبیه کابین قرار یافت - خواطر استادهاي حضور لامع الذور
 بنغمه سرائی مبارکباد راحت آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضای
 پنج رگی شب باحتشام تمام سوار شدند - سر و جویبار حشمت
 پادشاهزاده محمد اعظم و بخشی الملک اسدخان و میرخان و
 نامدارخان و دیگر نوپینان والاشان همراه بودند و اردو طرف دروازه
 دهلی تامنزل نواب عالیہ چوب بست فموده چراغالے در کمال
 نظرنریبی آراستگی یافته بود - و تماشای هنگامه دلپذیر آتشباری در
 حیرت ناظران می افزود آنچه مراتب توی^(۱) و سور و خوشی و
 سرور را باید و شاید حسن سرانجام یافت و بزم انبساط بمبارکی
 انجام گرفت و هودج حرمت و عزت بکشانہ دولت آشیانہ پادشاهزاده
 آمد معروض بساطبوسان بارگاه جلال گردید که بامثال مثال قضاامثال
 مہین پور دودمان خلافت پادشاهزاده محمد معظم بیاروی سعادت
 لک حرام کعبه مقصود بسته اند نهم شهر ربیع الآخر ناصیه بندگی

(۱) در هر دو نسخه توی - بقای فوقانی - و الحال طوی - بطای

بسجود قدسی آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع
و مالی مروارید راوریسی و یک لک روپیه مرحمت شد پادشاهزاده
محمد معزالدین و محمد اعظم بعنایت گلوآویز سرافراز شدند و دوم
جمادی الآخر بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندی که وصلت او
با سایش بانو بیگم دختر مراد بخش مقرر شد خلعت واسب با ساز طلا و
چمدن و کلاهی مرصع و ماده نیل عطا شد - بحضور سربلندخان و قاضی
عبد الوهاب و ملا محمد یعقوب مجلس عقد منعقد گردید بیست و هشتم
وزیرخان و محمد ۱۱۸ - قدیمی بده دولخواه رهگرای خانه -
سند میرخان از انتقال او صوبه داری مالوه یافت و سربلندخان
از تغیر همت خان مرتقی منزلت بخشیدگی دوم شده - و همتخان
بجای سربلندخان بصوبه داری مستقر الخلفه اکبر آباد ممتاز گشت
و مغل خان از تغیر او قوش بیگی - و محمد طاهر قدیمی والا شاهی)
بحکم معلی دیوانی خانۀ حسن علی خان تمشیت میداد (بسبب
صوب گرفتار زندان گرفتار بد آثار و کردار ناهنجار بود بیست و نه
رجب بحکم شریعت غرا و جد ملا عوض وجیه اسوة العلماء بقتل ر
بار گراے از سرش واگردید سلطان ایزد بخش ولد مراد بخش ر
از زندان گوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزدهم شعبان باء
عقت قباب مهرالنسایبیم صبیۀ مکرمة محترمة خدیو اناق ب
حضرت قاضی عبدالوهاب و شیخ نظام و بختاورخان و دربارخان

از دراج منعقد شد ملتفتخان که برای آوردن پادشاهزاده محمد سلطان
و سهرشکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود -
برای بودن هر دو گرامیقدر در قلعه سلیم گذه جا تعیین یافت -
بیست و نهم منزل مهرسپهر بختیاری پادشاهزاده محمد معظم بقدم
میمنت لژرم مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازه
سلیم گذه تا حویلی پاندا از زربفت و اجناس دیگر فرش بود - ببدل
عزایت تشریف شریف و قبول پیشکش ناکر مباحات زدند
مدر سروری از سمت بسماک رسید - پادشاهزاده محمد اکبر بیست
هزاری دوهزار سوار بودند باضافه دوهزاری ذات بر فلک افتخار عروج
نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان نوریادار جواهرخانه
خاصگی درگذشت - قدیمی غلام بارگاه کیوان جاهد - و نسبت بحال غریبا
خیرخواه بود فدایی خان سانج مجرم از لاهور روانه پیشاور شد -
محمد امین خان بیست و چهارم صفر بصوبه داری احمدآباد
لجرات مامور گردید شش هزار پنج هزار سوار بود پنج هزار
پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانه محال خدمت
نمود مهابتخان را که در اکبرآباد بحضور رسیده تعیین یساقی دکن شده
ود نظر بر طور سلوک او با افغانه فرمان رفت که بحضور نیاید -
سلام خان که بسبب تعلل در طلب داشتن قبایل و پسر سومری
بود مختاریک از منصب برطرف شده و از دولت حضور محجور
گذاشته در اوجین رحل انصت انداخته برد بالتمای عمده الملک

بهادرخان بحال شده تعیین فوج خان مومنی الیه گردید - بسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق سنه یک هزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت اقدران برید خوشخرام ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفریننده انام برگزینده اهل اسلام فرمان واجب الانعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامی داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قیام دین یاوران کعبه ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیه اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند • و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرض سوال فرخنده فال با جبین گشاده و رون تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرنای شادی و صدای مبارک بادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد - بآئین معهود خاص و عا و غسل خانه را آذین بستند - درازی دریای سلطنت و برگزیده های ایوان جلالت وقت سوارچی عیدگاه جهت تادیق تهنیت هر آستان دولت مستعد نشستند مهرمذیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل توأمان برآمده مصال را مطلع انوار فر و وقار فرمودند بعد مراجعت لمعان التفات بر مشکوی عزت و حرمت یافت - را

دوم در ایوان فیض بنیان خاص و عام اوزنگ آرای جلالت و
 بسالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند - طراز دامن خلعت
 و کامگاری پادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت با نیمه آستین و
 مالای مروارید و مدهزار روپیه و فیل با ساز طلا قیمت پنج هزار روپیه
 سرمایه شادمانی اندوختند - و زین محفل سلطنت پادشاهزاده
 خجسته شیم محمد اعظم بموهبت خلعت با نیمه آستین معزز گردیدند -
 پادشاهزاده ستوده سیر محمد کبر بشفقت خدیو مهرگستر طرّه
 مرمع را زین دستار افتخار نمودند - بخشی الملك اسدخان و
 خورد و بزرگ باریابان درگاه فلک پایگاه بانواع نوازش و اصناف
 بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافه منصب دامن امید
 برآمدند - پادشاهزاده محمد معظم اصل بیست هزار پانزده هزار
 سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده هزار پانچ هزار سوار - سلطان
 معزالدین روزانه دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه -
 سلطان محمد عظیم روزانه دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه -
 حاکمش پادشاهزادهای نامدار و امرای عالیه دار حضور و صوجات
 حب پنجاه لک روپیه از نظر انور گذشت - حاجب سکندر
 قطارخان دنیادار بیجاپور جواهر آلات و مرمع آلات قیمت چهار لک روپیه
 دمحظر انور درآورد - حاجب عبدالله قطب المالك دنیادار حیدرآباد
 محبس و جواهر و ظروف چینی گذرانید - حکم شد عوض سه لک
 روپیه نقد میگردانیده باشد - بهادرخان از تغیر و کلاهی پادشاهزاده

محمد معظم بخدمت مرهه داری دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر
 نامور شد - خلعت خاصه و جمده هر مرصع مصحوب گرز برداران مرسل
 گشت - اصل شش هزار و پنجهزار سوار دوا سیه سه اسبه و اضافه هزار
 سوار - برسیان خدمت فوجداری میوات و خطاب کارطاب خان
 کاردار میر ابراهیم داماد صفیه بانوبیکم کوکه ترقی گرفت - مرشد قلی خان
 از تغیر او داروغه داغ و تصحیح شد - دیانتخان که در فن تنجیم نظیر
 نداشت بسیر عالم بالا قدم برداشت - دیوانکن و شیرافکن و رستم
 پسرانش اضافه و خلاع ماتمی یافتند - ششم رمضان از جناب مظهر
 اتم رحمت پروردگار حکم شفقت توأم صادر شد که داراب خان
 پادشاهزاده محمد سلطان و سپهرشکوه را در ایوان خوابگاه بحضور
 مرحمت ظهور بیارد - بامداد بخت و اسعاد روزگار هردو را دولت ملازمست
 میسر آمد - بتشریف خلعت و سرپیچ زمره قامت آرا و دستار پیرا
 گردیدند - پادشاهزاده محمد سلطان را بتقریب کدخدایی با دوستدار
 بانوبیکم دختر مراد بخش بعطای خلعت و شمشیر و متکلی مرصع
 و اسب با زین مرصع سرافرازی بخشیدند - در خوابگاه حضرت بدست
 خود شهره مروارید بسته بمسجد آوردند - قاضی القضاة قاضی
 عبدالوهاب هوکالت فضایل مآب ملا محمد یعقوب و بشهادت
 حقایق انتساب سید محمد قنوجی و جامع الکلمات ملا عوض وجب
 عقد بست - دو لک روپیه کابین مقرر شد شجاعتخان و شیخ نظر

و دربارخان و بختاورخان و خدمتگارخان شرف حضور داشتند -
 بیست و یکم شوال پرده آرای هودج عصمت نواب زبدۃ النسه بیگم
 بحالۀ نکاح سپهرشکوه پسر دارا شکوه درآمد - چهارلک روبیه مهر مقرر
 شد - در مسجد بحضور اقدس قاضی عبدالوهاب و ملا عرض وحیه
 و ملا یعقوب و دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت
 خنجر مرصع و سرپیچ مرصع و مالای مروارید و سهر مروارید مطرح
 سرافرازی گردید - ملکه تقدس نقاب گوهر آرای بیگم و حمیده بانو بیگم
 بترتیب رسوم کتخدایی پرداخته بودند - انتخارخان بعد تغیر از
 خدمت کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاهزاده محمد سلطان
 بسالانۀ دوازده هزار روبیه - و سلطان سپهرشکوه بسالانۀ شش هزار روبیه -
 و سلطان ایزدبخش بسالانۀ چهار هزار روبیه مورد مراحم شدند *
 چهارم ذی القعدة سیف الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید
 که میزشکاری در خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست
 دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمی و شمشیر
 خود را برهنه یافت - شانزدهم پادشاهزاده محمد معظم مطابق
 حکم والا بطواف مرقد مطهر برهان الاولیا حضرت خواجه
 قطب الدین سعادت اندرختند - یک هزار روبیه نذر گذرانیدند - شانزدهم
 ذی الحجه پادشاهزاده محمد سلطان نیز رفته باین سعادت
 مستعد شدند - نذر پانصد روبیه - غرض ذی الحجه اسدخان از نیابت

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امتحان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین تر از مهر دیوان اعلیٰ مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس^(۱) با همشیره زاده چهارده پانزده ساله وصات صبیح خود قرار داده بود ثانیاً از بدخویی و برهمزدگی همشیره که آن خاتون درین شیده ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - درینولا که از فوجداری اتک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بی ناموس نا فرجام را اگر در خاص و عام حضور پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکند و معجز خود را بر سرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین - پسر امتثال امر مادر نموده در اثنای آراستگی خاص و عام بجلوس پادشاه در آن هنگامه و غوغا خود را بجای که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن معمر مقرر را بر بستر هلاک خواباند - و خواست که بدر زند اما خون ناحق نمی خوابد و مرگ او را نمیکندارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمہ شرعیہ و حکم قاضی چهارم ذی الحجّه بحضور وارثان که زن آن مقتول و دخترش کوچ علیقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سر خون قاتل در گذرند و آنها اصلاً توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص و عام بقصاص رسید - و جسدش را بدماد او که بر در قلعه رتبه سوار استاده بود حواله کردند - هم ذی الحجّه آداب رفتن بمصای جهت

ادای ذو کانه عید الصّحی و اضحیّه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده
 دوات حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده
 محمد سلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت
 شخصی دیوانه شکلی در جلو رسیده چوبی بر تافت برگوشه تخت
 رسیده بر زانوی مبارک افتاد گرز برداران گرفته آوردند - حکم مظهر
 اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند و انگذارند - چهاردهم سنّت
 ختان پادشاهزاده محمد کام بخش زیب سرانجام و حسن افتدّام
 یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپستگه پسران راجه رایسنگه بعد
 فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهر سه خلعت مرحمت
 شد - میرزا جان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات در نوردید - حکم
 شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد -
 روح الله خان ولد خلیل الله خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد -
 آقخان بخشی صوبه دکن بوابسین سفر رفت - مرشد قلی خان
 بجایش گرفت - شانزدهم محرم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان
 از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده ره نورد کابل شد - سر باند خان
 مامور گردید سر رشته دفتر و الاشاهی نیز نگه دارد - یازدهم شهر
 جمیع الاول بعرض معلی رسید دوساعت پیش از دوپهر گرد آنتاب
 اله نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا هفت گهزی ماند - سیزدهم

ربیع الآخر حلیه پادشاهزاده محمد معظم دختر المومن روز در نقاب
فنا کشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانه ایشان برده
فاتحه خوانده کشتی سوار بدوات خانه آمدند - بیست و هشتم^(۱) از
واقعۀ دکن معروض گردید کدورت سنگه ولد نجی سنگه بنهانخانه نیستی
فرورفت - هفدهم جمادی الاول بخانه پادشاهزاده محمد اکبر پسر
بوجود آمد عبدالوهاب نام یافت - بیست و دوم جمادی الآخر مولود
بخانه پادشاهزاده محمد معظم بخلو تگاه هستی قدم گذاشت علم
نامداری به محمد خجسته اختر افراشت - مخافتی که زمیندار
کمازون^(۲) را از پی سپردن مرز و بوم او بسیر و گشت لشکریان درگاه وال
بهیم رسیده بود باستشفاع سید مرتضی خان زایل شده و طمانینت^(۳)
حاصل کرد و حامد خان را با آوردن پسرش بعقبه معلی التماس
نمود - خان مذکور دوم رجب او را بسدۀ سنه آورده - وقت ملازمت
یکهزار مهر و سه هزار رپیه بر سبیل نذر گذرانید - بهر رحمت خلعت
امتیاز یافت •

از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسد که شهر نیشاپور و هرات
و سبزدار در زمین فرو رفت - خانجهان بهادر که بایلغار شصت
گروہی سیوای شقی را بشکست فاحش مغلوب و منکوب کرد
تیمت فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلپت^(۳) کند

(۱) ن بیست و سیوم || (۲) کامیون || (۳) در

هر دو نسخه طمانیت || (۳) ن - دلپت کینو ||

بحضور فرستاد - بیست و یکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور
 باضافه هزار سوار بر اقران تفوق جست - حامد خان بگلکه که سه پا داشت
 از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مراد آباد
 آمده ملازمت نمود - چون مهابت خان اغماص نظر از تنبیه افغانه نموده
 کيفر آن فتنه باغيه را آماده نشده ما بخيرو شما بسلامت گویان بکابل
 رفت این معني موافق مزاج مقدس نیامد - هفدهم شعبان شجاعت خان
 بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه پیرای آشوب گرای با فوجی گران و
 جمعی با ساز و سامان رخصت یافت - و بیعنایت خلعت خاصه و
 جیفه پرخانه سنگ یشم مرصع و اسب عربی با ساز طلا و اضافه
 پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافراز خان به نیابت توپخانه
 و خدمت گارخان به نیابت قلعه داری و دربار خان به نیابت
 غسل خانه مقرر گردیدند - و همراهیانش بیعنایت خلع و شمشیر و اسب
 و اضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والای عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجری

رویت غره رمضان برکات نشان زنگار عنوان عید بهجت توان
 بهزاران فرخی و بهروزی بر در دولت کاشانه بخدیو عالم آرا غلغله
 شانمانی بلند نمود - عالمیان را بگونه گونه دریافت کامیابی و کامرانی
 امیدمند فرمود - خداوند حقیقت گرای حق پرده شهر کرامت بهر را
 زبیب معموری روز و شب آراستند - کارفرمایان پیشگاه همان شکوه ایوان

خلافت و شاه نشین ساطنت را از بستن آذین و رشک نگارخانه چین
 گردانیدند - مباح عید دلتواز ساحت مصطفی بفر قدوم مبارک تارک
 بمهر رسانید - دست نوال سریر آرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها
 پست شد - اکبر و اصغر بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلایع و اسب
 وفیل چهره آرای کامرانی شدند - گرامی قدر پادشاهزادها و برگزیده امرا
 بدرجه پیمایی قبول پیشکشها منت پذیر طالع گردیدند - اسعاد توفیق
 و امداد بخت میرو قوام الدین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان
 وزیر صایب تدبیر فرمانروایی آن ممالک را زمام گرفته بدارالنعیم
 هندوستان نعمت نشان آورد - ششم شوال پیشانی امانی بر زمین
 کیوان تزیین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه
 غریب نواز قدر بخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر
 مرصع با پهل کتاره و علاقه مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل
 مرصع و عتار و کلگی بشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزار
 هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه اندوز مباحات شد -
 و صدرالدین پسرش بیافتن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب
 هفت هدی یک صد سوار عزت اندرخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر
 سعادت اندرز زیارت مکه معظمه زاده الله شرفا شده بطواف آستان
 معلی و بحالی منصب هزار و پانصد سوار سوار سربلند گردید -
 حکیم صالح خان بصاط هستی درنوردید - خلایع ماتمی بحکیم
 محسن و دیگر پسران و اقربایش مرحمت شد - و از انتقال او محمد

علیخان پسرِ تقرّب خان بداروغکي کرکیراق خانۀ مقرر گردید - میر
عبدالرحمن ولد اسلام خان مرحوم بجایبت حیدرآباد مرخص
گشت - دهم ذی الحجّه مراسم واجب الادای رفتن بمصلی جهت
ادای دوگانه عید الضحی و اضحیّه بجا آمد *

کیفیت عبور از کتل و سرفرو بردن شجاعخان در
مغاک هلاک - و سربرافراشتن ریاات جهانگشا جانب
حسن ابدال باوج سماک

بمسامع حقایق مجامع رسید هجدهم شهر ذی القعدة شجاعخان
از کذاب گذشته بارادۀ عبور از کوتل کهرپه لشکر آراست افغانه که در
کمین فرصت بودند در تدگی کوه سرراه بر او تگ گرفتند هرچند
مبارزان آویزشهای سخت نمودند - و بهادران در کوششهای فراوان
تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهاے بمغاک نیستی فرو رود
فتوانست چیرگی یافت - در اثنای زد و خورد کالای زندگی او
یغمایی شد - و در راه بندگی نقد جان نثار نمود - بقیه که از لطامات
افواج تگر باران سنگ افغانه جان بسلامت برآوردند عنان گسسته
و شکسته رکاب به پیشاور برگشتند - خاقان بنده پرور را از رفتن چنین بنده
خلاص مند و برهم خوردن آن فوج و دلشکستگی لشکریان خاطر متغیر
گردید و توجّه اقدس بانتهای الویۀ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

یازدهم محرم رایات اقبال سمت حسن ابدال ارتفاع پذیرفت
 همت خان بخدمت داروغائی غسل خانه و صف شکن خان بداروغائی
 توپخانه از انتقال شجاعخان سرفرازی یافتند - ^(۱) صیفخان (؟) ناظم
 اکبرآباد بنظم صوبه دارالخلافه شاه جهان آباد مقرر شد - صوبه داری
 اکبرآباد ضمیمه قلعه داری بمعتمدخان تفویض یافت - فیض الله خان
 خلعت انصراف یافته بمرادآباد شتافت - آهتام خان داروغه عمارت
 و دیگر متصدیان دارالخلافه بخدمت متعلقه رخصت یافتند
 قوام الدینخان با پسرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه خود را
 برکاب سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکاء سهند دلاورخان
 خطاب یافت - حکم شد سرانندخان با جمعیت دو هزار و پانصد
 سوار و مردم توپخانه براه دامن کوه قطع منازل کند نامدارخان
 مورد عتاب برطرفی منصب شده بسالانچهل هزار روبیه موظف گردید
 محمد صالح پسر فداایخان خطاب خانی و رخصت نزد پدر یافت
 رحمت خان بیوتات جهت سربراهی عرس حضرت رسالت پنا
 صلی الله علیه و آله و سلم برفتن لاهور مامور شد - میرخان و
 خلیل الله خان از اینکه خدمت فوجدار ابرج قبول نکرد از منصب
 برطرف شد اسمعیل هوت زمیدار نواح ملتان بیست و نهم رید ^(۲)
 رخصت وطن یافت - بخطاب خانی و امب ممتاز اقران
 افتخارخان و عقیدت خان بکومل فداایخان بیستاق ^(۳) رخصت

شدند راجه عنایت الله زمیندار را جور خلعت رخصت یافت هجدهم
ربیع الاول بخشی الملك سر بلند خان با بدیع سلطان و ناصر خان و جمعیت
شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه جسونت سنگه
تهانه دار جمرو در منزل راول پنڈی از تهانه متعلقه خودش
پیش آمده خاك آستان معلی را صندل پیشانی نموده ممنون
بخت میمون خود گردان - خلعت خاصه و اربسمی قیمت هفت
هزار روپیه مرحمت شد - و وقت رخصت بمحال متعلقه خدمت
بعظای شمشیر با ساز مرصع و فیل با تلایر فرق عزت بلند
کرد دوم شهر ربیع الآخر دولخانه حسن ابدال را از فیض نزول
فروغ میمنت بخشیدند •

حکایت شیرین غرایب تضمین از حسن اخلاق و لطف اشفاق
مدد روح آفاق نایب نبیل رزاق علی الاطلاق می نویسد بعد دو
سه روز باغ حسن ابدال به ورود کرامت آمود بهشتی درخت
دولت و افضل - بهارستان اقبال بود - کسان راقم بطریق شکوه
وا نمودند که زیر دیوار دولتخانه پادشاهی پیروز الی آب آسیا
دارد و گردش او از آبست که از باغ برون آمده بناله
می پیوندد چون آن مکان متعلقه اهتمام عملیه نظارت بدست
پلشتی (؟) آب بند کرده اند - هم مردم را از دست خوشی آرد
افرماندگی روی داده - و هم در تحصیل روزی پیروز زال تعطیل افتاده

بنده بے تصدی این حرف بخدمت خان توفیق نشان بختاور خان
 نقل کرد ایشان که بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس
 نمودند بر زبان شفقت ترجمان نمونه رحمت رحمن گذشت
 خود بروید راه آب بگشایید و قدغن نمایید که کسی متعرض احوال
 پیره زال نگردد بموجب حکم بعمل آوردند - شب که پس از مرور
 یک ونیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند
 دو قاب طعام و پنج اشرفی بشیخ ابوالخیر واد عمده فضایی کرام
 شیخ نظام که او هم از باریابان بود حواله نموده فرمودند - پیش بختاور
 خان ببر او مسکن پیره زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن
 ضعیفه سلام ما برسان و معذرت خواه که تو هم سایه مایی و از آمدن ما
 ترا تصدیع رسیده بحل کن - شیخ نزد خان آمده بعد پرس و جو
 (پداده میدانست که بر پشتنه دیگر دهی واقعست درانجا کلبه
 اوست) نصف شب شیخ را برد گند، پیر را از خواب بیدار کردند
 مراتب معذرت و بحالی بجا آورد روز دیگر بدر بارخان ناظر حکم شد
 سواری پالکی فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام عمر قام
 پالکی نشنیده پالکی و بانس نقره کی دیده - آوردند حضرت نقش
 حالت او فرمودند عرض نمود دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه
 دارد - شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عطا کردند - در محل
 در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس

همگنان یافت - چون از کس شنیده باشد که این کس تقریب
 او بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنجوی من آمده ایستاده
 دوشاله بردوش - پیشواز دامن گذاری در بر - دامن باده بر سر - شلوار
 کمخاب در پا - دامن پر از اشرفی و رویه و زبور طلا با روی صد جا
 خم یافته و چشم رسیده - گفتم کیستی گفت من آنم که بدلات تو
 و خان تو باین دولت رسیده ام گفتم مبارکت باد - نزد خان بروم
 ایشان هم رعایت کردند بعد دو سه روز دیگر بناظر حکم شد که او را
 بادختران بیاورند خواجه سرایان پالکیها بردند و آوردند - این مرتبه پلک
 هزار رویه کنیادان مرحمت شد - مردم محل دو چند اول نقد و زبور
 و انواع پوشاک دادند - و آب آسیای دیگر دران نواحی انعام شد - ناظر
 مامور گردید آسناد معافی محصل و عدم مزاحمت از جمیع ممنوعات
 از دفتر معلی درست کرده باو رساند - حکیم سنجاک بموجب
 حکم بمداوای چشم بخانه او میرفت بعد ازین بخانه پادشاهزاده
 محمد سلطان و محمد اعظم و محمد معظم و محمد اکبر و اسدخان
 و پانگپوشخان بردند - از دولت مندان معتبر و معزز گردید - دختران
 و کتخدان کرد - پسران عربان جلهای زرباف پوشیدند - شوهرش توان و تاب
 آلباب بهم رسانیده بشیخی و پیشوای ده نشینان نام برآورد - لیت
 آلباب بعود - کلامی ست بے ریب اما یقین مشاهده شد که این عجزه
 اورخان و اردولت یوسف زمان جوان گردید بے مبالغه کنجاک دبه (؟)

نم‌یافته روی او برطرف شده در خشنودگی پیدا کرد دیده رم‌دکشیده
 او روشنائی پذیرفت - آرت ثروت‌مندان نشانین فرموده اند • بیت •
 که از بیدولتان بگریز چون تیر * سرا در کوی صاحب‌دولتان گیر
 آغرخان با نصرت‌خان و میرزا سلطان و جمعیت با ساز و سامان
 به تنبیه افغانه ^(۱۱) جمود و خیبر رخصت یافت - رای لعل‌چند را
 بتشخیص مقدمات خالصه صوبه کابل فرستادند - و رای ممالک گشایران
 قرار گرفت که پادشاهزاده ظفریاد و محمد اکبر و عمده اخلاص پیشگان
 اسدخان برآه کوهات بکابل بشتابند بیست و چهارم جمادی الآخر
 پادشاهزاده بعطای خلعت خاوه و تلگی برکاذگ و شمشیر و سپر مرصع
 و پنجاه سراسب عربی و عراقی و کوهی و ترکی و فیل با ساز نقره
 کامیاب گشتند اسدخان بموهبت خلعت خاوه و شمشیر و اسب و
 فیل سرافراز شد شاه‌متخان و غیرت‌خان و سید منورخان و مبارزخان و
 سیادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و کامیاب‌خان و محمد اسماعیل
 پسر اسدخان و غیاث‌خان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حیات‌بهگ
 و دلیر ولد بهادرخان و کنورکش سنگه ولد راجه رام‌سنگه و دیگر
 خان‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعیناتی مقرر شدند هر
 کدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسب درخور پایه و مقام سرفرازی
 یافتند هفتم رجب فدا‌یختان از تغیر مهابت‌خان بخدمت صوبه
 کابل خلعت فاخره اعزاز نصیبی پرشیده و فوجی شایان با

فراران با او تعین یافت بوساطتِ بختاورخان مستقر شد گردید که هرگاه
فوج بکوتل درآید اول فوج هراول گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر
مردم بهیر و فوج غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای
فوج برانغار راه نباشد همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار با فوج
چنداول عبور نماید بیست و هفتم شعبان مهابتخان بآستان بوس
معالی شرف انداخته به تنبیه بیرسنگه نبیره تپهلداس کور رخصت شد -
شیخ عبدالعزیز داروغه عرض مکرر تا این ایام بمنصب هفتصدی دو صد
سوار رسیده بود اما از فرط تبذیر کارش پریشان معاشی کشیده با وجود
رعایتهای جاگیر چند و انعامات نقد از پریشانی بر نمی آمد در
تمشیت خدمت و آمدورفت دربار که از مستوجبات بندگیست
تعلل می ورزید و همانا مشیت بر این رفته بود که ازین پایه و
حالت بر نیاید *

بدریا در آنکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند
کس از روزی خویش درنگد * باندازه خویش روزی خورد
درخواست نمود که چند بدر السلطنة لاهور برود آیه صدق پیرایه -
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ -
آویزه گوش او فرموده بخلمت رخصت معزز نمودند و حکم شد
لطف الله خان به نیابت او مردم را از نظر بگذرانند بختاورخان
افراد غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعه فضل و
هonor بعد رسیدن بدار السلطنة این نزل به بختاورخان نوشته بود

* غزل *

- * ز درد دل چہ نویسم کہ جوشِ بے تابی ست *
- * ز شوق جان چہ نگارم کہ نامہ سیمایی ست *
- * شبِ خیالِ فراق کہ ریخت خونِ دلم *
- * کہ تارِ اشکِ گلابی و دیدہ عنبی ست *
- * چگونه شرح دهم حالِ دل کہ بیتابم *
- * زیادِ تابِ رخسِ دل نقانِ مہتابی ست *
- * نشسته ایم درین بحر تا خدا چکند *
- * بکشتی کہ ز یک قطرہ آب گردابست *
- * نماند صورتِ رازِ دلم نہان عزت *
- * کہ دیدہ صفحہ تصویرِ رنگِ یخوابی ست *

آغازِ سالِ ہجدهم از جلوسِ میمنہ پیرایِ عالمگیری
 مطابق سنہ ہزار و ہشتاد و پنجم (۱۰۸۵) ہجری
 درین اوقات فرخندہ ساعاتِ ہلالِ صیام بسانِ مہرِ مبارکی انتظام
 بہ سرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین پرور شہرِ سعادت انقما را
 بصومِ نہار و احیایِ لیلِ زیبِ انجام بخشیدند - مشاہدہ غرہ
 شوال بہجتِ اشتمالِ نورافزایِ دیدہ منتظرانِ کامیابی گردید و
 خجستہ بزمِ جشنِ بغراوانِ زیبایی بدستورِ معہود منعقد شدہ
 پیشکشہایِ پھندیدہ از نظرِ انور گذشت - بختِ یاورانِ بارگاہِ سلطنت
 و بہرہ یابانِ پیشگاہِ عظمت بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش دامانِ

امانی و آمال برآمدند - فروغ پیشانی مجد و احسان پادشاهزاده .
 محمد سلطان بمنصب بیست هزار ری دِه هزار سوار و موهبت خلعت
 با نیمه آستین و مالای مروارید و گلوآویز لعل قیمت چهار دِه هزار روپیه
 و یک لک روپیه نقد و دوسر اسب با ساز طلا و مینا و دو زنجیر فیل با
 ساز نقره و نقاره و طوغ و علم موردِ مراحم گشتند - سرو بوستان جلال
 پادشاهزاده . محمد معظم بعبای خلعت و مالای مروارید و گلوآویز
 لعل و طرّه مرصع و پنج لک روپیه نقد مایه مباهات اندوختند - طراز
 دامن اهلّیت پادشاهزاده محمد اعظم قامت بختیاری بمرحمت خلعت
 با نیمه آستین برآراستند بپادشاهزاده والا گهر محمد اکبر خلعت
 با نیمه آستین عزّار سال یافت - سلطان معزالدین خلعت با نیمه آستین
 و سلطان محمد عظیم خلعت و هر کدام را منصب هفت هزار ری
 دو هزار سوار و طوغ و علم و نقاره مرحمت شد - رانا راجسنگه
 مرزبان بارسال خلعت خاصه و جمدهر مرصع و فرمان عذایت عنوان
 سر اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت سنگه بارسال
 خلعت خاصه مفتخر شد همتخان و اشرفخان خانسان و صدر الصدور
 رضوی خان و سید مرتضی خان و تربیت خان و صف شکن خان
 و خورد و بزرگ بساط بوسان بمرحمت خلعت فرق افتخار
 بلند کردند بخشی الملک سر بلندخان باضافه پانصدی چهار هزار ری
 دو هزار و پانصد سوار - میرخان بعد برطرئی بخطاب امیرخان
 چهار هزار ری سه هزار سوار - قوم الدین خان باضافه پانصدی سه هزار و

پانصدی هزار و پانصد سوار - کامکارخان و محمد علیخان هرکدام باضافه
 پانصدی دو هزار و پانصد سوار - و خواجه شاه بخطاب شریفخان
 و کمال الدین ولد دلیرخان و باترخان هرکدام باضافه دو صدی
 هزار و هفت صد سوار سرافرازی یافتند - قاتلخان برهان الدین
 برادرزاده فاضلخان مرحوم بخطاب اعتمادخان اعتبار یافت - محمد
 شریف منشی داروغه داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قابلخان
 قدیمی والا شاهی بلخاظر مناسبتها بخطاب مذکور و باضافه صدی
 معزز گردید بختارخان از اصل و اضافه بارتقاي منصب هزار و
 دو صد و پنجاه سوار بختیار شد - سید علی حاجب شریف مکنه معظمه
 زاده الله شرفا و محمد امین سالار اسپان خلعت رخصت و پنج هزار
 روپیه یافتند قدره خواجهای جوینار خواجه محمد یعقوب که
 بحسب شرافت و دامادی نذر محمدخان والی بلخ مورد فراوان
 مرحام خدیو قدردانست بعنایت ده هزار روپیه اعزاز اندوخت -
 و حکم شد سر هر ماه این مبلغ بخانه خواجه میرسیده باشد دلیرخان
 بعز بساطبوس اعزاز یافته از تغیر عابدخان خلعت نظم صوبه ملتان
 پوشید حسین بیگلخان داماد علی مردانخان بفوجداری جونپور
 رخصت شد پرتی سنگه زمیندار جمون با لودیخان بیساق کابل
 معین گردید محمد وفا ولد عبداللہخان مرحوم بتهاننداری گذریشی^(۱)
 و کوعات خلعت رخصت یافت - از عرضه داشت بهرام و فرجام^(۲)

پسران مهاتخان معروفین بارگاه والا گردید که او در مقام امن اباد
چهارم شوال با من آباد آخرت شتافت مومی الیهما بطلب حضور معزز
و مطمئن شدند را که داس جهالا نوکر رانا بدرگاه خلایق پناه آمده
بیافتن منصب هفتصدی پانصد سوار طالعش یاروی کرد مختشم خان
میر ابراهیم پسر کلان شیخ میر بفوجداری لنگرکوت از تغیر ملتفتان سرافراز
شد - خلعت و عام واسب با ساز طلا یافت بیست و دوم ذی حجه
عابد خان بعد تغیر خدمت ملتان بدولت زمین بوس رسید میر عباس
برادر سید سلطان کر بلائی خویش محمد امین خان که رخصت وطن
در خواست نمود بموهبت خلعت و انعام دو هزار روپیه مباحی
شد اورنگ خواجه چوراغاسی هنگام رخصت بخارا خلعت و جیفه
مرصع و فیل ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمد طاهر
نقشبندی پدر خواجه محمد صالح خویش مراد بخش در خلوت رخصت
وطن یافته با نعام پانصد مهر گام دل برگرفت - بکرم سنگه گوالیری
بعطای خلعت و جمدهر مرصع واسب با ساز طلا هر اقران ممتاز
شده بتنهاده داری مقرر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد
پیاده کوهی با خود ببرد - عنایت خان بفوجداری خیر آباد از تغیر
مجاهد خان سرافراز شد - نهم ربیع الاول صف شکنخان بساط هستی

(۱) ن - جیفه مرصع و فیل ماده و ده هزار روپیه ممتاز شد خواجه

محمد طاهر نقشبندی الح (۲) ن - مکرم سنگه گوالیری ۱۱

درنورید - ملتفت خان از انتقال او بداروغگی توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سیوای جهنمی شقی را بتاختهای متواتر و ایلغار مکرر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن مساعی موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکن و بشجاپور و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته در جلدوی کارهای دست بسته و جایزه نکو خدمتیهایی بایسته عنایت خدیو قدردان بنده نواز بیست و سیم^(۱) شهر ربیع الآخر آن عمده پیش قدمان معرکه رزم و پرخاش را بخطاب خانجهان بهادر ظفر جنگ کولکلاش نام آوری و باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام یک کرور دام برامثال و اقربان سری و سرداری بخشیده - و محمد صالح فرستاده او را که خزانه نقد و اسبان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک هزار روپیه معزز فرمود و بآن عمده الملک و پسرانش خلاع فاخره و اضافهای نمایان و خطابهایی شایان و فرمان تحسین و آفرین عنوان مصحوب محمد میرک گرزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن رکن السلطنه سنیها پسر سیدوا بعطای منصب شش هزاری شش هزار سوار هشتاد و یک دام انعام و نقاره و علم سرافراز شده خلعت و فرمان مصحوب گرزبردار مذکور عز امداد پذیرفت اشرف خان خانه سامان

صدر جلیل القدر رضوی خان را از ماتم برادرش برداشته آورد - خلعت
تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت *

نهم جمادی الاول پاشاهزاده محمد اعظم بقدم مولود مسعود
مهرور شدند - بسکندر شان موسوم گردید پیداشاهزاده خلعت و
بسلطان مالای مروارید و بجهان زیب بانوبیگم ده هزار روپیه مرحمت
گردید - هرساله نذرے کہ بمکنہ معظمہ و مدینہ منورہ زادہما اللہ
شرفا اتحاف می پذیرد این مال عابدخان بسعادت یاری میرحاج
مقرر شدہ خلعت رخصت پوشیدہ - قاضی القضاۃ قاضی عبدالوہاب
بسبب استیلائی مرض برفتن دارالخلافه ممتاز گردید و سید علی اکبر
قاضی دارالسلطنہ به نیابت مامور شد - عبداللہ خان کاشغری کہ
در دارالخلافه بمیامن اعطاف خدیو مہریان بفراغ بال و رفاه حال
معیشہ میکرد ^(۴) دهم شعبان مراحل زندگی بسر آورد ناصر خان
و دیگر اقربایش بعزابت خلعت از ماتم برآمدند بیست و نهم
معروض گردید کہ عبداللہ قطب الملک دنیا دار حیدر آباد رخت هستی
در نورید ابوالحسن برادرزادہ و داماد او بر مسند پایہ اندوزی ریاست
نشست - ناصر خان ببخالی منصب چهار هزار و دو هزار سوار و
موبعداری اودہ از تغیر سعادت خان ^(۲) مورد الطاف گردید مختار بیگ
سیومی پسر اسلام خان کہ بامتعلقان خان مذکور باوجین رسید غائبانہ
بمنصب هفتصدی دوسد سوار مرفراز شد - امانت خان از خدمت

پیشدستی خالصه استعفا نموده بخدمت حراست دارالسلطنت لاهور
سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدست دفترتن بخدمت
پیشدستی خالصه نیز بجای او منصوب گشت خان زمان ولد
اعظم خان مرحوم بانتظام موبه برار و از اصل و اضافه بمنصب
پنج هزاره سه هزار سوار افتخاریافت - ابوالحسن دنیادار حیدرآباد
بارسال پیشکش نه لک روپیه و جواهر و فیل مصوب قوام الدین
حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقت ملازمت و رخصت
خلعت یافت روح الله خان بهکالی منصب هزار و پانصدی
چهارمده سوار و فوجدارچی سهارنپور^(۱) منظور نظر عنایت شد تربیت خان
بخدمت داروغگی بندهای جلو از تغیر مکرخان محمد اسحق پسر
دوم شیخ میر معزز گردید مکرم خان با برادر خود شمشیرخان
محمد یعقوب با فوج شایسته مامور گردید که از سمت کتل خابوش^(۲) به
تغیبه افغانه پردازد بیست و هفتم ربیع الاول بعرض رسید که او مکرر با
غزیم نبرد آرا شده اکثر موطن آنها تاراج کرد و اسیر آورد روزی
شورش انگیزان اول خود را اندک نمودار کردند خان از آنها شماره
برداشت بے محابا خود را بر غزیم میزد نخست فیروزمند میگردید
سپس دو فوج نامعدود که دو طرف کمر کوه پنهان بودند بر او حمله آور
میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیزالله
داماد شمشیر بجنبش رگ غیرت پای ثبات محکم میکنند و مردانه

شربت واپسين مي نوشند و جمع کثير با هر دور فيق ميشوند و اکثر
 سوار و پياده از بے آبي و هيچ طرف راه نپايي بيدان مرگ ميگردند
 شکست فاحش رو ميدهد - مصيبت سخت بر خورد و بزرگ ميگذرد -
 و مکر مخان با زندگي نصيبان ديگر برهنمايي واقفان آن سرزمين
 خود را بعزت خان تهنه دار باجور^(۳) ميرساند موسي اليه که هميشه
 سرکوب^(۱) افاغنه بود با برداري خود باستقامت در انجا بسر مي برد
 قدوم اين جماعت را گرامي دانسته بانواع موافقت و دلداري
 پيش آمد - خاقان خانه زاد پرور را بکار آمدن کار طلبان خصوص
 شمشير خان جوان سبب تآثر گرديد و خدمت گاري عزت خان
 مستحسن افتاد حکم شد مکر مخان بزمين بوسي گرايد - و بمحتشم خان
 فرمان تسلي عنوان با خلعت ماتمي عز اصدار يافت - سلخ ربيع الاول
 بخشي الملك سربلند خان با فوج گران و مصالحه شايان مجموع
 نه هزار سوار بکفايت مهم آن اشرار نابکار دستوري يافت آغرخان
 به تهنه داري جلال آباد - هزار خان به تهنه داري جگدک -
 فراق خان بتهنه داري لمغانات - الهداد بتهنه داري غريب خانه -
 سهراب ولد گر شاسب بفوج داري دانگلي^(۳) - خنجر خان بفوج داري
 بنگشات سرافرازي يانتند و حکم شد سفيد خاك را مغل آباد و
 بازارك را فتح آباد مي نوشته باشند - سوانج نگار فوج بنيادي خان
 معروض داشت که خان مذکور هفدهم ربيع الآخر از پيش^(۳) لولاق

روانۀ کابل شد - چون آن خان شهابت دثار با جنودِ نصرت نشان در دفعِ
افغانان از مراتبِ تاخت و تاراج و تخریبِ مساکن و موطنِ غاصیان
چندانکه ممکن بود مساعی جمیاه بفعل آورد و نکوخدمتیهای
او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضای کرامت و افضال از
پیشگاهِ عظمت و جلال بخطابِ اعظم خان کوکه معزز و محترم گشت
ورایاتِ افتخار بارجِ بلندنامی افراخت چهاردهم جمادی الآخر معروض
گردید که هزبرخان تهنه دار جگدلت را با اناغذه مقابلۀ افتاد خود
با پسرو دیگر بندهای پادشاهی بکار آمد و عبد الله خویشکی تهنه دار
با رنگ آب و سرخاب تهنه گذاشته رفت بسیاری از همراهانش
اسیر و قتل شدند نهم شعبان از عرضه داشت امیرخان بعرض رسید
که عالم و اسماعیل و دیگر افغانان شورش انگیز شاه جهان پور و کانت گوله
بعد از استیلاي افواج پادشاهی که پناه قاعه درآمده بودند دستگیر
شدند با ابراهیم خان که از بنگاله می‌رسد روانۀ حضور لامع النور میکند -
بختاورخان بموجب حکم خداوند حق پرست حقایق آگاه از منجمان
سرکار پادشاهی و پادشاهزاده مچلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم
نمایند و همبرین مضمون بصورت احکام رفت *

در چاه حویای محمد شفیع میرسامان پادشاهزاده محمد سلطان
دلو فرو افتاد دو کس که پی هم برای برآوردن درآمدند مردند
سیومی که درآمد از نیمۀ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از
بیهوشی ساعتی سر برآورد و گفت بلای سیاهی در قعر چاه بنظر من

درآمد مرا با آواز مهیب میگوید چرا می آیی برو - از وقایع دارالخلافه
بغرض مقدس رسید که نواب قدسیه پرهیزبانو بیگم خواهر علّاتی
حضرت از بطن قندهاری محل صبیّه میرزا حسین صفوی که
بحسب عمر از جمیع فرزندان اعلیٰ حضرت کلان بود فانی سرا را
پدرود نمود و در جوار رحمت آسود - صفی خان ناظم و جمیع
متصدیان صوبه نعلش مرحومه را ببانگه که معمار توفیق آن مغفوره
احداث نموده رسانیدند •

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری

مطابق سنه هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۶) هجری

شمسه ایوان فیض و احسان غره شهر رمضان سعادت توأمان از
منظر افق پیشانی نورانی را جلوه طلوع داد - ارباب ایمان خامه کعبه
اصحاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجویی
و خاطر داری آن ضیف واجب التکریم پرداختند - یعنی شبانه روز
بتقدیم عبادات و اذکار حسنات در ساختند - روز عشرت اندوز عید
بزم جشن جهان افروز بآیین دلنشین آراستگی یافت - فروزنده کواکب
فلک سلطنت پادشاهزاده و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ
نویین بزیبت بخشی خلاص قامت افتخار خود را زیب دو بالایی
دادند سیف خان فقیر الله ولد تربیت خان بعنایت بحالتی خطاب و
خلعت خامه و شمشیر و منصب از گوشه اختیاری افزا بر آید -

ابوالحسن نواسه ابراهیم عادل خان پسر بحر خان که اکتساب علمی هم زیور حال اوست به بخت یارویی از بیجاپور آمده ناصیه عقیدت بسجود قدسی آستان منور نمود - بموهبت خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمذنب سه هزار و دو هزار سوار و خطاب خانی و انعام شصت هزار روبیه درجه پیمایی اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخور حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین بوس رسیده تربیت خان از تغیر او منصوب شد بیست و پنجم شیخ نظام بایی بهوت دی دختر راجه کشتوار را بهادشاهزاده محمد سلطان عقد بست *

مراجعت موکب جهانستان از حسن ابدال جانب دار الخلافه پانزدهم شوال خیرمال بغرخی و فیروزی از حسن ابدال کوچ شد نخستین منزل کالہ باغ بفروغ نزول قدسی نورستان اقبال شد اثر منازل بشغل نشاط افزای شکار طی میگردند - پانزدهم ذی قعدة باغ فیض بخش واقعه دارالسلطنه لاهور بورود نصارت آمد نمودار خلد برین گردید امانت خان حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیک اجل را لبیک اجابت گفت شیخ الاسلام پسر قاضی عبدالوهاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجب طلب بحضور رسیده از انتقال پدر بجلیل القدر خدمت قضاوی لشکر معزز گردید قدوة الافاضل مولوی عبداللہ سیالکوٹی پسر ملا عبدالحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارم اخلاق

را با محمد آداب قرین - تا حال بملاقات تمام حسنات خلاصه
مکونات خرسندی نیند وخته بود - از حسن ابدال احکام شوق پیدام بنام
آن اعز انام رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا
بیايد مولوي پيش از ورود لشکر دوسه روز بلاهور رسيد و چند
مرتبه بادراک محبت فیض خامییت احتظاظ اندرز گردید - خلعت
و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن خود
مرخص شد یکه تارخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چهار سال
و سه یوم باستلام عقبه سپهر احترام و مرحمت خلعت جبهه
بندگی نورانی نمود بیدشکش او یارده اسب و جنس پوستین و کار
از نظر گذشت - ملا محمد طاهر برادر سرآمد فضلا ملا عوض وجیه
فرستاده خان ابهت دودمان سبحان قلیخان همراه یکه تارخان آمده
بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت
لطف الله خان از تغیر فیض الله خان داروغه فیل خانه شد ترک تارخان
خلعت و اسب و ترکش با قربان یافته برفتن کابل مامور گردید -
چهاردهم ذی الحجه فروع جبهه مجید و کرم پادشاهزاده محمد اعظم بنظم
صوبه دارالامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز
نمودند خواجه طالب خلعت بخانه ایشان رسانید - شمشیر مرصع یک
قبضه - اسب عراقی و عربی و ترکی دو صد راس - فیل بنا تلایر و ساز
نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت
و اسب و فیل - ملا محمد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پانکی

با فرش و بهمه اِهانش دو هزار روپيه مرحمت شد * *

معروض شدنِ خبرِ تولّدِ پسرِ بجانه پادشاهزاده محمد اکبر
 (۱) که خجسته اختر نام یافته بود مسرت افزايِ خاطرِ خداوندِ مهربور
 گردید مالايِ مرواريد و کلاه مرواريد و پنج تھان پارچه مصحوب
 خسرو چيله مرسل گشت و دليرخان خلعت و اسب و فيل
 و جمدهر مرصع یافته بيساقِ دکهن دستوري يافت غيرتخان^(۲) از
 انتقالِ حسن بيگ خان بفوجداريِ جونيور رفت - ابراهيم خان از
 بهار آمده شرفِ سجده ريزي والا آستان يافت بيست و چهارم
 محرم حکمِ مرحمت شيم عزّ نفاذ يافت روح الله صحبتِ يسارل
 خلعت و خنجرِ مرصع و فرمانِ آفرين عنوانِ فتحِ موزنگ
 و صوبه داريِ اوديسه از تغييرِ رشيد خان و دو کروز دام انعام برکن
 السلطنه اميرالامرا ببرد و بوکيل خلعت مرحمت شد قدرة الفضلا
 ملا عوض رچيه که منزوي شده بود ببحالي منصبِ هزاري
 معزز شد همت خان از تغييرِ حسين عليخان بصوبه داريِ اله آباد
 و مرحمتِ خلعت و يک لک روپيه رياتِ احترام افراشت -
 عبدالرحيم خان از تغييرِ او داروغه غمسخانه و روح الله خان از تغييرِ او
 اخده بيگي شد سربلند خان که از منصب برطرف شده بود
 ببحالي سربلند گردید داراب خان از اجمير آمده ملازمت نمود -
 از تغييرِ ملنمتخان داروغه توپخانه شد سيد احمد خان از تغييرِ او

باجمیر رفت. قوام‌الدین خان بنظم صوبه کشمیر دستوری یافته
 بانظام حال خود پرداخت گرمی گوهر دریای خلافت پادشاهزاده
 محمد سلطان بانعام جواهر هفت‌لک روپیه رنگ عنایت مهرآیت
 بررخسار ثروت درآوردند بهادشاهزاده محمد معظم طرّه جهومکه
 جواهر بقیمت نه‌هزار روپیه و بهونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه
 مرحمت شد عبدالرسول خان بخدمت قلعه‌دارچی کلبر^(۲) که دراین
 سال مسخر اولیای دولت شده معزز گردید و حمزه خان بحراست قلعه
 کلیانی مامور شد - ایرج خان بفوجداری ایرج‌پور از تغیر خان‌زمان و
 طهماسب خان بفوجداری آره پفواره از تغیر معصوم خان مامور گردید -
 معروف استاد‌های حضور گردید اسلام خان ناظم صوبه مالوه که
 به تعینات تعین خان جهان بهادر کولکناش مامور شده بود یازدهم
 ربیع‌الآخر در عین ترازو بودن جنگ با غنیم جالیه که خان مذکور
 بسرداری فوج هراول اقامت داشت قضا را وقت تقسیم آتش
 درباروت می افتد فیل رم‌خورده یکر است^(۲) در فوج غنیم میرود
 مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمان عمار می برند
 بر زمین می افتد او و پسرش علی بیگ خان را بتیغ بید تیغ
 ریز ریز میکنند

• بیت *

اجل راه سرکرد و افتاد پیش * کشان سوی دام فنا صید خویش
 مراحم پادشاهانه افراسیاب خان پسر کلانش را باضافه پانصدی

پانصد سوار دوی هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختاریک
 پسر خود او را باضافه سیصدی دو صد سوار هزاری چهار صد سوار
 برنواخت - اموال او سه لک روپیه و بیست هزار اشرفی و جنس
 در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد
 مطالبه پدر خود جواب کند بیست و ششم رجب اختر برج
 کامکاری پادشاهزاده محمد اکبر از انتقال اسلام خان بخدمت نظم
 صوبه دارایی مالوه رخصت یافته بعطای خلعت خاصه با بالابند
 و سرپیچ لعل و دو سر اسب عراقی و عربی با سار طلا و یک
 زنجیر فیل عز اختصاص یافتند ملا محمد طاهر سفیر وقت رخصت
 معارفت بانعام فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصع دامن آرزو پرکرد -
 پنجم شعبان ازدواج سلطان معزالدین با دختر میروزا مکرم خان
 صفوی انعقاد یافت - خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمت
 ده هزار روپیه و سمرنی ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد -
 پلنگتوشخان بهادر روز کتخدایی بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد
 و اسب با سار طلا و فیل با سار نقره سرافرازی یافت سلطان ثانی
 بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام آباد متعرا از تغییر
 مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهم شعبان عمده نوپینان اسدخان
 بفوز عظیم مرتبه خدمت جلیل القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه
 و دوات مرصع کار قیمت پنج هزار روپیه بر تمنای خاطر مظفر شد

هفدهم گرامی گوهر لجنه اقبال فروغ جبهه کرامت و انضال
 پادشاهزاده محمد معظم با جمع از کبار امرا و توپخانه دشمن ربا
 و خزینه بایسته و سامان شایسته بیستای کابل رخصت یافتند و
 بخطاب امتیاز انتساب شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه آستین
 و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه
 هر اسب شاه پسند عربی جهان پیما و عراقی با ساز مرصع و ترکی
 با زین نقاشی و یک لک اشرفی کام دل انداختند سلطان معزالدين
 بموهبت خلعت و کلگی مرصع و سرپیچ مرصع و اسب کوه زرم نام^(۴)
 با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان
 و سلطان محمد عظیم خلعت و کلگی و سرپیچ و سمونی و سلطان
 دولت افزا لکن یاقوت و سلطان خجسته اختر کنگر زمرن مورد
 مرحام گردیدند امیرخان و سیفخان و راجه رام سنگه و دیگر
 عمد ها بمرحمت جواهر و خلاع و اسب مفتخر و مباحی شدند
 مغلخان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار
 برطرف شد مکتشم خان فوجداری سهارنپور یافت همتخان از
 تغیر حسن علی خان بصوبه داری اله آباد شتافت محمد شجاع
 پسر قیام الدین خان از ولایت آمده ناصیه بندگی را بسجود قدسی
 آستان منور کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانه
 عاقل خان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقرر شد ابراهیم خان

درخواست ترك منصب نمود بذيراني يافت افتخارخان
بفوجدهاي بنگشات نامزد گرديد بيست و نهم وقت مراجعت از
مسجد جامع اندای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تخت روان
و ازون بختی ازلی سر مریدان گرو قیغ سنگه دو خشت انداخت
یک بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حواله کوتوال شد *

معادوت اردوي گيهان پوي

از لاهور جانب دار الخلافه

نوزدهم ذي الحجه از لاهور رايات عاليات جانب دار الخلافه ارتفاع
پذيرفت کمال الدين ولد دایرخان خطاب خاني يافت درستدار
بافويگم حلیله جلیله پادشاهزاده محمد سلطان شانزدهم ذي الحجه
در سراي رستم خان بپردۀ فنا مختفي شد بيست و دوم محرم
دولتخانه دار الخلافه بنزول اشرف فروغ آکین گرديد بيست و دوم
ربيع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تارك مباحات بسجده استقام
معلی آراست مستغیثه در چوک خاص و عام وقت سوار شدن
حضرت بر اسب چوبی انداخت از چتر مبارك آنطرف افتاد
حواله کوتوال شد قراولان آهوي يک رنگ سفيد بنظر گذرانيدند -
دوازدهم جميد الاولی بخانه سپهرشکوه از بطن هودج آرای عصمت
و عظمت زبدة النما بيگم پسر متولد شد عالی تبار نام يافت - حضرت
بدیدن آن نورسیده بمغزل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جميد الآخر

پادشاهزاده محمد سلطان بقدم پسر فرحت اذ و خند بمسعود بخت
 نام آوری یافت - غرة رجب برادرزاده دولت آبادی محل بعقد
 پادشاهزاده محمد سلطان آمد دختر الله قلی ولد مراد قلی گهر
 سیوم رجب بشرف ازدواج پادشاهزاده محمد اکبر رسید - معروض
 جناب والا گردید محمد محسن پسر خان جهان بهادر در جنگ قلعه
 نلدرگ بکار آمد بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع
 که بر اسب سوار شدند به سعادت شمشیر علم کرده نزدیک رسید
 بندهای جلو او را گرفتند زخم گونه بانگشت مکرمان رسید -
 گرز برداران خواستند که بکشند مظهر رحمت آفریدگار مانع آمدند
 فیم رویه یومیه مرحمت فرموده برنهور فرستادند بیست و هفتم
 شعبان ابدارے بر زینهای مسجد جامع نزدیک رسیده سلام علیکم
 گفته حکم شد که حواله کوتوال نمایند *

آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیری

مطابق یک هزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷) هجری

درین هنگام مبارک فرجام ماه صیام بختری و بهروزی رو نمود
 ابواب فوز و نفع بر روی عالمیان سیما قدره حق طلبان اورنگ آرای
 مجد و احسان گشود - انذار ایام خاصه از هفدهم روز و شب در
 مسجد غسل خانه تشریف داشتند - و در همان مکان نزهت نشان

دیوان عدالت می‌شد غرق شوال فرخنده فال مصطفی مشرق انوار
افضال گردید مبتغای آرزومندان روزی حصول گرفت پادشاهزاده‌های
نامدار سلاطین والایار عمده‌های دولت ابد پایدار مهبط مراحم سایه
آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم بهادر
در اصل چهل هزار بیست و پنج هزار سوار - اضافه پنج هزار سوار
کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمد اعظم اصل پانزده هزار نه
هزار سوار - اضافه پنج هزار ذات پلنگتوشخان بهادر اصل هزار بیست و پنج
پانصد سوار - اضافه پانصد دو صد سوار اعتقاد خان میرکل بعد
برطرفی بم منصب دو هزار سوار بحال شد سید مصطفی
ولد سید مرتضی خان بانصدی یک صد سوار منصب یافت غرق
شوال روح الله خان از تغییر اشرف خان بخدمت خانسامانی عز
امتیاز یافت پلنگتوشخان بهادر از جهالت کارده بخود زد پانصدی
دو صد سوار کم شد کامگار خان از منصب برطرف گردید اسوه علمای
کرام ملا عوض وجیه جهان فانی را رداع کرد - وطنش اخسبکت
است از مضافات سمرقند - در حوزه درس میرموض تاشکندی از هم سبقان
سابق و فایق بود - مدتی در بلغ بتدریس اشتغال داشت - سنه
سیزدهم جلوس اعلیٰ حضرت فردرس آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده
در زمره ملازمان انتظام یافت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد
مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس
بجد و کد و شدت و حدت و انهدام ابنیه فسق و فجور این خدمت

سرانجام نداده است بقیه عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان
و زبده سنجان مقبول - پادشاهزاده محمد اعظم بعزم آستان بوس از
صوبه ملتان روزی که با غر آباد رسیدند - ماه بانو پاندان و خوانچه و
دو گهره و رکابی و آگالدان سنگ یشم مرصع از پیشگاه عاطفت بایشان
رسانید - بیست و دوم ذی القعدة شرف ملازمت دریافتند خلعت با
سرپیچ و دیگر پوشاک خامه و نه اسب مرحمت گردید سلطان
بیدار تخت و سکندر شان بعطای دو سرپیچ قیمت پنچ هزار روپیه
سر بلند شدند بیست و چهارم ذی الحجه مرزبیک ملازم مهین
دو حه ریاض ساطنت شاه عالم بهادر عرض داشت و یک هزار مهر بابت تولد
پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمد همایون موسوم شد و سرپیچ مرصع
بایشان - و کلاه مرصع و مالای مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت -
بیست و چهارم محرم امیر خان بتجویز شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان
کوک به خدمت صوبه داری کابل رایت کامیابی برافراخت ببخششی
الملك سر بلند خان درات سنگ یشم مرصع عطا شد منوهر داس
قلعه دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطای خطاب راجگی
قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفر المظفر پادشاهزاده محمد اعظم
بانتظام صوبه بهار از تغیر تربیت خان و موهبت خلعت خامه
و جمدهر و سرپیچ و کلگی و دو سر اسب و پنج کرور دام انعام عز
اختصاص یافتند تربیت خان بغوج داری ترهت و در بهنگه از تغیر
هادی خان مامور گردید داراب خان از تغیر روح الله خان میزنوزوک

اول و مکر خان از تغیر عبدالرحیم خان داروغه گرزبدراران شد -
 سیدخان از تغیر افتخارخان بفوجداری بنگشاهات مقرر شد خان زمان
 بصوبه داری و قلعه داری ظفرآباد بیدر^(۲) مقرر گردید امداد بخت
 شاه بیگ خان کاشغری را بهند آورد خلعت خاصه و خنجر با دستة طلا و
 علاقه مروارید و جیغه مرصع و سپر با گل طلا و ماده فیل و
 پنج هزار روپیه نقد وقت ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان
 نان و یک منزل پالکی با فرش بخانه اش رسانیدند - بمنصب
 هزار و پانصدی و دو صد سوار ممتاز شد کشت سنگه ولد
 رام سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهار ماهه رخصت وطن و
 خلعت یافت عنایت الله ولد سعد الله خان مرحوم از تغیر
 حکیم محمد حسن بخشی شاگرد پیشه شد - فرمان صوبه داری
 اکبرآباد بنام حسن علی خان مصحوب گرزبدرار عیاضدار یافت -
 محمد اسمعیل پسر جمده الملک اسدخان با دختر امیرالامرا
 شایسته خان کتخدانی داشت خلعت و اسب با ساز ملمع
 مرحمت شد و با عقد خان مخاطب گردید - کلگی و سهره از خود
 آورده بود بدست مبارک گرفته بسلطان سپهرشکوه دادند بر سرش
 بست کامیاب خان بفوجداری سهارنپور از تغیر مکشم خان و او
 بفوجداری میوات از تغیر فولادخان مقرر شد حامدخان از تغیر سید
 احمدخان بصوبه داری اجمیر شد نفعت خواجه نعمت الله نامه آور
 والی بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمد قاسم خان متصدی

بندر کنبهايت از تغير غياث الدين خان متصدی بندر سورت شد -
 نوگل حديقه اقبال محمد کامبخش بسعادت اتمام حفظ گلام ماك
 علام فايز شدند بعنايت خلعت و دو اسب با ساز طلا و سريچ مرصع و
 مالي مرواريد و سپر با گل مرصع و تركش با كمان و قربان مباحي
 گشتند خانه زاد خان از تغير الهيار خان تهانه دار غزنين و از تغير او
 الهيار خان قلعه دار كابل مقرر شد اعظم خان كوكه از تغير امير الامرا بنظم
 صوبه بنگاله عز اختصاص يافت - خلعت و خنجر مرصع و اسب
 پانصد مھري با ساز طلا عطا شد عنايت خان خلعت پيشدستی دفتر
 خالصه از تغير كفايت خان در بر كرد مغل خان بعد برطرفی دوهزار و
 هزار سوار بحال گرديد فضل الله خان برطرفی بحالي منصب و
 تعيناتي بنگاله نامزد شد *

ارتحال مغفرت اشتمال مھين ثمره شجره

سلطنت محمد سلطان پرياف جنان

* بيت *

جهان گرچه آرامگاه خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
 ندیده کسی تا ابد زندگي * خدای جهانراست پایندگي
 از آنجا که هر بهاره را خزان دست و گریبان است - و در برابر ذره
 راحت کوه اندوه نمایان - پادشاهزاده را مرض شدید عارض گشت
 مدتی بسترگزین بیتابی بودند - هفتم شوال در مقام خاص شکار

ملار خبر ملاقات اثر رسید که مصری فنا آن نخل برومند مجد و علا را
از باغ گدیا برداشته بحدیقه عقبی نشاند - باوجود قوت حوصله
حضرت را در سنج واقع ناگزیر فرزند رشید پای قوار از جا رفته
دل پرغم و دیده پرغم شد - بروج الله خان خانه سامان و سیدان خان
و عبدالرحیم خان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب فرمان رفت که در
جوار روضه اسوه اولیا حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
برحمت حق سپارند - و روح پاک آن مغفور را باتکاف خدمات
و بذل خیرات خشنود دارند - و لادش سنه یکمزار و چهل
ونه (۱۰۴۹) - مدت عمر سی و هشت سال و دو ماه - از عرشد داشت
پادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیست و هفتم داخل اوجین شدند -
سلطان عالی تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پدوسیت خلعت
ماتمی عطا شد چهارم ذی حجه اکبرآبادی محل اعلی حضرت
بندهانخانه عدم فرورفت ببخششی الملك سر بلندخان حکم شد
که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش ماهه
تنخواه می یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل الله خان که
تعینات بنگاله شده بود نوکره بزخم جدهر اورا کشت نهم
سکندرشان پسر پادشاهزاده محمد اعظم بساط هستی درنودید -
عرشداشت خان جهان بهادر رسید قلعه نادرگ بیست و یکم ربیع الاول
بتصرف اولیای دولت درآمد هفدهم شهر ربیع الآخر سلطان

مسعود بخت پسر سلطان محمد مرحوم مسافر ملک بقا شد .
 از واقعه اوجین بعرض رسید کشتی سکه ها را بملازمت پادشاهزاده
 محمد اکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان پادشاهزاده گفت وگو
 شد - جمهر در شکم خود زده بجهنم سوار رفت - چهار خدمتکار او
 پانزده نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزاده محمد اعظم چهاردهم
 جمادی الآخر به پنده رسیدند - و شاه عالم بهادر بیست و پنجم داخل
 کابل شدند - قطب الدین خان و راجه اندرمن بوندیله به عالم دیگر
 رفتند بعد الرحمن خان بخشی و واقعه نویس دکن حکم و الا صادر شد
 که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه دار دیو خان
 بخبرداری مامور گردید - مهمات انجا بصوابدید او تقدیم یابد -
 جمده الملك اسدخان بالشر فراروان و سامان شایان بنهضت
 دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست و یکم از سنین ابدترین

سلطنت عالمگیری مطابق سنه یک هزار

و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجری

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام به روزی انتظام از مطلع
 فیوضات خالق انام سر برزد - خورشید جلال و جمال الهی تمام شهر را
 به نیک بختی و به سرانجامی زین اختتام بخشیدند - سیزدهم
 رمضان پادشاهزاده محمد اکبر از اوجین رسیده بجهت ملایمت
 سعادت اندوز گردیدند خلعت با نیمه آستین و بالابند و پنج اسب

مرحمت گردید - روزِ راحت اندوزِ عید از مشرقِ دولتخانه سایه فیض بر ساحتِ مصائی انکندند - دومِ شوال بدستورِ جشنِ مبارکِ روزِ یکشنبه سربرآرای دولت شدند - برگِ تذبول و خوشبوئیِ بشرِف باریافتگانِ حضورِ موقرِ السُّرور تقسیم یافت - و اشاره رفت رختِ مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی المَلک صفی خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر نوپینان هم نگذارند و بجایِ دواتِ نقره اهل قلم دواتِ چینی و سنگِ ملمع به بندند - مباحِ انعام که در خوانهایِ نقره می آرند در سپرها می آورده باشند - مردمی که پایجامه شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند - و در خلعت خانه بجایِ مغرّق بوته دار بافته کلابتون صرف می شده باشد و کارخانه دودامی که در چندیری مقرر بود موقوف نمایند و بجایِ کتھر نامشروع طلا و نقره کتھر لا جور دی طلا نصب نمایند - سواری باغِ آغراباد و نور بازی در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتراز چهار صدی بے حکم بساختنِ عمارات مبادرت نکنند و دهمِ شوال پادشاهزاده محمدکام بخش بعطای منصبِ هشت هزار و دو هزار سوار و توسن و طوف و علم و نقاره و سایبان و سی سر استب و پانزده زنجیر بریل

(۱) ن - نگذارند و احکام مطاعه بدینگونه شرفِ نفاذ یافت عودسوز

طلا و نقره که در خاص و عام می آورند بردارند و بجایِ دوات الخ ॥

(۲) ن - سوابی باغِ آغر آباد و نول بازی - تا - نمیکرده باشند (۹) ॥

منظورِ انظارِ عنایت گردیدند - بجمیع پادشاهزادها و امراي حضور و صوبجات خلاع زمستانی مرحمت گردید ابراهیم خان دوازدهم شوال بپوشیدن خلعت صوبه داری کشمیر از تغیر قوام الدین خان قامت امتیاز برآراست محمد یار خان ولد اعتقاد خان از تغیر خدمتگار خان داروغه زرگرخانه شد سزاوار خان سزاوار پوشش خلعت فوجداری قنوج گردید محمد نعیم مشرف اصطبل بخدمت بخشیرگی پادشاهزاده محمد کامبخش اعزاز یافت - خواجه بهاء الدین ولد خواجه پارسا نواسه سبحانقلیخان والی بلخ از ولایت رسیده باعزاز خلعت و چهارده هزار روپیه نقد و خنجر مرصع معزز شد - خواجه خدمت خان از تغیر اعتقاد خان بیاندن خدمت داروغگی جواهر بازار رنگ انبساط برو آورد - مغل خان از تغیر روح الله خان اخته بیگی شد - مغور خان از تغیر سوبه کرب بوندیله بفوجداری راتبه و مهوبه و جلال پور که بدوب^(۱) شتافت - محمد کاظم عالمگیر نامه نویس بداروغگی ابتیاع خانه مقرر شد - آیی بیگم همشیره نجاتخان ولد سربلند خان رو در نقاب عدم کشید نامدار خان او را بحضور آورد بمرحمت خلعت از ماتم برآمد - سیوم ربیع الاول سید مرتضی خان مسافر ملک جاوید آباد گردید - عزیز النسب کریم الحسب بود - نور سیادت و شجاعت از پیشانی او میدرخشید - سپاه را بسیار

(۱) اینست در یک نسخه - و در یک کهدوب بے نقطه - غالباً -

(۲) ن - ماهی

کهدوت بفوقانی باشد -

بیش قرار و بتورک میداشت - بندگل حضرت پیش از رحلتش
 بختاورخانرا بپوشش احوال فرستادند - خان از طرف سید بعرض
 والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربارم میسر نیامد
 در دل گره ماند - دیگران زر و جواهر میگردانند من چند جان بجای
 خود میگذارم بحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سید اکثر
 نوکرانش از منصب هزارگی تا چهار بیستی در سرکار والا انحراف
 یافتند و پیاده ها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم
 شیخ عبدالعزیز رو بخلوتکده بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان
 راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج
 تعصب نمیداشد اگر راضی باشید از یونانیان هرکرا خواهید
 بفرستیم و ازو مددوا نمایید و تفرقه رفتن بهلو برجسترداشت و مشغول
 تصدیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و
 محمدسعید اعجاز و دیگران می نوشتند پس از شنیدن حکم بمسعود
 جواب داد که واقع در استعلاج تعصب نیست اما مرا بر کتابدانی
 این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قایم خطاب باشد بسم الله -
 عبدالملک نام شخصی را که فی الجمله بر کتابدانی و حدس و تجربه
 و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده ام و حیات آنقدر
 متاع نیست که برای او این همه دست و پا بایزد غوطه خوردن نیست
 در آب از سر گذشت - محرر این مقولات بختاورخان گفت -
 گفت بنویس - نویسم - بمطالعه قدسی درآورد - حضرت بخان مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواستید کرد که سرآمد فضلا چنین گفته مایانوا
خوفی که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید -
لطف الله خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف خان
از تغیر او بواقع خوانی پرداخت محمد یار خان داروغه قورخانه
از تغیر امام وردی و او فوجدار سهارنپور و محسن خان از
تغیر محمد علی خان داروغه چینی خانه شد بیست و هشتم
جمادی الاولی حامد خان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت
و داروغگی خاص چوکی از انتقال پدر درجه اعزاز پیمود و افتخار خان
از تغیر او باجمیر رفت - قوام الدین خان از کشمیر جنت نظیر بحضور
رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم خان از تغیر مغل خان
اخته بیگی شد - لطف الله خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار
می آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت که دلیر خانرا با منازعان
گلکنده آویزشه سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکار آمد - و بفیل
سوراجی خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتکاره که عقب خان
برفیل نشسته بود بزخم بان جان در باخت - و آتش بان در گریبان خان افتاد
از آب چهارگل فرو نشانند - مردم بسیاری از مخالفان برخاک هلاک
افتادند - و جمع کثیری از فوج خان بکار آمدند - جنگ کنان خبر لشکر
یافته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر از کابل آمده
بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه و جیغه مرصع مباهی
شدند سلاطین و الانبار و دیگر امرای متعین شاه عالم بهادر بعفایات

خلع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب رفتن بمصلی جهت دوکانه عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست و ششم ربیع الاول مقدمه تاخت سیوای جهنمی بر مرنگی پتن معروض گردید *

واقعہ نگار سورثہ نوشتہ مادیانہ بچہ سه پازایید پای سیم متصل سینه است بهرمه پاره میبرد - صبیحه مراد بخش بازواج خواجه یعقوب برادرزاده خواجه صالح نقشبندی در آمد خلعت و اسب باساز طلا و جیغہ سنگ یشم و چهار هزار روپیہ نقد و مادہ فیل مرحمت شد -

سر بلند خان اول بر دیوڑھی نوآب قدسیہ کریمۃ الخصایل بیگم صاحبہ جهت ادای آداب برد - بعد از آن در مسجد اکبر آبادی عقد نکاح شد مهر در لک روپیہ - صبیحہ سلیمان شکوہ با خواجه بہاؤ الدین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید -

سلطان الدین ولد سید محمد سجّادہ نشین قطب عالم رحمہ اللہ برادرزادہ و خویش صدر الصدور رضوی خان وقت رخصت با حمد آباد بانعام خلعت و مادہ فیل و یک هزار روپیہ معزز گردید - ہفدہم قوام الدین خان بصوبہ داری دارالسلطنہ لاهور کامیاب شد - کامکار خان از تغیر رحمت خان بخد مت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سید محمد بیجا پوری از فرزندان حضرت غوث الاعظم کہ در انجا باعتبار تمام نامور بود بعقبہ علیہ رسید بسالانہ شش هزار روپیہ مطرح اکرام شد -

بیست و پنجم جمادی الاولی پادشاہزادہ محمد اکبر بنظم صوبہ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصہ و مالای مروارید و گلوآویز

لعل و دوسر اسب با ساز طلا و فیل با تلایر عنایت شد صفی خان
 متعین خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم خان نایب او شد - دختر
 کیرتسنگه بحال ازواج شاهزاده محمد عظیم در آمد - شصت و سه هزار
 روپیه جواهر و چو دول طلا و یک پالکی و پنج دولی با بالش نقره در وجه
 جہیز مرحمت شد - و روز گنج دای پادشاهزاده بهوہبت خلعت
 خاصه و مالی مروراید و کلگی موصع مہابی گردید قمر الدین
 ولد مختار خان خطاب خانی یافت - پیشکش عاد لخبار بیجا پوری
 قیمت یازده لک روپیه درجہ قبول و پذیرائی یافت *

عمده نویبان اخلاص نشان امیر الامرا شایسته خان از بنگالہ بدرگاہ
 کیوان جاہ رسیدہ در خلوت شرف ملازمت اندوخت - خلعت فاخرہ
 و خنجر دستہ یشم ہرمع ساز مینا با علائق و دھوپ ساز طلا مرحمت
 شد - و عطای خاصہ سنگ یشم کہ در دست مبارک بود در
 قدر آن عزیز القدر افزود - پیشکش امیر الامرا بسی لک روپیه نقد و جواهر
 چار لک روپیه از نظر انور گذشت - از انجملہ ایذہ بود تریوز مقابل
 گذاشتند خشک شد قطره قطره آب ازو پیچکید - و صندوق یکطرف
 آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز
 صندوق را با فیل کشیدہ برد - بموجب درخواست امیر الامرا
 مومی الیہ بمنہای مہابی برگزیدہای این دولت خداداد
 معزز و ممتاز گردید کہ پالکی سوار تا غسل خانہ می آمدہ باشد - و
 بعد نوبت شاہ عالم بہادر نوبت بنواز - خان گرامی مرت

بموجب حکم بهلازمت شاه عالم بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپيه
 نیاز گذرانید - بعد از معانقه متصل مسند نشانند و خلعت
 با چهارقب و خنجر دسته سنگ یشم عطا نمودند ششم
 جمادی الاولی امیرالامرا بخدمت نظم صوبه اکبراباد از تغیر
 حسن علی خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دوراس اسب
 عربی و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن خان بخشی واقعه نویسی
 دکن بتقصیر اینکه آنچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود
 بتعارف داخل واقعه کرده از خطاب خانی برطرف شد - بهادرخان
 بعد عزل صوبه داری که از دکن بدرگاه جهان پناه رسیده بسبب صدور
 بعض زلات و تقصیرات عمده و تغلب در تحصیل و ایصال پیشکش
 ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جذس و اسباب
 و فیل معاتب بود - بفضل و ترحم پادشاه جرم بخش عذرنیوش
 کرده او را ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدر بخشی از بنده قدیمی خود
 برنداشتند ملازمت فرمودند یازدهم ربیع الآخر باین دولت عظمی
 فایز گردید و بدستور سابق بحالی منصب و خطاب درجه پیمای
 بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل خان بخدمت شاه عالم
 بهادر برد خلعت و خنجر قدیمت هفت هزار روپيه یافت - معروض
 مقدس گردید اعظم خان کوئه صوبه دار معزول بنگاله عازم صوبه بهار
 بود درازدهم شهر ربیع الآخر در قه که بآخرت سر شتافت - پادشاهزاده
 محمد اعظم صوبه دار منصوب از پدنه جای بدان صوب رهگرا شد - و

نورالله خان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبه اودیسه مامور شد -
و سیف خان بصوبه دارئی بهار رخس عزیمت راند برادر خورد خان
مرحوم خانجهان بهادر را عنایت خانه زادنوازی از ماتم برآورد -
با دو پسرانش خلّاع مرحمت گردید - و بصالح خان و دیگر پسران
آن مبرور خلّاع مصحوب گزیندار عزّ ارسال یافت - اموال متوفی
بیست و دو لک روپیه و یک لک و درازده هزار مهر بضبط
درآمد - بهار گلزار خلافت شاه عالم بهادر با لشکره اخترشماره
ظفرستاره یازدهم^(۱) شعبان معظم بذظم صوبجات دکن دستوری یافتند
و بموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصع و مالی مروارید و
چیغه و سه سراسب و فیل با ساز طلا و یک لک اشرافی نقد و اصل
شش کروردام - اضافه چهار کروردام - سوای منصب مورّد عواطف
گردیدند - و شاهزادها باضافه مناصب و عنایات جواهر - و متعینّه
فوج ایشان هرکدام بعنایت خلّاع و اسب و فیل سرفراز شدند -
قوام الدین خان ناظم صوبه لاهور را خدمت فوجداری جمون نیز
ضمیمه مقرر شد راجه جسونت سنگه بوندیله به تنذیه پسران چنپت
بوندیله مرخص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غله
گران شد حکم شد ببلغورخانه بیست روپیه یومیه دیگر نیز مقرر نمایند -
از واقعه کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم
هنگامه دارند و هر دو جا گرانی غله بمرتبه ایست که مردم از

خودن میته و دیگر محرمات خود را باز نمیدارند چهاردهم معروض
والا گردید جمده الملک اسدخان از برهانپور روانه اوزنگ آباد شد
جان بیگ ولد سحبان بیگ آتش خان خطاب یافت - حکم شد
یکشنبه و پنجشنبه عذبتخان و کفایت خان برای عرض مطالب
دیوانی بحضور می آمده باشند - آسایش بانو دختر مراد بخش
زوجه خواجه محمد صالح در پرده عدم رفت - امیرخان صوبه دار
کابل بیست و هفتم شهر ربیع الآخر بمکال خدمت رسید - از
واقعۀ جونپور معروض گردید که هفدهم ربیع الآخر باران شروع شد -
بر ایوان شرق رویه که غیرتخان نشستند برق افتاد - شش کس
مردند دو کس بعد مدتی بهوش آمدند - و در پای خان مذکور
آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمد اعظم نوردهم
جمادی الآخر داخل جهانگیرنگر شدند - بموجب کاغذ مرسله
شفیع خان دیوان بدگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که بعد از
نسخه دوازده ماهه امیرالامرا یک دروز و سی و دو لک روپیه زاید
تصرف شده - حکم شد که بر ذمه امیرالامرا داخل مطالبه نمایند *

آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آذین

دولت والای عالمگیری مطابق سنه

یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همای اوج سعادت شهر رمضان تمام برکات بر مفارق کایذات

سایه فیض پیرایه گسترده - خداوند عالمیان پیر و مرشد جهانیان
بتادیه طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحراز ثوابات و اذخار
حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکم
رفت شیم صادر شد میر مغیث که بدیرانعی بنگاله میبرد سرپیچ
مرصع قیمت سی و پنج هزار روپیه برای سرافراز انجمن دولت
پادشاهزاده محمد اعظم ببرد - روز سالگوه بنوگل چمن ابهت
پادشاهزاده محمد کام بخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید
مالی مروارید و سپر با گل مرصع مرحمت گردید خواجه محمد صالح
نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخ میر مرحوم خلعت
یافت - خلعت تعزیت غیاث الدین خان بعدد الرحیم خان و
عبد الرحمن خان برادران متوفی و رضی الدین پسرش عنایت شد -
بهره مند خان و شرف الدین بعنایت خلعت مائمی والدۀ از
سوگواری برآمدند ابوالمحمد خان بیجاپوری از تغیر تهر خان
بفوجداری اوده معزز شد داراب خان به تنذیه راجپوتان کهنذیلہ
و برانداختن بتخانۀ عظیمہ آن مکان با فوج شایسته رخصت یافت
بهره مند خان به نیابت او مقرر گردید - خواجه میرزا از تغیر او
داروغہ فیلخانہ شد غرہ شوال عیدگاہ را جهت ادای دوگانہ نظر
رونق بخشیدند از واقعہ پیشاور بعرض والا رسید عمدۀ راجہای
عظام مہاراجہ جسونت سنگہ ششم ذی القعدہ رخت هستی
برست دهم ذی الحجہ آداب دوگانہ عیدضحی و اضحیہ بتقدیم

رسید - بهره مند خان از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیمگری
احدیان یافت طاهر خان بفوجداری و خدمتگذار خان بقلعه داری
جود بهور وطن راجه متوقی و شیخ انور بامینی و عبدالرحیم
بکوتوالی آنجا مرخص شدند *

اعتلای الویه جهان فرسا مرتبه اول طرف دارالخیر اجمیر
ششم ذی الحجه ریاست گیتی نورد از دارالخلافه جانب اجمیر
افراشته شد کامگار خان بقلعه داری و فولاد خان بفوجداری و
اعتماد خان بدیوانی دارالخلافه مقرر گشته با دیگر متصدیان باعزاز
رخصت معزز گردیدند ششم محرم خان جهان بهادر با حسن علی خان
و دیگر امرای عظام جهت ضبط ممالک راجه متوقی رخصت
یافتند سیزدهم کذو کشن سنگه نیروه راجه رام سنگه از وطن رسیده
ملازمت نمود روح الله خان از تغیر عبدالرحیم خان اخته بیگی
شد شانزدهم محرم جمده الملک اسد خان از دکن آمده در مقام
کشن گدّه بشرف بساطبوس افتخار یافت هزدهم محرم ساحت
اجمیر بنزول معلی مشرق انوار گردید اول زیارت روضه مذرّه
قدوة الوصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره را وسیله
ادراک سعادات نشأتین نموده بعد از آن دولخانه را بهر تو و رود اشراق نمود
نورانی فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب اظهار وکیل
مهاراجه متوقی بعرض معلی رسید که از دو زن او که حامله

بودند بعد رسیدن لاهور در پسر بتفاوت چند ساعت متولد شدند -
 شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست و هفتم محرم ملازمت نمود
 بیست و نهم محرم شاه رخ ملازم پادشاهزاده محمد اعظم عرضه داشت
 متضمن فتح گواهی بدرگاه آسمان جاه آورد - یک هزار روپیه انعام یافت -
 مالای سروراید فرد و یکدانه قیمت دولت روپیه و طرّ مرصع قیمت
 بیست و پنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و
 افصال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمد اکبر از ملتان رسیده بسعدت
 زمین بوس و عطای خلعت با نیمه آستین و بالابند مستسعد
 گردیدند از واقعه ملتان معروض گردید که عزت خان صوبه دار معزول
 تهته بنیابت پادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسیده و صفی خان
 روانه لاهور شد سید عبداللّه بقلعه سیوانه جهت ضبط اسوار راجه
 متوفی رخصت شد امیر الامرا بخشش خلعت خاصه با نیمه آستین
 و بالابند و خنجر مرصع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید -
 دارابخان که به تنبیه راجپوتیه کهنه دیاه و انهدام بتخانهای عظیمه
 آن اشرار با فوج شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر
 بهران مکان شورش نشان تاخت - سیصد و چند کس پای
 جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند - و یکم جان بدر نبرد و
 بتخانه کهنه دیاه و سانوله و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک
 خرابی افتاد تهورخان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخارخان

مفتخر شد و کلاهی رانا راجسنگه بگذرانیدنِ عرضداشتِ او از نظرِ
 ایستادهای بساطِ حشمتِ اجازت یافتند درخواست کرده بود
 پسرش کنور جیسنگه ناصیه بخت بخاکدوسی آستانِ کیوان نشان
 روشن کذ مالمس پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائی او مامور گشت
 بیست و نهم صفر اندرسنگه ولدِ راو زای سنگه تا خیمه پذیره شده
 بگرداسِ فلک اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتنِ خلعتِ
 خاصه و مالای مرواید و زمرد و اُرُسی سنگِ یشم و یهونچری
 مَرَّح و ماده فیل یازی کرد فیض الله خان از مراد آباد و مختار خان^(۲)
 از مالوه که بحضور رسیده بودند با اجازتِ معالی رخصت انصراف
 یافتند امان الله خان از تغیرِ معتمد خان بفوجداری گوالیار مقرر شد
 هفتم صفر اردوی گیهان پوی از اجمیر بدار الخلافه متوجه گردیده -
 غرة ربیع الاول دولتخانه بنصارتِ قدومِ بهار امارت رشک بوستان ازم شد *
 و چون همگی همت حق طوبیت خدیو دین پرور شریعت گستر
 مصروفِ ترویجِ شرایع اسلام و تخریبِ مراسمِ کفر و ظلام است
 بدیوانیانِ عظام حکم فضا امضا شرف صدور یافت از غرة ماه مذکور
 مطابق فرمانِ واجب الاذعان حتی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَهُمْ
 مَأْمُونُونَ - و موافق روایاتِ شرعیّه از ذمیانِ حضور و صوبجات جزیه
 بگیرند - و بعضی از فضالای عصر که بحلیه دبانیت آراستگی دارند
 به تمشیتِ این امر مهم مامور گردیدند - اللهم وفقه لما تحب و ترضی -

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهُ خَيْرًا مِنَ الْاُولٰٓئِ - دوازدهم پادشاهزاده محمد اکبر
 جانب لاهور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نیمه آستین و
 ترکش و قُربان و دوسر اسب با ساز طلا و سرپیچ مرصع و متکا محترم
 گردیدند محمد زمان لוחانی خطاب خانی یافت و شاه بیگ خان کاشغری
 بعد الله خان مخاطب شد و افتخار خان و غیرهم باختصاص
 عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص شدند هجدهم کنور جیسنگه
 پسر رانا بسرفرازی خلعت و سرپیچ مروارید و آویزه لعل و طره مرصع
 و اسب عربی با ساز طلا و فیل بین الامائل ممتاز شده رخصت
 وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصع و
 بیست هزار روپیه عزّ ارسال پذیرفت بیست و چهارم شهر
 ربیع الآخر خانجهان بهادر از جوده پور بعد از انهدام بتخانها و آوردن
 چندین عرایه بار اصنام ببارگاه اسلام انتظام شرف استلام عتبه
 عرش رتبه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکم مطاع
 دینداری شعاع بعزّ صدور پیوست که اصنام و اوتان خذلان نشان را
 که اکثر مرصع و طلائی و نقره و برنجی و مسنی و سنگی بود در
 جلوخانه دربار عالم مدار وزیر زینهای جامع جهان نما بپیدا زند
 که پامال باشد - مدت ها افتاده بودند تا نام و نشان نماند بیست و پنجم
 اندرسنگه ولد^(۱) راو رایسنگه نبیره امرسنگه بمربانی جوده پور از انتقال
 جسونت سنگه عم خویش و خطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر

با سازِ مرصع و اسب با سازِ طلا و فیل و علم و نقاره در اشباهِ
 خویش سرِ عزت بکیوان رسانید - و بگذرانیدنِ پیشکشِ سی و شش
 لک روپیه و قبولِ آن مقبولِ انظارِ عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که
 پادشاهان قشقہ بدستِ خود بر پیشانیِ راجه‌های عظام میکشیدند
 و در عهدِ مبارک بر ناصیهٔ راجه رام سنگه اسدخان بموجبِ حکم
 قشقہ کشیده بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط
 بسند فرمودند عاقل‌خان از تغیرِ صفی‌خان بخدمتِ بخشیمگری
 تن ممتاز شد بیست و پنجم جمادی الاول دارالخانی بنی مختار^(۱)
 و دیعت حیات سپرد جانسپارخان برادرِ او و محمد خلیل و محمد تقی
 و محمد کامیاب پسران و لشکری خویشِ خانِ مغفور خلاع ماتمی
 یافتند و روح‌الله‌خان از انتقالِ او میرآتش و بهرودندخان از تغیرِ او
 اخته‌بیکگی و اعتقادخان از تغیرِ او بخشی احدیان شد از واقعهٔ
 فوجِ رکابِ پادشاهزاده محمد معظم معروض گردید که شریزه‌خان
 بیجاپوری ملازمیتِ ایشان نمود - از جنابِ والا بخطابِ رستم‌خان
 سرافرازی یافت و فرمانِ خلعت و اسب و فیل و علم و نقاره عز
 ارسال پذیرفت چون راجه جسونت سنگه هنگامی که در دارالملک
 کابل درگذشت پسرِ نداشت بعدِ فوتِ او نوکرانِ معتمدِ مشارالیه

(۱) در مآثرالامرا مرقوم است که دارالخانی پسر مختار خان

مبزواریست و مختارخان از سادات بنی مختار ۱۱

سونک و رکهناتنه داس بهائی و رنجهور و درگداس^(۴) و غیرهم بدرگاه خلایق پناه مرصداشت نمودند که دوزوجه راجه آبستنی اند و پس از رسیدن متعلقانش بدارالسلطنه لاهور از هردو زوجه پسر تولد یافتند و نوکران مسطور حقیقت ولادت هردو پسر معروفی داشته التماس اعطای منصب و راج کردند - حکم اقدس اعلی صادر شد که هردو پسر را بدرگاه سپهر پارگاه بیارند و هرگاه پسران بس تمیز خواهند رسید بعنایت منصب و راج نوازش خواهند یافت - و این گروه کوتاه فهم بدارالخلانہ شہجہان آباد آمدہ در التماس مرقوم مبالغہ و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکے ازان دو پسر بپدر ملحق گشت چون بمسامع جاء و جلال رسید که این طایفہ بدسگال از روی شقاوت فطری ارادہ فاسد دارند کہ راہ فرار سپردہ پسر دوم را با هردو مادرش بچودھپور بردہ سر عسیان و طغیان برافراشته مصدر شورش و آشوب کردند - شانزدہم جمادی الآخر یرلیخ گیتی منقاد واجب الانقیاد نفاذ یافت کہ ہردو زوجہ مہاراجہ را کہ در حوایلی روپسنگہ راتھور می باشند با پسر آورده در نورگتہ دارند و فولادخان کوتوال و سید حامدخان با بندهای چوکے خاص و حمیدخان پسر داؤدخان و کمال الدین خان پسر دلیرخان و خواجہ میر کہ صلابت خان خطاب یافت با ملازمان رسالہ پادشاہزادہ سلطان محمد مرحوم این ترقی ضال را ازین عزم و نال بازداشته

نگذارند که خیال خام و اندیشه ناتمام توانند بظهور آورد
 * و اگر از راه خذلان سرشتی و بطلان پرستی بجنگ و ستیز پیش
 آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفر کفران نعمت رسانیده غبار
 دمار از نهاد بے بنیادشان برآرند - تعیین شدها بموجب فرمان
 واجب الانعان کاربند گشته بلوازم اندرز و نصیحت از ترغیب و
 ترهیب پرداختند - کفار نگرنسار نکوهیده کردار چشم از بهبود کار و
 سود روزگار خود پوشیده در نبرد و پیگار کوشیده جمع کثیر سر در جیب
 عدم کشیده بدارالبوار شتافتند - و جمعی از بندهای پادشاهی
 بکار آمدند - راجپوتان جهالت نشان عرصه جنگ برخودشستن تنگ
 معاینه کردند - هردو زوجه راجه را که بزی رجال در معرکه قتل و
 جدال همراه داشتند بقتل آورده پسر دوم را که در خانه شیرفروش
 مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمال سراسیمگی و فرط
 اضطراب مسلک فرار بگام ادبار پیمودند - فولاد خان که بر حقیقت
 پسر دوم مطلع شده بود او را از خانه شیرفروش برآورده بحضور
 قدسی آورد - حکم شد بکنیزان راجه که امیر آمده اند بنمایند
 نمودند اقرار کردند که پسر مهاراجه است - در محل نگاهداشته
 حصانت و کفالت بماترمان سرکار ملکه زمان شاهزاده جهان
 زیب النساء بیگم تفویض یافت و بمحمدی راج موسوم شد - و خان
 مذکور روز دیگر زبور واشیای طفل بهم رسانید - درین آشوب متاع راجه
 و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدست تاراجیان افتاد - و آنچه

متصدیان بسرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کوئته بیت المال شد. لاش هردو رانی و رنچهور رائس راجپوتان و سی سرسرن آنها بشمار آمد و بقیة السیف ضلالت کیش که از دست فرستادهای کانرکس ضرب دسته نمایان خورده بیای مردی هزیمت رهنورد جان بدر بردن گشته بیست و چهارم جمادی الآخر بجودهپور رسیده بودند باغواهی درگا و دیگر اهل شقاق دو پسر جعلی یک رن مہتن که بهنم واصل شده و دوم اجیت سنگه بر اجه جسونت سنگه منسوب ساخته بمقتضای سرشت زشت از تبه رایی آغاز فتنه گرایی نمودند طاهرخان فوجدار جودهپور که در ممانعت^(۲) گریختنها پائیم نکرد بمعزولی و برطرفی خطاب خانی معاتب گردید - اندر سنگه که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهد نظم و نسق آن ولایت برآمده بتدارک این فتنه و فساد پرداخت طلب حضور شد بیستم رجب باغ خضرآباد بقدم بهارلزم خضارت آمود بود - فوج شایسته بهرکردگی سربلندخان بنزع جودهپور از دست راجپوتیه خدلان نشان تعیین یافت بیست و ششم رجب بعرض والا رسید که راجسنگه از نوکران راجه جمعیت نامعدود فراهم آورده با تهورخان فوجدار اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگ واقعی در پیوست و کار از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشید مدتی امتداد داشت - از طرفین پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهورخان مغفرارای ظفر شد

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعر جهنم فرورفت - فی الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تاز بستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان مرغی و چول نوردی خستند - دوم شعبان پادشاهزاده محمد اکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خامت و جواهر خامه قیمت هفتاد و هفت هزار روپیه خواجه همت بخانه ایشان رسانید *

چالش لشکر گیتی نورد مرتبه ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتم شعبان سنه بیست و دو از جاس و الا سراق عظم و جلال باراده اقبال آماده سرزنش سرکشان و آرامش طاعت پیشگان سر باوج فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمد اکبر از منزل قصبه بآلم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خامه با بالابند و هفت سراسب مرحمت شد - و متعینه رکاب ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتماد خان برهان الدین بدیوانی دارالخلافه و میرهدایت الله بخشیکری و واقعه نویسی و افلاطون بقلعه داری و عبدالله چلبی به بیوتازی و نورالحق پسر قاضی عبدالرحمان بخدمت قضا و ابوسعید خویش قاضی بداروغی عدالت و دیگر متصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر محمد اعظم بصوبه داری بنگاله سرافراز گردید و صفی خان بصوبه داری

شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر و کلاهی پادشاهزاده اکبرآباد مقرر شد فرامین و خلام مصحوب گزیند اران عز ارسال گرفته بیستم شعبان محترم خان فوجدار میوات سرسواری سعادت کورنش در یافت بیست و نهم شعبان بعد اندوختن سعادت زیارت روضه مقدسه معینیه و گذرانیدن پنج هزار روپیه نذر محالات جهانگیری واقع کنار تالاب اناساگر بقدرم اشراق لزوم عالمگیری مشرق شواق کرامت و انضال گردید *

آغاز سال بیست و سیم دولت والای عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباچه دفتر نیک بختی و به سرانجامی طغرای منشور عقده گشایی و بلندنامی شهر صیام خیر آغاز فیض انصرام بسر وقت منتظران فوز و فلاح نزول تفضل شمول نمود - خدیو خدا آگاه پادشاه عرش بارگاه تمام ماه را بصدر نشینی مسند حق پژوهی و خلوت آرائی دادار پرستی رونق اتمام بخشیدند همت خان مربوبه دار اله آباد غره این ماه شرف اندوز آستانبوس معلی گردیده و هم بخدمت کوب برج بختیاری پادشاهزاده محمد اکبر رخصت یافت و بانعام خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و حواله شدن سر پیچ رنگین زمرّد که بهادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفتم عروضا شد شاهزاده محمد اعظم متضمن تولّد پسر از دختر کیر تنگه و

چهار صد مهر پیشکش بنظر مقدّس در آمد - مولود بنام سلطان محمد کریم
 مرسوم شد نهّم عرغد اشیّت دلیر خان رسید که قلعه منگل بیده
 از تصرف سیوای جهنمی برآمد غرق شوال جهت ادای دو گانه
 عید الفطر مصلی منزل اقبال گردید - بنام سبحان سنگه فرمان
 تحسین مضمون گشایش قلعه سیوای عزّ صدور گرفت - حافظ محمد
 امین خان صوبه دار احمد اباد بعزّ بساط بوس جبهه تفاخر آراست او و
 همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخر خان بخلعت رخصت
 دار الخلافه مفتخر شد تهور خان خلعت و ترکش و کمان و یک
 زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات و اندر سنگه بتهانه داری
 مهمّ و رکهناتیه سنگه بتهانه داری موضع سیانه و دهامان و
 محکم سنگه میرته بتهانه داری قصبه پور مطرح انعام و خلاع شدند
 غرق ذی القعدة عرض داشت پادشاهزاده محمد اکبر متضّسن تولد
 پسر و فرستادن نه صد مهر پیشکش از نظر انور گذشت -
 انبساط انزای طبع مقدّس شد موارد نیکو سیر نام یانت *

توجه موکب منصور از اجمیر بادیپور

هفتم ذی القعدة اردوی ظفر چارسو از اجمیر جانب اودیپور
 بعزم گوشمال رانای نکبت مال رهنورد فتح و نصرت شد - پادشاهزاده
 محمد اکبر همانروز از میرته آمده در مقام دیورانی بسعدت
 ملازمت رسیدند *

کیفیت ایلغار فلک مکنت و وقار پادشاهزاده محمد اعظم
هفتم رمضان سنه بیست و دو از ولایت بنگالا تا درگاه والا
باطاعت حکم قضا همسر و رهنمون قاید همت بمقصد رهبر
طی نمودن این همه مسافت با وجود موانع مخافت از عظیم
عزایم آن پیشرو روشن جهان پیمای سپهر خلافت است -
مردم راست گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف
شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی
و لهراسب بیگ و قاسم بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت
در جلو می آمدند بعد - از نماز فجر تا دوپهر سوار اسب بوده هنگام
فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمی رسیدند - بتفاوت پدیم
فراهم میشدند و بدل تمام اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع *
چون سایه همهریم بهر سواران شوی * بنگاه و خدمه محل و
کارخانجات و میوهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند
متعاقب خواهد آورد از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت شد
سوارچی نواب عالیه جهان زیب بانو بیگم همراه بود - میرخان و
شاه قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزت را
منزل بمنزل بیاورند - ایشان بعد بیست و پنج روز رسیدند - پادشاهزاده
از بنارس جویده شده در دوازده روز و یک پهر بیست و سیوم
ذیقعه پیدشانی عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز
هفتاد کره قطع مسافت نموده - روزی که بوضع چهر بر چهار پایه بیکار

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند -
 عرض کرد نداری بر میدارد - گفتند ترکش خود چه کنی - عرض نمود
 ترکش خاص بر پشت می بندم - چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه
 در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسبان خوشدل میشدند و
 دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جرّیب کش
 و دو نفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزی در
 خلال قطع مسافت که بر چارپایه چهر پادشاهزاده و شاهزاده
 بیدار تخت مربع نشین چاربالش حمایت و حراست الهی بودند
 شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدی بسر چاه رسیدند
 آب کشی قدح آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت
 کردند - خیره سره خون گرفته میدید دانست گرز برداره اشرفی
 بسیاری آورده سر راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش
 نروید - پادشاهزاده متوجه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستادند -
 شوخ دیده اجل رسیده بشدت پیش آمد پادشاهزاده تیره ترکش
 کرده حواله اش نمودند * ح * میان سیفه نشست آنچنانکه
 دل میخواست * بداندیش سیه درون بر جان نشست و دیگر برنجاست -
 مزدوران راه گرفتند - از فدائیان که بدنبال سوار اقبال
 سایه آسا پاشنه کوب می رسیدند سهراب بیگ بر سر آن بدعاقت رسید
 تیر را شناخت که از کس است که هزاران جان دلداد گل قربان اوست

سر آن زیاده سر بریده و تیر از سینه اش کشیده و جلد ناخته
 بجناب عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
 بچار دنگ رود صیت حکم نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینه بدخواه
 پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنه
 طلا و نقره و ننگهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آری برای
 هر معنی حرفه مصنوعست - و برای هر نقده مصرفه موضوع -
 در اکثر منازل عمال جاگیر شاه عالم بهادر و دیگر نوینان اسب و شتر
 و استر بقیمت می آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - اما درین
 مدت هیچگاه مطبوع میسر نشد مگر یک روز از خانه قاضی بالهور^(۱)
 مدار بر نان خشک و میوه خشک و سونق بود - روز شاهزاده نام
 کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته بختند و در قصه
 مستعمل یعنی کتبه چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند
 شاه نگاه کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد
 شاه تسلی کردند که انشاء الله الرزاق در دو سه روز نعمت الوش
 قبله دین و دولت حضرت ولی نعمت میسر می آید - زه نفاق
 حکم قضا همسر و زه اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر -
 بیست و چهارم بقلاوزی بخت بیدار شاهزاده بیدار بخت بمنصب
 هشت هزار و دو هزار سوار سربلند شدند عابد خان غایبانه بخطاب
 قلیچ خان سرافراز شد پانزدهم ذی الحجه که از ماندل کوچ شد

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند -
 عرض کرد ندیدی بر میدارد - گفتند ترکش خود چه کنی - عرض نمود
 ترکش خاص پر پشت می بندم - چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه
 در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسبان خوشدل میشدند و
 دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جربکش
 و دو نفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزی در
 خلال قطع مسافت که بر چارپایه چپر پادشاهزاده و شاهزاده
 بیدار تخت مربع نشین چاربالش حمایت و حراست الهی بودند
 شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدی بسر چاه رسیدند
 آبکش قدح آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت
 کردند - خیره سره خون گرفته میدید دانست گزبرداری اشرفی
 بسیاری آورده سر راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش
 نروید - پادشاهزاده متوجه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستانند -
 شوخ دیده اجل رسیده بشدت پیش آمد پادشاهزاده تیر ترکش
 کرده حواله اش نمودند * ع * میان سیئه نشست آنچنانکه
 دل میخواست * بداندیش سیه درون بر جانشت و دیگر بر فحاست -
 مزدوران راه گرفتند - از فدائیان که بدنبال سوار می اقبال
 سایه آسا پاشنه کوب میرسیدند سهراب بیگ بر سر آن بدعاقت رسید
 تیر را شناخت که از کس است که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

سر آن زیاده سر بریده و تیر از سینه اش کشیده و جلد تاخه
 بجذاب عالی رسیده تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
 بچار دانگ رود صیت حکم نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینه بدخواه
 پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنه
 طلا و نقره و تنگهای سیاه و خر مهره نیز میداشته باشند - آری برای
 هر معنی حرفه مصنوعست - و برای هر نقده مصرفه موضوع -
 در اکثر منازل عمال جاگیر شاه عالم بهادر و دیگر نوپینان اسب و شتر
 و استر بقیمت می آوردند - و حلوان و مرغ میگردانیدند - اما درین
 مدت هیچگاه مطبوخ میسر نشد مگر یک روز از خانه قاضی بالهور^(۱)
 مدار بر نان خشک و میوه خشک و سویق بود - روزی شاهزاده نام
 کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصه
 مستعمل یعنی کتهر چوبی آوردند اگر چه پدر و پسر گرسنه بودند
 شاه نگاه کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد
 شاه تسلی کردند که انشاء الله الرزاق در دو سه روز نعمت الوش
 قبله دین و دولت حضرت ولی نعمت میسر می آید - زه نفاق
 حکم قضا همسر و زه اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر -
 بیست و چهارم بقلاوزی بخت بیدار شاهزاده بیدار بخت بمنصب
 هشت هزار و دو هزار سوار سربلند شدند عابد خان غایبانه بخطاب
 قلیچ خان سرافراز شد بانزدهم ذی الحجه که از مازندل کوچ شد

معروف باریایان حضور گردید که کسانِ رانا از دره دہ باری برخاسته رفتند و حافظ محمد امین خان بعرض رسانید کسانِ بنده کہ برکوہ برآمدند آنطرف درہ کسے نمودار نشد رانا ادیپور را خالی کردہ گریخت و دوازدم ذی الحجہ درہ مذکور مضروب سادات اقبال گردید حسن علی خان بتعاقب کانر مامور شد - و پادشاهزادہ محمد اعظم و خان جہان بہادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح اللہ خان و یکہ ناز خان جہت مسمار نمودن بتخانہ عظیمہ پیش حویلی رانا کہ از عماراتِ نادرہ روزگار و عمدہ باعث خرابی مال و جان پرستشگران نکوہیدہ کردار است رفتند - بیست نفر راجپوت مہاجتور کہ در بتخانہ برای جان دادن نشستہ بودند یکے از انها بتقابل می برآمد چندے را میکشت و خود را بکشتن میداد - بعد از ان دیگرے می برآمد - همچنین ہر بیست نفر مردمِ بسیاری را با اخلاص چیلہ معتبر ببقاخانہ فرستادند و خود بسقر شداقتند - بتخانہ خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاری را شکستند - چون در طالع میر شہاب الدین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دھر یاور توطیہ انگیخت نیم شبی کہ میر مذکور با جماعہ قغلیچیان دور دواتخانہ قیام داشت بحضور ہر نور طلبیدہ فرمودند چند روز است حسن علی خان بتعاقب کانر داخل درہ شدہ و خبرے فرسیدہ ترا باید بروی و خبر بیاری - بے توقف باجماعہ قغلیچیان راہ اطاعت حکمِ رالا سرکرد - باوجود عدم اطلاع بر کیفیت ملکِ بیدگانہ

و نشیب و فراز و تعدد طرق و بعد مصافت و خوف راه گیران
 بامداد بخت و رهنمایی عقیدت یک راست زمانه راهبر اورا بلشکر
 خان مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرض داشت آورده بهمان قدم برگشته
 پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فایز گردید - بے
 وساطت بخشیان تسلیمات اضافۀ دوصدی که هفتصدی شد و خطاب
 خانی سرفرازی یافت و بعزایت فیل و کمان و ترکش خاصه
 اختصاص یافته جهت ابلاغ احکام بزرند حسن علی خان مرخص گردید -
 ابتدای پیش آمد مومی الیه همین بود و بعد ازین بیماری اقبال
 انچه اورا پیش آمده یک از بسیار بموقع ثبت خواهد شد سربلند خان
 میربخشی بیماری ممتد کشیده چهارم ذی الحجه عالم فانی را وداع
 نمود - آن ره گرای آخرت سرا در نویدن عمده بحسن ظاهر و باطن
 آراستگی داشت - رفتن چنین بنده اخلاص مند در تائر خاطر اقدس
 افزود بیست و چهارم ذی الحجه همت خان باله آباد رخصت سعادت
 یافت و پادشاهزاده محمد اکبر بمرحمت سربلند لعل قیمت چهل
 هزار روپیه سرفراز شده بجانب اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگی
 حسن علی خان فوج به تنبیه و تعاقب رانا با سامان شایان و
 مصالح فراوان تعین یافت - و همراهان او بعزایات خلاع معزز گردیده
 رخصت یافتند شیخ رضی الدین سرگروه رفقاییش دراین مهم مصدر
 ترددات شده بخطاب خانی نام برآورده روح الله خان از انتقال
 سربلند خان تسلیم میربخشگری نمود نام خدمت مذکور نشد صلابت خان

از تغیر او داروغه توپخانه و صالح خان از تغیر او داروغه غسلخانه
شد تهور خان بخطاب پادشاه قلیخان نامور گردید •

از واقعه دارالسلطنت لاهور بعرض والا رسید سید علی اکبر قاضی
انجا که بنابر دیانت و حدت و ملائت که در طبع او مخمّر بوده
سر نیاز بکس فرو نمی آورد و بر خلاف وضع او سید فاضل نام
همشیره زاده بعلت بیخردی دست درازی و بدزبانی داشت ناظم
و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پیع جان او
افتادند - قاضی همدین فتنه و آشوب بامیر قوام الدین خان ناظم
بخفت و رسوائی تمام جان داد - ناظم و نظام الدین کوتوال از
منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام الدین کوتوال در لاهور
بیاسا رسید و قوام الدین خان طلب حضور شد پادشاه زاده
محمد اعظم از تغیر او بنظم صوبه پنجاب و عطای طره و متکلی
مرصع رونق چاربالش بختیاری افزودند - و لطف الله خان بنیابت
صوبه داری مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصر خان خدمت
عرض مکرر یافت و قوام الدین خان در اجمیر بحضور رسیده در
محکمه شرعیه خفتها میکشید تا آنکه پسر سید علی اکبر مرحوم
بشفاعت اعزه دربار به پیرانه سریش بخشوده از سر قصاص طلبی
درگذشت و خان همدران نزدیکی رحمه بحال تباہ خود نموده
جهان فانی را گذاشت تا بم محرم بندگان حضرت بدیدن
تالاب اودی ساگر ساخته رانا تشریف فرمودند - هر سه بتخانه واقعه

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن علی خان بیست و نهم ذی الحجه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه و اسباب گذاشته بدرزد و درین سفر غله فراوان بتصرف لشکریان درآمده موجب ارزانی شد هفتم محرم حسن علی خان بیست نفر شتر بار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانه پدش حوایج رانا و یک صد و هفتاد و دو بتخانه دیگر واقعه نواحی اودیپور مسمار شد - خان مذکور بخطاب بهادر عالمگیر شاهی امتیاز یافت نهم محرم خان جهان بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد مرام شده سمت مندسور رخصت یافت غره صفر خدیو دین پرور بدین چطور تشریف بردند - بحکم محکم شصت و سه بتخانه آنچه مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از لهار آمده در چطور بشرف ملازمت رسید بعد از نیمه آستین که از بدن مبارک برآورده باو دادند قامت امتیاز آراست هفتم صفر حافظ محمد امین خان فاطم احمد آباد بر رخصت انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر ظفر جنگ کولکاشن خان از تغیر و کلاهی مهین پور خلافت بخدمت نظم صوچات دکن و انعام خلعت و جمدهر مرصع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعم شد شیخ سلیمان داروغه عدالت بخطاب فضایل خان مورد تفصل گردید دوازدهم

صفر پادشاهزاده محمد اکبر با فوجی آراسته بمحافظت نواحی
چتر مامور گردیدند و بهطای خلعت خاصه و ملای مروارید و
جیغه موه و اسب و فیل مورد مکارم شدند حسن علی خان و
رضی الدین خان و غیره بعنایت خلع کامیاب گردیده با پادشاهزاده
رخصت یافتند حکیم شمساکه همراه دختر عادلخان بیجاپوری
بیارگه والا آمده بود بیافتن خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و
فیل و منصب سه هزاره سوار و خطاب شمس الدین خان
و تعیناتی خان جهان بهادر بر مآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بداولخیر اجمیر از اودیپور
چهاردهم صفر از آدیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی گرا شد
عبدالله خان برطرفی سالانه دار بمنصب دو هزار سوار از غیر
عبدالرسول خان بقاعه دارئی اکبر آباد در حصار عزت درآمد مکرم خان
به تنبیه مفسدان طرف رنجه پور رخصت شده فیل و خلعت یافت -
بیست و چهارم صفر پلنگتوشخان بهادر برای آوردن پوستار خاص
اورنگ آبادی محل که همراه پرده نشین عظمت و عفت
پادشاهزاده زیب النسابیگم طلب حضور شده بوده مرخص گردید -
قابل خان میرمغشی برادر ابوالفتح قابلخان تهتمی قدیمی والا شاهي
که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت
شده بود بخت برگشتگی او را از راه برد - بلغزشهای بیجا قدم همتش

از جا رفت از منصبِ هزارچی هفتاد سوار و خدمتِ تقربِ ذریعه و قانونگری صوبه تهمه با عبدالواسع دامادش بمطرف شد و بدرخواستش دستک یافت که بدارالخلافة برود - بعد رسیدنش بفولادخان حکم شد که خانه او ضبط نماید بوضع که از خانه برآید بر اسب خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد - و در مدتِ تقربِ دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس و حویلی نو ساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رختِ عمر را ته کرد فضایل خان از تغییر او داروغه داکچرکی شده پیداد زودرو پیام کامرانی را بامصار در دستِ اشتهار چهارگامه دواند و شیخ مخدوم تقوی منشی پادشاهزاده محمد اعظم بتقدیم خدمتِ انشا منشور طالع خود را بطغرای غرای عنایات پادشاهی آذین داد - بعطای منصب پانصدی سید سوار و جمدهر ساده کار و نقد دو هزار روپیه کامل دل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه رار و کمخاب لباس اعتبار در بر کرد - ازان باز طالعش بارتقای منصب هزار و پانصدی و خطاب فاضل خان و اعتلا بخدمتِ عهد مدارت در عروج بود تا بگو نیستی فرورفت و فرسود و بجای او در خدمتِ پادشاهزاده شایخ عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی مقرر شد غرض از جمیع الاول خطه اجمیر بنزول مرکب اعلی فروغ آگین گردید اول پیداد بطائف مقدسه قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس در سادات اندوختند - باز سایه فیض پیرایه بر دوله خانه

اقبال کاشانه انداختند مغل خان ولد طاهر خان از دکن بخاکبوس
سدۀ سنیه شوق اندوز شده خلعت میرتوزویی اول پوشیده -
ملائخان بسبب مدور زلّی از منصب برطرف گردید - بهره مند خان
از تغیر او داروغۀ توپخانه و عبدالرحیم خان از تغیر او اخته بیگی
شد حیات بیگ ولد باقی خان بخطاب خانی و خواجه کمال
بخطاب خنجر خان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان
نامدار شدند کامگارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف
شده بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمهرم التفات جگر خستگان
رو ببهی آورد دهم ربیع الاول وارث خان واقعه خوانرا که سیّم مجلّد
پادشاهنامه محرّر خاتم فصاحت ختامه اوست طالب علم
سودایی که خان بحالش می پرداخت و میخواست از دست
مردم ایندایه باو نرسد و شبها نزد یک خود جامۀ خوابش
می انداخت بزخم قلم تراش کشت -

پانزدهم ربیع الاول از عرضداشت شاه عالم بهادر بمسامع
بشایر مجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی بامندنامی
یافت - و سکه مبارک در زیب سیم و زر افزود - بساط بوسان بهارگاه
جاه و جلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند - شانزدهم ربیع الآخر
پادشاهزاده محمد اعظم بموجب حکم یک منزل باستقبال هوشیار
معظّم مکرمه رفته ایشانرا با پرستار خاص اورنگ آبادی مغل
محرم سراوی عزّت و حرمت رسانیدند - بعرض خدیو غربا پرور اغذیانواز

رسید - نذر^(۱)ی اتالیقی سبحانقلیخان والی باغ آغوش کشای ادراک
مراد باراد^(۲)ه ناصیه سایی بر بارگاه جهان پناه میروند - حکم شد پنچ هزار
روپیة از خزانه کابل و همین قدر از خزانه لاهور باو بدهند - قلندر^(۳)ی
سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیة نقد یافت -
(حاجی شفیع خان از تغیر میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور شد -
شریف خان از تغیر او داروغه داغ و تصحیحه شد - حامد خان
به تنبیه خیره سران سوچیت و چیتان تعیین گردید - محمد میرک
گرز بردار بخطاب محمد میرک خان امتیاز یافت - افتخار خان
بخدمت فوجداری جرنپور از تغیر شجاعت خان سرافراز شد -
ملکف خان برطرفی بحالی^(۴) سه هزاری هزار سوار و فوجداری
غازی پور زمانیه معزز گردید غره جمادی الاولی بهر مند خان داروغه
توپ خانه که آنروی تالاب انا ساگردر باغ منزل داشت زیر سایه درخت
نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت
ببخود ماند - بهوش آمد - بیست و یکم معروض گردید که خان جهان بهادر
باورنگ آباد رسیده ملازمت شاه عالم بهادر نمود - و ایشان عازم
عبدیهوسی شدند بیست و ششم جمادی الاولی شهنسوار میدان کامکاری
پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بخت بانعامات موفوره مورد
مراحم گردیده اشهب عزیمت بیدساتی رانا سبک عنان گردانیدند -

(۲) موافق تذکره چغتای -

(۱) در تذکره چغتای - نذر^(۱)ی

و در هر دو نسخه این لفظ نیست

سال بیست و چهارم (۱۹۴) سنه ۱۰۹۱ هـ

(۱) نذیر بی بختاب اورنگ خان و منصب دوهزاری هفتصد سوار سرهمسری باقران برابر کرد. محمد امین بختاب شاه قلیخان و حاجی محمد بختاب میرخان اعزاز یافتند. هفتم جمادی الآخره پادشاهزاده محمد اعظم به چطور رسیدند و پادشاهزاده محمد اکبر سر سواری ملاقات نموده از چطور روانه سوچیت چنارن شدند. از واقعه دکن معروض ایستادهای پایه سربو سلطنت گردید که سیدوای شقی بیست و چهارم ربیع الآخر سنه بیست و سه ار سواری آمده باستیلای گرمی دوسر تیه خون رد کرد و بقعر جهنم فرو رفت. ابوتراب که بانهدام بتخانهای آذیدر رفته بود بیست و چهارم رجب بحضور رسیده معروض داشت که شصت و شش بتخانه دستخوش خرابی گردید. خواجه معتمدخان قاعدار گوالیار دهم شعبان از حصار زدگی بدر رفت *

آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرارزنده رایت صلاح و سداد فروزنده شمع توفیق و رشاد رمضان خیر ابتدای فیض انقها چهره نزول آراست. غلغله فوز بمراتب فلاح و نجاج در زمره اسلامیان برخاست قبله ارباب ایقان خدیو عالمیان بهاس تادیقه مراسم ایزد پرستی روز و شب آن شهر مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسر انجام بخشیکری و واقعه نگاری چیتور کمر خدمتگاری بست. (۳) یازدهم رمضان یکه تاز خان

بعالم بقایکه تاخت - میر عبد الله و میر نور الله و عطاء الله پسرانش خلعت
 تعزیت یافتند - عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبه دار الخلافه و عطای
 خلعت خامه و خنجر مرصع با علاقه مروراید کامیاب شد - دوم شوال
 غضنفرخان با چهار صد سوار و محمد شریف خوش منزل و قراولان
 رخصت یافتند نه از اجمیر تا تالاب راج سمندر منازل مشخص کرده
 بیایند - دهم شوال همت خان بخدمت بخشیدگری اول سرافزاری
 یافت خلعت و دوپته زرین بخانه اش مرسل گشت دهم شوال اموال
 معتمد خان درازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب
 از گوالیار بحضور رسید بیست و ششم حامد خان به تنبیه مفسدان
 راتهور بطرف میرته شتافت - از همراهانش شهاب الدین خان بمرحمت
 خلعت و ماده فیل و دیگران بر عایت خلعت خورشید شدند -
 روح الله خان بخدمت بخشیدگری دوم فرق افتخار بلند نمود غره ذی قعدة
 خلعت و اسب و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر
 رخصت شد - مغل خان به تنبیه خیره سران سانبهر و دیندوانه
 مرخص گردید - مختاریبگ ولد اسلام خان رومی بختاب نوازش خان
 و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هند مورد نوازش
 شد - هجدهم شهر ذیقعدة محمد نعیم بخشی سرکار پادشاهزاده محمد
 کابخش با جمعی سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت
 و بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر شتافت صدر الدین ولد قوام الدین خان

بخلمت مامی پدر سوارا از شد - اودوت سنگه بهدوریه قلعه دار چتور
 شد بشه امتحان فرمان قلعه داری کابل از انتقال سید خان عز ارسال
 یافت ششم ذی الحجه لطف الله خان که از لاهور بحضور پرنور رسید
 بخدمت داروغگی غسلسخانه از تغیر عبدالرحیم خان مورد الطاف
 گشت و بعبد الرحیم خان که خدمت بخشیگری سیوم پایه افزای
 عزت او شد دوات سگ پشم مرحمت گردید - و سزوار خان از تغیر
 او اخته بیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی عارف پیشدست بخشی
 سیوم شال یافت - راجسنگه و برتهی سنگه راتهور هرکدام خلعت
 و دو هزار روبیه انعام یافتند آغر خان براهداری کابل و نوازش
 نقاره کوس عزت نواخت - خلعت و اسب با ساز طلا حواله
 شهاب الدین خان شد که بقلیچ خان بفرستد - دیوافکن پسر دیانت خان
 معتمد خان خطاب یافته از تغیر شریف خان داروغه داغ و
 تصحیح شد - سلطان بیدار بخت سعادت انمام حفظ کلام ملک علام
 اندوختند - مالای مرارید با آویزه یاقوت یافتند *

بیان مخالفت پادشاهزاده محمد اکبر

باغواهی خانه براندازان بدگهر

الله اکبر این چه اقبال ست - سبحان الله این چه افضال است -
 عالمگیر گیتی سریر اگر طرف کوه پرشکوه امور ممتنع الحصول
 یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفه موم وار بگدازد - و اگر کونین

بعد از تش کمر بندد - بدست یاری شمولِ نصرِ خدایی و فرطِ عون
جهان پادشاهی در دم معدوم گردد - هر جا ظفر بست سوی این
ظفر مند ازل شتافته و عقده های لاینحل بیک سرانگشت توجّهش
در آن واحد گشایش یافته - مصداق این مقال ظهورِ شگرفی روزگار
میمنت دثار اورنگ آرای کشور اقبال مرتّب نشین بارگاه جاه و جلال
و انمود حال پراختلال محمد اکبر بدّمآل است که سرنوشت
ازای اوراق جمعیتش به تند باد عصیان ورزی ابتر کرد - وقوت
بخت برگشتگی سربلندی طاقتش پیچیده در وادی طغیان منشی

* بیت *

پای و سر دواند - مگر ندانست

خود گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیده روزگار
نه هر خام دسته که مستی کند * بخامه زدن تیز دستی کند
هنگامه بر همزن بخردان سخته و خام کن تدابیر بخته رقم مشیت بر
پیشانی او کشید که تا دم آخر آسیمه هر گردد و بابتلای امراض
هوس و هوا بستر نشین شقایق دایمی باشد بیست و ششم ذی الحجّه
از عرایض مندیان و ناظر منظور و دیگر باخبران معروض بساط بوسان
بارگاه سپهر اشتباه گردید که پادشاهزاده باوجود جوهر دانش
و شعور بفریب راتهوران خانه خراب ملعون و بعض نمک بحرام
خانه زاد آن طالع وارزن کمر بغی و خلاف محکم بسته باراد بدعقبت
مکاوحت و مقابلهت از دایره انقیاد بدرجسته و از نوکران پادشاهی
باخورد موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعضی را که مذاق قیاس

کرده بند برپا نهاده - حضرت شاهنشاهی را بناهر رافتِ نظری و خیراندیشی فرزند از وقوع قضیه مکرره دل پدرد آمد - خاطر مکرر شد - تدارک این سانحه حواله عون ایزدی نمودند و بدفع و رفع این نازله ناگهانی توجه فرمودند - بهره مند خان میرآتش مامور گردید گد لشکر مورچال بزد و بمحافظت درها مردم بگمارد و بر کوهچهای متصل درلخانه توپها برآورد و بمحافظ محمدامین خان ناظم احمد آباد و دیگر نویدان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده بخبردارئی حدرد خودها قدم همت استوار دارند - درینوقت که جنود منصوبه به تنذیه و سرزنش مفسدان و سرکشان متعین و منتشر است و در رکاب سعادت بندهای اهل خدمت که جمعیت این جماعه زیاده برده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرنشان میگذشت که بهادر وقت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست و نهم ذی الحجه بتقریب سواری شکار وقت تشیف و مراجعت محله اکثر نویدان و مورچال جمده الملک اسدخان و دیگران بنظر شهابت منزل پادشاه سلیمان فر درآمده جمده الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظه مورچالها میزوده باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاهزاده و رکابی شجاعت خان و اد نجابتخان و پادشاه قلیخان داماد عنایتخان را که در بیراهه روی و بدسگالی رهنمای اوشده اند بر قلعه گده پندیلی محبوس دارند شهاب الدین خان پسر

قایم خان که به تذبیه سونگ و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهی رفته بود - درین ولا که ماعنه بدانیش بهیئت مجموعی نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهی و رفیق گمراهی شدند پادشاهزاده میرک خان را نزد خان مذکور فرستاده بتحریر عذایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خان مذکور را که جمعیت کثیر باخود داشت و تا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مال اندیشی و طالع یاری و همون گردید که خود را با میرک خان در دو روز بطی مسافت شصت کروزه برکاب سعادت رسانید - و تا دوصدی هر کدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزز گردید - و بعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقیات که بتدریج مرقوم خواهد شد بختش مدد فرمود - میرک خان که خیمه و اسباب در لشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اغاثه دوصدی پنجاه سوار شد کام شد محمد عارف برادر شهاب الدین خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند - سلخ^(۱) نه^(۲) خدیو بدانندیشان شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سر سواری ملازمت نمودن جامد خان که با بندهای چوکی خاص و متعینه دیگر بگوشمال درجنسنگه^(۳) ماهور بود در حسن نیکو بندگی و

خیراندیشی او افزود دوم محرم عرضداشت فرزند کوکب سپهر
 بختیاری شاه عالم بهادر متضمن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت
 اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید آمد خان و محمد علی خان^(۱)
 و ابونصر خان و دیگران بطایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت خان را
 که بشدت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم
 محرم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضه معینیه شرفها
 تکریم از اجمیر برآمده بسراشق اقبال که در موضع دیورایی که
 سر بارج گنبد دوار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب الدین خان
 که بقراول رفته بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی
 آواره است بفسر آن شب همانجا ماند و بحضور نیامد بخشیان عظام
 موجودات جمعیت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و
 بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول^(۲) و هراول و قراول ده هزار
 سوار - جرانفار و برانفار القمش شش هزار سوار - جواسیس خبر
 آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته اما لشکریان
 دستخوش هراس گردیده اکثره بقابلی وقت میکویزند -
 کمال الدین خان و دیگران آمده باردوی معلی پیوستند - پنجم محرم
 بعد ادای نماز بامداد^(۳) گوشمال فتنه سکا لازم دانسته سوار رخس
 نصر و ظفر سی و پنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

محلّ نزولِ مرکبِ فتحِ کوکب نمودند و در شامیانه و قناتِ درره^(۱) نشستند - اَخْبَارِ آمد آمدِ مخالفِ بی در پی می آمد - ارشاد می شد سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه عالم بهادر بملازمتِ اقدس کامیابِ دین و دولت گشتند - خیمه را که در دیورایی بود بموجب حکم آورده قابلِ قدومِ اشرف مهیا نمودند - یلک پاس و دو گهری از شب گذشته حضرت بر سرِ سجاده طاعت قیام داشتند و شاه عالم بهادر را شرفِ حضور حاصل بود - بعرضِ اقدس رسید که پادشاه قلیخان از لشکرِ هزیمت اثر آمده بر درِ خاص و عام رسیده - بلطفِ الله خان داروغه غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد آن خونگرفته که ظاهراً اراده فاسدے هم مضمحلِ خاطرش بود در دیورهی غسلخانه رسیده در گشودنِ یراق مبالغه بسرحدِّ لجاج رسانید - لطفِ الله خان رفته عرض نمود میگوید خانه زادم هیچ گاه بے یراق نیامده ام - فرمودند بایراق نیاید لطفِ الله خان تا برگردد - هراسِ برویِ غالب آمد - خواست بدر زند نملِ حرامی زنجیر پایی او شد همین که قدم از قفاتیهای دروازه غسلخانه بیرون گذاشت مردم جلو خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل قد و زره زیر آن در بر داشت زخمهای کم کارگر افتاد - یکم زخمی بحلقومش رسانید - فتنه دماغش خاموش گردید^(۲) پنجم بعرض رسید که همت خان بخشی اول پسر اسلام خان بهادر قدیمی والا شاهی بساط

سنه ۱۰۹۲ هـ

(۲۰۲)

سال بیست و چهارم

حیات در نور دید نیک ذات کریم الصفات خیرخواه کائنات بود
ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزز و باریاب بودند و
کامیاب می شدند پدر و پسر طبع موزون داشتند و رقوم فصاحت^(۱)
و بلاغت از نظم و نثر بر صفحه یادگاری می نگاشتند *

ششم محرم قبل از دمیدن سپیده صبح بمسامع بشارت مجامع
رسید محمد اکبر که از دو اتخانه پادشاهی بفاصله یک و نیم کوه
دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آری

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکنری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تندنشست * کلاه داری و آئین سروری داند
بنشان خدایی سایه نام برآوردن و عهد^(۲) ضمان بندهای خدا بار کرد
نه کار دست که هر کس کلاه گوشه سروری کج نهاد بر صدر جهان
خداوندی برآید - این فریب خورده غول سفهای تبه کار امری پیش نهاد
همت فساد طوشت نمود که بالفعل نظر بر طرف درخیز حوصله
و زور بازی او نبود تا انقراض رشته عمر جز ندامت و غرامت
سودے بر نداشت - و از حضرت ولی نعمت قبله دین و دوات
محرور ماند *

* بیت *

* صبا از شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

(۱) ن - مخندانی || (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا

بر سر گرفتن نه امریست ||

• که رخت غنچه را وا کرد و ندوانست ته کردن •

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ • ایستاد های حضور بتسایمت فتح
سرافراز شدند - شاد یانۀ شادی تاییکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان
خانسه امان رفته کار خانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکو رسیر
و محمد امغر پسران و صفیۀ الذسا و زکیۀ الذسا و نجیبۀ الذساد دختران
و سلیمۀ بانوبیگم محل و دیگر متعلقان اورا بخنجر آورد - محتشم خان
پسر شیخ میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم خان و سید عبد الله
محبوس زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عتبه علیه ناصیه آرا
گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که
بتعاقب رفته بود مردم بسیاری را از پیروان و وامانندگان شاهزاده
بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند
قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان سنگه و دیگران
با ایشان تعیین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دولک روپیه
بشاهزاده معزالدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار
اشرفی بمتعینۀ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان
مامور گردید که خزائنه مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین
فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارت مرتد مظہر قدوة ارباب یقین
حضرت خواجه معین الدین قدس سره دولتخانه اجمیر را بقدم
بهار آگین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تہانہ دار
ماندل بکار آمد و قلعه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعہ

که با محمد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه منظور و محرم در گده پتهانی^(۲) و مرتضی قلی در الور و قزاقان^(۳) در گوالیر و محمد حاتم ولد نصنفرخان در کانگزه محبوس باشند و قاضی خوب الله و محمد عاقل و شیخ طیب و میر غلام محمد امروزه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفه وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلاق مستوفی بقلعه گده پتهانی فرستادند و جز اینان جماعت بسیار بجزای حبس و شلاق رسیدند پادشاهزاده زب الدسابیگم که نوشتجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد ببر طروی چهارلک رویه سالیانه و ضبط اموال معاتب شده در قلعه سلیم گده محل سکونت یافتند سیزدهم محرم فخرجهان خانم دختر برخورداریگ منصبدار بانور حدیقه آهت پادشاهزاده محمد کامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفت مرتبت اورنگ آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محل محمد اکبر بادیگر توابع روانه دار الخلافه شدند از واقعه فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده اند و محمد اکبر بسانچور^(۴) قلیچ خان و افواج بدعاقب پاشنه کوب میروند از نوشته وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمد اعظم پروض پیوست که ایشان بر اراده شبخون آوردن - و بال داس دیوان رانا آگاه شده - دلاور خانرا بر سر آن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل گرفتاری

(۱) ن خوجه || (۲) و در بعضی بتیلی یا - پتیلی - (۳) قزاقان ||

(۴) سانچور - نام جای در تذکره پغه - 'جیم مری ||

بسیار را بدم نیغ بیدریغ خون آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر باچند اٹامی دیگر اسیر آمدند فلیچ خان کہ بے اجازت پادشاہزادہ بحضور آمد از ملازمت مہنوع گردید - اول اہتمام خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حوالہ صلابت خان شد محمد ابراہیم شجاعت خان خطاب از ہمراہی محمد اکبر جدا شدہ بخدمت شاہ عالم بہادر رسید - ایشان بحضور فرستادند - حوالہ اہتمام خان شد کہ در محاللات اکبری نظربند دارد حافظ محمد امین خان عرضداشت مرسل داشت کہ اول محمد اکبر با راٹوران از کوہ دونگر در ملک رانا آمدہ عزم احمد آباد داشت درینولا جواسیس خبر رسانیدند کہ براہ سرزن گدہ از راج پہلی گذشتہ بدکنہ رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقید گردیدہ حوالہ جلال بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلاخانہ کہ دران تقصیر ظاہرا با او شریک بود در برطرفی منصب و خدمت باو شریک شد مغل خان بجای او اختہ بیگی و بہرہ مند خان از تغیر او میرتورک شد و مرزا محمد ولد مرشد قلیخان مشرفی غسلاخانہ یانمت تاپیداس پیشدست روح اللہ خان و بالکشن منشی او بعلت ضامنہی گنگارام عامل خانجہان بہادر کہ در صوبہ الہ آباد سرگردان ودیعی بغی و طغیان گردید - بتکویل کوتوال در آمدند عرضداشت خان جہان بہادر بدرگاہ والا رسید کہ

محمد اکبر هفتم جمادی الاول از نواحی برهان پور گذشته بملک
 سنبهائی حربی زاده شقی درآمده و او بمواسا و مدار پیش
 آمده در تعلقه خود جا داد محمد مسیح و دیگر پسران و برادران
 و خویشان همخان بعنایات خلع از ماتم برآمدند اشرف خان از
 انتقال همت خان بخدمت بخشگیری اول شرف اختصاص
 یافت و کامکار خان از تغیر او واقعه خوان و از تغیر او عنایت خان
 بیوتاتی و بدیع الزمان مهابت خانی که بومف کادانی بختش
 به بندگی درگاه والا مدد نمود رشید خان خطاب یافته از تغیر او
 پیشدست خالصه شد بیستم محرم جامع الکمالات میر سید محمد
 قدوسی از دارالخلافه بحضور بنور رسیده راحت ملاقات خدیو
 حاوی البرکات فرا یافتند - یک هزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت
 بیست و دوم محرم شهاب الدین خان با جماعه تعیناتی خلع و
 خنجر و کلمی یافته مرخص گردید ایرج خان بیستم صفر بخدمت
 نظم صوبه داری برهان پور از تغیر خان جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد
 افراسیاب خان پسر اسلام خان از فوجداری دهاسوئی بحضور آمد
 خلعت ملازمت دریافت سید اشرف بجای خانی و خدمت
 میر سامانی ملکه ملک خصلت بیگم صاحب شرف اندوخت دهم شهر
 ربیع الاول فیض الله خان فیل و خلعت یافته بمراذ آباد رخصت
 انصراف حاصل کرد و عنایت خان بخدمت فوجداری اجمیر سرافراز شد و
 رایت ادعای صرف مساعی جمیله در مالش را تهوران مقهور افرخت

خان میرزا سفیر حاکم آرگنج پانزدهم شهر ربیع الاول بهنگام ملازمت خلعت و کمر خنجر یافت هفتم ربیع الآخر وقت رخصت جیفه مرصع و پنجهزار روپیه و مهر پنجاه مہری و روپیه صد روپگی یافت و بانوشه خان حاکم ارگنج شمشیر مرصع قیمت دو هزار روپیه مصکوب او مرسل گشت سالخ شهر ربیع الاول مکملی راج بصر جسونت سنگه از شاه جهان آباد باستان معلی رسید حمید خان ولد داود خان بفوجداری بهوج پور و میرک خان بفوجداری دوآبہ جالندھر و مرید خان از تغیر شہامت خان بقلعه داری کابل و راجہ ماندهاتا (۱) بتہانہ داری غور بند چہاردهم ربیع الآخر خلایع سرافزاری پوشیدند - سیف اللہ خان میربحر کہ بخدمت شاہ عالم بہادر رفتہ بود و انعام نیافتہ - حکم شد پنجهزار روپیه از سرکار والا باو دهند و از نقدی پادشاہزادہ وضع نمایند اشرف خان میربخشی و اعتماد خان پیشدست دفترتن دوات بلور در کمر بندگی بستند سالخ ربیع الآخر قلیچ خان از حبس تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی الآخر خلعت اعزاز عظیم القدر خدمت مدارات مرتبہ ثانی از انتقال رضوی خان در بر کرد چون رانا از مالک و مسکن رانده شد و باتفاق حسن تاریخ وقوعی است * ع * کہ رانا رانده شد از ملک و مسکن * ضرب شلاق مستوفی از دست لشکریان اسلام و غازیان نصرت فرجام خورد و وطن ہزار سالہ آن موش دشتی بالکدکوب سم ستور

سال بیست و چهارم (۲۰۸) سنه ۱۰۹۲ هـ

لشکریان قیامت زور زیر و زبر گردید و تا سرحدش بود گریخت آخرکه اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مفری جز زینهارجویی و امان طلبی اورا نماند بد امان استشفاع پادشاهزاده کریم عطایه پیشه محمد اعظم دست عجز و ضراعت در آویخت و گذرانیدن پرگنه ماندل پورو بدهنور را عوض جزیه رسایه عفو جریمه آورد و ملازمت پادشاهزاده را ذریعه بختیاری خود اندیشید و باین دست آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن شکسته بال نموده ملتسمات او معروض بارگاه جاه و جلال گردانیدند پادشاه جرم بخش عذر نیویزش از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اثر اندیشهای خاطر مقدس مقدم داشتند - لهذا هفتم جمادی الآخرة رانا بر تالاب راج سمندر بدولت ملازمت پادشاهزاده آبرو بخش کرم گستر آبه بروی کار خویش آورد - دلیرخان و حسن علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هزده اسب با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگی بجای آورد دست چپ بحکم نشستن امتیاز روزی شد و بعطای خلعت و شمشیر مرصع و جمدهر با پهل کتاره و اسب با ساز طلا و نیکل با ساز نقره و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

(۱) در تذکره چغتای - و از پیشگاه خلافت بمنصب پنجهزاری پنج

هزار سوار معزز گردیده ۱۱

از آنجا که رانا بخانه شہامت دثار دلیر خان رفت خان مذکور اقامت گویان
از طرف خود باو رسانید پارچه نہ تقوز و شمشیر مرصع یک قبضہ و
سپر با گل مرصع و ہرچی منبت و نہ سراسب و فیل یک
زنجیر و بہ پسر رانا پارچه سہ تقوز و خنجر مرصع و اوربسی مرصع و
بار بند مرصع و دو سراسب ملتفت خان بعد عزل از فوجداری
غازی پور زمانیدہ فوجدار نواحی اکبر آباد شدہ بود - بر دیہہ تاختہ
زخمی شد نوزدہم جمادی الآخرہ جان داد بیست و چہارم خانزمان خان
پسر اعظم خان و داماد آصفخان کہ ہمراہ شاہ عالم بہادر از دکن آمدہ
تا این مدت در تعیناتی پادشاہزادہ در رکاب سعادت بود بخدمت
صوبہ داری برہانپور از تغیر ایرج خان مامور شدہ بانعام خلعت
و اسب با ساز طلا و اضافہ یک ہزار سوار پنج ہزاری دویست سوار معزز
گردید سانچ جمادی الآخرہ شاہ عالم بہادر از سوخت جینان^(۱) عنان
انصراف تانقہ بملازمیت اعلی کامیاب گردیدند تربیت خان بفوجداری
جونپور از انتقال افتخار خان کہ بعد تغیر از نظم صوبہ احمدیہ بخدمت
آن سرکار نصب شدہ تفاخر اندوخت نظام الدین احمد از تغیر
شکر اللہ خان فوجداری سہرند یافت جانسپار خان از انتقال
میر محمد خان بقاعداری بندر^(۲) در حصار عزت درآمدہ بہرہ مند خان

(۱) ن - چیتارن - و در بعضی - جا - و تذکرہ چغتائ - سوخت

و چیتارن || (۲) در یک نسخہ این و تذکرہ - بندر - یا - بندر -

و در یک - بندر ||

از تغییر لطف الله خان بداروغی غسل خانه عز اختصاص یافت و
 او از تغییر شهاب الدین خان داروغه عرض مکرر شد از واقعه مراد آباد
 بعرض و رسید که فیض الله خان ولد زاهد خان کوکه راده نواب فلک قباب
 نواب جناب پادشاه بیگم از مراد آباد هستی بمراد برخاست طرفه
 نسبت تقرب در جناب پادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب
 داشت - بشهرانه و آزادانه زیست و هیچ کس سر نیاز فرود نیارد
 خیر و موافق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد بامور دنیایی
 اصلا نمی پرداخت و صحبت او جز باصناف دواب و سباع و وحوش
 و طیور و سوام و هوام نادر که از اقصای امصار و بنادر برای او می آوردند
 نمی ساخت بالجمله غریب خالق بود آخرها که نیلها شد فیل او را
 بر می داشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد و سر سوار
 سواره مجری میکرد و آفراسیابخان بفوجدارئی مراد آباد از انتقال
 فیض الله خان مبدور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب پادشاهزاده
 محمد اعظم و سلطان بیدار بخت باقتران ظفر از یساق رانا بدرگاه
 جهان پناه پادشاه رسیده در خاورت بملازمت اقدس شرف اندوختند
 سیزدهم رجب سیدی یحیی شهر بانو دختر عادلشاه بیجاپوری را آورده
 بحرم سرای حرمت رسانید - و او را بیستم رجب با پادشاهزاده
 محمد اعظم شرف همبستری دست داد - سهرة بسته بودند - در مسجد
 خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواند و به تبعیت سنت منیه حضرت
 خیر البشر علیه الصلوٰه والسلام پانصد درهم مهر مقرر شد بیست و چهارم

مجلس طوی پادشاهزاده محمد کام بخش با جمیلة الذسا عرف
 کلیان کنور دختر امرچند همشیره جگت سنگه زمیندار مذوهرپور
 بساط انبساط انعقاد گرفت - قاضی در مسجد خاص و عام
 عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرر شد شیر محمد کوهانی
 بخطاب شیرخان نامدار گردید غرض شعبان از عرضداشت خان جهان
 بهادر بر بساط بوسان محفل دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعه
 بالی متصل قلعه مسپولی سکونت گرفته - دود سوار و هشتاد
 پیاده با اوست - سنبها بغام آنها مواجیه مقرر نموده *

نهیست عساکر ظفر موطن بسرکردگی نور حدیقه
 خلافت پادشاهزاده محمد اعظم باراده استیصال سنبها و
 دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیه محمد اکبر از اجمیر
 بدکن - و عنایت لفظ شاه

بیست و پنجم رجب پادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسند آرای
 نام آوری و طالع باوری شده با تساق یساق دکن متعین گردیدند
 خدمتگار خان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانه ایشان رسانید -
 و در خوابگاه تسلیمات بجای آوردند - و همانجا نیمه آستین مروارید دوز
 قیمت دولت و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت
 شد - و شمشیر و دوسراسب عربی و عاقلی فیل گچ مانگ و پنج
 قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیدار تخت با پدر والا قدر

سال بیست و پنجم (۲۱۲) سنه ۱۰۹۲ هـ

خلعت رخصت و اسب و لکن مَرْمَع یافتند - متعینۀ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجمدة الملك اسدخان حکم شد جوہیت خود همراه دادہ حکیم محسن خانرا بداراخلانہ رساند و رسید بمہر قولادخان طلبیدہ از نظر بگذراند راجہ بهیم برادر رانا جیسنگہ نامید بندگی پیشانی نیاز برادر دولت سود - محمدنعمت خلعت تعزیت رانا راجسنگہ برانا جیسنگہ پسرش بردہ بود - آمدہ ملازمت نمود - چہار ہزار روپیہ نقد و دو سو اسب و نوزد تہان پارچہ و چہار شتر یافتہ بود معف حکم شد *

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری

مطابق سنہ یکہزار و نوں و دو (۱۰۹۲) ہجری

ہمای زرین بالِ شہرِ رمضانِ مبارکفال بر مفارقِ عالمیان سایہ کرامت و افضال گسترد *

اھتزازِ الویۃ جہان پیمای از اجمیر بسمتِ برہانپور

دوم شہرِ خجستہ بہر حکم قضا نفاذ بصدر پیوست سراقِ اقبال از بادۂ اجمیر جانب دار السورِ برہانپور سرِ اعتلا برآرد روزِ پنجشنبہ پنجم رمضان از بلدۂ مذکور بہزاران فرحت و سرور کوچ شدہ منزل دیورابی بعزّ نزول لشکر ظفر مقرر آراستگی یافت ششم رمضان شاہزادہ محمد عظیم بموہبت خلعت خاصہ و صوفی مروارید و خنجر مَرْمَع و شمشیر و اسب و فیل عزّ اختصاص یافتہ باجمیر مَرخص

شدند جمده الملک اسدخان بهمراهی ایشان مامور گشته بعطای خلعت خاصه و خنجر مرصع و اسب افتخارافروز شد و اعتقاد خان پسر اسدخان و کمال الدین خان پسر دلیرخان و راجه بهیم و پسرش و دیندار پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسب و فیل یافته بتعیناتی این فوج کمر امتثال بستند عذاب خان فوجدار اجمیر و سید یوسف بخاری قلعدار گده پتلی بخاعت رخصت معزز گشتند هفتم رمضان از واقعه دارالخلافه معروض گردید که ملکه ملکی ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آرای بانو بیگم سیوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوت سرای جاریه آرمیدند - در محن روضه مقدسه اسوه اصغیا شیخ نظام الدین اولیا که در ایام دولت حیات خانه آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سَنُوحِ واقعه همشیره کلان مهربان شفقت توأمان خاطر مکرر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد - آن مکفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جنود و شرایف شمایل احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با عدم برابا انتصاف داشتند - سایه فیض از سر المیان ناپیدا شد - مایه کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شمیم بصدر پدوست القاب آن رحمت انتساب نواب جنت مآب صاحبۃ الزمانی مینوشته باشد - و بحکم این بیت *

* بیت *

درین پرده با آسمان جنگ نیست * که این پرده با کس هم آهنگ نیست *

بصبر و شکیبائی برداختند. و بتحصیلِ خوشنودیِ مرحومه تبّه و خاتم را با منافعِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک خان ندری که از منصب برطرف شده رخصتِ مکه معظّمه گرفته بود هژدم رمضان جهان گذران را پدرود نمود هفتم شوال مختارخان خلعتِ خاصه ملارمت را زیبِ سراپایِ خود نمود - روز دیگر مرحمتِ عصایِ دسته یشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوجِ اجل بر فولادخان فوجدارِ شاهجهان آباد تاختِ شکرالله خان از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعه نامداریِ خویش ساخت - بیست و چهارم قلیچ خان بیستاقِ دکن رخسِ امتثالِ حکم دواند - و عنایتِ خلعتِ خاصه و اسب و نقاره فرقی اعتبارش بکیوان رساند - شهاب الدین خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچنداولی لشکر ظفرپیکر قیام ورزد بعرضِ والا رسید که محمد اعظم شاه بیست و هشتم از برهانپور عزیمتِ ارزنگ آباد نمودند دهم ذیقعه بآن خجسته مکان رسیدند - روز یکشنبه دوازدهم ذیقعه رایبِ ظفرآیت پرتو سعادت بپرهانپور افکند معروضِ پیشگاهِ عظمت و جاه گردید سیزدهم ذیقعه اعتقادخان با دیگر افواجِ قاهره بر سر رانهوران ملعون که در میرتفه قریب سه هزار سوار جمع شده بودند تاخت - و آویزشِ سخت دست داد - به نیروی اقبالِ جهانگشا بهادران حملهایِ مرد آرمایِ هر روی کار آوردند - پیکار پرستان از خونِ دشمن گامگرفته فیروزی بر روی بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالف

تیره روز که سونک و عجب سنگه برادرش و سانولاس و بهاریداس و کولکداس و دیگر تمدهای در شمار کشتهای و زخمیان داخل اند بر خاکِ رسوائی افتادند و بقیه نیل عارفان بر رو کشیده پشت بمیدان کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردان بسیار درجه شهادت یافتند و سردارترین و شیرافکن و دیگران گل زخم را پیرویه سعادت اندوختی نمودند خان جهد کار باضافه پانصدی سر اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت قدمانِ معركة دیگر بر عیایات افتخار یافتند بیست و یکم عبدالنّبی بیگ روزبهانی بخطاب خانی چهره شادمانی افروخته دارونه تو بخانه دکن شد بیست و دوم نصف النهار آتش در دو حجره باروت متصل ارك قلعه برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند و در همان شب بر دایره لطف الله خان کوه نزدیک لال باغ داکه ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند - متاع بتاراج رفت *

واقعۀ نگار خبیر نوشت که بخانه زمیندارے پسر متولد شد بر سرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعد دو روز مرد زنکه دختر زاید سر و رویا بینی سرخ و سفید زنده است حسن علیخان از اسلام آباد آمده ملازمت نمود و بعطای خلعت و فیل و اسب معزز شده بیساق دکن رخصت شد رضی الدین خان که بموجب حکم والا مهمات خانه و انواع پادشاهی متعلقه او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخص گردید بیستم ذی قعدة بمزار فایض الانوار قدوة

مشایخ کبار شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف تشریف فرمودند -
 فاتحه فایده خوانده از روح پرفتوح آن برگزیده ارباب یقین
 استمداد قهروری اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن قلی
 سفیر بخارا بدرگاه سلاطین پناه رسید - دو راس اسب و ده زوج دانه
 کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج هزار روبیه معزز
 گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخص گردید که خزانه
 بلاشکر محمد اعظم شاه رساند شهاب الدین خان بخدمت میربخشگری
 احدیان ممتاز شد صلابت خان بجای خدمت و منصب
 بداروغگی توپخانه از تغیر بهره مند خان عز امتیاز یافت بیست و نهم
 ذی قعدة زمیدار چانده آید بخت را بخاک آستان کیوان نشان
 جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسب پیشکش گذرانید دوم
 محرم بانعام خلعت خاصه و اسب با سارطلا و فیل و سربلچ زمره
 ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه داشت خانجهان بهادر
 بعرض ایستادهای سربر سلطنت رسید که خان شهابمت نثار
 قصبه سیواپور را تاراج نمود محمد شاه ولد محمد علی خان
 داراشکوهی بحجابت گولکنده سرازیر شد روح الله خان بتاخت بدگاهپور
 مرخص گردید شهاب الدین خان و بندهای جلو و فتح معمور ولد
 دلیرخان باو تعیین گردیدند لطف الله خان از تغیر کامگارخان واقعه خوان
 شد مقیم صفر عبدالرحیم خان بخشی سیم بساط هستی در نورید
 مضجع او در اورنگ آباد بمقبره پدرش اسلام خان - کامگار خان بجای

او مقرر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنه ماندل پور را
ناختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاض الویه عالیہ از برهانپور سمت اورنگ آباد

غرة شهر ربیع الاول اردوي گيهان پوی از برهانپور جانب
اورنگ آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمد معزالدين از بهادرپور
رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر
وفیل مرحمت شد خان زمان ناظم خلعت خاصه یافته در
رکاب ایشان متعین گردید حامد خان بیمار بود - ملازمت نمود -
نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت بیان گذشت تا حصول
صحت تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمر مبارک گشوده زیب
دستار او فرمودند شیخ جهان نواسه شیخ ابراهیم قدیم قلعه دار و
فوجدار رخصت آسیر یافت بیستم محرم محمد اعظم شاه از اورنگ آباد
در مقام کنوري رسیده شرف قد مبوس حاصل کردند بیست و سیوم
دولتخانه اورنگ آباد بقدم مسعود برکات آمون گردید پلنگتوشخان
بهادر از تغیر ابونصرخان قوربیگی شد باب پاش دره و باغ فرمان باری
تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره مند شدند کنورکش
سنگه ولد راجه رام سنگه در خانه جنگی زخمی شده بود - درازدم
ربیع الآخر بمقرر اصلی رفت پانزدهم بشن سنگه پسرش بمنصب
هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هجدهم عزایت الله ولد
سعد الله خان بخطاب اخلاص خان ممتاز شد چه شید خان ولد

دآودخان که باشنداد بیماری در برهانپور بسترگزین بود بآخرتصرای
رحلت نمود و هشتم چمنجی زمیندار کهزک گده نوکر سنبها
بیارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکرندسنگه پسر پرتاب سنگه
زمیندار کالی بهیت بسبب زر باقی در قید خان جهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم یادگار علی
وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار
روپیه و شیخ حسن وکیل سیدی مسعود بیجاپوری خلعت و
یک هزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - وفیل و انگشتری
پیشکش سکندر قبول نیفتاد حواله وکیل شد - محمد معصوم وکیل
قطب الملک دنیادار گولکنده بآستان بوس و خلعت معزز شد -
پیشکش دولت و چهل و چهار هزار روپیه آورد او از نظر انور گدشت
بیست و سیوم جمادی الاولی شریف خان بکھی رفته بود غنیم نمودار شد -
زد و خوردی غایبانه بمیان آمد کفار نابکر بسیار بدارالبوار رفتند -
و زاهد خان چو آغاسی و سیف الله و احسن الله نبیره های سعید خان در
مصاف نیکوبندگی از گامون زندگی بخاک سرافکنندگی افتادند
قمرالدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندرق نیله گارے شکار
کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد دو گز
و سه گره - و دم یک گز و سه و نیم گره - بیست و ششم روح الله خان
به تنبیه زیاده سران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر

زرنشان مرحمت گردید حیاتیخان جهت سزاوی یورش قلعه رامشج
 مامور شد هژدهم جمادی الآخرة شاه جمجاه محمد اعظم شاه
 بنهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند - و بیافتن خلعت و
 دوراس اسب و فیل و متکا و کلگی و پهونچی و اوربسی مورد
 مواهب گردیدند شاهزاده بیدار بخت بموهبت خلعت و اسب
 و فیل و رخصت با پدر گرامی قدر اعزاز یافتند محمد پناه متبذای
 شاه پر خاند زمره زیب دستار نمود شمس الدین خان و دیگر
 تعیناتیان بعطای خلع و اسب و فیل مطرح اکرام شدند شریف خان
 از تغیر قلیچ خان بعنایات پادشاه جهان بمصدر صدارت قلمرو
 هندوستان نشست بسونت راو دکنی بافتخار مذهب چهارهزاری
 چهار هزار سوار و اوربسی مرصع سرگروه امائل خود شد عبدالله و
 عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخار خان بعد فوت پدر بحضور
 رسیدند بعنایت خلع از سوگ برآمدند غره رجب معروض
 بساطبوسان محفل والا گردید بیستم جمادی الآخر پیماندهستی
 حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد پر شد و بدراز نای
 نیستی در شد این عمده نویذیان بدیانت و راستی تمام و تگبر
 و غرور و جدی تام و نیک سنجی و خیر سگالی پادشاه انام مستغنی
 بود - غریب حافظه داشت - هنگام صوبه داری احمد آباد در مدتی
 بسیار کم بحفظ کلام مجید موفق شد مختار خان از انتقال او بنظم صوبه

سال بیست و ششم (۲۲۰) سنه ۱۰۹۳ هـ

احمد آباد و خان زمان از تغیر او بنظم صوبه مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل خان بجای خان زمان در برهانپور اقامت گزید مقتدر خان پسر فاخر خان از تغیر قمر الدین خان پسر مختار خان قراول بیگی شد و او بتعیفاتی پدر رفت آتش خان از تغیر سلاح خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجی دکهنی خاگ آستان معلای سرمه دیده آرزو نمود - بموهبت منصب پنج هزاره پنج هزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست و چهارم شعبان خان جهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش از کُلشن آباد آمده بادر اک فیض ملازمت بهار خاصیت در طراوت و نظارت دیده و دل افزوده - خلعت خاصه و خنجر مرصع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سید مذکور خان بجای مغل خان رخصت برهانپور یافت میر عبد الکرم پسر امیر خان سرباری خواصان که پیش آورد او مرکوز خاطر بیضا ضیا بود بخدمت داروغگی جانمازخانه از تغیر عبد القادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیا خاصیت اندوخت اخلاص کیش واقع نگار از شاگردان اسوه فضلا ملا عبد الله سیالکوٹی روز مبارک یکشنبه که بوساطت مومی الیه بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاض اختصاص گرفته منظور فطر تربیت است بمشرفی ابیداعخانه مقرر شد *

آغاز سال بیست و هشتم از سنین دولت قرین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و سیوم (۱۰۹۳) هجری

قدومه حسنات لزوم قانع بنیان وزیر و دیال - رافع ارکان کرامت و افصال - شهر رمضان مبارک فال - منتظران احراز خیرات و مبررات را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بپاس مراسم نیایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور داشتند دوم این ماه حمیدالدین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزاده نورجهان بیگم بخدمت فوجداری مونگی پتن از انتقال کرم الله خان دستوری یافت - پسران خان متوفی بعنایت خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و خیریت خان فوجدار اولکه دندا راجپوری حواله بهره مند خان شد هفتم خان جهان بهادر کولکناش بموهبت خلعت خاصه با کمربند و اسب و فیل معزز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت جگدیورای برادر جادورای دکهنی نامیده بخت باستان بوس معلی و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمدتقی ولد داراب خان با صبیغه بهره مند خان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسب و سهره مرورید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم از تغیر شهاب الدین خان بخدمت میربخشی احدیان نامور گردید سیدیوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سید محمد گیسودراز

رحمه الله بگلبرگه رخصت شد. ماده فیل انعام یافت جمیع بندهای حضور و صوبجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمد معزالدین بیست و ششم از برهان پور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست خان برادر خضرخان پنی و داود خان و سلیمان خان برادرش پیشانی طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزت اندوختند سید مبارک خان قلعه دار دولت آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت لطف الله خان بخدمت داروغگی جلو خاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوال شاهزاده محمد معزالدین خلعت و مالای مرورید و متکای زمرق واسب جهان پیما و اغافه هزار سوار هشت هزار و شش هزار سوار پیرایه افتخار نموده به تذبیه خیره سران سمت احمد نگر رخصت یافتند رنمست خان و داود خان و فضل فرخان و دیگر متعینه و اهل خدمات بعنایت اسب و خلاع و فیل معزز گشته مرخص گردیدند شریف خان صدر دوازدهم رخت حیات بسرای آخرت کشید محمد عادل و محمد صالح پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت مدارت کل خلعت اعزاز پوشیده و محمد صالح کذبوه از تغیر میر حسین به پیشدستی مدارت معزز گردید سردارترین خدمت فوجداری سیوگانون یانت عزیز الله خان برادر روح الله خان بخدمت میرتوزکی از تغیر محمد یار خان سرفراز شد اخلاص گیش بمشرفی جای نمازخانه *

سعادت اندوخت هدایت الله خویش خلیفه سلطان بدیوانی
 شاه جهان آباد مرخص گردید شکر الله خان بفوجداری سکندر آباد
 و کامل خان بفوجداری سهارن پور ممتاز شد محمد مسیح ولد همت خان
 از تغییر سلاح خان بخدمت میرتوزکی مقرر شد دوم ذی القعدة
 بعرض رسید عزایت خان فوجدار اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم
 این ماه حمیده بانو بیگم والدۀ روح الله خان رو در نقاب عدم کشید -
 عاطفت خانۀ زادنوازی پادشاهزاده محمد کام بخش و اشرف خان
 میر بخش را بخانۀ مومی الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند
 خلعت بآن نوین عقیدت قرین و برادرانش مرحمت گردید تقق آرای
 عصمت و عظمت زینب النساء بیگم موجب حکم عزایت شیم خانۀ
 او را بتشریف شریف دولت کاشانه فرمودند پانزدهم ذی حجه
 کامیاب خان بخدمت بخشیدگرجی دکن معزز گردیده بفوج
 خان جهان بهادر رخصت یافت سید محمد همشیره زاده حافظ
 محمد امین خان مرحوم از احمد آباد آمده بملازمت و خلعت شرف
 اندوخت سبحان وردی پسر پانگتوشخان بهادر از دارالخلافه
 رسیده بملازمت کرده خلعت یافت ششم محرم شهاب الدین خان
 بخدمت داروغگی گرز برداران از تغییر مکر مخان غایبانه سرافراز گردید
 سید اوغلان به نیابت او امتیاز یافت محمد علی خان خانسامان
 بغلبۀ ضعف از کتیره پایین افتاد شیشۀ گلاب و بید مشک و چند
 انار بیدانه مرحمت شد عمادت قلعه شهر پناه اورنگ آباد باهتمام

اهتمامخان مقرر بود - عبدالقادر پسر امانتخان بعهده خود گرفت
 که بمیعاد چهارماه باتمام رساند - غرقه صفر خانجهان بهادر سه گروهی
 از اورنگ آباد باراده ملازمت رسیده بود - خلعت مصحوب پسرش
 نصرتخان عز ارسال یافت - وحکم شد بملازمت نیامده سمت بیدر رفته
 اقامت نماید - هرطرف خبر آوارگی اکبر اتر برسد بتعاقب برود -
 هردهم خانجهان بهادر ببارگاه والا معروض داشت که اکبر باغی از حدود
 سندیهای شقی برآمده بسواری چهار در تلاطم دریای فرار افتاد حکم
 معلی پیرایه نفاذ گرفت که ملازمان سرکار از منصب دو هزارگی کم
 وقت رخصت مترصد فاتحه خواندن نمی بوده باشند - مگر آنکه
 حضرت خود دست خدیو پیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعد عزل
 خدمات باز بخدمت قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاول پیداشاهزاده
 فیروزمند محمد اعظم شاه یک صد اسب عربی و عراقی و ترکی
 و کچی و صد شتر و بیست استرو فیل کوه شکوه و جواهر قیمتی
 هشتاد هزار روبیه و خلعت قیمتی دو هزار و هشتصد روبیه و دیگر
 پوشاک قیمتی چهارده هزار و نه صد روبیه - و بشاهزاده بیدار بخت
 و گیتی آرا بیگم خلعت و خلع بجمیع امرائی متعین ایشان علوی قدر
 مرا تبهم حواله سلاح خان شد - و مسترشد گردید که هریک از
 امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعد تقدیم آداب
 پادشاهی بخدمت شاه و الاجاه بروند تسلیمات بجا آرند یازدهم
 بموجب حکم اقدس پادشاهزاده محمد کامبخش در غسل خانه قدیم

بدیوان نشستند به بندهای پادشاهی و نوکران خود سراپا عنایت نمودند و بهره مند خان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر میشده باشد و ایستاده همانند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب افزای تزیین پادشاهزاده محمد کام بخش با آرم بانو دختر نیک اختر سیادت خان صفوی حسن انعقاد گرفت و خدمت کار خان خلعت خاصه بانیمه آستین مروارید دوز و خدمت خان جواهر قیمت دو لک و بیست و شش هزار روبیه بخانه پادشاهزاده رسانید - و تسلیمات پنج لک روبیه نقد و دو راس اسب عربی و عراقی و فیل بحضور پرنور بنقدیم رسید - در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ الاسلام عقد بست - بعد انقضای یک پاس شب بدست مبارک بر سر آن بختمند نیک سیر سهره مروارید بستند - و مطابق حکم جمیع نوینان از دیورهی غسلخانه تا دیورهی محل زیب استار عظمت و عفت زیب الذسابیگم دو راسته در رکاب پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقتران طوی و سرور جشن نشاط قرین زیب اقدام یافت - بیست و دوم حسین میانه از بزرگ نژادان بهجاپوری بیارویی طالع و رهنمونی بخت بعبه امال و قبله اقبال رسیده رنگ سجنجل تیره روزگاری بصیقلی سجده ریزی خاک آستان فلک بنیان زدود - و تا دروازه غسلخانه آتشخان پذیره شده - وقت ملازمت اشرفخان از چبوتره آمده گفت خورش آمدید بهبود مدن نمود - بهسرانرازی منصب پنج هزار و پنج هزار سوار و علم و نقاره و خطاب

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپيه محسود اقران گردید - برادران و اقربانش هر يك بخلعت و منصب در خور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار ماندل پور فوجداری پرگنه بدهنور نیز از تغیر دلبت مقرر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی خان معزول صوبه دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جابه رسید - چون بے هند حضور پنجاه و شش هزار روپيه از خزانه صوبه متصرف شده از ملازمت مهجور ماند - و مغالخان بموجب حکم دریا تشخانه بهره مند خان مقید نشاند و تا پانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حواله او بود مکرم خان پس از ۳۰ جوری دولت کورنش دوازدهم ربیع الثانی بادرک ملازمت افتخار یافت - خسرو بیگ چیله اموال حافظ محمد امین خان مرحوم از احمد آباد بحضور آورد - هفتاد لک روپيه - اشرفی و ابراهیمی یک لک و سی و پنج هزار - و نیل هفتاد و شش زنجیر - اسبان چهار صد و سی و دو - شتر یکصد و هفده - استر یک صد و چهارده چینی از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت - و یک من سرب - و باروت پنجاه و چهار من - چهارم جمادی الاول بعرض رسید که درجن سنگه ^(۲) هاده بوندی را محاصره نموده متصرف شد هشتم محمد شریف ایلچی والی بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشی الملک

(۱) ن - فوجدار پور و ماندل || (۳) ن - هانده || (۲) در

نذرتو چغتای - ده کور روپيه و هفتاد لک اشرفی الخ ||

روح الله خان از یساقِ کوکن بحضورِ پرنور رسیده بعنایت خلعت و خنجرِ مرصع و یلکِ راسِ اسبِ عربی سرافراز شد عزیز الله خان برادرِ او و نوازش خان رومی و اکرام خان دکنی هر کدام بموهبتِ خلعت و فیلِ موردِ نوازش گشتند - سید عبدالله بارهه عرف سید میان از متعینه او نوکر شاه عالم هزارگی شش صد سوار بضابطه پادشاهی منصب یافت سید نور محمد بارهه بخطاب سید خان نامور گردیده و سید مظفر از عمد های حیدر آباد که ابوالحسن قطب الملک آخرها باغوابی ماننا برهمین راتق و فاتق مهمات دولتش از کم خردی و پایه نشناسی محبوس داشته بود و بحکم قضانفاز حاجب پادشاهی آن سید حسیب را از دست او رهایی داده بحضور لامع الذور فرستاد - روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجرِ مرصع مكرم گردید - و دو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان و نجابت خان سرافراز گردیدند بیست و دوم جمادی الاولی هریسنکه برادر چترسنکه زمیدار گدهه باستان بوس معلی فرق اعتبار بلند نمود - قدرش بعنایت خلعت در همسران افزود سید احمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید - پیشانی طالعش باشرقات عنایات پادشاه خورشید فروز و منور گردید - و بموهبت خلعت و خنجرِ مرصع و انعام پنجه هزار روپیه چهره امید بر فروخت مغلتخان باشتیصال درجن سنکه بدمال کمر امتثال بست و انزوده سنکه نبیره بهاوسنکه هاده رخصت بوندی یانته بنوازش خلعت و اسب و فیل و نقاره

کوسِ افتخار در اقران نواخت و رودرسنگه ولدِ مهاسنگه بهادرزده و
 سید محمد عای همشیره زاده حافظ محمد امین خان مرحوم و خواجه
 بهاولدین خورش سلیمان شکوه و دیگران خلع و اسب و فیل یافته
 با خان مذکور متعین گردیدند چهارم جمادی الآخر ایوب بیگ ایلچی
 کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصرف یافت - خواجه
 عبدالرحیم بحجاب بلجاپور مامور شد - خلعت و اسب و یک هزار روپیه
 مرحمت گردید سید عبدالله بحالی خطاب عزت خان خرسند
 گردیده بدیوانی فوج محمد اعظم شاه تعین شد دلیرخان و
 فتح جنک خان و دیگران که بیستای بلجاپور تعین شده بودند حکم شد
 تا رسیدن محمد اعظم شاه در حضور باشند کشور داس ولد منوهر داس
 گور بقلعه داری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان از سمت
 خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهارم رجب شاهزاده محمد
 معزالدین از ظفرآباد و پادشاهزاده محمد عظیم از بهرانپور رسیده
 بدولت ملازمت درجه پیمایی سعادت گشتند شاهزاده محمد
 رفیع القدر قطعه نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل
 مرحمت شد سابع رجب که از عمر جاوید طراز شاه عالم بهادر
 چهل و یکم شروع شد بمرحمت طره مرصع بقیمت یک لک و پنج
 هزار و یک صد و هشتاد روپیه عز اختصاص یافتند - معروض بارگاه
 والای گردید عمده فضایی اسره فقرای ملا عبدالله پسر ملا عبدالحکیم
 سیالکوٹی بجوار رحمت حق انتقال فروده - عذایت خدیو فضل دوست

فقرامهریان چهار پسر و اهلین آن مرحوم را بارسالِ خلاع و افزایشِ وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمدِ عقلا را با کمالِ فضل طرفِ فقر غالب بود - و عقلِ معاش با عقلِ معاد جمع داشت -

بندگانِ حضرت که با خرد توانایی و فقر آشنایی پایه سنجِ چنین کسان بودند هنگامِ اقامت در اجمیر تفریضِ خدمتِ مدرات در خور ملا بخاطرِ معلی آورده فرمانِ شوق ترجمان بدستخطِ خاص بعزِ تحریر آوردند - و بمقربِ لحضرت بختاورخان که بمناسبتِ محبت با گروهِ فضلا و فقرا واسطه عرضِ مطالب این مردم است مامور گردید که از جانبِ خود رقیمه بنگارش آرد - و ایماي این معنی نماید - بعد وصولِ فرمان و خط ملا در جواب بخان مذکور نوشت که زمانِ فراق است - نه اوانِ تحصیلِ شهره در آفاق - بامثالِ حکم جهان مطاع بحضورِ کرامت ظهور می‌رسد - بزیارتِ اسوه اصحاب بهشت نخبه اربابِ چشت حضرت خواجه معین الدین قدس سره و ادراکِ ملاقاتِ فیض سمات تحصیلِ سعادت مینماید - بندگانِ حضرت را این حرف از آن ممتاز دانشوران پسند افتاد - بموجبِ نوشته خود در اجمیر رسید و چند روز در حضور بوده مراراً با حرازِ محبت فیوضاتِ مرتبت احتفاظ حاصل کرد - و بسعادتِ زیارتِ مرقده مطهرِ قدوة العارفین حضرت خواجه مستعد گردیده برضای بندگانِ عالی حضرت رخصتِ وطن شد - و پس از رسیدن بوطنِ عاریتی در همان نزدیکی سفر گزینِ وطنِ اعلی گشت *

افسانها بیستین مژگان تمام شد * کوتاهی امل بهمین عقده بند بود
 اَللّٰهُمَّ اغْفِرْهُ - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جم جاه محمّد اعظم شاه
 که از مقام کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدت
 برسات و گل ولای بجناح تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب
 قلت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت شیم
 صادر شد خیمه از سرکار والا متصل مسجد عیدگاه استاده کنند *

آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسب
 می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان از شورسستی بر فوج دیده
 نزدیک بشاه رسید - تیرے حواله او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسب
 سواری بے تابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر
 بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پریشان شده بودند
 مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمّد کامبخش
 و روح اللّٰه خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار
 بردند - و بانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذراندند - و خان مذکور
 یک صد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذراند - پادشاهزاده بعد
 مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت
 برد پادشاهزاده باجمیع نوپینان عظام تا هزاری پذیره شدند - و هر یک
 علی قدر مراتبهم نثار گذراندند - و شاه بموجب حکم والا از دایره
 خود شادیانه نواخته در قلعه ارك رسیدند - پادشاهزاده بیدار بخت
 بحضور کرامت ظهور آمده بسعدت قدمپوس تارک عزت آراستند -

چون حویلی شاهِ والجاهِ مرمت طلب بود تا مرمت شدن در
محلّات متصل خاص و عامِ قدیمِ اجازت سکونت یافتند -
محمّد سالمِ اسلم نوکرِ سرکارِ عالی بزورِ طبعِ سلامت نشانِ مثنوی در بیانِ
این مقدمه ندرتِ اقترا - گفته و از بحرِ شیرینی گفتار درازی آبدارِ
شاهوار بر کنارِ یادگار آورده - چندی ازان برشته تحریر درآمد
* مثنوی *

- * سیه مست فیله چو ابر سیاه * سراپا غرور آمد از پیش شاه *
- * چو ابر و از برق چالاک تر * چو کوه و از سیل بے باک تر *
- * بحیرت ازو هوش نظاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
- * چو افتد گذارش بملکِ عدم * نماند درو باز جای قدم *
- * اگر سایه او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب *
- * بهر گام از بارِ دستش زمین * فرورفته در خود چو خطِ نگیں *
- * چنان زورِ سنگینیش در قدم * که گاوِ زمین را شده شاخ خم *
- * چو زانو زند بر زمین وقتِ کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
- * چو خرطوم را گاه بالا کُشد * شکم را فلکِ پشت فرسا کند *
- * سیه چاهِ و ازین حیرت فرا ست * که باطالعِ خصم شاه آشناست *
- * معلق بلا بے ست وحشت نشان * سزاوار آن خصم صاحبِ قران *
- * مگر بے ستون بود آن کوه تن * که شد فیلبان بر سرش کوه کن *
- * لبِ عرض زد موج از هر کنار * که می آید این فیل دیوانه وار *
- * اگر شاه فرمان دهد بندگی * بر آرند از مغز او عطر جان *

- * کجا شاه را التفاتے بغیل * خضر را چه پروا ز غول محیل *
- * بفرمود تا^(۱) وا گذارند کار * که دارد تماشا غرور شکار *
- * چو آن فیل زد چند گام دگر * قضا یخت خاک حیاتش بسر *
- * اجل بر دماغش فسوزد مید * که چون گرد ره رنگ عمرش پرید *
- * درید آنچنان رو بصاحب قران * که لرزید بر خود زمین و زمان *
- * بهر دید شد غبارے قرین * هوا تیره تر شد ز روی زمین *
- * قضا گشت لبریز کلفت چنان * که افتاد بر هر دلی آسمان *
- * دعا بردعا ریخت از هر لبه * ز هر سینة جوش زد یاربه *
- * برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنه روزگار *
- * شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قربان کشید و کشید *
- * بدست شه خصم افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
- * شد آغوش سوار لبریز زه * کمان زد برابر و ز پیکان گره^(۲) *
- * چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موج هوا *
- * شده از کمان تا بغیل تپاه * باندازه تیر یلک کوچه راه *
- * بهم سر نیاورد موج هرا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
- * که وا کرد آن تیر قدرت نمای * چوپایک اجل در تن خصم جای *
- * گرفت آنچنان جای در مغز فیل * که غواص لب تشنه در رود نیل *
- * درو نازک شاه والاشکوه * چو آتش نهان گشت در مغز کوه *
- * بحیرت از آن عقل پیرو جوان * که در کوه چون شد رگ کان نهان *

* دگر فیل شد محشرِ اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیرِ شهاب *
 * شد از تیرِ شه شور مغزش زیاد * که در چاه سیهاب برق افتاد *
 * چو گردے که یکبار خیزد ز راه * قرین شد بطلّ همایون شاه *
 * علم کرد خرطوم فیل سیاه * که پیچد بیکبار بر اسب شاه *
 * ندادش امان قهرِ شاه دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیور *
 * کشید از میان شاه تیغِ ظفر * ز مدّ نگه چابک و جلدتر *
 * پیی زخمِ خرطوم او بیدریغ * برانگیخت رخس و علم کرد تیغ *
 * ز جلدی بانداز میلِ عفان * کمیت شهنشاہ جست آنچنان *
 * که زد شه بخرطوم او تیغِ کین * برنگی که گفت آسمان آفرین *
 * شد از زخمِ کاری چنان فیل پست * که چون سایه خفته درخود نشست *
 * چو از پا دز افتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
 * سبک جست از اسب صاحبِ قران * شه جرأت آموز رستم دلان *
 * که بے شک دلیر پست در کارزار * بخشم پیداده درافتد سوار *
 * وک شاه چون دید کان تیره روز * بسر میکند خاکِ نخوت هنوز *
 * علم کرد شمشیرِ نصرتِ قرین * ظفر گفت بر جراتش آفرین *
 * دو زخمِ پیایی ز قهرِ آنچنان * بران فیل زد شاه صاحبِ قران *
 * که شد کارِ فیلِ سیه دل تمام * برو هستیِ حشر هم شد حرام *
 * شهنشه عدو را چو افکند زار * پیغشود دامن زخونِ شکار *
 * دگر فیل شد محشرِ خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
 * ز بس برهم از تیغها زخمِ ریخت * هوا از سرِ فیل یکسو گریخت *

* چنان پاره پاره شد اعضاي فيل * که هر باره کشته يك خال نيل *
 * درو استخوان جوهر فرد شد * همه جوهر استخوان گرد شد *
 * بود لطف حق ياور شاه دين * همين است حال عدو پيش همين *
 رشيد خان بعرض رسانيد که حکم شد پنجاه و دولک روپيه خرج گواهقي
 از اميرالامرا باز يافت شود - مومي اليه نوشته که همگي هفت لک
 روپيه خرج شده مصالح ديگر کومکي بنکالا بود - حکم شد همين قدر
 باز يافت نمايند يازدهم در مشکوي دولت شاه خورشيد کلاه از بطن
 پرستار عصمت دثار آتم کر فرزند از کتم عدم قدم بعرض وجود
 گذاشت - يکهزار مهر از نظر انور گذشت - مولود مسعود باسم والاحاء
 نامدار و کامگار گرديد حاجي شفيع خان بپرداخت و تشخيص
 جميع ملک جديد که خان جهان بتصرف اوليائي دولت آورده
 رخصت شد قاضي حيدر منشي سيوا باراده بزدگي رقم دولت
 بر ناصيه طالع کشيد - بمرحمت خلعت و ده هزار روپيه و منصب
 دوهزارمي مفتخر گرديد - حکيم محسن خان بحکم خديو خطابوش
 جرم بخش همراه خزانه دارا الخلافه بحضور هدايت ظهور رسیده
 از حبس تشوير برآمد ميرزا صدر الدين ب خطاب خاني و فوجداري
 رامکر صدر نشين عزت شد دوازدهم شعبان هار مرصع واوريسي مرواريد
 و دو زنجير فيل که قطب الملک بخان جهان فرستاده بود و او بحضور
 مرسل داشت از نظر انور گذشت بيست و يکم ياتش خانه

خوارشید جاه مکده اعظم شاه واقعه قلعه مبارک خجسته بنیاد
 بقدم اقدس اعلیٰ فرّ آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعام یک انگشتر
 قیمت دومد و هفتاد و پنج روپیه و جهانزیبایانو بیگم بانعام
 مالای مروارید و آویزه لعل قیمت چهارده هزار روپیه و یحیی آرای بیگم
 صبیح شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری
 محل کوزه مرصع قیمت دو هزار و دومد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل
 نمودند - و از طرف شاه پیشکش دولک و نود و هشت هزار و چهارصد
 روپیه بنظرانور گذشته قبول آن مایه افتخار ایشان گردید - رنمست خان
 بهادرخان خطاب یافت بیست و نهم عرضه داشت مغل خان
 بنظر بساط بوسان محفل معلی در آمد که آن شهاب امت اطوار بر
 بوندی برق ریز بوزش گردید - تگرگ تیر و تفنگ تا سه پهر ریش
 داشت - آخر کار درجن سنگه تیره و سیاه شب را پرده کردار زشت
 خود نموده نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و اندوده سنگه
 با جمعیت خویش و دیگر بندگان پادشاهی داخل بوندی شد *

شروع سال بیست و هفتم از سنین دولت قرین
 جلوس والای عالمگیری مطابق سنه یک هزار

ونون و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم الله سورة اخلاص - فاتحه کتاب خلاص و مفاص - هلال
 رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مغارق گذارندگان نیایش

و ستایش خالق جن و انس افکند - قُدله ارباب ایقان تمام ماه را در مسجد دولت خانه با حراز خیرات و مبررات حسن انجام بخشیدند - هفتم پادشاهزاده والاجاه محمد اعظم شاه به موهبت خلعت و سرپیچ و خنجر مرصع و فیل و یکصد راس اسب و دولک رویه مباهی شده بیست بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیدار بخت خلعت و سرپیچ و کلمی و خنجر و فیل یافته با پدر عالیقدر مرخص گردیدند - و سید شیرخان و اخلاص خان و کمال الدین خان و دیگر متعینان رکن پادشاهزاده باصناف عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه داشت عمده امرا ابراهیم خان ناظم صوبه کشمیر معروض ایستادهای پایتخت سرپر گردون نظیر گردید که بحسن سعی فدایی خان پسرش قرینه نسبت از تصرف دلدل زمیدار منتزع شده ضمیمه ممالک گردید حکم ظفر توأم صادر شد بساطبوسان حضور پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانان فتح بنوازش درآید - خان معظم الیه در جلوی این فتح نمایان باضافه دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب پنجهازری پنج هزار سوار - دو هزار سوار دو اسبه - کرور دام انعام - و ارسال فرمان مشتمل بر کمال تحسین و آفرین و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصع بهول کناره با علاقه مروراید بقیمت هفت هزار رویه و مرحمت اسب عربی دو صد مهری با ساز طلا و یک زنجیر فیل از حلقه خاصه بقیمت پانزده هزار رویه معزز گردید - و خلف رشیدش

از منصب هفتصدی چهارصد سوار بمنصب هزاری هفتصد سوار
از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر
زرنشان با ساز مینا و مرحمت اسب عراقی با ساز طلائی
صد مهری و یک زنجیر فیل بقیمت یازده هزار روپیه کامیاب گردید -
آتش خان بموجب حکم بلشکر محمد اعظم شاه رفته محمد هادی
پسر میرخان را بحضور آورد - اول حواله روح الله خان ثانیاً حواله
صلابت خان بود بیست و پنجم رمضان حکم شد که در قلعه دولت آباد
محبوس باشد سیم شوال مطابق یرلیغ معالی پدش خان دولت نشانه
شاه عالم بهادر از اورنگ آباد باراد استیصال سمت کوکن
و رامدره و دیگر ملک غنیم بدمال شادیانه ظفر فال نواخته
برآورده دایر خان افغان بیماری شدید کشیده بجای دیگر رفت
در اکثر معارک بذاته مصدر ترددات نمایان شده - قوی هیکل
وزورمند بود غریب قوت اشتها و ضبط برالوس و یاروی طالع
از ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطره از کیفیت مزارات بزرگان دین و موضع الوره برگذارون
لازمه و مم خامه اخبار نگار است - هشت کروه از خجسته بنیاد و سه
کروه از قلعه دولت آباد مزارات تمام برکات حضرت شیخ برهان الدین
و شیخ زین الحق^(۱) و شیخ منتخب الدین زربخش و میرحسن

(۱) ن - باهنواز درآمده و دیگر خیره سران غنیم را تنبیه نمایند -

شادیانه الخ || (۲) شیخ زین الحق محب الدین زربخش ||

دهلوی و سید راجو پدر میرسید محمد گیسودراز و دیگر عارفان خدا قدس الله اسرارهم که اکثر آنها بارادت بارگاه سلطان اولیا برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین برارایک ارشاد اتکا داشتند زیارتگاه خلایق است - بتکلیف محمدشاه ملک جونا پسر تغلق که قلعه دیوگده را وسط ممالک پیدا داشته دولت آباد نام کرده خواست دارالملک قرار دهد و سکنه دهلی را باعیال انتقال فرموده - اعزّه کرام نیز بدان سرزمین رفته همان جا آسوده اند - از آنجا بمسافت کمه الوره نام جائی است که سابقا بفراوان^(۳) اعمام درشعاب جبال نقابان سحرکار بطول یک کوه خانهای رفیع بنیان کنده اند و در تمامی اسقف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورت درست تراشیده بالای کوه هموار میزداید گویی از خانها نشانی نمودار نیست - در ازمنه سابقه که کفار اشرار بران دیار دست داشتند همانا که بانی این منازل علی اختلاف الروایات آنها باشند - نه جن معبد قوم باطل ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان غیرت جایی عاقبت بنیان در جمیع موسم خاصه برسات که آن کوه و صحرا از شادابی سبزه و سیرابی نمودار باغ میگرد - و آبشاری بعرض صد گزمی افتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگادهیست نظرفریب جز بدیدن تحریر ماهیث راست نیاید خامه تا کجا صفحه اخبار برآرید •

نَهْضَتِ مُوَكَّبِ نَصْرَتِ كُوكَبِ از اورنگ آباد طرفِ احمدنگر

غَرَّةَ ذِي قَعْدَةِ مَنَزَلِ كَرَن پُورِہ در سایۂ سَنَجِقِ جہانگشا سعادَت
 پذیرفت - آوازِ شَلَكِ مَسامعِ كُوبِ اعادِی گردید - گلبانگِ تَسْلیماتِ
 مبارک باد اولیایِ دولت را فرحناک کرد - مَحْمَدِ اعظم شاه و شاهزادہ
 بیدار بخت کہ بحضور آمدہ بودند ذِی قَعْدَةِ بانعام خلعت و
 سرپیچ و فیل و نیمچہ افتخار اندوختہ سمتِ گلشنِ آباد رخصت
 یافتند پدمِ نایک زَمیدارِ سَکھر ملازمت نمودہ بعطیۂ خلعت و
 شمشیر و جمدھر معزّز گردید - زَمیداریِ چاندہ از تغیرِ رامسنگہ
 بکشنِ سنگہ مقرر شد سَیمِ ذِی الحِجَّہ قلعہ خام احمدنگر ساختہ
 دلیرخان مضربِ خیامِ نصرت احتشام گردید - قاضیِ شیخِ الاسلام پسرِ
 قاضیِ عبد الوہاب را باستعدادِ ذاتی و توفیقِ فطریِ الہی جذبۂ
 دربر بود - چہارتکیبیر دامن برافشاندن از تعلقاتِ دنیوی برخوردار
 و بارجودِ عنایاتِ حضرت و تحرّیص بر عدمِ تَرْکِ خدمتِ قضای
 کہ بر چنین کسان لازمِ الامضا ست عنانِ توجّہ از طرفہ کہ رفتہ بود
 نگرداند - چار ناچار بتجویزِ همان موفّق خدمتِ قضای اردوی
 بسیدِ ابوسعیدِ سیدِ حسیب و نسیب دامادِ قاضیِ عبد الوہاب
 مفروض شد - مومئی الیہ از دارالخلافہ آمدہ ملازمت نمود بانعام
 خلعت و شمشیر و جمدھر معزّز گردید دہمِ ذِی حِجَّہ مَحْمَدِ خلیل

حاجب حاکم شهرنو باستان ملایک پاسبان رسیده بار کورنش و خلعت و یک هزار روپیه یافت - وکلای زمیندار سری رنگ پتن با پیشکش رسیدند - دود روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعلمی پادشاهزاده محمدکامبخش تحصیل شرف کرد محمد صالح قاضی اورنگ آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از تغییر او محمد اکرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزاز یاب شدند - میر عبدالکریم خدمت امانت هفت چوکی بانضمام داروگی جای نمازخانه یافت سر بلند خان خواجه یعقوب بسرزنش زیاده سران طرف بهادر گده خلعت وخصت یافت کامگار خان از تغییر مغل خان اخته بیگی شده به تیمار خود پرداخت - شجاع خان پسر قوام الدین خان بسرافرازی خدمت میر آتشی و مطلب خان بریاست بخشگیری اعدیان چهره ثروت عزت افروختند - نهم مکرم روح الله خان به تنبیه غنیم طرف دریای تپرا^۲ و بهره مذن خان جانب آشتی^۳ نصف شب مرخص گردید معمر خان که دلیر خان خطاب یافته بر غنیم تاخت - و ظفر یافت - طالعش بهویدت خلعت و فرمان و طوغ و علم دوا سبه شتافت شهاب الدین خان که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود پانزدهم محمد غازی الدین خان بهادر خطاب یافته بسرکردگی گردان و

(۱) در تذکره چغتای - محمد اکبر کنبو || (۲) - ن تهررا

(۳) - ن آسني ||

- و در تذکره چغتای - نربدا ||

بهادران نام برآوردند - برادرش محمد عارف بخطاب مجاهد خان و محمد صادق خورستنی بخطاب صادق خان نامدار گردیدند و بدلیت بوندبله و راجه اودت سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسب و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازم اعظم شاه عرضه داشت نوک پسر و یک هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد - مولود ذی جاه نام یافت - کلاه مروارید دوز و چشمک مرصع و لژی مروارید مرحمت شد - میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روبیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پتن آواره اند - نصف شب بهر مهندخان ترکش و کمان یافته فرمان پذیر شد نوزدهم صفر عرضه داشت خان جهان بهادر از نظر اظهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریای کشنا باراده ناسد جمع آمده بود - مومی الیه از سی کروه تاخته باویش سخت و مالش قوی گفارش را را زیاده بر شمار عرصه تیغ بیدریغ نموده مال و ناموس را دست خوش تاراج ساخت - فرمان تحسین عنوان بنام آن عمده بهادران عز اصدار یافت - و پسرانش مظفرخان بخطاب همت خان و نصرت خان بخطاب مهادرخان و محمد سمیع بخطاب نصرت خان و محمد بقا بخطاب مظفرخان و جمال الدین خان داماد پسر اعظم خان کوکه بخطاب صفرخان هنگامه آرای عزت گردیدند - جمده الملک اسدخان

که در اجمیر بوده بسدهٔ سنیه رسید بیست و پنجم بخشی
 الملك اشرفخان نا در غسلخانه پذیره شده بملازمت آورد -
 بیست و هفتم صفر محمد اعظم شاه و بیدارخت ملازمت نمودند -
 هفتم ربیع الاول بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت
 بهادرگده رخس عزیزمت راندند - صلابتخان از نولکها و ده آمده
 خلعت یافت مالوک چند دیوان سرکار اعظم شاه خلعت یافته مامور
 گردید شصت زنجیر فیل که بهادر شاهزاده اعدام شده با خود برد - صوفی
 بهادر بامید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلایق ضمان سجده ریز
 شد - بانعام خلعت و خنجر بند با ساز طلا و شمشیر و هزار روپیه
 سرافتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع الآخر
 رندولخان در مصاف اجل بکار آمد نهم شکرالله نجم نانی خطاب
 عسکرخان - و سید احسن پسر خاندان بختاب احسن خان - و
 محمد مراد ولد مرشد قلی خان بختاب محمد مراد خان سرافراز
 شدند بیست و چهارم غازی الدین خان بهادر طرف پوناگده و نمونه
 رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من
 طلا دامن امید پر کرد قمر الدین پسر نواسه سعد الله خان مرحوم
 چهارم صدف یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست و نهم محمد نعیم
 بخد مت دیوانی دارالخلافه مقرر شد پانزدهم جمادی الاولی بخشی
 الملك روح الله خان با فوج شایسته متعین رکاب شاه عالم بهادر شد -

و مصحوب او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسب و پانصد نفر
شتر و بیست و پنج راس اسد برای ایشان و پادشاهزاده‌های و
امرای مقعینۀ خلع و جواهر و فیل و اسب مرسل گشت - و همان
تاریخ محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت و الاجاه بعطای خلع
و جواهر و اسبان و فیلان مخصوص گشته مرخص شدند صفی خان
بخدمت حراست صوبۀ خجسته بنیاد سوار فرار شد بهره مند خان
از گلشن آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمت فیل اعزاز یافت -
شجاع خان ب خطاب صف شکن خان و خلعت خاصه و جیغه و عام
و طوغ معزز گردیده سمت سری رنگ پتن مرخص گردید - یکصد
و دوازده نفر نوکران سنبه‌های حویلی که در چدوترگ کوتوالی محبوس
بودند بیاسار سیدند - محمد یار ولد دلیر خان معموری معمور خان
خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم جمادی الآخره سلطان
والاجاه بیومیه هشتاد روپیه مبهایی گردید دوازدهم در مشکوی
دولت پادشاهزاده محمد کام بخش خبر قدوم فرزند راحت آورده -
خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و پدای شاهزاده خلعت با
بالابند و طرۀ مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص نویس که
تاریخ تولد - ولد محمد کام بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسم
آمید بخش زامور شد - شجاع حیدر آبادی چهارم آمید بر آستان
خلافت سون - بمنصب پنج هزار سوار و خطاب شجاعت خان
مدارج عزت پیمود - اعتقاد خان با توجه نمایان سمت ظفر آباد بدر

سال بیست و هفتم (۲۴۴) سنه ۱۰۹۵ هـ

مرخص گردید - میرک خان فوجدار در آبه جالندهر فوجدار کجرات
مقرر شد - سیزدهم شاه عالم بهادر از کوکن آمده سعادت کورنش یافتند -
بعطای خلعت و جواهر قیمت سه لک و نوزده هزار روپیه ممتاز
گردیدند - شاهزاده بعطای خلعت و جواهر سرفراز شدند - روح الله خان
و منور خان ملازمت نموده بمرحمت خلعت گرانقدر گردیدند -
مقل خان که بکومک انورده سنگه و استیصال درجن سنگه رفته
بود مظفر برگردیده ملازمت نمود - بیافتن خلعت تحسین درجه
افتخار پیمود - حاجی مہتاب حیدرآبادی بتقدیم سجدہ بھگتی
روشنگر ناصیہ بخت خود گردید - بیست و سیم رجب محمد جعفر
حاجب قطب الملک سعادت ملازمت دریافت - این خرد پرور
استادزاده حافظ محمد امین خان است - وقتی که از اکبرآباد بکابل
رفت ببختاورخان سپارش کرد کہ بامید بزدگی اورا از نظر
بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمد اکبر یافت - چون
خالی از ظاهرے و قابلیت نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغہ
فیل خانہ شد - پس از بغی اکبر راہ حیدرآباد گرفت کہ بلاف و گزانف
کہ چنین و چنانم و با فلان امیر برادریم و با فلان از خویشاوندانم نزد
ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کردہ بخطاب عین الملک
چشمہ اعتبار خود انباشت - وقتی کہ او خواست کسی را بحجابت
درگاہ والا بفرستد دعای باطلہ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار
بسفارت آمد و وقت ملازمت ببختاورخان عرض نموده کہ ای

همان است - بر زبان گهرنثار گذشت خرافت ابروالحسن باید دید نوکر
اکبر را بحجابت فرستاده - با مسعود اقبال نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود -
بملاحظه شان و شوکت و مالداري و بذل آن بچارسوي خریداري گفته
فرستاد چرا آمدید - گفت شوق دیدار عزیزان آورد - جواب داد که
بسیار بد کردید تا آنکه بعد دو روز کوتوال بغتة بخانه او رفته
بجپوترة آورده - واثانه و کوبه او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعد مدتی
سید صدي منصب یافت - و عنان تعینانی بصوبه بنگاله تانت -
بیست و هفتم رجب نواب ثریا القاب ^(۱) زیب النساییم از اورنگ آباد
بحضور سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمد کام بخش و سیادتخان
و کامگار خان باستقبال رفته بحرم سرای عزت رسانیدند - بیست و یکم
شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه از والد سلطان والجاه
بغفر گذشت - ایستادهای بارگاه معلی تسلیمات بجا آورده - مولود
سلطان والاشان نام یافت بیست و نهم معروض گردید میرزا محمد
و بهاریداس جوهری که نزد قطب الملک رفته بودند میرزا محمد
ده هزار روپیه و فیل و اورپسی - و بهاریداس هشت هزار روپیه و
فیل یافته نزد حاجب گذاشته آمده اند حکم شد باز دهند - رسید
دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنجهای شقی بمهر عبدالرحمن
قلعه دار بهادرگده بنظر مقدس درآمد - خانجهان بهادر ظفر جنگ
کوکلتاش و دلیرخان و غازی الدین خان بهادر و دیگر امرایان عظام

و بهادرانِ باناموس قللجات و محالاتِ متعلقه آن که از تصرفِ
 ضمیمه لثیم و خیم تا این مدت بکوششِ فراوان و مساعیِ نمایان
 برآورده اند و ضمیمه قلمرو محروسه گردیده - اگر محرر نامه بنگارشِ
 تفصیل آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده - نام نامی
 و آثار گرامیِ سرّج قواعدِ دین و اسلام - قاصحِ بنیانِ بدع و ظلام
 ممدود باستعانتِ ربّ ودود *

آغازِ سالِ بیست و هشتم از سنینِ دولتِ والای عالمگیری *

مطابق سنهٔ یک هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجری

درین آوانِ کرامت نشانِ هلالِ زرینِ جناحِ شهرِ رمضان
 سعادتِ مسای خیر صباح بر مفارقِ عالمیان پرتواند از فوز و فلاح گردید -
 اریکه آرای دنیا و دین فرمان فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوی
 گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیر سایهٔ خورشیدِ رافت و
 معدلت نور آگین نموده - دویمِ این ماه مغل خان از انتقالِ خانزمان
 باقصی پایهٔ عزّت صوبه دارِ مالوا صعود نموده بموهدتِ خلعت
 و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار
 درجه پیمای افتخار گردید پنجم سیادت خان معظم خان خطاب
 یافته از تغیر او قوش بیگی شده شاهباز نام آوری را بر فرازِ دولت
 پرواز داد (حاجی شفیع خان بحراستِ اورنگ آباد از تغیرِ صفی خان)
 و او بنظمِ مستقر الخانه اکبر آباد از تغیرِ محتشم خان و او بنسقی

الہ آباد از انتقال سیفخان دستوری یافته باعزاز بخشی خدیو جهان
مسند ریاست آراستند - محمد تقی ولد دارابخان و مطلبخان و
دیگر قرابتیان مختارخان صوبہ دار صوبہ احمد آباد را کہ بممرگ او
ماتم دار شده بودند - نوازش پادشاه خانہ زادان نواز بعنایت خلاع
از سوگ برآورد - قبیلہ بنی مختار باکثر خصایص جمیلہ ستودہ
افواہ والسندہ اند - مختارخان درینہا مستثنی و بخوشی ہمہ چیز
ممدوح بود - ہجدهم رمضان روز چارشنبہ قاضی ابوسعید شاہزادہ
معزالدین را با سیدالمناسبیگم دختر مبارک اختر مرزا رستم پسر
مکرّمخان در حضور حضرت و شاه عالم بہادر وقت عصر عقد بست -
یلتھزار روپیہ و خلعت از جانب ایشان بقاضی رسید - معروض
گردید کہ کفایتخان جعفر بے منصب بیست و دوم رمضان
در دارالخلافہ و سیفخان صوبہ دار الہ آباد بیست و پنجم بساط
حیات در نور دیدند سلیم رمضان شدگ شادی قدوم عید بہجت نوید
سامعہ افروز خلایق شد - غرض شوال بہت ادای دوکانہ فطراسب سوارہ
بمصطفی تشریف آوردند و آن مکان فزہ را صبحستان جاہ و جلال
فرمودند چہارم ملابتخان از تغیر کارطلبخان محمد بیگ متصدی
بندہ سورت شد و او بفوجداری احمد آباد ممتاز گردید - و خانہ زاد خان
ولد ہمتخان از تغیر ملابتخان داروغگی بندہای جلو یافت عمال
خان ولد اعظمخان کوکہ بخدمت فوجداری و دیوانی بریلی معتمد

گردید و نورالدین پسرش خلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب از
تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت پلنگتوش خان بهادر که
سالانه دار شده بود دوم شوال بعطای منصب کامگار شد بهرام برادر
جعفرخان پدر بهره‌مندخان در دارالخلافه نخچیر^(۱) گور گردیده -
بجدة الملك اسدخان بعلاقه همشیره زادگي آن مرحوم نیمه آستین
چکن دوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند -
و بهره‌مندخانرا بخشی الملك اشرفخان از ماتم برداشته آورد -
مرحمت خلعت اشک غم از دیده او پاک کرد هشتم شوال جشن
کتخدایی شاهزاده محمد معزالدین نشاط افزای خاطر اقدس گردید -
خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت يك لك و پنجاه هزار روپيه
و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر
قیمت شصت و هفت هزار روپيه بسید النسابیگم عنایت شد - بعد
نماز مغرب شاه عالم بهادر و دیگر شاهزاده‌های شاهزاده را بآیین
حشمت و شوکت جهان زیب و ترتیب و آراستگی دوراسته چراغان
نظر فریب از خانه خود بدولت خانه پادشاهی آوردند - حضرت سهروردی
بدست خود بر سر آن بیدار طالع بستند - و این شادی برونق باهتمام
نواب قدسیه زینت النسابیگم حسن سرانجام گرفت - در عمل دو پاس
هودج عزت بدولت سرای عظمت و حرمت شاهزاده رسید -
بیست و یکم غازی الدین خان بهادر بتسخیر قلعه راهبري دستوری *

یافته بانعام خلعتِ خاصه و پنج راس اسب سرفراز گردید قمرالدین
بسرش بعنایت شمشیر و دیگر متعینه بموهبتِ خلعتِ مهابی
گشتند نهم ذی قعدة بمحمد اعظم شاه یکصد راس اسبِ ترکی و
کوهی بصیغه مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهاذه داری سوپه^(۱)
و عبدالهادی خان بفوجداری چاکنه^(۲) و مرحمت خان پسر نامدار خان
بتهاذه داری کره نمونه رخصت یافتند بدست و ششم بخشی
الملک روح الله خان بعنایت خلعت و جمده و اسب مورد اکرام
شده به تذبیه مفسدان مرخص گردید - قاسم خان و محمد بدیع بلخی
و الهام الله خان و عبدالرحمن ملازم شاه عالم بهادر با یک هزار سوار
و حیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعینه
برعایت اضافه و خلعت و فیل و اسب و شمشیر و جیغ مفتخر شدند -
و هر کدام بداجی و اکوجی^(۳) ملهار و رار سبحانچند فرستاده
غازی الدین خان بهادر خلعت مرحمت شد - شاهزاده دولت افزا
بانعام سربچ لعل با آویزه مرورید فرق افتخار آراستند - کفایت خان
حاتم بیگ بخدمت دیوانی موبجات دکن خلعت اعزاز پوشید -
عنایت الله مشرف جواهرخانه و خلعت خانه بخدمت وقایع نگاری
و استیفای ایمه مورد تربیت و نوازش گردید - سلطان امید بخش ولد
پادشاهزاده محمد کام بخش چهارم ذی الحجه بسرای آخرت خرامید -

(۱) ن - کره سوپه || (۲) ن - چاکنه - اما حرف اول فیر

منقوط || (۳) ن - انکوجی ||

حضرت خانۀ ایشانرا بتشریف شریف شرف آگین فرمودند - خاطر غمناکانرا باصناف دلدھی تسلی بخشیدند - معروض عاکفان سده جابه و جلال گردید رامسنگه زمیدار چانده را افواج قاهره مغلوب و مذکور نمودند - چهارم ذی الحجّه اهل و عیال گذاشته با دودم سوار طرف کوهستان گریخت - اعتقاد خان و حمزه خان و کشن سنگه داخل چانده شدند - بیست و یکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر در قصبۀ چانده آمده می خواست بحویلی خود درآید مراد بیگ نام نوکر کشن سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم کاری جمدهر بار رسانید - مردم دیگر برور بختند و کشتند - مراد بیگ نیز روز دیگر درگذشت - ششم محرم خلعت و فرمان و فیل از جناب معلی بکشن سنگه عزّ ارسال یافت - هریسنگه زمیدار گدهه بارسال خلعت مباهیه شد - بالتون بیگ همشیره زاده قلیچ خان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روبیه و منصب ششصدی دودم سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش مخاص خان مرحوم که قلعه کدانه از مقاهیر منزع و حوالۀ عبدالکریم نموده هفدهم محرم بدرگاه والا رسید - پانصدی یکصد سوار باضافه صدی پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام خان سردار بیگ از تغیر سیف اللہ خان باعتبار داروغگی نواره آبرو یافت - سید سید مظفر حیدر آبادی بحبالۀ نکاح کامگار خان درآمد خان مزبور بعطای خلعت سرخروبی حامل * کرد - اعتقاد خان که از چانده بحضور لامع الثور رسید از تغیر پلنگتوش

خان قوربیگی شده بعطای خلعت و فیل و اضافت پانصدی و یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزارچی چارصد سوار علم مباحات افراخت - حیات خان بخدمت امانت هفت چوکی از تغیر میر عبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذار خان رخت عمرته کرد - محمدقلی پسرش بیافتن خلعت مانمی رخت برخودچیدگی پهن نموده - خدمت داروغگی چیلها و مذارل نزول بفتح محمد و دیوانکن از انتقال او مقرر گردید - قاضی حیدر منشی رقم خطاب خانی بر پیشانی خویش کشید - شیخ مخدوم منشی و صدر خطاب فاضلخانی را بدایه بالایی شادمانی نمود - حاجی اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نمط از زیب تحریر می یابد ب خطاب (روشن رقم) خطوط طالعندی برتبه رسانید - غرض مقرر قاضی شیخ الاسلام بطواف خیرمطاف سجده گاه اقام مقصد دین مصعد اسلام مکه معظمه و مدینه مشرفه زادهما الله شرفا و تعظیما رخصت خواست - درشالته پیرنوم و رساله آداب زیارت عنایت گردید - و صندوقچه عرضه نیاز ب خطاب رسالت صلی الله علیه وسلم حواله مومی الیه شد که مکانی باب شبکی خانه مطهره رسیده صندوقچه واکده خریطه برآورده داخل در مشبک نماید و در زیر عتبه علیه گذارد - سهراب خان ولد برق انداز خان دستوری یافت که توپ اژدهاییکر و دشمن کوب گوله یک منی و سه ضرب توپ

گولۀ بیست آناری در بیجاپور ببخشی الملت روح الله خان رساند -
 اعتقاد خان بمالش خیره سوران آوارۀ سمت پازنیر و سنکمیز رخصت شد -
 رشید خان پیشدست دفتر خالصه جهت انفصال مقدمۀ جنابزی
 بایندور رخصت شد - پسران خانزمان خان از برهانپور بعد
 فوت پدر برکاب سعادت رسیدند - بعزایات خلاع و اضافۀ منصب گرد
 غم و الم از چهرۀ خویش پاک نمودند - آتشخان طرف نولکنده با فوج
 نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده محمدکامبخش مرخص
 گردید - حمیدالدین ولد اهتمام خان بخدمت داروگی خاتم بند خانه از
 تغیر پدرش تختۀ طالع آراست - بیست و ششم صفر معروض احبابی
 دولت گردید غازي الدین خان بهادر پای قلعۀ راهیری را آتش داده بقتل
 اکثر سرکرده های کفار و تاراج مال و متاع و تصرف ناموس و اسیر
 بندی و مواسی به نیروی اقبال پادشاه پادشاهان مصدر فتح نمایان
 شد - سید اوغلان مؤدۀ رسان بعزایت فیل بالا برخود بالید و شاه محمد
 چویدار غازي الدین خان بهادر به تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده
 دامن آرزو بیافتن خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خان شهابت نشان
 بخطاب فیروز جنگ و عطای نقارۀ برحاسدان فیروزمند آمده
 نوای نوازش در سپنجی سرا بلند نمود - و بمتعینۀ خان مذکور از
 پیش منصب و کم منصب زیاده بر صد و پنجاه خلعت ماسل گردید -
 چهارم ربیع الاول خانزاد خان بآوردن پرستار خاص اودیپوری محل

بارونگ آباد برفت - دہم ربیع الاول جمیع بندہائی حضور و صوہبات
بمرحمتِ خلاع زمہنازی قامتِ عزت آراستند *

● فوتِ بختاور خان

پانزدہم ربیع الاول بختاور خان داروغہ خواصان داعی حق را
لبیکِ اجابت گفت - بادشاہِ قدردان نظر بر حقوقِ سی سالہ خدمتِ
مصاحبِ رازدانِ مزاجدان - دستورِ منشِ خرد سامان - سراپادانشِ
بزرگ شان - متأثر شدند - بموجبِ حکم جنازہ طرفِ عدالت گاہ آوردند
بذاتِ مقدسِ امامت نمودند - و قدمی چند بمشایعت برداشتند -
بفاتحہٴ فایحہ و تقدیمِ خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافت
بمقدمے کہ مہیا کردہ بود روحِ مغفور را خشنود ساختند - با طایفہٴ
علما و فقرا و شعرا توجہِ مفرط داشت - و ہمتِ بکامیابی ایذان
می گماشت - در مربوط نویسی و تاریخ دانی ماهرے بود - امتیاز انتساب
از مولفات و مصنفاتش نسخہٴ مرآۃ العالم یادگارست مرغوبِ
الوالالباب - بے اغراق در صنفِ خود ممتاز - و در تہذیبِ اخلاق و
خیرخواہیِ خلاق بے انباز بود رحمہ اللہ - پلنگتوش خان بہادر از
انتقالِ او بخدمتِ داروغہی خواصان و حکیم محسن خان بداروغہی
جواہر خانہ و میر ہدایت اللہ بداروغہی طلاآت سرفراز شد - مکرر
اوراقِ خجستہ و ثاقِ محمد ساقی را (کہ منشی و دیوانِ آن مرحوم بود
و مسوداتِ احکامِ مخفیہ نگاشتنہ او از نظرِ اصلاحِ خداوندِ ہنرمند پرور

میگذشت) بیان کرامت آمدن آورده در سلسله بندگان انحراف
بخشیدند - و همانوقت بوقایع نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطر عاظر گذرم *

* لطفها میکنی ای خالک درت تاج سرم *

فوت دربار خان ناظر

دوم شهر ربیع الآخر دربار خان ناظر محل از دار به مدار روزگار بدربار
جاوید برقرار شدافت - بنده قدیمی بزرگ منش خیر موفق -
خیتر خواه خلیفه برحق بود بهمان وضع جنازه اش طلبیدند و نماز
بامامت خود برگذارند - و نعش را بدار الخلافه روانه نمودند - نظارت
بخدمتخان ضمیمه خدمت عریضه و دوابی خانه بشیخ عبدالله
پسر شیخ نظام تعلق گرفت - هجدهم شجاعت خان حیدر آبادی پیمانده
حیات پرکرد - ملوک میران پسرش خلعت و منصب یافته *
پیمانده گسار اعتبار شد بیستم روح الله به تنبیه مفسدان نواحی بیجاپور
بعطای خلعت خامه و کلگی مرصع و نقاره نقره لوای عزت
برافراخت - و مصحوب او دولت و پنجاه هزار روپیه و جیفه پرخانه
الماس و سرپیچ الماس بشاه خورشیدکلاه - و بنواب علیه جهان زیب
بانوبیکم دولتی مروراید - و متکلی مرصع بشاهزاده بیدار بخت -
وسمرنی برالاجاه - و دولتی مروراید بزیب جاه والا شان - و سی

سال بیست و هشتم (۲۴۵) سنه ۱۰۹۴ هـ

و دو خلعت بسرافرار خان و فتح جنگ خان و گانهوجی و بسونت راور
و غیرهم عزّار سال یافت - بیست و پنجم وفادار خان نبیره سعیدخان بهادر
بخطاب زبردستان معزز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعام
خلعت و جمده و شمشیر و سپر با ساز مرصع و جیغ مرصع و ترکش
و کمان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصدی یکصد سوار اضافه
رایت ثروت افراشت - و یک زنجیر فیل قیمت هژده هزار روپیه
و دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاره خاندان بزرگشان
سبحان قلی خان متحف شد - شفقت الله که سزارخان خطاب
داشت مورد معافی تقصیر شده بمیرتوزکی دوم اعزاز یافت -
شاهزاده خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر
احراز سعادت ملازمت نمود - خلعت و بازوبند مرصع مرحمت گردید -
خواجه عبدالرحیم از حجابت بیجاپور بحضور رسید - و بانعام خلعت
و فیل و پنج هزار روپیه مباهی شد - میر عبدالکریم بانضمام خدمت
جانمازخانه بداروغگی نقاشخانه نقش نگو خدمتی درست
کرد - و راقم بمشرفی آن کارخانه رنگ عزّت بر رو آورد - غره
جمادی الاولی بهادر فیروز جنگ بادرک ملازمت مقدّس بر مراد
فیروزمند آمد - و بموهبت خلعت خاصه و خنجر مرصع و پنج اس
اسب و هفت توله عطر گلاب با عمدها همسر برآمد •

معروض بمساعده پهلوان بارگاه عزّت و جاه گردید در جمادی الاولی
کار محاصره بیجاپور شروع شد - خان جهان بهادر ظفر جنگ از

سال بیست و هشتم (۲۵۶) سنه ۱۰۹۴ هـ

طرفِ زهرو پور بمقامهٔ نیم کروه در روح الله خان و قاسم خان بمقامهٔ
پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانی هرکاره بعرض رسید
بیستم جمادی الاولی راتهوران قلعهٔ سیوانه را متصرف شدند -
پردل ولد فیروزخان میواتی با جماعهٔ بسیار بکار آمد - و در کنار
دریای تم بهدرا شرزهٔ بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمد اعظم شاه قدم
جرات پیش گذاشت - پس از آویزش سخت جماعهٔ را بگشتن داده
روگردان گردید - هجدهم چیله از نزد محمد اکبر بادوراس اسب
پیشکش بدرگاه والا رسید - بار نیافت - بموجب حکم بودیورهی
نواب علیه رفت - بیست و نهم سر بلندخان خواجه یعقوب بساط
حیات درنوردید * (۲)

سطرے از کیفیتِ شهر و قلعهٔ احمدنگر جهتِ یادگار تحریر
یافت - قلعهٔ احمدنگر بر روی زمین واقع است بنا بر فرطِ حصانت
و متانت بنای آن کوه شکوه از تحتِ آتری گذشته - بے اغراق
اگر گویند این میخِ کوه برای دفعِ لرزهٔ زمین فرو کوفته اند بیجا
نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عماراتِ عالیه و باغی است
بطراوت که بزیر ته خانه ساخته اند بسیار غرابت دارد - دورِ قلعه
خندق است ژرف همیشه پر آب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده اند -

(۱) در هردو نسخه بمقامه ॥ (۲) در یک نسخه بعد

ازین مرقومست - یعنی خویش مراد بخش ؟ ॥ (۳) در هردو

نسخه - واقعه ॥

شهر احمد نگر پاو کروهی قلعه آباد است حصار ندارد - بحسب
 عمارات و فزونی آب نهر در هر خانه و کثرت آبادی زمان
 عدیم السهیم بود دانشمند خان مرحوم که در زمان تجارت پیشگی
 درین جا مدتی بسر برده میگفت احمد نگر بر کشمیر مزینتها دارد -
 حوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاه هیبت که
 صلابت خان در ایام جنون مرتضی نظام الملک بنام او ساخته -
 ابقاء لائز عرض و طول این هر دو باغ و کیفیت عمارت که خالی از
 ندرت نیست می نگار - باغ فرح بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد
 که در صد و هفتاد و هشت بیگه باشد - میانه آن حوضیست پانصد
 و بیست و هشت ذرع که نوزده بیگه می شود - آب نهر دران از پایان
 کوه پوشیده آورده اند - وسط حوض عمارتیست بس رفیع و بدیع دو
 مرتبه - یک مد و شصت حجره دارد - گنبد آسمان شان سر همسری
 با او بر کرده - تیر اندازان باوج آن تیر امتحان می پرتابند - و باغ
 بهشت طول سیصد و دوازده ذرع دارد که صد بیگه خواهد بود - میانه
 آن حوضیست هشت پهلو که آب نهر دران نیز آمده - و سطش عمارتی
 دارد بالفعل از کار رفته - لب حوض عمارت مطبوع و حمام مصفی
 قابل نزول اهل صفاست - پنج کروهی قلعه منزلیست مشهور که
 آنرا منجر سنبه یا منزل سبا - گویند در کمر کوه عمارت عالی اساس
 یافته - نواری باغ بارتفاع صد گز بیش بقوت آبی که از منبع کوه
 میرسد خود بخود لاینقطع می جهد - خاقان زمان و خدیو دوران

آن گل زمین را بقدرم شادابی لزوم رشک برستان ارم فرموده اند و ترمیم خرابیهایی آن حکم نموده اند - مقبره ملابتخان مذکور نیز که بالای کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هوای این حدود چندان گرم نیست شبها احتیاج بلخاف می شود *

ارتفاع اعلام فیروزی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادی الآخر کاربرد ازان دولت ابد مدت پیشخانه ظفرنشانه

در روزی بهروزی اندوز و ساعتی چهارم مقصد افروز از احمدنگر برآوردند و اطراف باغ فوح بخش مضرب خیم آسمان احتشام گردید -

پنجم منزل مقر نزول والی موکب معالی آسمانی پایه شد ششم سید اعلان بخطاب سیادت خان مشهور و مسرور گردید - این سید

گرامی حسب استاد خان فیروز جنگ از ولایت با او همراه

بهندوستان غربا آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلك بندگان عالی

درگاه خلائق پناه انخراط یافت - و بمیام خدیو قدردان از حاضیض

فرمایگی بمدارج عزت و نصرت و بلند پایگی ارتقا نمود - ارجو جی

عموزاد سننهای شقی مخدول بمنصب دو هزارچی یک هزار سوار

و خلعت و اسب معزز گردید - عزت الله خان بخدمت قلعه دارچی

احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروز جنگ

باقامت احمدنگر رخصت یافت بمردمت هیکل مصحف مجید

و خلعت خامه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت -

و همراهانش بانعام خلع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

پسر محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح روبر می شد
بخدمت منیع قضای حضور لامع الفور بلند پایگی یافت - بیست و نهم
قمرالدین خان بختار خان چهره ناموری برادر وخت -
قمرالدین پسر فیروز جنگ هانزایش خانی فرقی نامداری بلند نمود -
غره رجب شولاپور مخیم عساکر ظفر مآثر گردید اعتقاد خان جانب
ظفر آباد مرخص گردید - و بسترگ دست آویز مرحمت خلعت
خاصه و ترکش و کمان دشمنان را قربان سرولی نعمت گردانید -
و همراهیانش مطرح رعایت خلاع و شمشیر و اسب گردیدند -
بهره مند خان بشتافتن جانب حیدر آباد رخس عزیمت تاخست -
هفتم رجب شاه عالم بهادر اسب سوار بدر بار می آمدند شخصی
شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکم معلی
حواله کوتوال پادشاهزاده شد *

گزارش انتهای عساکر ظفر آثار بسر کردگی پادشاهزاده
والا اقبال - مهین ثمره شجره بسالت و جلال - شاه عالم
بهادر جهت تنبیه ابوالحسن سفیه بدمال

چون حکم شد بود که محمد معصوم و محمد جعفر نوکران
حیدرآبادی بحجاب در اردوی معلی اقامت دارند در مثل
اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و آنچه خود بحیدرآبادی بنویسند
و نوشتجاتی که از آنجا برسد اول بخان مذکور بنمایند - اگر مقدمه قابل

عرض داند بمسامع حقایق مجامع میرسانیده باشد - و جواسیس
 برای خبرگیری نقید داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادی
 نزدیک رسیده بود نوشته ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند
 تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم
 و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
 واجب آمد که سواي جمعیت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرف
 باقشون ارشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر معی به بندند -
 و مابسرداری خلیل الله خان بلند حمله چهل هزار سوار مستعد پیگار
 تعیین نماییم - و به بینیم که ایشان کدام طرف را مقابله و مقاومت
 خواهند کرد - و آنها را که پیش چبوتره کوتوالی فرود آورده اند ازین
 معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
 مذکور این نوشته بمطالعۀ قدسی درآورد - بنابر آن ششم شعبان گرامی
 گوهر لجه سلطنت بدهاق ظفر مشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
 سبک عنان گردانیدند - خلعت خامه و خنجر مرصع و متکا
 و بیست راس اسب مرحمت گردید - شاهزاده و سلاطین و امرای
 کبار بانعامات خلایع و جواهر و اسبان و فیلان و اضافۀ منصب تارک
 عزت و ثروت بر آسمان سودند - بیست و سیم روح الله خان از بیجاپور
 آمده بجای بهادر فیروز جنگ رخصت احمد نگر گردید - کامگار خان
 از تغیر خانۀ زادخان داروغۀ جلو و از تغیر او مختار خان داروغۀ اصطبل
 شده بیست و هفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستۀ یشم با علاقۀ

و پهل کتاره باعظم شاه - و سمرنی مروارید و پهنجی و فرغل بارانی
برای پادشاهزاده بیدار بخت ببرد - مغلخان ناظم مالوا بیست و دویم
و تربیت خان فوجدار چونپور بیست و هفتم از تگنگای دنیا بدرجستند -
میر عبدالکریم بتقصیرے معاتب شده از داروغگی جانمازخانه
معزول شد - محمد شریف دوره بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان
گوهر نشان گذشت که ما تعریف چندی فروش میمون باز تبنگ نواز را
موقوف بروقت داشته بودیم حالا که ماده خروس ببانگ آمد
جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقید مهمات بیجاپور مهین شعبه
دروحه خلافت مامور گردیدند که آن مذکوب را مستاصل نمایند -
و خانجهان بهادر ظفر جنگ که در تهنه ایندی برسانیدین رسد
لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعیین رکاب پادشاهزاده
بوده در تقدیم نکوخدمتی مصدر ظهور مساعی موفوره گردد *

آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری

مطابق سنه (۱۰۹۴) یک هزار و نود و شش هجری

درین ایام کرامت ارتسام آیه هدایت پیرایه رحمت حضرت
رحمن شهر رمضان - الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ عالم را بقر قدسی نزول
برکات شمول بمنهج رشاد و سداد و هدایت ارشاد نمود - مظهر جمال و جلال -
مهیض اقبال و اضال - نصیبه افزای محراب عبادت - رونق بخش معبد
طاعت - تمام ماه را خیر مسا و فیض صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

مہبط لطف و احسان فرمودند - و اعادی را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند - سکندر بے کہ بقوت طالع سکندری از ولایت ببارگاہ خدیو سایمان جاہ آمدہ خاک آستان والا ہوسیدہ آید بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و دہ ہزار روبیہ محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان اللہ خان پسر اللہ وردی خان و فتح معمر خان پسر دلیر خان مردانہ شربت واپسین نوشیدند کمال الدین خان پسر دلیر خان و فتح جنگ خان میانہ گگونہ زخم را پیرایہ چہرہ جلالت نمودند بحسنعلی خان بہادر عالمگیر شاہی خلعت ماتمی امان اللہ خان مرسل شد درباروت خانہ فوج محمد اعظم شاہ آنش افتاد - قریب پانصد نفر بہلیہ و بندوچی بیدان فنا رفت بیست و سیّم ایرج خان صوبہ دار و سید شیرخان تعینات فوج محمد اعظم شاہ بہ نیستی سرا رفتند - بہادر فیروز جنگ از احمد نگر آمدہ سعادت لازمہ حاصل کرد خنجر دستہ شیرماہی از کمر کوہ وقار بر آوردہ مرحمت نمودند - و نذر آن بہادر گذرانید بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمد اعظم شاہ بہ نیابت صوبہ داری برہانپور رخصت یافت - چہارم شوال سکندر بے بخطاب خانی و منصب سہ ہزاری سہ ہزار سوار فرق عزت برانراخت حسین علی خان بصوبہ داری برار از انتقال ایرج خان مقرر شد - رضی الدین بہ نیابت سر ریاست بلند نمود و لطف اللہ خان جہت ابلاغ بعضہ احکام ارشاد ارتہام بخدمنت شاہ عالم بہادر رخصت

یافت - و سیادت خان از تغیر او داروغه عرض مکرر شد - خواجه حامد ولد قلیچ خان خطاب و ماده فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمد اعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعدة قلیچ خان بصوبه دارچی ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زر و فیل بمنزل اعتبارش نشانید و اصلتخان و نجاتخان پسران سید مظفر حیدرآبادی و اکرام خان و ناصر خان و سید حسن خان بهمراهی او مامور گشتند *

ماجرای قحط لشکر شاه عالیجاه محمد اعظم شاه بعرض مقدس جهان پادشاه رسید که یکدانه گندم بصد آدم دام فریب میگسزد - و بخوف آنکه نخود نماند بخود میمانم تمام لشکر خط به بینی میکشد - هر روز بر مورچال هنگامه داروگیر برق سوز است - و معرکه زد و خورد آتش افروز - با افواج نواحی آویزشهای سخت رو میدهد و گل خواب و خور که لازم زندگیست هرگز بو نمیدهد - اجل را روز بازار است - و سرمایه معیشت از اطراف هیچ نمودار - حسب الحکم مطاع بنام پادشاهزاده عالیجاه زیب تحریر یافت هرگاه حال برین منوال است با افواج بدرگاه جهان پناه بیایند - پادشاهزاده بعد وصول حکم مجلس گفتگو با عمدهای آزمون کار آراستند - اول حسن علی خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهم یساق موقوف بر اتفاق بندهای پادشاهیست بدین مضمون حکم محکم از جذاب خلافت صادر گردیده - رای شما درین مقدمات صالح و جنگ و شتاب و درنگ زین و متین است -

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده اید - درین مقدمه
 چه اندیشیده اید - خان مومی الیه پاسخ گذار شد که نظر بر اصلاح
 لشکر و رفاه عموم خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه
 در مهم بلخ پادشاهزاده مراد بخش را بنابر بواعث شتبی تاب
 و توان استقامت نماند کام ناکام بحکم اعلیٰ حضرت فردوس آستان
 دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرایی حضور شده بود - آنچه
 بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحب عالمیان خود حکم رسیده -
 بعد ازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافق رای خان
 مشار الیه تادیب جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید
 از من بشنوید - محمد اعظم باد و پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه
 نخواهد برخاست - بعد ازین حضرت تشریف می آرند تجویز
 نعلش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیان
 پایداری آن مربع نشین چاربالش مال اندیشی و جگر داری همگنان
 باتفاق معروض داشتند * ع * هزار جان گرایی فدای همت باد *
 * ع * صلاح ماه مه آنست کان تراست صلاح * آرت عزم جزم
 خداوندان ناموس ملک و ملت * ع *
 قضای آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتب عزیمت
 استقامت طوبیت پادشاهزاده بدینگونه بعرض مقدس رسید نمودار
 کفیل رزق جهانیان اعظم مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعدة
 بهادر فیروز جنگ را لشکر گران و رسد از شمار فراوان که گاو زمین

اگر از تحمیل آن بستمه آید شاید بکومک و خرج افواج دریا امواج
گسیل فرمودند - حکم والا صادر شد که داغ اسب سیدم و چهارم
بمنصب داران صدی و چهار صدی رکاب و مقعینه بساق باتساق
معاف - کاربرد از آن حضور پرنور اسبان از داغ برآورده در سرکار والا خرید
نمایند و نزد پادشاهزاده بفرستند تا بمردمی که اسبان آنها تلف
شده بطریق انعام بدهند - فیروز جنگ روز رخصت بمرحمت خلعت
و نوازش ماهی و فیل جهت برداشتن آن و چهار نشان و چهار
شتر بختی بردارند آن و اعزاز اجازت قدمبوس و مساس دست
کرم پیوست بر پشت آن کرم روزی دولت فرق اعتبار و افتخار بفرقدان
سود - همراهیانش بعنایت و رعایات خلاع و اسب و فیل و اضافه
مورد الطاف گردیدند - فیروز جنگ بر مرکب برق و باد تازان خود را
بخدمت پادشاهزاده جهانیان رسانید - و بقیض احسان ضامن رزق
زمانیان کشت امید غلایدگان خرمی یافت - و شاه این لشکر
تازه رو را به تنبیه افواج غنیم که از قلعه بجنگ بیرون می آمد تعیین
فرمودند - قضا در رسل پوره و قعه سواد بیجاپور فیروز جنگ
فروکش کرده بود شش هزار پیداد جنگی فرستاده پیدنایک شقی که با
رسم و سرباری بکومک بیجاپوری فرستاده بود و آنها بدزدی
شب هنگام راه می نوردیدند نیم شبی بدانجا رسیده با احتمال اینکه
درین نزدیکی قلعه فوج بیجاپوری فرود آمده اند - فیروز جنگ بوانمود
مذهبان خبر انتهاز فرمت داشته هنوز سپیده صبح ندیده بود که

شام اجل بران خون گرفته‌ها نمودار کرد - و جاندارے از ضربت مصاص خون آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکسته بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستاد؛ نیروز جنگ که سرهای مقاعیر آورد؛ بودند دوهزار روپیه مرحمت شد - و بقیروز جنگ یک مهر هزار مهری اعزاز ارسال یافت - بیست و دوم ذی القعدة اعتقاد خان بتهانه داری ایندی تا کنار بهیم را خلعت رخصت یافت - از همراهانش سید نورالبر بارهه ب خطاب سیف خان و دیگران خلعت و اسب و فیل یافته مخص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داری مدخل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعین او بمرحمت خلعت اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهار سنگه گور که از بیطالعی و خون‌گرفتگی در نواحی اوجین شورش انگیزخته بود ملوک چند نایب و ملازم پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه به تنبیه آن خیره سر سواری نمود - او با جمعیت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیرے بباغی شقی رسید - برخاک هلاک افتاد - عرضداشت ملوک چند محتوی این ماجرای ظفرپورا از نظر انور گذشت - استادهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان که سابق از نوشته خفیه نویس این مقدمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت الله وکیل که عرضداشت ملوک چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخدول بحضور آورد

بعنايتِ خُلاعِ مِباهي شدند - و حکم شد که سرِ خیره سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطابِ رایِ رایان و خُامت و اضاغه از اصل و اغاغه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدنِ حیدرآباد بر دستِ شاه عالم بهادر

ساخِ ذی القعدة عرایض شاه عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمنِ فتحِ شهرِ حیدرآباد و متخصّص شدنِ ابوالحسن در قلعه گولکذده و سعادت اندوز گردیدنِ ابراهیم سرلشکر که سجع نگین اوست * بیت *

* ز التفاتِ پادشاه و پندتِ روشن روان *

* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل الله خان *

محمدتقی و داؤد و شریف الملک یزنی^(۱) ابوالحسن و دیگران بملازمتِ پادشاهزاده و تجویزِ مناصب هرکدام و عرضه داشتِ ابوالحسن محقوبی بر مراتبِ عجز و الحاحِ میرهاشم ملازمِ پادشاهزاده بپایه سریرِ آسمان نظیر آورد - بساطِ بوسانِ محفلِ معلّی تسلیماتِ مبارکبادِ فتح بجا آوردند - گلپانگِ نوازشِ نوبتِ سامعه افروز اولیایِ دولت و سامعه کوبِ اعدایِ نصیب مذلت گردید - حکم شد عرضه داشتِ ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمد^(۲) حاجی پسرِ حکیم فتح الدین عمِ حکیم محسن خان تاریخِ فتح از نظرِ مکرمات اثر قطعۀ تاریخ *

گذرانید

(۱) ن - نبیره ۱۱ (۲) یعنی میرزا محمد شیرازی ملقب بنعمتخان

منخلص بعالی - و در يك نسخه لفظ - حاجی - از آنکه او همچو گو بوده ۱۱

از نصرت پادشاه غازی * گردید دل جهانیان شاد

آمد بقلم حساب تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد^(۱)

سنه ۱۰۹۷ هـ

بموهبت خلعت معزز گردید - پادشاهزاده شاه عالم بهادر باضافه ده هزاره از اصل و اضافه چهل هزاره سی هزار سوار عز اختصاص یافتند - میر عبدالکریم معزول داروغه جانمازخانه مامور گردید که خلعت و جواهر بپادشاهزاده و شاهزاده و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعیند رکاب پادشاهزاده ببرند - محمد شفیع مشرف دیورهی و الدیار مشرف قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سید ابو محمد پسر منورخان و کلیان پسر هـ را معمار که هر کدام بکایه دستوری یافته یکجا بروند بمنزل مذکال چهار کورهی حیدرآباد رسیده بودند که شیخ نظام حیدرآبادی از طرفی با جمعیت زیاده بر کمیت همچو سیل بویرانه این شرفمند خانه آباد رو نهاد - هر چند باینها جمعیت نبود که مقاومت توانند کرد از حرکت مذبوح چه می گشتاد هر کدام از نامبروها دست و پای مردانه زدند - و غیر از میر عبد الکریم که زخمی شده در میدان افتاد -

(۱) درین و در تذکره چغنا این فتح در سنه یک هزار و نود و شش

هجری مذکور - و از ماده تاریخ قطعاً بمقتضای عالی یک هزار و نود

و هفت بر می آید - و درخانی خان این فتح را در سوانح سنه هزار

و نود و شش و هفت آورده - و در مفتاح التواریخ در سنه هزار

و نود و هفت باستناد قطعاً مذکور است

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربت واپسین نوشیدند -
 و نجاتبخان و اصالت خان پسران سید مظفر را که قلیچ خان از
 ظفرآباد بدرقه داده بود بسابقه معرفتی که با مخالف داشتند
 پس از ستیز و آویز بپای گریز بدرفته بشیخ نظام ملحق شدند -
 و مردم بسیاری که قافله گویان همراه بودند لا عن شیعی عرصه تلف
 گردیدند - و جواهر و خلاع مرسله و دیگر اسباب و منافع سوداگری
 و رهگداری بتصرف منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را
 مردم ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسكر پادشاهزاده
 رسانید - خود را یکسو کشیدند - محمد مراد خان حاجب خبردار شده
 بخانه خود برد - در چند روز زخمهایش به شد - ملازمت پادشاهزاده
 نمود - و احکام ارشادپیام که بگزارش زبانی حواله او بود برگذارد
 و از خدمت ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلب
 حضور شده بود بآستان معلی رسید یازدهم ذی حجه محمد ابراهیم
 سرلشکر بتجویز شاهزاده بمنصب شش هزار شش هزار سوار و خطاب
 مهتابخان و شریف الملک سه هزار سیصد سوار و محمد تقی
 و داود دو هزار سیصد سوار و خطاب اعتبار خان سر عزت و افتخار
 بسپهر زرنگار رسانیدند - پانزدهم ذی الحجه سرافراز خان بآخرت سرا
 شتافت - پسرش خلعت ماتمی یافت - عرصه داشت فیروز جنگ
 متضمن فتح دمدمد بجایپور از نظر ولا گذشت - انگشتی زمرد
 حواله سیادت خان شد که بخان سیادت نشان بفرستد -

بیست و دوم محرم بحمد الملک اسدخان خلعت ماتمی والده که در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بی از توران و حاجی محمد رفیع خویش صف شکن خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمد پسر حاجی قاسم نسخ نویس بجهت کتابت مصحف مجید بمونگی پتان رفته بود و بعد اتمام بحضور آورد - یک هزار روپیه انعام یافت - بهره مند خان سمت پتان رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومی الیه تعیین شدند - بسیادت خان داروغه عرض مکرر و فاضل خان صدر دوات سنگ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانه هیل سنگی مرخص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده باستان بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبکاحی و دیگر نه نفر دکھیان آوردند خان مومی الیه خلعت یافتند - چهاردهم صفر رشیدخان جهت بندوبست بعضی محال برفتن هندوستان مامور گردید - حویلی بختاورخان مرحوم واقعه دارالخلافه بسیادت خان مرحمت شد - فرمان عنایت عنوان بذا امیرخان صوبه دار کابل متضمن عطیه خلعت خاصه و اضافه هزاره ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکر رانا بود بقوجدارت توده بهیم سرفراز گردید - (۱) قوام الدین خانی جدید الاسلام دیندار نام بحدست مشرفی جای نمازخانه از تغیر اخلاص کبش و او بمشرفی عرایض از تغیر روشن رقم مقرر گردید -

قمرالدین خان که بحضور آمده بود بمرحمتِ فیل سربلند شده پیش پدر رخصت شد - مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید - احمد آقا باچچی شریف مکّه معظمه ملازمت نمود - خلعت و دو هزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع الاول مهابت خان و شریف الملک بفاصله سایی عقبه علیّه فرقِ عبودیت باوج سماکی رسانیدند - خان مذکور بمرحمتِ خلعتِ خاصه و شمشیر و سارِ طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطر عَزَّ اختصاص یافت - و شریف الملک بموهبتِ خلعت و خنجر و دستمه بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت الله و عنایت الله بمطیّه خلاع سرفراز گشتند - عبدالقادر دکهنی بمنصبِ دو هزارچی هزار سوار و فیل اعزاز اندوز گردید - آچاچی دامادِ سیوایی مقهور بمنصبِ پنج هزارچی دو هزار سوار و روزِ ملازمت نقاره و علم و پهلوچی مرصع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغه توپخانه از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت معاودت یافت - پلنگدوش خان بهادر از بے سعادت بیطرفی خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او سلاح خان پسر وزیر خان شاهجهانی بخطابِ انور خان و خدمتِ قرب منزلت داروغه کبی خواصان نور افزای وجه تمنا گردید - سهراب خان از تغیر او بمیرتوزکی کمر خدمت برهست - بیستم ربیع الثانی خانجهان بهادر باوردن

پرستار خاص اورنگ آبادی محل ببهان پور رخصت شده
 بمعنایت خنجر مرصع با پهل کتاره و علاقه مروارید بدست خاص
 کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - سمرنی زمرّد جهت پرستار خاص
 حواله خان مومنی الیه شد - پسر خانجهان و روح الله خان، باهم
 دمت بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ کس در حضور بایکدیگر دست
 برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل خانه نگذارد -
 میر جلال الدین از جمله ملازمان عبدالعزیز خان والی بخارا
 که بطواف مکه معظمه سعادت اندوز شده اراده داشت باستان
 ملایک پاسبان برسد و همانجا بجوار رحمت حق پیوست (بکعبه
 امید رسید - و بعطیه خلعت و خنجر دستة طلا و یک هزار روپیه کام دلش
 حاصل گردید - هدایات الله پسر تربیت خان بعد فوت پدر بحضور رسیده
 خلعت ماتمی یافت - غره جمادی الاولی زین العابدین از خویشان
 ابوالحسن باستلام سده سپهر احترام و مرحمت خلعت مکتوم شد -
 سر مادنا برهمین فتنه را ابوالحسن هوا نمود اطاعت و انقیاد بریده
 نزد شاه عالم فرستاد - ایشان مصکوب بهادر علی خان بحضور
 فرستادند - حمید الدین خان فوجدار پتن بقلعه دارئی قندهار بحصار
 عزت درآمد - رستم بیگ معزول بحضور رسید - حویلی حافظ
 محمد امین خان مرحوم واقعه دار الخلافه بمهابت خان مرحمت
 گردید - سید زین العابدین بقلعه دارئی و فوجدارئی شولاپور از انتقال
 سید انور خان چهره طالع منور کرد - مختار خان بعطای خنجر مرصع

مردن الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت بخت بلند بنمیداری
دیوگده و اسلام گده و انعام خلعت و آرسی و اسب بخت یاوز گردید -
بلند افغان ملارم پادشاهزاده محمد اعظم شاه سرهانی پسران پهلوان
گور جهنمی فرستاده رای رایان ملوک چند بدرگاه والا آورد - خلعت
یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده ببرد ایماجی و نکوجی
آورد فضايل خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - رای رایان
ملوک چند بمقر اصلی شتافت - از انتقال^(۱) او بهره درخان خلعت
نیابت صوبه مالوا یافت - پرستار خاص اورنگ آبادی محل از
دارالخلافه آمده هفتم جمادی الآخره بحرم سرائی دولت و عظمت
رسیدند - پادشاهزاده محمد کامبخش تا دروازه قلعه سمت دیورهی
استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - مومنی الیه
و پسرانش و سید منورخان متعینند او خلعت یافتند - همت خان
پسر کلان او بعطیه خلعت و شمشیر و فیل مباحی گشته رخصت
بیجاپور شد - جسونت سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره -
و فاضل بیگ برادر پادشاه قلیخان باغی خطاب نهوڑ خانی یافته
باخان مذکور تعیین گردیدند - سید مبارک خان قلعه دار دولت آباد
خطاب مرتضی خانی مبارک آمد - مرحمت خان برسانیدن
خزانة بیجاپور مامور گردید - دو پسر بنهچل^(۲) برادر راماری منشی
فاضل خان علاءالملک را خواجه عبدالرحیم خان نصف شب

بمحضور هدایت ظهور آورد - شرف اسلام دریافته یکی بسعدت الله
 و دیگری بسعد الله نامور شد - آخر روز دهم خواجه مذکور بموجب
 حکم مقدس جهت اعلاي اعلام اسلام هر دو را فیل سواره نشانهای پیش
 فویت نوازان در شهر گردانید - نوزدهم خانجهان بهادر برای تنبیه
 مفسدان هندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مرصع
 و اسب با سار طلا و فیل و دو کرور دام انعام معزز گشته سمت
 اکبر آباد رخصت یافت - و هوای همت خان دیگر پسران
 و منور خان خلعت پافته باخان شهابت نشان مرخص گردیدند -
 عید العزیز خان قلعه دار جنیر از تنگنای هستی بدرآمده بسیر
 درازنای نیستی رفت - ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت -
 جانشینان فوجدار ظفر آباد که بمحضور آمده بود خلعت انصراف
 یافت - و فاضل خان میر منشی و صدر نیز از تغیر خدمت خان داروغگی
 عراض ضمیمه یافت - میر حسن ولد روح الله خان بادختر امیرخان
 کتخدایی داشت عطیه خطاب خانه زادخانی و خلعت و اسب
 با سار طلا سرباری شادمانی و برخورداری شد - اهتمام خان بخدمت
 نظارت حرم سرای دولت از تغیر خدمت خان منظور نظر
 اعتبار و اعتماد گردید - بهره مند خان برفتن نهانگی ایندی کمر انقیاد
 بریست - محمد مطلب نایب او سر بر زمین خدمتگذاری نهاد -
 پادشاهزاده شاه عالم بهادر بیست و پنجم رجب سعادت ملازمت
 اندوختنی - بمرحمت خلعت با گوش پدج و پهلوی مرصع آستین افشان

اعزاز شدند - و جمیع شاهزاده‌ها و سلاطین بعطای صلاح سرفراز شدند -
 پادشاهزاده صالح رجب روز سال‌گروه بانعام آرسپی نگین لعل قیمت
 چهل هزار روبیه بر صدر شادمانی نشستند - مومن خان نوکر
 پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابت ابوالحسن بدرگاه فلک اشتباه
 آورد - محمد معصوم حاجب ابوالحسن خلعت ملازمت یافت -
 قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوز ملازمت گردید - محمد مطلب
 از انتقال سیف‌الله خان بخدمت میرتوزکی امتیاز گرفت -
 محکم‌سنگه چند اوت از وطن بدرگاه والا رسید - بموهبت خلعت
 ممتاز گردید *

اعتلای الویه ظفرپهرا از شولاپور بانتزاع
 قلعه بیجاپور از تصرف باطل سران مغرور

لله الحمد والمنة از مبدأ فیض بامداد جنود فتح عظیم
 ابواب قلاع مبارکباد پیدایی بر روی فکرت عالمیان گشوده اند - و باسعاد
 جیوش نصرت فحیمه تصرف اقالیم نویدرسانی بر دست طبع
 دعاگوین این دولت جاویدنشان نامزد شده - زبان حقایق‌گذار
 به بیان سطره از مآثر جهانستانی پادشاه عدل افزای ظلم‌کاه
 سامعه افروز جهانیان است - خامه وقایع‌نویس بنگار شطره از
 فتایح عزم درست خدیو قلعه‌گشای عدوبند بینایی بخش دیده
 ممالک ستانان - از آنجا که سکندر دنیا دار دکن پی خجسته خضره
 راهبر و یاورنداشت با بحیات ریاست نتموندت رسید - شرعی دولتش

سیدی مسعود و عبدالرؤف و شریزه نام سرداری بر آن سبکسر گذاشته
 حسابی ازو برنمیداشتند - و با صرار خود سری و خود رایی با خود ها نیز
 اعلام نفاق و خلاف می افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست
 گذاشت - و شهریان را هم از ناهنجاری و بدکرداری آزاده میداشت - و
 مغلوب کافر شقاوت قرین سنبهای بیدین گشته در اضرارے که ازان
 مقهور باسلامیان میرسید شریک بود - و بوادی عصیان باقدام
 براه روی می پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود
 می دانست - و نمیدانست که با اقبال در افتادن بر افتادنست - و
 با بخت در آوختن عرض خود ریختن - لاجرم همت والانهمت
 داور آفاق ستان دادار گردون توان با اعتماد تایید یزدانی بر تسخیر
 قلعه رفیع بنیان مؤیل منیع الشان انموذج قلعه ذات البروج آسمان
 مصمم شد - روزی اسوه مشایخ شیخ محمد نقشبند سهرندی
 بملاقات فیض آیات اریکه آرای حسنات راحت اندرخت - در اثنای
 مکالمات از حضرت پرسید که شنیده ام عنان توجه والاسمت
 بیجاپور مذعطف میشود - بر زبان گهر فشان گذشت آری ما زمره
 سلاطین از مراتب دنیای فایده که داریم تحصیل نامست - خواستم
 از فرزندان یک حاصل کند میسر نیامد - میخوام بروم - به بیفم که
 این دیوار چه طور حاجز است که از پدش بر نه میخیزد - رایت جهان گشا
 دوم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه پیمایی تسخیر گردید -
 چهاردهم پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت

بدستگیری ملازمیتِ خدیو فلک‌بخت فخرکوفین حاصل کرده
 بمهرمتِ خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ سنگه
 ولدِ راو کرس خلعتِ ملازمیت یافتند - بیست و یکم بهادر فیروز جنگ
 روزِ ظفراندوزِ نزولِ لشکر فتح‌رهبر برسول‌پور سه کروهی بیجاپور
 ناصیهٔ بخت را بسجده اندازی افروخت - بانعام سی هزار روپیه و
 دهراس اسب قیمتِ نه هزار و پانصد روپیه و فیلِ دشمن کوب با ساز
 نقره و خلعتِ خاصه محسودِ امائل شده بجای شاهزاده
 بیدار بخت رخصت یافت - و قمرالدین خان پسرش خنجر
 مرصع با علاقهٔ مروارید کمر در تحویل عزت بریست - بیست و دوم
 حکمِ قضاتوأم به پیش بردنِ مورچالِ کوه‌قرار و تزلزل افکندن در
 اساسِ محصورین و برانداختنِ برج باره از صاعقه‌ریزی و توپ اندازی
 و انباشتنِ خندق تحتِ الذری بارقهٔ نفاذ گرفت *

آغازِ سالِ سی‌ام از سنینِ ظفرآگین جهانگشای عالمگیری

مطابقِ یکم‌زار و نو و هفت (۱۰۹۷) هجری

درین ایامِ راحت فرجام مرده‌گذارِ فتوحاتِ کرامت‌نثار و
 تهذیبِ فتوحاتِ میمنت‌شعار شهرِ صیامِ برکات‌نثار در رسیده -
 آوازِ اخراجِ موادِ فاسدهٔ عصیانِ انام از نغورِ فلوبِ صحابِ اسلام و
 انهدامِ مآثرِ طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت - و بذشاطِ پیرایی
 عالمیان عموماً و نبساطِ افزایی کعبهٔ اربابِ ایمان خداوند گیتی ستان

خصوصاً پرداخت - نوازش خان بخد مت فوجداری و
 قلعه داری مندسور بعطای خلعت رایب افتخار افراشت -
 سهراب خان بعطیه جیغه موصع سرش بآسمان رسید - سرفراز خان
 و داود خان خلعت ملازمت یافتند - ابوالخیر ولد شیخ نظام
 از تغیر محمد شریف داروغگی جانمارخانه را وسیله تحصیل سعادت
 نمود - و مقرر بمشرفی از تغیر دیندار اعزاز اندوخت - بمحمد مومن
 خویش ایرج خان از انتقال رضی الدین خان (که نظام صوبه برار
 به نیابت حسن علی خان داشت و در انذای گفتگو با سپاه بعالم دیگر
 رفت) نیابت صوبه مزبور مقرر شد - یازدهم شوال قایم خان
 ترکش و کمان یافته بمورچال تعیین گردید - زخمهائی کمال الدین خان
 ولد دلیر خان به شد - ملازمت نمود - بموهبت خلعت و شمشیر و
 عصای سراگی ؟ یشم زخم آرزویش التیام پذیرفت - اعتقاد خان از
 احمد نگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گردید - راجه بهیم سنگه
 بموجب حکم از اجمیر رسیده بخاکبوس آستان معلی آبرو حاصل
 کرد - بیست و پنجم حضرت قدر قدرت آسمان صولت برای ملاحظه
 دمدمه که برابر بکنگره قلعه برده بودند و آثار تسخیر هنوز در پرده توقف
 بود بذات اقدس سوار تخت روان یعنی بر پشت یکران سپهر توان
 تا کنار خندق تشریف آوردند - غریب هنگامه های و هوی سوار پی
 و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سردادن گرمی داشت

و گولهایِ توب چرخ آشوب از بالایِ سر مبارک میگذشت - میر
 عبدالکریم بحدتِ طبع بداءه مصرع تاریخ * ع *

فتح بیجاپور زودی میشود * بر پارچه کاغذی بقم سرب نوشته
 از نظر ازهر گذرانید - حضرت بقال نیک برگرفته بزبان گهر نشان
 گذرانیدند خدا کند چنین باشد - الحمد لله افتتاح قلعه در همان
 هفته صورت انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فال فرخ زدن *

سیم ذی القعدة جلال چيله بمجری حسن خدمت مورچال بستن
 بخطاب سورب راه خان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیان و غاکوش -
 بهادران جان بناموس فروش - توپ اندازان آتش بار - تفنگچیان
 در هلاکِ خصم اجل کردار - در مدت دو ماه و دوازده روز جمیع
 اسباب جان ستانی اعدا مهیا نمودند - سکندر و رفقاییش را که
 سعادت یار و دولت راهبر و چند روز زندگانی دیگر هم بود
 امارت مرگ بچشم خود معاینه نموده دست بدامن استشفاع
 جرایم زد و به پناه زینهار جویی و دارالامان الامان الامان گویی در آمد -

چهارم ذی القعدة سنه سی جلوس ارفع بر پیش طاق حصار چرخ آثار
 نقوش فتح پادشاه عالمگیر غازی نمودار گردید - و پیشانی بخت
 اقامی و ادانی این مملکت وسیع بنور اطاعت خایفه برحق
 منور شد - اعلام اسلام که از دیرباز درین دیار منکوس بود سر
 بسوزازی برداشت - در اطراف جهان فدای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ -
 بگنبد گردون برخاست - بمقتضای جلال شمایل عنونیوشی داعیه

مرضیه سکندر مستحسن افتاد - خورشید عاطفت و احسان ظلال
افضال بر حال او گسترده - و چنان خون‌گرفته بمیامین رافت و
جرم بخشی از ورطه قهر پادشاهی که نمونه سخط الهی ست نجات
یافته کامیاب داریں شد - بختش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند -
دربار عام بجای در خور قامت استادنش آراست - خلعت خاصه
و خنجر مرصع با علاقه مروارید و پهل کتاره قیمت هفت هزار روپیه
و ممالی مروارید با آویزه زمرد قیمت سیزده هزار روپیه و کلگی مرصع
و عصای مرصع سرفراز گردید - و بخطاب سکندر خان و سالانه اک
روپیه طالعش مدد کرد - در کلال بار خیمه برای بودن ترتیب یافته -
و جمیع مایحتاج معدوده مهیا گردید - و سکندر بی که سکندر خان
خطاب داشت باز دیاد الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرؤف
و شرزه بملازمت اعلی تارک بندگی بر زمین خجالت و سرافکندگی
سودند - هر کدام بعطای خلعت و شمشیر و خنجر مرصع با علاقه
مروارید و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و منصب شش هزار ری
شش هزار سوار اولین خطاب دلیور خان دومین خطاب رستم خان
مباهی شده سرعزت بر آسمان بردند - مهابت خان و شریف الملک
و مختار خان و سرافراز خان فیل - و قلیچ خان خنجر و اسب -
و اطف الله خان و غضنفر خان عام و طوغ - و صف شکن خان نقاره -
و همت خان شمشیر با ساز مرصع - و قمرالدین خان خنجر مرصع
یافته از سحاب عنایات خدیو دریادل در اقران و امثال سرسبز

گشتند - فضل و کرم خدیو بنده نواز رکن السلطنه جمده الملک
اسدخان را بمسند نشیني مریج نشانند - خواجه وفا داروغه
سکه‌سیج خانه مسند و تکیه گاه زربفت و سوزنی چکن زردوز برده
بود - هزار روپیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن علی خان بهادر
عالمگیرشاهی بیماری شدید یافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت
و سپه‌داری از اقربان می‌ربود - و در خیرخواهی خلائق و گفتار
راست و کردار درست ضرب المثل بود - پسران او محمد مقیم
و خیرالله بعنایت خلعت از لباس تعزیت برآوردند - و مه‌بابت خان
بخد مت صوبه‌داری برار از انتقال آن مغفرت دثار معزز گردید - خلعت
وزره و خود و راک شلوار و دوبرلغه مرحمت شد - و محمد صادق
خلعت نیدابت مومنی الیه یافت - یازدهم از دولت خانه و افعه
رسول پور کوچ شده متصل تالاب نیم کروهی قلعه محاذی دروازه اعلی پور
مضرب خدام سپه‌راحتشام گشت - و در سوابی همان روز قلعه ارک
با عمارات و فیهیل شهرپذه مطرح انتظار نصرت دثار گردید - نهم ذیقعه
شمع محفل امارت و بسالت اشرفخان میربخشی فرورمرد - و گل حدیقه
درست فهمی و شکسته نویسی پزومرد - روح الله خان از انتقال او
چاربالش بخشیکری اول را رونق داد - بهره‌مند خان از تغیر او
خلعت آرای بخشیکری دوم گردید - کامگار خان از تغیر بهره‌مند خان
داروغه غسلاخانه - و قاسم خان از تغیر او میرنوزک اول شد -

بمحمّد حسین و محمّد باقر برادرزاده‌های اشرف خان خلع ماتمی
مرحمت گردید - شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت ظهور
طلبیدند و از روی عاطفت حکم نشستن فرمودند - و سرپیچ الماس
و سه بیره پان عنایت شد - آداب بجا آورده بزبان سپاس گویا گردید

* بیت *

* ریاض بخت بخندید ازین ترانه شکر *

* که نقش سجده ام آخر به پیش شاه نشست *

روح الله خان بخدمت نظم و نسق پنجپور که بلقب دارالظفر
با صوابعات عمده همسر شده فرمان پذیر گردید - باضافه هزار
ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاری چهار هزار سوار مورد مرام
شد - عزیزالله خان بقلعه داری - و محمّد رفیع بدیوانی - و سعادت خان
ببخشیکری و واقعه نگاری - و سیدی ابراهیم بکوتوالی و فوجداری -
و حاجی مقیم بداروغگی توپخانه - و زین العابدین و محمّد جعفر
بداروغگی و امانت داغ و تصحیح - و ابوالبرکات بقضاء و محمّد افضل
باحتمساب مقرر گردیدند - ششم ذی الحجه سکندر خان بانعام
ده هزار روپیه مطرح التفات شد - خان هزاراد خان سمت مرچ
رخصت یافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم
صوبه اله آباد در بر کرد - دو هزار و پانصدی دو هزار و دوصد سوار بود
هشتاد لك دام انعام یافت - کفایت خان حاتم جهت بندوبست
ملک جدید سمت سکّهر - و جعفر خویش او بدیوانی آن محال

رخصت گردید - خان مذکور بانعام فیل بر خود بالید - اخلاص کیش
 بخدمت پیشدستی می‌بخشی از تغیر یار علی بیگ و او به پیشدستی
 بخشی دویم معزز گردید - راجه انوپ سنگه بغوجداری و قلعه‌داری
 سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانب ملک جدید - و قادر داد خان
 بقلعه‌داری مورچ - و قاسم خان طرف بسوایتن - و شیخ چانده
 بقلعه‌داری آنجا رخصت یافتند - پانزدهم ذی‌حجه شافزده کس
 از قبیلۀ سکندر خان که موافق قرارداد نیاگانش انگشت دست
 چپ آنها مقطوع و محروم الارث بودند بانعام یکصد و پنجاه مهر
 مورد ترحم گردیدند - و حکم شد که آن جماعه در شولاپور با عیال و اطفال
 خود متوطن باشند - و در خور هر کدام وظیفه مقرر گردید - سپه‌دار
 خان پسر خان جهان بهادر بخدمت صوبه‌داری لاهور^(۱) از تغیر
 مگرم‌خان مکرم شد - اعتقاد خان به تنبیه فوج فرستاده سنبه‌ای
 حربی که طرف منکل بیده‌ه آواره بود رخصت یافت - و کلگی
 مه‌صع پرخانه کلنگ بر فرق عزت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت‌سمات از دارالظفر بیجاپور

و رسیدن بشولاپور

بیست و دوم ذی‌الحجه قرین بهجت و شادمانی و فیروزی
 و کامرانی عنان یکران توجه از بیجاپور انعطاف یافت - بیست و

پنجم شهر شولاپور دولت معمور بهرتو نزول فتوحات شمول مشرق افوار
 فرح و سرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سواران پرده نشینان بازگاه
 عظمت می آورده باشند - و ماهی مرانب و چتر و غیره اسباب
 ریاست او را در قور سپارند - همان روز فیروز جنگ بتسخیر قلعه
 ابراهیم گده از مضافات حیدرآباد مرخص گردید - خلعت خاصه
 و فیل مرحمت شد - متعینه فوج فیروزی اوج دلیر خان و شرزه خان
 و جمشید خان و مالوجی^(۱) و گوپال راو و کمال الدین خان و راوداپت
 و صف شکن خان و آقایی خان و عبدالقادر خان و جهانگیرتلی خان
 و صوفی خان و اردوت سنگه بهدوریه و سربراہ خان چیاہ و دیگر
 بیش منصب و کم منصب بانعام خلاع و جواهر و اسب و فیل
 و اضافہ و خطاب و بذل اصناف اعطاف سر بچرخ دوار برآوردند -
 بیست و نہم ذی الحجہ بسیر قلعه شولاپور تشریف شریف ارزانی
 داشتند - پافردہم محرم سور کتخدای سرپاسرور شاهزادہ بیدار بخت
 با دختر سعید اختر مختار خان کہ حسب و نسب او محتاج بیان
 نیست حسن انعقاد بات - قاضی عبداللہ نکاح خواند - دولت
 رویہ کابین مقرر شد - شاهزادہ بعزایت بر نہایت جد امجد خلعت و
 سرپچ لعل و اوربسی و مالای مرارید و یک لڑی^(۲) و ہشت
 انگش . و یک لک رویہ و دو سراہب و فیل یافتہ فرق افتخار بر

(۱) ن - مانوجی گہور پرتو کشور سنگہ ہاڈا و شیدوسنگہ و شچا عتخان ۱۱

(۲) ن - تلڑی ۱۱

آسمان سودند - و مخدّرهُ تَتَقِ عَزّتِ بَعِطِيَّةِ اَنگِشْتَرِي و مَالِي مَرَوَارِدِ
و اَنْوَرِتِ مَرَمَعِ خُوشْدَلِ گَرْدِيدِ - شَانَزْدَهَمِ عَلِي آقا سَفِيرِ شَرِيفِ
مَنكّه مَعْظَمه رَخَصِتِ اَنْصَرافِ يَانِتِ - و خَلَعِتِ و خَنْجَرِ و اسبِ
و سه هزار روپِيه يَانِتِ - بَعَايشَه دَخْتَرِ سَكَنْدَرِ خانِ كَلَاَه مَرَوَارِدِ دُوزِ
مَرْحَمِتِ شُدِ - مِيرِ عَبْدِ الْكَرِيمِ مَرْتَبَه نَافِي بِخَدْمِتِ اَمَانِتِ هَفْتِ
چوكِي مِمْتَازِ گَرْدِيدِ *

تَوَجّه مَوَكَبِ جِهَانْگِشَايِ ظُفَرْلُوا از شُولا پُورِ بَصُوبِ حَيْدَرِ آباَدِ
چون اِبْرَاهِيْمِ سَفِيه بَوَالِهوسِ قَبِيحِ دَنِيادارِ حَيْدَرِ آباَدِ باغِوَالِي
تِيَرَه بَخْتِي و بُوگِشْتَه روزگاري نَظَرِ از اَسَاعَتِ عاقِبَتِ و رِداَتِ خاتِمَتِ
پوشِيده هِنُودِ مَطْرُودِ را راتِقِ و فاتِقِ مَهْمَاتِ حُكُومَتِ لَمُودَه رِسُومِ
آن طايِفَه شَقِي را رُواجِ مِيَدادِ - و بِيَرَاهِ رُو مَسْلَكِ بِيَهُودَه گَرْدِي
و نادانِي طايِفَه ايراني غُولِ بِيابانِي بِحَمَايَتِ آن گُروهِ خُذْلانِ پُژَوَه
مَرْتَكَبِ اَنْواعِ شُناعَتِ بَرَمَلا بُوْدَنَدِ - و اِسلامِ و اِسلامِيانِرا و قَعْمِ
نَمِيكَدَاشَتِ - مَساجِدِ بِيروُنُقِ بُوْدَنَدِ - و كُذايِسِ آباَدِ - و اَسبابِ
مَشْرُوعَاتِ مَدُورَسِ بُوْدِ - اِبوابِ بَدْعَاتِ مَقْتُوحِ - بافِراطِ مَسْتَمِي بَادَه
غَفْلَتِ شَبِ را از رُوزِ فَرَقِ نَمِي نِهَادِ - و با نَهْمَاكِ بَدْمَحَبَبَتِي و بَدْنَهَادِي
دِينِ را از كُفَرِ اِمْتِيّازِ نَمِي كُردِ - دَر اَصنافِ اِيذا و اِغْزارِ كِه از سَنجِهائيِ
جَهَنْمِي بِحَقِ پَرِسْتانِ مِي رَسِيْدِ مَعِينِ و ياورِ بُوْدِ - بَدِيْدِنِ يَلِكِ
چَشْمَكِ نَارِسا و شَنِيدِنِ يَكِ هَر زُكُ بِي نِوا چِه مَالِها كِه بَآنِ حُرَبِي
فَرَسْتادَه بَزُورِ جَبِنِ و بِي جُگَرِي خُودِ را از دَسَبِ بَرْدِ او مامُونِ مِي دَاشَتِ -

حمیت دین یاروی و غیرت جهانداروی پادشاه پادشاهان پناه اسلامیان
 (که عزت او جز بر ارباب دین و ایمان نباشد - خواری ازو جز بر اهل کفر
 و بدعت نیاید - آب تیغ او روی زمین را از لوث خون فتنه چوبان
 پاک شسته - چندانکه او بضرب شمشیر آبدار حصون مقین گشوده
 باد بهاری در چمن غنچه فتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود
 دست و تیغ عالمگیری نخست باقتضای ستوده شیوه اندرز و اشعار
 بسر انگشت انتخاب و ارشاد پنبه غفلت ارگوش او برآوردند - و ابواب
 درآمد دارالسلام هدایت بر روی آن تیره روزگار گشودند - مکرر امثله
 هدایت و موعظت وسیله بنام آن خذلان اقتران عز اصدار یافت
 که از اختلاط کفر و شقاوت سیمای حربی و ارتباط فقر و مرتکب
 بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاری اعانت کافر حربی اطوار
 مدارج مذاهب و ملاهی؟ - و انسلاک منافع هرزه سری و تباهی
 اجتناب نماید تا رعایای بیگناه بے قوت پی سپر مراکب موکب
 اقبال نگردد - شخص او هم از تذبان خلل و تعرض خواری و ذل
 مصون ماند - از آنجا که بخت ازو برگشت - تبه کاری اغرا نمود خانه
 خود را بتاراج لشکریان شاهزاده محمد معظم که جهت دلالت او
 بشاعره اطاعت مرسوم شده بودند داده - درانوقت بلطایف
 الحیل یعنی فریفتن بمواعید و چابلوس و شیفتگی بانواع خدعه
 و فسوس خود را از چنگ ایشان خلاصی داد - و کثرت مال و

عدت سپاه و استحکام چار دیوار حصار را پرده دیده آگاهی و قفل
زبان عذرخواهی نمود - ناگزیر بحکم * شعر *

* باید نواخت فرق خزانرا بچوب دست *

* بیرون نهند چون قدم کجروی ز راه *

بیست و نهم محرم از شولاپور بقصد زیارت مزار فیاض الانوار
اسوة الواصلین میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله باحسن آباد گلبرگه
لوای فلک فرسای جهانگشای باهتزاز آمد - مکرر تحصیل
سعادت زیارت مرقد شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجاده نشینان
و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرع امانع
آن روز ایدگان شادمانی خرمی یافت - پس از انقضای هفته اعلام
فیروزی ارتسام سمت ظفر آباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوی
ظفر چارسو بیست روز در آنجا توقف کرده - باشد که آن سیه مست
نشسته برگشته بختی از خواب پندار بیدار گردد - اصلا او را دولت رو
آوردن بمسلک قوم هدایت و برآمدن از تیرگی و خیم غایت دست نداد -
گیتی ستان جهان داور بنصر ربانی و تایید یزدانی دهم صفر به تنبیه
آن بداختر پا در رکاب عدو سالی گذاشتند - از سنوح این رکضت که
برای تاف خانه دوصد ساله او داهیة بود کبری از بیم ترک تاز سپاه
نصرت تلاش مفری جز قلعه بخيال باطلش در نیامد حصاری گشته
از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خنده نومید - چشم
از گریه سرشار - سر از هوس خالی - زبان از گفت و گو بیگار - در ذوق

که زمانِ تخریبِ او در رسیده بود خواست بانسلاکِ جاده اطاعت

و اهدای تحفِ ایمانِ تازه سار - ندانست * * بیت *

بازان بے مکل ندهد نفع کشت را

در وقتِ پیری اشکِ ندامت چه میکند

تیرازشت جست - قضا در کمین بکین نشست - بالجمله ملتزمات او

درجه تلقی نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پندشاه

خورشید سپاه بنصرت و فیروزی قطع مراحل نمودند - و منزل از حیدرآباد

مقرر موكب منصور بود - عرضه داشت عده غازیان قده نصیریان بهادر

فیروز جنگ (که بتسخیر قلعه ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته -

بعد از انفتاح آن حصار متین برآه حیدرآباد بملازمیت اعلی شتافته)

متضمن رسیدنش بدانجا و تصرف شهر ببارگاه کیوان جاه رسیده -

ابن معنی موجب تاسیس بنای قوت دل غزات و خانه براندازی

اعادگی نکبت سمات گردید - زه شوکت اقبال خدیو عالمگیر -

خه سطور اجلال خداوند سپهر سریر - با آنکه غنیم سپاه زیاده از حد

و مال بیدش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در

رگ او و رفقش خشک گشته بجا ماند که دز عرض طی راه

چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروز جنگ غیر از پای

قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست و چهارم ربیع الاول یک

کروهی قلعه مخیم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال

عز صدر یافت که جمعیت آن رویه سرورت را از پای قلعه که چون

مور گرد میته و چون مگس بر پاره شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند -
 سپاه ظفر پناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کُشش و کوشش نمودند -
 بمثل - باد آمد پشه برخاست - جملگی بحال تباه بنه و بار با عیال
 و اطفال با سیری داده برخاستند - اما درین ستیز آویز مردانه
 وجست و خیز متهورانه که قلیچ خان خود را در آن آتش بهار
 شریار در حصار همسر چرخ دوار جالوریز رسانیده میخواست
 همانوقت بقلعه درآید - و از عهد انتزاع برآید - چون کارکنان
 قضا و قدر خواسته بودند چندی ظهور این شگرف کارنامه در
 در عقد تعویق باشد - و بوقتش حل این مشکل پرده از روی سرانجام
 بردارد - گولۀ زنجبورک بشانۀ خان شہامت نشان در رسید - و غیر از
 لطف الله خان که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم
 نرسید پیشرفت مهمّ اہم کہ عبارت از گشایش در آهین در بود صورت
 نگرفت - و خان تمام دل و سراپا جگر با اعتقاد قوت قلبی اسب سوار
 از ان مهلکہ جان نزار برآمده بدایرۀ خویش آمد - بموجب پرلیغ
 کرامت تبلیغ جہت قدر افزایی و دلنوازی فرازندۀ علم جهانستانی
 و جان بازی جمدة الملک بعیادت رفت - در انوقت جرّاحان از شانۀ
 آن پیکر شجاعت روح شہامت استخوان ریزها می چیدند - و
 او باستقامت نشسته بے چین جبین با حصار مکالمت داشت - و
 بدست دیگر قہوہ میخورد و میگفت بخیدہ دوز خوبے بدست آمده
 است - ہر چند جرّاحان و معالجان بموجب حکم والا ندابیر بکار بردند

اما دست زور قضا بالا - بعد از سه روز فوج اجل برو تاخت -
و چار دیوار زندگیش قار و مار ساخت - بهادر فیروز جنگ و دیگر پسران
و سیادت خان بمرگ آن مغفور جاوید بعنایت خلع و دیگر مراحم از
جناب ارایک آرای مکارم باقصی مراتب مآرب رسیدند - چهارم
شهر ربیع الآخر حکم مورچال بردن بارقه نغان گرفت - هرچند از بوج
و باره قلعه که بزعم ظاهر بیذیان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه روز
لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادی میروز بوزر
آتش افروزی جدل روز روشن را چون بخت خود تیره - و شب تیره را
بسان چشم خود سفید می داشت - لیکن نصیریان جدکار که
از سوختن و کشته شدن پروا ندارند و گول توپ را طره مقتول
محبوب میدانند بسرکاپی صف شکن خان در عرض یک ماه
مورچال پای خندق بردند - چذبن کار دست بسته که در سالها
صورت می بست طرفه سرانجام دادند - توپهای ازدها پیکر
فتح رهبر دشمن کوپ جهان آشوب مکانی قلعه نصب شد -
بصدمات آن ازدها رولت نهنگ مهابت ارکان قلعه از هم
میربخت - لکن شاهد آینه که روی مقصد دران جلوهرگر گردد
نمودار نمی شد - و بآنکه صف شکن خان دمدنه فلک و بدبه
درست کرده بکنگره قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از
نفاق ورزی و کینه توزی با فیروز جنگ دست از کار کشیده
استعفا نمود - صلابت خان بجای او خلعت میرانشی یافت -

و او هم نتوانست مکماحقه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفی شد - سید عزت خان بجای او که در خدمت برهست - نیم شبی از غفلت و خودداری سرداران کارکن غنیم بردمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزت خان و سردراه خان چیله و جماعه را که بدست افتادند بسته برد - صف شکن خان بدو طرفی منصب معاتب شده محبوس گردید - ملاقات خان باز بخدمت میرآتش منسوب شد - لطف الله خان و جماعه چوکچی خاص و دیگر بندهای کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند - خان مذکور تا سه روز میان دریای که پای قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزت خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصت انصراف داد - براه دمدمه برآمدند - لیکن از شدت برشکال و این بیوقت توقف و اعمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف شکن خان مچلاک داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندک مدت بکنگره میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوه بفعل آورد *

در خلال این ایام از نوازل آسمانی بارش طوفانی دریای ماجرا؟ طغیانی کرد - رسیدن رسد ازحوالی مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - مانمزدگی تازه شد - از مشاهده حالت بے نوایان ضعیف و ناتوانان هلاکت ردیف گندم سیفه چاک گردید - نخود بینی برخاک مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریاد غلام گرفتاران

(۱) حار؟ ناپدید شدن غلّه از چارسوی اردو در داد- از مردم شهر حیدرآباد متذمّم زنده نماند- خانها و دریا و صحرا پر از مرده بود- و همچنین حالت لشکرگاه- شبانه گرداگرد دولت‌خانه پادشاهی انبار مردها می‌شد- روزانه کفّاسان از صبح تا شام کشیده برکنار دریا می‌انداختند- باز شب و روز همان هنگامه- زنده از خوردن میته انسان و حیوان اجتناب نداشت- و کزوه کرده که نظر کار میکرد از لاش مردها کوهچها نمودار بود- افراط باران لاینقطع گوشت و پوست را گذاخت- و الا تعقّی هوا کار بقیّة السیف زندها نیز می‌ساخت- بعد چند ماه که باران استاد پلهای سپید استخوان شبیه کوهچهای برف از دور سیاهی میکرد- فضل و کرم حق شامل حال باقی ماندنها شد که باران رو بکمی گذاشت- طغیان دریا برطرف شد- از فواحی رسد رسید- بجای سردارخان کروره گنج سید شریف خان پسر قدوة المشایخ میر سید محمد قنوجی استاد اعلیٰ حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌ور بود مقرر گشت- و بيمی نیت خیرنهمت کفیل از اراق جهانیان گرانی برطرف شد- و ارزانی خاطرخواه عالمیان گردید*

گرایش پادشاهزاده محمد معظّم بزندان ادب -

بنابر کجروي از راه راست استرضای خلیفه الربّ

باب مذشین و باش بیگانه او * در دام افتی اگر خوري دانغ او

تیر از سر راستی کمانرا کج دید * دیدی که چگونه جست از خانه او
 خردورانِ آزمون پدیده و آخرینانِ محمود اندیشه را اجتناب از
 هم محبتانِ بد و احتراز از قربیانِ پاییز زن از حد حکمست
 واجب الامثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبه
 اطاعت بربقه این یرلیغ صائل طاعت در نیارند - هر آینه خود را
 از دیوانِ فرمان فرمایی عقلِ دورانِ دیش بر آرند - و بزندانِ ندامت
 و شرمساری در آرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست
 و درایت و کیاست که در ذاتِ گرامی ایشان مودع است صحبتِ
 مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجای رسانید که قبله و کعبه
 دین و دنیا ولی نعمتِ هر دو سرا را احکاماتِ کار شکنی و بدخواهی
 که علتِ جانکاهی پادشاهزاده و تقدیرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید -
 مدتها بقرتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمیخواستند
 چنین مکروهی بافروا افتد - در مقدماتِ برهم زدگی کارهایی
 بیجاپور بعضی که پنهانی در قلعه پیامها بسکندر میبردند
 دستگیر شده به نیستی سرا رفتند - و بعضی ملازمانِ بدخواه که
 مؤمن خان داروغه توپخانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشی
 دوم و بندرابن پرفن باشد ایشانرا هژدهم شوال از لشکر حکم
 اخراج شد - باین همه تیرگی بدروزگاری چراغِ خردوری و آخرینانی
 از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش رفتِ مهماتِ حیدرآباد
 غولِ فریب خوردن از ابوالحسن سفیه استیلا بر ذمه ایشان *

گماشت؟ تا رفته رفته نوشتجاتی که بواسطتِ حُفیه‌نویسِ مورچال در قلعه گولکنده که میرسید بدستِ فیروز جنگ افتاد - و دیگر اماراتِ بے‌اخلاصی بر اثباتِ مدّعا گواهی داد - خانِ مومنی الیه شبیه از مرحله خربش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خود رایج ایشان و مقدّماتِ که در عقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس مصمّم گردید - حیّاتخان برادرِ خوردِ اهتمام‌خان را که بداروغی دیوان‌خانه ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده ابلاغ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادی امشب اراده شبخون بر لشکر دارد - ملازمانِ خود را پیش روی لشکر بفرستند که بانسدادِ طریقِ آن جساتمند مستعد باشند - و چون این مردم بآنطرف خواهندرفت اهتمام‌خان گردِ خیمه شما باشد درین باب بخانِ مزبور حکم رسانید - و هم‌چنان بعمل آمد - فردای آن بموجبِ حکم ایشان را با محمّد معزالدین و محمّدعظیم بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتی نشستن خطاب کردند که بعضی مقدمات باسدخان و بهره‌مند خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایند - هر سه کس چار ناچار رفتند - سلاح از کمر ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود در آنجا بودند - بعد از آن بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براه دیورهی پرستارِ خاص بمحلّ سرا آمدند - و هائی‌های گویان دهنست بر هر دو زانو زده می‌گفتند محنتِ چهل ساله را بخاک

برابر کردم - بالجمله بهتمام اهتمام خان یقانداران گرد و پیش
 نشستند - و متصدیان ائانه و کوکبه کارخانجات بآن عظمت و شانرا
 بیک چشمک زدن درحیطه ضبط آورده قطره بقلزم رساندند -
 اهتمام خان هزاری بود عنایت پادشاه بنده نواز او را بخطاب
 سردار خان و اضافه پانصدی - و حمیدالدین پسرش را که دو صدی
 بود بواسطه دو صدی پنجاه سوار برنواخت - در اثنای ایام مدیده
 که از نقب دواندن باهتمام جمشید خان - و مال رسانیدن بهمعنی
 عبدالواحد خان - و تشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرحله خان
 فیروزجنگ براه ددمدمه قدیم - و تعیین نمودن نوئیان عظام بامریورش -
 و تمام روز سعی موفور بکار رفتن - و زخمی شدن خان بهادر فیروزجنگ
 و رستم خان - و جان دادن بسیاری از تلاشمندان - و آخر روز فرستادن
 پادشاهزاده محمد کامبخش^(۱) با جمده الملک اسدخان - و یکطسوج پیش
 قدم نشدن مردم از بارش تفنگ و بان و چادر و حقه غیر از کشته شدن و
 زخمی گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسربرده
 اول فجر بشخبرانه بهبنگاه تشریف آوردند - فکریهای دیگر بسیار
 بکار رفت - و زرهای معتدبه بخرج آمد - و مذاقان بیدین و دولت
 بحرص مال با غنیم متفق شده شعبدها انگیزختند - و دون همدان
 حرام نمک با او پیوسته از ایل روی ازو یافته هم بخندش مایه اندوز
 خسارت رخت بدار بوار کشیدند - و بعضی بارسال غله ذخایر

ناکامی کونین اندوختند - و بکردار کفران نعمت رسیدند - مدت محاصره بامتداد انجامید - رای جهانگشا بران قرار گرفت که گرد قلعه گولکنده قلعه از چوب و گل احداث یابد - در کم مدتی چوب صحاری و خاک بوادی صرف شده قلعه طیار شده - و پاسبانان بدروازها نشستند - و بے دستک آمدورفت ممنوع گردید - بمرور این مدت که زخم خان فیروز جنگ التیام یافت ملازمت نمود - عطای خلعت و زره و جہلم خاصه و عصای مرصع در اقتدارش افزود - جراحات رستم خان را عطیه خلعت اندمال بخشید - بهرام خان پسر مہابتخان مرحوم بضرب گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعت ماتمی یافت - برادر جان نثار خان جان نثار شد - خان مذکور از عذایات حضرت لباس جانے تازه در بر کرد - شجاعت خان بوادر صف شکن خان و میر ابوالمعالی بخشی فوج خان فیروز جنگ ویکه تار خان و سہراب خان و محمد حاکم و دیگر زخمیان و سوختگان را عواطف زندگان حضرت بھی و توانائی داد - بیست و ششم رجب شیخ نظام عمده نوکران ابوالحسن را کہ سرداری فوج بیرون گرد میکرد یارری طالع و رهنمونی بخت باستلام عقبه عرش مقام آورد - پانصد مہر یک ہزار روپیہ نذر گذرانید - بمرحمت خطاب مقرب خان و منصب شش ہزاری پنج ہزار سوار و خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با علانہ مرور بد و سپر مرصع و علم و نقارہ و صد ہزار روپیہ نقد و بیست اسب عربی

و عراقی و ترکی و کجی و دوزنجیر فیل موردِ مراحم گردید - ملک
منور و شیخ لاد و شیخ عبدالله و پسرانش و اقربای او چند کس
بخطابهایی عمده و مذاصب شایان که هیچ کدام از چهارهزاری کم نیست
و خلاع و علم و فقاره و اسبان و فیلان سرفرازی یافتند - آسوجی
دکهنی که از طرف سنبها قلعه دار سالیهر بود بآستانبوس مفتخر شد -
مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقاره و اسب و فیل و بیست هزار
روپیه رونق بخش آرزوی او گردید - سربلندخان برادر سرفرازخان
بنوازش علم و طوغ و نقاره بلند آوازه شد - مانکوجی از نوکران
سنبهای شقاوت گرا قلعه دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهانمطاع
نامیده بخت سایید - بانعام خلعت و منصب دو هزارچی هزار سوار سر
بقلک سوده - هجدهم رجب محمدعلی خان خاناسمان به نیستی سرا
رفت - خالی از بزرگی و سترگ منشی نبود - هرکه بار میرسید
کامیاب میگردد - صلاح و تقوی و دیانت و راستی و فراست
داشت - کامگار خان باین خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان
از تغیر او بخدمت قرب منزلت داررنگی غسالخانه معزز گردید -
افتخار خان ولد شریف الملک حیدرآبادی همشیره زاده ابوالحسن
بملازمت اعلی و یافتن خلعت و منصب سه هزارچی هزار سوار
تحصیل تفاخر کرد - شریف خان که بخدمت کروره پنج اردو
و تحصیل جزیه هرجار صوبه دکهن مقرر بود حکم شد خود سیر
صوبجات نماید - تا مال جزیه موافق احکام شرعیّه بقید ضبط درآید -

سال سی و یکم

(۲۹۸)

سنه ۱۰۹۸ هـ

و میر عبدالکریم ضمیمه خدمات متعلقه خود خدمت کرده گنج
بذیابت خان مذکور سرانجام دهد - شریف الملک بیست
و چهارم شعبان واپسین سفر اختیار نمود - پسرانش بعنایت خلع
طمانیت پذیرفتند

آغاز سال سی و یکم از سنین ظفرقرین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) هجری

درین ایام مبارک آغاز خیرانجام - گل سر سبد بهار اسلام -
هنگامه شکن خازار بدع و ظلام - شهر صیام میمنت ارتسام - بقدرم عید
تمام امید سامعه افروز انام گردید - برگزیده خلائق زیاده بر سابق
شبانه روز کمر همت بفرمان پذیری و داد پرستی بستند - و بزرگین
پاسداری شرایع دین متین سینۀ آفت خزینۀ بیهوده کوشان خستند -
بساط بوسان محفل عظمت منزل را دولت تارک آرای بتقدیم
تسلیمات مبارکباد شروع قرن دوم حاصل شد - هفتم این ماه سوار
اشهب جهان پیمای جهت ملاحظه مورچال و دمدمه صف شکن خان
که در عرض مدت کم مرتبه دوم بکنگره قلعه رسانیده تشریف
شریف ارزانی داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظه کیفیت
حصار نمودند - هم شاه خورشید کلاه محمد اعظم شاه که برای
اصلاح مفاسد هندوستان پیش از چالش غنیم مالش از شولاپور
بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشی

الملك روح الله خان که بنظم موبه برهم خورده دارالظفر بیجاپور اشتغال داشت - مطابق یرلیغ قضا تبلیغ دهم این ماه بحضور فتح ظهور آمده بتتمنا رسیدند - و پیاپی سرجهت احرار دولت قدمبوس دویدند - بسرکردگی شاه جوان بخت امور تسخیر قلعه سرانجام یافتن گرفت - *

* فتح قلعه گولکنده *

نیم شبی بیست و چهارم ذی القعدة که بخشی الملك با جمعی از بهادران مثل بهادرخان و دیگران فرصت جویان گرد قلعه میگشت بسگالش سراندا ازخان بتذی بیجاپوری که پیش از فتح بیجاپور بندگی درگاه معلی اختیار کرده و باز بابوالحسن پیوسته معتمد او گشته بود از کهرکی متصل مورچال سابق سالک مسالك فتح الباب ظفر شده قرین جهان جهان نصرت عالمگیری داخل قلعه شد - و شاه مؤید منصور که جهت پشت گرمی این جماعه بر دریاچه که پای قلعه میگردد قیام داشتند بر مورچال رسیده شادمانه فتح بلند آوازه فرمودند - بخشی الملك در حویلی آن گران خواب بستر سفاقت رفته بآنکه او و همراهانش حرکت مذبوحی نمایند دستگیر نموده بیرون آورد - و بنظر سعادت اندوزان شاه فتح نصیب در آورد - عبد الولی پسر شیخ عبد الصمد جعفر خانی منشی سرکار

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمتِ عالی گذرانید * رباعی *
 ای شاه جهان جهان پناهی کردی * فتح عجب از لطف الهی کردی
 از مصرع تاریخ شنو مرده نو * فتح البای ز پادشاهی کردی
 از آنجا که رحمتِ نظری و رافتِ جبلّی این نظر کردهای بخشایش
 بخشنده بی ضدت است نغمه بودند که آنخونگرفته را بجزای
 کردارش رسانند - بلکه باجارتِ حضرت اورا بدولت سرای خود
 آوردند - آخر همان روز بوالا دولتخانه ظفرکاشانه رساندند - و آن
 محبوس زندان گمراهی از مخافتی که بخاطرش میگذاشت امان
 یافته در خیمه که برای او تعیین یافته بود جا گرفت - و در ازای *
 قهر و غضب پرتو آفتاب اغماص بحال تباہ او تافت - و بزبان
 سپاس گویا شد

* بیت *

آخر مرا بخاک دره روشناس کرد * مدت گذار سجد پیشانی خودم
 الحمد لله چنین قلعه دیوگشا بتایید خداوند یه خواسته بخشا
 در مدت هشت ماه و چند روز مستخر اولیای ملک و ملت گردید -
 طرفه اینکه بعرض یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاح آن اعلا
 در اندیشه صورت نه بزدد مفتوح شد - میر عبد الکرم تاریخ وقوع
 این فتح شگرف - فتح قلعه گولکنده مبارکباد - یافته مورد تحسین
 گشت - چون خواهم نبذد از استواری آنقلعه متین - رغایب آن شهر
 دلنشین - آب و هوای آن سرزمین برنگارم بنای سخفم متانت گیرد -
 صفحه خاطر زینت پذیرد - روضه فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنه

سابقه بمانکل موسوم بود - راجه اینجا دیورای نام داشت - بعد از او
 بتصرف بهمنیه درآمد - پس از آنکه خلل در دودمان بهمنیه افتاد
 سلطان ^(۱) علی نقی قطب الملک غلام سلطان محمود بهمنی
 که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف آن ناحیه شد - قلعه
 بر کوهی واقع است که تیغش بر جوشن آسمان کارگر آید - آسمانیان را
 در اینجا بازمیذیان پیوند بود - و در پائین حصارش باد و هم تسخیر
 هیچ یکی از قلعه گشایان بهوز تلاش جز مصرع عزم جزم این عالمگیر
 دوست نواز دشمن گداز نوزیده - هیچ طرف شرفه ندارد که بعروء آن
 کمند اندیشه تواند قد انراشت - مگر کوهچه بود که احیاناً صاحب قدرتی
 توانست دست سعی بلند کرد - در زمان پیش از جلوس که پادشاه
 آفاق سندان آن ولایت را پامال عساکر اقبال ساخته آخر بشیمر
 عذر نیوشی از سر جریمه عبدالله قطب الملک در گذشته بودند -
 آن میدان زخم دار بگمان آنکه مگر آن شکاراکن باز بدین نخچیرگاه
 سرے کشد حصار ^(۲) چنین گرداگرد آن کوه کشیده داخل
 حصار مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هر چند او بنگ پا
 صحرائی هستی طی کرد - دیگر بجایش زخم کاری خورد

* بیت *

هر آن میدے کز بن نخچیر گه جست * اگر بسمل نباشد زخمیش هست
 شهو حیدر آباد در دو کوهی قلعه آباد کرده محمدتالی قطب الملک است

که بر پاتری بهامتی شیدا گشته شهرے ترتیب داده
 بدهاگ نگر موسوم گردانیده - سپس باین نام شهرت گرفته - الحال که
 داخل ممالک محروسه شد ضمیمه صوبجات دکن گردیده
 دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاه است بر قطعه زمین
 و بهشت راحت جسم آرام جان - آباد و وسیع تر از احاطه
 خیال - عمارات رفیع تر از پایه اندیشه - رطوبت هوا عذوبت و روانی
 چشمها شادابی سبزه بمرتبّه که پنداری گل و سبزه این سرزمین را
 آب و رنگ زمرّد و لعل است - لله الحمد چنین ملکه دلکش
 ولایت خورّم و خوش بتصرف اولیای دولت در آمده - از
 خار و خس غلوی بیدینان - لوٹ تصرف کفرآیینان برآمد - تفصیل
 رو آوردن حیدرآبادیان بآستان کیوان نشان و سرفراز شدن بمنصب
 هفت هزاری تا پانصدی و نوکر شدن هزاران و پیشه‌وران و
 کارگران از هر صنف اگر بتحریر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید -
 بالجمله قطره چند بدریا پیوست - بیست و نهم ذی القعدة اختر
 برج کامرانی پادشاهزاده محمدکام بخش بخدمت صوبه‌داری برار
 طالع در گردیده - ده هزار^(۱)ی پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه
 یافتند جمده الملك اسدخان و خان فیروز جنگ باضافه یک هزار سوار
 بعلو مرتبت هفت هزار^(۱)ی هفت هزار سوار مرقی شدند - مه‌اندخان
 باضافه هزار^(۱)ی هزار سوار عارچ معارج آسمان دولت گردید - پسرزاده او

محمد منصور تازه از ولایت رسید - هرمه خاک آستان معلی را مایه روشنچ چشم اعزاز نموده مکرمت خان خطاب و هزار و پانصدی هزار سوار منصب یافت - عبدالله پسر خوانده ابوالحسن بمکرمت منصب چهار هزارچی چهار هزار سوار سر اعتبار بلند کرد - لطف الله خان دو هزارچی یک هزار سوار بود اضافه دوصد سوار در اعزاز او افزود - محمد یار خان پانصدی اضافه یافته بدر هزارچی سیصد سوار عزت اندوخت - میر محمد امین پسر میر بهار الدین برادرزاده قلیچ خان مرحوم بعد کشته شدن پدرش در توران دیار باتهام اتفاقی انوشخان^(۱) والی ادرکنج که با پدرزن خود عبدالعزیز خان حاکم بخارا منازعت داشت باستانبوس رسید - و خاک عقبه غربانوازی رتبه را سرمه دیده غریب دیده گردانید - و بتقصّات پادشاهی غریب نواز بینوایان ببرگ و ساز بمنصب دو هزارچی هزار سوار و خطاب خانی نام برآورد - مخلص خان پسر صف شکنخان که به نیابت پدر خدمت داروغگی توپخانه سز انجام میداد اصالة بدان خدمت و اضافه دوصد سوار که یک هزارچی سیصد سوار شده معزز گردید - عنایت الله مشرف جواهرخانه چهارصدی پنجاه سوار بود ده سوار و یارعلی بیگ چهارصدی چهل سوار بود پانزده سوار اضافه یافت - شکر الله خان خویش عاقل خان بخدمت فوجداری بواحی جهان آبا از تغیر سیدی یحیی مقرر شد - پانصدی

پانصد سوار بود یک هزار سوار اضافه یافت - میر عبدالکریم بخدمت داروغگی جرمانه مقرر گردیده بازخواستهای دلخواه نمود - داروغگی نوکران پادشاهزاده محمد معظّم (که در سرکار والا درخور پایه و مقام هر کدام بمنصب سرفرازی یافتند) بلطف الله خان مقرر شد - بزمردگی خدمت خان بدخالی خدمت نظارت از تغیر سردار خان نظارت یافت - و سردار خان بخدمت داروغگی فیله خانه از تغیر معتقد خان علو مرتبت حاصل کرد - و محمد مطلب بعفایت خانی مطلب یاب گردید *

فتح اولکه سکهر بحکم جهانبان حق یاور

چون خاطر ممالک گشای شاهنشاهی گیتی پیرای از ضبط ولایت وسیع حیدرآباد و تصرف جمیع قلاع و فرستادن ناظران و ضابطان باطراف و جوانب و آمدن نوکران حیدرآبادی باستلام عقبه جلالت ارتسام و سرفرازی بخشیدن بقدر حالت هر کدام واپرداخت - بعزم راسخ و جزم واثق بتسخیر اولکه سکهر (که مابین بیجاپور و حیدرآباد واقع است و پیدنایک نام از قوم دهیده بحکومت آنجا بدنام خواست پردازد این کافر بد همه چیز؟ در نسبت کهنترین اقوام آبغنج بسفله نوازی و کمیغه پوزازی دهر دهن پرور سر زیاده سری

(۱) و در نسخه دیگر - نندنایک - این عبارت مطلب خیز نیست -

در خاکی خان نوشته - و حاکم آنجا پریه نایک نام که از قوم بدترین مردار خوار دکن گفته میشود و مرزبان آنجا او را بدو تعلق داشت الخ //

نبراست آن سرزمین بلند داشت - و بسرداری دوازده هزار سوار
و یک لک پیاده و تصرف حصون رصینه خصوص مسکن خودش
که بحصانت مشهور زمانست سر همسری با بیجاپوری و حیدرآبادی
میخارید و دست هیچ یکی باستیصال او نمی رسید - بلکه مسلمانان
او را به پیشوایی پرستیده وسیله و فریادرس روز بد می پذیراشتند
چنانچه هنگام محاصره بیجاپور جرأت و جسارت او در فرستادن
شش هزار پیاده جنگی با رسد سربازی و کشتن خان فیروز جنگ
آن گروه را باسرهم مفصل سابق بتحریر آمده - و همچنین ن بدسگال
درحین محاصره مکرر معاضدت حیدرآبادی نموده اسباب استیصال
خود آماده ساخته بود (لشکر عظیم بسرکردگی خانه زادخان
خلف روح الله خان تعیین یافت که بملک او بشتابد - اگر قاید
سعادت آن گم کرده را بدرگاه خواقین سجده گاه رهنمونی کند سعی
در خرابی ملک و قتل و اسیر عایا ننماید و الا کفر اعمال نکوهیده
درکنارش گذارد - خان مذکور فرمان قضاچریان را کار بسته بملک او
شتافت و بابلاغ احکام قضایام آن وحشی جهالت دام را از خواب
بندار بیدار کرد - چون خلافت آن اولکه خرابی نصیب بود و عرض و
مال او تلف - ناشدنی با آنکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظه
حکم قدر توان و مشاهد حشرگران إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ گویان پیام رسان
شد که ملک بمالک الملک میسپارد - و روی اطاعت و انقیاد
بدرگاه سلاطین پناه می آرد - عرض او از معرض تلف مصون

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید^(۱) - خان مذکور بارشاد
 داور جهان پاس خان و مان او نموده گذاشت که پر کاھ ضایع
 رود - از قلعه برآمده خانرا دریافت - و درم صفر ختم الله بالخیر
 و الظفر سنه سی و یک قلعه تسلیم اولیای اسلام نمود - پس از
 بنیاد کهن دیر دنیا جای که بازگنماز کس نیارستے بر زبان
 برد کوس مسلمانی نوع بلند آوازه شده که گوش باطل کوشان
 کرشد - غلغلۃ الاسلام حق و الکفر باطل بگنبد گردون پیچید -
 قوت بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعیین حارس قلعه و
 ضبط و ربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضر ساطع الزور آمد - در
 جلدی نکو خدمتی بعدنایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایش
 قلعه گوکنده چیره دستیدانمود - پسر هم در بدست آوردن قلعه سگر
 از والادستگاهان پای کھ نیاورد - و صایب فکری این رباعی
 بخاطر آورد

* بیت *

در دهر دو قلعه بد زهم مشکل تر * یلک قلعه گلکنده و دیگر سکر
 آئین پدر پسر فراعش نکند * آن قلعه پدر گرفت و این قلعه پسر
 پید^(۲) نایک اعجوبه بود غریب الخلقه

* بیت *

ز صحرائی فتن فری غبارے * ز دریای حسد نیلی بخارے
 شب از تشبیه او بروز سیاه نشستہ - روز از هجوم آن سیاه ابر شب
 گشته - خرس و خوگ را از نسبتش هزاران عار - مرده شو از

صورتِ نحس از بیزار - ندانم در ظلمتکده دلش این نور از کجا نماند که
از ملازمتِ انور ازهر نصیبه یابد - آری از دل تیره ابرگاه برق
می تابد - مطابق حکمِ اعلی دوم ربیع الاول بسجده ریزی آستان
خلکشان جبهه افروز گردیده - و زیاده بر جالتش جای ایستادن
قد امتیازش بر فراخت - بعد پنج شش روزه که بمجرا التزام
داشت فجأةً بسیر جهنم شتافت * مصرع *

آنچنان بد زندگانی مرده به

پسران و اقربایش به مناصب مناسب سرافرازی یافتند - اولکه سکر
بحکم نامی نصرت آباد نام یافت - سرزمین نیست خرم و شاداب و
سیر حاصل - له الحکم از دستِ دوطیقتان مردم نام منتزع شده
ضمیمه ممالک محروسه گردید *

قد افرازی ماهچه لوائی مراجعت پادشاه

مهرافروز از ولایت دارالجهاد حیدرآباد

سمت دارالظفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموس ملک و ملت را بمقتضای پیش بینی
و پیش دانی ترتیب جهان و تربیت جهانیان منظور نظر
عالم آراست - و ازین ملک گیر و آفاق ستانی راحت تن آسانی
خویشتن مراد^(۱) نه باوجود موافقت آب و هوای حیدرآباد

(۱) در یک نسخه - مردانه - و در دیگر - تن آسانی و خویشتن مردانه ۹ //

بمزاج و هاج پیش نهاد خاطر قدسی مظاهر چنان شد که رایات
 عالیات سمت بلاد که نزول فیض شمول بر آن منتج امور
 جهانبانی باشد اعتلا یابد خاصه کافر حربی سنبهای حرامی (که
 با گمراهان طریق کج خرامی سکندر و ابوالحسن عقد موافقت و
 مواخات غالبانه داشت - و باین دعاری باطله هر دو را اعتبار و وقع
 نمیکداشت) در ازای کافر ماجرای بکیفر اعمال رسد - در ساعت
 سعید و تاریخ میمنت عهد غره شهر ربیع الآخر سنه سی و یک روز
 چهارشنبه شانزدهم بهمن ماه الهی پای جهان تسخیری و عدوگیری
 بر سر و چشم رکاب نصرت گذاشته عذاب ادهم سبک سیر همت
 خداداد را جانب پنجابور انعطاف بخشیدند - خان بهادر فیروز جنگ
 بخدمت انتزاع قلعه ادونی از تصرف مسعود مطرود حبشی
 غلام پدر سکندر (که در اوقات اختلال دولت انخانه صاحب اختیار
 مهمات گشته با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده جز نام
 از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دفاین و امتعه
 گزیده و جواهر نفیسه با خود برداشته در قلعه مذکور تحصن
 جست) مامور شد - بدست و پنجهزار سوار جرار بآن شهامت دثار
 متعین گردید - و شاه کواکب سپاه محمد اعظم شاه مورد اصناف
 انعام و انواع اکرام شده باستیصال سنبهای خذلان مآل رخصت یافتند -
 چهل هزار سوار آزمون کار در رکاب ظفرایاب ایشان تعین یافت - و
 آفتاب ذات اقدس و شخص مقدس آن سرکرده آفرینش چهاردهم

شهر مذکور عرصه ظفرآباد بیدر را بسر آمد - به تواندازی انوار
 عظمت و جلال رشک آسمانی پرند فرمود - کنار تالاب کمتنهانه بآب
 آبرویابی از ورود فیض آموذ دریا دریا بر خود افزود - درین مقام
 ابوالحسن که از شهر حیدرآباد غیر از مسافت یک کروزه به محمدنکر در
 پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سوارچی هرروزه برو دشوار بود
 التماس گوشه نشینی نمود - حکم شد جانسپارخان اوراد دولت آباد رساند -
 و کاربرد از ان اسباب خورد و خواب که ناگزیر خود پرواز^(۱) دنیا آباد
 دین خراب است برایش مهیا دارند - برای سرانجام ضروریات پنجاه
 هزار روپیه سالانه او مقرر گردید - زه بخشایش خداوند گناه آمرز
 که خون گرفته را در مهد آسایش پرورش دهد و جرایم او را بذیل
 عفو بپوشد

* شعر *

ماجرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزه که لایق اوست کند
 تالاب مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنار بگذ
 شمالی طرفش نشیند از عمر خویش بیاساید - خوبی آب
 و هوا در هیچ جا بهتر از انجا نیابد^(۲) - کشتزارها دران چشمه سار
 فیض چون بخت ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منت
 از ابر نکشند - یکسال تخم فشانند چندین سال بدروند -
 هم درین منزل اسوة الکابر خواجه محمد یعقوب جویداری از کاروانی سرا
 برخاست - و بر جویدار جنت نشست - حضرت بمراعات

رتبه سنجی در حق آن مرحوم عنایت مفرط داشتند - بمتعلقانش رعایتها مبذول فرموده نعلین او را روانه ولایت نمودند که در مزار اسلافش مدفون گردد - و بعد سه مقام ازین مقام نزعت نظام لشکر معلی جناح انتهاز گشود - سیوم جمادی الاولی سوان گلبرگه بورود برکات آموذ زینت ارم گرفت - بزیارت مرقد شریف قدوة الواصلین میر سید محمد گیسودراز رحمه الله ثواب اندوختند - و جالباب تفکدستی سکنة آن مکان خیر از سرشان برافداختند - پس از هفت روزه توقف علم توجه بدارالظفر بیجاپور برافراشته شد - بیست و دوم ماه مذکور آن شهر که بمورمدها از ناخداوندی وادی نمودار شده بود بنزول آبادی شمول مالک معموره دلها پادشاه عالم آرا رشک امصار اطراف و اقطار گردید - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه نشینان که بسبب برهمزدگی شهر و نواحی باقصی موتبه احتیاج رسیده بودند از انحالت برآمدند - و بجمعیت دلخواه رسیدند - و زمزمه دعای از دیار عمر و دولت مرهم بزد ناسور دل خستگان نوازش بے برگان بآیین نازه و نورانی رخسار شکر را غازه شب و روز میسرودند

* بیت *

خدایا برحمت نظر کرده * که این سایه بر خلق گسترده
بهشتی درختست آن نیکبخت * که در سایه اش پیش کردیم رخت
درین ایام میمنت فرجام سرمایه خیر و قاید سیر هلال رمضان
حسنت عالمیان از سنج سراسر فتوح *

آغاز سال سی و دوم عالمگیری از سنین خلافت

علیا مطابق سنه یک هزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجری

ابواب عیش و سرور بر روی امیدواران گشاد - مصلحت سنجان
 قضا و قدر از فیض داد و دهش پادشاه جهان پناه عالم آرا آئین نو
 بستند - و بسر بنجه استیلائی نموده قهر و غضب الهی خار مقهوری و
 بیدولتی در سینه دشمنان شکستند - درین مدت قلاع حصینه
 نامصور که باقبال بیزال خدیو عدومال و حسن تردد فدریان
 عقیدت سگال از تصرف اشیای بدمال برآمده اگر بنگارش
 تفصیل فتوحات هر کدام رخس قلم تیزجوانی کند عرصه تحریر
 تذک میدان گردد - و چون سرانجام یافتن مهم راجه رام جات حرامی
 مفسد بسرکردگی شاهزاده جوان طالع محمد بیدار بخت و اتمنم
 خافجهان بهادر ظفر جنگ و دیگر بهادران بربو و رنگ از
 معظمت وقایع است - و مساعی و ترددات نمایان بکار رفته و کوشش و
 کوشش فراوان بمیان آمده - و مبالغ معتدبه خرج شده نگارش شده ازان
 لازم نه اخبار نویس است - بیست و سیوم شوال از عرائض مذهیان
 آن عسکر فیروزی اثر بعرض پادشاه مهرافسر رسید که شقی حربی
 پانزدهم رمضان بزخم تیر بندوق جهنم مقرر گردید - آن نواحی
 از فساد شقاوت نهاد و گند کفر ناپاک پاک شد - و گروهان گروه خلائق
 بزبان محمدرت و نیایش گرمی زمزمه سرا گردید * بیت *

خدای خواست که بر عالم ببخشاید

بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

نوزدهم ذی‌قعدة سر آن خیره‌سر بدرگاه آوردند * بیت *

در سر داری که باشدت سرداری * سر در سر آن کفی^(۱) که سر داری

کامگار خان با صبیحة سید مظفر حیدرآبادی کتخدایی داشت

بعنایت خلایع و اسب و سهره قیمت ده هزار روپیه بساط نشاط

آراست - اعتماده خان برادرزاده علاء‌الملک فاضل خان بخدمت

خانسامانی سرکار جهان‌مدار از تغیر کامگار خان و باضافه پانصدی

یکصد سوار از اصل و اضافه دوهزار و چهارصد سوار و کنگی و عصای یشم ممتاز

شد - میرزا معز بختاب موسویخان و خدمت دفتر داری تن بجای او

خلعت اعزاز در بر کرد - خواجه عبدالرحیم خان بخدمت بیوتاتی از

تغیر محسن خان خانه‌آباد عزت گردید - معتمد خان بجای او

داروغگی داغ و تصکیکه یافت - اعتقاد خان بسبب فوت مذکوره

دختر امیرالامرا شایسته خان به طانی خلعت خاصه و خنجر از

ماتم برآمد - ابوالحسن حیدرآبادی سه صبیحة داشت بحکم والا

اولین بحبانه ازدواج سکندر بیجاپوری درآمد - دومین بعقد نکاح

محمد عمر پسر قدوة مشایخ شیخ محمد نقشبند سهرندی پیوست -

عنایت خان پسر جمدة‌الملک اسدخان با سیومی کتخدایی

(۱) این بیت همین در یک نسخه مصرع ثانی کم است - غالباً

بعد از - که لفظ - در - از افتاده -

داشت عطیه خلعت و اسب و فیل و همواره در اعزازش افزود -
 مخلص خان میر آتش باوردن آب دریای کشفنا بشهر بیجاپور
 رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل علی بسر مرشد قلیخان
 قدیمی بافزایش خانی و خدمت واقع نگار کچهری دیوان اعلی
 سرفراز گردید - وقت مرحمت خطاب بر زبان دربار گذشت بهرسید
 بر نام خانی میخواست یا خطاب پدر - موسی الیه بلحاظ بعضی خواطر
 فضلعلیخان^(۱) اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدر من
 قربان علی - باین نادان بگویند علی گذاشته قلی میشود -
 فضلعلیخان بهتر است - تحریر حرف دیگر مناسب این مقام بید
 محرر آمده - هندی نزاده از روشناسان الدماس بنظر انور گذرانید
 دو خانه زاد از حفظ کلام مجید فراغ حاصل کرده اند امیدوار اند
 در حضور سعادت ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقرری حکم شد
 شب هنگام بیارد - چون حاضر شدند - و آن مقرب عرض نمود
 پسران فلان کس حاضر اند - فرمودند نام رافضی بگیرد - متعجب
 شد و گفت فلان کس است فرمودند آری اگر شمارا باور نمی آید
 نام هر دو بهرسید رفت و پرسید و عرض نمود نام یکی حسنعلی
 و دیگری حسینعلی - فرمودند که من و مادر و پدر من قربان علی
 هندوستانیانرا باین نام چه مناسبت بغرض شوم محبتی رفقه
 مبتلا میشوند راه راست گذاشته کج میخراهند اللهم نبهنا عن

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلی خانی و در تذکره چغتای - خطاب پدر

لومه الغافلین - نواب عصمت و عظمت قباب مہرالنسا بیگم ہرقتن دارالخلافہ اجازت یافتند لطف اللہ خان مامور گردید کہ ایشانرا برساند - سردارخان داروغہ فیلخانہ خلعت و یکصد سوار اضافہ یافتہ از اصل و اضافہ ہزار و پانصدی پانصد سوار شد - سید ابوسعید قاضی معزول اردو رحلت کرد - نظام الدین و فیاض الدین پسرانش خلائع ماتمی یافتند - کوچہ گرد تحصیل خطاب امان اللہ خان - ملتفت خان - شمشیرخان - صف شکن خان بخدومت عرض مکرر از تغیر سیادتخان مورد التفات گردید - شاہزادہ دولت افزا از زندان زندگئی فانی برآمدہ بجناتسرای جاردانی جا گرفت - و ہر طبقی اشارہ والا در مقبرہ علی عادلخان بیجاپوری مضجع یافت - عنایت اللہ مشرف جواہرخانہ بخدومت خانسامانی سرکار نواب تقدس نقاب تنزہ احتجاج زینت النساء بیگم مطرح انظار تربیت شد - لشکرخان پسر خانجہان شاہ جہانی کہ مذکورخان خطاب داشت بحراست بیجاپور در دارالامان جمعیت محصور گردید - حمید الدین خان پسر سردارخان از تغیر پدر بخدومت داروغگی فیلخانہ منظور نظر پیش آمد شد - پانصدی بود صدی اضافہ یافت *

احمال خامہ فتح ختامہ بتقریم داستان فتوحاتے کہ بمیامن اقبال حضرت جہانستان پادشاہزادہ گردون توان و فیروز جنگ بخت توأمان را دست دادہ می پردازد کہ پادشاہزادہ بعد رخصت از کریاس سپہر اساس بہ تنبیہ سنجہای شقی عنان توجہ

بانفناج قلعه^(۱) بلگانوں کہ از قلاع حصینہ توابع ولایت بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدت ہرزان کردن مورچال و صدمات توپخانہ برق سطوت کار بر مکتوبین تنگ نمودند - آن گروہ بے سامان از دانش وتوان کہ طبعی مسلک نا عاقبت بینی پیش گرفته خورد سالہ را (کہ پدرش از طرف بیجاپور، حاکم بود و پیش ازین بیکچندے فوت شدہ) بسر داری خود برداشته بودند - عاقبت کار پس از مشاہدہ کوشش نارسای خود و عزم پابرجای لشکریان آفاق گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات مفتوح شدہ اعظم آباد ناہ یافت - و آن طفل بتوسطِ مراحہ شاہ والجاہ باستلام سدّہ سنیّہ مباهی دشتہ بعزایت منصب درخور ممتاز شد - و بسبب رسیدن ایام چہارونی شاہ بحضور جمعیت ظهور رسیدند - و بہادر فیروز جنگ کہ بمحاصرہ قلعه آدونی اشتغال داشت اولاً نام مسعود غلام بدسرا انجام را بہ پیام اخراط در زر مرہ قولار درگاہ خواتین بفاہ راہبری کرد - و ثانیاً بملاحظہ بیدراہہ روی آن پیر نابالغ دست نہب و تالان دراز کردہ اضلاع آبادان اولکہ را نمودار کف دست ساخت - و بسوختن بارہی و کشتن اجل درفتہا بے کہ از قلعه قدم جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردن مورچال و ہوش رہیدن متحصّنان بسر دادن توپ و تفنگ رعد مثال عرصہ زندگی بر آن بے سرمایہ دانش دیدہ مور نمود - آخر الامر

آن بیهوده کوش از در عجز و اضطوار درآمده بعد اظهار ملت ساقی که مرکوز ضمیر ناقص داشت بسان حاکم روح خبیثه که حصار بی تن میگرد و پس از دید تعذیب و تشدید منتزع می شود بزور دست قلعه گشایان هژدهم شوال سنه مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصن حصین فلک آئین با مضافات و توابع از لوٹ حکومت آن ناپاک پاک گردید - امتیازگده نام برآورد * ع *

فتح آدونی نموده پادشاه دین پناه

تاریخ سال گشایش ثبت شد - بعد رسیدن عرضداشت خان فیروز جنگ حامل آن و سیادتخان بعنایت خلعت قد اعزاز آراستند - شاد یازده فتح بدوازش آمد - ایستادهای حضور موفور السرور باجارت تقدیم آداب مبارکباد مورد نوازش شدند - از آنجاکه هر مطیع و عاصی را بدرگاه غفور بے انداز بار است - و این مظهر اتم بخشایش را بمصدق تخلقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور برص روی خود سپید میداشت و لایق طلب حضور نبود بعطای خطاب خانی و منصب هفت هزار بی هفت هزار سوار و فوجداری و جایگزیناری مراد آباد در امثال او سرخروئی بخشیدند - و حکم شد که تا مانند در فوسه خان فیروز جنگ باشد - و پسران و اقربانش بمدارج عظیمه مرتقی گردیدند - خان فیروز جنگ پس از تصرف ساز و سامان قلعه و ضبط و ربط نواحی پنجم صفر سنه مزبور بتسلیم آستان کرم بنیان جبهه اندامی عزت شده در ازای خدمت شایان مورد

مراحم نمایان گردید - اعتمادخان خانسامان بخطابِ ناضلخان مطرح
تفضل شد - میرحسین پسر امانت خان بخطاب پدر نامورس
اندرخت *

گفتار در حدودِ مهلکهٔ جانربای ویا - و توجهٔ عساکر

گیتی گشا - از دارالظفر بیجاپور بتسخیر ملک سنبها

خان فیروز جنگ که بعد از فتح امتیازگدهٔ برکاب سعادت رسیده
بود چند روزی باریاب حضور بوده باستیصال کافرِ خسران مآل
رخصت یافت - و رای جهان آرای بران قرار گرفت که موکب
ظفرلوا باستظهار عساکر والا انتهای یابد - غرةٔ ربیع الاول سنهٔ سی
و دو برای این رکضت مقرر شد - و باربردار که بهرگنات دوردست
رفته بود طلب حضور گردید *

در خلال ایام منتصف شهر محرم الحرام غریب اختلالی باستیلا
حادثهٔ طاعون ویا جانگزی ناسوتیان گردید - برخلاف عادت
مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسم شادی برخاست -
زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخم انسان یکسر
از مزرعهٔ دنیا براندازد - و مصرعِ فنا نخل حیات جهانیان نکوهیده
از زمین برکند - بتوان گفت قیامت کبری بروجی روز آمد -
قیامت گذشت که اصاغرو اکابرا از هول آن جان برآمد * بیت *
زیر مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیز شد بعالم آشکار

دانند در بغل و کش ران پدید می‌شد - و تب و مد هوشی طرفه طاری گشته اثری بر تدبیرات اطباء مترتب نمیگردید - کم کسی باشد که دو روز کشتی عمرش از لطمه و رطبه اجل سلامت برآمد - اکثر جانداها در دو روز و سه روز غریق بحر نیستی گردیدند - و هر که نامی از هستی داشت و آسیبی بتوابع او نرهمیده هم از مشاهده احوال و اخطار خود را نیست می‌پنداشت - کاش این مقدمه یقینی در حالت اختیار بخاطر حضور میداشت - بالجمله هیچ یک بحال دیگر نمی پرداخت - آواز نفسی نفسی هر سو بلند بود - فیم جانان دست از کار بار دنیوی برداشته ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند - پرستار خاص قدیم الخدمت بالخلاص اورنگ آبادی محل - و محمدی راج پسر مهاراجه جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگی و منصب عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعی دیگر از عمدها رخت بسرایی آخرت بردند - و اوسط الناس و آحاد از مسلم و مشرک که بزان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لک هم کم نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند - بسیاری را ماده دماغی شده چشم و زبان و گوش از کار رفت - در اعالی چشم زخم زخم چشم بهادر فیروز جنگ رسید - از حالت ادانی که گفت و شنید - القصه تاریخ نویسان باستانی تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر نفوشته اند - کهن منزل فرسایان زندگانی این هرج مرج را که تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از اتفاقات * ع *

قیامت بود یا شور و با بود

تاریخ این داهیة کبری است - پادشاه متوکل مؤثق مؤید درین مهلکه با دل قوی و عزمِ راسخ تماشاایی کارخانه قضاو قدر بوده تاریخ مرقومه الصدر از دار الظفر بیجاپور برآمدند - شکر جان بخش جهان آفرین که پس از هفته التهاب و اشتعال آن نایره جانسوز انظفا پذیرفت - حضرت بنصر ربانی و تایید آسمانی تا منزل اکلوچ طی مراحل نمودند - و چون آزار چشم خان فیروز جنگ در نظر معالچین صورت زود به شدن نداشت شاه خورشیدکلاه با لشکره انجم شمار جانب اولکه غنیمت رخصت یافتند *

دستگیر شدن سنبهای شقاوت آما و بیاسا رسیدن

آن جهنم ماوی

تیر هلاکت تائیده که از شست قادران ازان قضا بر هدف جان بدکیشان رسد نشان نیست از زشتی کردار ایشان - و آخر غضب شرور که بدم زنی دمه کارکنان قدر بخانه سوزی اختر سوختهای بدگهر شعله ور گردد آتش نیست پنهان در کانون سینه خلاف خزینة اینان - تیر نشان رس تقریر و آخر چرخ سر^(۲) تحریر در تبیین این مقال از لب سوار اخبار و زبان زبانه اشعار بدین وتیره سر بر میزند که در همان ایام ظفر فرجام که اردوی گیهان پوی جهت

سرانجام بعضی مهمان در مقام مذکور متوقف بود گوش نویدنیوش جهان و جهانیان باستماع لطیفه غیبی که از دیرباز مقرر آن بود کامیاب تمنا شد - غریب کوس شادیانه فتحی که اسلامیان گوش برآواز سدوح آن بودند آهنگ ذروه افلاک کرد - غلغلۀ گلپانگ دعای دین و دولت پادشاه ملک و ملت عدربند قدرصوت با خروش ذکر کربیان بهم آمیخت - میامن معدلت و احسان خدیو گیهان بشارت امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس به بند افتاد - صریح تر گویم کافر حربی سنبهائی شقی بزور سرپیچۀ اقبال بیزوال پادشاه دشمن مال اسیر لشکریان شد - تبیین این داستان نصرت و فرحت نشان آنکه شیخ نظام حیدرآبادی مخاطب بمقرّبخان (که از فنون سپاهگری و جگرداری نصیبت وافی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصب بیست و پنج هزارچی بیست و یک هزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بکشایش قلعه پرناله که در تصرف غنیم عاقبت و خیم بود مامور شده بود باقتضای دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خود را باوردن خبر کافر مقرر داشت - ناگهان خبر واقعی باو رسانیدند که آن بے بهره از جوهر شعور بنا بر نزاع با قوم بیراکی که نسبت خویشی بآنها دارد از راهیری بقلعه کپیلنه^(۱) رسیده بعد دار و مدارے بآن طایفه ورا پرداختن خاطر از ذخیره آن قلعه در سنگمدیر نام

جای که پیشکار تبه‌کار او کب‌کلس عمارات و باغات عالیّه بنا گذاشته به بسطِ بساطِ لهر و نشاط اشتغال دارد - خان شجاعت‌نشان از شولاپور (که تا اینجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و دره‌ای که سیاحان جهان‌گرد بر بسطِ خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواری خدایند حقیقی دست از جان برداشته و خیربادِ عمر گفته با معدودے از فداییان ناموس‌پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسان برگشته بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست باد و سفاهت و غرور بایمائی ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت‌بیان میگذراند بیخبران دیوانه شده اند فوج مغول در اینجا میتواند رسید - با آنکه خان شهابت‌نشان از تحمل فراوان سخن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعضای چهار پنجهزار دکنی نیزه‌گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب‌کلس رسید و باندک زدرخورد آن حربادبار طریق فرار گزید - و آن روباه سرپرت در سوراخ حویلی کب‌کلس^(۱) خزیده دانست کس او را ندید - مذهبیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل‌ستیز بحویلی درآمد - خان بتعاقب گریختها نهرداخته حویلی را گرد کرد - اخلاص خان خلف او با جمعی از بهادران برای زینه درون درآمد آن کمینه را (که یکچند بکمینه بردازی چرخ

سفلہ نواز سر ریاسف ہانڈ داشت کہ با کب کلس مدبر و مشیر
 آن مدبر بے تدبیر بچہم راہ نمایی آن بے پدر (مرکشان پای فیل
 سواری خان آورد۔ بیست و پنچ کس از عمدہ اش با زنان و دختران
 اسیر آمدند۔ و این خبر بہجت اثر در مقام اکلوج کہ ازان باز
 با سعدنگر مشہور زمان گردید بمسامع بشایر مجامع رسید۔
 بحمد اللہین خان پسر سردار خان شکنہ اردو اشارہ معلی
 صادر شد کہ پیش خان شتافہ آن وحشی دشت جہالت را بدام
 اغلال و سلاسل در آورد۔ خان فیروز جنگ بتدبیر صایبہ ازان ملک
 برآمد۔ و باقبال عالمگیر ہیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا
 نتوانست زد۔ پنجم جمادی الاول کہ از اسعدنگر کوچ شدہ بہادر گذہ
 مخیم موکب ظفر پیرا بود بدرگاہ آورد۔ قہرمان جلال کہ نمونہ
 غیرت قادر بر کمال است بتعصب اسلام و حمیت دین صادر شد
 کہ آن محبوس زندان غوایت و ناکامی را از دو کرویہی لشکرگاہ
 تختہ کلاہ نمودہ و رفقای اورا لباس مضحکہ پوشانده بتعذیبات
 متنوعہ معذب ساختہ شتر سوارہ و دہل کوبان و نفیر زنان بارو و دربار
 درآوردند۔ تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید۔ و بیدینانرا
 جان برآید۔ شبی کہ صباحش بدرگاہ آوردند بے مبالغہ شب
 شب برات بود کہ ہیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد۔
 و روز روز عید کہ برنا و پیر را بتفرج چنین مسرت و شادی بسرآمد۔
 القصہ آن قابل تشہیر قتل سزا را گرد تمام اردو برآوردہ وقتے کہ انجمن

دیوان عام بفرّ تشریف حضرت آراستگی داشت بحضور آوردند - حکم قضا امضا نفاذ یافت که بزدان مکافاتش بزند - و همان زمان حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قلی نشسته بادی سجدات شکر سر نیاز بر زمین ابتهال آوردند - و دست دعا بدرگاه جزا دهندهٔ اعمال و برآورندهٔ آمال برآوردند - سحاب تماشای کارخانهٔ تقدیر بجوش آمد - قطرات عبرت ار دیدهٔ عافیت دیدهٔ ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمان برین * هنوز از توانع سرش بر زمین

چون آن بدکیش سست عهد سابقا قدرِ مراحم این مظهرِ رحمت الهی نشداخته مرتبهٔ اول از حضور با پدر بدگهر خویش و مرتبهٔ ثانی از نزد دلیرخان مغفور براهِ غدر و احتیال گریخته همان شب چشم آن بے بصیرت از بینایی مایوس گردید - و روزِ دوم زبانِ مکیدت ترجمان کبکلس از گویایی * رباعی *

روزِ دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارِ از آینه کرد * تا هرچه کنی همان نمایند ترا
اَنَّهُمْ یَکْیِدُونَ کَیْدًا وَّ اَکْیِدُ کَیْدًا فَمَهْلُ الْاَکْثَرِیْنِ اَمْهَلُهُمْ رَؤْیَا - سبحان الله
عقدی که در نظر عاید پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش کشیده بودند طرفهٔ بیمین نیت حق طوبیت پادشاه اسلام نوع گشایش یافت که درماندگان غفلت آباد نادانی را سر رشته حل معضلات بدست آمد - معنی ان الله غائب علی امره -

بر الواح خواطرشان صورت ارتسام گرفت - کجا سنبها و تمکن او
در حصن آسمان سیمای راهیری - کجا در کیفر کفران نعمت این
خواری و اسیری * بیت *

اجل راه سرکرد و افتاد پیش * کشان سوی دام فنا صید خویش
هرچند بلاغت سنجان تواریخ متعدد بنظر سعادت اندوزان بارگاه
گذرانده مورد انعامات شدند لیکن تاریخ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانید عنایت الله وکیل محمد اعظم شاه چون طرف وقوع دارد
منظور و مقبول طبایع خاص و عام گردید - و بعنایت مخصوص شد -
و خان منصور در جلدی این خدمت نمایان بخطاب خان زمان
فتح جنگ و انعام پنجاه هزار روپیه و خلعت خاصه فاخره و
اسب با زین و ساز مرصع و فیل با ساز طلا و خنجر و دهب
با پردل مرصع و اضافه سواران از اصل و اضافه هفت هزار
هفت هزار سوار سر بچرخ برین سود - و پسرانش اخلاصخان بخطاب
خان عالم و خلعت و اضافه سواران از اصل و اضافه پنج هزار
پنجهزار سوار - و شیخ میران بخطاب منورخان و شیخ عبدالله
بخطاب اختصاص خان نامور گشتند - و احترامخان و دیگر اقربا
و رفقا ش هریک بعطای خلاع و مناصب سرفرازی یافتند - و چون
افنای آن مشرک بدکیش جهنم نصیب در برابر وبال و نکال که
از قتل و اسیر مسلمانان و نهب و غارت بلاد اسلام بر ابقای او رجحان

داشت - و بفتوای ار بابِ شرع و ملت و صوابدید اصحابِ دین و دولت سفلِ دمِ آن حربی قاطع الطریق لازم آمد بعد وصولِ موکبِ ظفرنزل بیست و یکم جمادی الاولی سنه سی و دو بکوره گانو مسی بفتح اباد بیست و نهم شهر مذکور بواسطت تیغ کافرکش با کب کلس که تا همه جا همراهش بود بدرک اسفل فرورفت * مصرع *
 * کافرچنگ جهنمی رفت ^(۱) *

تاریخ شد - راقم وقایع ظفرمشایع این کلام خیر انجام را بتحریرِ مقدّمه که طغرای منشور بیدار بختی خدیو آفاق گشا و عنوانِ جریده حق آگاهی این تمام صدق سراسر مفاست زیب اختتام میدهد که پیش از آنکه حرفه از اسر سنبها بر السنه و افواه نبود و این معنی از ممتنعات می نمود پیر نورانی صبح روی خورشید پیدایشانی نتیجه الاماجد سید فتح محمد از فرزندان اسوه اهل راز میرسید محمد گیسودراز رحمة الله علیه (که عمر دراز بسپاه گری گذرانده در وطن خود احسن آباد گلبرگه مغزوی بودند و بندگانِ حضرت باقتضای نیاز که باسلاف کرام و توجه که باخلاف این طایفه عظام دارند سید بدیع الله ^(۲) خلف رشید سید را که آثار فقر و صلاح از سیمایش هویدا و بجان شینی اکابر سزاست سجاده نشین روضه خود مقرر فرمودند - و سیورغال چند دینه سیر حاصل سوای

(۱) عدد مصرع یک هزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز

(۲) ن - ید الله ||

بحساب آورده شود ||

انعامات و افره مرحمت نمودند) بلشکر ظفرائیر رسیده بملاقات پادشاه درویش درست راحت اندوخته بیان نمودند که فقیر به نیت مشاهده مال حال کافر مواجهه روضه منوره سید اکثر مراقب می نشست - شب معاینه نمود که بمقتضای اراده که بطواف اماکن خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بچمال دشوارگذار افتاده - جمع یاور نصب میکنند و از من میپرسند کجا میروی اظهار داعیه نمودم گفتند خوگ از مدتها درین چمال جا گرفته - تو هم درگرفتن آن با ما ساعی باش - بعد صبح فقیر را بخاطر رسید که بلشکر زود برسد - و تا اتمام کار کافر بدفرجام شریک غزات باشد - این حرف کرامت ظرف بانث تفریح خاطر مطهر شده - و سید مورد اعزاز و اکرام درخور شدند - ده روز نگذشته بود مقصد دلخواه عالمیان از مکن غیب بمقتضای ظهور رسید - و همانروز که خبر آمد سید را طلبیده باصناف دلدهی و مددخرج خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در تادیقه شکر این فتح شگرف ده هزار روپیه نذر روضه متبرکه برای مستحقین و خدمه فرستادند - اَللّٰهُمَّ اَنْصِرْ مَنْ قَصَرَ دِیْنُ مُحَمَّدٍ - وَاَخْذِلْ مَنْ خَذَلَ دِیْنَ مُحَمَّدٍ - بیست و یکم جمادی الآخرة از کوره گانو جهت ملاحظه قلعه اسلام آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمد اعظم شاه که پنج کوره پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند - همانروز بعد رخصت ایشان

مراجعت واقع شده دولخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایع ظفر مشایع این سال فرخی اشتمال دستگیر شدن ناسرداران رفیق روز بیغلوئی رانای جهنم ماواست - شرح این مقال آنکه کافر حربی را که برادر کوچک سنبهاست و در قید او بود بعد بجهنم پیوستن کافر خدلان نشان بسرداری برداشتند - و او در راهیری بقدر استقلال بهمرسانیده پیش از تسخیر راهیری که ذوالفقارخان کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زمره لباس جوگیان بصورت ناشناس از قلعه گریخت - و حفظ سر رشته ننگ و نام را از گذاشتن ناموس خود و برادر و پدر و جد بے وجود فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بے حیّت را که هرگز نخواهد دید روی نیکبختی
تن آسانے گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی
چون این خبر از عرایض منہیان بہ ثبوت پیوست حکم مطاع
لزم الاتباع بنام عبداللہ خان بارہ (کہ چندے بہ نیابت بخشی
الملک روح اللہ خان ہنگام طلب او بحیدر آباد بعد ازان اصالت
ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم بانتزاع دو قلعهٔ رصین از مضائق
بیجاپور کمر امتثال بسته داشت) عزّ صدر یافت کہ کسراہ
عاقبت تباہ اگر بد انطرف سر آوارگی کشد دستگیر نماید - جواسیس
خبر تحقیق باورسانیدند کہ مدّے پیغولہ گزین گمنامی ہوں -
درینولا قریب سیدد نفر کہ قلادہ سرداری بار گردن آنہاست

برو گرد آمده‌اند - و از چند گروهی این محال گذشته در حد زمینداری رانی ناکامرانی بدهور^(۱) درآمده است - خان مذکور انتزاع قلاع را موقوف بروقت داشته اول حسنعلی پسر کلان خود را بدانصوب گسیل نمود - و خود پاشنه کوب همه شب و روز ایلغار نموده در حد زمینداری ماده خرس متصل قلعه سبکان گده و جرا متعلقه او که در کنار دریای تم بهدرا واقع است و آن غریق بحر تباهی بدان پناهی بسته در جزیره فرود آمده بود - شب هنگام بر سر گروه خندان پرتو رسید - و مصاصم فلت انتقام بخون جماعه بدانجام رنگین کرد - اجل گرفته‌ها بقعر جهنم فرو رفتند - و جمیع ناسرداران را مثل هذدوراو و ایلکوجی برادر سنهیا و بهرجی و ماییا کهورپره قریب صد نفر زیاده دستگیر شدند - و رانای گریزیا دران شورش و اوایلا سلاح چه باشد چیره و جامه و پافزار گذاشته نوعی بدر رفت که هیچکس اطلاع نیافت - هرچند آن شهامت دثار مصدر چنین خدمته نامدار شد لیکن بدد نصیبی نقشش درست نشست که در اسیر کردن کشتنی ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنین در ماده خرس مظنه پیدا شد که پنهان داشت و گذاشت - در خبر اول که دستگیر گردید حمیدالدین خان مامور شده بود بحضور بیارد - و بورود خبر ثانی حکم والا عز نغان یافت آساری در قلعه ارک بلیجاپور محبوس باشند - و جان نثار خان با جمعیت فراوان

بناخت تعلقه زمیندارچی ماده خرس نامزد شد - و سنبهای
ابلیس همتا دران ایام با خان مذکور و مطلب خان و شرزه خان
مقاومتهای غالبانه نمود - و آخر مهم رانی فاکامرانی برگرفتن
جریمه نام پیشکشی معتدبه انفصال یافت - و ازینکه نام او چندی
بر صفحه دوران مزبور ماند از دستبرد لشکریان قضاتوان مصون
ماند - از نوادر این است که هندو راو و بهرجی و دیگر چند نفر
از اسیران مذکور از چنان محبس که عقل بدر رفتن بجز ساخت
با محافظان باور نکند گریختند - بعد معروف معلی بقیه هشتاد
نفر زندانی حضور رسیده بیاسا رسیدند - و لشکرخان از تغیر
عبدالله خان ناظم شده بود - وجهه الدین خان پسرش قلعه دارک
و فرجدارخان کوتوال بکمی مناصب معاتب گردیدند *

آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت

ابدطراز عالمگیری مطابق سنه یک هزار

و یکصد (۱۱۰۰) هجری

برید هلال فرخ فال شهر رمضان المبارک گلبانگ بر قدم زنان
از دارالبرکات جنان بسر وقت کافه منتظران در رسید - و صدای
مژده نجات و فلاح ندای نوید ابتهاج و ارتیاح بارباب اذعان و انقیاد
در داد - اسوه مؤمنین و محققین خدیو زمان و زمین بوضع که
خلایق اوار می پرستند پرستش پروردگار خود اشتغال وزید -

و نحوه که برایا پاسداری احکام او میکنند به تبعیت سنت سنیه اقدام نمود - و تمام شهر فیض بهر را باین وتیرگ سعادت ذخیره حسن انجام بخشیده طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب مآرب دارین گردانید لمحاجی شفیع خان بدفترداری نر از تغیر موسویخان اوراق پریشانی خود جمع نمود - و دویمین از تغیر اولین بخدمت دیوانی دکهن در سرمایه عزت خود افزود - بجمیع بندهای حضور و صوبجات خلاع بنارانی مرحمت شد - ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان بخدمت قلعه داری راجگده جمعیت در پست حاصل کرد - مختارخان از تغیر مخلص خان بخدمت میرآتش چهره شادمانی برافروخت - و او از تغیر محمد یارخان خدمت عرض مکرر یافت - منظور نظر کرم میر عبدالکریم بجایزه نکو خدمتی کرده (۱) گنج (که فراوانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه مستلزم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد التفات شایان - در امثال و اقرا بنام آوری نمایان شد - لایق تربیت حمیدالدین خان ولد سردارخان بخطاب خانی کامرانی اندرخته مرخص گردید که محمد خجسته اختر پسر پادشاهزاده محمد معظم را از خجسته بنیاد بحضور لامع النور بیارد - کامکارخان با جماعه متعینه مامور شد که خادمان محل محمد اعظم را بشاهجهاناباد برساند - مبارک الله ولد اراکات خان ندیرگ اعظم خان بفوجداری

اسلام آباد چاکنه - و کمال الدین خان ولد اسلام خان والا شاهی
 بقلعہ داری آنجا مقرر شدند - اخلاص کیش بخدمت وقایع نویسی
 کچہری خانہ سامانی از تغیر شرف الدین شال امتیاز بر سر بست -
 و بعد ازینکہ صلاح بخان التماس رسیدن بکعبہ حضور پرنور نمود
 از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیوانی و فوجداری بندر مبارک
 سورت طرفی از صورت جمعیت بر بست - جان نثار خان ابوالکرام
 بعطای خنجر با دستہ و ساز یشم معزز گردیدہ بہ تغیبہ غنیم رحیم
 رخصت یافت - دوم شوال بخشی الملک روح اللہ خان بانترام
 قلعہ رای چور از تصرف کفرہ مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات
 نیابت او بجا آوردہ - پیش از دستگیر شدن سنبہا اعتقاد خان کہ
 بتسخیر قلعہ راہیری موطن و مخزن شقاوت آما رخصت شدہ
 بود پانزدہم محرم این سال ظفر اشتمال قلعہ مذکور بتصرف
 اولیای دولت در آورد - و جمیع ناموس آن بے فنگ و نام از
 مادران و زنان و دختران و پسران او و رانای مطرود برادر آن مردود
 با سیری آمدند - و جمیع الملک عرض داشت پسر متضمن این فتح سترگ
 از نظر ایستادہای سرپر خلافت مصیر گذرانید - بعنایت خلعت
 خاصہ و جیغہ مرصع پر کلنگ اتاقہ عزت بر فرق بندگی گذاشت -
 شادیانہ فتح بلند آوارہ شد - و جمیع نوینان عظام بادای تسلیمات
 مبارکباد و گذرانیدن پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرحیم خان
 بیہونات مامور شد کہ بقلعہ راہیری رفتہ ضبط اموال بدمال نماید -

بيستم مفر اعتقاد خان تحصيل سعادت استلام عتبه فلک احتشام
 نموده در جلدي حسن خدمت باضافه ذات و سوار از اصل
 و اضافه سه هزارچي دو هزار سوار و خلعت و اسب و ترکش مرصع و
 و کمان و سي هزار روبيه نقد و خطاب ذوالفقار خان بهادر اعزاز و امتياز
 اندوخت - حکم خديو غريب پرور عاجز نواز صادر شد که مادر
 سنجها زن سيوا و ديگر متعلقان آن جهنم ماوا را در کلال بار خيمها
 قابل گنجايش آنها مرتب نموده باعزاز و احترام فرود آرند -
 و متصل مثل جمده الملك مثل بازار راني مقرر شد که خدم
 و تبع او در ان مکان فرود مي آمده باشند - و هر کدام بسالانه درخور
 معزز گرديدند - ساهو نه ساله کلان پسر سنجها پسر فرازي منصب
 هفت هزارچي هفت هزار سوار و خطاب راجگی و خلعت و جمده
 مرصع و اربسي و اسب و فيل و نقاره و علم لواي عزت در زمرة
 راجهاي عمده برافراخت - مددسنگه و ادھوسنگه برادران خورد
 او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نوزد مادر و جد
 خود باشند و براي سرکار هر کدام متصدیان پادشاهي معين گرديدند -
 که بسر انجام امور خانه آنها پردازند - قمرالدين خان پسر خان فيروز جنگ
 بحضور آمده بود - جمده مرصع و خلعت و رخصت انصراف
 يافته باضافه پانصدی دوصد سوار و هزار و پانصدی دوهزار سوار شد *

فتح راي چور

بيست و ششم مفر بخشي الملك روح الله خان قلعه رايچور

که فیروز نگر نام یامت مستخلص کرد - خلعت و فرمان تحسین
بنام او عزّ اصدار یافت - و خانۀ زاد خان پسرش از اصل و اضافه
بمنصب یک هزار و پانصدی ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهم
شهر ربیع الاول اردوی معلی از کوره گانو بسمت دارالظفر بیجاپور
رایت مراجعت برافراشت ^(۱) دوم شهر ربیع الآخر سنه مذکوره
جهت ^(۲) اثبات اقامت فنائی آن مصر جمعیت مورد لشکر امن مستقر
گردید و بعد مرور پانزده روز دهم جمادی الاول موضع بدری مضرب
خیام اقبال شد - بخشی الملک بهره مند خان بر لب دریای
کشنا برای دایره فلک شان مکان تنزه اختیار کرد - پسند طبع
اقدس آمده باعث انشراح خاطر گردید - و خان مذکور بمرحمت
انگشتری الماس آب و رنگ عزّت بر روی امارت افزود - و مدت
دوماه آن منزل دولت منزل مخیم عسکر فیروزی اثر بود *

روز در دیوان عدالة العالیه صلاحیتخان میر توزک اول شخصه را
از نظر انور گذرانید که التماس میکند از ولایت دوردست بنگاله باراد
مرید شدن رسیده ام امیدوارم که بمراد خود برسم - متبسم شده
دست بجیب فیض برده قریب یکصد روپیه و چرن طلا و نقره
بخان مذکور دادند که بار بدهد و بگوید از ما فیضه که تصور دارد
اینست - خان بار رسانید - او آن عطیه را باطراف پریشان کرد و

(۱) ن - دهم - اما هر دو نسخه با عبارت آتیه که بعد مرور پانزده

روز دهم جمادی الاول الخ می باشد موافق نه (۲) ن - انتساب //

خود را بدریا انداخت - خان فریاد برداشت که غرق نشود -
 بموجب حکم شنواران از میان دریا گرفته آوردند - حضرت
 طرف درون رو آورده بسردار خان فرمودند شخصی از بنگاله آمده و
 خیال باطل درسش پیچیده میخواهد مرید من شود * هندی *
 (۱) تویی ایندے باوری دیندے کهرے نلج * چوهاکند نماولی توکل بندھے چهج (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
 اورا نزد میان محمد نافع^(۲) سهرندی ببرید و بگوید مرید کنند و کله
 سر هندی بر سرش گذارند - کفی بالله شهیداً که در آن عصر هیچ
 شیخ و فقیر غیر ازین پادشاه (که در جالباب پادشاهی درویشی
 نماید و درویشی را برین پادشاهی نیاز آید) درین رتبه باشد
 که تربیت مرید نماید و اورا بمرتبه رساند - اما با قدرت
 آسمان سیری خصلت او خاکساری - و با سروسامان ناز برگزینای
 صاحب نیازی

* بیت *

بندۀ شاه شہانم که درین سلطنتش

صورت خواجگی و سیرت درویشانست

شانزدهم جمادی الاولی سنه سی و سه از عراض اخبار نویسان
 معروض بارگاه سلطنت شد که گداهی سنسنی بفرسطوت و صولت
 شامزاده قوی طالع محمد بیدار بخت از دست کفار شقاوت دثار

(۱) ن کله || (۲) ن حونا || (۳) ن - کهدہ || (۴) در تذکرہ چغتآ .

نہ ہادی || (۵) ن بچھ ن - برکل - در تذکرہ چغتآ . متکفل || (۶)

الفاظ این دو فقرہ ہندی مشکوک ماندہ - در تذکرہ چغتآ نوشتہ و

این ہردو فقرہ بر زبان گوہر بار آوردند ہر کہ میفہمد بر کمالات

صورت و معنی آن خداوند آشفتنہ و والہ میگردد ||

منقزع شد - و پیغوله گزینان ادبار بدار البوار واصل گردیدند -
 نوزدهم شعبان اردوی جهان نورد از بدری کوچ کرده بموضع کلکله
 نزول اجل نمود امانت خان دیوان دارالظفر بخدمت دفترداری
 تن از تغیر حاجی شفیع خان افراد جمعیت خود فراهم آورد -
 ابوالمکارم بجای او مقرر گردید - خواجه عبدالرحیم خان از انتقال
 معتمد خان خدمت داروغگی داغ و تصحیح یافت - بهادشاهزاده
 عالیجاه محمد اعظم شاه خلعت و سرپیچ - و بهادشاهزاده
 خلعت و ترکش و کمان مرصع و اسب و فیل و سرپیچ و فرمان
 کرامت عنوان و خطاب بهادری عزرا سال یافت - و بهادشاهزاده
 محمد معظم پنج من گلاب و دو من عرق بیدمشک عنایت شد -
 ادوت سنگه از وطن رسیده بدرگاه والا جبهه سا گردید - بیان
 خلعت و خطاب راجگی در اقران سرسرفرازی برداشت -
 خان جهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش بنظم صوبه اله آباد و همت خان
 پسرش بصوبه داری اوده و فوجداری گورکھ پور علم انقیاد حکم
 جهان مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداری مادیر^(۲) از تغیر
 سزوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداری دوازه کرههی لشکر
 امره مقرر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروض پیشگاه
 والا گردید صفدرخان پسر اعظم خان کوکه فوجدار گویار بر گدهی
 تاخته بود تیر بندرق اجل او را از ترداد باز داشت - شاهزاده

(۱) در بعضی نسخه بتقدیم و او بردال و در بعضی برعکس || (۲) ن - نادیر ||

خجسته اختر را حمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد
برکاب سعادت آورد - شرف ملازمت میسر آمد - و حکم شد نزد
پدر باشد - و حمید الدین خان چون اخیال فریه از نظر کرم منظر گذرانید
باضافه سی سوار منظور نظر پیش آمد گردید - از نوشته منبیهان
بعرض والا رسید رستم خان شرزه که طرف قلعه ستاره بگشت
و سیر مامور بود مفسدان آن ضلع برو ریختند آویزش دیرے ماند -
آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال با سیوری رفت *

آغاز سال سی و چهارم از جلوس میمنت طراز عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجری

درینوقت دور از مشقت زمانیان بدیدن هلال رمضان اللهم اعلیه
علینا بالیمن و الایمان و السلامه و الاسلام خواندند - و آواز سرور و
شادی و توی و آبادی از چرخ ائیر گذرانیدند - پادشاه خورشید کلاه
باشغال فیضرسانی لازمی و متعدی پرداختند - و جهانرا بآبیاری
معدلت و کامرانی رشک گلزار ارم ساختند - خواجه خدمتکار خان
از تغیر خواجه خدمت خان بخدمت اعتماد رتبت نظارت
و داروغگی جواهرخانه پایه اعتبار بهم رسانید - و خواجه خدمت خان
تولیت روضه مقدسه اعلی حضرت فردوس آشیانرا گوشه افزا
و از فوط فدویت آن جناب رضوانآب مفتیای مبتغا دانسته
باین سعادت فایز گردید - و حکم خدیو قدردان صادر شد که کارپردازان

هر صوبه دوهزار روبیه اقامت گویان بخان مزبور رسانند - لطف اللّٰه
سمت تهنانه کهنانور رخصت یافت - شیخ ابوالکلام بتنهان داری
بوده بانچگانون مقرر شد - احمد آقا ابلیجی قیصر روم و ندر^(۳) بے
سفیر والی بخارا و عبدالرحیم بیگ فرستاده حاکم کاشغر نامیده
عقیدت بسجده درگاه آسمانچاه نورانی ساختند - و نیازنامهها و تحف
و هدایا مرسله صدرگزینان محبت و وداد از نظر والا گذرانیدند -
دامن آمال هر کدام با همراهمان درخور رتبت و مقام روز ملازمت
و ایام اقامت و هنگام رخصت باصناف دهش و بخشش از خلاع
و جواهر نفیسه و اسب و فیل و نقود معتده مالا مال گردید -
و نوادر و تنسوقات^(۴) هند ارم مانند و جواهر و اجناس نفیسه گرانمند
با جواب صحایف بمسند نشینان اخلاص و اتحاد اتحاد یافت -
حمید الدین خان برسانیدن خزانة بقوج پادشاهزاده عالیچاه محمد اعظم
شاه فرمان پذیر شد - میر نورالدین بقلعه داری مرتضی آباد مرچ
در حصن عاقبت درآمد - جان نثار خان به تنبیه غنیم و انعام
خلعت و فیل سربلندی حاصل کرد - دیانت خان پسر امانت خان
بخدمت دیوانی هوبجات دکن از انتقال موسویخان مرچ
نشست - خان مرحوم از نجبای ایران بحسب شرافت ذاتی
موسوی نسب - و باعتبار احیای دود و فضل و هنر عیسوی حسب -

(۱) ن - کهنان || (۲) ن - بوده بانچگانون (۳) ن بدرج ||

(۴) ن - ملجومات ||

در عالم معقولات یگانه - و در فن شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادی شاهنواز خان و سلف بودن با جدیو دوران عز انتساب داشت *

رفتن اسدخان طرف کشنا

عمده اخلاصمندان جمده الملك اسدخان نوزدهم صفر بامتنال حکم مطاع به تنبیه غنیم عاقبت وخیم آواره آنروی دریای کشنا کمر حسن خدمت محکم بویست - بعنایت هیکل مصحف مجید باخانه مرمع الماس و خلعت خاصه و اسب پانصد مهری فرقی اعزاز و افتخار بر آسمان سود - و عمده های متعینده بانواع عنایات و رعایات خلاع و جواهر و شمشیر و اسب و فیل سرفراز گردیدند - و دیگران عموماً در خور حالت خلاع یافتند - ملتفت خان داروغه جانمازخانه از انتقال خوجه حیانتخان وفا ضمیمه خدمات سابقه تفویض خدمت تقرّب رتبت آبدارخانه آبرو حاصل کرد - محمدمنعم از تغیر او خدمت امانت هفت چوکی را ذریعه تحصیل امتیاز بدست آورد - چهارم جمادی الآخر سنه سی و چهار از کلکله موسوم بقطب آباد الویه جهان فرسا کوچ نموده بیرون قلعه دارالظفر مکانی دروازه رسول پور طرح اقامت افکند - و این مرتبه چهارمیست که سواد دارالظفر محیط دایره اقبال میگردد - بیست و نهم رجب خان جهان بهادر از تغیر وکلای پادشاهزاده عالیجاه بخدمت نظم صوبه پنجاب مامور گردید - و همت خان پهرش از تغیر او بنسق صوبه اله آباد مقرر شد -

بیست و نهم شعبان بخشی الملک بهره مند خان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نموده باضافه پانصدی سه هزار و پانصدی دوهزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بتعریک غنیم لثیم مرخص گردید - مفتخرخان از تعیناتیاناش مامور شد تا شولاپور رفته بازگشته واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطلب بطوب کعبه کرم و قبله کرام می آید بدرقه شده ببارد *

آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری مطابق

سنه یک هزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجری

درین هنگام که بمیامین اقبال خدیو دوست نواز دشمن مال دامن آمال خلائق بنقود جمعیت و امنیت مالمالاست بورود مسعود لطیفه غیبی و عطیه آسمانی یعنی رمضان میمنت ضامن شروع سال طرب اشتهال سی و پنجم از سنین خیرمآل خلافت خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپا اقامی و ادانی را درگرفت - و از پرتو ماهچه شیوع آثار دین و اسلام میادین خواطر دینداران و اسلام شعاران نور آگین گشت - نهم این شهر کرامت بهر فرورزنده اختر سپهر خلافت پادشاهزاده محمد کامبخش باصلاح مفسد اولکه جنجی^(۱) و استیصال غنیم رجیم که درانسمت غبار آلود ناکامی میگردد رخصت یافتند - و اضافه پنج هزار سوار غبار آلود از اصل و اضافه بیست هزار سوار چهاره آرزوی

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیده آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دروات و مانک مرصع و بیست هر اسب با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامان آمال ایشان مالا مال شدن اندوخت - متعینۀ رگاب مسرت انتساب بخشی الملک بهره مند خان و دیگر عمده ها و متصدیان سرکار بعنایات جواهر و خلام و اسبان و افیال روی امید برافروختند - دیندار زمیندار اسلام گده بعنایات منصب هزارتی هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطاب راجگی و رخصت وطن بر اقران تفوق جست - از عرضداشت راجه بشن سنگه که با کلید طلا بدرگاه معلی ارسال داشته بود معروض باریابان بساط عزت گردید که گدھے سوکر سیوم رمضان از دست کفار مستخلص گردید - و عاصیان پامال خرابی گشته بزویای ناکامی در شدند - درم شوال حمید الدین خان به تنبیه غنیم رحیم طرف سگهر رخصت یافت جیغۀ مرصع مرحمت شد - مختار خان میرانش بسرزنش خیره سران سمت رای باغ و هوکری مامور و بانعام خلعت و فیل مسرور گردید - غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ و چین (۱) قلیچ خان پسرش بعطای ارسال ماده فیل اعزاز اندرز گردیدند - لطف الله خان از تغیر ملابت خان بخدمت داروغگی بندهای چوکی خاص مورد الطاف شد - مختلص خان قور بیگی و خانه زاد خان پسر

روح الله خان و جان نثار خان هر کدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان نورالدهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگار خان هزار و دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف الله خان بوقوع زلزله از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایش و ستگاری تابنده اختر برج سعادت و

بختیاری پادشاهزاده محمد معظم از گرفتاری زندان

تادیب - و شفا یافتن از بیماری تالم و تهریب -

بدست یاری تدایمی مهربان طبیب

در عنفوان عذاب اجازت نبوده که ایشان با پسران موی سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان نایب اعلیٰ حضرت که نظر بر تقدیم خدمت جرأت حرف داشت درین مقدمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد - بعد مدتها که شدت غضب کم کم شکست و مزاج دستخوش شفقت غریزی گردید مراراً ادعیه ماثوره حواله سردار خان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین درد اشتغال داشته باشد تا شفقت آفرین مهرگستر دل مازا متوجه خلاص

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دوات و مانک مرصع و بیست هر اسب با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامان آمل ایشان مالا مال شدن اذوخت - متعینه رگاب مسرت انتساب بخشی الملک بهره مند خان و دیگر عمدها و متصدیان سرکار بعنایات جواهر و خلام و اسبان و افیال روی امید برافروختند - دیندار زمیندار اسلام گده بعنایات منصب هزارتی هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطاب راجگی و رخصت وطن بر اقران تفوق جست - از عرضداشت راجه بشن سنگه که با کلید طلا بدرگاه معلی ارسال داشته بود معروض باریابان بساط عزت گردید که گدهی سوکر سیوم رمضان از دست بقرار مستخلص گردید - و عاصیان پامال خرابی گشته بزوایای ناکامی در شدند - دوم شوال حمید الدین خان به تنبیه غنیم رحیم طرف سگهر رخصت یافت جیغه مرصع مرحمت شد - مختار خان میرانش بسرزنش خیره سران سمت رای باغ و هوکری مامور و بانعام خلعت و فیل مسرور گردید - غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ و چین (۱) قلیچ خان پسرش بعطای ارسال ماده فیل اعزاز اندرز گردیدند - لطف الله خان از تغیر صلابت خان بخدمت داروغگی بندهای چوکی خاص مورد الطاف شد - مختلص خان قور بیگی و خانه زاد خان پسر

روح الله خان و جان نثار خان هر کدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - ملاّت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان نورالدهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگار خان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - اطف الله خان بوقوع زلزله از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایش رستگاری تابنده اختر برج سعادت و

بختیاری پادشاهزاده محمد معظم از گرفتاری زندان

قادیب - و شفا یافتن از بیماری تالم و تهریب -

بدستیاری تدایي مهربان طبیب

در عذقوان عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان نایب اعلی حضرت که نظر بر تقدّم خدمت جرأت حرف داشت درین مقدمه مبالغه از حد برد - آفرمان اجازت اصلاح دست داد - بعد مدتها که شدت غضب کم کم شکست و مزاج دستخوش شفقت غریزی گردید مراراً ادعیه ماثوره حواله سردار خان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت آنرین مهرگستر دل مارا متوجه خلاص

او گرداند - و او را از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفه منظوم است که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بله لیکن حضرت مالک الملک بالله حکمته مارا فرمان فرمای ربع مسکون گردانیده هرجا که از ظالمه بر مظلومه ظالم می‌درد امیدوار می‌باشد که نظام بما خواهد کرد و بداد خواهد رسید - برین شخص بنابر بعض عوارض دنیایی از دست ما ظالم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مفرش جز بدرگاه دادار نیست - پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا نذالک و اگر بنالک مارا گریزگاه کجاست - از آنجا که نزد مصلحت سنجان قضا و قدر مقرر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو کامل الدات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آئینه آسمان مجد و اعتلای از محاق رنجوری و ابتلا برآید و پرتواندازی اشراقات فیض بر مفارق خلائق او را میسر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگس^(۱) عارض حال آن بیمار آلام روحانی نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آری

* بیت *

اثر صحبت پاکان برداکسیر حیات * چون هواراه بدل یانت نفس می‌گردد
مرتبه بمحافظ مذکور روزی که از مقام بدری کوچ شد حکم

مرحمت شیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمه دولتخانه با فرش و آیینی که مروتیست ایستاده باشد- ایشان را از جای اقامت بدان تنزه مکان بیاوند و همه امکنه بزمایند و هر جا ساعتی بگذرانند تا جمیع حواس و جوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هر کدام دست بهم دهد - چنین بعمل آمد - پادشاهزاده بمحافظ فرمودند مرادیدار می باید تشنه دیدار را از سیر اماکن چه سیری - تا رفته رفته و قتیکه خبر رحلت نواب بائی والد پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان هرچه ایستاده کرده و کوچه درمت نموده خود با نواب قدسیه زینت النساء بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت بجا آمد - بعد ازین بمدتی چهارم ذیقعدة شرف ملازمت قبله دین دولت کعبه ملک و ملت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند - و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولتخانه جهت اقدام صلوة جمعه بیاوند - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیة ظاهر بموجب حکم بحمام واقعه قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه آباد که از موقوفات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند - و با جمله شده شده رفع حجاب شد - خواجه دولت محلی مامور گردید که متعلقان پادشاهزاده را از دارالخلافه بحضور موفور السور

بیارد - و در آری بحر دولت و رفعت محمد معزالدین و محمد عظیم هر کدام بمنصب ده هزار آری دوهزار سوار کامیاب گشتند - و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزار آری هزار سوار بقدر رفیع رسیدند - و محمد خجسته اختر بعطای خلعت فرح اندوز گردیدند - و در دیوان عام بتسلیم این عذایات اختصاص پذیرفتند - حمید الدین خان بعزایت خلعت و فیل بلند مرتبه شد - بخشش الملک روح الله خان چهارم ذیقعدة سمت نصرت آباد سکر خلعت رخصت پوشید - و متعینه او مورد مراحم گردیدند - تهور خان ولد صلابت خان بسزاولی فوج محمد کامبخش تعیین شد ، اصل هشتصدی سیصد سوار ، اضافه یکصدی پنجاه سوار - لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد - صف شکن خان تبع و خدم پادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن از دارالخلافه بنجسته بنیاد بحضور پرنور آورد - و از نوشته منہیان معروض بارگاه والا گردید - بیست و یکم محرم جمدة الملک اسد خان در گهر به ملازمت پادشاهزاده محمد کامبخش نمود - پنجم شهر ربیع الآخر پادشاهزاده و جمدة الملک به جنگی رسیدند - هفتم در مسجد جامع آشفته سر پریشان وضع شمشیر از غلاف کشیده طرف حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حواله صلابت خان شد - سیزدهم در سواری شکار پادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند - و در تمام سواری شرف

همراهی داشتند - و همانجا برکضت طرفِ نصرت آباد سکر
مرخص گردیدند - بخشي الملك بهره مندخان (که از فوج
پادشاهزاده محمد کامبخش حسب الطلب بحضور پرنور رسیده)
بیستم بملازمتِ اعلي شرف اندوخت - هفتم جمادی الاولی
در جلدوی گشایش قلعۀ فرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل و
اضافه بمنصب چهار هزارچی دوهزار و پانصد سوار بر فلک
افتخار عروج نمود - نوزدهم شعبان سلاطین رفعت قرین اعزالدین
و عزالدین پسران شاهزاده محمد معزالدین - و محمد کریم و فرخ سیر
پسران شاهزاده محمد عظیم بملازمت اقدس شرف اندوختند -
بافزایش یومیّه و عنایات لایقه و خلاع و جواهر چهره شادی
انروختند - بیست و ششم شعبان اردوی گیتی نورد از دارالظفر
باهتزاز آمد و موضع قطب آباد را مرتبۀ ثانی پرتو ماهچۀ
اقبال نورانی کرد - تا مدت اقامت درین مرکز امنیت برای
ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن مصر جامع آمد و رفت میشد -
رشید خان دفتردار خالصه برای گردآوری مال و تشخیص
جمع بعض خالصات^(۱) حیدرآباد مامور گردید - و منظور نظر
تربیت عنایت الله مستوفی ایمة واقعه نویس کچهری
خانسامانی به نیابت خان مذکور و خطاب خانی و اضافه صدی
از اصل و اضافه هشتصدی^(۲) پنجاه سوار سرفرازی یافت - سردارخان

دیرینه خانم زاده معتد جهان گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهی دولت ملی نعمت و خدمت خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت - خالی از درد طلب و محبت فقر نبود - حمیدالدین خان پسرش که بذات ظهور آثار رشد مطرح عنایتست بخدمت کوتوالی و دیگر خدمات از انتقال پدر کمر فرمان پذیری بریست - خدیو دیندار حق گذار بمسجدیکه جهت ادای صلوة جمعه و جلوس اعتکاف متصل دیوان خاص عمارت میشود تشریف آوردند و احراراً للثواب چندسنگ بدست مبارک برداشته پای کار آوردند *

آغاز سال سی و ششم مطابق یکهزار و یکصد

و سه (۱۱۰۳) از سنین دولت آگین المکبری

درین ایام که فلک بکامست و انبساط عام شهر کرامت بهر تمام هدایت فیض نهایت عید میام برکات انجام هذگامه آرای تهنیت و نوید در رسید - خداوند جهان پادشاه خدیو احتیاج اوا بمیامن کامیابی خود از جناب خالق رونق آرایک کامرسانی خلائق افزودند - دوم این ماه شاهزاده محمد معزالدین به تنبیه آواره سوان سمت اسعدنگر مرخص گردیدند و بانعام خات بابالابد و سرپیچ و بیست و یک راس اسب و فیل و اضافه هزاره سوار ده هزاره سی هزار سوار از جناب مکرم مذهام دولتخواهان خویش را مقصی المرام و شادکام گردانیدند -

شاهزاده رفیع القدر باضافه هزار و هشت هزار^(۱) ذات هفت هزار
سوار اعزاز آراستگی یافتند - بیارویی طالع شاهزاده محمد خجسته اختر
بمنصب هفت هزار و هشت هزار^(۲) سرفراز شدند - آمانتخان
بخدمت حراست خجسته بنیاد از تغیر معمورخان جبهه
جمعیت خویش روشن کرد - و او بخدمت فوجداری^(۳) اولکه بیر
نامزد شد - اولین هزار و پانصدی ششصد سوار بود سیصد سوار - و دومین
هزار و پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه یافت - محامدخان
پسر سید مرتضی خان مرحوم که سابق حامدخان بود بخدمت
فوجداری میوات و اضافه پانصد سوار سه هزار و پانصد
سوار نامور گردید - و عبدالرزاق خان لاری حیدرآبادی بخدمت
فوجداری کوکن و فواج راهبری و اضافه هزار سوار چهار هزار و هشت
هزار سوار^(۳) و انعام اسب و فیل و نقاره مفتخر شد *

کتخدایی پادشاهزاده محمد عظیم

بیست و یکم شوال مناکحت شاهزاده محمد عظیم با صبیحه کریمه
روح الله خان پسر خلیل الله خان حسن انعقاد گرفت - احبای دولت
ایشان بیاقتن سرپیچ و هفده هزار روپیه و بازویند هشت هزار روپیه و اسب
با ساز مرصع و فیل و اضافه هزار و هشت هزار سوار و الاجناب
خداوند اعزاز بخش کرم فرما سرور آما گردیدند - نتیجه الاما جد سید
محمد و سید محمد جعفر گجراتی سجاده نشینان روضه قطب العالم

(۱) - شده بهر هفت اعزاز || (۲) - ن - مرا || (۳) - و - چهار هزار ||

و شاه عالم روح الله روحهما از احمد آباد بملازمیت اقدس رسیده بدستور
مقرر هر کدام خلعت و فیل و مدد خرج معتدبه و رخصت مراجعت
یافتند - غرض ذیقعه یرلیغ معلی بنام همت خان پسر خانجهان
بهادر ظفر جنگ ناظم صوبه اله آباد صادر شد که خود را بحضور
کرامت ظهور رساند - بزرگ امید خان پسر امیر الامرا ناظم صوبه
بهار از تغییر او بنظم صوبه اله آباد و مظفر خان^(۱) پسر امیر الامرا نیز
از تغییر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند -
ممالک مدار روح الله خان از چارموجه انهماک هستی برآمده
غریقی نجف نیستی گردید - و قطره بود بدریا پیوست - در نسب
آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب
داشت - و بر فیضرسانی خلائق همت میگماشت - از پیکه پسر خاندان^(۲)
حضرت و باصابت شعور و حدت فهم و حسن اخلاص متصف بود مفارقتش
ببعض انکار خاطر مقدس خدیو مهربان دل گرانی کرد - خداش
بخشاد - یکی از امارات عمده بخشیده شدن او باحتمال غالب
آنست که مظهر اتم رحمت رحمان و جمیع صفات برگزیده^(۳)
یزدان قبله و کعبه گیهان آخرین دم بعیانتش حاضر شدند - ودعای
مغفرت در حق آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بنار رفته باشد ز جهان فیازمندی

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشی

خانۀ زاد خان خالف رشید و منظور آن مبرور باضافۀ پانصدی
سیصد سوار دو هزار می هزار سوار شد - و از تغییر مخلص خان
بخدمت قوریبگی عز اختصاص یافته مورد مراحم بیکران گردیده -
بهره مند خان از انتقال مرحوم بعمده خدمت میربخشیدگرمی سرفراز
و باضافۀ پانصدی پانصد سوار چهار هزار و دو هزار سوار ممتاز
گردید - و مخلص خان از تغییر او بخدمت بخشیدگرمی دوم و اضافۀ
پانصدی دو هزار و پانصدی هفتصد سوار چهارم امتیاز برافروخت -
عزیزالله خان برادر خان مغفور رتبه هزار و پانصدی ششصد سوار
دریافت - خواجۀ عبدالرحیم خان بسیر جفان قدم برداشت -
میر حسین امانت خان از انتقال او بر فرش بیوتاتی قدم گذاشت -
و عنایت الله خان از نغیر او بحکم والا نهمت بر تمشیت مهمان یوانی
تن گداشت - و بافزایش یکصدی بیست سوار بمنصب هفتصدی
هشتاد سوار مورد عنایت گردید - و همان نزدیکی خدمت
دیوانی صرف خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافۀ بیست سوار دیگر
فرق مباحات افراخت - صلابت خان از اشتداد بیماری رخصت
دارالخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی
برخواست - درین مدت اکثر میخواند * فرد *

خود رفته ایم و کنج مزاره گرفته ایم

تا بار درش کس نشود استخوان ما

در معاملات راست و درست و در رفاجری خدانند چابک
و چست بود - محمد بدیع بلخی بعد برطرفی سه هزار
هفتصد سوار بحال شد - هزدهم حکم رانت شیم مروه جنبدان
شفقت و پرورده نوازی گردید که پادشاهزاده محمد معظم در
عدالتگاه آمده شرف مجری و زمین بوس در حضور موفور السور
می اندوخته باشند - خدمتکارخان ناظر غره مکرم باضافه پانصدی
یکصد و پنجاه سوار منظور نظر عزت گردید - طالع محمد یارخان
بیافتن اضافه پانصدی دوهزاری چهارصد سوار یاری کرد -
کاگرخان متعین فوج محمد کامبخش بتهانه داری جنجی مقرر شده
باضافه پانصدی سیصد سوار هزار و پانصدی هفتصد سوار مقرر
شد - میر حسین مشرف گرزبرادران بدار الخلفه رخصت یافت
که خادمان محل شاهزاده محمد معزالدين را بحضور بیارد - محمد
جمیل فرستاده حاکم حضر موت بر رخصت معاودت و خلعت
و دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست و سیوم صفر شاهزاده رفیع القدر
و خجسته اختر معزز گردیدند که همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر
در مسجد می آمده باشند - آطف الله خان و اصالت خان بتهانه
اسعد نگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع القدر
بحال شد - خواجه مبارک را بنیابت خدمتکارخان نظارت
سرکار پادشاهزاده محمد معظم مقرر گردید - راجه اودیت سنگه
زمیندار اوندچه تعینات فوج خان فیروز جنگ بخدمت نوجداری

ایرج و اضافه پانصدی پانصد سوار دوهزاری هزار و پانصد سوار
 بین الامائل معزز شد - عبدالحمی مشرف فراشخانه بعرض
 بساطپوسان حضور احسان ظهور رسانید - موافق حکم دایره دولت
 پادشاهزاده بآیین دلنشین مرتب شده - بخدمتکار خان و
 خدامان حکم شد در سواری حاضر شده پادشاهزاده را
 بدولت سرای رسانند - غرق شهر ربیع الآخر کمال الدین خان
 فوجدار هندون پیافه در جلدی استیصال سرکشان آن نواح
 باضافه پانصدی پانصد سوار بمنزات دوهزاری هزار سوار رسید -
 اعتقاد خان پسر امیرالامرای مرحوم ناظم صوبه اکبرآباد بفوجدار
 نواحی و اضافه دو صد سوار هزار و پانصدی یک هزار و دصد سوار
 معزز گردید - ذوالفقار خان بهادر بوالا مرتبت چهارزاری سه هزار
 سوار عروج نمود - خدا بنده خان پسر امیرالامرای مرحوم بفوجدار
 بهرایج مقرر شد - نهصدی چهار صد سوار بود صدی اضافه یافت -
 ابوالمحمد خان بیجاپوری سه هزار و پانصد سوار اضافه
 مرحمت یافت - مختار خان سه هزار و پانصد سوار منصب
 داشت^(۱) پانصدی صد سوار بابت کمی بحال گردید - حمید الدین خان
 اخیال توانا بنظر گذارید هزار و ششصد سوار بود باضافه صد سوار محصور
 امائل آمد - پانزدهم جمادی الآخره پادشاهزاده محمد عظیم بانعام
 شصت عدد چیره و جامه و سرپیچ و فوطه و نیک آستین و

* بالابد کسوتِ عنایت در بر کردند - آنورخان داروغه خواصان پسرِ حکیم علیم‌الدین و وزیرخان شاهجهانی بساطِ حیات پیچید بجز ظاهر در بساط چیزه نداشت - ملتفت خان داروغه آبدارخانه چهاردهم رجب از انتقال او بخدمت مذکور و اضافه صدی پنجاه سوار مرتبه هزارگی یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در تقرب و مزاجدانی محسود امائل شد *

از نوشته هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسبب گرانای غله که لشکر پای استقامت نمی تواند استوار کرد از مورچال قلعه جنجی بفاصله دوازده کروزه برخاسته آمد - قبل ازین بمدتی مرایض منہیان رسید که در محاصره قلعه بر ذوالفقارخان غنیم شوم هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومک برسد کارش از شدت آسانی رسد - فرمان تاکید بنیان بنام جمده الملک که در بیدمال اقامت داشت عز صدر یافت که جلد خود را بکومک پسر رساند - چون از مومی الیه در زود شتافن تقاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالت گاه بدستخط خاص زیب تحریر میگرفت - از اتفاقات محرر اوراق خجسته وثاق حاضر بود می شنید بفضایل خان میرمنشی خطاب میشد که ایشان خود را عاشق پسر میگیرند حالا که برو عرصه تنگست در زود رسیدن تساهل و تراخی دارند و بزبان حال میگویند

* نظم *

ملک الموت من نه مهستی ام * من یکم پدیر زال محنتی ام

مدعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و ازینکه پیش
از رفتن آنحضرت ظاهر جمده الملک بجای خود گفته بود که
تاحال بما کاره نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید
ترکیّت چه میباشد - و این حرف بسمع اقدس رسیده بود
خان مذکور و قابل خان داروغه کذاخانه مخاطب شدند که -
ترکی تمام شد - چه مذاکست هر دو برگذارند بگوش خورده * ع *
* دیگر بخود مذار که ترکی تمام شد *

این مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت قرین

جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و

یکصد و چهار (۱۱۰۴) هجری

درین زمان نصارت توأمان که آبیاری معدلت و انصاف
نوازنده زیردستان گذارنده زبردستان عرصه روزگار را رشک بهار
دارد از درود فیض آورد رمضان بزرگاتضمن جهت تفریح
اسلامیان درچمن صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاک
جور و اعتساف مشرکان سراسر از خیابان زمانه رقت - پادشاه
پادشاهان بتقدیم مراتب عبادات الهی پرداختند - و امصار قلوب
کافه رعایا و برابرا بشمول الطاف و اعطاف مسرور و معمور ساختند -
پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه را که مرض استعفا عارض شده

پالکی آئینه از حضور مرحمت ظهور مرسل شد تا اوقات سواری
 بحفاظت و احتیاط تمام می آمده باشند - حکم معلی بصدر
 پیوست که سواي کسی که پالکی او را از سرکار والا عنایت شده دیگر
 از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکی سوار در گلال بار نیاید -
 بعد چند جمده الملك اسدخان و مقرب الخدمت ملتفت خان
 دستوری سوار آمدن یافتند - وکیل رانی بدهنور عرضداشت و
 پیشکش او بدرگاه معلی آورده - سیصد هون نیاز گذرانید *
 گذارش ساجه کدورت افزای پادشاهزاده محمد

کامبخش که ابتلايے بود از نوازل آسمانی یا افترايے

بود از طواری ناگهانی

از آنجا که نیرنگی صلاح و فساد زمانه و شگرفی رنج و راحت
 این کارخانه غریب اطوار عجایب آثار در بار دارد - و اصناف ذهاب
 و ایاب و انواع تحویل و انقلاب در جیب و کفار - فلک کجرفنار دهر
 زاهنجار لقمه حلوائے نکام کس نریزد که صد نواله زهر دران
 نیامیزد - و صبح عیش از دامنش سرزنزد که شام کدورتها از افق
 او دود برنیارد - تبیین این مقال نفرت مآل آنکه جمده الملك
 بعد فتح قلعه نندبال در کهریبه که سرحد کوناک حیدرآباد است
 چهارمی داشت پادشاهزاده از حضور پرنور بانتزاع قلعه واکن کیرا
 دستوری یافته باتفاق بخشی الملك بهره مندخان باهتمام آن مهم

سال سی و هفتم (۳۵۵) - منہ ۱۱۰۴ ھ

پرداختند - و چون بخشی‌الملک روح‌الله‌خان بانصرام این خدمت
مامور گردید پادشاهزاده بامثال حکم مطاع بکومک
جمده‌الملک عنان توجه را انعطاف دادند - بعد وصول موکب عالی
بکهریه احکام لازم الانقیاد عز نفاذ یافت که ایشان باجمده‌الملک
بکومک ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که محاصره قلعه چنجی
دارد و از هجوم غنیم لئیم و نرسیدن رسد کار برو دشوار است
مترجه شوند - پادشاهزاده بقوت جوانی و فریب خوشامد دوستی
و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحب تجربه آخرین از اول
سواری تا آخر که مساوت بعید منزل بمنزل قطع میشد و
درین ضمن سیر و شکار هم بود سوار اسب راه میرفتند - بهرمنده‌خان
تقریبات انگیزخته بچرب و نرمی رضای خاطر مرشدزاده حاصل
کرده روانه حضور کرامت‌ظهور گردید - و جمده‌الملک باضعف
قوی و فتور پیری ملاحظه رعایت ادب نموده بتصدیع و ایذا
میساخت و دلگرائی را بر خود هموار کرده اسب سواره تمام منزل
بخارناخوشی در دل می‌آمد لیکن چون گره شکوه دانه کلفتست
در زمین الفت - و آخر کار مخالفت غرامت و ندامت - کینه
درون داران تنومندی میگرفت و بواسطه بداندیشان سرگرائی
و ناخوشفروئی طرفین هنگامه گرمی داشت تا عساکر عالی
نواحی چنجی رسید خان نصرت‌جنگ مراسم استقبال بجا آورده
سعادت ملازمت حاصل کرد - پادشاهزاده بدیوان‌خانه نشستند

جمدة الملك و نصرت جنگ و سرفرازخان اجازت نشستن یافتند -
و سید لشکر خان پسر سید خان جهان باره که نظر بهمچشمی
نصرت جنگ متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد رنجیده
از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدمه را مردم پادشاهزاده
بسعایت پدر و پسر با و نمودند و اینان بے توجهی پادشاهزاده
خاطر نشین او کردند - اسباب رنجش و بدسگالی مردم جمع شد و
این مراتب در بیدماغی و آشفتگی پادشاهزاده گرم خو افزود -
در این اثنا بر سلاطین بعضی سفهای عاقبت نیندیش با رامی
جهنمی قلعه نشین مراسلات مخفیّه در میان آمد - و مخالفان
بدکیش را بسنوح چنین دراعی مقصود دل و جان میسر شد
و دکان فتنه انگیزی و چاپلوسی و گردید و اغوا و اغوا را روز بازار پدید
آمد - نصرت جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیّه
بجاسوسان درون قلعه میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و پسر
کیفیت بجانب خلافت معروض داشتند و بدرخواست اجازت
مجاز گردیدند که راه ولایت بوندیله بدولت خانه پادشاهزاده شب
و روز حلقه در باشد و بے رخصت جمدة الملك سواری و دیوان
و آمدن مردم بیگانه نشود - آزدگیها بر ملا افتاد از اخبار متواتر
جاسوسان قلعه رو محقق گردید که پادشاهزاده بعلت عدم موافقت
با جمدة الملك و نصرت جنگ و مرافقت نوکران بدآهنگ خود

در شنب تار عزم رفتن قلعه دارند - پدر و پسر باستیلاي رعب و
 و هراس از جانب ملك الناس متردد گردیده با رؤساي لشکر
 کنگاش نمودند و باتفاق همگنان چوکی و داروگیر بر در پادشاهزاده
 محکم تر شد و بمشورت یکدیگر تهانه داران دور قلعه را طلب نمودند
 دفعه واحده که افواج از دور قلعه برخاست غنیم مطلع شده با توزک
 جمعیت خویش بمقابله برآمد - هر طرف جنگ در پیوست -
 جمده الملک را در بنگاه محافظت پادشاهزاده و نصرت جنگ را
 در مورچال فکر برداشتن توپهای کلان و دیگر مصالح قلعه گیری
 نه چنان پیش آمد که کمک تهانه داران توانند کرد هوکس بتدابیر
 خود توانست رسید رسید و الا عرصه تلف گردید - اسمعیل خان مکها
 سردار عمده که عقب قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرد
 چون هجوم کفار بود سعی و تردد و کمک سنتای شقاوت آما زخمی
 شد - برداشته بردند و هرج و مرج عظیم سانه شد - نصرت جنگ
 در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهای کلان را میخ زده از کار انداخت
 و خود بقوت دل جمعیت موجود را تر تهب داده همه اشیا را
 همراه برداشت و به بنگاه رسانید - درین ضمن غنیم رجیم از اطراف
 خاطر جمع نموده فرحان و شادان و تازان و نازان با یک لک سوار و پیاده
 بر دور نصرت جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کوه فاصله دارد و
 دیوار قلعه پاو کوه - شوخی کافران از حد گذشته و مسلمانان را مرگ
 حاضر آمد - در چنین وقت با خان بهادر و جمیع سرداران زیاده به

دو هزار سوار نخواهد بود تکیه بر عون نصرت بخش حقیقی و تصور
 پیر و مرشد تحقیقی نموده با فتنه طاغیه معرکه آرا گردید از
 پیکار پرستان حملهای مرد آزما بروی کار آمد زد و خوردی قوی دهشت
 داد - قریب سه هزار نفر پیاده زنجیر سم ستور غاریان اسلام جان
 داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواری
 تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - درین ستیز و آویز یک هزار
 پیاده جهنمی حربی بجهنم رفت - به نیروی اقبال جهانگشا بهادران
 تیغ دودستی زدند و از خون دشمن گلگونگی فیروزی بر چهره بخت
 کشیدند - مخالف تیره رو نیل عار فرار بر روی روزگار خود کشیده
 پشت بمیدان داد - از اسباب بغداد مخالفان یک هزار اسب ماده که
 گذاشته در قلعه خزیدند دست خوش تصرف اسلامیان گردید -
 قریب چهارصد اسب و چهار فیل از جنگ جویان نصرتمند بضر
 گوله و زنبورک بکار آمد - و همین قدر کار طلبان از منصبداران
 جلو و فرق دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسم ماند که
 زخمی بر نداشت بعون عنایت الهی قرین چنین فتح
 سترگ خان بهادر آخر روز به بنگاه رسیده و جمده الملك را دید -
 چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح اندیشان آگهی واقعی حاصل
 شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزند ان کیفر اعمال در آیند هر دو
 سوار شده بدولتخانه پادشاهزاده گستاخانه در آمدند و بهاس
 نمک خواری و خیر اندیشی پیر و مرشد مرشدزاده را باختیار

خود در آوردند - و فردای آن خان بهادر اکابر و اصغر لشکر را
تسلی و دلاسا داده بر عایت فیل و اسب و خلعت و انعام نقد
خوشدل گردانید - و با غنیم بارها جنگ نموده مصدر فتوحات
گردید - چون غله مفقود الاثر شد و سپاه را توانایی استقامت نماند
با منازع صالح گونه بمیان آورده کوچ کرده بملک پادشاهی در آمده توقف
نمود - درین اثنا احکام مطاعه متضمن رسانیدین پادشاهزاده
مصحوب محرم خان بحضور صادر شد - جمده الملک رهگرای درگاه معلی
گردید - و خان بهادر بعد مرور چهار ماه باز برگشته قلعه را محاصره کرد
و کار بر محصورین تنگ نمود - مقدمات تسخیر قلعه و بدر رفتن رامی
شقی با سنتای حربی بجایش مرقوم قلم اخبار خواهد گردید •
بیستم شوال پادشاهزاده محمد کام بخش از چنچی برکاب عنایت
و حمایت شاهنشاهی در پناه میانت و حمایت الهی بحضور
ساطع النور رسیده در محل سرای دولت مارا بوساطت ثواب
قدسیه زینت النساء بیگم بملازمت جناب خاصیت قبله و کعبه
دین و دولت پیشانی سعادت نورانی نمودند نذر یک هزار مهر و نثار
یک هزار روبیه از نظر انور گذشت - برلیغ واجب الانقیاد بنفاد
پیوست سربچی جواهر بهر امیر که مرحمت شده بجز روز مبارک
یکشنبه دیگر نبندد و بوهمان اکتفا کند از خود دیگر نسازد و
سر نیلچد

کرا زهره آنکه از بیم او • گشاید زبان جز بتسلیم او

بیست و یکم ذی الحجه خان جهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش خان
 ناظم معزول دار السلطنه لاهور بسجود قدسی آستان ناصیه بندگان
 آراست - همت خان بهادر پسرش صوبه دار معزول الہ آباد باستلام
 عتبه والامقام تحصیل عزت خود درخواست - مامور گردید متعلقان
 شاهزاده محمد معزالدین را نزد ایشان بفرستد - حمید الدین
 خان به تنبیه غنیمت رفته بود شانزدهم صفر باستانبوس جبهه آرا
 شد - سابق بیرون کترة می ایستاد عزت بخشی بدان اقتضا کرد
 که اندرون می ایستاده باشد - عنایت الله خان بتقریب تعزیت
 ملا محمد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال در همسراں سربلند
 شد - بیستم شهر ربیع الاول عمدة الملک خان جهان بهادر بعرض
 ایستادهای پایه سریر عرش نظیر رسانید که همت خان را با سنتای
 مقهور تا سه روز مقابلہ قایم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کافر
 حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجہ انوپ سنگه
 بفوجداری نصرت آباد سکر و رعد انداز خان بقلعه داری امتیاز گده
 آدونی و سزاوار خلن بقلعه داری محمد آباد بدر و معمور خان
 بفوجداری بیر و سیوگانو مقرر و بعطای اضافه و انعام در خور
 حالت معزز گردیدند *

رسیدن عالیجاه بحضور صحت ظهور

پادشاهزاده عالیجاه که بصحب مرض طلب حضور
 موقوف السور شده بودند دوم شهر ربیع الاول پادشاهزاده محمد

باز تخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت
 شفای دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحت کُلی حاصل نشده و
 حضرت خود می خواستند معالج و بیماردار باشند در خیمه که
 میان کلال بار متصل دیوان خاص جهت نزول ایشان مرتب
 گردید و ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند -
 محمد والاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزارگی دوهزار سوار و
 عطای علم و نقاره کوس افتخار بلند آوازه نمودند - خان زمان
 فتح جنگ از متعینۀ فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر تفاخر
 بفلق سود - حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور جهت مداوا
 و فضایل خان میرهادی میرمنشی برای تسلیه و مداوا بخدمت
 پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار ملازمت
 معلی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند
 و خود و نواب قدسیه زینت النساء بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه
 میخوردند - و بخاطر داشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای
 مدت علّت هردوکس را بر همان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنة
 شافی مطلق بمیامن توجهات مشفق ولی نعمت قبله دین
 و دولت از چنان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیات نو
 بخشید - محمد سالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت
 تاریخ صحت رقم زد

* مصرعه *

* شفای شه دعای پادشه بود *

به سامع به شایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ یاب گردید. پنجم جمادی الاولی قریب فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحۀ خاطر مقدس شستند - حکیم الملک که در معالجه ید بیدضا و کار مسیحا نموده باضافۀ هزاره ذات از اصل و اضافه چهار هزاره شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافه کزایه و به پیغام صراحه میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورث این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجه سمت چنجی بودم این آزار حادث شد هر چند حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد تا بجای رسید که دوره آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگی میکرد - و دوره پارچه پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - آنچه لازم پرهیز بود بعمل می آمد - بجای آب عرق کاسنی^(۱) و عنب الثعلب میخوردم - و حکما ازین راه که خوش نفس باشند میگویند پادشاهزاده پرهیز نمیکند -

(۱) ن - و نادیان - و در تذکرۀ چغتای - عرق نافرمان - هم از مائر عالمگیری نقل کرده :

شب هفده مردم مایوس شده مترصد ترقیدن پوست بودند - بیغم و
 محمّد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت النساء و چنده از حرما که
 دور پلنگ هاله زده بودند و من بین التوم و الیقظه بودم که طرف
 پا روبرو شخصه نورانی که محاسن شریفش جو و گندم بود ظاهر
 شد و نزدیک ایستاده بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نفرته توبه
 نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم
 بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء الله تعالی رجوع نخواهم
 کرد چنانچه بفرموده آن بزرگ صورت و معنی توبه کردم و طمانیت
 قلب محسوس شده و آفریز از نظر غایب گشت - بیغم و مردم را
 آگاه کردم و بشارت صحت دادم همان لحظه محتاج بول شدم - در
 یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس
 گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت
 حصه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزه که
 بحکم شافع مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم بر من معلوم نشد که
 ایشان که بودند و چه نام داشتند - اما روز دوم از آدونی که از اجا
 چهل کروه بود شیخ عبدالرحمن درویش نوشت که امروز سه گهزی
 از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
 کرم الله وجهه و رضی الله عنه فرمودند که امشب توبه دادم
 و شفای او را از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب
 خواهد شد اما وسواس نکند - بعد از صحت نوکران من مثل

مصطفی کاسی و دیگران اثاث البیت خودها را با قدری معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میرزین العابدین دوازده هزار روپیه
بمسکقان داد - و هدایت خان بعد از غسل صحت تا یک هفته
جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معالی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بمسکقین
مکّه معظمه و مدینه مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل گشت -
بیگمان و شاهزاده‌ها زره‌های معتدّه باهل استحقاق رسانیدند - و فکیکه
حکیم الملک و فضایل خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندک
تهنجه بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذهب داد از خوردن
آن رومی ظاهر شد - او بعرض رسانید بآل نیست الحال بالکلیه
برطرف میشود و اراغجا روانه حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفی
و خلعت و فیل دادم - و بعصایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام -
منورخان پسر فتح جنگ باضافه پانصدی درجه سه هزار و پانصدی
دوهزار سوار طی کرد - تلی مردان خان حیدرآبادی بقید غنیم
عاقبت و خیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهازری پنجهازر
سوار دلشاد - و جمده الملک که از چنچی برگشته مطابق حکم
در نصرت آباد سکر توقّف داشت بیست و یکم جمادی الاولی
بموجب طلب بدرگاه معلّی رسید - از مقدمه کدورت اثر پادشاهزاده
محمد کامبخش و اهنه بسیار بخاطرش جاداشت روز ملازمت وقت

رسیدنش به لامگاه ملتفت خان که بحسب داروغگی خواصان

قریب تخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لدیست که در انتقام نیست *

حضرت دیوگیر زود بخش فرمودند بوقت خواندید - نظر توجه
بسوی آن عمده نویینان گماشته حکم قدمبوس فرمودند و سر اورا
از خاک مخافت برداشتند - سپهدارخان پسر موکلتاش خان
ظفرچنگ که از انتقال بزرگامید خان نظم الہ آباد شده بود
فوجداری چونپور نیز ضمیمه یافت سه هزار و پانصد سوار
بود پانصد سوار و یک کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانہ زادخان
که برادراری سمت کرہ نمونہ رفتہ بود بیست و دوم جمادی الآخرہ
بحضور پرنور رسیده - شاهزادہ بیدار بخت بہادر بہ تدبیر غنیم رحیم
رخصت شدند خنجر دستہ ماہی با تلافی مرورید قیمت دہ ہزار روپیہ
مرحمت شد - خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بہ تعیناتی
مامور گردیدہ بعطای خلاع و اضافہ منصب و جواهر و اسب و
فیل ممتاز گردیدند - و بیست و یکم رجب شاهزادہ محمد معزالدین
محاصرہ ہرنالہ گذاشتہ بحضور لامع الذور آمدند - در خلوت با عزالدین
پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختارخان بخدمت مہرانشی
اختر طالع برافروخت - نوازش خان رومی بخدمت حراست
چککہ مراد آباد بر مراد دل دست یافت - منصبدارے از سادات
بارہ نوکر سرکار والا و امان اللہ نوکر معتبر شاہ عالیجہ بلہم آشنا

بودند روزی در راه یکجا می‌رفتند وقت که در می‌رسد هر حرمی صحبت برهم می‌خورد - وفاق بذفاق تبدیل یافت - از دست امان الله بسید جمده‌ری رسید - جان داد - سادات متفق شده بر دایره امان الله که در بنگاه شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیت فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعد معروض مختارخان میرانش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدر است سعی در مصالحه کند - خان مذکور خواست که بموجب ارشاد اطفای نایب جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمی‌گشتند - کیفیت معروف داشت بر فرد عرشی آیه کریمه دستخط شد - **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيئَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ** - باره آنروز گذشت روز دیگر جماعه از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضی القضاات رجوع نمایند تا آنچه موافق شریعت غرأ مقرر شود بعمل آید - از زبان جماعه بشخبر برآمد پیش قاضی نمی‌رویم با منازع خود می‌فهمیم - هر خاطر مبارک این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعه که همیشه ضرب دست از من خورده اند و هدف طعن من بوده در برابر حرف موافق شرع چنین جواب میدهند هر قدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمی که در خاغن چوکی و عجلو قدیم اند همه برطرف - و از خیمه پیش دروازه غسلخانه که می‌نشستند هگنانرا بردارند -

حالا مرد گوی که تواند دم زد - سیف خان و سید خان و مثل ایشان از رؤسا بخانه صاحب اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم - بارے مدتها مغضوب و برطرف ماندند - بعد مدتی باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو سوختند و پس زانوی ادب نشستند - در همین روزها خون گرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده محمد معزالدین بانصل علیخان دیوان سرکار ایشان فاملایم پیش آمدند و از ارباش وضعی کار پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پند بهد رساز گوش غفلت آنها گردید جز نصیحت جواب نشنید - و چون اینمعنی معروف گردید و در همین نزدیکی قریب سادات نفرت افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضاامضا صادر شده که حمیدالدین خان رفته آنجماعه را پاداش اعمال در کنار نهاد - چون خان مذکور بر سر آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتش سوزان زدند - بهماط پروانه معلوم - اگر هزاران جمع شوند یک مشت پر نتواند شد اما آن چند نفر مستعد آخرت سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور میشدند پای استقامت همه از جا میرفت و جز فرار ممالایطاق امرے بخاطر نمی گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیل سواری خان بهادر رم خورده از معرکه بدر آمد و تا یک کوه طرف گنج پادشاهی برد - جواتهای کلان که دران غله انبار میکنند بنظر خان آمد همین که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب قیل نموده آوردند و خان
بر سوارچی دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان بیاد دادها
بآتش روشن کرده خود سوختند و باجل درساختند •

شروع سی و هشتم سال ظفر مآل جلوس عالمگیری

مطابق یکم هزار و یکصد و پنچ (۱۱۰۵) هجری

بیاض صبح حسنات سواد شام خیرات ماه رمضان المبارک
از منظر افق آبروی اسلامیان ابرو بمنظران نمود - ابواب جهان جهان
شادی بر متفحصان قدوم صواب لزوم خود گشود - روح کالبد عدل و
داد معنی لفظ صلاح و سداد عبادت رب العباد شب و روز
سعادت اندرزی نمودند - و بمیامن تحصیل خیرات و ثنوبات
خورمی و خوشی نوبی و بهرزی شامل حال کرامت اشمال
خویش فرمودند - از نوشته منتهیان معروض والا گردید امیرالامرا
شایسته خان ناظم اکبر آباد داعی حق را لبیک اجابت گفت -
محاسن اخلاق و محامد شمایل آن عمده امرای عالیشان زیاده
برین چه باشد که کلبانگ جود و احسان او عرصه آفاق را محیط
برد - آثار خیر از قبیل رباط و جسر که لکها بصرف آن رفته در دوره
چاردانگ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقال آن مبرور
صالح خان پسر اعظم خان کوکه بخطاب سابق پدر فدایی خان
مخاطب شد از فوجداری گوالیار بعظیم مرتبت صاحب صوبگی

اکبر آباد ارتقا حاصل کرد. بخشی الملک بهر همد خان چهار هزار
دو هزار و پانصد سوار بود و دهم ذی الحجه باضافه هزار
بر درجه پنج هزار اعلا گرفت - ذوالفقار خان بهادر چهار هزار
سه هزار سوار بود باضافه هزار ذات بوالا بمنزلت پنج هزار
صعود کرد - بخشی الملک مخلص خان دو هزار و پانصد
ششصد سوار بود باضافه پانصد صد سوار بمنزلت سه هزار
هفتصد سوار عروج نمود - فاضل خان خانسلمان بیافتن پانصد
بوالا پایه دو هزار و پانصد پانصد سوار بالاتر آمد - بیست و هفتم
مفر اسمعیل خان مکها از دست غنیمت رهایی یافته بحضور رسید
براهداري ایندی تا مرتضی آباد مقور شد پنج هزار پنج هزار
سوار بوده هزار اضافه یافت - خاندن خان بخد مت دارنگی
بندهای چوکی خاص ممتاز گردید - عسکر خان حیدر آبادی
بخد مت نظم صوبه ارده تعین گردید - راجه بهیم سنگه پنج هزار
بمقر اصلی شتافت - اعتقاد خان و ابوالعالی پسران امیر الامرا
و مرید هر دیوان سرکار آن مغفور هفتم جمادی الاولی بحضور پوزور
رسیده خلایع ماتمی یافتند - اخلاص کیش بعد انفصال بعض قضایا
که از حضور باجین رفته بود بآستانبوس رسید - هشتم رجب
بزرگ امید خان ناظم صوبه بهار از دنیا قطع امید کرد - اعتقاد خان
و ابوالعالی بعنایت خلایع از ماتم برادر برآمدند - و فدائی خان
بصوبه دارم بهار از انتقال او رشته امید محکم یافت - و مختار خان

بنظم موبده اکبر آباد از تغییر او بصوب امتیاز شقاقت - خانه آزاد خان از تغییر
مختار خان بخدمت میرآتش جیهه پیش آمد برافروخته دوهزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت - حکم کرامت شیم عز اصدار
یافت بخشیان عظام منصب تابنده کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده
محمد معظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند -
در حضور لامع الذور و موبجات فرمان رفت که هنوز مطرود سوای
راجهوت یراق نه بزدند و بوفیل و پالکی و اسب عراقی و عربی
سوار نشوند - بیست و هشتم شعبان از قطب آباد کوچ شده
بیست و هشتم مرتبه پنجم نواحی دارالظفر جانب نورس پور و
افضل پور مضرب سرادات اقبال گردید *

آغاز سی و نهم سال نوی اشتهال جلوس عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

زیب فلک زینت زمین ماه رمضان برکات زمین مانند
ماه رویان بدن همیمن از منظر ناز با هر هفت آذین بسر وقت
منظران قدوم آن خوشخرام دلغشین جلوه گر گردید - رونق افزای
ارابت دنیا و دین بذورش احبای دواست و گذارش اعدای ملت
اشغال ورزیدند - و مدارج سعادات و معارج ثنویات در نور دیدند -
ایام صیام را بدین جهت که برهن پوری لیاقت اقامت ندارد
درین نواحی بدلاست خیر و احسان منقضي گردانیدند - خان جهان
بهادر ظفر جنگ روزی در عدالتگاه آفتابه چینی خورد و مددراز

نظر انور گذرانید و گفت آفتاب حضرت موسی است علی نبیذا
 و علیه الصلوة و السلام - حضرت بر آن نگاه انداخته بشاهزاده
 محمد معزالدین و محمد عظیم دادند - در سطر نقشه مانا بخط
 در گردن آن مرقوم بود - شاهزاده گفتند پس این خط عبرانی
 خواهد بود - بهادر طور حرف دریافته گفت عبرانی مبرانی
 نمیدانم کسیکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند ایضا
 حرف است چینیک بد نیست - از آن خان خوش همه خیر
 نقلهای غریب از فهم دور بر السنه و اقوا به مذکور است - چون این
 مکاتبه راقم بیواسطه شنید بیادگار نوشت - از مهبط کرامت نسیم
 عزایت وزید که ناظر خدمتگار خان مصحوب خواجه منظور خلعت
 خاصه بمنزل قطب عزت بادشاهزاده محمد معظم رساند در تسبیح خانه
 بتقدیم تسلیمات فرق سرفرازی بر آسمان سودند - و با حضرت
 در دیوان عدالت آمده دوکانه شکرانه خوانده اجازت قدمبوس
 یافتند - حضرت پیشانی مکرم نشانی ایشانرا ببوسه دادن
 مشرق انوار فیض فرمودند - و بعد تادیه آداب انعام سرپیچ
 الماس قیمت یک لک روپیه و شمشیر و دو اسب با ساز مینا
 و طلا و فیل با ساز نقره و تلایر ایما رفت که بمنزل دولت بر روند -
 خدا بنده خان پسر امیر الامرا بعد فوت پدر از فوجدار بی بهرام
 بسده سنه رسیده خلعت ماتمی یافت - حمید الدینی خان یکصد
 سوار اضافه داده رتبه پاب هزار و پانصدی پانصد سوار شد - چون

مهرین پور خلعت همیشه بر دست راست می نشستند و در ایام انزوی ایشان شاه عالیجاه بدین مرتبت مرتقی شده بودند از طرف مهرین پور معرض گردید که روز عید در حق بنده حکم خدایند اعزاز بخش چیست - حکم شد پیش سواری بعدگاه رفته طرف دست راست خواهد نشست - بموجب حکم بعمل آمد - و قتیکه سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس معزز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان پدست راست مبارک گرفته بر مصلّا شریف آوردند - بدین صورت نشستن مهرین پور بر دست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه عالیجاه که عقب می آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند بعد گذاشتن بحضور اشاره بدزوی برادر نموده خواستند فرجه بهم رسانند و دست راست نشینند - نگاه حضرت بآنطرف افتاد بدست راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا زهره تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوٰه که خطیب بر منبر برآمد بمحزون گریستن امام مبارک دست عالیجاه گرفته برخاستند و بهمین پور اشاره رخصت سواری شد - ایشان از دروازه سیوم با پسران رفتند و حضرت از دروازه دوم برآمدند - زکوة النساء و صفیة النساء دختران محمد اکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند و ملت اینها با شاهزاده رفیع القدر و محمد خجسته اختر مقرر شد - مهرین پور سلطنت نور حیده ابنت پادشاهزاده محمد معظم پنجم شوال سنه

سی و نه روز پنجشنبه در تسبیح‌خانه آمده بتقدیم آداب تسلیمات
 خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت‌خانه
 ایشان مرسل شده بود معزز گشتند - و با حضرت در دیوان عدالت
 تشریف آورده بدولت قدمبوس معلی سر افتخار بر فلک
 سوند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبهه
 ابروی اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند -
 محمد رفیع‌القدر و خجستناختر همراه ایشان رخصت یافتند و
 محمد معزالدین و محمدعظیم را در رکاب نصرت‌نصاب گذاشتند
 و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند *

انتهاض الویه فلک‌فرسا از نواح دارالظفر بیجاپور

سمت موضع برهم‌پوری مسمی باسلام‌پوری

هفتم شوال از نورس‌پور و افضل‌پور لشکر ظفریکر منازل پیما
 گردیده هفدهم شهر مذکور عرصه موضع برهم‌پوری لب دریای
 بهیمر از پرتو سخق جهانگشا مشرق انوار گردید - و بموجب حکم
 جمیع پادشاهزادها و شاهزادها و نوڤندان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود
 بدان مکان مسرت‌نشان بجا آوردند - در اثنای رسیدن بدولتخانه از
 سر خیده شاه عالیجاه عبور افتاد - دوز دایره بسیار کلان بنظر آمد -
 حکم جهان‌مطاع بصدر پیوست جویب‌کش به پیماید و
 احاطه خیده ایشان زیاده بر احاطه خیمه والاشاهی پیش از جلوس
 نباشد - از صبیغه کریمه روح‌الله خان بخانه شاهزاده محمدعظیم پسر

مقبول شد. پانصد مهر نذر از نظر گذشت. مولود روح القدس نام یافت.
 بیست و دوم محرم از دختر نیک اختر مختار خان بخانه شاهزاده
 محمد بیدار بخت بهادر پسر به عالم وجود خرامید. شاه عالیجاه
 در حضور موفور السور بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
 نذر گذرانیدند. نورسیده بقید و بخت موسوم گردید. بیست و دوم صفر
 محمد معزالدین و محمد عظیم هذگام رخصت بمستقر الخلفه
 اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هر کدام خلعت با بالابند و
 نیمه آستین و طره و مالای سرورید و فیل یافتند. و علت خدا بنده
 خان با صبیحه جمده الملک مقرر شد خلعت یافت. ذوالفقار خان
 بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاری چهار هزار سوار
 فرق عزت از فلک رنگار بدر برد. بخشش الملک بهره مند خان
 بادراک شرف بمنزلت پنجهزاری سه هزار سوار بلا شرط پایه اندوز
 عزت آمد. بخشش الملک مخلص خان بپایه سه هزار سوار
 عروج کرد. حمیدالدین خان از اصل و اضافه بمنزلت دو هزار سوار
 ارتقا گرفت.

محشر آشوب آفتی که بر خانه زاد خان و قاسم خان

بهادر از قضای ناگهانی رسید بطریق اجمال گزارش

می یابد و شمه می نگار

چون بعرض بساط دوسن بارگاه فلک کارگاه رسید که سفتای بدوزگار

از گدایی ملک پر از نکال و خذلان گران بار جنب و برانده خود گرم رو

دشست ادبار است و عبور او بفاصله هشتاد کروه از لشکر خواهد شد .
 حکم والا بنام قاسم خان (که بسردارچی سرزمین سرا لوی حکومت
 می افراشت و فی الحقیقت نیکو بندۀ تلامند بود بتقریب
 قریب بآدرنی رسیده) عزّ صدر یافت که با جمعیت خود را
 بر معبر مقهور رساند و باتفاق خانۀ آزاد خان و صفشکن خان و سید
 اصالت خان و محمد مراد خان و دیگران که با جمعیت شایان از
 منصبداران خاص جلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت
 چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حرمی مقهور را
 به تنبیه متنبّه نماید - بیست و سیوم جمادی الآخره مومی الیهما
 بر شش گروهی از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
 اثاث البیت قاسم خان در آدرنی بود و خواست خواجه خانۀ آزاد
 خان و دیگرانرا نیز ضیافت خاطر خواه کند اسباب نماز را از خیم
 کرناکی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر
 نوع از قلعه برآورده روز دوم با پیشخانۀ خود و دیگر امرا بفاصله سه
 کروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانۀ خبردار شده جمعیت خود را
 بر سه توپ قسمت کرد جوقة برای غارت پیشخانۀ و گروهی
 برای مقابله لشکریان و جمعی علیحدۀ مرتّب داشت - جوقة را که
 بر پیشخانۀ فرستاده بود چهار کهری روز برآمده ریختند و بسیاری را
 کشتند و خستند و آنچه بود بغارت بردند - یک ناکاه این خبر بخان
 مومی الیه رسیده خانۀ آزاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

تاخت - یلک کروه نرفته بود فوج غنیم که بمقابلہ مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد - خانه زادخان که از خواب بیدار میگردد و این خبر میشنود بهیر و بنگاه و احوال و ائصال و خیم همانجا گذاشته جلد می شتابد - ازبکه کاله پیاده بندر قچی طرف اشقیا لائخصی بود و جمعیت و سوار نیز بے انتہا عظیم محاربه واقع شد - و مردم بسیار از طرفین کشته شدند - و باز چون ثبات و استقامت سپاه و سرداران و کشتن و خستن ارباب خدلان غنیم یکقدم راه عقب نمی رفت و در قرار او خلل راه نمی یافت - درین اثنا جوئے که کافر شقی علیحدہ مهیا داشت بر بنگاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و همها را بغارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بیم در عین گرمی جدال و قتال بخانه زاد خان و قاسم خان رسید تزلزل در بنای ثبات اینها راه یافت و باهم کدگاش نمودند جائیکه پیش خانہ رفته بود قلعه دیرند یست و پیش او تالابی بدانجا خود را باید رسانید - و یلک کروه راه جنگ کفان شام بسر تالاب رسیدند - در انوقت غنیم این جماعه را خلیع اعدار گذاشت و طرفه دایره زد - مردم بادشاهی که در قلعه بودند راه درآمد بر اینها بستند - خان مشار الیه و دیگران ماحضره که همراه داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز بآب تالاب خوردن دم بر نیاموردند نام کاه و دانه برای اسبان و فیلان که میتوانند گرفت - همین که مسیحه بدیده بد گرفت غنیم روسیاه گرد و پیش ایشان را

در گرفت لشکریان نیز کمر همّت و جان فدائی محکم بسته مقابل
ایستادند اما تا سه روز نمودار میشد و جنگ نمیکرد تا چند هزار
پیاده از جانب بومی چیتل درک^(۱) که از دست قاسم خان خس بدندان
بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیده صبح ندیمیده
بود که پیاده کاله ده چند سابق روی صحرای سیاه خود سیاه
نمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپخانه اکثر بغارت رفته
و آنچه همراه بود خرج شده چند ساعت نگ نگ پای وهای و هوای
نموده بروز سیاه عجز نشستند - و از طرف کافر شقی چون
تگرگ تغذگ بارش داشت مردم بسیاری درینجا هم عرصه
تلف گردیدند - باقی مانده از چهار طرف راه بیرون شد بر خود
بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعه شدند - ثقات که دران
قیامت شورش بذاته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند که سیوم
حصه سپاه جنگی در هر دو پیشخانه و در راه و سر تالاب علف
نیغ بیدریغ کفار اشرار شده - غنیم قلعه را از اطراف محاصره کرده
و خاطر جمع نموده که اینها از گرسنگی خواهند مرد - روز داخل
شدن قلعه از ذخیره اینجا نان جوار و باجریه باصغر و اکبر کلم
اجمعین و کاه چهر نو و کهنه بدراب رسید - روز دوم نه بادم نان
و نه باسبان جو - ازین درد درمان جان اگر رود - قاسم خان
چون تریاکی مغرط بود و زندگیش بدان متعلق نقدان قریاک

موجبِ هلاکِ او گردید - روزِ سیم جانِ بجانداز سپرد و از دستِ
غنیم جانِ بدر برد - و او با شتهار این خبر دلیرتر شد و محصورین
بیدل و بیجگرتر - پرلان و جگوداران هر چند گفتند گرسنگی
کشیدن و باین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم
شهادت نصیبانیم یا فتح نصیب در هر دو صورت مجانبست است از
عذاب و مقاربتِ بدو - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثری
بگرسنگی مردند و اسبان دُم یکدیگر مانند کاه میخورند غنیم
یک برج را از بنیاد برانداخت و آوازه گیرودار از اطراف
درانداخت - خانِ زادخان ناکام به پناهجویی رفت و صاحبِ برین قرار
یافت که نقد و جنس و جواهر و اسبان و فیلان قاسم خان بسفتا
بدهند و بیست لک روپیّه دیگر و پسرِ بالکش منشی معتمد
و صاحب مدار خانّه او اول باشد - چنیز بعمل آمد - سنا گفته
فرستاد که مردم بے وسواس از قلعه برآیند و پیش دروازه
دو شب اقامت ورزند هر کس چیزه دارد بوی مزاحمت نیست
از لشکر ما هر چه خواهند خرید نمایند - لشکرِ پادشاهی بعد
سیزده روز از قلعه برآمد - مردم غنیم از یکطرف نان و از
یک طرف آب بمردم میدادند و دو شب بر دروازه قلعه بودند روزِ سیم
خانِ زادخان با رفقا بیدرتّه غنیم روانه بارگاهِ والا گردید - حمید الدّین
خان بهادر که از حضور و رستم دل خان از حیدرآباد بکومک
محصورین دستوری یافته بودند متصلِ آدونی ملحق شدند -

و موصی الیهما از طرف خیمه و پوشاک و نقد امداد ضروری باعزه نمودند. و بعد از خان قلعه دار زیاده بر حالت خود در امداد کوشید و مایحتاج زیاده بر احتیاج از خانه هر کدام و اطراف و جوانب جمع آمد. غنیم که پس از حصول چنین غنیمت روانه خرابه خود شده بود خواست با همت خان بهادر که از راه کم جمعیتی با وجود صدور حکم تنبیه غنیم رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزش نماید *

* فوت همت خان *

خان بهادر که زیاده بر یک هزار سوار همراه نداشت بر سر کافر شقی رسید نزدیک بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالک الملک سپرد. و فیلبان خواسته بود برگرداند باقی بیگ سپه سردار خان در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را می بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد اما بے سردار نا کجا باید قلعه نزدیک بود دران در آمد و فرج غنیم بهیر را بدم تاراج داد و قلعه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بے نفع دیده برخاسته رفت باقی بیگ فرصت یافته بحضور آمد. حکم شد خانه زاد خان بنظم صوبه ظفر آباد و صف شکن خان بفوجداری دهاونی و سید اصالت خان بقلعه داری رن تنبهور و محمد مراد خان بفوجداری دوحه و ^(۱) کودره بوزند - و دیگر لشکر باردوی معلی

پیوست - خدیوِ قدردان خان جهان بہادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمی خان سپہدار از ماتم برآوردند و بکلماتِ دلایزِ تسلی آمیز مرہم دلِ خستہ او شدند و چند گہر^(۱) دلی از دستِ خاصِ کرامتِ اختصاص بآن عمدۃ الملک عنایت فرمودہ بزبانِ گہر نشان گذراندند مدتیست کہ ما بجای پان ہمین میخوریم - باقی بیگ پانصدی منصب یافت - لطفِ اللہ خان بخدمتِ اختہ بیگی از تغیرِ صف شکن خان و بخدمتِ داروغگی خاصِ چوکی از تغیرِ خانہ زاد خان سرفرازی یافت - اخلاص کیش امینِ جزیرہ صوبہ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداری پرگنہ اندور از تغیرِ محمد کاظم مقرر شد چہار صدی پنجاہ سوار بود صد سوار اضافہ یافت - شاہ عالیجاہ بطرفِ بہادر گدہ رخسِ عزیمت راندند خلعت با نیمہ آستین و بالابند و متکلی زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاہزادہ والجاہ بعنایتِ خلعت و اداریسی - و جہان زیب بانوبیگم بانعامِ گلوآویز لعل خوشدل گردیدند - ماتفت خان داروغہ خواصان از اصل و اضافہ بمنصبِ ہزار و پانصدی دوسد سوار اعتلا نمودہ محسودِ اقران گردید *

شروعِ سالِ چہلم از جلوسِ اقبالِ مانوسِ عالمگیری

مطابقِ سنہ یکہزار و یکصد و ہفت (۱۱۰۷) ہجری

درین زمانِ بہارتو امانِ آبپاری فیوضاتِ خالقِ الاحسان اول

بقدمِ شہرِ رمضان از ہارِ خواطرِ دینِ باورانرا باغِ باغ بشکفاند - و

آخر در چمن صوم غنچه عید را بصد آب و تاب گل افشان محافل
 خداپرستان گرداند - خاقان دین پرور عالم پناه خدیو شریعت گستر
 خدا آگاه بتربیت نهال خداپرستی و رعیت پاسداری و تطهیر
 دوحه آذربین و هوشیاری ریاض دین و دنیای خویشتن خرم
 و ریان نمودند - غره رمضان جهت نگاهداشت صوم و ادای جمعه و
 نشستن اعتکاف و تقدیم صلوة عید از اسلام پوری بشولاپور عنان
 توجه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیة عبادات و انذار حسنات
 در آن مکان بسر آمد - سلطان محی السنة پسر پادشاهزاده محمد
 کامبخش ملازمت نمود بسرفراز یومیة سرور افزای احبابی
 خود گردید - شیرافکن خان پسر شاه وردی خان بفوجداری نور از اصل
 و اضافه بمنصب هزار و پانصدی یک هزار و هفت صد سوار
 درجه پیمای اعتبار شد - آرسا نخان هزاری بود پانصدی اضافه یافت -
 تربیت خان بیافتن اضافه دوصد سوار دوهزار و دوصد سوار
 شد - سید عظمت الله خان پانصدی اضافه یافته برتبه دوهزار و نه صد
 سوار رسید - بخشی الملک مخلص خان دیوان صایب محتوی
 بریک لک بیت بخط صایب از نظر خدیو همه دان خداوند قدردان
 گذرانید - چون اکثر اشعار آن منتخب جریده روزگار مشتمل بر پند
 و فواید است مستحسن افتاد - و مدتها غزل که مطلع و بیت الغزل
 و مقطعش اینست مذکور محفل مقدس بود و صاحب طبعان اکثر
 تتبع میگردند

خیم چو گردید قد افراخته میباید رفت
 پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
 هرچه درکار بود ساختنش خود ساز دست
 گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
 این سفر همچو سفرهای دگر صایب نیست
 رخت هستی زخود انداخته میباید رفت

تربیت خان که به تنبیه مقاهیر سمع کوه مهادیو رفته بود
 ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزتش افزود - اعتقاد خان پسر
 امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداری اسلام آباد از تغیر راجه
 پشن سنگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرم شاهزاده
 رفیع القدر و خجسته اختر هر کدام هزار سوار اضافه یافتند - رام چند
 تهنانه دار کهنانوں از اصل و اضافه دوهزارچی هزار و پانصد سوار سوار
 دواسبه سرفرازی شد - دوندی راو آورد تربیت خان بمنصب هزار
 و پانصدی و تهنانه داری کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان سنگه
 زمیندار پهداور که بقدسی آستان رسیده بود مرخص گردید -
 هفت صدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت -
 خدا بده خان بخدمت میر بخشیرچی ارل احدیان از تغیر مرید خان
 کامیاب شد - معروض بساطبوسان جلال گردید گرمی گوهر بحر
 افضل پادشاهزاده محمدمعظم بیست و دوم ذی الحجه بموجب
 حکم محکم همت دارالامان ملتان سوار رخس عزیمت گردیدند -

ارادت خان ابن اراد تخان بن اعظم خان مسمی بمبارک الله بخدمت
 فوجداری نواح خجسته بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی
 هزار سوار بیایه ثروت صعود نمود - حمید الدین خان بهادر که
 بتعریک سنتای شقارت گرا و برداشتن محاصره گدھی دودھیری
 رفته بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید -
 و بخطاب بهادر عز امتیاز یافت - و بالتماس اورستم دل خان و
 دیگر متعینه باضافه ای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت خان
 محمد بیگ ناظم احمد آباد را عروج بمنزله چهارهزاری چهارهزار
 سوار دست داد - بعرض مقدس رسید عاقل خان ناظم صوبه
 دار الخلافت سفرگزینی عالم عقبی گردید - بفقر و آزادی و استغنا
 و استقامت مزاج آشنا بود - بتبختر نوکری میکرد و با امثال
 متکبران میزیست - مهابت خان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه
 دار السلطنه لاهور سرفرازی یافت در جناب خلافت درخواست
 نمود که بتفرج قلعه و عمارات دولتخانه دار الخلافه فوج اندرزد -
 بحسب الحکم پذیرایی ملتمس او بنام خان مومی الیه نگارش
 پذیرفت - در جواب نوشت که اورا بسبب بعض موانع نخواهم
 طلبید اول حیدرآبادی نه درین عرضه است که عمارات پادشاهی را
 بنظر سیر و تماشا بیند - دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه
 دست زده نگردد مسدود میدانند و امکانه مفروش نیست و
 تماشایی قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

دیگر در ملاقات سلوک که از من متوقع باشد بعمل نخواهد آمد - پس
 بارندادن او بجمیع وجوه رحمان دارد - بعد رسیدنش بدارالخلافه
 و پیام این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سرواگرد تا آنکه او عازم
 مقصد گردید - خدیوِ قدردان هم نظر بقدم خدمت و تدبیر و اخلاص
 از خود رایی و خود آرائی او انعام میفرمودند و تمشیت خدمات
 عمده بار حواله می نمودند - خالی از کمال ظاهر نبود رازی بخلص
 میکرد دیوانه و مثنوی دارد - در حلّ تدقیقات مثنوی مولانای
 روم خود را یگانه میدانست خیر و موثق کریم الصفات بود -
 محمد یار خان که از حضور پرنور بدارالخلافه رسیده به بیکاری میکردانید
 از انتقال او مربع نشین مسند صوبه داری شد - دوهزار و پانصدی
 هزار و پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت -
 صدالدین خان هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت و بر صدر
 عزت برآمد - یکه تاز خان پسر یکه تاز خان بخدمت فوجداری
 احمد آباد کهوره متعلقه صوبه اله آباد از تغیر عبدالصمد خان مقرر
 شد - تهور خان پسر ملا بت خان بفوجداری سهارنپور شتافت -
 سترسال متعین فوج لطف الله خان بقلعه داری و فوجداری نصرت آباد
 سگهر از تغیر سرفراز خان مقرر گردید - خان عالم ولد خان زمان فتح جنگ
 اصل شش هزار و چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار - و مذکور خان برادر
 او چهار هزار و دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح الله خان
 دوهزاری پانصد سوار - اضافه دوهزار سوار - خانان خان که بنظم

صوبه ظفرآباد مامور شده پیشانی دولت بسجود عتبه والا منور نمود *

شروع سال چهل و یکم مطابق سنه یکهزار

و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجری

بدر آسمان فیض صدر دیوان خیر ماه رمضان مبارک سکونت
میمنت سیر درین هنگام شادکامی پیام دور از ضرر و فیر از پرده
اختفا برآمد و برسر و دوش مسامین سایه حسنات گسترد - و
پیرایه فیوضات بست - پادشاه جهان پناه برای تادیه عبادات از
اسلام پوری عرصه شولاپور را بوررد مقرر ذورانی فرمودند - و شهر
برکات بهر را بفرخی و شادمانی زیب اتمام بخشیده دوگانه عید فطر
ب تقدیم رسانیده مراجعت به بنگاه نمودند - پادشاهزاده محمد
کامبخش و جمده الملک و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند
بشرف ملازمت و گذرانیدن پیشکش معزز گردیدند - بخشی الملک
مخاص خان بقرب تولد پسر پیشکش لایق گذرانید - مولود باسم
محمد حسن نامور گردید - عبدالرحیم پسر فاضل خان خانسانان از
دارالخلافه باستان بوس رسید پدرش چند پاچه چینی خطایی
خوش قماش از نظر گذرانیده مورد تحسین شد - کفایت خان
میر احمد دیوان معزول صوبه بنگاه بخدمت پیشدستی دفتر
خالصه از انتقال رشید خان سرفراز گردید - هدایت الله پسر
عنایت الله خان پیشدست تن بخدمت مہرسانانی نواب قدسیه
زینت النساء بیگم از تغیر پدر مقرر شد - سبحان وردی پسر پلنگتوش خان

بهادر نذر تولد پسر گذرانید - مولود رحمن وزیدی نام یافت -
 فاضل خان از خدمت خانسامانی مستعفی شده از تغیر ابونصر
 خان بنظم صوبه کشمیر اعزاز یافت - * خانه زاد خان بخطاب روح الله
 خان مامور گشته بخدمت خانسامانی کلاه اعزاز بر سر اعتبار
 گذاشت - ابونصر خان از تغیر مکرّم خان بصوبه داری لاهور محترم
 گردید - و خان مذکور طلب حضور شد - خدا بنده خان بخدمت
 بیوتائی رکاب سعادت مورد مرحام گردید - سرب سنگه ولد راجه
 اودت سنگه پیش پدر رخصت یافت هفتصدی پانصد سوار بود
 سیصدی اضافه یافت - و وجه الدین خان به تنبیه غنیم الیم سمت
 اننداپور رخصت یافت - چین قلیچ خان بهادر پسر خان
 فیروز جنگ از پدر آزدگی بهم رسانیده احرام طواف قدسی اساس
 بست - چون نزدیک لشکر معلی رسید پس از توقف یکماه
 باریاب ملازمت معلی گردید - اخلاص کیش باعزاز خدمت
 پیش دستی روح الله خان خانسامان بر امائل پیش دستی گرفت -
 شاهزاده بیدار تخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه عالیجاه
 به بهادر گدّه بروند خلعت واسب عراقی با ساز طلا مرحمت شد -
 مطلب خان هزاری چهارصد سوار بود - پانصدی صد سوار اضافه
 یافت - اهتمام خان الہیار نام بمناسبت چشم در تیمار و اهتمام
 از تغیر لطف الله خان اختد بیگی شد - تهور خان پسر صلابت خان

از خدمت فوجداری سهارنبور تغیر شده بحضور آمد . بخدمت داروغگی قورخانه سرفراز شد . شاهزاده محمد عظیم بنظم عمده صوبه بنگاله و فوجداری کوچ بهار از تغیر ابراهیم خان شرف امتثال حکم دریافتند . و ابراهیم خان از تغیر سپهدار خان بصوبه داری اله آباد و یعقوب خان پسرش بفوجداری جونپور منتقل گردیدند . بدستور کرامت ظهور هر سال خلع بارانی بیاد شاهزاده و شاهزاده و سلاطین و امرای عظام و اصغر و اکبر حضور و صیحات مرحمت گردید . معتقد خان نبیره لشکر خان شاه جهانی بکرامت صوبه برهانپور از تغیر عنایت خان پسر سعد الله خان مرحوم مقرر شد . ذوالفقاریبگ پسر داراب بیگ گرزبردار رشید برآمد . از مشرفی اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقی کرد . و ملتفت خان و عنایت الله خان بعنایت انگشتری نگین یاقوت زرد امتیاز یافتند . اسمعیل خان مکها بخدمت فوجداری اسلام گذه عرف راهیری از تغیر عبدالرزاق خان لاری مقرر شد . و او بفوجداری کوکن عادلخانی معین گردید *

سائحه طوفان زای آمدن سیل از دریای بهیمرا

از بدایع وقایع که بتموج وازدن دریای حوادث زای بآب دولابی چرخ آتش بهار طوفان سحاب در آزمون جای جهان نمودار سراب بوتوق پیروست مرتبه نانی سنج طوفانی بوج صبح روز عاشورا در دریای بهیمرا ست از کثرت بارانهای دوردست میل

حیرت افزای جان فرسا جگرگاه هوش ربا در رسید که خاکدانرا از
مشاهده هول و هیبت آن جان بناد میرفت - و احدی را طاقت
نبود که نگاه طوفش تیز تواند نمود - ساعه نساء جوش و خروش
و تلخی و تندمی در ازدیاد بود - اگر نگاه گوشه چشمی کسی را جانب
او می افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است

پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است

از بهادر گدازه بغاصه سی کوه معسکر شاه عالمجاء بود - گنجهای گاه و
و چوب پنبه‌ای که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان
ننشده روان روان می آمد - و اکثر دیهات را تیزی سیل از بیخ و
پی برداشته بود - انسان و حیوان روی دریا بر چهارپا سوار دوان دوان
بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند - و ازداد متفق شده گریه
و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خود را لرزان دم
بر نمی آوردند و میگذاشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن
صحاری مثل جمده الملک اسدخان و مخلص خان و دیگران که اکثر
فروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای
گران ساخته بودند بدم سیل خرابی افت - صاحب دستگاهان
کشتی سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را
سال و جان مرده شو برده دریا برده شد * بیت *

دلبدی گوی خلق بعمر گذران چیست

استادگی نفس برین آب روان چیست

بشنو کوه که سلطنت خانۀ الاشکوه و خیمۀ شاه عالمجاء
پادشاهزاده محمد کامبخش و دیگر اغذیا و غربا بران برپا بود و
چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهارگز
خالی ماند - سوارپها شب و روز متعدد مهیا میشدند - دریای
معارف الهی قلزم حقایق آگهی بجفاب فیض نوال خداوند
ذوالجلال فروغ جبین تصرع بر زمین ابتهال می افزودند که نصف
شب سیوم بحر رحمت کریم آبربخش جوش زد آب رو بکمی
گذاشت - خلائق از زندان قید الماء اشد من قید الحديد خلاص
یافتند و گلیم زندگی از غرقاب نومیدی بر آوردند - هرچند شناوران
محیط معرفت و ساحل نشینان لجه حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لب جوی و گذر عمر بهین

کین حکایت ز جهان گذران مارا بس

اما کس نشنید السلام علی من سلک الصراط السدید - چون آزار
خانجهان بهادر ظفر جگ اشتداد داشت وقت معارفت از شولاپور
بعینگاه شانزدهم جمادی الاولی خانۀ اورا بقدم شرف لزوم مشرق
انوار فرمودند - مومی الیه صاحب فراش بود از بستر تقوانست
برخواست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که
نمیتوانم عزت قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد
میخواستم در معرکۀ جاننثار شوم و بکار حضرت بیایم - هر زانی

خدیو قدر دان گذشت تمام عمر در راه بندگی و اخلاص جان نثار
 بوده اید مگر درین امر آرزوئی باقیست - زه اخلاص مندی بنده و
 زه قدر بخشی خداوند - نوزدهم ماه مذکور داعی حق را لبیک
 اجابت گفت - امیر بود عالیشان مستجمع مراتب بر و احسان
 سپه سردار ممالک مدار - محفل او شانه عالی داشت جز او کم
 کسے حرف میزد آنچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا چه
 نعم جوابی نبود - زیاده گویی خوش نداشت - بیشتر ذکر مجلس
 او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادویه مشتهی
 بود - کارهای دست بسته و مقدمات شجاعت بایسته آن سرگروه
 شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که بنده هم از آن
 بجزیر آید - بیستم جمادی الآخره اختر برج کامگاری پادشاهزاده
 محمد کام بخش بانظام صوبه برار خوشدل گردیدند - اصل بیست
 هزار پی هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک
 حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمده الملک را
 بسبب مرض در دستخط کردن تهارن بود نظر بکارورایی خلائق
 حکم محکم بنغاز پیوست که عنایت الله خان دستخط نموده باشد -
 جمده الملک عرضداشت ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ از نظر
 خورشید منظر گذرانید و از فحوای نصرت آمای آن معروف بارگاه
 عظمت و جاه گردید که درین ایام ظفر انتظام غازیان دین و مجاهدان
 اسلام بحول و قوت کار ساز مطلق جل جلاله بقدم دلیری و دلوری

بر فرازِ حصارِ فلکِ اساسِ چنچپی که بر جبالِ شامخه بنا یافته و
 بر سایرِ قلاع و اقطاع و اضلاع کرناتک دارالجهاد بغزنی ارتفاع و
 فراوانی آلاتِ نبرد و قلعه‌داری رتبهٔ نفوق و برتری دارد برآمده
 لواءِ غلبه و استیلا و علمِ تسلط و استعلا برافراخته جمع کثیر و جمه
 غفیر از کفارِ سیه‌روزگار بر خاکِ هلاک انداختند - و رامای مطرود
 محصورِ تباہ که این قلعهٔ رفیع‌الاساس را مامن و پناه انگاشته بغرور
 پندارِ ناپایداری در آنجا اقامتِ ناکامی و بدسرانجامی داشت از
 مشاهدهٔ صوات و سطوتِ جنودِ فیروزمند و استماعِ غریب و خروشِ
 جیوشِ نصرت‌پیدوند مغلوبِ رعب و خوف گردیده جگرپاره و
 زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و ائقال را در قلعه گذاشته
 با هزاران خواری و بیقراری با سنتای منکوبِ فتنه‌ز راه فرار بیای
 ادبار سپرد - و بفضل و احسانِ بے‌پایان او سبحانه و تعالی ششم
 شعبان آن حصنِ حصین که مشتمل است بر هفت قلعهٔ رمین
 قهراً و جبراً مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرفِ اولیای دولت
 قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دخترِ کافرِ بد اختر و
 متعلقان و یاران و یاوران کشتنی ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر
 که عبارت از ملکِ کرناتک است با چندین بنادرِ فرنگ ضمیمه
 ممالکِ محروسه گردید - زمیندارانِ پُر زور پُرشور و شور حلقهٔ اطاعت
 در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطتِ خانِ بهادر بعتبه
 عرض رتبه ارسال داشتند - جمدهٔ الملک در جایزهٔ حسنِ خدمت

باضافه هزار سوار هفت هزاره هفت هزار سوار - و نصرت جنگ
 باضافه هزار سوار پنج هزاره پنج هزار سوار فرق مباحات بفلک
 وزنگار رسانیدند - و راو دلپت متعینند نصرت جنگ که درین یساق
 محرن و مشاق بسیار کشیده اصل دو هزار و پانصدی هزار و سیصد
 سوار بود پانصدی دوعده سوار اضافه یافت - و قلعه مفتوحه بتسمیه
 نصرت گده امتیاز پذیرفت - اعتقاد خان که از تغیر مختار خان بنظم
 صوبه مستقر الخلافه اکبر آباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
 بلا شرط شده بعطای نقاره کوس امتیاز نواخت - سیادت خان بمرض
 وبا از گذرگاه نذا بعالم بقا خرامید - پسر بخطاب پدر مخاطب شد
 و او و اقربای دیگر بعزایت خلعت ماتمی و اضافها خوشدل
 گردیدند - خدمت داروغگی دیوان خاص از انتقال آن مرحوم
 بروح الله خان ضمیمه خانسامانی مقرر گردیدند - و خلعت
 خدمت مدارت قاضی عبدالله پوشید *

آغاز سال مبارک فال چهل و دوم مطابق سنه
 یک هزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجری

کلید ابواب فتوحات امید اصحاب هیوضات یعنی ماه رمضان
 تمام برکات درین روزگار میمنت روز بازار و ذریعه نوز و نجات ارباب
 حاجات در رسید - پادشاه حق آگاه را باقصی مراتب حق پرستی و
 حق رسانی رسانید - بدستور سال گذشته شولاپور مضرب خیام والا گردید
 و شهر برکت بهر بمعمری طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

و دوکانه عید فطر بتقدیم آمد - جهانیا نرا کام گال حاصل شد - شاهزاده
 بیدار بخت بهادر از بهادر گدّه طلب حضور شده در دیوکانون منزل
 داشتند - بخششی الملک بهره مند خان و منصور خان میر توزک
 پذیرا شده بحضور لامع الذور آوردند پیش از برآمد دیوان در مسجد
 سعادت ملازمت حاصل شد و بسمت پرنالا رخصت یافتند و
 و بانعام خلعت با سرپیچ و سرنیچ لعل و زمرد و پهلونچی مرصع و
 اسب و فیل مسرور گردیدند - و متعینّه فوج همگنان بعنایت
 لایقه مورد مراحم شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستان معلّی رسیده
 پنج هزاره چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن
 بغنیم رحیم باز بشجود عتبه علیه ناصیه آرا شده بعنایت منصب
 سابق و خلعت و اسب و فیل ممتاز شد * بیت *

این درگه ما درگه نومیدی نیست * صدبار اگر توبه شکستی باز آ
 قاضی عبدالله بمرض فالج جهان را پدرود کرد - محمد اکرم از مفتیان
 موروثی دارالخلافه که قضای خجسته بنیاد داشت بخدمت
 قضای اردویی معلّی طلب حضور سعادت ظهور شد - و عنایت الله
 خان مامور گردید که چون دفتر مصادرات جزوه از دفتر دیوانیست
 تا مقرر شدن دیگره خدمت مذکور به نیابت سربراه نماید -
 نه مدتی هفتاد سوار بود بعطای اضافه صدی سی سوار مهبط
 عنایت بیکران شد - و بمقتضای شفقت پرورده نوازی و محبت
 خدادوستی فرمان شوق عنوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن

بخدمتِ حَضَرَتِ تَبَسُّم که بعد استعفايِ شغلي تضا و معاودت
از سفرِ حجاز يك مرتبه بحضورِ پرنور نيامده در احمدآباد بود
مصحوبِ نورالحق برادرش صادر گرديد - مرکوزِ خاطرِ مقدس
بود که بعد آمدن بحضور اگر شغلي مدارت اختيار کند باو
مفوض گردد - آن عزيز اراده داشت که بطوافِ کعبه کرام احرام
بندد در همان ايام مرض اشتداد گرفت و طرفي که جاذبه اش
گريبان گير بود جلد رفت رَبِّ اغْفِرْ - حَکِّمِ وَالَا يَنَامِ مُحَمَّدامين خان
مزا امدار يانت که جهتِ تقديم اين خدمتِ عمده از تعيّناتي
فوجِ خانِ فيروز جنگ بدارگاهِ معلی بشتابيد - ارشدخان ابوالعلا
خويش امانت خان از تعيّناتي کابل بحضور رسیده بود از انتقال
کفايت خان بخدمتِ ديوانی خالصه سرِ عزت برافراخت -
معروضِ بساطِ بوسانِ بارگاهِ والا گرديد که اميرخان ناظم دارالملک
کابل بيست و هفتم شوال جهان گذران را وداع کرد - امير بره بود
تمام خير و عاليشان عمده فدويان و کاردانان خدارند پرست اخلاص نشان
کارهاي دست بسته او در نظم و نسقي برهم خورده صوبه کابل
در پيشگاهِ قدرشناسي و قدرافزايي خديوِ قدردان خيله پايه
اعتبار داشت - و ازينکه پسرِ خاندانِ حضرت و بناهر تمشيت
خدمتِ شايان ذاتِ کریم الصفات او در عهدِ والا نمايان بود رفتن او
موجبِ تاثيرِ خاطرِ قدسي گرديد - فرمانِ کرامتِ عنوانِ بزم
مهين پور خلافتِ متضمنِ نهضت نمودن بخبرداريِ مره کابل و

سریچ قیمت پنجاه هزار روپیه عز ارسال یافت بیستم ذیقعدة درگداس
 راتهور بلند اختر پسر محمد اکبر را (که زمان آوارگی او در ملک
 راتهوران متولد شده و هنگام برآمدن از آنجا گذاشته رفته و راجپوتان
 نظر بشورش و آمیزش نگاهبانی میکردند) دست آویز عفو
 جرایم نموده باستشفاع جماعت خان ناظم صوبه احمد آباد
 بحضور مرحمت ظهور آورد - وقت ملازمت دست بسته آمد
 حکم شد بند از او بردارند و بعطای جمدهر مرصع و خلعت و
 منصب سه هزار و دوهزار و پانصد سوار محسود اقرار گردید :
 بلند اختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت
 خلعت و سریچ و مقرر شدن دایره در گلال بار مورد شفقت شد -
 ابوالفتح خان پسر خان جهان مرحوم بنقریب کتخدائی خلعت
 و اسب و رخصت دار الخلافه یافت - نیت نام خان پسر همت خان
 بن اسلام خان بخدمت بخشیکری و وقایع نگاری فوج شاهزاده بیدار تخت
 بهادر مقرر گردید - باضافه صدی دود سوار هزار و سیصد
 سوار شد - چنین قلیچ خان بهادر به تنبیه مفسدان ناگواری سمت
 بیجاپور برداخته باستان بوس رسید - ستوان فلیه بوساطت منعم خان
 بسجود قدسی آستان جبین آرا گردید - بمنصب شش هزار و
 پنج هزار سوار و نقاره علم امتیاز افراشت - بخشش الملک
 مخلص خان از اصل و اضافه سه هزار و دود سوار - و تربیت خان

میرآتش که برای برداشتن چاهونی غنیم طرفِ برار رخصت شد
 دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و روح الله خان خانسامان بهمین
 منصب عز امتیاز اندوختند - محشم خان پسر شیخ میر مرحوم
 بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزار سوار بحال شد - چین قلیچ خان
 بهادر به تنبیه غنیم سمت کوته رخصت شد - بعدایت کمر خنجر
 کمر بندگی محکم بست - هدایت کیش بهولاناته جدید الاسلام
 پسر چترمل بخدمت وقایع نگاری کل بعد جهنم واصل شدن پدرش
 دست و پای ترشد را نگار بست - فضل علی خان مرشد قلی خان
 بخدمت دیوانی صوبه ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در
 خجسته بنیان بشرط تدریس روضه والده شاه عالیجاه یکرپیه یومیه
 داشت باصدا طالع در سالک منصبداران نو دکهنی منخرط شده
 باسم فضیلت کارش بهایه روشناسی و بخشیدگی اول پادشاهزاده
 محمد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده درایت خان خطاب
 یافت - میگفت طبع موزون هم دارم از هوشیاری تیزهوش تخلص
 میکرد - حمید الدین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس
 مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتی شده
 بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت تقریب مرتبت دارو نگهی
 غسل خانه عز اختصاص یافت - عسکر علی خان حیدرآبادی
 از تغیر وکلای پادشاهزاده محمد کامبخش بخدمت صوبه دارگی
 برار فام برآورد - محمد امین خان بحضور ساطع الذور رسیده بیانفت

خدمتِ جلیل‌القدرِ مِدارتِ کَلِّ هندوستان تحصیلِ سعادت کرد -
 بانعام سه انگشتری زمرّد میناکارِ نقره نقشِ سرفرازی درست
 نشاند - و محمّد اکرم از خجسته‌بنیادِ برکابِ برکات انتساب رسیده
 در محکمه اعزازِ قبائله خدمتِ قضای اردوی معلّی بنام خود
 مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی
 آورده از فطرِ انور گذرانید از انجمله نهایت بود بخط ملا عبد‌الله طبّاح
 جلدِ اوّل آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهانِ جلدِ ثانی بودند
 یک زنجیرِ فیل و پنجاهی اضافه و هزارِ منسوب و هزارِ روپیه
 در جلدو یافت - فطّب‌الدّین سفیرِ بخارا باستان بوسِ والا چهره
 سعادت افروخت - بعطای خلعت و ده هزارِ روپیه و یک مهرِ دومد
 مهری و یکروپیه هومد روپیه روزِ ملازمت - و روزِ رخصت ماده فیل
 و پانزده هزارِ روپیه مایه ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظمِ صوبه
 اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزارِ دو هزار و پانصد سوار
 ممتاز گردید - فتح‌الله خان بگشتِ نواحِ پربنده مامور شده بانعام
 خلعت و خنجرِ میناکار معزز گشت *

رسیدنِ تیرِ پیاقوتِ خواجه‌سرا - و در برابرِ عیالِ زشت

رسیدنِ بدکردارِ بادبِ سرایِ جزا

تیرِ تقریر در تفصیلِ این اجمال از لبِ سرفرازِ اخبارِ بدین
 و تیره سر بر میزنند - خواجه یاقوتِ فاظرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش
 از راست اعتقادی و دولت‌خواهی گاه حرفِ درشتی درسته

که بعضی ایشان میفرساند تیرے بود در جگر بعضی اوباشان باریاب
 که خدمت پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راه حق دشمنی
 و باطل دوستی خواستند تیر پهلونشین خود را در سیف
 اخلاص خزینه اش نشانند. قضا را هجدهم جمادی الآخره شب هنگام
 که از دولتخانه پادشاهزاده عزم خانه خود داشت بداندیشے تیر برای
 در اثنای راه بانتهار قابو تیر دوزبانہ نیزه وار جانب او انداخت -
 چون حیاتش باقی بود حارس جان آن جانستان را از گذشتن
 پرده شکمش باز داشته دست او را سپرش ساخت والا آن آتش پاره
 اگر بر آهن خورده دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبان افعی
 خود را بر سنگ زده رگهایش بفشردے

* ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتر است *

بعد از آنکه این خبر بمسامع انصاف مجامع پادشاه ظلم کاه رسید
 بمقتضای پرورده نوازی و بنده پروری

* بیت *

میارار پرورده خویشدن * چو تیر تو دارد به تیرش مزین
 رای جهان آرای سویت اقتضا بر تحقیق و تفتیش این مقدمه
 قرار گرفت و حکم مطاع صادر شد که شکنج اردوی والا پنج کس
 از جماعه داران عمده نوکر پادشاهزاده را قید نماید و دست سعی
 بتحقیق تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضا طلبی بیای
 خود دستگیر آمدند بدست آورده معروف داشت کوک پادشاهزاده
 خیال خیره سرنی دارد - حکم شد خواجه محمد بخشی پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد - بخشی مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته
 باخود قریب دولتخانه پادشاهی آورده بود که باغوی چندی از
 رفود عنود بازگشت - او چه کند بخش ناسازگشت - خواجه محمد
 معروف باریابان حضور نمود نمی آید و تهیه سرتابی می نماید -
 حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکر امن مستقر بدر کنند - پادشاهزاده
 نزد خود طلبیده دو صد اشرافی و خیمه و باربردار رعایت نموده
 رخصت کردند و برفتیش دلگران شدند - هنوز از دریا عبور نشده
 بود بندگان حضرت بهادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود
 بیارند و از جرأتی که کرده استشفاع نمایند - پادشاهزاده
 اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعد معروف فرمان رفت
 که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده
 گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابد خود را رانموده در کمره
 بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
 در عدالت گاه بفرشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان
 بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشاد آیات نمود - چون زمانه دران وقت
 توفیق اندرز پذیری از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند -
 بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا
 کند - پادشاهزاده دران حالت کنار خود برآوردند خان مذکور دست
 ایشان گرفته خواست بگیرد زخم بخان مذکور رسید و پادشاهزاده در کنار
 حمایت ایزدی محفوظ ماندند و برسر آن بنس القربن آمد آنچه آمد -

پس از عرض این حالت حکم شد خیمه متصل جواهرخانه برپا
 نموده پادشاهزاده را بعزم تادیب در آن مکان کیفرنشان نگاهدارند
 و کوکرها را بزندان مکافات بزند - پادشاهزاده از منصب برطرف
 شدند اموال و اسباب و ائانه و کوکبه دولت همه بضبط درآمد -
 بموجب حکم عمده نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلاع یافته
 به بندگی سرکار جهانمدار عزّ اختصاص یافتند - درین ایام
 ظفر فرجام بحسن ضرامت^(۱) و شهامت غازی الدین خان فیروز جنگ
 سرسنتای تیزه روزگار بدسوانجام بدرگاه خدیو اولیانواز اعدا براندا از
 رسید و بقهرمان جلال در امصار عمده ممالک دکن بطور تشهیر
 گردید - نبذه از حالات شقی در اکثر مقام بتکریر درآمده
 بقیه اینست که بعد از واقعه دودهیوی و شهادت همت خان
 بهادر خواست طرف چنچی آواره گردد حکم تعاقب او بنام
 حمید الدین خان بهادر رسید - مرمی الیه رفاقت روح الله خان
 گذاشته امثال حکم را کار بست و جلد رسیده آویزشه باو نموده
 چند فیل بابت قاسم خان مستخلص کرده - ثانیاً بخان مذکور حکم
 رسید که شاهزاده بیدار بخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض
 متعینه را که از فوج او تعیین رکاب ایشان شده اند گذاشته خود بحضور
 بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته بخت را آویزشهای قوی روداد و هر
 مرتبه سلامت بدررفت - و در اثنای قطع مسافت چنچی

آن شقی را با دهنای جادر که رامای ملعون را بچنچپی می برد بنابر
 منازعت قدیم مقابلت افتاد غالب آمد - امرت را و برادر مانکوجی را
 که رفیق و یاور دهنای بود زنده گرفته به پای نیل انداخت و رامای را
 دستگیر نمود و دهنای جانے بدر برد - و فردای آن دست بسته
 حضور رامای ایستاد که من همان بدهام گستاخی ازین راه واقع
 شد که شما خواستید دهنای را روکش من کنید و باعانت او خود را
 بچنچپی رسانید و حالا بهر خدمتیکه بفرمایید بقدیم میرسانم - و
 او را خلاص کرده بچنچپی رسانید - و در مقابلت با ذوالفقار خان بهادر
 و احتیال و کربزت ورزیدن در اغرای پادشاهزاده محمد کامبخش
 و برهم زنی مقدّمات تسخیر قلعه و دستگیر کردن اسمعیل خان مکها
 شریک غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و بارامای از قلعه بدر شده جانب
 ستارا بمخاصمت دهنای که در آنجا بود رسید و مقابلت رو داد - این
 مرتبه که زمانه درون نواز خسیس پرور دست از یاور پی او کشید و
 وزمان ادبار در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورده
 بحال تباه با چنده از معرکه گریخته در زمینداری مانکوجی رسیده
 پناه باو می برد او بمروّت باو پیش آمد؛ در خانه خود جا داد
 لیکن زنش که برادر او را کشته بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث
 شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجی او را هر چند بدلداری و خصمت
 کرد اما برادر او دست از او برنداشت در تعاقب فرصت جو
 میروست - در خلال این ایام حکم تعاقب آن سیه روزگار هنام خان

فیروز جنگ رسید و سواهی جمعیت همراهی جمعیت متعینه شاهزاده و حمیدالدین خان با آنعمده نوینان تعیین گشته - مطالب خان بسزایی مامور بوده باستماع این اخبار بر سر اورسید عالی اختلاف الروایات دستگیر خان شهادت نشان شده بجهنم رفت یا از دست همان مدعی کشته شد و سرپر شر آنطریق پلید بدست لشکریان خان فیروز جنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

بر نقش پای مور باهستگی خرام

زنجیر فیل مست مکافات پاره است

و در جلدوی نکو خدمتی عنایات عامه علاوه تحسین و آفرین شامل حال آن منظور نظر اقبال گردید - و مطالب خان هم باضافه پانصدی سر افتخار بلند کرد *

آغاز سال تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری

مطابق سنه یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری

پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکت طراز درین اوان نوبی عنوان بسر وقت جهانیان سایه میدنت پیرایه افکند - پادشاه دین پناه خدیو حق آگاه جهت تقدیم صلوة جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصورخان مامور گردید که محل پادشاهزاده محمد کامبخش را از بنگاه بیارد - و معمورخان از انتقال آتش خان بخدمت فرجداري کرناٹک سرفراز شد - حمیدالدین خان بهادر از انتقال

محمّد خان خواجه محمّد علی مردان خانی دارونگهی جواهرخانه
دوم یافت. رستم بیگ خان چوکس از افریای رستم خان بهادر شاهجهانی
که تازه آمده در سلک بندها انحراف یافته بود بقلعه داری منگل بیده
از تغیر یحیی خان مقرر گردید - حکم یافت شیم در باره پادشاهزاده
محمّد کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقع دولتخانه
حسن باری و نماز عصر همراه حضرت میخوانده باشند - محمد امین
نایب سربراه خان کوتوال مامور شد که میرک حسین دیوان و نایب
معزول پادشاهزاده بمبالغ گلی از مال پادشاهی متصرف شده
آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوتره نشانده بوصول رساند - راقم
بآن عزیز آشنا بود باکثر اخلاق حمیده اتصاف داشت اما سلیقه
تقدیم خدمات نداشت - یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور مثل
دو سه عزیز که نام آنها گرامی نوشتن نکند باجلاف و اتباع بوصف
کارکردگی و دیانت خوش نفس بودند این هم باین نام دل خوش
میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابت صوبه پسران ناخلف
و آشنایان موروثی سرایتلف و رند فقیران چالاک دست و زبان
که آن عزیز حلقه محبت اینها در گوش داشت اورا غافل و
بکارنا آشنا دیده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر
اورا تا چبوتره کوتوالی رسانیدند و خودها جلد باوطن رسیدند و
این دست و دهان آبکش در میدان تهیدستی بالف هیچ

ندارد قد کشید - بالجمله بزرگان احسان توان مثل مخلص خان و ملتفت خان و عنایت الله خان و رحوم رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق کلمه الخیر گفتند تا از بند رهایی یافت اما باز کمر نیست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدا بنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمده الملک جهت ادای صاوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسب در رکاب سعادت مسرت اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدس گذشت - کامیابی منتظران عنایت و رعایت صورت بست - سلطان باند اختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح الله خان بعد تغییر داروگی دیوان خاص باضانه سرفراز شد - اصل دوازده و پانصدی - اضافه پانصدی - هدایت الله خان نذر توند پسر گذرانید - منصور خان داروغه توپخانه دهم بعرض رسانید که محمد یوسف خان برادرش قلعه دار قمرنگر شخصه را که در آن نواحی اکبر باغی خود را و نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حواله حمید الدین خان نمایند - بیست و نهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش در خیمه که بمفاصله یک جریب بیرون کلال بار مرتب شده بود تشریف بردند - بیست و ششم ذی القعدة فرستادهای رانا امر سنگه ناصیه بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند - یک فیل و دو اسب و نه قبضه شمشیر و نه پاجامه چرمی پیشکش آوردند -

کامگار خان و راجه مانسنکه ولد روبسنکه دوهزار و پانصدی بودند هر کدام پانصدی اضافه یافتند - عبدالرحیم خان برادر خان فیروز جنگ هزاری بود باضافه پانصدی سرفرازی یافت - دهم ذی الحجه پادشاه هزاده محمد کامبخش پیش از آمد و رفت سوارچی والا بعید گاه رفتند و آمدند - بیست و نهم بعد برطرفی تسلیمات بحالی منصب بیست هزاری بتقدیم رسانیدند - ششم محرم چین قلیچ خان بهادر از سمت کوته بعد ثنبیه غنیم لئیم بدرگاه والا رسید - نظر بسرفرازی او حکم شد بخشی الملک مخلص خان تا در قلعه اسلام پوری استقبال نموده بملازمت آورد و پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدی سه هزار سوار عروج کرد - بیست و دوم محمد ابراهیم ولد نجات خان مرحوم که خان عالم خطاب داشت بعد خلاصی از حدس غایبانه بمنصب سه هزاری دوهزار سوار و خدمت فوجداری جونپور سرفراز شد - اذدرسنکه و بهادر سنکه پسران رانا راجسنکه اولین بمنصب دوهزار و هزار سوار - دومین هزاری پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمد امین خان بموجب نوشته خان فیروز جنگ معروض ایستادهای سرپر عرش نظیر نمود که نگون بخت زمیندار اسلام گده از غایب افواج اسلام پور آواره دشت ادبار گردید و اسلام گده بتصرف اولیای دولت درآمد - بلند اختر جعلی را که در نواحی اله آباد پسر شجاع را نموده بود گرز بهادر بگوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه دار آورد - بتقریبی پیداله سنگ مریم

که شجاعت خان بملفوظ خان فرستاده بود از نظر گذشت -
 چون خالدار بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد باو بنویسد که
 که ظروف از قسم پیاله و رکابی ساخته بفرستد - مومی الیه ظروف
 مع شیع زاید تخت و حوض و چوکی یک لخت و سنگ فرش
 بسیار باسلوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بدولت
 منظور شدن سنگ رتبه جواهر یافت - وحید خان نبیره جگتای
 مشهور بدنهانه داری غوریند مقرر شد - سیصدی سیصد سوار بود
 چهارصدی چهارصد سوار اضافه یافت - ستوان فلیه که بدرگاه والا
 رسیده بود بفریب غول برگشته بختی از لشکر گریخت - تربیت خان
 میرانش و سیدخان و شکرالله خان کاشغری و دیگران رخصت
 شدند که تعاقب نموده بیاداش رسانند - حاجی خان همشیره
 خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمد - جواهر
 پنج هزار روپیه و نیمه آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت
 شد - نصرخان پسر خانجهان بهادر نهصدی پانصد سوار بود مدی -
 و ابوالفتح خان که پسر او هفتصدی سیصد سوار - سیصدی
 یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءالله پسر عذایت الله خان بابت تولد
 پسر پیشکش درخور گذرانید - مخلص خان عمده التجار ایران محمد
 تقی را به ملازمت مقدس رسانید مصحف مجید و لنگری غوری
 و زریفت بیدست و هفت طاقه و عطر فندک پیشکش آورد - روح الله
 خان بداروغکی جلو از تغیر ذوائف قارخان بهادر معزز گردید -

و سیادتخان از تغیر عبدالرحمن خان بداروغگی عرض مکرر سرفراز
 شد هزارگی دوصد سوار بود پانصدی اضافه یافت - صف شکن خان
 بوکالت مهین پور سلطنت مقرر شد - حکم والا عز اصدار یافت
 که سروپ سنگه ولد انوپ سنگه متعلقان رامای شقاوت گرا را از نزد
 ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلقان سیوای جهنمی که در
 مثل جمده الملک می باشند حمید الدین خان از انجا آورده نزدیک
 راجه ساهو در گلال بار نگهدارد - حفظ الله خان پسر سعد الله خان ناظم
 صوبه تهته و فوجدار سیوستان حسب التماس شاهزاده محمد
 معزالدین دوهزاری هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت -
 حمید الدین خان بهادر دوهزاری یک هزار و چهارصد سوار بود
 مورد عنایت اضافه پانصدی شد - ملتفت خان هزار و پانصدی
 دوصد سوار بود باضافه صد سوار مورد انطاف گردید - شیخ سعد الله
 از خدمت مشرفی خواصان تغیر شد - مسود اوراق ضمیمت و ثبات
 بداند خدمت ضمیمه خدمات سابق عز اختصاص یافت - خان
 نصرت جنگ بملازمت والا اشتسعاد یافت بعنایت خلعت و
 اسب و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت تباه

و فتح کلید فتح معروف بیسنت گده

مصلحت سنچ قضا و قدر نظام عالم را باز بسته رای جهان آرای

ظل ظایل حق نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در

هر سکونش شگونی و در هر حرکتش برکتی تعبیه رفته - عالمگیر
 ممالک پیرا عدو بند کشور گشا پس از اقامت چهار ساله در اسلام پوری که
 خلیق در مهد امن و امان آسایش یافتند و بانواع عواطف و احسان
 آرامش گرفتند با آنکه درین مدت هم افواج بحرامواج فیه باغیه را
 فرصت نفس کشیدن نداده لطمه خوار قتل و اسر میگردانیدند
 بنابر افتای دل الهام مقابل و بشارت اکثر عرفای صاحب دِل و اقتضای
 تدابیر ممالک گیر خواست بعزیمت ثواب بمیدمت غزا و جهاد
 که ربط ساعه خیر من عبادۀ ستین سنه بقول مخبر صادق
 واقعست قدم جهان گشای در رکاب یکران گیتی نورد گذارد - و اولکه
 و قلاع کافر حزبی پامال سم سمند اقبال نماید - حکم سپهر بنیاد
 بدینگونه رنگ نغان گرفت که گرداگرد قلعه رصینه که از سنگ
 و گچ گرد دایره دولت پیش آیین بسالۀ احداث یافته بود قلعه
 خامی که دور آن دوزیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند
 و این کار که عقلاً در سالۀ تمامت میگردت در عرض پانزده روز
 بسعی صاحب اهدامان سر برآه کار ترتیب یافت - و ثواب قدسیه
 زینت النساء بیگم و والدۀ پادشاهزاده با دیگر خدمت محمل و متعلقان
 خلیق را در آن بنگاه امن و امان آرامگاه گذاشته جمده الملک
 مدارالمهام اسد خانرا با متعینه که بایسته بحراست مقرر فرمودند -
 پنجم جمادی الاولی روزی بهروزی آگین ساعتی سعادت قرین
 بسان آفتاب که بر بساط آسمان بجهان گردی برآید بر بصیط

زمین بجهانگیری برآمدند - اگر راقم روزنامه چه نزل و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پای رخس قلم کندي نماید - بالجملة در بیست روز قطع مراحل فرموده سواک مرتضی آباد عرف سرچ را مضرب خیم اجلال نمودند - و تلخ کامی احتیاج آن بلده بحالوت کامیابی بدل شد - پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه که از پیدگانو طلب حضور پرنور شده بودند از انطرف رسیده در همین منزل خیر منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سوزند - وباصناف عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهکده کی مرصع و اسب با ساز میمنه کار ابواب سرور بروی دولت خویش گشودند - چون از اخبار میهنیان متحقق شد که رامی شقی طرف برار آواره دشت ادبار گردید شاهزاده والاتبار محمد بیدار بخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی آباد گذاشته بتکامشی او شتابند - و شهابت دثار روح الله خان بانعام خلعت و شمشیر و حمید الدین خان بهادر بعطای خلعت و کنار سر بسپهر دولر برآورده فرمان پذیر شدند که از پرناله گدازه تاسواره گدازه زیر سم ستور فلک زور آوردند و نام و نشانی از آبادی نگذارند - در اژدای طی مراحل که نواحی برگنه کر محیط دایره مالک جهان داور شد معرض گردید تهنانه پادشاهی در اینجا آباد بود غنیم عاقبت و خیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدی از مستحذات پیشینیان واقعت بسان دل کانراک بچراغ مانده مسافت در کوه بدانطرف قطع نموده و

مسجد را بقدم فیض لزوم پرنور فرموده درگاه شکر ادا نمودند - و
بمعمور داشتن آن مکان خیر بنیان و آبادی نهان مذکور فرمان رفت -
رعایای فراری بامان و انعام تسائی یافتند آباد شدند - و جمعی
بحراست حال آنها مامور گردیدند - از آنجا تهاجم دیگر مسواری نام که
مقر لشکریان اسلامست منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش
بمسافت سه کوهه خلال جبال حصینه قلعه متین واقع است
بسنّت گدّه نام در تصرف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت
مشهور آفاق - سیر صحرای فسکتش بربرید اندیشه شاق - زهی
یازویی بخت پادشاه گردون تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال
باستقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بفتاب آفتاب قهرش موم
گردد - فرمان قضا جریان بارقه نفاق یافت که تربیت خان میرانش
بالای آن کوه فلک شکوه برجیم شیاطین برآید - خان مذکور در دو روز کار
دوساله پیش برد و مردم توخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ
آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن سوزی شد - کفار قلعه نشین
از توپ اندازی نمی ایستادند و باتشباری آبروی خود را بر باد
میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان مطاع دولت خانه
سردریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهه میورد برپا شد و
هر زبان حق بیان گذشت که پیش نهاد همت ما ازین حرکت
بابرکت جز غزا امر نیست مرضاة لله و رسوله - مذبح بقصد یورش
ها در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجّه بقفل غفار اشرار

اگر اشت - از نزول دولت خانه آسمان آستان باین نزدیکی و وصول
خبر هیبت اثر گمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست آری بیت *

ترا روزی که فیروزی کمر می بست دانستم

که کوه طاق دشمن کمر دیگر نمی بندد

همان روز فریدان زهارجویی برداشتند و عرض و ناموس خود بدر
بردن غنیمت انگاشتند - از افجا که پیشگاه خداوند عاجز نواز پناه و
مامن عجزه است حکم بخشایش شیم شرف صدور یافت که
مقصودان بے سلاح بدر روند و عرضه تلف تیغ بیدریغ نگردند -
شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان
روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادی الآخره سنه مذکور آفتاب
تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بنا مورچی کلید فتح بر اقران
سرآمد - دقایق و ذخایر بسیار و اسلحه بیشمار بتصرف متصدیان
سرکار عالم مدار آمد - شاد یانه شانی بلند آوژه گردید - مبارکباد زمینیان
که این فتح فتح الباب فترحتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان
بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ گوی کوه کفر شکست بعرضه انعام
بے اندازه از مغاره احتیاج سر بکوه غنا برآورد - چهارم جمادی الآخره
بعرض مقدس رسید که شاهزاده محمد بیدار تخت را با رامای
مقهور آنطرف دریای نریدا مقابله واقع شد جنگ عظیم در پیوست -
خانعام و سرافراز خان مصدر ترددات نمایان شدند - مطرود بحال تباہ
بنه و بار بتصرف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

کارطلبان باز سال عطایای بیدکران معزز و معتخر گردیدند - و خان بهادر
 به تعیناتی رباب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب
 هر طرف سر برآرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرونشاند - دو نفر
 ملازم محمد اکبر عرضداشت متضمن التماس عفو جرایم و صندوقچه
 عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستادها
 بنام محمد اکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرساند عفو جرایم
 صورت نمی بندد - و بعد ازینکه داخل ملک پادشاهی خواهد شد
 فرمان عنایت عنوان صوبه داری بنکالا و دیگر مراحم والا بنام او عمر
 اصدار خواهد یافت - چهار زندگمی امانت خان متصدی بندر
 سورت سفری شد - دیانتخان برادر کلان چای اولنگر انداخت -
 سیف الدین خان صفوی بقلعه داری شولاپور در حصن عافیت
 درآمد - لطف الله خان بنظم صوبه بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و
 پانصدی یک هزار و چهارصد سوار بود باضافه پانصدی سید سوار
 مهبط لطف نمایان شد و بنواختن نوبت صوبه داری بلند آوازه گردید
 پیرایش کیفیت فتح حصار چرخ آتار ستارا و نمایش
 شگرفی اقبال خدیو دشمن بند قلعہ گشا

بر ضمیر خورشید نظیر اختر شناسان دقیقه رس روشن است
 که آیند آسمان بانجم زینت دهند زمین بمردم برافرازند کوه
 بگردن وقاری پایه برتر کن حصار باستواری در طالع هر مصنوع
 میمنت و کمال برکت و اقبال تعبیه فرموده که بدان ذریعه مخدیه از

امثال و اقراں سر امتیاز تواند بلند کرد - مفصل مجمل اینست که
 سرآمد حصون حصینه ستاره نام قلعه که بر پشته کوهی قوۃ الظہر
 سپهر واقعت و سر آن کوه بذر یا پیوسته و بیخش از نری در گذشته
 بالای سرش زار جمندی * تابنده ستاره بلندی
 بر پشت وی آسمان نموده * چون بر شتر حلی کبود
 وفی الواقع آسمانیست این ستاره بر آن تابان - جهانیست جهانیان
 در درازی و بهذاش حیران - رفعش از احاطه خیال افزون - فسخش
 از چار دیوار قیاس بیرون - در وصف حصانتش گمان سرسنگ -
 در بیان رصانتش خامه امکان لنگ - خورشید نور ستاره در
 نامیده بخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعنی عالمگیر
 خدیو فتح نصیب ظفر نصاب بانتزاعش از تصرف غنیم رجیم
 همچو شهاب ثاقب عنان یکران برق جولان توجه بصوب او معطوف
 داشتند - بیست و پنجم جمادی الآخره سنه چهل و سه پای قلعه
 بفاصله نیم کره خیمه فلک کندان پادشاه جهان سر بچرخ کیوان
 بر آورد - و طرف دیگرش دایره گیتی وسعه پادشاهزاده زمانیان
 محمد اعظم شاه قرار گرفت - و جذود امواج محدود بسان دریای
 عظیم حرالی آنرا محیط شد - بموجب حکم قضا امضا تربیت خان
 میر آتش با استعداد قلعه گیری و عدسوزی مورچال روان ساخت -
 بهادران جهان گرد عالم دورد در چند روز تا کمرش رسیده دامن
 سعی گشایش بر میان جان محکم بستند - و توپهای از در مهابت

نهنگ مولک بالا بردند - بے مبالغه آواز زهره گدازش دلِ مریخ
 خالی میسارد - و آتش جهانی سوزش آهذین سینۀ بهرام را چون موم
 میگذارد لیکن این بصورت نمودار دیوار همه کوهیست بارانغاف سی گز
 که بالای آن شش گز مزر و سنگچین نموده اند دیوار نیست که در
 ارکانش تزلزل راه یابد - معینا چون مقرر و منزل کافر حربی بود
 بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره و فزونی آب که چشمهای
 جاری عین موسم تابستان دارد و مردم کاری که نقد جانرا بر طبق
 ناسرگی و تبه کاری بردست داشتند معدوم میا بود - و شب و روز بان
 و تفنگ و حقه و چادر و مشک و متواله متوالی می رسید و افواج
 نامعدود برونی بر رسد میریخت - و کاه گله و پیش بیست گروهی
 که عیش مایه جاندار همانست میسوخت - و چند بار از نهایت
 شوخی و خیرگی نزدیک بارو رسیده مالش بسزا یافت و خاک
 ادبار و فرار بر سر خود ریخت - و گرانی غله و کاه بمرتبه کمال رسید
 در نظر ظاهرینان اسباب پرست انفتاح آن در گرو عقد امتناع بود
 و پادشاه مرقق مؤید المجاهد فی سبیل الله بهمان دل قوی و
 وعزم راسخ اریکه آرای کارفرمایی بودند - تا آنکه بغاصله سیزده
 ذرع از دیوار حصار دمدمه مقابل برج برپا شد و در مصرف مصالحش
 نام درخت در سی و چهل گروهی نماند - و از طرف پادشاهزاده
 فلک جاه هر مورچال تا پای قلعه دوید و معینا حکم شد که نقابان
 سحر بردار بنیان قلعه ذات البروج فلک برانداز ببردن نقب دست

گشایند از نزدیکی همان دمدمه در عرض چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا را که نامش برج است خالی نمودند - و با این قوم پیاده پادایه که در قلعه گیري بد طولی دارند دوهزار نفر بحکم قدرفر حاضر آمدند و يك لك و سي و شش هزار روپيه سه ساله طلب پیشگی بآنها مرحمت شد و اسباب برآمدن بر قلعه از زینده و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آری طالب از هر در مطرب چوید تا از کدام در راه برو گشایند * بیت *

دست اگر در کمر راهبر دل زده * بے تکلف بمیان دامن منزل زده
و چون در نظر کارکنان تهیة این همه اسباب مفید قلعه گیري نبود
تربیت خان از پای همین دمدمه که بارتفاع بیست و چهار گز ساخته بودند زینده روان کرد - وجه مصالح هزار کجوة و خریدهای
تات و کرباس که از کمپانی روپيه چهارگزی بهم نمی رسید و همیشه
مکرا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیر قلعه رساند و
بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفت کار جز این نشد
که خان مذکور بر دمدمه سابق رهنما بر آورده بود و محصوران سر از
دیوار قلعه نمیتوانستند برآورد و مجال بندوق زدن نداشتند و زیر
دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار
برآیند صورت نمی بست - حکم فرمان فرما صادر شد که جلالت نصاب
فتح الله خان ببدشلیقی روح الله خان مورچاله دیگر از طرف دروازه
قلعه روان کند - پنجم شوال سنه چهل و چهار خان مذکور بمدد افکار مایه

شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بزیر ریون قلعہ رساند -
و تربیت خان بتدارک سست فکریهای خویش که در کار زینہ بردن نموده
طاقه در سنگچین قلعہ حفر نموده از طرف چهارده گز و از طرف ده گز بدرازی
دیوار خالی ساخت در میان محصورین و بهادران که در آن طاق
چوکی میدادند پرده بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکدرعه
زمین را نمیتوانست بدی جرأت پیدمود - برین قرارداد که این همه
جوف پر از باروت نموده دیوار را براندازد تا راه را شود و اهل یورش
در قلعہ بسهولت درآیند حکم ملک را روانی یافت که سواهی
سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و ککهر و دیگر
متعینہ سایر و جماعه غیری و کورناتی که شب و روز در آنجا حاضر
می بودند بخشی الملک مخلص خان و حمید الدین خان بهادر
باچند هزار سوار رفته انتهاز فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که
که نقد جان فروشان بقلعه درآیند اینها کومک نمایند - صبح پنجم
ذی القعدة سال مذکور که شام جان رنای عالمی بود اولاً فقیله را
آتش دادند درون دیوار قلعہ افتاد و جماعه کثیر از قلعہ نشینان
سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت
مردم منتہز یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فقیله را
آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر
کوههای سنگ و خاک ریخت و جماعه که در زیر مغارهای
گلین پناه جا ساخته در قاهر نشسته بودند همانجا مقابر طیار یافتند و

ازین قیامت زلزله زینۀ آفت خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاک
تحت الثری نمودارِ هلاک جنازات فرورفتند و اعضایشان از هم
پاشید - بالجمله قریب در هزار بهادر کار آمدنی پیگار بکار آمدند - هر چند
راه وسیع مردم خود بخود وا شد و دران حشر و نشر چند نفر از
پیداها بالای دیوار دیدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسی نیست
لیکن از مردم مورچال^(۱) از استیلا ترس و مخافت کیست که پای
تهور و جگر داری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده
یکسان شد - با آنکه^(۲) بعد مرور چند ساعت فرصت از دست
رفته محصورین چون دیدند که متنفّس از انطرف نمودار نیست
بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آنش
بندوق زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهکلهها
افتاده و کارپردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد -
در چنین وقتی تابش آفتاب شخص مقدّس پادشاه مهرانسر تمام دل
سرایاجر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتهها برآمده
داخل قلعه میشدند - آری بے کار فرما کارهاست ابتر - و بے پای
سردار دل داوران همچو اعضای بے سر - اگر اینها هم صد هزار اند
بے امداد یک در شمار یک نه - و اگر آن یک بمیدان درآید بامداد
این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکه نه * شعر *

آنگاه بے باید انجم سوز * از چراغ تو شب نکردن روز

ازین بود که اعلیٰ حضرت خاقانی بمقتضای پیش بینی و پیش دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تعبیر جمیع مدبران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیار بود اما بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوّة الظّهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصله دریا و وقار کوه مکرر بر زبان حق بیان میگذرائیدند یالیتنی کنت معهم فانور فوزاً عظیماً - و بآن دل پای دادها پیغام استقامت ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبرده نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقف می افتد - جماعه در خواب غفلت هلاک میشود - همدران روز شجاعت شعار سید سرفرازخان و متّاجی و جمعیت بخشی الملک بهره مند خان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت خان مرچله را قایم دارند - ارثان بعضی از زمین فرورفتها که بصروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسر منزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستاره ماست * بال عفا کلید چاره ماست
 هجبت تر آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و باران خویش بیدل شده بودند و از میرانش جگر سوختگی

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک
متعذر است و سوختن در دین بدآئین اینها واجب مرحله را که
سراپا از چوب مرتب بود همان شب بیه خبر آتش دادند و
این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا
که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هند و بعضی مسلمین
که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زهر آتشکده
دنیا که دوست و دشمن را دران از لپ فزما مجال نیست - و هیچکس را
در بوالعجبهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هشدار که بادش آتشین است
این نویین جدکار بامید فان و بیم جان که بندها را در حضرت
پادشاهان می باشد در گشایش قلعه مساعی چند بکار برده که وهم
تصور نکند - اما العبد یدبر و الله یقدر - سبحان الله شکر فکرتی
طالع بیدار - الله اکبر قلازرتی بخت جارید بهار پادشاه پادشاهان
مالک رقاب خواقین زمان که در مدت هشتاد و پنج ساله خلافت
هر طرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآرب اقصی و جهان جهان
مقاصد اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجم رمضان سنه چهل و
چهار مذهبیان دولت خبر رسانیدند که رامای شقی که طرف برار
آواره دشت فرار و ادبار بود بخرابۀ خودش ناکام برگردیده بهجتم
شتافت - دهم شوال سنه مذکور بعرض استاد هائی پایۀ عزت صایه
رسید که پسر پنجاه ساله او را که ناسرداران به سرداری خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این نایب غیب و مبدء لایب و
 مهابت اقبال و مخافت استیصال پسررام صاحب مدار خانه
 کافر از قلعه هفت کروهی ستاره برآمده بوساطت روح الله خان بامید
 عفو مآثم روی نیاز پدرگاه جهانیان بنه جهان سرفراز آورد - سوبهان
 نگهبان ستاره که خالی از بهر هوشیاری و بخت یاور نبود چون
 دید که دیگران در التجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت
 خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت خان هفتاد گز تا
 نصف برج افتاده و جمعیت بسیاری ببنای گولهای توپ کرک بجلی
 و بیمروت رفته خصوصاً ملک ضبط را که بر پشت کوه عقب
 مورچال پادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم می سازد -
 چهارم کس باتش نقب سوخته - فتح الله خان مورچال کوه قرار
 بر در حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجه آهنین دروازه را
 ببرد و بیک صدمت پای فلک تمکین دیوار قلعه براندازد - غیر
 از روی ابتهال بر در جهان پادشاه آوردن مفری از خزی و نکال لاحق
 حال بد مال خویش ندید - میانجی تصریم و پناهیجویی را در خدمت
 فلک رتب پادشاه جمجاه محمد اعظم شاه فرستاد و آن نظر پرور
 رحمت ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه
 نموده در پیشگاه خداوندی کارگاه نمونه لطف اله استشفاع آن
 خون گرفته نمودند - شکر داد از جان بخش جهانستان که ملتسم

شاه جهان در نشان قبول اقراران شد - و همگی بخشایش شیم کرامت
 صدور یافت مصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند - سیزدهم
 ذی القعدة سنه مذکور اعلام فیروزی ارتسام بر برج و باره قلعه کفر مقام
 برآمد - و شادبانه تهنیت و نوید آهنگ ذروه افلاک کرد - کمالش
 نگر ستاره بود به نور باقتباس انوار پرتواندازی نظر تسخیر پادشاه
 فلک قدر خورشید شد - اقبالش بین ویرانه بود بدست بوم نژادان
 بدولت انصافش در ممالک محروسه بمعموری و آبادی نام برآورد -
 جهانیان بزبان استعجابت بیان بعرض خدیو زمان جهانگشای عدو بند
 دوست نواز دنیا بکام دین سرفراز رسانیدند * بیت *

ای روی تو برقی عالم افروز * مهتاب شب و ستاره روز
 ای چشم تو در دم نظاره * برق افکن خرمن ستاره
 بقلاع قلاع کفار دست استیلائی دراز - و در قمع اولکهای مجار
 با رایب منصور نصرت حق امتیاز باد - و چون بوساطت پادشاهزاده
 عالیجاه خورشید کلاه گشایش ستاره ابواب فرح بر روی عالمیان
 گشوده بقام قلعه اعظم تارا نزد ضیاندوزان بینش مرتبه نیر اعظم
 گرفت - روز دوم پادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمت
 اعای آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرقی ضراعتش را به بندگی
 درگاه کیوان جاه برقرارند - بتسلیمات منصب پنج هزار و دوهزار
 سوار و خلعت و کنار واسب و فیل و طوغ و علم و نقاره و بیست
 هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوق جمعت - و بزبان نیایش

گویان گردید

بیست •

رباعی بخت بخندید ازین ترانه شکر

که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی الآخر سنه
چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعدة سنه چهل و چهار در فرصت
چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع نگار بتحریر مقدمات
تسخیر متوجه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بتوقع پیوسته
بر سبیل اجمال می نگارد - بیست و سیّم جمادی الآخره چهارم
اشرفی که جمده الملک بابت پیشکش فتح کلید فتح از بنگاه مرسل
داشت بنظر انور ازهر گذشت - بخشش الملک مخلص خان
پادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه
برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده
باشند - شیخ فرید پسر حمیدخان بخطاب خانی سرانراز گردید -
چهاردهم رجب شاعرزاده محمد بیدار بخت بهادر از تنبیه رامای شقی
برگشته بملازمت معلی سعادت اندوختند - نصر تجنگ شرف
ملازمت حاصل کرد و بهعطایای بیکران عز اختصاص یافت - بیست
و پنجم اخلاص خان که اتمامخان خطاب داشت برای تلایه رفته
بود بغاصه کروه از اردوی معلی غنیم نمودار شد آریزه قوی دست
داد - پا پسر و یک پسر نجابت خان مرحوم درجه شهادت یانمت و
بسیار بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

بحمدالدین خان مقرر شد - خلعت خاصه با کمر متکلی مرصع
مرحمت گردید - معروف اِستاد های حضور گردید که محمد امین خان را
بفاصله یک ونیم کوه از لشکر ظفر بیکر با غنیم آویزش است اگر
کرمک برسد میتواند فذله باغیه برداشت - حکم شد حمید الدین خان
بهدار کرمک نماید - بخششی الملت بهره مند خان و حمید الدین خان
بهدار که بآردن رسد طرف کهنان رفته بودند هرجا غنیم نمودار شد
زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلی رسانیدند - و بعد ملازمت
مورد تحسین و آفرین شدند - بهره مند خان عطای متکلی زمره
و حمید الدین خان بانعام سرپیچ در تحف فرق مباحات افراختند -
را سچند تهنه دار کهنان از اصل و اضافه دوهزارچی سه هزار سوار ممتاز
شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم خان بنظم و
نسق صوبه دار السلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر
و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان ببلند اختر مرحمت شد -
در خلوت تسلیمات بجا آورد •

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجری

درینوقت که زمانرا بوجود فیض آمود پایه افزای تخت پادشاهی
که بر ازمند سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت
و کام بخشی لوسایه اعتبار بر فلک زرنکار - مظهر انوار مبارکی و بهی
و مظهر انار الصوم لی وانا اجزئی به یعنی ماه صیام برکات ارتحام

هزورد مسعود طرب افزا و میمنت بخشای عالم و عالمیان گردید - نسیم
 صبحستان ظلّ الهی ریاض سعادت را سر و سہی بادّ خاّر حسنات
 و احراز مبرّات شهر کرامت بہر را معمور داشتند - و سایہ اعلام جود
 و احسان ہر مفارق کاغذ انام ہر افراشتند - فاضل خان ناظم صوبہ کشمیر
 مامور گردید کہ بہ نیابت مہین پور خلافت بنظم و نسق صوبہ
 دارالسلطنۃ پردازد - دوهزار و پانصدی ہزار و دوصد سوار بود باضافہ
 پانصدی دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگہ ہومی آنبیر از انتقال
 پدر بخطاب راجہ جیسنگہ و بہادرش بنام بجی سنگہ نامور شد
 ہزاری ہشت صد سوار بود بعنایت پانصدی ہزار و دوصد سوار
 پایہ اعتبار او افزایش گرفت - چین قلیچ خان بہادر ببحالی پانصدی
 کمی چہارہزاری سہ ہزار سوار بلند مرتبت گشت - ستر سال
 بوندیلہ بقلعہ داری اعظم تارا در حصار عزّت درآمد - چہار دہم
 شہر ذی القعدہ بقرّ قدوم پادشاہ اسلام پناہ سر اعتبار آن حصار
 حصانت مدار از سپہر دوار گذشت - در مسجد قدیم کہ از
 مستحدثات ولات بہمنیہ کہ حکم والا سفید کار شدہ بود دو گانہ شکر
 بتقدیم رسید - گل بانگ دعلی دین و دولت ناموس ملک و
 ملت سامعہ افروز اسلامیان شد *

بیان انتزاع قلعہ پُری بحسن تدابیر پادشاہ

ممالک گیر و سعی بہادران فرمان پذیر

بموہبت و اہب بیخواستہ بخشا چون عالمگیر ممالک کشا خاطر

از گشاد و بصفت قلعه اعظم تارا را بزرداشتند - و قلعه دار و فوجدار
مقرر ساختند خواستند پرلي گده را لکد مال رخس اقبال فرمایند -
فتح الله خان فرمان پذیر گردید که منقلا بشتابد و بمحاصره
پرداختن سرگردن باغي طاغي بوقابد - خان مسطور همان روز بقلعه
رسید و برج را که در بچۀ از قلعه زیر آن واقعست مطرح نظر
مورچال دواني نمود - و بکار پیش بردن کمر امتثال بریست - و کارپردازان
بتبعیت حکم محکم مصالح قلعه گیری را که برای انتزاع قلعه
ستارا مهیا کرده بودند طرفۀ در پاي قلعه پرلي رسانیدند -
بیست و دوم ذی القعدة خدیو آفاق گیر در سه روز آن مسافت
قطع فرموده ساحت پیش روی دروازه قلعه را مضرب خيام
فلک احتشام نمودند - دایره فلک شان پادشاهزاده جهان پیش
دولتخانه پادشاهی قرار گرفت - روح الله خان میرو مورچال گردید -
چین قلیچ خان بهادر و مردم شاهي و دیگر لشکر ظفر بیکر اضلاع کوه
قاعه را بدورۀ چند کوه مرکزدار در میان گرفتند - اگر ستاره می گفت
قلعه ام آسمان فرسا - پرلي میگفت تیغم بر جوشن او کار فرماست -
اگر ستاره گفته آسمان پشتۀ از کوه مذست - پرلي گفته آسمان سایه
شکوه من است - بالجملة خان فتح نشان از رزانت و رصانتش حساب
برزد داشته در مورچال بردن و توپهای رعد آواز برق انباز بر فلک
پشته سرکوبش بر آوردن کارستانه بروی کار آورد که آنچه سالها در
سرانجامش سرآمده در روزها سامان داد - لیکن چه نویم از فزونئی

باران و کمی غلّه و گاه که از تصویر نگار مهابتش چشمه مجریه خشک گشته - و در تفکر طرار شدایدش قامت خامه باریک ناله گردیده - ابر سیاه روزی روزان و شبان چون اشک یتیمان جاری بود - و از دست بیدادش خانه بآب داده ها در ناله و زاری • بیت •

کس نمی گفت باین بیده آب • بکجا میروی ای خانه خراب
القصه بسبب طغیان دریاها و نرسیدن رسد از اطراف قحط را روز بازار
بود و عیش را وعده روز شمار - بنارم باستقامت و استقلال خدیو
دشمن مال که خطر ازین متاعب و مخافات بر خاطر نموده لطف
و قهر محیی و سمیت موجودات خطور نمیکرد - و بدل دهی و
زبانی دل دلاوران بدست می آورد - دست زورش را بر مقاهیر استیلا
میداد تا آنکه خان مذکور مورچال را زیر سنگ بسیار عریض و
طویل سرازیر که از طرف با ارتفاع پانزده گز و از طرفی ده گز مکانی
دریچه واقعست رسانید اما برآمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر
این سنگ بدست آید گرفتن قلعه بسیار آسان - بیست و هفتم
ذی الحجه چند زینه طرفی که ده گز است گذاشت و بهادران را
اشاره برآمدن فرمود تا باطل ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود
از زینه دیگر که پنهانی بلند کرده بود با جماعه از پرولان بر سنگ
برآمد - و اعدای راداران میدان که تا دریچه قلعه است دو اسب بزیر
ضرب شمشیر گرفت - کفار ناب مصارمت و مصادمت نیاورده بهر
دریچه دریدند - و منولان پاشنه کوب رسیدند - چون مرکوز خاطر

خان مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و مردم را قایم کند و توپ بالا برآورده دیوار براند ارد - در بقوت بذات خود متوجه شده که از زیر پشتوارهای چوب و گاه بالا گرفته پناه جا سازد - درین هنگام زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یک نفر بهلیه با کفار در دریاچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند قضا را بندوقه بملغی رسیده - بهلیه دل پای داده قسم گریخت که دیگران را هم با خود آمیخت - درین فرصت کفار دریاچه را مضبوط ساختند و از بالای دیوار طومان بندوقه زنی و حقه ریزی برانگیختند و برای چندین روز باروتی را که در راه درآمد قلعه تعبیه کرده بودند آتش دادند - فقیر الله خان پسرزاده فتح الله خان و شصت و هفتاد کس دیگر جان دادند - و مردم بسیاری زخمی شدند - بقیه مردم سنگ بالا بصبیب بیهوشی که از هر سه طرف بزنکاهست نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از دبدبه این دستبرد آتش بجان کفار افتاد - و دود از نهادشان برآمد - صبح آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازه لشکر طرف پادشاهی راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان برآورده خداوندی جناب پادشاهزاده را دارالامان گرفتند - و بهزاران شراعت و ابتهال بامید استشفاع جبهه سا بودند - از آنجا که امور ملک گیری برای رزین آن نظر کرده صوابدید این کارهاز مقوض است و مالمعات مقبول بموجب حکم قضا امضا مردم پادشاهزاده سیم

محرّم الحرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آنرا دارالاسلام که بحیله پادشاهی سیوایی جهنمی از تصرف بیجا بوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداق جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجد قدیم آبادی گرفت - کنایس جدید خرابی پذیرفت - و قلعه مذکور بمناسبت اینکه در سنه یکهزار و سی و پنج از مستحذات ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثل نام کتاب ملا ظهوری و نام شهر نورس ابراهیم و نام دام نورس) اطلاق میکرد نورس نارا نام یافت - و در اعداد - هذا نصر الله - تاریخ این فتح متین مبین میشود *

نهضت موکب معلی جانب بهوسان گده

حالا قام طبل رحیل میزند بسرمنزل که عزیمت آن دارد یعنی بعد گشایش نورس نارا البریه گیتی پیمای خواست طرف بهوسان گده بلندی گرا شود - هر چند برآمدن از چنین بدمکان مقامات نشان بر اغنیا و غریبی لشکر غنیمت بود اما ازینکه بسبب حوادث زمینی و آسمانی نام باربردار از میدان اردوی وسیع الفضا نحوه گم شده برد که کوههای نامبردار بردباری که دران سرزمین بسیار بهم می رسد بخوف اینکه جای شترش سخره خواهند گرفت همچو شتره که دامن کوه کمر همتش می کشاید زنوبی بیطاقنی هر زمین زد و سینّه عجز خواباند - گردن تصرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقد فراح عیشی

اندیشیده بودند متحمل بارِ محنتهای جانفرسایِ کوچ نمیتوانستند
 شد - لیکن از آنجا که رایِ جهان‌بدرایِ ~~مسل~~ گشایِ متکفلِ
 آسایشِ برابست و اگر نمی‌خواستند منتقمی از آن هلاک‌جا
 بر نمی‌خاست پانزدهم محرم علمِ معاودت افراشته شد - و کام‌ناکم
 خانه‌بده‌شان اثاثِ البیت بر خروس بار کردند یک کوچ دو مقام
 میشد تا پالان‌زدگانِ بی‌سامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر
 لشکریانِ مسافتِ پنج کوه در سه منزل قطع نموده سر دریا
 کشنا رسیدند - امواجِ غضبِ افواجِ جانروایی درو صف کشیده -
 سفینه چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل ندیدند - گرمروانِ وادی
 پریشان‌گردی در چند روز از عبورِ دریایِ جان‌فرسایِ فارغ شده
 بهزاران فسون و فسانه خود را بسایت‌گدهی و دیگر مواضعِ
 جوانب رسانیدند - نوزدهم صفر ساحتِ بهوسان‌گده مضربِ خیامِ
 اقبال گیهان‌خدیو شد - باران بمنزِلِ خویش رفت - یاران بقرارگاهِ
 جمعیت آمدند و شورِ دریاها و زالها فرو نشست جهانیان بکسبِ
 عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزاده جمجاه رخصت یافتند
 که بملکِ جمعیتِ خاندیس شتافته در دارالسرورِ برهانپور
 اقامت گزینند - تا لشکرِ رکابِ ایشان برآساید - و همچنین عساکرِ
 خسته حال باطراف و نواحی آباد ملکِ قدیم دستوری یافت -
 و بنوابِ صوبجات فرمان رفت که لشکری تازه‌رور برکابِ فوجِ
 فیروزی بفرستند - شاهزاده بیدار بخت که بافواجِ متعمیه بحراست

ہنگامہ قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند - و بعد ملازمت
 والا بطریق منقلا بہت تسخیر قلعہ ہرنلا مرخص گردیدند - و سوا
 فوج ہمراہی ذوالفقار خان بہادر نصرت جنگ در رکاب ایشان تعم
 شدہ - و بعد از چندے تربیت خان میرانش نیز عنان امتثال انصر
 معطوف داشتند - چون ہمگی ہمت خیر نہمت مظهر رانت رؤف
 بے ضمت مصروف آرامش گاہ انام است خاطر فیض مظا
 ملہم گردید کہ خواص پور از اینکہ قریب یک روزہ راہ بہ ہنگامہ دا
 و لشکر رکاب را در صورت اقامت آن مکان نیز رفاہ دست خواہد د
 بیست و ششم ربیع الاول سنۃ مذکور زمام عزیمت اردوی معا
 ہد انست منعطف شد - و بعد وصول دران مقام فی الواقع خلایق
 بسبب یک گونه ارزانی غلہ و کاه و اکثر مائحتاج جمع
 فراہم آمد - و مستدعی دعای ازدیاد مراتب دوات و استحکام قوا
 سلطنت پادشاہ پادشاہان نمونہ مراحم حضرت رحمٰن شدند * بیت
 باز آمد رنگ ما بروی ما * باز آمد آب ما در جوی ما
 ارنجا کہ زمانہ غدار آہے زیرکاء دارد میخواید آہے بر روی
 زمانیان نیارد نمی گذارد دلہ دمے بانشاط آب خورد - مشغ
 کامرانی خود است گو عالم را آب برد * بیت
 دنیا شکستہ کشتی بحر حوادثست * در کشتی شکستہ کہ آرمیدہ نیست
 در دریای بے آب کہ نام قلب آن سراب سیراب است و ا
 امرایان و لشکریان مثل دست راست و پیش رو ہردو کنار و

خیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطره آبی تا قیام قیامت
 دران خواهد دوید مصداقِ فَارَ التَّنُورِ سر برزد - یعنی شب بیست و
 هشتم شهر ربیع الآخر باران بالادست می بارد - آبهای جبال
 رو بدان میگذارد - مردم در خواب غفلت غنوده مستی ناعاقبت بینی
 هوش از سرشان رپوده بیلک ناکه تا چشم برهم زده اند و سر از
 بستر بر کرده چه می بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و
 در محرا پهن شده خاکیان آبی گشته اند - خیام حباله گردیده - از
 انسان و حیوان عالمه بغرقاب نیستی فرو رفت - باقی مانده ها
 بقید قید الماء اشد من قید الحديد در افتاده - اگر بقیه از شب میبود
 طغیانی زیاده بر چار پنج گری روز میکشید متنفسه جان بر
 نمی شد - فضل رب الارباب سپیده صبح دماند جان تازه از قالب
 مردها دمید - اَحْمَدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشان
 خانهای خود می جستند و نمی یافتند - از مال و متاع دسه
 شسته ناله زنان هر سو می شنافتند - طرفه اینکه در بعضی مثلها که بر
 پشتهای بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد -
 سپاس نامفتهای کار ساز عاقبت خیر بخشا را که دولخانه پادشاهی
 بر تبه رفیع برپا بود آسیبه ازین حادثه بگردش نرسیده • نظم •
 ز به چشم دوران بروی تو باز • سر سرفرازان گردن فرار
 غم از گردش نا پسندت مباد • ز دوران گیتی گزندت مباد
 چون بعضی سوانح از ابتدای سنه چهل و چهار بتکریر نیامده

و ارتباط سر رشته از منتهیات وقایع نگار است تا منتهای شعبان سنه
مذکور بنگارش می پردازد . ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که
به تنبیه کانر خیره سردهنآ جادون مامور شده بود ملعون شقی را
مالش بسزا داده مجتبه علیه رسید . با داؤد خان و دلپت و رام سنگه
و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلع و جواهر و اضافه
اعزاز قریب گردید . شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان در جلدوی
استخلاص قلعه دهاور از تصرف زمیندار نابکار دوکریه دوهزاری هزارسوار
اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاره شش هزار سوار دوا سبه
عز امتیاز حاصل کردند . و شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله هزار سوار
پابست کمی یافتند . حفظ الله خان ناظم تهته دوهزاری دوهزار سوار بود
بالتماس شاهزاده اضافه پانصدی یافت . فاضل خان ناظم کشمیر که
نیابت صوبه داری لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور
ساطع الدور نموده مشروط نیابت دومد سوار کم و ملتمس منظور شد .
در اثنای قطع راه که پیرهانپور رسید رخت بسرایی آخرت کشید
صاحب کمال و مهندب و سقور و مستقیم احوال بود . عنایت الله
خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بیاد شاهزاده محمد کامبخش
تنخواه دهد . بیاد داشت مجدد مزاحم نشود . خدا بنده خان بیوتات
بنظم صوبه محمد آباد از تغیر عسکر خان و اضافه پانصدی پانصد سوار
فرق اعتبار بلند کرد . و فصایل خان میرمنشی داروغه کتاب خانه

بجای او خدمت بیونانی را بیت الشرف پیش آمد خود ساخت - عنایت الله خان بخدمت دیوانی شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بخت بیدار شد - بعرض والا رسید که هفود در ایام قید طعام نمی خورند - از نصحت که راجه ساهو بن سنبها بجای طعام شیرینی^(۱) و میوه و پکوان میخورند - حمید الدین خان باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اید طعام می خورده باشید - نوآبی علیّه العالیّه زیبت الدّسا بیگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی الاولی بسواری چودول دولت پیدا شدند - پادشاهزاده محمد کا بخش و سلطان بلند اختر باستقبال سعادت اندوخته بودند - فدایی خان صوبه دار بهار را فوجداری ترهت و در بهنگه^(۲) مقرر شد دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار بود پانصدی بلا شرط اضافه یافت - چون بلبارس خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بزد و بست آن اوکه راه یافت ارسلان خان پسر شاه خان ابن عم خان متوفی که به بندگی درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مسترشد گردید که بوطن بشتابد و بر آفملک دست یابد - سردار خان از تعیناتیان رکاب مهین پور سلطنت بکومک او اجازت یافت - صدرا الدین محمد خان از تغیر معتقد خان بخدمت صوبه داری خاندیس و اضافه پانصد سوار دو هزار و دو هزار سوار بر صدر عزت بر آمد *

ارتفاعِ ریاتِ خورشیدِ شعاعِ بانتزاعِ قلعهٔ پرناله

شانزدهم رجب اردوی گیهان پوی طرفِ قصبهٔ مرتضی آباد
مرجِ باهتزاز آمد - دریم شعبان منزلِ مذکور بفرّ نزولِ اربع آراستگی
یافت - بخشی الملک مخلص خان بن صفشکن خان بن قوم الدّین
خان صدر ایران برادرزادهٔ خایفه سلطان مشهور بامراضِ شدید
مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدهٔ العرفا
سید شمس الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجاتِ ذاتی
با کمالاتِ کسبی جمع داشت - استغنا و آزادیِ جبلّی او بود - مکرر
در حق او بر زبانِ گهرنثار گذشت که ما خایفه سلطان جوان داریم -
روح الله خان از انتقال او بخدمتِ بخشیکرمی دوم سربلند شد -
صفشکن خان از تغیر او قوربیمگی و بخشعی احدیان شد - بگراسی
داشت قدومِ برکات لزومِ غرّهٔ پیشانیِ حسذاتِ شمسهٔ ایوانِ سعادات
و شهرالله الاعظم رمضان المبارک المکرم

آغازِ سالِ چهل و پنجم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده

(۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابدقربینِ خدیو زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلّ توقّف گردید - و بعدِ انقضای آن سیوم
شوال عامِ توجّهِ بانتزاعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون گذه واقعهٔ متصل
آن که سرِ ارتفاعِ بگردون میساید و در حصانت و منازت کم از پرناله
نمی نماید افراشته شد - دهم ماهِ مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن
حصارِ چرخِ آثار بر دریایِ که زیرِ قلعهٔ توپرس میگذرد منزل

مؤکب جاه و جلال پادشاه عذوبند دشمن مال شد - همان روز فتح اندرز راقم و قایع دولت از دیوان حضرت لسان الغیب تفرول افتتاح نمود این آفتاب مطلب طلوع از مطلع افاضتش سرزد * بیت *

دل که غیب نما یست جام جم دارد

ز خاتم که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتم سعادت نقش همیشه بنام سلاطین اسلام سکفرد بود - سیوای جهنمی از حکام عادل خانیه انتزاع نمود بعد از آنکه تمام اولکته دکن از لوث شرک کفره و فسقه پاک شد بحسن تردد پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بدست تصرف غلامان پادشاه سلیمان مکان رسیده بود که کافر بچکه عفریت نژاد عربی زاده خدیعت نهاد سنبهای شقی آنها بسبب کافر ماجرای معافان و غفلت و بلجگری قلعه دار یک چنده متصرف شده - والحمد لله علی نصره الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت درآمد - القصه خان نصرت جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سر آوارگی برآزند بپای جلالت در سر آنها شتافته سر از تذهان بردارد - شاهزاده والاتباع و دیگر عساکر جرار پیش آمده بعضی از جنود همراهی رکاب ظفر نمود مرخص گردیدند که خیمه های خود را آنطرف قلعه زنند - و لشکر دریا موج دور هر دو قلعه را که هفت کوه بمساحت درآمد محیط گردید - باهتمام تربیت خان مورچال کوه قرار در پیش روی پا گذاشت - و توپهای ماعقه بار اجل کردار

در اعدای سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدتی پنج برج قلعه
 زیاده بر نصف از هم ریخت - و این فوئین جدکار در شکافت زمین
 خاراوار و دواندن کوچه در کوعسار کارنامه بروی کار آورد که کوچه
 تفرج و تعجب در چشم نظارگیان دوید - قریب چند جریب
 زیر زمین را مجوف کرده راهی برآورد که سه جوان مسلح متصل هم
 مستوی القامه توانند رفت و بفاصله چند کام نشیمنی که بیست
 نفر کاری در آن تواذند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرها
 که مهتّب نسیم باشد و روشنی آفتاب بتابد مرتّب ساخت - و
 درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندرق محصوران را
 بگذارند سراز دیوار برآزند - و این کوچه را زیر برجی که مضرب
 توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالی کرد که جمعی از بهادران
 درون^(۱) چوکی میدادند و آسیبی از حقه و متواله غنیم بآنها نمیرسید
 و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رساند -
 لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقف طاری^(۲) بود و موسم برسات دست
 و گردان رسید و این سرزمین بسبب بدبوشکالی و حایل بودن
 چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل جهان
 دیگر یعنی تمکن لشکر ظفر مقرر نبود فتح الله خان که برای جبر
 شکستهای همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیت آباد رفته بود
 و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

(۱) ن. دران میرفتند و آسیبه الخ (۲) دریک نسخه ناری و دریکی مالی

بسرکردگی آن عالی نسبت و همدستی منعم خان مورچال تمام استقلال درم روان کند - آن فرمان پذیر در عرض یکماه زمین سنگ آگین کوه فلک شکوه را سهل تر از خاک بریده کوه بای دیوار رساند که عقل کوچیکند تعقل شد و قیاس کوه نشین تحیر - محصورین درین هردو حصار هم بآتش افروزی پیکار خان و مان خود میسوختند و برز بد میساختند - اما چون بامعان نظر شیرین کاریهای این فرهاد فغان بیستون کارزار و تیزدستیهای ارغنون نوازان تغنگ جان شکار مشاهده کردند ملاحظ حال بد مآل خویش گردیدند که از یکطرف تربیت خان می خواهد زمین اعتضاد دولتشان بفلک برکند - و از طرف دیگر فتح الله خان فلک اعتماد مکنت شان بر زمین زند - محمد مراد خان با همراهان خود و خواجه محمد، اخشی لشکر پادشاهزاده والا هر محمد کامبخش می خواهند برج و باره پون گده را بباد دهند و لشکر محاصره فرصت فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه عالم گیر است که بملاحظ اشتداد برسات و نزول دیگر حادثات در عزم فلک جز مش خلل راه نمی یابد - و این لشکر بیست که تا کار خود نکند از پای کار بر نمی خیزد

• بیت •

نگرداند عقیق از کارش الماس روی خود

دم شمشیر ماه عید باشد نام جویان را

بمقتضای قَدَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ بر اتلاف عرض و فاموس خود
هراسیده غیر از ملاذ عجز مفری ندیدند - و بهر ساطع تربیت خان

بزنها رجویی در امان خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دریدند
 و این دو مظہرِ ترحم رحم بجان چندین هزار خون گرفته نموده
 جبینِ فراغت بر پیشگاه تشفیغِ پادشاه پادشاهان سودند - و الحمد لله
 که ملتحمس این دو آیه رحمت در شان بخشش جوایم آن طایفه
 مجرم قبول نزول شد - و ترتیب حارس بجان و مال امان یافته
 رخصت بدریافتن یافت - و غرض شهر الله المحرم این ناظره ظفر
 از پرده قوه بر منصه فعل جلوه گر آمد - و این دو جگرگوشه
 دنیا یعنی پون گده و پرنالا بنسبت نام سرداری انضمام ممالک
 محروسه پادشاه اسلام پناه قره العین اسلامیان و سخنة العین مشرکان
 شد - قلعه پرنالا ما اعظم شأنه و تعالی نه مؤمنانست مذبح که آسمان
 اندیشه را هوای گرد سر گردیدنش در سر افتد - و نه ملاذیست رفیع
 که اگر الوند خیال خواهد بفکر همسریش سر بسوزانو نشیند از کمزیریتند -
 اعظم تارا سر از زیر دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار در
 سفله پردازی زند نورس تارا بر زمین بوس آستانش نتواند رسید -
 بنارم سبکدستی تسخیر پادشاه عالمگیر را نه این عذا اگر قاف نشین
 کمال اوج بود بیک قصد جهانستان اورا در حاضی بے نشانی
 فرود آورده با آواز مسخر کردن زامش باز بنشان بر آرد - و اگر
 این سرآمد ثابتات سپهر اعلی چشم امتناع دسترس بر سگان
 عالم امکان میزد بیک جادوی خم کند نلک بند اورا با زمین گیران

در کنگه اسفل پیوند داده دیگر باره بفام تصرف خویش همچو
پادشاه ستارگانش بر جمیع کواکب سری بخشید - و ازینست که
فام ندبی شاه درگ بر همه قلاع نام آورش گردانید اللهم ابد نصره
و شدد ازره - حالاً خامه وقایع نویسی بنوشتن بعضی مقدمات سابق
و لاحق این سال مبارک فال میگردید - شیر زمان خان قلعه دار
قلعه ارك کابل بخدمت نیابت صوبه از تغییر فامر خان مقرر شد -
و خان مذکور بکمی منصب پانصدی ششصد سوار معاتب
گردید - صدر الدین محمد خان صفوی بافزایش لفظ میرزا عزت افزا
شد - بعرض والا رسید که غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مطابق
حکم والا بحراست بنگاه رسید - چن قلیچ خان بهادر پسر فیروز جنگ
مطابق حکم بسبب آزدگی از پدر جدا شده بود جانب
خجسته بنیاد رفت - جان سپار خان بنی مختار خان ناظم
حیدر آباد جان سپار شد - نظم آنصوبه عمده بوکلای پادشاهزاده
محمد کامبخش تعلق گرفت - رستم دل خان پسر خان متوفی
به نیابت مقرر گردیده هزار پی پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت - بولبارس خان بحراست بنگاه مرتضی آباد مقرر
گردید هزار و پانصدی پانصد سوار بود باضافه پانصدی یکصد سوار
ممتاز شد - داود خان به نیابت نصرت جنگ بفوجداری کرناتک
بیجاپور نیز منصوب شد - چون بسبب شدت نزله سواری مبارک
جهت ادای درگانه عید الفطر موقوف شد پادشاهزاده محمد

کامبخش با پسران و سلطان بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارک باد
اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر آنچه پادشاهزادها
بگذرانند نیاز - و آنچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند -
قطب الدین ایلیچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود
بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی
درگاه نمود بمنصب هزاری دو صد سوار سوارا فرار شد - بیست و یکم
ذی القعدة که در محن دیوان خاص برق افتاده که از آبدارخانه را
آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در زمان عافیت مصوب
ماندند - پادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور و موجات بارسال
وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه تحصیل مسرت نمودند - حفظ الله خان
ولد سعد الله خان مرحوم صوبه دار تنها مرحله زندگانی طی
کرده - در پسران خان مرحوم خالی از جوهره نبود - خانه زاد خان
پسر سعید خان بهادر شاه جهانی بالتماس شاهزاده محمد معز الدین
بنظم صوبه تنها و فرجداري سيوستان منصوب گردید - دو هزار
هزار سوار بود پانصدی ششصد سوار اضافه یافت - ملقب خان
ممنون عنایت خدیو خانه زاد پروزي بخطاب خانه زاد خان
بخت یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفرجداري نبي شاه درگ
معین شد - اصل پنج هزاري. چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار -
مختشم خان ولد شیخ میر دو هزاري ذات بحال شده بود -
هزار سوار بابت کمی دیگر یافت - حمید الدین خان بهادر بمعافیت

خلعت و کمر متکا - و قربیت خان میرانش خلعت و باعام
 سربیع اعزاز اندوختند - خیراندیش خان کذبوه فوجدار اتاوا
 هفت لک دام انعام و فوجداری دهاورنی نیز یافت - چین
 قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کرناٹک بیجاپور از تغیر
 معمورخان مقرر گردید - چهار هزارمی سه هزار سوار بود ششصد
 سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانج سوبه احمدآباد بهرحض
 معلی رسید شجاعخان محمد بیگ ناظم بیستم محترم جهان گذران را
 وداع کرد - ناصیه اقبالش طرفه فروغ داشت - که از پست پایگی
 تا عروج باقصای مراتب امارت غایبانه تحصیل مراتب دولت
 نمود - نقش راستی و درستی و سپاهگری و عمل داری در پیشگاه
 خداوند قدر دان درست داشت و هیچگاه لغزش در نیافته
 و باکثر اخلاق کریمه متصف بود - ارشد خان دیوان خالصه بواسطین
 سفر رفت *

مقرر شدن عنایت الله خان بدیوانی تن و خالصه
 عنایت الله خان ضمیمه دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور مقرر
 گردید هزار و پانصدی مد و پنجاه سوار بود باضافه صد سوار تحصیل
 اعزاز نمود - جمده الملک اسد خان که از بنگاه طالب حضور لشکر متوجور شده
 بود چهارم ربیع الآخر بملازمت استدعای یافت - لطف الله خان از بیجاپور
 معزول شده بظلم سوبه خجسته بنیاد و اضافه پانصد سوار سه
 هزارمی دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف گردید - ابوالصخر خان

شایسته خان بحالی منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و خدمت
 صوبه داری مالوه از تغیر مختارخان و اضافت پانصدی هزار و
 پانصد سوار شایسته اعزاز گردید. از پیشگاه مکرمت فرمان مرحمت عنوان
 بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان مطاع در صوبه مالوا در قصبه دهار
 جهانوی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبه احمدآباد
 نهضت نمایند - وقایع نگار اقبال چون از نگارش اجمال مقدمات
 تمام سال فراغ حاصل کرد به تنمیق توجه رایات جهانگشای
 از نبی شاه درگ جانب کهتانون اسب خامه را منعطف میسازد
 گذارش فتح صادق گدّه و نام گیر و مفتاح و مفتوح

از آنجا که طرح ریز قضا فلت را بمصلحت آسایش عالمیان متحرک
 ساخته و سر زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده محیط
 اسرار خدائی مظهر انوار یکتایی زمین سریر آسمان دیهیم و فرمانفرمای
 شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش دانی
 برای تربیت رعایا حرکت میفرماید - گاه از روش پیش بینی
 جهت ترتیب مقاصد برپا امر بسکون میکند - پادشاه پادشاهان که
 یکچند بارادّه انتزاع قاعه پرنالا در سواد آن اقامت داشتند
 بصواب دید انتفاع خلاق سمت کهتانون که دران مکان سیر و علف
 بهیار آذوقه هم خالق خدا آرام یابد وهم بآرازه موکب ظفر کوکب
 قلاع^(۱) و رندان گدّه و نام گیر و چندن و مندن^(۲) از دست کفار مستخلص

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت ثواب تمیمت درم شهر محرم الحرام
 الیه سپهر پرچم قامت اعلیٰ برافراخت - و براننده اعمال نقد
 حصول مآرب در دامن روزگار عالمگیر کشورگشا انداخت - فتح الله
 خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار
 برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتاب و سر زیاده سرب
 ارباب کفران بدست یاری تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش
 شتافته کمر کوه نشینان هر چهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمه
 مصصام خون آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست
 آورد از دید دست برد این زور بازوی دشمن کوب و از پی رسیدن
 موکب قیامت آشوب حصاریان وردان گداز جان بدر بردن غنیمت
 دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آواره دشت ادبار
 شدند و چنین حصار زمین بیلک صدمت صولجان قدر توان پادشاه
 دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان زور افتاد و بمناسبت
 اسمی که خان بهادر محمد صادق نام دارد صادق گداز نامش
 ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را
 که دو گروهی که تانور واقعست باراده چاهانی مخیم سردقات
 اقبال فرمودند و از انجا خان بهادر را با لشکر گران بهرکردگی
 بخشی الملک بهره مند خان بتسخیر ناندگیر و چندین و نند
 رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه دار ناندگیر رحم بجای
 خود نموده آن ممالک مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

قلعه بدولت التفات نام آوران بنصیرش نام گیر نام گرفت - و از آنجا
 لشکر اسلام باستخلاص چندن و بندن که بمفتاح و مفتوح چهار
 شهرت آراست پای در رکاب عزیمت گذاشت - آلا حصار چندن
 محصور گردید و در کم فرصتی حصاریان امان خواستند - ثانیاً قلعه
 وندی که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار اولین است
 بدایره احاطه لشکریان حمیت توأمان درآمد - چهارهلو نشیدان
 آن چار دیوار چرخ آثار خود را زندانی چار موج خطر دیده غیر از
 زهار جوئی راه چاره نیافتند - چهاردهم جمادی الاولی ناچار چهارگامه
 بدر رفتند - هر چند نام این متانت نظام در برابر این قلاع (که هر یک
 هم در استواری و پایداری غار نامداری بر رخسار روزگار خود
 کشیده دارد) لبث میشود اما جای که وندن در مراتب فوقیت
 و مرتبت آسمان پایگی خود را بستاند ستارا و پرنالا چار چار گوئی
 گذاشته زبان باثبات دعای حق او میکشاید و جبین ضراعت
 و استکانت در مقام گردن فرازی او بخصانت و مکانت بر زمین
 درگاه فلک جامش میساید - بنام شکر فی بخت عالمگیر جهانگشا
 بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیه حضرت
 خیرالوری محبت چار یار با وفا که چندن چهار قلعه که شاهد
 دوران برای زیب چار ابروی خودش برگزیده و بدولت افتاده
 و کوکبه اش بر چار بالش بر پروایی از جدوی حوادث بر آسوده
 نه در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت افتتاح آری

در چهار روز بنسخیر آمده - تا چارچمن امکان بحساب فضل
هر چهار فصل بهار است و چهار ارکان ناسوتیان بطناب فیض
چارطاق نشین اعتبار - چار تار دوست نوازی و دشمن گدازی این
چار گوشه آرای جهانستانی سامعه افروز ساکنان چارسوی آفاق باد -
در خلال این ایام جمده الملك مدارالمهام اسدخان بموجب
حكم مطاع از بنگاه باستلام عتبه فلک احترام شرف اندوخت -
و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ از برار رسید - بحراست بنگاه
مقام نمود - مکر مخان منزوی موظف بشوق طوف کعبه عالمیان
از دارالخلافه آمده بدین سعادت فایز گردید - بعد مرور چند روز
مشمول مراجع عنان مراجعت بگوشه انزوا تافت *

گزارش مقدّمات فتح آیات تسخیر قلعه کهلنا و بیان وقایع دیگر

قلم در بیان کیفیت کهلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر
کرمز زبانی لب بدعوی گشاید - علم در میدان انکشاف حقیقت
آن برافراشتن جانبازیست - هر تهی مایه همت کی از عهده چنین
نقد از دست دادن برآید - بهای مردی سلم سعی ناقص بکنگره
عرش چرخ انیر نتوان برآمد - بدست یاری کند سست پیچ ترده
مرتقی شرفات آن فلوان شد - هر معارج مدّما صعود کس را رسد که
چون قلم سر یاری نماید - و مانند اندیشه رسا فلک تازی کند ای مصوّد

این حدیث شگرف ای مذهبی معنی و حرف بسم الله این گوی و
 این میدان تا چه داری از حدت طبع و طلاقت لسان - قلعه کبیلنا
 لفظ دشواری را معنی - شخص اراده تسخیر قهرمان را متمنی - کوه
 خاک نشین آستانه جاهش - آسمان کوه آستین جامه خانه
 دستگاهش - تصور امکان در انتزاعش مانند اخراج مراد فاسد مزمنه
 در نهایت اشکال - تصدیق آسانی از اندفاعش همچو انتاج اشکال
 غیر منتجه محال - خورشید عزم آسمان سیران دامن سعی بر کمربند
 از حضيض مغاکهاش سر بر نیارد - عمرهای زمین نوردان سر آمد
 مرحله از مراحل گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیال سپهرتاز
 باران بالا بر آمدنش چرخها زد سر او بسنگ آمد - وهم سبک و خواست
 دورش را محیط گردد کار نکرده بتنگ آمد - لیکن از آنجا که هر در
 بسته را گشایش و هر محنت را آسایش و هر معما را تفسیر
 و هر رمز را تعبیر است و حلال مشکلات کشف معضلات تعالی درک
 اوصافه عن اذهان المخلوقات ذات مستجمع الصفات پادشاهان
 عالمگیر گیتی نوردان آفاق تسخیر تاجداران کشور قوت و برتری
 تخت نشینان خطه سطوت و هروری را بدین جهت عقده گشایی
 اختفا اریکه آرای ظهور گردانیده و دست قضایبوست این
 مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ازمه مخلوقات چیر
 ساخته که در هر پیکان عقده لاینحل باشد باشاره ناخن چرخ فلاخن
 برگشایند و هر زمان طلسم لاینکشف در نظر آید باسمای رای زین

و فکر حکمت آفرین چهره حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند -
و اگر خیال اشکال سنگ راه قاصدان آمال گردد بے توقف و اهمال
بضرب نیشه حکم قاطع بردارند - و اگر تراکم اشجار افتاده راه بر
متروکین مآرب بشوراند بحدت تیر نفاذ امر بیخ و بن برآوردنش
واجب شمارند - و اگر عقبات دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار
کردن آنرا معنی پیش بافتاده دانند - و اگر تباعد شرق و غرب
حایل حصول مقاصد شود بسرعت نیز اقبال و روی آفتاب مثال
طی ارض نمایند تا خلائق در ظل ظلیل رافتشان از تاب حوادث
برآساید - و مفارق گردنکشان بسم سمند مواکب همتشان بفرساید -
بنابر آن * فرد *

شاهنشاه کشور جلال * آتش زن دوده ضلالت

قامع خار بن شرک و ظلام جاوید بهار ریاض شرع و اسلام جهانبان
جهان پرور پادشاه عالمگیر آفاق گشا باستفتاح آن حصن سربلک سا
توجه فرمودند - و باین اراده بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی الآخر
سنه چهل و پنج ریات ظفر اعتصام را از ظاهر حصار صادق گدّه باعتراز
آوردند - و در قطع دوازده مرحله ساحت ملکپور مضرب سردقات اجلال
گردید و بصحب عسیر العبور بودن طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه^(۱)
کهات و برداشتن حواجز و عقبات هفت روزه توقف واقع شد - شاهزاده
بیدار بخت بهادر که هنگام معارفت از نبی شاه درگ بگذرانند

موسم برسات سمیت هوکری و کوکاک و آنحدود رخصت یافته ،
در کم مدت چندین قاعه از دست کفار مستخلص نموده بودند بفرمان
واجب الاذعان با لشکر خود از راه بزرگان^(۱) بملاحظه قلعه کهیلنا
سری کشیده و قصبات و باری سوخته در همین منزل بمارمیت
خاقان اعظم شرف اندوختند - بسبب باران بیدموسم در این مکان
فادایچسپ چند روز بانواع تعب سرآمد - تا بواسطت فتح الله خان
بهادر مؤدبه رسان صاف شدن معبر بنزد آمد و این چهار کروه مسافت
که آواز دشاوری آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود
بآسانی که قیاس باور نکند پی سپر شد - و آردوی معلی با آن جهان
احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوهی
که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکین موکب ظفر قرین
داشت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و
نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحی غیر از دوسه مرتبه
عبور افواج معدوده پادشاهی با چندین لشکر بسامان و خشره
که عرصه هفت اقلیم برگنجایی آن تنگی کند نرسیده تارک
نخوت سکند این اطراف بحوافر مواکب مواکب ظفر مآلی پائمال اذلال
نشده - بیان کیفیت اخطار و مهالک آن فزون از نیروی تقریر است
یعنی در سراسر راه این کوهسار بیشه های دشاوگذار و جنگل انبوه
خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباهی آن مجال چشمک

زدن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسای کفار سرادبار از هر سو
 آواره دارد و شاخها نوعی بهم بافته شده که مور از آن بدشواری گذرد -
 و اگر مسیلمه هم دارد پیاده بصعوبت می رود - جرها و مغاکها مانند
 دل غنیم از هیبت ورود این جیش عظیم بگو حیرت فرو رفته -
 جبال چون اشقیای سنگدل پای جرات در زمین شقاوت فرو برده -
 خان بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد
 بسعی و اهتمام آن فرمان پذیر بیلداران سرپاتلاش تبرداران سر
 دشمن تراش سنگتراشان خاراخرش در عرض یک هفته دستکاری
 نمودند و کاره از پیش بردند که پای عقل بسنگ دهشت خورد
 و در خازنار تحیر فرو ماند - اگر کوه پیش آمد کَالْعَيْنِ الْمَفُوشِ بباد
 رفت - و اگر نشیب و فراز سد راه گردید حکم بساط پیدا کرد - و اگر
 اشجار فلک قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد -
 و آثارِ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا تَسْلُكُونَهَا سَبِيلًا فَجَاجَا نمودار شد -
 تا آنکه بعد از آراستگی جاده هموار که صد سوار برابر هم بصهلوت
 رود خان بهادر هر روز سراسر؟ خیابان آن باغ هیجا سرے کشیده از سر
 بردن اعدا و جگر شکافتن اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار
 ممانعت و مزاحمت یکسر از پیش پای سالکان طریق مطاعت برمیداشت -
 سیّوم شعبان المکرم بعنایت ترکش خاصه دشمنان را قربان سر
 ولی نعمت نموده رخصت یافت که جیوش فتح الهی خروش را
 بسرکردگی جمده الملک مدارالمهام اسدخان و رفات حمید الدین خان

بهادر و منعم خان و اخلاص خان و راجه جیسنکه ببرد و مسلک
محاصره قلعه سپهرینیداد بقدم انقیاد بسپرد - جمده الملك ششم ماه
مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضه خنجر مرصع و انعام
چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت -
و خان بهادر خصم سوز همان روز ظفراندوز بباسلیقی اقبال عالمگیر
و قلاوژی هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکم و اِنْ جَزَدْنَا لَهُمُ
الْغَالِبُونَ نموده پیش از دمیدن سپیده صبح با حمیدالدین خان
بهادر و منعم خان و چند یکه سوار هزاردل در دره داخل شد - و چون
کفار و خامت دثار بر پشته سرکوب قلعه که خان بهادر جای برآوردن
توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد
دانسته پیش قائم شده منتظر خان و مار سوزی خود نشسته
بودند پیش روی آنها گذاشتند - و حمیدالدین خان بهادر را بمحافظت
کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته فقیله
اولین روز آنها را بداد تمکین خاموش نموده بداته درانجماء
بیرون از شمار با سیزده چهارده تن نهمتر فن یک ناگاه همچو نجم ثاقب
بر سر شیاطین رسید و سرها از اجساد آن زیاده سران آواره کدوواراز بیاره
برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده - حرب ادبار از دید این
دست غیب و تاید لاریب بیدست و پا شده گانه هم حمر مستغفره
فَرَّتْ مِنْ قَسْوَةِ چاره جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای
گربوها می انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جزایران را به تنبیه اعدای
 سوختن فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت وزند و دران طرف هم
 از استعمال آن غضب لهب راه گزیر بر خود بسته دیده ناچار بچنگله
 گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج
 پادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیای زنده
 دستگیر می آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاک
 هلاک انداخت - بعد وقوع چذین فتنه نمایان (که معنی ناشناسان
 وَ عِنْدَهُ مَفَاتِیْحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) میدانستند در مدتها دفع و رفع
 این موانع عظیم صورت خواهد بست و بقر اقبال عالمگیر در چند ساعت
 چهره گشای مقصود شد (هر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکه
 فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفر مکان برپا کرد - آخر روز این
 مرزده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافه دو صد سوار و علم
 و خنجر مرصع - و حمید الدین خان بهادر بعطای کنار - و منعم خان
 بانعام اسب عربی باساز مطلقا که اسب او بکار آمده بود و عنایت الوش
 خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادران خان
 بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شنب را بقایم کردن مورچال زنده
 داشته روز دوم پشته دیگر را که از انجا درون قلعه تیر و بندوق رسست
 بدست آورد - توپهای آتشین دم کوهستوه را بر پشتهای سرکوب
 برآورد تا میان خانها و اعمار خانه نشینان هموزد و براندازد و
 شروع در کوچه مسقف دواندن نموده طرح داربستی در باغ جهاد

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشه‌های تاک آویخت و در کم مدتی کارستانان درین کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب‌قازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکر مکشراثر بزم تفرج آراست. تا آنکه بیست و دوم ماه مذکور حضرت بمشاهده کارنامه و ملاحظه حصار بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت‌گرمی لشکر پیش و پیش رفتن کار پیش از منزل برخاسته میدانان را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست و هفتم ماه مذکور مضرب دایره اُردو نمودند *

غرة رمضان بركات اشمال که آغاز سال مبارك فال

چهل و شش مطابق سنه یک هزار و یکصد

و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمد بیدار ریخت بهادر که بگشت نواح بنه‌گاه و آنکدود رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطراف نبی شاه درگ منزل گیرند. محمد امین خان صدرالصدر باضافه دومد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخص شد که از قتل انبه کهات بتلکون فرود مده سرزمین کفر آگین را تا دروازه آن سمت کپیلنا زیرسم ستوران یلان قیامت زور آرد. و راه درآمد و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید. و قرینتخان بموجب حکم برادر انبه کهات نشست. و محمد امین خان جعلها عالیها سافلها خوانان پرگنات و قربات آن

فواج را بآتش نهبا و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته
 بانسدان کونني دروازه پرداخت - حالا خامه وقایع نگار باین در زده
 که خان بهادر توپ و جزایر برده بیای مودی همت کوچه تا هر
 غار حایل ریونی قلعه برد - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع
 سر دادن روز و شب نمی آسودند و جان هرنوع اشخاص کارکن
 اجل رسیدگان کوچه سلامت میربودند - و بهادر با دل قوی و
 عزیمت جزم در کار بود و خانهای موافق و مخالف را به نیم جوی
 هم خریدار نه - غنیم که از دروازه قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریونی
 بمداغعه دمی نشست چون دید که آن شهبسوار دهابها بسته
 مقابل رسیده و میخواست بر زینه سوار شود سراز هوش خالی کرد و
 از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست هواره که بلای دل و دین است

صد خانه برانداخته در خانه زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطح زیر دیوار برده اند
 باندیشه باطل خانه آبادی خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه
 ترتیب داده بر بالای آن دهابها بسته بهمانقدم پیش پیش
 پیش قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطره از یکه تازیهای
 محمد امین خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بانسدان کونني دروازه
 رخصت یافته بود بهامردی همت کوه ماچال^(۱) ؟ آسمان دنگبال را

پی سپهر فزوده بهای کار کهیلنا که پشته فلک بستی محاذی
 دروازه حصانت آوازه مشرف ربونی واقع است رسید. گروه شقاوت بزره
 بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده
 راه بیراهه روی بر روی خود گشوده بودند - بالجمله مدتی پرده
 صعوبت نقاب چهره پیش رفت کار بود تا پانزدهم شوال
 ختم بالخیر و الاقبال خیبر باد جان گفته با بهادران جان بناموس ده
 نام خریدار بران پشته برآمد و آن حرب ادبار را تا ربونی زده
 و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتها پشتهها
 نمودار کرد و راه برقلعه نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفر یابان
 اسلام فتح الباقی نمود - حضرت بشنیدن این کارنامه پردلی خان مذکور را
 بخطاب امتیاز نصاب بهادر و انعام دهوپ و ارسال خلعت و فرمان
 سرفراز فرمودند - و دیگر همراهان جانفشان او را باضافه مناصب و
 شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند - چون
 چون نظر صواب اثر معارک آرای ممالک گیر در دید عواقب امور
 از همه دیده وران دور بین^(۱) است آنچه خداوندان نظر بغور دریابند
 او در بادی النظر می بیند - و آنچه صاحبان عزم بکوش بدان پی برند
 او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد - رای مشکلات حل فرما
 بران قرار گرفت که شاهزاده بیدار بخت از نبی شاه درگ رسیده
 فرقی فرود سا بزمین بوس برافراختند - و با لشکر همراهی خود و راجه

جسد سنگه محافظ مورچال فتح الله خان بهادر و چند هزار پداده
فرستاده یاقوتخان متصدی و ندا راجپوری بتسخیر قلعه از طرف
کوکنی دروازه علم اطاعت حکم برافراشتند - و به پیش بردن مورچال
ود برانداختن برج و باره بتصادم توپهای صاعقه بار شروع نمودند -
محمد امین خان بهادر بسبب عرض مرض طلب حضور شده - هر چند
فتح الله خان بهادر از طرف خود بشیرین کارهای فرهاد بر کرده
سنگین تر از دل معشوق دهابها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهای
عزیمت ظفر تمیمت از هر در روانید لیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه گداز باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمام زدن گولهای توپ شیردهان
و ترک بچلی که اگر یک بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ
از آن برج نیفتاد - غنیم بقواتر و توای از متواله مدمنی و دومدمنی
ریختن دست نمی کشید - و چند شب برون برآمده بر مرحله
ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزی خود در دهابه بستن
با مزدوران کار میکرد سنگی از بالا بر تخته چهار طسوج عریض میبرد
خورد می شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد
و مبلغ راه غلطان غلطان همی رود تا آب کجاره افتاده بود سد غلطیدن
و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد
یکماه که از بهتر فی الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه به لزمت
اعلی آمده بعنایت سربچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلط انداز از طرفِ برجِ دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسنِ مصادفِ شاهزاده ظفر استقبالی ریونی قلعه که فی الحقیقه تسخیرِ کهنلغا عبارت ازوست دهم ذی الحجه گرفته شد - درین یورش کارهای دست بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتحِ نمایان که مقدمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتأییدِ خداوند جهان باقبالِ خدیو گیهان از مکنن غیب بمنصه ظهور آمد - از شکستِ این سدِ غنیمِ رجیم اگر بکثرتِ یاجوج و ماجوج بود سنگِ تفرقه در جمعیتِ او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج آسمان بود از هم پاشید - زمانه انگشتِ تعجب در دهان که زه طالع صاحبِ زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خه اختر بختِ قهرمان - شاهزاده بعطای سرپیچِ مرتفع سرفراز شدند - راجه باضافه پانصدی دوهزار سوار - و دیگر بوندان باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسر سیف الله خان که در مرحله فرار گام می رفت و اخبار می آورد بمکرمات خطاب پدرش فراخ گام گردید - امرِ عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندی و سختی کوه همچو دیوارِ طرف فتح الله خان بهادر است براندازند - اما چه نویسم از آتش عنائی آب خانه خراب که قطره زنان در آسبه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پی روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هر دو

مورچال همچو بادِ صرصر در نردّ بودند چنانچه از غنیمت باکی
نداشتند از آن شروع دیده هم حسای برنمیداشتند - فتح الله خان
با عدم تبیّه راه پرورش و افتادن دهلها و برهم خوردن کارها قرارداد
اگر همه برو پرواز باید کرد یکمرتبه ببال باد و تگ برق بردیوامی برآمد -
پرسرام بدسرانجام چون این همه مستوجبات خانه براندازی
مشاهده کرد برهمه فان برای درخواست بعضی ملتمسات و تفویض
قلعه بخدمت وکلای پادشاهزاده فتح نصیب فرستاد - چند روز
طریق پیام آوری و پیام بری بوساطت بخشی الملک روح الله خان
و فضایل خان بیوتات که از حضور پرور میرفتند در میان بود آخر
هیچ التماسی غیر ازین بدرجه قبول جا نگرفت که خود با محصوران
جان بدر برد - و نوزدهم محرم نشانهایی شاهزاده و بخشی الملک
بدست خویش بر فراز قلعه برآورد - و بیست و نهم محرم در پرده
شب تاریک بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کس مزاحم
حال او نگردید - مدای جاء الحق و زهق الباطل آهنگ ذروه
آسمان کرد - کافر فاجر بشنیدن وعده حق با مؤمنان یعنی حقاً
علینا نصر المؤمنین بومین فرو رفت - هر چند سخنوران تاریخ
این فتح مبین بمسامع بشایر مجامع رسانیدند لیکن الفاظ بے ساخته
- فتح شد قلعه کهیلذا ۹ - بخاطر قبله نکته شنجان درجه قبول گرفت -
و حضرت در قرائت قرآن مجید الحمد لله الذي سخر لنا هذا بتفأول

گرفته حصار را بمشغولنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفه نفع گلبانگ
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا بِكَوْشِ حَمَلِكُمْ عَرْشَ رَسَانِيْدِنْدَه - حَبْدَا كَوْه
 و زمين اين سرزمين كه جز سبزه و گل اتره از كوه و زمين نيست -
 و تماشاينان ايزدي صنايع را غير گلگشت اين كوه و دشت و
 بستانسرا بسزا نه - درخته ندارد كه نفع از او نتوان ديد - گل ندارد
 كه در كاخ و ماغ بوي فيض از او نتوان شنيد - هردانه درين بهن دشت
 از شمار و عقاير خراج امصارخيز - هر خاك از در دامنگيري
 دلاوين - بالجملة بخت بيدار و طالع جاويد بهار پادشاه روزگار را
 نازم كه حضرت آفريدگار اين صنايع و بدايع را براي تفرّج آن نجبه
 و دايع آفريده - و از گل تا خار محكوم حكم آن بحكومت سزا گردانيده -
 بيست و پنجم شهر مذكور پادشاه مظفر و منصور از راه مورچال
 فتح الله خان بهادر بديدن قلعه تشریف فرمودند - ضابط خان
 بامصالحه شايسته بقعله داري نامزد شد - در استواري بيرون بيت *

حصار كه مثلش نديد است كس

همين حصن سَخَّرَ لَنَا هَسْت و بس

ليكن از درون باعتبار عمارات و بستين و حياص مرتبه بر قلاع
 ديگر ندارد و قابل دلچسبي نيست چون قلعه سرحد نيست
 و ملك عظيم بالاگهات و پائين گهات تلوكون بسبب تسخيرش
 ضميمه ممالك محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت
 در ضمن هر امر مضمّن است - گشايش انرا دولتخواهان

از فتوحات عظیمه می‌شمارند - روز دیگر شاهزاده را در افراط این انبساط بانعام يك ملك روپيه نشاط اندوز گردانیده برای چهارونی طرف هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام جیغه مرصع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهی امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمید الدین خان بهادر هر يك بعطای دوصد سوار چهره اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانۀ زادخان که دوهزاری چهارصد سوار بود باضافه پانصدی و عطای فیل فریق مباحات بفلک سود - منعم خان بدارغگی فیلخانه و اضافۀ ذات و سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمان امثال همسری جست - عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمی و الاشاهی معزول قلعه دار اکبر آباد بسبب بعضی عوارض از منصب دوهزاری هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرۀ ضیاء الدین خان مرحوم برادر کلان خانۀ زادخان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمد قول ضمیمۀ خدمات سابق به تحصیل سعادت خدمت دارغگی جانمازخانه درجۀ اعزاز پیمود - جوهر لطافت فهم و ظرافت شعور که در طبع جویبار او مضمهر بود در حضرت خداوند جوهر شناس قدرا فزا بکم مدتی جلوه ظهور نمود - حرفی از شعلۀ ادراک او طرف وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم بهادر شاه بخط رمزی از نظر انور گذشت چون رمزی معلوم نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور جواله نمودند که در

سه رمز ناواهی آن نوشته گذاشته ایم آنرا با این سنجیده استنباط
مطلب نماید - میر مذکور بیادری دقت نظر و سرعت فکر و سوز
مستوره مسطوره را از پرده کهن بر فراز استخراج آورده مضمون
عرضه داشت را مفصل نوشته از نظر مقدس وجهه مستعدان قبله
سخن سنجان گذراند - بدرجه استحسان قریب شد - و نقیض استعدادش
بر کرسی نشست - در جلوی آن یکمهر بوزن پنجاه مهر و پانصد روپیه و
اضافه بیست سوار که چهارمدهی سی سوار شد پایه عزت برآمد و
بیشتر کارش در ترقی بوده - غرض سوال فرخنده فال ایستادهای پایه سریر
سلطنت مصیر بادای تسلیمات عید فطر عزت و مسرت حاصل نمودند -
چون امیرالامراکمه داشت حکم عنایت شدیم عزّ مدور یافت که از طرف
اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوان مظالم
می نویسند برآورد در کتیره بتفاوت یکذراع از زینت حجّه
بنشیند و سر تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست باز بدستور
قدیم می استاد - عنایت الله خان بعنایت فیل بلند مرتبه گردید -
و مختار خان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدی بود پانصدی
اضافه مرحمت شد - تربیت خان میرانش اصل سه هزار و پانصد
سوار بود پانصدی اضافه یافت - دیانت خان متصدی بندر سورت
بعنایت اضافه پانصدی دو هزار و یکصد و پنجاه سوار شد -
پادشاهزاده و سلاطین تسلیمات مبارکباد عید الفصحی بجا آوردند
دوازدهم شهر ربیع الآخر سرپردها باخیمه آثار مبارک اسناد شد - حضرت

بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
 بتقریب مقدمه پالکی سوار آمدن شخصی در گلال بار معروف گردید -
 حکم شد بجز امیرالامرا و بهره مند خان و روح الله خان و خانه زاد خان
 و حمیدالدین خان بهادر هیچکس پالکی سوار نمی آمده باشد -
 عزیزالله خان قوریگی از تغیر سزاوار خان قلعه دار قندهار شد هزار
 و پانصدی هشتصد سوار بود اضافه دوصد سوار - شاهزاده بیدار بخت
 بحراست خجسته بنیاد مامور شدند - و لطف الله خان ناظم انجا
 بصوبه دارچی برار نیابت خان فیروز جنگ دستوری یافت - و بدانجا
 نارسیده صحبتش با فرشته جانبر برار افتاد و با او بسیر رحمت زار
 شتافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرر مصدر کارهای نمایان شد
 اتصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده حضور پرنور و سپهداری
 افواج بیرون تمشیت میداد - رب اغفره - بدست و بنجم جمادی الآخر
 بهره مند خان میربخشی برادرزاده جعفرخان خویش امیرالامرا بازار
 فالج و دیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کرامت تبلیغ پادشاهزاده
 محمدکامبخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضور مرحمت ظهور
 آوردند - بکلمات تسلی آیات دل خسته آن عمده مخلصانرا
 مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سربچ مرع از ماتم
 برآوردند - خان مرحوم امیر بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محض
 پاک طینت دلنشین - رحمه الله - ذوالفقارخان بهادر نصر جنگ
 از انتقال آن مرحوم بخدمت میربخشگری فرق مباحات انراخت -

خداوند خان از تغییر چین قلیچ خان بفوجداری کرناتک بجاپور
بدستور سابق بحال شد - محمد یار خان نظم از دار الخلافه بفوجداری
مراد آباد و اضافه پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و
پانصدی سه هزار سوار و عطای نقاره کوس اعتبار و افتخار خواست -
از منعم خان چون در رسیدن بکومک محمد امین خان تهاره رفته بود
بکمی دوصدی پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه معاتب شد -
حمید الدین خان بهادر بخدمت مذکور مقرر گردید و دوهزار و
پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدی دوصد و پنجاه سوار
اضافه یافت - محرر نامه ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت
و بفروستن احکام مخفیة ضروریة مامور بود بخدمت انشایی نظارت
نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه نگاری بحافظ محمد حسن
پسرش مقرر شد - و از واقعه دار الخلافه معروض گردید که نواب
تقدس قباب زیب النساء بیگم رو در نقاب رحمت الهی کشید و در
دولت سرای مغفرت نامتناهی آرامش گزید - خاقان جهان را از
مفارقت فرزند بجان پیوند دل غم اندود و دیده اشک آمود گردید
و از بیطاقتی اختیار نمود - ناچار بمصابت ساختند - و احکام
قدسیه بنام سید امجد خان و شیخ عطاء الله و حافظ خان^(۱) در بذل
خیرات و صدقات و عمارت مضجع آنقدسی ذات که در باغ سی
هزاری از متروکات نواب جنت مآب صاحبه الزمانی قرار یافته

رابطه دو در دارد این دیرِ خاک * دره در گریوه دره در مغاک
نیامد کس زان در اینجا فراز * که این در برورش نگردید بار

بیان معاودتِ رایاتِ نصرتِ سمات از سحرنا

بیهادرگده و بعضِ وقایع دیگر

بیست و پنجم محرم اعلامِ معاودت بفرخی و فیروزی بعزیمتِ
ناحیه بهادرگده برافراشته شد - از کثرتِ بارش لاینقطع کتله را که
اردوی معلی در ایام خشکی چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد
که درین موسم در چه مدت پی سپهر کند - از نوع باربرداری شتر قسم
بکلام عظیم و الی الابد کیف خلقت خورد که اگر تا یلج الجمّل
فی سم الخیاط عمرش وفا کند و قوت و قامت عوج بن عنق
یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه
نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مد هوش پیداده غرور تن و توش از سیه مستی بیهوش شده در
تحمّل بار گران اردو قدم زد - کجک توبیخ زمانه انقدر خورد که
همچون خرد در وحل فروماند - آخر کار آسمان هم متحمّل بارِ امانت
نخواهست شد قرعه بنام انسان ظلم جهول انتدک - کشید آنچه کشید -
احمال و اثقال تمام عالم را مزدوران سرباری می آوردند * بیت *

اینگہ تو گوی کہ ہمہ مردمند • بیشترے گارو خرے بے دمند
 دولتمندان در بهشت آسایش آسودہ ہر نحو خود را زیرِ کتل
 کہ اولین اقامتگاہ بود رسانیدند بحسبِ نارسیدن کارخانجات
 مرکبِ ظفر کوکب متوقف گردید۔ حکم شد بحارسِ سخترنا بسپارند
 بعدِ ہفت روز نقارۂ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد۔ نالہ کہ درین
 منزل بود سواری حضرت را راہ داد۔ و دہانرا بغرو برتنِ خلائق
 گشاد۔ مدتِ درین مکان فروکش شد ہرکہ بغرقاب فنا رفت رفت۔
 ہرکہ بزورِ قسمت آمد آمد۔ چون بمنزلِ دیگر آوازِ کوسِ نمزدہ
 برخاست همان نالہ پیش آمد۔ طرفہ غدارے تروپردارے کہ پیش خانہ
 پادشاهی و دیگر پیشخانہ داران را اول پچیلہ خواند۔ ثانیاً
 بطریقِ بیراہہ روی نوعی اسبِ بے رئی دواند کہ ہمہ را در محرابی
 درماندگی نشاند۔ اصحاب الفیل بہزار سماجت و الحاح مالِ مغضوب را
 ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دستِ بسرزدگی
 پیمودند۔ آخر الامر بتفاوتِ یک کزوہ حضرت راہ چپ زدہ
 بملکپور آمدند۔ درین منزل نالہ بکجروی سدِ راہ شد کہ نالہ
 کس ہرگز نمی شنود۔ و بغراغِ خاطر شبِ دروز بادراز می غنود۔
 و درین شورِ کجشرفاۃ رویہ سیرے بود۔ گاہ و ہیما غلط نمودارے۔ تیر
 بارانِ بارش برہدفِ جانِ بے نواہان کارگر۔ طعنِ دلستانِ بادِ
 صرمِ قالبِ تہی فرمایِ حیم؟ و بہایم و بشر۔ و خلائق اسبابِ تفرقہ
 یعنی اثاثِ البیت پی سپور کردہ بجمعیّت روزگار میگردانیدند و

بر شخص جانبي خود تعجبها داشتند - (۱) روزی مظفرنام منصبدار
خاص جلو در سواری محبری کرد بعد ورود بدولتخانه فیض آموذ
حمیدالدین خان بهادر بشرف خطاب معزز گردید - و دلارام
نام پرستار بود قدیم الخدمت صبیّه را پرورش کرده در ازواج
مظفر که امروز در سواری بنظر آمد ریش سفید کرده داده بود - شما

* بیت *

این بیت را

دلارامی که داری دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند
* و این مصرع که * یکنه شوی گریگانه شوی *

بقلم جایی نویسانیده بر سنگ پرچین نموده بیارید - خان مذکور در چند
روز حکم اقدس را کار بست و از نظر انور گذرانید - بر زبان گهرفشان
رفت حواله مظفر نمایید که بدارالخلافه رفته این پارچه سنگ را
بر قبر دلارام مرحومه نصب نماید - و پانصد روپیه انعام بار مرحمت
شد - و حکم مطاع بنام متصدیان دارالخلافه نوشته صادر گردید که
طالب یکساله او را از خزانه صوبه مذکور بخواه دهند و پس از مرور
دو سال که برکاب سعادت رسید طالب تمام و کمال و پنجاهی اضافه
یانت

* بیت *

قدیمان خود را بیفزای قدر * که هرگز نیاید ز پورده غدر

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته که -
برحاشیه منقول منه نقل مظفر نوشته اند اغلب که الحاق است - شخصی دیگر
در آن رقم کرده که هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوی پادشاه مینماید

در تذکره چغتای نیز این نقل آورده //

نوروزهم مغر پادشاه فلک فریاد سوار از ناله گذشته بغاصه یلک کرده
 خیمه آسمان خرگاه زدند - در حجره عدالت جای نشستن یافتند -
 پادشاهزاده و دیگر دنیا داران را در خانهای خود مجال ایستادن هم
 نبود - حضرت کوه تحمیل دریا حوصله اکثر بزبان خیر بیان می آوردند
 ابرک میبارد و باد که میوزد مردم چرا حواس پای داده اند -
 و بخوانند وَ لَتَبَّأُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقَصَ مِّنَ الْأَمْوَالِ
 وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا
 إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ - تسلی بخش میشدند - بارے بعد چند روز
 تاریکی اندوز درین منزل

* سحرگاه خسرو خاور علم بر کوهساران زد *

* بدست مرحمت یارب در امیدواران زد *

یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش دیدیم آفتاب مهر تاب ماهچه
 لَوای فیض پیرا بر ساحت روزگار خسته حالان تافت - نیم جانهای
 پرموده افسرده کل کاینات تاریکی یافت - همگنان بزبان حال کلبانگ
 عیش مقل میسرودند

* درباب که صبح عیش رخ بزمود است *

* خورشید در بذل نور بگشود است *

* بنگر بصید دم که پیدایش صبح *

* در سجد خورشید غبار آلود است *

تا دوازدهم شهر ربیع الاول که اردوی محنت نورد چهارده کروهی

مهاجرت در یکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعه نبی شاه درگ رسید
 باز بهمان اصول قدیم دف خورشید در نوازش آمد - روزی طلبان آغاز
 پا زدن کردند هنگامه حرص و ولع گرمی گرفت - هوای دل سردی
 از سربدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سرو گردن خلائق
 برداشت *

نفس تا از دهان است این کی مرده است * از غم بی آلتی افسرده است
 مردم پس مانده هم بحال^(۱) که کس نه بنیاد لنگان لنگان میرسیدند و
 می گفتند *

چون سایه هم رهیم بهر سوزان شوی * شاید که رفته رفته بهما مهربان شوی
 پانزدهم شهر مذکور سرزمین برگانو بنزول الویة علیہ فر آسمانی
 گرفت - پس از توقف یکماه و بیست روز بیست و چهارم شهر ربیع الآخر^(۲)
 وایات زمین پیمای فلک فرسا با فر خورشیدی و حشمت جمشیدی
 بعزیمت ناحیت بهادر گدّه در اهتزاز آمد - هر چند باران پادر دامان
 نمی کشید و خبر طغیان دریای کشنا میرسید این موانع در برابر
 عزم جزم پادشاهانه وقع نداشت نه گروه مسامت تا کنار دریا
 در شانزده کوچ و مقام طی شد تا همه لشکر سر دریا آمد - چه دریا طوفان
 قیامت - هر موج اش بلا قامت - شروع دران شد که لشکر که شمارش
 از امواج دریا فزون است بران کشتیها عبور کند *

* شعر *

کشتی نه که دوزخ فسوده * یک تابوت و هزار مرده

باین حال پراختلال درده روز نصف از لشکر گذاره کرد. حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتی سوار قدم بر سر دریا سوندند. دریا با هزاران اعزاز در پای عرش سامی غلطید. و کشتی کشتی جواهر نثار بر دوش نیاز می کشید. اعلام فیروزی ارتسام بیست روز دیگر هم در آن طرف توقف فرمود. تا لشکر باسرها بمیان نوجبات پادشاه بحر و بر سلامت عبور نمود

• مصرعه •

• چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان •

و از آنجا بر ساحل ممالک سایه اقبال افکنده قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روز در آن مکان بوده سوار بهادر گنده را محیط دایره جلال گردانیدند. در آئینای قطع این منازل چهار گروه مسافت جریبی از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازی الدین بهادر فیروز جنگ بنظر آفتاب منظر پادشاه پادشاهان قبا و سلاطین زمان درآمد. خان معزالیه محله را از بنگاه اسلام پوری بآراستگی نمایان و توزک شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوینان عظیم الشان و توپخانه مافوق طاقت سپه سرداران و از هر جنس بیدشکسته فراوان فرستاده بود. منجمه آن یک نیمچه بر تبة قبول رسید. غازی بچه نامش مقرر گردید. و اکثر توپخانه در سرکار و الا ضبط شد. و به موجب حکم قضا امضا بارقه نغان گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند. تحریر نقل فقره دستخط خاص که از روی آن حسب الحکم ارشاد مواد

بشاهزاده بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محله که
 خان فیروز جنگ که هفت هزار بست از خانه خود نموده نوب و
 گچنال و شترنال و گهورنال و همه چیز آنقدر که باید بل نداید
 سواي آنچه که از سرکار پادشاهي باو تعين است داشت - چرا
 شما که مضاعف اومي يابيد زرها ضايع ميکنيد - و بے مصرف
 صرف مينماييد * مصرعه * آنچه درکار بود ساختنش خود ساز بست *
 * ع * اندک ماند و خواجه غره هنوز * * بيت *

هیچکس نیست که در فکر دل خود باشد

عمر مردم همه در فکر شکم میکنند

گشایش قلعه کنندانه

بیست و چهارم رجب سنه چهل و شش اردوي گيتي نور
 بعزم تسخير قلعه کنندانه باهتزاز آمد - هجدهم شعبان پای آنحصار
 بنزول لشکر ظفر مقرر سو بچرخ برین برآورد *

شروع سال چهل و هفتم از سنين ميمنت قرين عالمگيري

مطابق سنه يک هزار و يکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجري

محبوب سعاد و اتقيا مرغوب باريابان بارگاه کبريا ماه ميام
 برکات سيما از افق چرخ خضرا بسان عالم آرا بيضافيا ادراک
 سعادات و مثنويات بر فرق عالميان منتشر گردانيد؟ - مالک ملک
 حسنات باذخار مبررات شهر کرمهت بهر را بحر آوردند - و آرزوي

منتظران بذل عنایات را درخور پایه و مقام هر کدام چنانچه باید و شاید بحسن آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمد عظیم ناظم بنکالا را ناظم صوبه بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمه خدمت سابق مقرر شد - و خان مذکور بصوبه داری معظم آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظم صوبه برهانپور و فوجدار بکلانه که دو هزار و پانصد سوار بود - و شیوسنگه قلعه دار راهبری که هزار و هزار سوار بود - و سراندازخان نایب صوبه برار متعلق خان فیروز جنگ که هزار و پانصد و پانصد سوار بود هر کدام باضافه پانصد و بلا شرط امتیاز اندوختند - محمد شمس خان بقلعه داری نلدرک از تغیر قاسم خان در حصار عزت درآمد - شاهزاده بیدار بخت بهادر ناظم صوبه خجسته بنیاد بصاحب صوبگی خاندیس سرمایه افزای رفعت گردیدند - اصل پانزده هزار و ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار - خان نصرت جنگ به تنبیه مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام متکلی مرصع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محی السنه پسر پادشاهزاده محمد کامبخش بمنصب هفت هزار و دو هزار سوار و عطای علم و نقاره راحت احبائی خویش افزودند - شاهزاده محمد معزالدین صوبه دار ملتان و تهتا بارمال فرمان و خلعت و جمدهر مرصع مله حسن خدمت استیصال بختیار مفسد مورد ظهور مجری و تحسین شدند - درازده هزار و هشت هزار سوار بودند باضافه دو هزار سوار و انعام ده لک دایم درجه

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظم مرید بلخاپور و عطای
 سربیع و اسب - و پسرش بانعام فیل و اسب سرفرازی یافتند -
 پادشاهزاده محمد کامبخش عطای خلعت و سربیع مرصع
 سربلند شده مرخص گردیدند که نواب قدسیه زینت النساء بیگم را
 از اسلام پوری به بهادر گدّه بیارند - و صدرالصدر محمد امین خان
 در رکاب ایشان متعین گردید - ششم ذی القعدة سنه مذکوره فضایلخان
 منزوی پسر وزیرخان میر حاجی میر منشی و بیوتات و نایب
 خانسامان هواپسین خواب رفعت - فضایل و کمالات و ثار و ثنوی روزگار بود -
 در حق خود میگفت مرد حاضر کوکار - و حضرت در حق او میفرمودند
 نیابت خانسامانی چنان سریرا نمود که گویا خانه روشن کرد -
 عبد الرحیم پسر فاضل خان میرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه
 باستلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیوتاتی و مرحمت خانی
 و اضافه منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و هر زبان گهربار خدیو
 قدردان گذشت که فاضل خان علاءالملک و فاضل خان برهان الدین را
 حقوق خدمت در جناب معلی بسیار است - این خانه زاد را
 مطرح نوازش و تربیت می فرمایم - و فی الحقیقه او هم قابلیت
 و استعداد داشت - اما در چند روز جوانی و زندگانی را وداع
 گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاءالدین برادرزاده و خویش
 فاضل خان برهان الدین که نماند او را از دیوانی ارلکه چیناپتن

طالب حضور قدردانی ظهور فرمودند - و باضافه مناصب و افزایش
 خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نگر خدمتیها
 و کارپردازیهای فتح اللمخان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم
 نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلدۀ تعیناتی
 کابل بود و اکثر درین باب التماسی می شد بیست و سیوم محرم
 سنه مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار و پانصدی هزار سوار بود
 پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت -
 محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و
 خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه محمد که امانتخان خطاب
 یافته ضمیمه فوجدارئی سنکمیوز بفوجدارئی بیضاپور نیز ممتاز و
 بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجه عبد الخالق عرب امام حضور
 پنج رقم جواهر مرحمت شد - ارادتخان قلعه دار گلبرگه اصل هزاری
 هفتصد سوار بود مورد عنایت اغافه سیصد سوار گردید - بخشش الملک
 روح اللمخان بمرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت - ضیاء الله خان
 پسر عنایت الله خان بخدمت دیوانی اکبر آباد فرق عزت بلند کرد -
 بخشش الملک میرزا صدر الدین محمدخان بعنایت فیل و اسب
 و خلعت بلند مرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادر گده رخصت
 یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد
 و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنایت
 اربسی نگین یاقوت و پهنچری طلا مرصع الماس و پنج انگشتری

مرصع و جمهر مرصع و اسب با سارِ ظا زبده الامائل و الاقران گردیدند
 فتح دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخدمت پادشاهزاده
 محمّد کامبخش برد - پادشاهزاده خلعت و اربسی انعام فرمودند -
 بموجب حکم پربلیغ مطاع خیمه راجه ساهو نزدیک دولتسرای
 پادشاهزاده ایستاده شد - حمیدالدین خان بهادر داروغه دیوان خاص
 بنگله چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید - سه
 هزار ری هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات
 گردید - میرخان ابن امیرخان متوفی برای کتخدانی با صبیحه بهره مندخان
 بخجسته بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصع قیمتی پیشکش
 کرد - خلعت یافت - مدینه سگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه
 رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه
 ضمیمه صوبه داری احمدآباد بصوبه داری دارالخیر اجیر خوشدل
 شدند اصل چهل هزار ری سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه
 قلعه دار سخرنه اصل سه هزار ری هزار و دویست سوار - اضافه از مشروط
 و بلا مشروط پانصدی سیصد سوار - سیادتخان بن سیادتخان اوغلان
 دو هزار ری دویست سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد -
 غالب خان پسر رستم خان شرزه بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه
 هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الداد خان خورشکی
 بخدمت فوجداری مقرر از تغیر رحمان دادخان مقرر شد هزار ری

پانصد سوار بود. اضافه پانصدی پانصد سوار - چین قلچ خان بهادر
 سر بهدار بیجاپور بخدست فوجداری تلکوکی عادلخانی و اعظم نگر
 بلکانون و تهانداری سانپ گانو از تغیر سیف خان مقرر شد چهار
 هزار و سه هزار سوار بود اضافه یک هزار سوار و کور دام انعام -
 فیاز خان به نیابت خان مذکور مقرر شد - و پانصدی سیصد سوار بود اضافه
 پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه زاد خان بانزایش لفظ میر در زمره
 امرا مصدر نشست - قلم وقایع رقم از تحریر بعضی مقدمات این سال فراغ
 یافته قاصد آن شد که مقدمه تسخیر کدخانه و دیگر سوانح بمعرض
 بیان آرد - فرمان قضا امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن
 بسرکردگی شهاب الدین تریبیت خان میر آتش بالای کوه برآیند
 و محصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند و بمقرعه غضب و سطوت برانند -
 خان مذکور توپهای خصم سوز کار ساز بر غراز بسته محاذی برج حصار
 سپهر انبار برآورده یک چندی دامن سعی بر آتش اعدا سوزی و
 برج و باره براندازی زد تا آنکه جماعه کالانعام بل هم افضل را نهیب اقبال
 دشمن براندازی زده زده از مرتعشان دور کرد - دوم ذی الحجه
 آن حصن سربلک بر سر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و
 بنام بخشنده بخش در امائل نام آوری نمود - در واقع حصانتش
 بمرتبه ایست که تا بخشنده نبخشد کمند تردد آنرا در حیطة انتزاع کی
 کشد - چون برسات در پیش بود و دشواری معابر از حد بیش - نظر

براینکه همت ظفرنهمت پادشاه گردون مولت بر تسخیر قلعه راجکده
مقصود بود عزم مصمم براین قرار یافت که ایام برشکل در
محلی آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور نهضت
بصوب مراد بر آید - هجدهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمودند
بیست و پنجم ماه مذکور عرصه محلی آباد مخیم سرادقات فتح آیات
گردید - از سوانح این ایام نادر مقدمه منبی از شیمه حفظ مراتب
خانزاد نوازی و قدردانی و پاس مراسم فرمانفرمایی و قهرمانی
پادشاه عادل کامل بحریر ساحل خیرات غیم هاطل مثنویات کارساز ضعفا
خانه برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضا امضا سالک مسالک
نیستی و هستی واقف موافق بلندی و پستی بساک تحریر می آرد
که هنگام نزول کرامت شمول خیام فلک احتشام درین مقام کیف
ما اتفاق دایره امیر الامرا در زمین پستی واقع شده - و خیمه عنایت الله
خان ناظم مناظم خالصه وتن بومکان مرتفع - پس از مرور چند روز که
خان مذکور موقوفه هم جایی سرابردهای محل سرا ساخته بود بسنت
خواجہ سرای امیر الامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمه
نواب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست
تا جایی دیگر درین مثل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت
باید خواست - خواجہ سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان
نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیر الامرا بران مکان
استاده شد - این مقدمه از افراد اخلاص کیش واقعه نویس کچهری

دیوانی بمطالعۀ قدسی درآمد - همانوقت بحمدالدین خان بهادر حکم شد که رفته بامیرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر بروید که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد - خان مذکور رفت و ابلاغ حکم نمود - امیرالامرا در قبول این معنی مکنت کرد - خان بهادر از پیش ایشان برخاسته از راه اخلاص بخانۀ عنایت اللہ خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزد امیرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راغبی باین نیستم که تبدیل مکان نمایند - عنایت اللہ خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان رفته بودید من بے حکم چگونه توانم رفت - خان بهادر بحضور آمده این مراتب بعرض ارفع رسانید - فردا که وقت دیوان امیرالامرا بحضور آمد باهتمام خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانۀ عنایت اللہ خان ببرد تا معذرت آنچه رفته بخواند - حالا سدخان چند جان دارد که هزار حیّز امر برتابد سمعت و اطعت گفت و جادۀ فرمان برداری بموکلان رفت - امیرخان راقم را برای ابلاغ این پیام نزد عنایت اللہ خان فرستاد که چنین حکم صادر شده است اما اصلاح آنست جلد عرضی بکنید که آمدن ایشان موقوف شود - وسط روز رفتن بنده و آمدن امیرالامرا بخانۀ خان مذکور معاً اتفاق افتاد - گفتن من موقوف ماند - از اتفاقات عنایت اللہ خان در حتام بود امیرالامرا آمده در دیوانخانه که هنوز فرش درست نداشت نشست - خان جلدی برآمده - امیرالامرا دست مومی الیه گرفته برخاست و سوار شد بخانۀ خود آورد - یک تقویر

پارچه اقامت گویان بخانِ مذکور تکلف نمود - و هیچ گاه بهیچ وجه تا
 انتهای مدّت محبت و رفاقت اظهار گله و بیدماغی ننمود - و در
 مهربانی و دلداری افزود - چنان که همان هم زیر آسمان بوده اند و
 مراحل عمر باین طریق انبثق فرسوده - له الحمد فی الاولی و الآخرة -
 تمّ الکلام - پس از اقامت ششماه و هفده روز باوجود قحط و غلا از مهر
 خشک سالی و غربامرگی و ضعفانالی که گندم از مشاهده جگرسوزی
 آدم سیفه چاک - نخود از درویشی ماتمیان بیخود که نخواهد ماند
 و نخود میمانم بیذی بر خاک ؟ - برنج از درد نیافت تباه حالن برنج -
 شاه گنج از افغان گدایان مالا مال درد گنج گنج بود - اما اگر آسمان
 برگردد بگردد عزم قدر جزم بر نمیگردد

* بیت *

مرا مهر سیاه چشمان ز سر بیرونی نخواهد شد

قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهم رجب سنه مذکور رایات اقبال بتسخیر قلعه

را گدّه بلندی گراشد

چهار گروهی این قلعه کتله واقعت که سرش بفلک رسیده - پایش تحت
 القری زیر کرده - هر چند از مدّت دوماه کارکنان در هموار کردن نشیب
 و تراز مساعی موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان بآسمان کی بر شود -
 و دست آسمانیان کجا بزمینیان رسد - باین بلند و پستی که داشت
 هنگام عبور قضا مرور جیش حشر نشان آسمانش زمینی کرد و
 زمینش آسمانی - در هفت روز لشکر قدر توان گذاره نمود بقطع

يك منزل ديگر سلخ شهر مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بهرود
 خود فراخنا ساخت - قلعه راجكده نام كوهيست ثانی قلعه
 ذات البروج آسمان و بزعم بلندش بهمه جهات مافوق قلاع جهان -
 چرخ از هیبت طعنش شكم دزدیده كه میان تهي صیفاید - زمین از
 ضربت پا قايم كردنش بگو خاکساري فرورفته كه تا قیامت سراز
 زیر قدمش بر نمی آرد - تیغش از فسان آفتاب سرتیز - كواكب از
 آتش زبانه اش روشني ریز - خورشید روزی كه از افق آن سر برزند
 می نازد كه جایم بر اوج آسمانست - ماه شبی كه بر فرازش گذرد از
 تراكم شواخ پاره پاره مانند كتان - دوره اش دوازه كوهست - در حصر
 ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخازارهای دشوارگذار و غارهای
 دیو قرارش غیر از باد کسی را عبور ده - جز باران احدی را مرور نه - در
 سالف ایام حكام عادلخانیه آنرا متصرف بوده اند - سیوای جهنمی ما را
 پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست تر از آن سه
 قلعه حصین ساخته دست منتزعان از تصرفش پرداخته - سهیلی
 و پدموات سمت بالا كوكب واقعست و سه جولي طرف تلوكوك -
 چهارم شعبان سنه مذکور فرمان قضا دستور بعز مدور پدوست كه
 باهتمام پیش قدم معرکه غزا حمیدالدین خان بهادر و سربراهی
 شجاعت شعار تربیت خان میرآتش لشكر ظفر رهبر باراد اعداسوزی
 و خیلخانه اشقیاباندازی دامن سعی بر كمر كوشگنی و
 سعادت اندوزی بریندد - هر دو اخلاص مند جدكار از طرف قلعه پدموات

جای که کافر شقی از درجه قلعه مرقوم تا انتهای پشته واقع
 بصورت زاویه مثلث که آنرا زباندانان اینکار سونده نامند وزیر هردو
 ضلع راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار
 استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکن بهم پیوستن
 دیوارهای برجی مستحکم تر بسته بر پشت پشته محاذی آن برآمده و
 اسباب جنگ آوری و کینه توزی مهیا کردند - چون کره برج سی گز
 ارتفاع مصفا میلسا دارن دمدمه کوه غرازی مقابل برسته تا سنگچین
 رسانیدند - در بندهات هر چند محصورین سختترین دمدمهها برپا کردند
 کاره پیش نبردند و توپهای رعد آواز خانه دشمن برانداز که از چند
 جانب ببرانداختن برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل
 دران بنای رصین انداخت *

الحال خامه سوانح نگار بتحریر مقدمات آغاز سال چهل
 و هشتم مطابق سنه یک هزار و یکصد و پانزده
 هجری (۱۱۱۵) از سنین دولت قرین پایه افزای

اریکه سلطنت و کامرانی می پردازد

مخزن اسرار الهی مطلع انوار نامتناهی ماه رمضان المبارک
 مطرح اشعه میمنت و مسرت جهانیان خداوند و مهبط شوارق
 انجاس مقاصد کائنات آرزومند گردید - وصلت هدایت الله خان پسر
 عنایت الله خان با هبیته محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم

مقرر شد بعنایت خلعت و اسب اعزاز بهمرسانید - نسبت
شمشیربیک نبیره آغرخان با دختر رامی جهنمی انعقاد
یافت سه انگشتری مرصع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان
نبیره بهره‌مند خان باصبیه شایسته‌خان کتخدا شد بعنایت زیور
پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایسته‌خان بفوجداری و قلعه‌داری
ماند و از تغیر نوازش خان پسر اسلامخان رومی مقرر گردید - میر
احمدخان دیوان سرکار شاهزاده بیدار بخت بهادر به نیابت صوبه‌داری
خاندیس امتیاز اندر بخت - رستم خان شروز بیجاپوری که نیابت
صوبه برار از طرف خان فیروز جنگ داشت در مقابل نیمه بقید رفته بود
خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجمله هفت هزار ری هفت هزارهوار
هزار ری هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام
بتادیه تسلیمات مبارکباد عید نظر تکصیل شادمانی نمودند -
کتخدایع راجه نیکام با دختر رامی ماعون مقرر گردید خلعت
یافت - پداجی تهانده دار بوده پانچیکانون این عم سیدوای مطرود دوهزار
و پانصد ری هزار و پانصد سرار بود باضافه پانصد ری مکهود اقران شد -
سرفرازخان بنابر تقصیر از منصب برطرف شده بو
بالتماس پادشاهزاده مکهودا مبخش شش هزار ری پنج هزار سوا
بحال شد - سیف خان بن سیف خان فقیرالله معزول قلعه‌دار بلکانون
بخدمت نیابت چین قلیچ خان صوبه‌دار بیجاپور مقرر گردید -

مخاص خان که سابق معتقد خان بود بقلعه داری اکبر آباد دستوری یافت - خان فیروز جنگ در جایزه تنبیه نیدما مفسد بختاب سپه سالاری و باضافه دوهزار سوار از اصل و اضافه هفت هزار پی ده هزار سوار و کور دام انعام باقصی معارج دولت ارتقا نمود - محمد امین خان بهادر سه هزار پی هزار سوار بود باضافه پانصد پی در صد سوار مرحله ثروت پیمود - دلیر خان متعینه فوج خان فیروز جنگ هفت هزار پی هفت هزار سوار - اضافه پانصد سوار - سپه دار خان ناظم آباد چهار هزار پی سه هزار سوار در جلدوی حصن خدمت تنبیه مهابت بومی چونپور باضافه پانصد سوار درجه پیمای افتخار گردید - حامد خان بهادر برادر خان فیروز جنگ دوهزار و پانصد پی هزار و پانصد سوار - اضافه پانصد پی در صد سوار - راجه اندرسنگه سه هزار پی دوهزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم الدین خان برادر خان فیروز جنگ اصل هزار پی در صد و پنجاه سوار - اضافه پانصد پی صد سوار - نتیجة الکابر سید حسین سجاده نشین روضه قدوة العرفا میر سید محمد گیسودراز رحمه الله بانعام فیل و ده هزار روپیه نقد سجاده اعتبار بردوش افتخار افکند - محمد امین خان بهادر بمحافظت بنه گاه بهادر گده رخصت یافته بمطای خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظر دولت سرا بازار فالج در بنه گاه مدتی گرفتار ماند - رخت پسرانی آخرت کشاند - شاهنوار خانی جهیزنی حضرت قدیم خدمت مبارک عمت نیک نیت بود - مرحمت خان پسر امیر خان مهرهوم

هزارچي در مد و پنجاه سوار اضافه يافت - کامگار خان معزول ناظم
 صوبه لودييه باسلام عتبه عايه جبين کاميابی روشن کرد - حميدالدين
 خان بهادر بانعام کلاه تبرک اسوه امفيا ميان عبداللطيف قدس
 صوره الشريف - و تربيتخان بانعام خنجر مورد عنايت شده بتفبييه
 غنيم رحيم آواره سمت دريای کهور رخصت شدند - منعم خان که
 ديواني سرکار مهين پور سلطنت از تغير محمداسلم خان يافته بود
 بمحمدت ديواني صوبه کابل از تغير خان مذکور شد - و او بدیواني
 دارالسلطنه لاهور از تغير سيد ميرک خان ممتاز گرديد - پادشاهزاده
 محمدکامبخش بيست هزارچي ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار
 سوار کمي بحال حکم شد - يادري طالع علي نقی نواسه شاه عباس
 فرمانروای ايران را باستان کرم بنیان که ملاز و ملجأ اقاصي و
 اداني هرديار است رهبری کرد - از خزانه بندر مبارک سورت
 پنج هزار روبيه خرج راه مرحمت گرديد - و بعد رسيدنش بدرگاه
 خواتين پناه بمنصب سه هزارچي هزارسوار خلعت و اسب و فيل
 و جيفه مرصع ممتاز دوران گرديد - و ملامت محمد محي الدين پسر
 سکندر خان بيجاپوري با دختر سنبهای جهنمي مقرر شد - زبور قيمت
 هفت هزار روبيه مرحمت گرديد - کتخدايي راجه ساهو پسر سنبهای
 جهنمي با دختر بهادرچي انعقاد گرفت - کمربند مرصع و سربلچ
 مهنا و جيفه مرصع قيمت ده هزار روبيه مرحمت شد - نياز
 مرسله شاهزاده محمدعظيم بهات تولد ديه اخانه سلطان قرحسر

از نظر انور گذشت و قاضی اکرام خان بعنايت فيل پدل بلا
 باليد - بجمع بندهاي حضور و موبجات مرحمت خلام باراني
 آبرو افزود - رستم دل خان بخدمت فوجداری کرناٹک بلچاپور
 از تغیر ملا بتخان مقرر شد هزار و پانصدی هزار سوار و کرور دام انعام
 داشت - پانصدی هزار سوار اضافه یافت - بخواجه زاهد ایلچی
 باغ روز ملازمت اشرفی صدمهري و روپیة صد روپیة مرحمت شده
 بود - روز رخصت بعطای خلعت و خنجر مرصع و پنج هزار روپیة
 نقد دامن آرزوش پر شد - فرمان خلعت نظم صوبه مالوا ضمیمه
 خجسته بنیان بنام شاهزاده بیدار بخت عز صدر یافت - داؤد خان
 فایب نصرت جنگ بخدمت نیابت پادشاهزاده محمد کام بخش
 بصوبه داری حیدرآباد از تغیر مظفر خان مقرر شد - پنج هزاری پنج
 هزار سوار - اضافه هزاری هزار سوار فر مرشد یخان حارس صوبه اودیسه
 و دیوان شاهزاده محمد عظیم و صوبه بنگاله اصل هزار و پانصدی
 هزار سوار - اضافه یافت پانصدی یکصد سوار - حمید الدین
 خان بهادر و تربیتخان که به تنبیه غنیم رفته بودند موجب طلب
 بحضور رسیدند - چهارم شعبان بعرض رسید خان فیروز جنگ از صوبه
 برار به تنبیه نیما سندهیه و سترسال بوندیله روانه سمت هندوستان
 شد - از عراض منتهیان سرحد ایران دیار معروض بارگه جهانپناه
 گردید پادشاهزاده محمد اکبر که از عدم مساعدت طالع در محاربی
 ناکامی فراری میگردد و حالاتش در سنین ماضیه بتحریر آمده دامن

حق را لبیک اجابت گفت - بخوانند آیه ترجیع تسلی بخش
خویش گردیدند و بر زبان حق بیان رفت فتنة عظیم هندوستان
فرو نشست - خبر بنواب قدسیه زینت النساء بیگم فرستاده توره
ماتمی بسطان بلند اختر پسرش مرحمت شد - و تورهایی
تعزیت بسطان نکوسیر پسر کلان آن مرحوم در قلعه اکبر آباد
ورضیه النساء بیگم محل شاهزاده رفیع القدر و زکیه النساء بیگم محل شاهزاده
خجسته اختر مبیّه های آن مبرر مرسل گشت - حالا بريد خامه
نگارین نامه قاصد گردید که طریق بیان سوانح تمة از تسخیر قلعه
گردون شکوه راجکده پیدماید - یاردهم شوال بهادران جان بناموس اندوز
رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ گویان بر فراز برج برآمدند و درون دیوار
درآمدند - و فتنه طاغیه را که بقدیم ممانعت پیش آمده بودند زده
و رانده در زندان قلعه درآوردند - و علم ثبات قدم در اینجا قایم
کردند - با آنکه زندانیان در بچه مطاوعت بر روی خود مسدود
نمودند چندی باند اختر توپ و تفنگ و بان و سنگ پای کمر
نیاردندی و از بکه پناه نبود مجاهدان اکثر ابواب شهادت
بر وجه سعادت خود گشودند

* ع *

• گشاک همیشان از میان فتنه کمر •

بمشاهده این جان ستانی و جان بازی و غلبه و قوت با قدرت انبازی
کمر باطل کوشان اگر بکوه بود شکست - و سر خیره سران اگر
بتر آسمان میسود خست - بپای عجز و اضطراب و الحاح و عاز

فرعون جی و هامان جی ناسوداران میانجی امان طلبی را بخاند
بخشی الملك روح الله خان فرستادند - و بشفاعت خان مذکور
حکم داور جان بخش جهانستان صادر شد که بے براق و سلاح بدر
روند - بیست و یکم ماه مذکور نشان اقبال نشانرا بدست خود
برفراز قلعه برآوردند - و خود بمغار خرابی و ناکامی فروزفتند -
کوس عنوت پادشاه آفاق گیر صدای فتح در زمین و زمان انداخت -
و مقهوری فروزفتیهای مغاک کفر و ظلام فرقی سرفرازان سماک
اسلام را بغیر و زمندی برافراخت - همانروز نصرت اندوز بخشی الملك
و حمیدالدین خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمدند
کلبانگ گشایش چنین چهار قلعه سر بقلع سا را بلند کرده
مطابق حکم قدر توان کفار خذلان نشان را بدر کردند - و آن سور
آسمان غرور را ظفر مقرر لشکر اقبال پیکر فرموده معنی کنه لکن
الظالمین و کنسکنکم الارض من بعد هم بپراهمین قاطعه بیان نمودند -
حمیدالدین خان بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافه پانصدی
سیصد سوار سه هزار و پانصدی دوهزار سوار شده بود در جلدوی
حسن بهادری و صرامت دثاری نوبت آن در رسید که بعطای
نوازش نوبت نوبت اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازی
گرفتن این در ملک رفعت باضافه پانصدی دوصد سوار سه هزار و
پانصدی یک هزار و هشتصد سوار شده در امثال بلند مرتبگی یافت -

و بخشی الملك را که بافزایش اغناقه ذات و سوار سه هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار سرفراز است بعطای سرپیچ مرصع گرانها و الاپاگی بخشیدند - و قلعه بنام نبی شاه گدّه نام آور شد *

بیان ظفر نشان تسخیر حصار تورنا بحسن مساعی جنود
فرآمود خدیو آفاق گشا -

چون بفاصله چهار کوه قلعه گردون مانند تورنا واقعست
بیست و هشتم ماه مذکور کارپردازان دولت خیمه فلک توایم را
در سوادش انراشتند و بهادران بهمان دستور دستوری یافتند که کمر
سعی بر بسته آن نقطه را پرکاروار در میان گیرند - نقطه گفتندش
نکته ایست - فلک الافلاک بر سطحش نقطه ایست - جامه عبارت
بر بالای ادراک حصانتش تنگ - شخص اشارت در طی مسانت
رسانتش سربسنگ - طایر خیال در پرواز اوچ رفعتش ببال -
زبان و هم در بیان فسکتش لال - بالین همه تربیت خان طرف
دروازه اش بمویر چال درانی نشست - محمد امین خان بهادر جانب
دیگوش راه برآمد بر محصورین بست - دیگر یتاق داران اضلاعش را
دور بستند - چاوشان بزرگین پاسداشتن سینه بیهوده کوشان خستند -
بامید انتزاعش حشم و غما نشسته * چو قبیله گرد لیلی همه جا بجا نشسته
اما محمل لیلی مطلب بر نافت کوه فلک آسا - دست قیص طالب
بران بلند بیس نارسا - حرف تسخیر از صفحه اراده حک - دیوان
تیقین انتزاعش پر از نقطه شک - عالم خدیو این چه اقبال است -

جهان پادشاهها این چه انضالست - عالمگیر اگر طرف کوه ببیند
 طرفهٔ موم شود - اگر کون و مکان بعد از تش کمر بندد در دم معدوم
 گردد - هرجا ظفریست سویی آن ظفرمند ازل شتافته - زیاده برین
 چه گویم چنین عقدهٔ لاینحل بیدگ نگاه توجّش در آن واحد
 گشایش یافته - یعنی امان الله خان نبیرهٔ آله وردی خان جعفر که
 درین قبیله جگر دار - در فنِ جان سپاری نامدار است شب هنگام
 پانزدهم ذی قعدة سنهٔ مذکور که نوروز طلوع نیّر سنهٔ هشتاد و
 نه قمری ولادت باسعادت عالمگیر جهان افروز بود از طرف خودش
 چند نفر پیادهٔ مادلپه^(۱) را تحرّیص بران کرد، که اولاً یک از انها
 وداع جان گویان تا سنگچین قلعه رسیده و مالِ؟ نصرت مال
 بر سنگم محکم نموده با بیست و پنج نفر از ان جوق بمدد کمد
 فتح پیوند بالای کوه الوند برآمده داخل قلعه شدند - و آوازه گرفت
 و گیر در دادند - خان مزبور و عطاء الله خان برادرش و چند
 دست از جان شستها پاشنه کوب رسیدند - و حمید الدین خان بهادر
 که هر جانب کمین فرصت جویان میگشت بشنیدن این خبر
 بر وضع پیش رفتها ریسمان در کمر بسته متعاقب در رسید - و گفتار را
 که بمقاومت برخاستند ته تیغ بیدریغ آوردند - و بقیة السیف باز
 خورنده در دولت بر روی خود فراز نمودند - اگرچه آسانی این
 دشواری نیز کم کار نبود اما دل باختها را کو تاب حمله یلان - و

باطل آویزان را کجا طاقت ستیز با گردان - بیدست و پا شده امان
 طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت بے یراق بدر رفتن یافتند
 و شاهد چنین فتح غیب از جالباب نصر من الله و فتح قریب رونمود -
 غلغلۀ شادیانۀ شادی در جوش و خروش اسلامیان افزود - آسمان
 تا رشتہای شعاعی آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان بلرزی
 گردد از شبیغم تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد
 رسانیدند یاد ندارد - آری این نگاه سپهرتاز خدیو مہر افسر عالمگیر
 بخدا رهبر است کہ چنانچه بیک نفس یکہ جوانان عالم ظاهر را
 برشتہ امداد تایید خویش بر چرخ کوه تورنا میرساند - یکہ تازان
 جهان باطن را در دمر باسعاد جبل متین هدایت خود بعرش
 برین می برآرد - قلعه فتوح الغیب نام یامت - و خان بہادر
 بنوازش غیر مترقب عطیہ خلعت و فتح پیچ و درشالہ از پوشاک
 خاصہ در امثال سرفراز شد - و امان اللہ خان باضافہ پانصدی دوصد
 سوار دو اسبہ بمنصب ہزار و پانصدی ہفتصد سوار فرق اعتبار
 برافراخت - و دیگران بمراحم درخور امتیاز یافتند - و چون بيمين نیت
 خیر طوبت خدیو دین و دولت خلائق را از تزامم ہلاکت و
 تصادم فلاکت کہ درین سرزمین مقاسات آگین زمان نزول
 بارش پیش می آید نجات دست داد پادشاہ لطف اندیش
 رحم کیش طرف ملک قدیم بعزومت چہارونی نواخی جنیر^(۱)

بیستم ماه مذکور سنه (۳۸) چهل و هشت نهضت فرمودند -
 مقرب الخدمت میرخان بخطاب موروئی پدرش امیرخان سرفروزی
 اندوخت - بر زبان گهربار گذشت پدر شما میرخان که امیرخان شد
 در برابر عنایت الف یک لک روپیه در جناب اعلیٰ حضرت
 فردوس آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید - عرض نمود -
 هزار هزار جان فدای ذات مقدس باد - جان و مال همه تصدق
 حضرتست - روز دیگر مصحف مجید بخط یاقوت از نظر اقدس
 اطهر گذرانید - فرمودند چیزی گذرانیدید که دنیا و مانیها بهای
 آن نتواند شد - و شمول عنایت پادشاهانه بانعام فیل آن سزاوار
 مرحمت را بلند مرتبت گردانید - پانزدهم محرم بخشی الملک
 روح الله خان از جوانی و کامرانی تمتع ناگرفته بساط حیات در
 نوردید - خلع ماتمی بخانه پسرانش خلیل الله خان و اعتقاد خان که
 ثانیاً بروح الله خان مخاطب شد عزّ اوسال یافت - بحضور کرامت ظهور
 تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر غمگین گردیدند - و
 صبیّه آن مرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیمّت پنج هزار روپیه
 تسلی افزای او شد - میرزا بدرالدین محمدخان از انتقال آن
 مغفور بخدمت بخشیکری درم مقرر گردید - و میرخانزاد خان
 مامور شد که تا خان مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابة سرانجام دهد -
 خدا بنده خان بخدمت خانسامانی از انتقال آن مبرور سرمایه افزای
 عزّت گشت - بیست و سیوم ذی حجه ساحت مرفع

کهید مضرِبِ سَرادَاتِ اقبالِ گردید - بعدِ هفت و نیم ماهِ اقامت
در موضعِ مذکور که بسعادَتِ قدومِ سعید مسعودآبادش گویند
هواکن کیرا نهضت واقع شد *

توجه اعلام جهان پیمای بفتح واکن کیرا

در ایامِ نصرتِ اعتصامِ ظفر فرجام که پادشاهِ کانرکشِ عدوبند
بانتزاعِ قلعه واکن کیرا از تصرفِ بندهای لعینِ ماهچه فلتِ فرمای
در سوادش انراخته - و بهادرانِ جانفشانِ بمسطِ زد و خورد در بسیطِ
کشتن و بستنِ آن شقی انداخته - شهبازِ تیز پروازِ طبیلِ ثباتِ قدم
بسرتابیِ بومِ شومِ وزاغِ نکبتِ سرافِ سیرآهنگِ فرموده - و این پردهِ سرایانِ
نواهایِ ناموافق در مقامِ خلافِ بلند کرده تیغِ زبانِ سلامتِ فسانِ
محررِ سطورِ فیروزیِ دستور که دیروز در نیامِ گمنامیِ زنگِ بستِ
خموشی بود میقله از شگرفیِ طالعِ آفتابِ مطالعِ پادشاهِ پادشاهانِ
وا گرفته خواستِ سر برآرد - سرِ دشمنِ عالمگیرِ زیرِ پا درآرد -
یعنی بر فارسانِ میادینِ فطنت و خبرتِ صفدرانِ معارکِ
بطالت و غفلتِ معنیِ بابانِ لغاتِ دانش و فرهنگِ صلاحِ اندیشانِ
کارخانجاتِ صالح و جنگِ روشنِ کند که برخی از مقدماتِ انتزاعِ
نصرتِ آبادِ سکر از دستِ پامِ نایک و آمدنِ دیوچهر در دارالجهادِ
حیدرآباد بواسطتِ خانه زاده خان پسرِ روحِ الله خان بدرگاهِ
ملایکِ پاسبان و زود شناسانش بمقرِ سقرنگاشته قلمِ اخباراثر شده -

و پس از آنکه روح الله خان پسر خلیل الله خان از فتح آباد کوره گاندرن در سنه می و دو جلوسه بگرفتند رای چور مامور شد پیدیا برادرزاده و پسر خوانده پام نایک را که هنگام نزول الریه عالیله سنه بیست و هشت در احمد نگر باردوی معلی رسیده منصب یافته بود مصالح کار دانسته همراه گرفت - آن محیل بعد گشایش را چور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفته بواکن کیرا رفته ساز و سامان درست نموده باز آید - این مکان دیده بود از توابع سکر - آبادیش بر کوه واقع - پس از بر آمدن سکر از دست پام نایک ممکن و مقبر باطل اندیشان ترتیب یافته - خان شرم روی^(۱) از آن گریز نم چشم فریب خورده رخصت داد - و آن سیه روی تیره درون بعد رسیدن به پناه جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست - و در استحکام آن مکان یعنی قمرغه بستن از دوازده سیزده هزار بندوق زن کوشید * شعر *

مردمی کردن کی آید زان خرے کز روی طمع^(۲)
چشم او بے مردمست و جسم او بے مردمی

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بوز خود را مامور داشت - و چون زمانه خسیس پرور خواسته بود چندی بخار ریاست در دماغ خبیث می پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر باظهار طور رعیت گری و پاس وضع مالگذاری^(۳) زیستن گرفت و رفته رفته بفراهم آوردن مال و دیوار طلسم یکطرف کوه کشیدن و جمع

آوردن پیدای جنگی که عبارت از قلعه و اکن کبرا صحت و اثری
 عمارات شهر و زراعات نواح قوت و سطوت بهم رسانده در فتنه انگیزی
 و خیره سری شریک غالب مرهته و با او همداستان گردید - و
 چکیا پسر ملیکی پام نایک وارث زمینداری را بیدخل ساخته - و او
 خود را بدرگاه عالم پناه رسانید باختیار بندگی اعتبار اندوخت -
 پس از عرض مقدمات دست اندازی آن بوم خرابی لزوم بر اطراف
 و خرابی و ویرانی ادانی و اشراف موکب پادشاهزاده عالیجاه
 محمد اعظم شاه باستیصال او رخصت یافت - در آنوقت ملازمت
 عالی نموده بلطایف الحیل جان و مال خود را بادای هفت لک
 روپیه از پنجه غضب رهایی داد - و در زمان استیلائی غازی الدین
 خان بهادر فیروز جنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت
 نه لک روپیه من کل الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون
 داشت - و از بسکه توجه گیهان خدیو بکشایش قلاع عظیمه متعلق
 ولایت بلجاپور مصروف بود آن کوتاه نظر فرصت غنیمت شمرده
 خاک خزی و نکال بر سر خویش می بلخت - و آتش عصیان و
 طغیان برای سوختن خود می افروخت - تا آنکه بعد فراغ
 از انتزاع حصونه مذکوره و گشودن چندین ثغور رمینه
 سمت جنیر زمان کفر در رسید - چهارم رجب سنه چهل و
 هشت سوانی عظمت و جلال بدان سمت انراشته شد .

مد آسمان فیض شاه جهان خیر رمضان برکات مسلمان بهر روز
مسعود خویش عالمبازا شادمان ساخت - سال چهل و هشتم
از سنین خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابق سنه
(۱۱۱۹) یکمزار و یکصد و شانزده هجری آغاز گرفت

رونق افزای اریکه نشاتین بنوازش احبای دولت و دین و
گدازش اعدای شقاوت قرین اشتغال ورزیدند - و مدارج احراز
سعادات و معارج ادراک مقوبات در نور دیدند - عزیز الله خان
عم روح الله خان متوفی که از خجسته بنیاد بعد فوت او طلب حضور
شده بود به لارمت استسعاد یافت - هزاره سوار بابت کمی
رستم خان نایب صوبه برار بالتماس خان فیروز جنگ بحال حکم
شد - میرخان پسر امیرخان مرحوم هزاره پانصد سوار بود
یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسر ملا بخت خان مغفور داروغه
قورخانه بخطاب فدایی خان در زمره فداییان نام برآورد - پادشاهزاده ها
و سلاطین و امرا بتقدیم آداب تسلیمات مبارکباد عید الفطر اعزاز و
امتیاز حاصل کردند - خیمه سلطان بلند اختر سراچه و اسبک
بود بنا بر صدر رتبه حکم شد تنبویا قلندری و احاطه قنات باشد -
حافظ نور محمد میرسامان سرکار نواب ثریا جناب تقدس قباب
گوهر آرای بیگم ملقط احیاء العلوم استکتاب و تصحیح نموده بجناب
معلی هدیه فرستاد - بعطای فیل و یک هزار روپیه نقد و خطاب

عالم خان لشکر مرز نش مصمم شد - رستم دل خان معزول فوجدار
 کرناٹک بلچاپوری بخدمت نیابت مریدداری دارالجهاد حیدرآباد
 از تغیر داؤد خان مقرر گشت - دوهزاری هزار سوار بود پانصدی
 پانصد سوار اضافه یافت - و چین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر
 بلچاپور از تغیر او بفوجداری مریدور منصوب گردید - چهار هزار
 چهار هزار سوار - اضافه دوهزار سوار بنج لک دام انعام - بیست و هشت
 ذی قعدة از واقعه احمدآباد بعرض رسید که جهان زیب بانو بیگم
 محبت شاه عالیجاه محفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
 باربان خدمت آن مرحومه میگفتند دانه بقدر عدس در بیخ پستان
 راست ظاهر شد - چندی بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
 حرارت از حدت آن گاه گاه استیلا می یافت - حکما بمداوا پرداختند -
 آخر موسی مارتین فرنگی گفت حاذقته از خردشان من در
 دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقیقت بمن
 بگوید علاج زود خواهد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکه خود فرمودند
 اورا طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکه پس از تحقیق
 معروض داشت چهل ساله است شراب می خورد - فرمودند یقین
 من شده است که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بخلامت
 نمی برم نمی خواهم بدن من مماس دست ناسقه گردد - هر چند شاه
 جد کردند فایده نکرد و مرض بدو سال کشید - تا زندگی با آخر رسید -
 خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام

و فرستادن نعش بدار الخلافه و تدفین در مزار فلان الانوار خواجه
 قطب الدین اختیار قدس سره دولت رویده است - و شاه استماع
 نغمه و تماشای رقص که از جوانی بدان مولع بودند ترک کردند -
 جواهرخانه سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیدار بخت بهادر
 فرستادند - و دیگر کارخانجات با زر نقد حواله متصدیان نجیب النساء^(۱)
 بیگم نمودند *
 * مثنوی *

جهان چیست ماتم سراپه درو * نشسته دوسه ماتمی رو برو
 جگرپاره چند بر خوان او * جگرخواره چند مهمان او
 سید امالتخان متعینه فوج مهین پور خلافت موجب طلب
 بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوسه سوار اضافه یافته
 بدرجه هزار و پانصدی هفت صد سوار ترقی نمود - یعقوب خان
 بتجویز ابراهیم خان از تغیر رحمان دادخان بفوجداری پهلای دهمقر
 و اضافه هزار سوار سرفراز شد - کانهوجی سرکیه پنج هزار پی پنج هزار
 سوار بود - هزار پی اضافه یافت - مریدخان پسر همت خان از انتقال
 دلیرخان بقلعه داری بندر سورت مقرر شد - حامدخان بهادر با خان
 فیروز جنگ برهم زدگی نموده بحضور رسید اصل دوهزار پی هزار سوار -
 اضافه بابت کمی پانصدی پانصد سوار - باسادیو زمیندار چندین کرا
 بانعام فیل و منحصیب سه هزار پی نو سرفراز شد - راجه ساهو
 بموجب حکم با جمعیت حمید الدین خان بهادر بخانه خان

فهرز جنگ رخت و آمد - بیست و دوم سفر رخصت پادشاهزاده
 محمد کامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانع موقوف ماند -
 بچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر خدمات نصرت آباد سکهر و مدکل
 از تغیر برهان الله خان و کامل خان نیز مقرر شد - بسیف خان
 خدمات قلعه داری و فوجداری اعظم نگر و تلکوکن از تغیر
 چین قلیچ خان - و پانصدی هزار و سیصد سوار اضافه یافت - وصلت
 میرزا صفوی خان با صبیئه معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت
 با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشش الملک
 خان نصرت جنگ بعطای انگشتری نگین لعل قیمت پنج هزار
 روپیه آبرو حاصل کرد - بدهی مروراید قیمت هشت هزار روپیه
 و دیگر جواهر بزرگ عنایت الله خان عنایت شد - و آدراس و مرکب
 با دو دانگ مروراید بصبیئه حمید الدین خان بهادر مرحمت گردید -
 سپهدار خان بهادر ناظم اله آباد چهار هزار و سه هزار سوار بود
 هزار و ذات اضافه یافت - فتح الله خان بهادر عالمگیرشاهی را
 تهنه داری لو، گزه از تغیر الله یار خان باضافه دوسد سوار مقروض شد -
 بیست و چهارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام
 شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غره جمادی الآخر خدمت
 صوبه داری پنجاب از تغیر زبردست خان بوکلای مهین پور سلطنت
 مسرت افزای ایشان گردید - صوبه داری برهانپور و خجسته بنیاد
 از تغیر شاهزاده بیدار بخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

خان ناظم مفرول کشمیر بنظم صوبه احمدآباد از تغیر وکلای شاه
عالیجاه ناموری حاصل کرد - اصل پنچ هزار پی پنج هزار سوار - اضافه
هزار پی هزار سوار - زبردستخان پهرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه
بنسق صوبه اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزار پی و پانصد - اضافه
پانصد پی هزار سوار - منعم خان دیوان سرکار مهین پور خلافت و دیوان
صوبه کابل بخدمت نظم صوبه پنجاب نیابت و فوجداری جمون
اصالة درجه اعتبار پیمود - هزار پی پانصد سوار بود پانصد پی پانصد
سوار اضافه یافت - نوازش خان بصوبه داری کشمیر مقرر گردید -
شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان و تها را فوجداری لکھی
جنگل از تغیر زبردستخان مقرر شد - حیات الله خان پسر چین قلیچ خان
بہادر بعطای فیل و خنجر موصع مسرور گردید - میرزا صفرخان
بخدمت بخشیکری سیوم عز امتیاز یافت - تربیت خان میرانش
بقلعہ داری نبی شاه گدہ و محلی آباد تا دریای بهیمر مقرر شد -
هزار سوار سه بندی یافت - باقینخان بن باقینخان عم حمیدالدین خان
بخدمت قلعہ داری اکبر آباد از تغیر کامکارخان بحصار عزت درآمد -
هزار و پانصدی بود پانصد پی سیصد سوار اضافه یافت - تربیت خان
میرانش بخدمت داروغگی توپخانه دکن نیز از تغیر منصورخان
مقرر شد - پهرش محمد اسحق به نیابت مقرر گردید - وزارتخان
عرب شیخ محمد نام دیوان پادشاهزاده محمد کامبخش برای
بندوبست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

ضربه دارچي مالوا بر شاهزاده بیدار تخت بهادر بحال ماند - مختار خان
 ناظم مستقر الخلاء در جایزه فتح سنمسی تعلقه راجا رام جات مفسد
 که دوم رجب سنه چهل و نه مرتبه دوم منتزع شد سه هزارى
 بود - پانصدی اضافه یافت - معروض بساط بوسان بارگاه خلافت
 گردید درگداس راتپور که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود باز
 آمد - سه هزارى دوهزار سوار بحال حکم شد - حالا کلب وقایع سلك
 در مدد آن رفت که منازل مقدمات نصرت آیات و ان کیرا طی
 نماید - مسافت در سه ماه و چند روز قطع شد - و بیست و چهارم
 شوال سنه چهل و نه رایت فتح آیت پرتو ورود بران ناحیت
 انداخت - امارت مرتبت چین قلیچ خان بهادر خلف خان فیروز جنگ
 ناظم دارالظفر بیجاپور و جاگیردار این اولکه که بموجب حکم
 منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمد امین خان
 بهادر و تربیت خان بهادر و عمله ترب خانه پارکروهي قلعه اقامت
 کردند - و دایره فلک شان بفاصله کروهی برپا شد - کوه نشینان که
 روز برآمده با مردم پادشاهی جنگ می نمودند و ازینکه چند هزار
 تغنک انداز مستعد و سوار تازه روز از هند و مسلمین بیشتر سادات
 و اقوام دیگر و نوکران احسن الخلیفه طرف بودند دستبردهای نمایان
 بوقوع می آمد و ترب بسیار آشوب از سر کوه غلغلان جان ربائی گرم
 میداشت - و بان آتش زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرف
 هلاک میزد - سحرگاهي چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان

بهادر و تربیتخان بهادر و عزیزخان روهیله و اخلاصخان میانہ
 غرمتجویان پشتہ را کہ لال ٹیکری کہند و از گرفتنش کوششینان
 بس ستودہ متصرف شدند - بوم نژادان خبر یافته هجوم آوردند
 و پشتہ گیرانرا از سنگ باران آفت مجال اقامت ندادند - بہادران
 بانبہار قابو پیادہ بندی کردہ بودند اما کارے پیش نرفتہ رخ
 برگشت - بعد از شولہ برگشتن کہ باوجود فرستادن پادشاہزادہ
 محمد کامبخش و امیر الامرا افزونی سعی در مذاق تلاشندگان مرز
 نداد فرمان اصلاح عنوان رفت تردد آن سمت بگذارند و از اطراف
 دیگر مستعد کار پیش بردن کردند - قضا را آن روز کہ چین قلیچ خان
 بہادر و محمد امین خان بہادر برای تعیین مکان مورچال بجمعیت
 سوارہ می آمدند گولہ میروسد - ہر دو پای اسب یکہ و دست اسب
 یکہ می برد - ہر دو بہادر در زمان سلامت ہر زمین می آیند - حضرت
 از شنیدن این خبر دو اسب عربی با ساز طلا بہر دو یک شامہ
 عنبر گران سنگ جہت چین قلیچ خان بدست مقرب الحضرت
 امیرخان فرستادند - دامنوازیہا فرمودند - بالجملہ بہادران مابین
 لال ٹیکری و پشتہ محاذی پنتہ و دہیڈہ پورہ بروان کردن مورچال
 تدبیر جستند - محمد امین خان بہادر در اثنای لال ٹیکری و مکان
 مورچال تہانہ دفع اعادی قایم کرد - و سلطان حسین مشہور بملنگ
 با مردم پادشاہزادہ ہر پشتہ مفتوحہ مدتی تا بہت قدم ماند - و

همچنین باقرخان پسر روح الله خان برپشته دیگر دیرے مردانه برآمد - این جماعه روز و شب پاس تقابل غنیم میداشتند - و دست زورش رد میکردند - باوجود هرروزه هجوم افواج خصم شو، براین مردم نزدیک بود کارے نمودار گردد که آمد آمد مرهته بکومک پندر شهرت گرفت - و بیست و سیوم ذی تعده ده ناجادو و هندو را با پنج شش هزار سوار نزدیک لشکر رسیدند - چون قبایل اکثرے در سایه حمایت بوم بدسیرت بود لشکر پادشاهی را مشغول مقابله داشته از انطرف کوه بدر بردند - و بآن بیهوده کوش نصیحت گرشدند که باین جوقه گران و جمعیتے بسامان که ما و تو جمع آمده ایم با پادشاه پادشاهان عالمگیر قدرجیش قضاوان تاب برابر استاده شدن نداریم - کوه اگر آهنین است می گذارد - و قلعه اگر روئین است می اندازد - زمین آباد خود را خراب مساز - و بهای زمینداري خود از پا مینداز - ببقیه مال نقصان مال غرور میار - عرض خویش از تندباد خلل نگاهدار - آن خانه خراب جماعه مرهته را یاور روز بد پذیرداشته بامداد یومیه چند هزار روپیه تسلی نمود - زراز کیسه بدعاقبت رفت - از گره آنها چه گشود - چند مرتبه که باغواي او از اطراف لشکرگاه نمودار می شدند خسته و هلاک بکوه می خزیدند - بارها از پیش روی بهادران آوردگاه جهاد محمد امین ختان بهادر و حمید الدین خان بهادر و امان الله خان

و دیگر صاحب تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلال این حال
 آن محکال در رنگ التماس عفو جرایم توطیئه صالح انگیزخت - و
 خاک فتنه انگیزی بر فرق خود بیخت - یعنی بعد الغنی کشمیری
 بقال دست فروش که جز خدعه و زبان آوری جنسه زیر بغل
 نداشت و بمکرو حيله خود را باو رسانیده بود التماس زندها جوئی
 مشتمل بر بعضی مطالب و ملتزمات نوشته داد - و آن ناشسته رو
 چون بعدها و مقریان روشناس نبود التماس نزد هدایت کیش
 واقعه خوان کل که گاه بتقریب روی حرفه داشت آورد و گفت برای
 سیر جانب قلعه رفته بودم جهت نماز شام مکث واقع شد - درین اثنا
 کسان بیدر رسیدند و بسته بردند - او بعد پرس وجو این التماس
 بمن نوشته داد - هدایت کیش این مقدمه بعرض بساط بوسان بارگاه
 خلافت رسانید - حضرت بوفور هوشیاری و تجربه کاری و ظهور منتهای
 کار و فریافتن قدر آن بیمقدار فرمودند ملتزمات قبول اقتراست -
 و پادشاهزاده بوساطت عرض این مقدمات مامور شدند - و آن
 بدسیرت برادر خود سوم سنگه را که زمینداری و نام پدیا و
 منصب برای او می خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب
 و انعامات یافت - محتشم خان ابن شیخ میر مدیون کشمیری را که
 بے منصب نشسته و در بروی تردد بسته بکربزت آن ناپاک
 بقلعه داری طلبیده شده بود و بعد بحالی منصب با چند کس درون

طلبیدہ شہرت داد کہ پیدیا دیوانہ شدہ بدر رفت۔ و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد کہ آن خبیث با شیاطین مرہتہ سرخود گرفتہ بدرزد۔ حالا سوم سنگہ بآمدن قلعه و سرگرم شدن بامور زمینداری رخصت یابد۔ قلعه در ہفتہ خالی میکند۔ چنین بعمل آمد۔ کشمیری بمنصب سید صدی تحصیل نام کرد۔ ہدایت کیش چند روزے اضافہ و خطاب ہادیخان یافت۔ آتش مرچال سردی گرفت۔ جنگ جویان طلب حضور شدند۔ چون آن غدار نکوہیدہ کردار دانستہ بود کہ موافق حیلہ و حوالہ من حضرت کوچ میفرمایند سقیفہ سازی و شعبدہ بازی صورتے خواہد بست۔ و این معنی نتیجہ نداد۔ در خالی کردن قلعه و آمد و رفت مردم پادشاہی ایستادگی نمود۔ و بارادہ جنگ در فتنہ جوئی بروی خود وا کرد۔ ندانست کہ در ضمن این صالح پادشاہ صلاح اندیش چندین مصالح پیش رفت کار در نظر عاقبت بین ملحوظ داشتہ اند۔ و در چند روزہ اطفای نایرہ قتال چہ قدر آب بروی مقصد رسیدہ۔ قصہ مختصر در توقف این مدت قدوہ خانہ زادان اخلاص کیش بخشی الملک ذوالفقار خان بہادر نصر جنگ کہ از بہرہانپور برای رسانیدن خزانہ طلب حضور شدہ بود با راود لپت و رام سنگہ و فوجے سنگین جلد رسید۔ و جلا دت شعار داؤد خان کہ در جنگی بہ نیابت آن ممالک مدار خدمت پادشاہی بتقدیم مہی رسانید با بہادر خان و جمعیت فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت۔ و یوسف خان قلعه دار قمرنگر و کامیاب خان

قلعہ دار گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعہ داران با جمعیتہای شایستہ رسیدند - حکم قضا امضا صادر شد کہ خان نصرت جنگ بتسخیر قلعہ و گوشمال اشقیاء پردازد - خان حکم دار جهان را کار بسته دوم روز ملازمت بملاحظہ قلعہ طرف پشتہ سلطان حسین و باقرخان رفت - راغان مخالفانوا از آشیاہای پنتہہ بشور و شغب تفنگ بدر جسته پیش قدمی نمودند - و بضرب دست بہادران سرچنگہا خورده - و جمعی کثیر بر خاک ہلاک افتادہ - بقیۃ السیف بے بال و پر بسوراخہا درخزیدند و دیوار پنتہہ قائم کردند - در آنروز اکثرے از ہمراہان راود اپت داد تہرر دادہ بکار آمدند و زخمی گشتند - و جمشیدخان بیجاپوری بضرب گولہ سعادت شہادت یافت - و خان بقاصلہ کیے ازان دیوار علم ثبات قدم افراشت - و بحکم قضا نفاذ حمید الدین خان بہادر و تربیت خان بہادر و دیگران برفائت نصرت جنگ کمر خدمت بستند - و چین تلیچ خان مابین مورچال و لال ٹیکری بہ تذبذبه مخاذیل نشست - بعد چند روز حکم شد بگشت اطراف قلعہ با محمد امین خان و دیگر مغولہ برود - و بخشی الملک میرزا صدرالدین محمد خان صفوی جای اورا گرم دارد - نصرت جنگ در این مدت بمسبب تصرف چند بار لی واقعہ دامن کورہ کہ خاک بسرکنان آب از انجا می بردند آبے بروی کار آورد و بگذاشتن کندہا ؟ و ساختن سرپناہا نزدیک دیوار رسید - تا صبح چہارہم

شهر محرم تکیه برعون حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ نموده و تصو
 شخص نصر و ظفر پیر و مرشد ملک و ملت را داور و یاورِ تصدیق
 کرده و از طرف جلالت مند داؤد خان را با برادرانش و از طرف
 یگانه تازان ناور دجایی غزا حمید الدین خان بهادر و تربیت خان بهادر
 و دیگر دلوران بیورش مقرر کرد - و خود به پشت گرمی اینها سواره
 ایستاده - عزت و غیرت خریداران پیاده شده از دو جانب دیدند
 و مخالفان مصداقِ وَقَدْ فُي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ جنگ بگیریز نموده
 تاب استقامت نیاوردند - و پنجه خالی گذاشته سمت قلعه فرار
 نمودند - و نصرت نصیبان نشیب و فراز یک کوه را پیاده طی کرده
 و خصم را کشته و خسته لَوای کُبات و فتح برافراشتند - آن لعین و
 مرهنگهای بیدین چون این دست برد حیرت افزا مشاهده کردند و
 آن باطل کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّی نمانده
 روزانه تنگچیانرا روبروی بهادران ایستاده داشته با معشوقهای
 روز بیفروایی خویش یعنی مرهنگهای بداندیش ازان طرف کوه
 گریخت - و قریب بشام جماعه مذکوره آواره مر آتش بخان و مان
 زده و مودای تخریبون بیوتهم بایدیم شده گریختند - و از بلند شدن
 آتش و کم نموداری اختلاس و ختنها حقیقت کار روی روز افتاد -
 داؤد خان و منصور خان و دیگران جانب مسکن او تاختند - همچو
 بختش از معموری خالی یافتند - پیش از رفتن خود محتشم خان را
 در خانه مضبوط کرده بودند - بعد گشایش عهده ماجرا در بروی خان

اگرده - و این فتح عظیم بافضل خدیو عالمیان و اقبال جهانستان
 هدانند جهانیان نصیب خان نصرت جنگ فیروزی توان شد - و
 باندوختن نام نیک نزد خلق و خالق چهره مراد در امثال و اقرا
 برافروخت - دوم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد بانعام شمشیر
 مرصع و اسب با سار طلا و فیل با یراق نقره سرفرازی یافت - داود
 خان بعلای شمشیر و اسب - و بهادرخان برادرش باضافه یکصد سوار
 و عطای نقاره - و راولپت باضافه پسران^(۱) - و رام سنگه باضافه پانصدی
 فرق اعتبار برافروختند - تلاش نصاب میدان غزا حمیدالدین خان بهادر
 باضافه سید سوار و عطیه خلعت خاصه در مجاهدان مباهی شد -
 و تربیت خان بهادر باضافه دوصد سوار و نوازش نوبت - و مطلبخان
 و امان الله خان هریک باضافه دوصد سوار و نوازش نوبت آواره
 نکوخدمتی بلند نمودند - سیف الله خان میرتوزوک که دران روز
 زخم بندوق زیور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مرهم بهی
 حاصل کرد - روز دیگر مقرب الحضرت امیرخان و بخشی الملک
 میرزا صدرالدین محمد خان و دستور وزارت عنایت الله خان هرکدام
 باضافه پانصدی دولت افزونی مرتبت بدست آوردند - خواجه
 عنبر ب خطاب خدمتگار خان - و خواجه بختاور ب خطاب خانی و

(۱) همچون در هردو نسخه و در تذکره چغتای - راولپت پندیده

و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان

باضافه پانصدی سرفراز شدند ۱۱

هر يك باضافه مدي پنج سوار سرفراز شد - قاضي اكرام خان باضافه
مدي هزارى شد - چون قليچ خان بهادر و محمد امين خان بهادر كه
بگشيت نواحي رفته بودند و مصدر كارهاي نمايان شده و در تعاقب
زاج اзда ماسته تردد و تلاش فراوان نموده بعد چان بدر بردن آن
شكسته پير بدشت آوارگي طلب حضور فيض ظهور شدند - اولين
باضافه يك هزارى ذات از اصل و اضافه پنج هزارى پنج هزار سوار و يك
كرور و پنجاه لك دام انعام و بخشش شمشير پيكاكار و فيل -
و دومين بمرحمت شمشير و اضافه پانصدي كه چهار هزارى
يك هزار و دوصد سوار شد بلند پايجي اندوختند - و سيد سرفراز خان
ببحالي كمى پانصد سوار شش هزارى پنج هزار سوار شده خلعت
خاصه و يك هزار مهر انعام يانت - فریدون خان و حسن خان پسران
چمشيد خان متروى اولين پانصدي سيصد سوار - دومين پانصدي
دوصد سوار اضافه يافته هر کدام هزار و پانصدي شدند - و مغوليه
واقوام ديگر از مسلمين و هندو متعينه هردو بهادر باضافه و موهبت
اسب و شمشير و خنجر رعايت يافتند - فى الواقع جشن عظيم
در برابر فتح فخرم راحت آماي خاطر جهان داور و عزت افزاى بهادران
دلور از منصه قوه بفعل آمد - عموم مسلمين كسوت شادمانى را
پيوايه برودرش نمودند - رعايا و اشراف و سادات اين
سرزمين باستيصال كافر بدمال در جمعيت و كامراني افزودند - و قلعه
رحمن بخش خيرا نام يانت *

شرح اقامت لشکر امن معمر در دیوپور

چون مقصود عمده از تسخیر این بلاد راجع مراسم شرع در کفر آباد و ترفیه حال عموم عباد است چنان قلیچ خان بهادر با جمعی از بهنود نصرت نمود و رخصت شد که به بند و بست نواحی شتافته رعایای را که از بیم و هراس باطراف دور دست رفته پنهان شده اند مایه جمعیت و دلدهی شود - و پیام معدلت و رعیت نوازی در دهد که یلماکن قدیم خودها آمده آباد شوند - و از بعضی فحوت اندوزان تحصیل پیشکش نماید والا کیفر سرنمایی در دامن کردار شان گذارد - و نظر بر پیش رفت این امور و باز آمدن سکنه دل بای داده رحمن بخش خیرا و بذای قلعه و مسجد در انجا و انقضای موسم برسات حکم اصلاح شیم صادر شد که در نزدیکی مکای که قابلیت اردوی معلی داشته باشد بنظر درآرند - کارپردازان قصبه دیوپور سه گروهی رحمن بخش خیرا نزدیک دریای کشنا اختیار نمودند - و موکب گیهان نورد دریای کوچ بداف مقام آمد - فی الحقیقت منزل بود منزله - جهانیان را سبب ترفه و آرام شد - و بدولت کفیل آرامش زمانیان آموذگی حاصل آمد - در مدت توقف آنمکان پیشکشها تحصیل شده بهایه سپرد گردون نظیر رسید - رعایا بارهاتان خود برگشته آباد شدند - خیره سران تنبیه یافتند - و باهتمام خواجه مسعود محلی قلعه رمین و مسجد دلنشین عمارت یافت - و سربراه در جلد و بمسعود خانی نام برآورد - و پیر همین

روزها که بخشند، بخش کنندانه به بیجگری قلعه دار و حیلہ پرداز
غنی ناکار بتصرف جماعه اشرار رفته بود حمیدالدین خان بهادر
و تربیت خان بهادر را با فرجه از دلاران باضافه مناصب و عطای
انعامات و امداد خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن
بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاج مقدس از منهج اعتدال

از اینجا که بر حکم تلون زمانه هر صحت سقم اقرار نمود - و هر
ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چنین وقت که مردم را یک گونه
جمعیت دست داده بود بغتة بسبب عارضه جان جهان بیکر
آرام جهانیان غریب اختلال و طرفه ملال و کلاله رو داد * بیت *

دست در گردن هم شادی و غم سبز شود

گل بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند که از
سجایای ذات تقدس سمات است خود را مغلوب مرض نفرموده
سر رشته صلاح اندیشی از دست نمی دادند - گاه خورشید سان از مشرق
دریچه عدالت چهره سعادت می نمودند - و اکثر مطالب ملکی
بوساطت عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در
غایت منانت بخط قدسی تحریر می یافت - پس ازان در اشتداد
انحراف مزاج و استیلاي وجع کمال گرانیه در بیکر کرامت پرور
به هم رسید - و گاه مدهوشی رو میداد - نزدیک بود که از هول آن

حادثہ ملک و ملت ہم برآید - خلیق مرگ را بر حیات خود
رجحان میدادند و دست بران نمی یافتند - شورشِ عظیم در اردو راہ
پاکت - خبرهای موخشِ دل آشوب شایع شد - پست فطرتان
کم حوصلہ کلہ گوشہٴ ہوس بر سر بیدولتی کج گذاشتند کہ درین قسم
سرزمینِ فساد آگین کہ غنیمِ قابوطلب از ہر طرف در کمین بود
دست ایذا از سر آستینِ جرأت برآرند - دہ دوازده روز این حالت
امتداد داشت تا آنکہ حیات بخشِ عالم جانے تازہ در کالبدِ
دل دادہا دمید و رفعِ سقمِ ذاتِ ذاتِ الصّحت سرمایہٴ عافیت
و سلامتِ جہان و جہانیان شد - و مفسدانِ فتنہ جو و ہرزہ کاران
بدخو خالکِ نومیدی ہر فرقِ روزگار بد آثارِ خود بیختند - امیرخان
نقل کرد روزے در نہایتِ ضعف زیر لب میگفتند * بیت *

بہشتک و فود چون در رسیدی * بسا سختی کہ از دوران کشیدی
و زانجا چون بصد منزلِ رسانی * بود مرگے بصورتِ زندگانی

مرا کہ گوش بران انین افتاد زود بعرض رسانیدم کہ حضرت سلامت
شیخ گنجہ (رحمہ اللہ) برای تمہیدِ یک بیت این ہمہ ابیات
گفتہ و آن اینست

پس آن بہتر کہ خود را شاد داری * دران شادی خدا را یاد داری
فرمودند باز بخوانید - چند مرتبہ تکرار یافت - اشارہ رفت نوشتہ
بدھید - نوشتہ دادم - مدّے می خواندند - کرم بخشِ ناتوانان
رنج بردارِ خاطرِ بے آرامان قوتے بآن پیکرِ آرامِ جہانیان عطا کرد کہ

صبح آن بدیوان مظالم برآمدند - جان وداع کرده اهل زمان و
 قالب آمد - فرمودند بیت شما مارا صحت کامل داد و طو
 طاقت بجان بے توان آورد - تدابیر که در معالجات از حک
 حافظ خان بوقوع آمد مگر از پوزشکان باستانی نشان دهند - فحه
 الله ثم حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع مند در جلدوم
 این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطای سرپیچ سر افتخ
 بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب چینی که در مزاج
 و حاج نفع عظیمه بخشید چین قلیچ خان بهادر را که در افراد
 آشوب جلد بارور رسیده بود بحفاظت ضربه متعاقبه رخصت نمود
 شانزدهم رجب سنه (۱۶۹) چهل و نه بعزیمت طرف بهادر گد
 پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند - بقیه این ماه و شعبان در قطع
 مسافت بسر آمد - در اثنای راه قاضی اکرام خان را مدعی قضا
 در رسید - و بحکم فنا کشید - در فقاہت و دیانت نظیرنداشت -
 بندگان حضرت از پایه شناسی فقاہت و مرتبه سنجی دیانت بلفظ
 اعلم مرحوم یاد می کردند *

معاونت لشکر فیروزی بهادر گده - سال چهل و نهم
 از سنین کامرانی اختتام یافت - سال پنجاهم مطابق
 یک هزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغاز شد
 گرمی بازار فیض سردی چشمه سار خیر ماه رمضان برکات آگین

زبیب افشاری زمان زینت اندای زمین گردید - غره شهر کرامت بهر
 رایات جلال را بدان مکان نزول واقع شد - و ایام متبرک را بطورے
 که در زمان شباب و صحت بصوم نهار و قیام لیل بادای فرائض
 و سنن و نوافل که سنت تراویح از انجمله است بخاطر مسرور و دل
 معمور معمور داشتند - و چون تعیین شدهای انتزاع بخشیده بخش
 سیر و دورے نموده تحصیل مقصد را بروقت دیگر موقوف
 داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ
 که بعد گرفتن رحمان بخش خیرا جانب خجسته بنیاد بتعاقب
 دزدان رخصت یافته بود بطالب حضور چهره امید برانروخت
 و در بهادر گده سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهم شهر شعبان
 سنه مذکور که اعلام ظفر طراز سمت احمد نگر باهتزاز آمد
 خان مشار الیه باعزاز درخور مقرر شده بانتزاع بخشیده بخش
 دستوری یافت - و سوای فوج همراهی تربیت خان بهادر
 ضلع دار آن نواح فیض بامتثال حکم کمر بست - و ساهو پسر سنبهای
 جهنمی که در گلال بار امن آتار منزلش مقرر بود بیست و یکم شوال
 سنه مذکور نظر ببعض مصالح ملکی در فوج خان نصرت جنگ
 تعیین شده حکم شد خیمه او متصل دایره خان مومی الیه برپا
 دارند و بعطای خلعت خاصه و دو ادراج قیمتی حلقه بگوش
 دولت گردید - و بندگان حضرت قدس شادی و مسرت شانزدهم
 شوال سایه سختی جهانگشا بعد مرور مدت بیست و دو سال

بر ساحت احمدنکر انداختند - و عموم خلایق را بهجت اقرار
 ساختند - هفدهم ذی الحجه سنه مذکور منتهیان اقبال خبر رسانیدند
 که قلعه بخشنده بخش بزرگ بازوی مرامت و شهابت خان نصر جنگم
 بحیطة تسخیر درآمد - و حواله داران قلعه را زده زده ازان حصار
 چرخ آثار بپراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزاده خورشیدکلاه
 عالیجاه که بنظم و نسق موبه گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن
 خبر انحراف مزاج مقدس از فرط محبت و ارادت که بخد مت
 پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایه سعادت بود جهت رفع نگرانی
 و دریافت درامت ملازمت خدیو سپه سریر مهرانسر التماس آمدن
 حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت شیم بیست و یکم
 شهر مذکور ناصیه اقبال بقدمبوس نورانی نمودند - شاهزاده
 والاگهر محمد بیدار بخت باستیصال مقاهیر که بسبب دیر رسیدن
 ابراهیم خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده
 طرف آنصوبه پراکنده گشته بودند دامن سعی بر میان انقیاد
 بریستند - و خدمت انتظام صوبه برهانپور بنجابنخان و حراست
 صوبه مالوا بخانعالم جایی ایشان مقرر گردید - از واقعه دارالخلافه
 بعرض و اتقان خدام عرس مقام رسید که نواب تقدس احتجاب
 ملکه ملکی ملکات گوهر آرای بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت گستر
 مهربان دل رو در نقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت سرای
 مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عقیقه کریمه آه سرد

از دل پرورد برآمد - مکرر میفرمودند که از فرزندان اعلیٰ حضرت
 من و آن مرحومه مانده بودیم اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * بیت *
 جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان آفرین بند و بس
 واماند های سرکار آن مبروره را باصناف دلدهی و رعایت خوشدل
 نمودند - حافظ خان میرسامان آن مرحومه را خدمت دیوانی
 دارالسلطنت لاهور از تغیر محمداسلم خان اعزاز بخشیدند - و پسید
 محمد نبیر قاضی محمداسلم مرحوم که استاد حضرت بود
 صدارت صوبه مذکور مقرر کردند - خواجه زکریا و خواجه یحیی پسران
 سر بلند خان خواجه موسی نو^(۱) شاهزاده محمد معزالدین بملازمت
 اعلیٰ چهره بخت افروختند - بمطای خلعت و انعام نقد مباحی
 گردیدند - صبیحه تربیت خان بهادر بانعام زیور قیمت چهار هزار روپیه
 فرحت آمای خاطر پدرش گردید - چین قلچ خان بهادر بفوجداری
 فیروزنگر از تغیر یوسف خان و فوجداری تالیکوئه از تغیر قدرت اللہ خان
 نیز مقرر شد - محمد محسن برادرزاده بخشی الملک میرزا صفوی خان
 تازه از ایران دیار رسیده باستلام عتبه عرش احترام جبین بخت
 منور نموده - بامه اسامید صبیحه حمیدالدین خان بهادر زیور قیمت
 دو هزار روپیه مرحمت شد - سرافراز خان ششزاری پنج هزار سوار بود
 در جایزه تعاقب پیدنایک^(۲) هزار سوار اضافه یافت - چکیا دپسمکه
 نصرت آباد اصل دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه
 (۱) در تذکره چغتای - نبیسه های || (۲) در تذکره چغتای - پندتا نایک ||

پانصدی سرائراز شد. جامع معقول و منقول بشمول حضرت
 همایونی دلهای مقبول ملا حیدر استاد شاهزاده محمد عظیم
 خدمت قضای دارالخلافه باو مفروض بود جهت تفریض منصب
 قضای اردوی معلی طلب حضور پرور شده - درین ولا برهبری
 سعادت بدرگاه معلی رسید و بدان مرتبه عالییه مرتقی گردید
 بالتماس خان نصرت جنگ زمیندارچی نومیدانه از تغیر راوید
 سنگه براجه رام سنگه هاده متعین خان موسی الیه مقرر گردید
 قدوة اصغیا شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف باطلاق کفایت ابوالفیاض
 برای خود مجاز بودند درینفولا از راه شفقت و مرحمت شاه عالیجاه
 مستترشد گردیدند که باین کفایت مکفی باشند - خدا بنده خان
 خنسمان دو هزار و پانصدی هزار سوار بود پانصدی دو صد سوار
 اضافه یانت - غنیم لکیم را که بحکم والا بعد ازین دزدان میفریبند
 دو گروهی لشکر نمودار گردید حکم شد خان عالم و بخشی الملک
 صدرالدین محمد خان صفوی و دیگران رفته تنبیه نمایند - و چون
 پیش رفتها در عین گرمی و قباله عرضی کثرت طرف ملاعین بجانب
 اقدس فرستادند حمیدالدین خان بهادر و مطلب خان هردو بانعام
 تعوید محفوظ نظر میانیت گردیده رخصت یافتند - و شیاطین را
 زده و برداشته باز آمدند - خان عالم و منور خان بعالی رکاب
 شاه عالیجاه رخصت و هردو بعنایت شمشیر اختصاص یافتند -

انگشتر نگین زمره منقش باسم چمن قلیچ خان بهادر بمومئی الیه
 مرحمت شد - باقی خان قلعه دار اکبر آباد دو هزار و ششصد سوار
 بود باضافه پانصدی سرائازی یافته بزبان شکر گویا شد - کار
 بعنایت است باقی بهانه - گیتی آرای بیگم و عقد آرا بیگم دختر
 شاه عالیجاه و بخت النساء بیگم دختر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحضور
 آمدند بهر کدام زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روبه مرحمت
 گردید - خان نصرت جنگ برای تنبیه دزدان جانب خجسته بنیان
 چریده شتافت بنگاه همراه رام سنگه هادا بحضور فرستاد - ابوالخیر خان
 قلعه دار و فوجدار جنیر پسر عبدالعزیز خان که بخطاب پدر نامور شده
 بود بخدمت تولیت مقبره مقدسه اسوه العرفا میان شیخ عبداللطیف
 قدس سره الشریف که در محله دولتمندان برهانپور واقعست
 سعادت اندوخت - قمرالدین خان پسر محمد امین خان بعطای هرپیچ
 یمنی و محمد حسن پسر مخاص خان مرحوم بهرحمت انگشتر مرصع
 افتخار اندوخت - هفدهم ربیع الاول یک حقه سرپسته جواهر
 و یک بسته پوشاک خاصه بسطان دادار بخش و داور بخش
 بتقریب تعزیت سلطان ایزد بخش و نواب مهرانسای بیگم صبیحه محترمه
 حضرت پدر و مادر مومئی الیهما مرسل گردید - بیست و نهم
 ربیع الاول آخر شب معرض گردید که سلطان بلند اختر بعالم بقا
 خرامید - خوجه مسعود خان دستوری یافت که سه پسر و خدمه

محل آن مغفور را بقلعه احمد نگر رساند - همچنین بیگم سیده
 آن مرحوم و سلطان فتحا قریبا و دیگر بهرانش جواهر و خلائق
 ماتمی مرحمت شد - ستواد فلیه که در اسلام پوری بود بمقام
 املی شتافت - بیست و چهارم شهر ربیع الآخر تربیت خان بهادر
 جانب رحمن بخش خیرا به تنبیه دزدان مرخص گردید - ابرنصر
 خان شایسته خان متعینه بنگالا بصوبه داری اوده از انتقال میرزا
 خان خان عالم مقرر شد سه هزار و دو هزار سوار بود اضافه پانصد سوار
 شیرسنگه قلعه دار و فوجدار راهیری از تغیر لودی خان بقلعه داری
 و فوجداری نبی شاه گده و قلعه داری چاکنه از تغیر عبداللہ
 تہانہ دار سردل سرفراز گردید - هزار و پانصدی هزار سوار بود اضافه
 پانصدی سید سوار - اعزالدین پسر شاهزادہ معزالدین و محمد کریم
 پسر شاهزادہ محمد ظیم یومیہ داشتند بہر یک چہل چہل لک
 دام انعام شد - مہین پور خلافت بمحمد اخلاص کیش (کہ از تفضل
 حضرت اسمش بلغظ مقدس محمد مصدر شدہ و بمحمد اخلاص
 اشتہار گرفته) خلعت خدمت و کالت فرستادہ بودند در جناب
 شہر قباب تسلیمات بجا آوردہ - مہتممبارک سفیر والی بلخ بتقبیل
 سدہ سنہ روشن جبین گردید دوازده اسب و پنج اشتر پیشکش
 آورد - بشاہزادہ معزالدین بہادر در جایزہ فتح ملک غازی دو
 دالی خلعت و فیل و اسب عزرا سال یافت - محمد رضا پسر
 علیمردانخان حیدرآبادی از انتقال پدرش بقلعه داری رامگدہ مقرر

شد. هزاری دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - مانند هاتها پسر
 راوکانهو متعینه فوج خان نصرت جنگ برای تسخیر قلعه
 مهنمت گده و پرنجهت گده بودند یکسال همراه بسین خان تعیین
 شد - عنایت الله خان متصدی تن و خالصه بر قالی می ایستاد
 حکم اعزاز بخش صادر گردید درون کهنه می ایستاده باشد -
 مهتر مبارک سفیر روز رخصت معاودت خلعت و خنجر
 و فیل و پنج هزار روپیه نقد انعام یافت - یوسف خان قلعه دار
 و فوجدار قمرنگر بقلعه داری و فوجداری امتیاز گده از تغیر
 چین قلیچ خان بهادر ممتاز گردید - هزاری ششصد سوار بود اضافه
 پانصد سوار ذات - نواب قدسیه زینت الدنایا یکم خون کم کرده بودند
 تصدق بها بایشان رسید از حضور دو هزار روپیه - از طرف شاه عالیجاه
 دو هزار و پانصد روپیه - از جانب پادشاهزاده محمد کامبخش یک هزار
 روپیه - حمید الدین خان بهادر چند سربچه چکن دوز بنظر در آورده
 بقبول سربلندی حاصل کرد *

دریعه حسن انجام ماه بخشایش پیام در رسید
 سنه پنجاهم از سنین جلوس ناموس دولت و دین
 مهتد بساط معرفت و یقین منقضی شد - سال پنجاه و
 یکم مطابق سنه یک هزار و یکصد و هجده (۱۱۱۸)

هجری طرف آغاز گرفت

ع * الفوس که آغاز تو انجام ندارد * خدیو هر دوسو خداوند
اولی و عقبی بروفق سجده رضیه بادای طاعات و عبادات پرداختند -
و خلائق را کامیاب و کامران ساختند - محمد امین خان بهادر با همراهان
از تنبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت -
بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچه چین جبین آرزومندیش
گل گل شکفت - عزیزخان بهادر روئیده بمکرمات افزایش لفظ
چغتایی که خمیرمایه سرافرازی بهادرخان پدرش بود زیب و
آذین بخت و دولت افزود - و میوزابیک پسر نصرت خان متوفی
که اسباب پیش کش مهین پور خلافت ببارگه والا آورده بود بانعام
خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت - جمدهر و کمرمتکا و
پهنچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بهادشاهزاده مصحوب او
مرسل گشت - محمد امین خان چین بهادر اصل چهارهزاری یکهزار
و دوصد سوار - اضافه سیصد سوار - عزیزخان بهادر چغتایی اصل
دو هزار و پانصدی - اضافه پانصدی - سلیمان خان ولد خضرخان تبذی
اصل هزار و پانصدی - اضافه پانصدی - خواجه خان برادرزاده و
داماد هیادخان افغان اصل هزار و پانصدی پانصد سوار - اضافه
صد سوار - وملت صبیح امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر
شاهزاده معزالدین معزز شد - ده هزار روپیه جهت سرانجام بمومی
الیها مرحمت گردید - چین تلچ خان بهادر ناظم بیجاور طلب

حضور شده بوده باستاندروسی ناصیه عقیدت نورانی نمود - منعم خان
نایب صوبه داری دارالسلطنة هزاره بوده پانصدی صد سوار
اضافه یافت *

خرامش قافله سالارِ راهِ حقیقت و مجاز - خدیو
جهانیان طراز - ازین مملکت فانی سرای کاروانی
بعالمِ قدس و ملک جاودانی

فرمان قضاچریان مالک ممالک تقدیر بنام مشتمل به هیچ
خاکی نژادان نیست نهاد از درگاه قهرمان جلال مادر میگردد که
پلک چندی لباس ماتم در بر کنند و بر بلباس سوگ نشینند - داغ
ملال سینۀ ایشان را بسوزد - ناخن کلال چهرۀ ایشان خراشد - روی
شادی از دیده ناپدید گردد - صحبت غم مایه جانگاہی باشد - ظل
ظلیل خلیفه نبیل مظهر اتم رحمت مورد اعم مکرمت خود را از
مفارق جهانیان بر میدارد - مودای این حرف ملالت ظرف
جان خروش جگر خراش سناخت رحلت مغفرت آیت پادشاه
پادشاهان قبله خواقین دوران قامع خارین کفر و ظلام حامی دین
محمد علیه الصلوة والسلام حق آگاه حق بین تنمۀ خلفای راهدین
غفران پناه رضوان آرامگاه قطب دایره هردو جهان حضرت عالمگیر
خدمت مکنست بعد تقدیم مراتب غزا و جهاد در انتزاع ولایات وسیع
دکن از دست کفار حربی و سخیذ قلاع آن سرزمین شانزدهم شوال

سنه پنجاه باحمدنکر مقاسات مقر نزول ریات ظفرشمرل واقع شد - پس از یک ساله اقامت بر حکم تلون زمانه که هر دولت را زوال اقتراست - و زندگی با مرگ توأمان - اواخر شوال سنه پنجاه و یک شدت عارضه بر پیکر آرام جهان جان جهانیان بهمرسید که اکبر و اصغر از هول آن قالب نهی میکردند - اما چون مصلحت سنجی قضا بمیامن حسن نیت رفت طویت کعبه آسایش خلائق اصلاح بعض امور امنیّت در چند روزه صحت قبله اهل عالم مشفق و ولی نعمت گانه بنی آدم اندیشیده بود مرض بصحت تبدیل یافت - بدستور پیش چند مرتبه بدیوان مظالم برآمدند و باشغال کامروایی و کام بخشی می پرداختند - در خلال این ایام شاه خورشید کلاه جمجاه بتدارک اختلال صوبه مالوا رخصت یافتند - و پادشاهزاده سلطنت نقش محمد کامبخش بصیانت صوبه دارالظفر بلچاپور روانه شدند - بفاصله چهارینچ روز تب شدید عارض شد و تا سه روز هر چند آن حالت اشتداد داشت بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند که از سجایای ذات تقدس سمات بود هر پنج وقت برای ادای نماز جماعت و بجا آوردن اوراد و وظایف در عدالت گاه تشریف می آوردند - و در هیچ رکنی از ارکان تقاعد نمی رفت - درین روزها اکثر این بیت بر زبان راستی بیان می گذشت

* بیت *

بیک لحظ بیک ساعت بیک دم * دگرگون میشود احوال عالم

عصر پنجشنبه فرد مرضی حمیدالدین خان بهادر متضمن برآوردن
فیله بتصدق و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیامت آن
بقاضی القضاات ملا حیدر جهت تقسیم بمستحقین از نظر گذشت.
بصاد رسید. و بر صدر آن در همان حالت که گوئی احتضار بود دستخط
شد که این خاکسار را بمنزل اول زود رسانند. صبح روز جمعه بیست
و هشتم ذی القعدة سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار و یکصد
و هزده (۱۱۱۸) هجری که جهت ادای صلوة فجر برآمده بخوابگاه
رفتند و بذکر مولی عز و علا اشتغال داشتند و باوجود غلبه مدهوشی
و انزحاق روح بانقضای کما تعیشون تموتون انامل فیض شامل
بعقد تمهید و تهلیل جاری بود. نزدیک بانقضای یکپاس آنروز
رحمت اندوز موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه
برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیه ایست به نذیری توفیق
و قوت ایمان روی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق برداختند.
وطایر روح برفتوح بعیر حدیقه جنان پرواز نمود. و ازین حادثه کبری
وداهیة عظمی دوران لباس کدورت در برکرد. و خود و بزرگ را
خاطر دستخوش تحسّر گردید. سایه کرم از سر زمانیان برداشته
شد. خورشید فیض برتو نور از عرصه جهان برگرفت. عالمیان را
در نیمروز خرسندی شام غم افتاد. صاعقه محنت و بلا بر خرمن
خرهبی خلائی ریخت اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * قاضی و علما و صلحا
موافق وصیت آن محفوف انوار رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

نماز جنازه ادا نمودند و نعش مقدس را در خوابگاه داشتند تا آنکه بهائار قواب تقدس قباب زینت النساء بیگم دومین صبیغه کریمه حضرت خلد مکمل (انارالله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده محمد اعظم که بر بیعت و پنج گروهی اردوی معلی منزل داشتند روز شنبه سایه عاطفت بر سر سوگواران عالم گسترده آثار جزع و بیقراری وزاری و ماتمرداری که هرگز از حلول هیچ سانحه دلخراش بخاطر هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضاجویی والد ماجد مشهور و معاین شد - روز دوشنبه نعش مطهر را بردوش ارادت کوش گرفته تادیوان عدالت بحالتی که کس مبیند مشایعت کرده روانه نمودند - خلائق را از دیدن آن وضع نامرغوب دود از نهاد برآمد - طوفانهای گریه جوش زد - و زخمهای کاری در دلها آغوش برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت که چنان یکتایی که فلک بهزاران تکرار ترکیب وجود او ساخته ذریعه انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و یکنانه که روزگارش از تصرف فراوان لیل و نهار ذات مقدس او را بعمره ظهور آورده پیشوای جهان صورت و معنی ساخته بود چهرة از جهانیان پوشید - بر طبق وصیت مرقده منور در محن مقبره اسوه ارباب یقین شیخ زین الدین (رحمة الله علیه) که در حین حیات مرتب فرموده بودند قرار یافت • بیت •

قالب خاکرا بخاک سپرد • جوهر روح پاک با خود برد

و آن مکان که بخلد آباد موسوم شده بمسافت هشت کروزه از
 خجسته بنیاد و سه کروزه^(۱) از دولت آباد واقع است - چپوتری سنگ
 سرخ قبر مقدس آن مسافر ملک بقا که طولش از سه گز و عرض از
 دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعزید مجرّفت^(۲)
 که خاک پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخ ارتحال رحمت مآل
 از آیه کریمه رُوحٌ وَ رِیحَانٌ وَ جَنَّتْ نَعِیمٌ - مستفاد میگردد - و لفظ
 خلد مکان یاد از نام مغفرت ارتسام میدهد - ببرکات جنود روح
 ملایک وفود آن مورد مغفرت ربّانی پشورش و خرابی که در حین
 نوابی عالم آشوب بر عالمیان میگذرد اثری ظاهر نشد - و چنانچه
 در اوان حیات آن زنده جارید در مهد امن و امان زندگی میکردند
 بر وسادۀ تعیش کامرانی میسر آمد اللّٰهُمَّ اغفره و ارحمه - مدت
 عمر گرامی نود و یکسال و سیزده یوم - ایام خلافت پنجاه سال
 و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمر آن یگانه
 درگاه صمدیت را که شماره تواند گرفت - کسی که زندگی ابد و حیات
 سرمد یافته باشد از عمر او چه توان گفت - بر امثال این باطن بیداران
 اطلاق حرف مرگ از مرسوم است

* بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهل دل

حرفیست نام مرگ بر این قوم ترجمان

مرح تحصیل کمال محمد اخلاص نقل نموده که شب جمعه که صباح

(۱) در تذکره چغتای - یک کروزه از دولت آباد || (۲) ن - مصحفونست

آن حضرت بسیرِ باغِ مغفرت توجّه فرمودند من و عنایت الله خان
از استیلای چنین دایه کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر
داشتیم و دیوانِ لسان الغیب را بغالِ گشودیم این غزل برآمد * غزل *

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

سرِ ما خاکِ ره پیرِ مغان خواهد بود

بر زمینِ که نشانِ کفِ پایِ تو بود

سألها سجده صاحبِ نظران خواهد بود

بر سرِ تربتِ ما چون گذری همت خواه

که زیارتگاهِ زندانِ جهان خواهد بود

یاس غلبه گرفت - با خاطرِ پراگنده و حالتِ ملالت آگنده شب

بسر بردیم - صبح یکپاس روز برآمده قضیه ناگزیر رو داد - شب

شنبه باز یکجا بودیم - ملا حیدر قاضی اردو وارد شد - نقلِ فال کردیم

هر چند خواستیم بیت بید آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها

بسته بردند صحبت آخر شد - بخواب رفتم می بینم گذارم برقبره

افتاد - حضرت نصف قامت از آنجا برآمده اند مرا مخاطب

فرمودند که بیتِ که از یاد رفته اینست * بیت *

بر سرِ تربتِ ما چون گذری همت خواه

که زیارتگاهِ زندانِ جهان خواهد بود

آرے .

هرگز نمیرود آن دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جریدة عالم دوام ما

کرامتِ آداب و شرایفِ صفات و محاسنِ خصایل و محامدِ

شمایلِ خدیوِ کاملِ خداوندِ عادلِ عالمِ عامل

باقضای سعاداتِ فطری در مراتبِ دینی بکمالِ رسوخ
اتّصاف داشتند - و بمذهبِ امامِ اعظمِ ابوحنیفه (رضی الله عنه)

عامل - و بنایِ خمسهِ اسلام را کما ینبغی قاسم و تشدید

می نمودند - و پیوسته با وضو و تذکرِ کلمه طیبه و دیگر اذکار و ادعیه

مأثوره رطب اللسان می بردند - و صلوة مفروضه را اول وقت

در مسجد و غیر مسجد با جماعت - و جمیع سنن و نوافل و

مستحبات را بحضور و خشوع تمام ادا میکردند - و در شهر روزهای

بیض - و در ایام هفته در شب و پنجشنبه و جمعه را صایم بوده نماز

جمعه در مسجد جامع بکافه مسلمین و عامه مؤمنین میگذاروند -

و در لیالی متبرکه با حیای شب میپرداختند - از انوار فیض الهی

چراغ افروز دین و دولت میگشتند - و از غایت حق طلبی شبها

در مقصوره مسجد دولتخانه صحبت با اهل الله میداشتند - در خلوت

اصلاً آنکابر مسند نمیفرمودند - و زکوة شرعی آنچه قبل از جلوس

والا برای مآکل و ملابس خاص از وجه عدم شبهه بهم رسانیده

بودند و هر چه در ایام سلطنت بسبب جدا ساختن برخی از مواضع

دارالخلافه و دو سه محل نمکسار را برای صرف خاص بران افزوده

بودند هر سال بارباب استحقاق میدادند - و از اولاد امجاد نیز

هساب نموده بمستحقین میرسانیدند - و ماه مبارک رمضان را

بصوم میگذرانیدند تا انقضای شهر متبرک بادای سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دو پهر شب با جماعه صلحا و فضلا مشغول می بودند - و در عشره اخیره در مسجد معتکف می شدند - و ادای مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر قدسی مظاهر بود اگرچه بسبب بعضی موانع و عوائق بحسب صورت در پرده توقف ماند لیکن در تدارک آن بعازمان حرمین محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابه حج کبری بود - و در مدت سلطنت مبلغهای خطیر گاه هر سال و گاه دو سال و سه سال برای مجاوران حرمین شریفین میفرستادند - و جمعی کثیر در آن بقعهای شریف به نیابت طواف حج و سلامرسانی و تلاوت دو مصحف مجید که بخط آن پادشاه حق آگاه در مدینه منوره است و تسبیح و تهلیل و ادای دیگر عبادات موظف بودند - و ملکات فاضله و اخلاق کامله انسانی چنانچه باید در ذات مستجمع الحسنات خدیو ملکی صفات متحقق بود - آنحضرت از طلوع صبح تمیز از جمیع ملاهی و منازعی مجتنب بوده از کمال عفت نفس جز با حلال محترمه مقارنت نجسته اند - و بآنکه بزم آریان بساط نشاط و نشاط انزایان بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازندهای دلنواز در پایه سریر خلافت مصیر مجتمع بودند و در اوایل جلوس گاه گاه سامعه افروز طرب میشدند و بغایت ذفیفه یاب این فن هودند لیکن از کمال تورع و پرهیزگاری از استماع آن احتراز گلی نموده

بودند - و هر که از خوانندگان و نغمه سریان و مطربان تائب میشد
 بروزانه و زمزمین مدد معاشی خشنود می ساختند - میرزا مکرّم خان
 صفوی که از ماهران فن موسیقی بود بعرض حضرت رسانید که
 در حق سرود چه میفرمایند - بزبان دربار گذشت لَهْلَه مُباح -
 عرض کرد پس از حضرت اهل ترکیست باستماع - فرمودند بے
 مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهارج و آن بالاتفاق حرامست
 شنیدن سرود هم گذاشتم - و اصلاً لباسهای نامشروع نپوشیده اند -
 و بطرف نقره و طلا مطلقاً استعمال^(۱) نکرده اند - و هرگز در محفل
 قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور
 نشده - و استاد های حضور مورد التور تلقین یافته بودند که وقت
 عرض در لفظی که شایبه عیب باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند -
 و در ادراع بدل و داد با گشاده پیشانی و نرم خوئی هر روز دوسه
 وقت استاده شده داد طلبان را که بے ممانعت ببارگاه معدلت
 جوق جوق راه می یافتند و از غایت توجه آنحضرت بے شایبه
 خرف و هراس عرض مطلب خود مینمودند دلایل
 می بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا ادای خارج
 از آنها سر بر میزد اصلاً بیدماغ نمی شدند - و اخم^(۲) ابرو از آنحضرت
 ملاحظه نمی شد - بارها باریان تکان حضور پر نور جهت امتناع
 از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند - میفرمودند که از استماع

چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکه تحمّل حاصل
 میشود - و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد
 از آنحضرت بظهور نمی آمد - و طوایف فواحش از دارالخلافت مخرج
 شده بودند - و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه
 این حکم محکم بنفاز پیوسته بود - و امور اجتناب برکافه انام از
 خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسق مملکت بدین
 وسعت جز حدود و سیاسات شرعیّه بکار نمی بردند - و هرگز باقتضای
 قوّت غضبی و استیلائی نفس با نهادن و تخریب بنای حیات
 فردی از افراد نوع انسانی حکم نمی فرمودند - و احدی را هم یاری
 آن نبود - بمقتضای پایه شناسی و قدردانی با سادات عظام و مشایخ
 کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند - و بمیامن
 توجه باطن فیض موطن آنحضرت دین حنیف و ملت منیف
 در سواد اعظم هندوستان بحدّ قوّت و رواج گرفته که در زمان هیچ یک
 از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هند
 اهل قلم یک قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معابد کفار
 و بتکدهای عظیم آن اشرار که عقل ظاهر بینان از پیش رفت
 چنین کار دشوار متکبّر بود منهدم و مندرس گشته - و بجای آن
 مساجد عالیّه اساس یافتند - و آنحضرت جمع از کفار را که
 بدلیل سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور
 می آمدند خود تلقین کلمه طیبّه فرموده بعنایت خلع و دیگر

عنايات كامياب مي ساختند - و اوسط ايام سلطنت اخذ جزيه
از هندو مطابق شريعت غرا قرار يافته چنانچه در ممالك
مكروهه بعمل آمد - و اين چنين حسنه غريب در هندوستان بهيج
ازمنه بوقوع نيامده و هندو باين حد مهان نبوده اند - شرايف
خيرات و مبررات و ادرات آنقدر بمعرض وقوع و موقوف ظهور
ميرسيد كه از سلاطين و ملوك ماضيه عشر عشير آن واقع نشده -
و در ماه مبارك رمضان شصت هزار روپيه - و در شهر ديگر كمتر
ازان بمستحقان ميرسيد - و بلغورخانههاي متعدد در دارالخلافه و
وامصار ديگر براي قوت عجزه و مساكين مقرر بود - هرچا كه
بجهت نزول مسافران و مترددان رباط و سرا نبود اجدات يافته -
و ترميم مساجد ممالك مكروهه از سركار فيض آثار و امام و مؤذن
و خطيب معين بود - چنانچه مبلغ خطير و زر كثير مصروف اين
امر ميشد - و در جميع بلاد و قصبات اين كشور وسيع فضلا و
مدرسّان را بوظايف لايقه از روزانه و املاك موظف ساخته براي
طلبة علم وجوه معيشت درخور حالت و استعداد مقرر فرموده
بودند - و چون همگي همت والانهمت بران مصروف بود كه
كانه اهل اسلام بمفتي بها مسايل علماي مذهب حنفي عمل
نمايند و مسايل مذكوره در كتب فقهيّه بسبب اختلاف قضات
و مفتيان با رايات ضعيفه و اقوال مختلفه اينها مخلوط است و
معينها مجموع آنها يك كتاب حاوي نيست و تا كتب بهار فراهم

نهاد و کس را استحضار وائی و دستگاه وسیع و تتبع کافی در
 علم فقه نهاده استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزم پادشاه دین پناه
 پوران مصمم شد که گروهی از علمای مشهور و فضلی معروف
 هندوستان کتب مطولّه معتبر آن هن را که در کتابخانه سرکار
 اقدس فراهم بود جلوه گاه انظار تتبع ساخته استخراج مسایل
 مفتی بها نموده از مجموع آن نسخه جامعہ ترتیب دهند
 تا همگانرا استکشاف مسایل معمول بها بصورت و آسانی دست
 دهد - و سرکردگی این مهم اہم بقدره فضلی انام شیخ نظار
 تغریبی یافته و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواہب ارجمند
 کامیاب گشته چنانچه قریب دولک روپیہ صرف لوازم آن کتاب
 مستطاب که مستحق بقناری عالمگیریت گردیده و جهانیانرا
 از سایر کتب فقهی مفتی شده - از جمله عطایای عام آنست
 که باج غلات و حبوبات و وجوہ راهداری و محصول اقمشہ و
 دیگر اموال سایر خصوصاً حاصل تنباکو کہ مبلغ خطور بود و عملہ آن
 طرفہ بسترها بناموس مردم باحتمال مخفی آردن تنباکو
 می نمودند - و در کل ممالک مکررہ از فرقہ مسلمین خصوصاً و عفو
 کردن بعضی وجوہ مذکورہ از کانتہ رعایا عموماً کہ مجموع آن ہر سال زیادہ
 بر مبلغ سی لک روپیہ میشود و مطالبات اجداد و نیاکان ملازمان
 درگاه کہ قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواہ مناصب آنها بر
 سبیل تدریج وضع نموده بہرکار خاصہ شریفہ عاید می شد -

و هر سال مبلغی گلی بدین جهت داخل خزانه عامره میشد و
 وا گذاشتن متروکات امرای عظام که مطالبه دار سرکار معلی نباشند
 از اعقاب آنها که متصدیان پادشاهی در ایام سلاطین سابق بفراوان
 احتیاط ضبط مینمودند و این معنی سبب آزار ماتمزدگان و اقربا
 و جبران میشد عفو فرموده بودند - و فرمان قضا امضا مطابق احکام
 شریعت غرّا در باب اخذ حاکمات در هر صوبه عزّ اصدار یافته -
 و مقدمات معارک که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس
 بر درنگ خلافت و جهانداري دست داده در ضمن قضایای احوال
 خجسته مآل مندرجست - در اینجا شمه از غرایب استقامت
 آنحضرت بر می نگارد که زمان ورود مرکب معلی در بلخ که
 عبدالعزیز خان مقابله آرای صف کارزار گردید افواج فراوان از مور و
 بلخ پیرامون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بچنگ در پیوست در مین
 گرمی هنگامه پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت باوجود
 التماس امتناع بندهای ظاهریین از مرکوب خاص فرود آمده
 صف آرای جماعت شده فرض و سنت و نوازل را بتعدیل ارکان و
 کمال حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمجرد استماع
 این خبر شجاعت اثر حیران استقلال مؤید من عند الله شده طریح
 جنگ نموده - و بر زبان گذراند که با چنین درافتادن
 برافتادنست - و از کمالات کسبیه آنحضرت که زینت بخش حالات
 و مویّه گشته تنبّح علوم دینیّه از تفسیر و حدیث و فقه است

و تضافیل امام حجۃ الاسلام محمد غزالی رحمه الله علیه و انتخاب
مکتوبات شیخ شرف بحی منیری و شیخ زین الدین قدس سرهما
و قطب محی شیرازی رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره
بقصدی مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان پرست
توفیق حفظ کلام ملک علّام است اگرچه از مبدائی حال دولت
و اقبال برخ از سورۃ کریمه قرآنی با رعایت مراتب قرائت محفوظ
خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام الله بعد جلوس بر اورنگ
سلطنت اتفاق افتاد - و بجهت تمام و عزم ملوکانه بر لوحه خاطر
الشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد
حروف کریمه سَنَقَرْتُكَ فَلَا تَنْسَى بحساب جمل بوده از رخ میگذاید -
و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوه ظهور می نماید - و خط
نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال قدرت در
نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت
هزار روپیّه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده بمدينه منوره (علی
جاکنها افضل الصلوات و اکمل التکلیات) مرسل شده - و خط
تعلیق و شکسته نیز بغایت خوب می نوشتند - و آنحضرت را
در مراتب نثر و انشا دسته تمام بود و در مهارت نظم و نثر
بهر نام اما بمودائی مستشهد صادق کریمه الشّعراء یقبیهم الغارون
متمسک گشته نوحه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن
اشعار مدح چه رسد الا شعری که متضمن موعظت باشد بهیچ

نکرده بهر رضای خدای عزوجل * نه چشم سویی غزال و نه گوش سویی غزل
 احتوای همه لطایف اخلاق آن برگزیده آفاق از حوزۀ تحریر بیرون
 و از احاطۀ تقریر افزونست چه جای گذارش این ستوه از شعور
 * ع *

من بکجا و این سر و برگ از کجا * ربّ اجعلْ دنیاة مزرعة للعقبی -
 و آخره خیر اَمِنْ الاولی *

ذکرِ اولادِ قدسی نژادِ قدوسی نهادِ پادشاهِ با دین و داد
 از شرایفِ آداب و کرامتِ صفاتِ خدیوِ کامل الذّاتِ حسنِ تربیت
 پادشاهزادهای والا کهر است که بیامینِ توجّهِ ظاهری و باطنی
 آنحضرت بکمالاتِ علیّه و فضایلِ سنّیه فایز گشته از صلاح و طاعت
 و پرهیزکاری و قواعد و اطوارِ سروری و سرداری و منوّفِ هنرهای
 کسبی نصیبۀ وافی داشتند - و بیمنِ استفاضۀ انوارِ عنایاتِ پادشاه
 خدا آگاه حفظِ کلامِ الله و تحصیلِ قدرِ معتد به از مراتبِ علم و ادب
 کرده در نوشتنِ اقسامِ خطوطِ مهارت اندر خفته زبانِ ترکی و فارسی
 نیکو آموخته بودند - و همچنان حجله نشینانِ مشکوی عزّت و
 سایرِ محتجباتِ استارِ عفتِ ببرکاتِ ارشاد و هدایتِ آنحضرت
 اکتسابِ عقایدِ حقّه و احکامِ ضروریّه دینیّه نموده همه بر سجاده
 طاعت و حق پرستی و تلاوت و کتابتِ قرآن مجید و اذکار
 حسنات و مبرّات اشتغال می ورزیدند - حق (عمّ احسانه)
 آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عنایفِ محترمه کرامت فرموده

بود - هر چند احوال پادشاهزاده‌های ستوده خصایل و بیگمناهی
عفت شمایل در ضمن سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالمگیرنامه
و این اوراق خجسته و نواق گذارش یافته اینجا برخه حالات هر یک
از ذکور و اناث زینت افزای صحیفه یادگار میگردد *

ذکور - اولین فروغ دردمان مجد و احسان پادشاهزاده
محمد سلطان - ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان سنه
هزار و چهل و نه عز و وقوع یافته - بشرایف آداب و احسان اوصاف
منتصف - بحفظ کلام مجید مستسعد بوده از اکثر کمالات خواندن
و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهره وافی داشتند - و در محاربات
که آن حضرت را اتفاق افتاده بمصدر ترددات شایسته شده داده
شجاعت و دلیری داده اند - و در سنه بیست و یک جلوس

حضرت اعلی خاتون بسیر ریاض آخرت رفته اند *

دومین مهر سپهر جهانبنائی فرزند رایت کشورستانی
پادشاه جهان پناه محمد معظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان
سلح رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه از بطن همان عقیقه
مکرمه اتفاق افتاده - آن منتخب صحیفه لیل و نهار باقتضای
سعادت فطری و بمن تربیت ظل سجدتی حضرت خدا یگان
از طلوع صبح تمیز اذخار شرایف نفسانی و کمالات انسانی
نموده اند - و در مغربین توفیق حفظ کلام ملک علام یافته - از علم
قواعد و تجرید نفع وافی دارند - و نوعی به ترتیل و ترهیل میخوانند

که سامع را سیری از استماع نبود و نیست - و مقابل آیات خواندن
آینی بود منزل در شان آن برگزیده روزگار - ایام شهاب بیشتر صرف
تحصیل علمی فرموده علم را بعمل قرین ساخته بودند - و در علم
حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخوانند - و در
فقاہت تصحیح حدیث که استخراج مسایل از قرآن و حدیث
می نمایند - سلامت و فصاحت تکلم عربی که عرب عربا می
پسندیدند - بزبان ترکی و فارسی در نهایت زیبایی - در اقسام
خطوط نوشتن مرتبه استادی و رسانی - اکثر شب را بادای نوافل
و تقدیم وظایف و قراءت قرآن مجید و مطالعه کتب حدیث و
تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوٰۃ فجر در اول وقت ادا میکنند -
و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلی جلوس دارند - بعد از آن
بر غرفه نشسته منتظران دیدار را مایه راحت می شوند - و
بشنیدن ملتزمات ستم رسیده ها بنیان انصاف را تاسیس میدهند
و ترقف بقدر مصالحت وقت اتفاق می افتد - بعد از آن محفل
دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند - و مقدمات
مالی و ملکی بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدیان
معروف می گردد - و مقاصد عالمیان انجام میپذیرد - بعد نماز
بحرم سرا توبه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن
و ابقای صحت منظور است - و بعد ادای صلوٰۃ عصر در محل
مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجری بندهای

نور میگیرند - و بعد از مغرب با حیای مابین العشائین چراغ ابرو
 عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل خوانده بشبستان قوت
 می خرامند - و شب را بهمان ونیره ذخیره ذخیره میکنند
 خداوند کریم سایه این معظم مظهر اقتدای مورد آنک لعلی
 خُلقِ عَظیم را بر رؤسِ عالمیان مغلّه دارد *
 سیومین محمد اعظم پادشاهزاده ستوده شیم - ولادت ایشان
 دوازدهم شعبان سنه هزار و شصت و سه از بطن دلس بانوبیکم
 صبیّه شاه نواز خان صفوی - قریب زری از غره جبین ساطع - و ستاره
 هوشمندی از افق احوال لامع - بحسن تربیت خدیو معنی و
 صورت بندر کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله
 نصیبه وافی داشتند - و حضرت از اوضاع سنیه و اطوار بهیه آن
 گوهر معدن خلافت بغایت محظوظ و معرور بودند - غریب شعله
 متانت و ادراک - در معرکه فطانت و سخن رسی بهمه وادی
 چالاک - با حضرت مرتبه مصاحبت بود - اکثر بزبان دربار
 میگذشت میان مصاحب به بدل بدل نزدیک است - هجدهم
 ربیع الاول بعد وفات حضرت بهمه ماه و بیست و یکم در معرکه آرایه
 شجاعت داد جانستانی و جانفشانی داده زیب افزای صدر
 رحمت و مغفرت گردیدند *

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت قدم و زیباک -

دقیقه یاب معنی آفرین - عالی فطرت دانش قرین - آن دیباجه دفتر

دانایی را با حضرت الخ //

چهارمین محمد اکبر - تولد ایشان دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت و هفت (۱۰۹۷) هجری از بطن بیگم - در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده بودند - فوت آن آرزومند آنکلی مهذب سروری در ایران دیار سنه چهل و هشت عالمگیری - هرچند در محاربه ناکامی از خدمت والد ماجد فراری میگشتند اما در چیز شاهد خیر عاقبت است - بگر آنکه حضرت میفرمودند که نماز جماعت و جمعاعت از ترک نمی شود و از مخالفان دین باکی ندارد - دوم در مشهد معلی محل کفش کن روضه منوره حضرت امام ثامن موسی رضا علیه التحیه و الثنا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتن نقل حسب الحکم که دانش دستور عنایت الله خان بشاهزاده بیدار بخت نوشته بود درین محل خالی از مناسبت نیست - چون منعم خان وکیل مهین پور خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت بنقریب وصایا باو در باب غفلت نمودن از اراده فاسده بے فایده باطله اکبر ابتر خسرالدنیا و الآخرة که در فراه نزدیک قندهار محل اقامت انداخته بگفته والی آنجا چای نمی رود و منتظر و مترصد است که اگر بحوادث و قضایای ناگزیر بشری امری رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت ایرانی غول بیابانی بکابل یا ملتان بیاید؟ مذل الدین انخدوا من دونه اولیاء - آیه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت گفته میشود که تا ممکن است

اصلاح ذات البین نمایند و از مخالفت و منازعت باز خواهند داشت که درافتادن برافتادنست و هنگامه عجیب و غریبه بمیان خواهد آمد رحم بر حال خلائق بکنند که است مرحومه پامال میشود و العاقبة للثقوی و الآخرة خیر و ابقی - اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ - الآیه • پنجمین پادشاهزاده محمد کامبخش دهم شهر رمضان یکهزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدم سعادت توأم بر عرصه وجود گذاشته بودند از بطن بائی آدیپوری - ببرکات ارشاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید و تحصیل کتب متداوله نسبت بهمم برادران زیاده و مهارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبللی این برگزیده است تا کجا در حیطه تحریر آید - سیوم ذی قعدة بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستہی و اسفندیاری درنور دیده بر صدر آموزش آرمیدند *

اناک - نواب تقدس قباب تفریه احتجاب زیب النساء بیگم - آن ثمره طیبه نهال حشمت و اقبال دهم شوال سال هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) از بطن بیگم بدولت سرای دنیوی قدم گذاشته بودند - بیامین ارشاد و هدایت پادشاه خدا آگاه حافظ کلام مجید شده در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته بودند - و از تحصیل علوم عربی و فارسی بهره تمام برانداخته - و از اقسام خطوط نعتلیق و نسخ

و شکسته درست نصیبه وافی حاصل کرده - و اربسه همت
قدسی نهمت آنقدر شناس رتبه علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و
تالیف مصروف بود - و عذرا توجه بفریه حال ارباب فضل و کمال
معطوف در سرکار علیّه کتابخانه گرد آمده بود که بنظر هیچ
یکم در نیامده باشد - و بسیاری از علما و فضلا و صلحا و شعرا و
منشیان بلاغت دثار و خوش نویسان سخنکار باین ذریعه کامیاب
افضال آن صدر آرای مشکوی عزت و جلال بودند - چنانچه
ملا صفی الدین اردبیلی بموجب امر علیّه در کشمیر سکونت
گرفته بخدمت ترجمه تفسیر کبیر که مسمی بزینب التفسیر است
اقتدام اشته - و دیگر رسایل و کتب بنام نامیه ترتیب یافته است
وفات ایشان در زندگی حضرت سنه چهل و شش مطابق یکهزار
و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجری *

در همین نواب قدسی القاب زینت النساء بیگم - سال ولادت آن
قدسی سرشت غره شعبان سنه یکهزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) اتفاق
افتاده از بطن بیگم - بیمن استفاضه انوار تربیت خدیو ملک و ملّت
باکتنساب عقاید حقیقه و احکام ضروریّه دینیّه بهره دارند - و خاتم
از خزینه جود و احسان ملکه زمان و ظیفه خوار *

سیومین نواب ثریا جناب بدرالاسابیکم - تولد ایشان بیست
ونهم شوال سنه یکهزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) بوقوع آمده از بطن
نواب بایبی - باستفاضه خدمت حضرت شاهنشاهی معاد حلق

کلام سبحانی و خواندن علم دینی برانداخته بصوالح اعمال اوقات
 فیاض البرکات معمور داشتند - و بیست و هشتم ذی قعدة سنه
 سیزده جلوس والد ماجد محفوف ایزدی رحمت گردیدند *
 چهارمین نوآب فلک احتجاب زبده النساء بیگم بیست و
 ششم رمضان سنه یک هزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستی
 تشریف آورده بودند - و بطاعت دادار جهان و تحصیل ثمرات
 بیکران اشتغال داشتند - زوجه سپهرشکوه پسر داراشکوه - و در ماه
 رحلت حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبر فوت ایشان بحضرت
 فرسیده *

پنجمین مهرالنساء بیگم - سال ولادت ایشان سیوم مفرسنه یک هزار
 و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطن اورنگ آبادی محل - سنه چهل
 و هشت جلوس والد ماجد مطابق یک هزار و یکصد و شانزده هجری
 (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند - زوجه ایزد بخش پسر مراد بخش
 اللهم ارض عنه *

* خاتمه *

* بیت *

منّت خدا بر او عزّ و جلّ

ایمن نقش که آرزوی من بهت * بر فوز عظیم یافتم دست
 متحصّان تمامی آثار اخبار قدوه اخیار اسوه ابرار ناموس

ملک و ملت قاموسِ دین و دولت بهشتی شجرِ معرفت و یقین
 ندی ثمرِ سعادت پذیری ختمِ معاشرِ سلاطین نظمِ مآثرِ عالمگیری
 اگر بر ساقِ نامتعد خورده گیرند تکلیفِ نژاد از طاعتِ او کرده
 باشند امواجِ دریا بسوزن نتوان شمرده - کوه بناخن نمیتوان کفده -
 از هیچو من به استعداد اینقدر هم زیاد - تمَّ الکلام بعون ربِّ العباد -



مواضع	خطا	صفحہ	صفحہ
دوازدهم	پانزدہم	۱۸	۹
سیصد	(۱) حاشیہ بیستصد		۹
پیشانی	پیشانی	۴	۱۱
اعیانی	اعیانی	۸	۱۱
فروریخت	فروریخت	۱۸	۱۹
برسر	برسر	۱۵	۲۲
(۳) تاجہاء	تاجہاء	۱۷	۲۴
دادر	دادر	۲۰	۲۵
دادر	دادر	۱۸	۲۷
نادری	نادری ؟	۳	۳۰
روز	روز	۱۴	۳۰
۱۰۷۱	۱۰۷۰ عنوان		۳۲
نقوز	نقوز	۱۱	۳۵
ملفتخان	ملفتخان	۴	۳۶
تحف	تحف	۱۱	۳۷
پلامون	پلانوں	۱۸-۱۶	۳۸
چوناگڈہ	چوناگڈہ	۱۷	۴۱
داشت	داشت	۹	۴۴
ایام	ایام	۱۵	۴۴

صواب	خطا	سطر	صفحه
پدیرینجال	پیرینجال	۱۸	۴۵
پدیرینجال	پیرینجال	۵	۴۶
پدرود	پدرهو	۲۰	۴۸
ممتار الزمانی	ممتا الزمانی	۱۳	۵۳
خطه	خط	۲۰	۶۳
زبدۀ ابد	زبدۀ اید	حاشیه	۶۸
ابوال مظفر	ابوالظفر	۱۹	۶۸
مآثر	مائر	۱۲	۶۹
اندوز	ندور	۲۰	۷۲
بنتِ سلطان مراد	بنتِ سلطان مراد	۶	۷۴
کوچِ سلطان	کوچِ سلطان	۶	۷۴
مَقْضِی	مَقْضِی	۱	۷۶
نذر بار	نذر اباری	۷	۸۴
اٹک بنارس	اٹک بنارس	۱۲	۸۷
طائۀ	طائۀ	۴	۹۰
اجازت	اجارت	۸	۹۱
برسنکه دیو	فرسنکه دیو	۱۸	۹۵
بواعث	بواعث	۱۹	۹۵
جهانگیر	جهانگیر	۱۹	۹۵

صفحہ سطر	خطا	مواضع
۱۰۱ ۵	پادشاہزادہ	پادشاہزادہ
۱۰۲ عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۳ عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۴ عنوان*	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۸ ۱۴	پلنگتوش	پلنگتوش
۱۱۱ ۱۹	مفتخرخان	ملفتخاں
۱۱۷ ۱۹	بیربر	بیربر
۱۲۱ ۱۲	محرم	محرم
۱۲۳ ۷	محمدکبر	محمد اکبر
۱۲۵ حاشیہ	ن - دریک	دریک
۱۲۷ ۸	انویستگہ	انویستگہ
۱۳۷ ۹	تپہلداس	بیتھل داس
۱۳۹ ۱۳	مرزبان	مرزبان ادیپور
۱۳۹ ۲۰	قوم الدین	قوم الدین
۱۴۵ ۹	دانکلی	دانکلی
۱۵۱ ۹	گلبرگہ	گلبرگہ
۱۵۲ ۱۴	پلنگتوش	پلنگتوش
۱۵۳ عنوان*	۱۰۸۶	۱۰۸۷
۱۵۵ ۱۰	رنتپور	رنتپور

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۵۶	۷	پلنگتوش	پلنگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	پلنگتوش
۱۵۸	۳	بیدر ^(۱)	بیدر
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی المک	بخشی الملك
۱۶۲	۱۱	مغرق	مغرق
۱۶۲	۱۷	رنجیریل	رنجیریل
۱۶۲	(۲)	حاشیه سوائی باغ آغراباد	سوائی باغ آغراباد و
		و نول باری تا - نمیکرد	نولباری تا - نمیکرد
		باشند (؟)	باشند
۱۷۸	۱۶	اقرار	اقرار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حصانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بیونانی	بیونانی
۱۸۰	۱۸-۱۹	عدالت و دیگر متصدیان	عدالت و دیگر متصدیان
		سراجم مهمات آن مرکز	سراجم مهمات آن مرکز
		دولت مقرر محمد اعظم	دولت مقرر شده مرخص
		بصوبه اری بنگاله سراقراز	گودیدند سیزدهم امیرالامرا
		گودیدومفی خان بصوبه اری	از تغیر کلای پادشاهزاده

صفحه سطر	خطا	مضامین
۱۸۱	۲-۱	شده مرخص گردیدند محمد اعظم بصوبه دارچی سیدو هم امیرالامراء از تغیر بنگاله سرافراز گردید و وکلاي پادشاهزاده اکبر آباد و صفی خان بصوبه دارچی مقرر شد فرامین و خلاع اکبر آباد مقرر شد فرامین مصحوب گرز برداران عز و خلاع مصحوب گرز برداران ارسال گرفته ارسال گرفته
۱۸۱	۱۹	شاهزاده محمد اعظم شاهزاده محمد عظیم
۱۸۲	۱۸	دیورانی دیورانی
۱۹۰	۱۳	رفتہور رفتہور
۱۹۰	۱۴	پلنگتوش پلنگتوش
۱۹۴	۱۵	سوجیت چنارن سوجیت جیتان
۱۹۶	۱	اودوتسنگه اودوتسنگه
۱۹۸	۱۵	جمدة الملک جمدة الملک
۱۹۹	عنوان	۱۰۹۲
۲۰۴	۲	گده پتہلی گده بیتلی
۲۰۶	۷	کادانی کادانی
۲۰۹	۵	بارریند بارریند
۲۰۹	۱۲	هوجیت هوجیت و
۲۰۹	۱۷	ہندر ہندر

منابع خط	منابع
۲۱۳ ۹ گکه پتلی	گکه پتلی
۲۲۹ ۵ بیصاق	بیصاق
۲۱۷ ۱۴ پلنگتوش	پلنگتوش
۲۱۷ ۲۰ صمثار	صمثار
۲۱۷ ۲۰ ج شید خان	جمشید خان
۲۲۰ ۹ نظارت	نصارت
۲۲۲ ۵ پنی	بنفی
۲۲۳ ۱۵ پلنگتوش	پلنگتوش
۲۲۸ ۱ رودرسنگه	اودتسنگه
۲۲۹ ۷ لحضرت	الحضرة
۲۳۰ ۲۰ ع زت	عزت
۲۳۵ ۴ یتبی	گیتی
۲۴۱ ۱۳ عرمه	عرضه
۲۵۲ ۳ سنکمیر	سنکمیر
۲۵۳ ۱۵ پلنگتوش	پلنگتوش
۲۶۱ ۲ پادشاهزاده بیدار بخت	شاهزاده بیدار بخت
۲۶۱ ۱۹ اهل	افضال
۲۶۲ ۱۱ صوبه دار	صوبه دار برار
۲۶۳ ۲ خطاب	خطاب خانی

صفحہ سطر	خطا	مضامین
۲۶۵ ۱۴	تازہ زور	تازہ زور
۲۶۶ ۱۵	محمد تقی	محمد تقی
۲۷۱ ۱۶	بلنگتوش	بلنگتوش
۲۸۰ ۹	کلال بار	کلال بار
۲۸۴ ۹	اوتسنک	اوتسنک
۲۸۵ ۱۵	مدورس	مدورس
۲۸۶ ۱۶	شاهزادہ محمد معظم	پادشاہزادہ محمد معظم
۲۹۷ ۱	۲۵۲۵	ملک
۲۹۷ ۵	سالیہر	سالیہر
۳۰۰ ۳	فتح البای	فتح البای
۳۰۳ ۱۹	نواحی جہان آبا	نواحی جہان آباد
۳۰۴ ۶	نظارت	نصارت
۳۰۵ ۸	ن	آن
۳۰۶ ۱۹	شو	شود
۳۱۵ ۱۰	دشتہ	داشتہ
۳۱۵ ۱۶	لرفہای	گرفتہای
۳۱۶ ۱	ماسات	ملتمسات
۳۱۷ ۳	نامورس	ناموری
۳۲۳ ۵*	برآرندہ	برآرندہ

صواب	خطا	مصحح مطر
بنام آوري	بنام آوري	۳۳۰ ۱۴
آوازه	اوازه	۳۳۱ ۱۸
اودتسنگه	اودتسنگه	۳۳۵ ۱۱
ناندیر	صادیر	۳۳۵ ۱۴
۳۳۶	۳۷۶	۳۳۶ عنوان
نصرت آباد سکر	نصرت آباد سکر	۳۴۴ ۷
نیمه	نیمه	۳۵۱ ۱۹
بهرایج	بهرایج	۳۷۱ ۱۸
(۲)	(۱)	۳۸۰ حاشیه
یلنگتوش	یلنگتوش	۳۸۵ ۲۰
شجاعت	شجاعت	۳۹۵ ۵
تیره روزگار	تیزه روزگار	۴۰۰ ۸
دل بای دادها	دل پای دادها	۴۱۸ ۹
آجزی	آجزی	۴۲۳ ۲۰
بای دادہ	پای دادہ	۴۲۷ ۹
بیرھانپور	بیرھانپور	۴۳۲ ۱۴
قوام الدین	قوم الدین	۴۳۴ ۴
محمد	محمد	۴۳۷ ۱۱
آمدہ	مدہ	۴۴۲ ۱۷

صواب	خطا	صفحہ سطر
۴۴۸	رقم صفحہ ۱۷۶	۴۴۸
شوال	شول	۵ ۴۵۴
چون نظر	چون چون نظر	۱۳ ۴۵۴
مد نظر	مد نظر	۱۰ ۴۵۵
دیوار	دیوا	۴ ۴۵۷
حیاض	حیاض	۱۶ ۴۵۸
دوہردو	دوہردو	۴۶۸ حاشیہ
ہفتم	پنجم	۴۷۴ عنوان
شاہنواز خانی	شاہنوار خانی	۱۹ ۴۸۱
مرشد قلیخان	مرشد خان	۱۲ ۴۸۳
داعی	داهی	۲۰ ۴۸۳
گدازش	گدازش	۶ ۴۹۳
انزہاق	انزحاق	۹ ۵۲۰
داشت	اشت	۱۰ ۵۴۰



فهرست اسمای مردم واقع در مآثر عالمگیری

بترتیب حروف تہجی *

بسم اللہ الرحمن الرحیم

* الف *

حافظ ابراہیم ۲۲۰	آغرخان ۱۶ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۹۶ -
حکیم ابراہیم ۸۳	۴۸۰
شیخ ابراہیم ۲۱۷	آقا علی خان ۲۸۴
میر ابراہیم .. ۲۸ - ۱۲۴ - ۱۳۰	آسایش بانو بیگم .. ۱۲۰ - ۱۷۰
میر ابراہیم حسین .. ۱۰۲	آتش خان ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۳۷ -
ابوالفتح خان .. ۱۴۵ - ۳۹۵ - ۴۰۶	۲۵۲ - ۴۰۲
ابوالفتح قابلخان تنوی قدیمی والاشاہی	آصفخان ۲۰۹
۱۴۰ - ۱۹۰	آئی بیگم - ن - ماہی .. ۱۶۳
حکیم ابوالفتح ۱۱۷	آزرم بانو ۲۲۵
ابوالمحمد .. ۵۸ - ۵۹ - ۸۰ - ۱۴۸	ابراہیم بیگ ۳۴
ابوالمحمدخان بیجاپوری ۱۷۱ - ۳۵۱	ابراہیم خان ۶۳ - ۷۱ - ۸۴ - ۱۴۶ -
سید ابو محمد ۲۶۸	۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۶۳ - ۲۳۶ - ۳۸۷ -
ابوالنصر قطب الدین شاہ عالم ۶۸	۴۲۳ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۵۱۲
ابونصرخان ۱۸۸ - ۲۰۰ - ۲۱۷ - ۳۸۶	ابراہیم ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۸۲ - ۴۲۸
ابونصرخان شایستہخان ۴۱۴ - ۵۱۶	ابراہیم عادل خان .. ۱۴۸ - ۴۲۸

۲۹۶ ابوالمعالي	۲۸۰ ابوسعید
۲۹۶ میر ابوالمعالي	۳۱۳ ۲۳۹ سید ابوسعید
۵۵۹ میر ابوالوفا	۲۴۷ قاضی ابوسعید
۳۴ آنم کر	۲۲۱ - ۱۰۹ میروزا ابوسعید
۷۹ اجیت سنگه	۱۹۶ ابوالقاسم
۷۱ اچلا جی	۳۹۶ ملا ابوالقاسم
۲۷ - ۲۷۱ احمد آقا	۲۲۷ ابوالحسن قطب الملک
۱۰۴ - ۱۰۹ حاجی احمد سعید خان	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۴۴ - ۲۴۵ -
۱۰۶	۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۸۵ -
حواجه احمد ۳۷ -	۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۹ -
سید احمد خان .. ۱۵۰ - ۱۵۸	۳۰۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹
۲۲۷ سید احمد	۳۱۲ ابوالحسن حیدر آبادی
۱۲ ملا احمد نایتہ	۲۸۲ ابوالبرکات
میر احمد خوافی ملقب بمصطفیٰ خار	۲۷۸ ابوالخیر
۲۸ - ۴۸	۵۱۵ - ۳۳۰ - ۲۷۴ خان ابوالخیر
۸۰ میر احمد خان	۱۳۰ شیخ ابوالخیر
۱۸ احسن اللہ	۹۵ شیخ ابوالفضل
۴۲ سید احسن مخاطب باحسن خان	۳۳۵ ابوالمکارم
۲۴ احترام خان	۳۳۷ شیخ ابوالمکارم
۳ اخلاص خان خویشکي	۸۰۶ قاضی ابوالمکارم

اسد الله ۴۵۶	اخلاص کوش ۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۷۰
بخشي الملک اسد خان ۸۶ - ۹۷ -	۲۸۳ - ۳۳۱ - ۳۶۹ - ۳۸۰ - ۳۸۶
۱۰۲ - ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۲۴۸	اخلاص خان .. ۲۳۶ - ۳۲۱ - ۴۵۰
جمدة الملک اسد خان ۱۵۸ - ۱۶۱ -	اخلاص خان مخاطب بخان عالم ۳۲۴
۱۷۰ - ۱۹۸ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۴۱ -	اخلاص خان مخاطب باهتمام خان
۲۷۰ - ۲۸۱ - ۲۹۵ - ۳۰۲ - ۳۱۲ -	۴۲۲
۳۲۸ - ۳۴۴ - ۳۵۴ - ۳۸۸ -	اخلاص خان میانه ۴۹۹
۴۰۸ - ۴۱۱ - ۴۴۵ - ۴۴۹	ادھو سنگھ ۳۳۲
اسلام خان ۳۰ - ۸۸ - ۹۰ - ۱۲۱ -	ارسلان خان .. ۸۲ - ۳۸۱ - ۴۳۳
۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۲۰۶ -	ارتق بیگ ۸۶
۲۱۶ - ۳۳۱ - ۳۹۵	ارادت خان ۱۰۸ - ۳۳۰ - ۳۸۳ - ۴۷۲
اسلام قلي ۷۶	ارادت خان مسمي به مبارک الله ۳۸۳
اسلام خان رومي .. ۱۹۵ - ۴۸۰	ارجوجي ۲۵۸
اسلام خان بهادر ۲۰۱	ارشاد خان ۴۴۱
اسفندیار ۱۱۵	ارشاد خان ابوالعلا .. ۳۹۴
اسوجي دکھني ۲۹۷	اسد خان ۲۷ - ۳۶ - ۷۱ - ۸۰ -
اسمعیل ۱۴۶	۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۳ -
اسمعیل هوت خاني ۱۳۲	۱۲۵ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۵۲ - ۱۷۶ -
اسمعیل خان مکھا ۳۵۷ - ۳۶۹ -	۲۰۰ - ۲۹۴ - ۴۷۶
۳۸۷ - ۴۰۱ - ۴۴۰	اسد ۵۲

اعتقاد خان ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴	حاجی اسمعیل مخاطب بروشن رقم
۲۷۸ - ۲۶۱ - ۲۵۹ - ۱۶۳ - ۱۵۶	(ن) قلم ۲۵۱ - ۲۴۳
۳۵۱ - ۳۳۱ - ۳۱۲ - ۲۹۷ - ۲۸۳	امام اسمعیل ۵۰
۳۹۲ - ۳۸۲ - ۳۶۹	خواجه اسحاق .. ۵۲ - ۵۷ - ۶۳
اعتقاد خان مخاطب به روح الله خان	قاضی اسلم ۵۱
۴۸۹	اشرف خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۹ - ۱۳۹ -
شاهزاده اعزالدین ۴۸ - ۳۴۵ - ۵۱۶	۱۴۲ - ۱۵۶ - ۱۶۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ -
اعتماد خان ملا عبد الباقي ۵۷	۲۸۱ - ۲۴۸ - ۲۴۲ - ۲۲۵ - ۲۲۳
اعتماد خان ۱۷۲ - ۱۷۶ - ۲۰۷	سید اشرف ۲۰۶
۲۵۲ - ۲۵۰ - ۲۴۳ - ۲۱۴ - ۲۱۳	اصالت خان ۱۰۹ - ۲۲۷ - ۲۶۹ -
۳۳۱ - ۳۱۲	۳۵۰ - ۲۶۹
اعتماد خان برهان الدین .. ۸۰	سید اصالتخان ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۴۹۵
اعتماد خان مخاطب بذوالفقار خان	اعتبار خان ۵۰ - ۲۶
بهادر ۳۳۲	اعظم خان عرف ملتفت خان ۷ -
اعتماد خان مخاطب بفاضل خان ۳۱۷ -	اعظم خان جهانگیری ۱۱۴
سید اغلان مخاطب بسید خان ۲۵۸	اعظم خان ۲۰۹ - ۲۲۱ - ۲۴۱ -
سید اوغلان .. ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۵۲	۱۴۴ - ۳۳۰ - ۳۸۳
افضل ۳۳	اعظم خان کوکه ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۸ -
افضل علي خان ۳۶۷	۲۴۷ - ۳۳۵ - ۳۶۸
افراسیاب بیگ* ۸۷ - ۸۶	اعظم شاه ۲۶۱

الله يار خان ١٤٩٦	افراسياب خان ١٥١ - ٢٠٦ - ٢١٠
الهام الله خان ٢٤٩	افلاطون ١٨٠
امان الله ٨٢ - ٩٣ - ١٧٤ - ٣٦٥ - ٣٦٦	افتخار خان ١٤٦ - ٨٨ - ١٠٩ - ١١١ -
امان الله خان ٢٦٢ - ٣١٤ - ١٤٨٧ -	١٢٥ - ١٣٢ - ١٥٤ - ١٥٨ - ١٦٥ -
٥٨٨ - ٥٠٠ - ٥٠٥	١٧٣ - ١٧٥ - ٢٠٩ - ٢١٩ - ٢٩٧ -
امير خان ١٨ - ٣٢ - ٣٨ - ٥٧ -	اكبر پادشاه ١١٧
٦١ - ٨٠ - ١٤٦ - ١٤٨ - ١٥٣ -	اكبر ابادي محل ١٦٠
١٥٧ - ١٧٠ - ٢٢٠ - ٢٧٠ - ٢٧٤ -	اكبر باغي ١٤٠٤
٣٩٤ - ٣٧٣ - ١٤٧٦ - ١٤٨١ - ١٤٩٣ -	اکرام خان دکهنی ٢٢٧
١٤٩٩ - ٥٠٥ - ٥٠٩ - ٥١٨ -	اکرام خان ٢٦٣
امير الامراء ١٤٥ - ٥٤ - ١٠٩ - ١١٢ -	اکوجي ملهار ٢٤٩
١١٤ - ١٥٠ - ١٥٩ - ١٦٨ - ١٧٠ -	قاضي اکرم خان ١٤٨٣ - ٥٠٦ - ٥١٠ -
١٧٣ - ١٨١ - ٢٣٤ - ٣٤٨ - ٣٥١ -	الفت خان ٨٨
٣٦٩ - ٣٧١ - ٣٨٢ - ٣٩٠ - ٣٩١ -	اله وردی خان .. ٨٢ - ٩٣ - ٢٦٢ -
١٤٧٥ - ١٤٧٦ - ١٤٩٩ -	اله يار خان ٣٠ - ١٥٩ -
سيد امير خان ٣٨ - ٧١ - ٧٦ - ١٠٥ -	اله داد ١٤٥
امانت خان عرف سيد احمد خان	العداد خان ١٤٧٣
مخاطب بخان ١٠٥ - ١٢٦ -	التفات خان ١٠٣
١٤٣ - ١٤٨ -	الله قلی ٢٥٥
امانت خان عرف ميرک معین الدين	الله وردی خان جعفر ١٤٨٧

اندر سنگه ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ -

۱۸۲ - ۲۰۳ - ۲۰۵

انورده سنگه ۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۴

راجه اندر من بوندیله .. ۱۶۱

اودهو بیراگی .. ۸۴

اورنگ خواجه چور اغاسی .. ۱۴۱

اورنگ آبادی محل .. ۲۰۴ - ۵۴۰

اورنگ خان نذری .. ۲۱۴

اودتسنگه بهدوری - ن - بهخوانه ۱۹۹ -

۲۲۶ - ۲۴۱ - ۲۸۴

راجه اودیت سنگه .. ۳۵۰

راجه اودت سنگه .. ۳۸۹

اودیسنگه .. ۴۷۳

اهتمام خان ۱۳۲ - ۲۰۵ - ۲۳۴ -

۲۵۲ - ۲۷۴ - ۲۹۴

اهتمام خان سردار پیگ .. ۲۵۰

اهتمام خان مخاطب سردار خان ۲۹۵

اهتمام خان الهیار .. ۳۸۶

اهتمام خان قول .. ۴۷۹

ایرج خان ۱۵۱ - ۲۰۹ - ۲۰۹ - ۲۶۲ -

۱۱۰

امانقخان ۲۲۴ - ۳۱۷ - ۳۳۵ - ۳۳۷ -

۳۴۷ - ۳۹۴ - ۴۱۲

امام وردی .. ۱۹۵

امداد بخت شاه پیگ خان کاشغری ۱۵۸

امرچند .. ۲۱۱

امرت راو .. ۴۰۱

امته الحمید .. ۵۱۳

امرسنگه .. ۱۷۵

راجه امرسنگه .. ۱۰۷

رانا امرسنگه .. ۴۰۴

سید امجد خان .. ۹۸ - ۴۹۲

انوشه خان .. ۱۱۲

انوشخان - ن - نوشه خان ۳۰۳

انویسنگه .. ۱۲۷ - ۴۰۷

راو انوپ سنگه .. ۲۷۷

شیخ انور .. ۲۷۲

انور خان .. ۳۵۲

سید انور خان .. ۲۷۲

راجه انوپ سنگه .. ۲۸۳ - ۳۶۰

۱۲۵-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۷-۱۴۰-	۲۷۸
۱۴۶-۱۶۴-۲۲۹-۲۴۴-۲۵۳-	ایوب بیگ ۲۲۸
۲۷۰	ایماجي ۲۷۳
خواجه بختاور خان ۵۰۵	ایلکوجي ۳۲۸
بختيار خان ۹۹	ایزدبخش ۵۴۰
بخت بلند ۲۷۳	* ب *
بخت النساء بیگم ۳۹۳	بانو بیگم ۵۵
بخشي الملک ۴۸۶-۴۸۵	باقیخان ۱۲۷-۱۹۲-۴۹۷-۵۱۵
بدیع سلطان ۱۳۳-۸۰	باقی بیگ سپه سردار خان .. ۳۷۹
بدیع الزمان مهابت خان مخاطب	باقی بیگ ۳۸۰
برشید خان ۲۰۶	باقرخان ۵۰۳-۵۰۰-۱۴۰
بدیع سلطان بلخي ۱۰۴	بائی بهوت دي ۱۴۸
سید بدیع الله (ن) یدالله .. ۳۲۵	بائی اودیپوری ۵۳۶-۵۳۸
راو یدله سنگه ۵۱۴	بالکشن ۲۰۵
برهان الله خان ۴۹۶	بالتون بیگ ۲۵۰
برهان الدین ۴۷	باسدیو ۴۹۵
شیخ برهان الدین ۲۳۷	بجي سنگه ۴۴۴
برخوردار بیگ ۲۰۴	بچمني بیگم ۵۱۶
برق اندازخان-ن-رعدانداز خان ۲۵۱	بحر خان ۱۴۸
برجهوکن (ن-برج بهوکن) قولم الدین	بختاور خان ۹۴-۹۸-۹۹-۱۴۰-

۸۱ . . . بهلول خان میانه	۲۷۰ . . . خانی موسوم بدیندار
- ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۸۹ بهرامند خان	۳۶۹-۳۶۵-۳۴۸-۵۴۰ بزرگ اعیان خان
- ۱۷۶ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۳۶ - ۱۱۳	۱۰۹ - ۷۱ بسرام خان
- ۲۱۶ - ۲۰۹ - ۲۰۵ - ۱۹۸ - ۱۹۲	۲۵۵ - ۲۱۹ بسونت راو دکهنی
- ۲۴۳ - ۲۴۰ - ۲۲۶ - ۲۲۵ - ۲۲۱	۲۱۷ بشن سنگه
- ۲۹۴ - ۲۸۱ - ۲۷۴ - ۲۵۹ - ۲۴۸	۳۸۲ - ۳۴۰ راجه بشن سنگه
- ۳۳۹ - ۳۳۵ - ۳۳۰ - ۳۲۹ - ۳۲۳	بکرم سنگه گوالیوی - ن - مکرم سنگه
- ۳۹۳ - ۳۷۴ - ۳۶۹ - ۳۵۵ - ۳۵۴	۱۴۱ گوالیری
- ۴۷۳ - ۴۶۱ - ۴۴۳ - ۴۲۳ - ۴۱۸	۸۳ بلند خان
۴۸۰	۲۷۳ بلند افغان
۹۷ بهرام سلطان	۴۰۵ بلند اختر جعلي
۲۴۸ - ۱۴۰ - ۱۰۷ بهرام	۴۳۹ - ۴۳۳ - ۷۹ - ۶۳ - ۵۳۹ بلبارس خان
۱۰۳ میرزا بهرام	۲۷۳ بنهچل (ن) نهچل
۱۰۹ بهویت	۲۹۳ بندرابن
۲۴۵ - ۲۱۵ بهاری داس	۴۷ - ۳۶ - ۳۵ بوداق بیگ
۲۲۷ بهار سنگه هاده	- ۲۷ - ۲۶ - ۲۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ بهادر خان
- ۲۶۰ - ۲۵۸ - ۲۵۵ بهادر فیروز جنگ	- ۲۷۷ - ۱۶۸ - ۱۳۶ - ۱۲۳ - ۵۸
۲۹۰ - ۲۸۸ - ۲۷۷ - ۲۶۴ - ۲۶۲	۵۱۸ - ۵۰۵ - ۵۰۲ - ۲۹۹
۳۱۸ - ۳۱۵	۶۱ بهاکو
۲۶۶ بهار سنگه گور	۵۸ بهلول

۱۰۷ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۹۶ - ۲۱۰	عمدة الملک بهادر خان ۱۲۱
۲۱۹ - ۲۲۴ - ۲۳۰ - ۲۳۶	بهادر علي خان ۲۷۲
۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۵۴	بهادر سنگه ۴۰۵
۲۶۱ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۴	بهادر جي ۴۸۲
۳۱۱ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۴۴	بهرة ورخان ۲۷۳
۳۶۰ - ۳۶۳ - ۳۶۵ - ۳۷۴	بهرام خان ۲۹۶
۳۸۶ - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۴۰۰	بهرجی ۳۲۸ - ۳۲۹
۴۰۹ - ۴۱۱ - ۴۲۲ - ۴۲۹	بهاکو بنجاره ۳۹۳
۴۳۳ - ۴۴۷ - ۴۵۲ - ۴۵۴	خواجه بهلول (ن) بهلول ۵۳ - ۶۴
۴۶۱ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۰	خواجه بهاء الدين ۱۶۳ - ۱۶۶ -
۴۸۳ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۸	۲۲۸
۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۳۷	مير بهاء الدين ۳۰۳
راجہ يدير ۱۱۷	راجہ بهيم سنگه ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۷۸ - ۳۶۹
* پ *	بيم نواين ۳۹ - ۴۰
پادشاه بيگم ۲۱۰	بيوم ديوسيسوديه ۶۵ - ۸۴
پاتري بهاگمتي ۳۰۲	بيرسنگه ۱۳۷
پام نايک ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲	شاهزاده بيدار نخت (در بعض جا)
خواجه پارسا ۱۶۳ - ۱۶۶	محمد بيدار نخت (در بعض مقام)
پدم نايک ۲۳۹	سلطان بيدار نخت (گاه نوشنه)
پداجي ۲۴۹ - ۴۸۰	بيدار نخت بهادر ۱۰۵ - ۱۴۹ -

۴۳۷ - ۴۳۵ - ۴۳۰ - ۴۲۰ - ۴۱۸	پوتهی سنگهه زميندار .. ۳۳ - ۱۴۰
۵۷۸ - ۴۷۱ - ۴۶۰ - ۴۵۲ - ۴۴۱	پوتهی پت ۲۶
۴۹۷ - ۴۸۶ - ۴۸۵ - ۴۸۳ - ۴۸۲	پوتهی سنگهه راهپور ۱۹۶
۵۰۵ - ۵۰۴ - ۵۰۳ - ۴۹۹ - ۴۹۸	پوهيز بانو بیدگم .. . ۱۰۸ - ۱۴۷
۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۶	پوردل ۱۱۵ - ۲۵۶
۵۱۶ ترکناز خان	پورتاب سنگهه ۲۱۸
۴۳۸ ترنيك	پرمسرام ۴۲۰ - ۴۵۷
۱۳۱ - ۱۴۲ تقرب خان	سلطان پرويز ۷۴
۴۸۰ تقي خان	پندر ۵۰۰
۹۷ ميرتقي	پيدنايك (ن) نند نايك (ن)
۲۳۸ تغلق	پيدما نايك ۲۶۵ - ۳۰۴ - ۳۰۶ - ۵۱۳
- ۴۸۲ - ۱۷۹ - ۱۷۳ - ۱۷۱ - ۱۷۰	پيديا ... ۴۹۱ - ۵۰۱ - ۵۰۲
۳۸۶ - ۳۸۴ - ۳۴۴	* ت *
۱۸۸ تهورخان مخاطب پيدار شاه قليخان	تايداس ۲۰۵
۴۹۳ تهورخان مخاطب به فدائی خان	تريت خان (وگا نوشته) تربيتخان
۱۳۷ تپهداس	بهادر ۲۸ - ۳۵ - ۴۷ - ۵۶ -
۱۵۴ تيغ سنگهه	۵۷ - ۶۲ - ۹۰ - ۱۰۴ - ۱۳۹ -
* ج *	۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۵۷ - ۲۰۹ -
۳۰۹ - ۲۷۴ - ۲۰۹ - ۱۷۶ جانسپار خان	۲۶۱ - ۲۷۲ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۹۵ -
۴۳۹ جانسپار خان بني مختار خان	۴۰۶ - ۴۱۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۱۶ -

جگدیواری ۲۲۱	جان نثار خان ۲۹۶-۳۲۸-۳۳۷-۳۴۱
جگتا ۴۰۶	جان نثار خان ابوالکام .. ۳۳۱
جلال چیلہ مخاطب بسریرا خان ۲۷۹	جان بیگ آتش خان ۱۷۰
جلال بیگ ۴۰۵	جانی خان ۱۰۵
میر جلال الدین ۲۷۲	جادواری ۲۲۱
جمیل بیگ ۸۹	جسونت سنگہ (وگلا نوشتہ) راجہ
جمال الدین خان مخاطب بصفدر خان	جسونت سنگہ (وگلا) مہاراجہ
۲۴۱	جسونت سنگہ ۴-۵-۱۰-۱۳-
جمشید خان بیجا پوری ۵۰۳	۱۷-۱۸-۱۹-۲۸-۴۱-
جمیلۃ النساء عرف کلیان کنور ۲۱۱	۴۸-۵۰-۵۷-۶۱-۱۰۹-
جمشید خان ۲۱۷-۲۸۴-۲۹۵-۵۰۶	۱۳۳-۱۳۹-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۵-
جمدۃ الملک ۲۸۹-۳۳۱-۳۳۲-	۱۷۶-۱۷۹-۲۰۷-۳۱۸-
۳۵۲-۳۵۴-۳۵۵-۳۶۶-۳۵۷-	جسونت سنگہ بوندیلہ ۲۷۳
۳۵۸-۳۵۹-۳۶۴-۳۷۴-۳۸۵-	جعفر ۲۸۲-۱۴۱
۳۹۰-۳۹۱-۴۰۴-۴۰۷-۴۲۲	جعفر خان و بیشنرجا جمدۃ الملک
جمدۃ الملک مخاطب بامیر الامرا ۴۵۰	جعفر خان ۴۷-۵۱-۵۷-۶۲-۷۰-
جواہر خان ۹۴	۷۱-۷۳-۷۴-۸۰-۸۱-۸۲-
خواجہ جواہر خان ۱۲۱	۸۹-۹۷-۱۰۳-۲۴۸-۴۶۱
جوان رشید خان ۱۱۸	گلیا دیس مکہ ۵۱۳
شاہزادہ جوان بخت ۱۱۳	جگت سنگہ ۴۱۱

چمناجي ۲۱۸	جهان زيب پانو بيگم ۷۱۴-۷۸-۱۰۵-۱۴۳
چترمل ۳۹۶	۱۸۳-۲۳۵-۲۵۴-۳۸۰-۴۹۴
چڏن قليچ خان - وگاڙ چڏن قليچ	جهان بانو بيگم ۷۴
خان بهادر نوشته ۳۴۰-۳۸۶-	جهان آراي بانو معروف به بيگم صاحب
۳۹۵-۳۹۶-۴۰۵-۴۲۴-۴۲۵-	۷۴-۷۸-۲۱۳
۴۳۹-۴۴۱-۴۶۲-۴۷۱-۴۷۴-	جهانگير قليخان .. ۱۰۴-۲۸۴
۴۸۰-۴۹۴-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-	جهانگير پادشاه .. ۹۵
۴۹۹-۵۰۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۰	چيسنگه (و بيشتر) راجه چيسنگه -
* ح *	وگاڙ - ميرزا راجه چيسنگه ۳-
حامد خان - وگاڙ نوشته حامد خان	۱۰-۱۹-۲۱-۲۷-۲۸-۳۳-
بهادر ۱۱۵-۱۱۶-۱۲۸-۱۲۹-	۴۵-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-
۱۵۸-۱۶۵-۱۶۵-۱۶۵-۱۶۹-	۵۵-۵۶-۵۸-۶۲-۸۷-۱۲۸-
۲۱۷-۳۴۷-۴۸۱-۴۹۵-	۴۲۴-۴۵۰-۴۵۴
خواجه حامد ۲۶۳	رانا چيسنگه ۲۱۲
سيد حامد خان ۱۷۷	جي ده چيسنگه ۳۹
حاتم ۲۷۰	چيڪا ۴۹۲
حكيم حازق خان ۵۱۰	ملا چالاک ۶۱
حافظ خان ۵۱۳	شيخ چاند ۲۸۳
حسن علي خان ۸۰-۸۲-۹۲-	چتر منگه ۲۲۷
۹۴-۹۷-۱۰۰-۱۰۶-۱۰۸-	چنپت بونديله ۱۶۹

میر حسین مخاطب بخانہ زاد خان ۲۷۴	۱۲۰ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۵۸ - ۱۶۸
میر حسین .. ۲۲۲ - ۳۱۷ - ۳۵۰	۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۹۰
میر حسین امانت خان .. ۳۴۹	۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸
میرک حسین .. ۳۹۰ - ۴۰۳	حسن علی خان شاہی
حفظ اللہ خان ۴۰۷ - ۴۳۲ - ۴۴۰	۱۸۹ - ۲۱۲ - ۲۶۳ - ۲۸۱
حکیم الملک ۷۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۴	حسن بیگ خان ۱۵۰
حمزہ خان ۱۵۱ - ۲۵۰	حسنعلی ۳۱۳ - ۳۲۸
حمیدہ بانو بیگم ۳۸ - ۱۲۵ - ۲۲۳	حسن خان ۵۰۶
حمید خان .. ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۴۲۲	سید حسن خان ۲۶۳
حمید الدین - وجائے - حمید الدین	شیخ حسن ۲۱۸
خان - وگلا حمید الدین خان	میر حسن دہلوی ۲۳۷
بہادر ۲۲۱ - ۲۵۲ - ۲۷۲	حسین پاشا ۳۴ - ۳۵ - ۳۷ - ۸۵
۲۹۵ - ۳۱۴ - ۳۲۲ - ۳۲۸ - ۳۳۰	۸۶ - ۱۱۰
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۴ - ۳۴۹	حسین علی خان ۸۲ - ۱۵۰
۳۵۱ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴	حسینعلی ۳۱۳
۳۷۸ - ۳۸۳ - ۳۹۶ - ۳۹۹ - ۴۰۰	حسین بیگ خان ۱۴۰
۴۰۲ - ۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۱۶	حسین میانہ بیجاپوری مخاطب بفتح
۴۲۳ - ۴۳۳ - ۴۴۰ - ۴۴۹ - ۴۵۰	جنگ خان ۲۲۵
۴۵۱ - ۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۵	مید حسین ۴۸۱
۴۷۳ - ۴۷۶ - ۴۷۸ - ۴۸۲ - ۴۸۳	میر حسینی ۷۶

خانه زاد خان مخاطب بروج الله خان ۳۸۶	۴۸۵ - ۴۸۷ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷
خواجه خانه زاد خان ۳۷۵	۵۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۸
میر خانه زاد خان ۴۸۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۱
خاندوران و جائے مخاطب با حسن خان	حیات بیگ ۱۳۶ - ۱۹۲
۲۴۲ - ۶۲	حیات خان .. ۲۱۹ - ۲۵۱ - ۲۹۴
خانچہاں بہادر و گاہ نوشتہ خانچہاں ۱۲۷	خوجہ حیات خان و فا .. ۳۳۸
۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۶۰ - ۱۶۱	حیات الله خان ۴۹۷
۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰	قاضی حیدر - گاہ نوشتہ قاضی حیدر
۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۱۸	منشی مخاطب بخان ۲۳۴ - ۲۵۱
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۳۴	ملا حیدر ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۵۲۴
۲۴۱ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰	* خ *
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۸۲	خانزمان ۱۱۴ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۲۰۳
۲۸۳ - ۳۳۸ - ۳۸۰ - ۳۹۵ - ۴۰۶	۲۲۰
خانچہاں بہادر ظفر جنگ ۲۵۵ - ۲۶۱	خانزمان فتح جنگ .. ۳۶۱ - ۳۸۴
۳۱۱ ۳۴۸ - ۳۷۰ - ۳۸۹	خانہ زاد خان ۱۰۹ - ۱۵۹ - ۲۴۷
سید خان جہان بارہہ ۸۷ - ۳۵۹	۲۶۰ - ۲۸۲ - ۳۰۵ - ۳۳۳ - ۳۴۰
ممدۃ الملک خان جہان بہادر ۳۶۰	۳۴۹ - ۳۶۵ - ۳۷۰ - ۳۷۴ - ۳۷۵
خانچہاں شاہجہانی مخاطب بہ منور	۳۷۶ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۴
خان ۳۱۴	۴۴۰ - ۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۹۰
خانچہاں بہادر ظفر جنگ کوکلتاش	خانہ زاد خان مخاطب بہ میر ۴۷۴

خان میرزا ۲۰۷	۱۵۱ - ۲۱۵ - ۳۳۵ - ۳۶۰
خانزاد خان ۲۵۲	خان فیروز جنگ ۲۵۸ - ۲۸۸ -
خواجه خاوند محمود ۳۷	۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۱۶ -
خانعالم ۳۸۴ - ۴۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴	۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۳۲ - ۳۵۰ -
حاجي حاتم ۴۰۶	۳۶۵ - ۳۸۶ - ۳۹۴ - ۴۰۲ - ۴۰۵ -
خدمت خان ۷۹ - ۲۲۵ - ۲۷۴ -	۳۶۱ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۸۱ -
۳۴۱ ۳۰۴	۴۸۳ - ۴۹۳ - ۴۹۵ - ۴۹۸ -
خواجه خدمت خان ۱۶۳ - ۳۳۶	خان فیروز جنگ مخاطب به خان
خدمت گار خان ۴۲ - ۱۲۵ - ۱۲۹ -	زمان فتح جنگ ۳۲۴
۱۶۳ - ۲۱۱ - ۲۲۵ - ۳۴۱ -	خان بهادر فیروز جنگ ۲۹۵ - ۳۰۸ -
۳۷۱ - ۳۵۱ - ۳۵۰	خان بهادر ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۷ -
خدمتگذار خان ۱۹۴ - ۲۵۱	۳۹۱ - ۴۱۲ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ -
خدمتگار خان مخاطب به خدمتگذار	۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۷۶ - ۴۸۸ -
خان ۶۴ - ۱۷۲	خان نصرت جنگ و جائے خان بهادر
خدمت گار خوجه طالب .. ۴۸۱	بصرت جنگ ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۳۵ -
خواجه خدمتگار خان ۳۳۶	۴۷۰ - ۴۹۶ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -
خدمتگذار خان ۳۵۱ - ۳۷۱ - ۳۷۴ -	۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۱۷ -
۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۴ - ۴۳۲ -	خان خانان ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ -
۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۱۴	خان زمان خان ۴۰۹ - ۲۵۲
خسرو چيله ۱۵۰	خانزمان ناظم ۲۱۷

۲۲۲ - ۲۷۸ - ۴۳۲ - ۴۳۹	خسرو سلطان ۸۰
۱۴۸۳ - ۱۴۹۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵-۵۰۴	خسرو بیگ ۲۲۶
داود ۲۶۷ - ۲۶۹	خضر خان ۲۲۲ - ۵۱۸
شاهزاده دارا شکوه ۳ - ۴ - ۶ - ۷	خلیل الله خان ۹ - ۱۰ - ۳۵ - ۳۸ - ۸۰
۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷	۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۴۷ - ۳۸۹ - ۴۹۱
۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۵	خلیل الله خان ۲۶۰
۲۷ - ۳۲ - ۵۴ - ۷۴ - ۱۲۵ - ۱۴۰	خلیفه سلطان ۱۳۰ - ۲۲۳ - ۴۳۴
داراب بیگ ۳۸۷	خانیجر خان ۱۴۵
سلطان دادار بخش ۵۰۵	خوشحال خان .. ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۹
داراب خان ۹۸ - ۱۰۹ - ۱۲۳ - ۱۵۰	قاضی خوب الله ۲۰۴
۱۵۷ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۲۲۱ - ۲۴۷	خواص خان ۵۹
دانشمند خان ۴۸ - ۶۴ - ۷۰ - ۸۰	خوشی بیگ ۶۲
۸۶ - ۱۰۵ - ۲۵۷	خواجه خان ۵۱۸
دادار بخش ۵۱۵	خواجه میرزا ۱۷۱
داور بخش ۵۱۵	خیر الله ۲۸۱
دربار خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۳۴	خیریت خان ۲۲۱
درگا ۱۷۹	خیر اندیش خان کنهوه .. ۴۴۱
درگداس راتهور .. ۳۹۵ - ۴۹۸	* د *
درگداس (ن) درگداس راتهور ۱۷۷	درد خان ۱۰ - ۱۶ - ۳۷ - ۴۹ - ۵۱
درگداس ۱۹۹	۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۸

راودلیپت ۲۸۳ - ۳۵۹	دیوار خان ناظر ۲۰۳ - ۲۰۴
دلارام ۳۶۵	درجن سنگه هاده (ن) هانده ۲۲۶ -
دولت خان ۸۸	۲۲۷ - ۲۳۵
دولت آبادی محل ۱۵۵	درجنسنگه (ن) درجیسنگه .. ۱۹۹
خواجه دولت محلی ۳۴۳	درجنسنگه ۲۴۴
شاهزاده دولت افزا - جائے - سلطان	دلیرخان ۱۵ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۴ -
دولت افزا ۹۳ - ۱۵۳ -	۵۰ - ۵۱ - ۵۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۱۱۵ -
۲۴۹ - ۳۱۴	۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۶۱ -
دوست محمد خطیب ۱۰۲	۱۶۵ - ۱۷۷ - ۱۸۲ - ۲۰۸ - ۲۰۹ -
دوستدار بانو بیگم ۱۲۴ - ۱۵۴	۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۲۸ - ۲۳۷ - ۲۳۹ -
دوندی راو ۳۸۲	۲۴۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۴ - ۳۲۳ -
دهنا جادو جائے - دهنا جادون ۱۴۰۱ -	۱۴۸۱ - ۱۴۹۵
۴۳۲ - ۵۰۰	دلیرخان معموری ۱۴۴۳
دیانت رای ۵۹	دلیر همت ۸۴ - ۱۰۷
دیانت خان ۱۲۴ - ۱۹۶ - ۳۳۷ -	دلرس بانو بیگم ۱۸ - ۵۳۶
۴۱۲ - ۴۶۰	دلدار ۸۸
شاهزاده دیانت خان ۱۰۴	دلدار محمل (ن) قضا ترا م محمل ۵۲
دیوانکن ۱۲۴ - ۱۹۶ - ۲۵۱	دلدار زمیندار ۲۳۶
راجہ دیورای ۳۰۱	دلپت کنور (ن) کینو ۱۲۸
دیوچهر ۳۹۰	دلپت ۲۲۶ - ۲۴۱ - ۳۳۲

۱۸۹ - ۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۷۵ - ۱۴۱ رانا	دیندار .. . ۲۱۳ - ۳۴
۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۷	راجہ دیبئی سنگہ ... ۱۰۴
۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۳۹ راناراجسنگہ	* ذ *
۴۰۵ - ۲۱۲	ذوالفقار خان قرومانلو .. ۲۷
۱۹۶ - ۱۸۰ - ۱۷۹ .. راجسنگہ	ذوالفقار بیگ .. ۳۸۷
۱۴۰۱ - ۳۹۱ - ۳۵۹ - ۳۵۶ - ۲۷۳ راما	ذوالفقار خان بہادر نصرت جنگ (وگاہ
۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۰۱ - ۴۱۱ - ۴۱۹ - ۴۲۲	نوشہ) ذوالفقار خان - و (جائے) -
۴۸۰	ذوالفقار خان بہادر ۳۴۵ - ۳۵۱ -
۲۰۵ - ۱۹۷ .. راتھوران	۳۵۲ - ۳۵۵ - ۳۹۹ - ۳۷۴ - ۳۹۰ -
۴۹۸ - ۳۱۱ .. راجہ رام جات	۴۳۲ - ۴۳۰ - ۴۰۷ - ۴۰۶ - ۴۰۱ -
۴۳۳ - ۳۸۲ .. رام چند	۱۱۵۰۲ - ۴۶۱
۴۲ .. رابمل	شاہزادہ ذی جاہ .. ۲۴۱
۱۷۵ - ۱۷۳ .. راو رای سنگہ	* ر *
۲۳۸ .. سید راجو	راجہ رای سنگہ ۶ - ۴۲ - ۵۱ - ۶۱ - ۱۲۷
۱۴۱ .. راکھو داس جہالا	راجہ راجروپ .. ۲۶
۷۳ .. رحمت بنو	رامسنگہ (وگاہ نوشہ) راجہ رامسنگہ
۱۶۶ ۱۳۲ ... رحمت خان	۵۱ - ۵۶ - ۹۵ - ۸۷ - ۹۷ - ۱۳۶ -
۴۸۱ .. رحیم الدین خان	۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۷۲ - ۲۰۳ -
۲۷۰ .. رحیم بی	۲۱۷ - ۲۳۹ - ۲۵۰ - ۴۳۲ - ۵۰۲ -
۲۱۶ .. رحمن قلی	۵۰۵ - ۵۱۴ - ۵۱۵ -

رخمن وردی	۳۸۶	خان ۹۹ - (۷۱) - ۱۹۰ - ۲۱۵ =
رخمن داد خان	۴۹۵ - ۴۷۳	۲۷۸ - ۲۶۲ .
رستم خان ۶ - ۴۶ - ۷۲ - ۸۷ - ۱۲۴ -		رعدانداز خان ۵۰ - ۵۳ - ۸۳ - ۱۰۴ =
۱۵۴ - ۲۹۵ - ۲۹۱ - ۴۹۳		۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۳۶۰ - ۳۷۹
رستم بی ۶۲ - ۹۱		شاهزاده رفیع الشان .. ۱۰۷
رستم بیگ	۲۷۲	رکھانته سنگه - میرته .. ۶۵
رستم بیگ خان چمرکس	۴۰۳	رکھانته سنگه میسودیہ .. ۸۵
رستم خان شوزہ ۳۳۶ - ۴۷۳ - ۴۸۰		راجہ رکھانته .. ۴۶
رستم دلخان ۳۷۸ - ۳۸۳ - ۴۳۹ -		رکھانته داسی (ن) رکھانته .. ۱۷۷
۴۸۳ - ۴۹۴		رکھانته سنگه .. ۱۸۲
رستم خان بہادر شاہجہانی .. ۴۰۳		رکھپور .. ۱۷۷
مہرزا رستم	۲۴۷	رکھپور رائس .. ۱۷۹
رسی بین	۷۱	رستم خان مخاطب بہ بہادر خان
رشید خان ۴۱۰ - ۱۵۰ - ۲۳۴ - ۲۵۲ -		۲۳۵
۲۷۰ - ۳۴۵		رستم خان .. ۲۲۲
رضویخان ۱۴۱ - ۶۲ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۲۰۷ -		رون مہتن .. ۱۷۹
شیخ رضی الدین .. ۹۴ - ۱۰۰		رضیۃ النساء بیگم .. ۳۸۴
شیخ رضی الدین پیشکار .. ۹۴		رندولی خان .. ۲۴۲
شیخ رضی الدین .. ۱۸۷		روشن رقم .. ۲۷۰
رضی الدین (وگاانوشہ) رضی الدین		روشن آرای بانو بیگم .. ۷۵ - ۱۱۰

راو روپسنگه	۱۰۷	روح الله خان	۱۱۴-۱۰۸-۸۸-۳۸-۱
ز			
زاهد خان	۲۱۸-۲۱۰-۹۷ ..		۱۲۷-۱۴۳-۱۵۰-۱۵۲-۱۵۷
خواجه زاهد	۴۸۳		۱۶۰-۱۶۳-۱۶۲-۱۷۶-۱۸۹
پادشاهزاده زبدة النسا بیگم	۱۲۵ -		۱۸۷-۱۹۵-۲۰۳-۲۰۵-۲۱۶
	۱۵۴ - ۵۴۰		۲۱۸-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۷-۲۳۰
زبردست خان	۴۹۷-۴۹۶-۳۹۷		۲۳۷-۲۴۰-۲۴۲-۲۴۵-۲۴۹
زکوة النسا بیگم	۴۸۴-۳۷۲-۲۰۳		۲۵۲-۲۵۴-۲۵۶-۲۶۰-۲۷۲
خواجه زکریا	۵۱۳		۲۷۵-۲۸۱-۲۸۲-۲۹۹-۳۰۵
زلیخا	۱۳۵		۳۲۷-۳۳۱-۳۳۲-۳۴۱-۳۴۵
زمانه بیگ (ن)	۷۷		۳۴۷-۳۴۸-۳۵۵-۳۷۳-۳۸۶
پادشاهزاده زیب النسا بیگم	۴۲۳ -		۳۹۲-۳۹۶-۴۰۰-۴۰۴-۴۰۶
	۲۲۵ - ۴۶۲ - ۵۳۸		۴۰۹-۴۱۵-۴۲۰-۴۲۵-۴۳۴
پادشاهزاده زینت النسا بیگم	۴۴۸ -		۴۵۷-۴۵۹-۴۶۱-۴۷۲-۴۸۵
	۳۱۴-۳۴۳-۳۵۹-۳۶۱-۳۸۵		۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۳-۵۰۰
	۲۰۸-۴۳۳-۴۷۱-۴۸۴-۵۱۷		شاهزاده روح القدس
	۵۳۹		۳۷۴
پادشاهزاده زیب النسا بیگم (ن)		رومی خان	۱۱۶-۱۱۵-۱۰۴ ..
زینت النسا بیگم	۲۴۵ - ۱۹۰	روپسنگه	۱۴۰۵ - ۲۲۶
زین خان کوه	۱۱۷	زوپسنگه راتهور	۱۷۷ - ۹۳ - ۴۹
		وودر منگه	۲۲۸
		راجه روپسنگه	۳۷

میهن‌دار خان ۲۸۳ - ۳۹۵ - ۳۸۷ -	زین‌العابدین ۲۷۲ - ۲۸۲
۱۴۸۱ - ۱۴۹۹	میرزین‌العابدین ۳۹۴
مسترسال ۱۴۲ - ۳۸۴	حمید زین‌العابدین ۹۲
مسترسال بوندیله .. ۱۴۲۴ - ۳۸۳	شیخ زین‌الحق (ن) شیخ زین‌الحق
راوسترسال ۶	مصعب‌الدین زریخش .. ۲۳۷
مستردا فلیه .. ۳۹۵ - ۱۴۰۶ - ۵۱۶	شیخ زین‌الدین .. ۵۲۲ - ۵۳۲
سکبان بیگ مخاطب بآتش خان ۱۷۰	* * *
مردار خان ۲۱ - ۲۹۲ - ۳۰۴ - ۳۱۴	ساهر ۵۱۱
۳۲۲ - ۳۳۰ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۴۱ -	راجه ساهر ۳۳۲ - ۴۰۷ - ۴۳۳ - ۴۷۲ -
۳۴۵ - ۴۳۳	۴۷۳ - ۴۸۲ - ۴۹۵
میربواز خان ۲۹۱ - ۴۰۳	سانولداس ۲۱۵
میربواز خان چیله ۲۸۴	سبحان قلی خان ۲۸ - ۳۴ - ۴۸ -
میربلند خان خواجه موسی ۵۱۳	۹۰ - ۹۱ - ۱۴۹ - ۱۶۳ - ۲۵۵
میربلند خان خواجه یعقوب ۲۴۰ -	سبحان سنگه ۱۸۲ - ۲۰۳
۲۵۶	سبحانچی ۲۷۰
میربلند خان ۶۱ - ۱۰۳ - ۱۰۶ -	سبحان وردی ۲۲۳ - ۳۸۵
۱۰۷ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۷ - ۱۳۲ -	راو سبحان چند ۲۴۹
۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۵۷ -	شاهزاده میهرشکوه ۱۰ - ۱۹ - ۲۵ -
۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۷۹ - ۱۸۷ -	۲۷ - ۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۵۴ -
۲۹۷	۱۵۸ - ۱۶۰ - ۵۴۰

سکندر خان ۲۷۰ - ۲۸۰ - ۲۸۲	سرفراز خان ۲۲۹ - ۲۵۵ - ۲۷۸
۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵	۲۸۰ - ۴۱۱ - ۵۱۳
سکندر بی مخاطب خان .. ۲۹۲	سردار ترین .. ۲۱۵ - ۲۲۲
سکندر ۲۹۰ - ۲۷۹ - ۲۸۰	سرفراز خان ۲۹۷ - ۳۵۹ - ۳۸۴ - ۳۸۰
۲۸۲ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۲	سید سرفراز خان .. ۴۱۸ - ۵۰۶
سکندر عادل خان .. ۲۱۸	مر انداز خان .. ۴۷۰
شاهزاده سکندر شان ۱۴۳ - ۱۵۷ - ۱۶۰	مر انداز خان بقنی بیجاپوری ۲۹۹
شیخ سلیمان .. ۷۶	سروپ سنگھ .. ۳۸۶ - ۳۰۷
سلیمان شکوہ ۳ - ۹ - ۱۰ - ۲۹	سزوار خان ۹۶ - ۱۳۹ - ۱۶۳ - ۱۹۶
۳۳ - ۱۱۸ - ۱۶۶ - ۲۲۸	۳۳۵ - ۳۶۰ - ۴۶۱
شیخ سلیمان مخاطب بقاضل خان ۱۸۹	سعادت خان .. ۲۸۲ - ۲۸
سلیمان خان .. ۲۲۲ - ۵۱۸	سعادت خان (ن) سیادت خان ۱۴۳
سلیمہ بانو بیگم ۱۱۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴	سعادت خان قاتشال .. ۱۰۸
سلطان حسین مشہور بملنگ (ن)	سعادت اللہ .. ۲۷۴
بلنگ .. ۴۹۹	سعد اللہ .. ۲۷۴
سلطان حسین .. ۱۰۴ - ۵۰۳	شیخ سعد اللہ .. ۴۰۷
میرزا سلطان .. ۱۰۴ - ۱۳۹	سعد اللہ خان ۸۲ - ۱۵۸ - ۲۱۷
سلطان الدین .. ۱۶۶	۳۸۷ - ۴۰۷ - ۴۴۰
سید سلطان کوٹلانی .. ۱۴۱	سعد خان .. ۲۱۸
صلاح خان .. ۲۲۳ - ۲۲۴	سعد خان بہادر .. ۲۵۵ - ۴۴۰

۱۱۴۲ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۳۳۲ - ۴۰۷	صلح خان مخاطب به انور خان ۲۷۱
۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۷۸ - ۴۸۰	منگی ۹۴
سیف الله ۲۶ - ۶۳ - ۱۲۵ - ۲۱۸	منبها ۵۱ - ۵۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۸
شیخ سیف الله سرهندي ۷۸	۲۲۳ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۷۶ - ۲۵۸
سیف الله خان ۲۰۷ - ۲۵۰ - ۲۷۵	۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۹۷ - ۳۰۸ - ۳۱۴
۴۵۶ - ۵۰۵	۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۴ - ۳۲۵
شیخ سیف الدین سرهندي ۸۴	۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۳۲
سیف الدین خان صفوی ۴۱۲	۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۷۲ - ۴۸۲ - ۵۱۱
سیفخان ۲۷ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۲ - ۵۲	منقا ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۸ - ۳۸۳
۶۱ - ۸۳ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۴۷	۳۹۹ - ۴۰۰
۱۵۳ - ۱۶۹ - ۳۶۷ - ۴۷۴ - ۴۸۰	سنجر ۸۲
۴۹۶	صوبهکرن بوندیله ۱۶۳
سیف خان فقیرالله ۱۴۷ - ۴۸۰	صوبههان ۴۴۰ - ۴۴۱
سید سیف خان نورالدهر ۳۴۱	صونک ۱۷۷ - ۱۹۹ - ۲۱۵
سیادت خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۲۴۵	صوم منگه ۵۰۱ - ۵۰۲
۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۰ - ۳۱۴	صهراب ۱۰۷ - ۱۴۵
۳۱۶ - ۳۹۲ - ۴۰۷ - ۴۷۳	صهراب بیگ ۱۸۴
سیادت خان اوغلان ۴۷۳ - ۵۱۸	صهراب خان ۲۵۱ - ۲۷۱ - ۲۷۸ - ۲۹۶
سیادت خان مخاطب بمعظم خان ۲۴۶	صیوا ۴۳ - ۴۵ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۵
سیادی خان صفوی ۲۴۵	۵۸ - ۶۰ - ۹۹ - ۱۰۶ - ۱۲۸

شجاعخان مخاطب بصفتشکفتخان ۲۴۳	سیدالمنان بیگم .. ۲۴۷ - ۲۴۸
شجاعت خان محمد بیگ ۳۸۳ - ۳۴۱	سید خان ۱۵۸ - ۱۹۹ - ۳۶۷ - ۳۰۶
شجاع ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳	میر سید ۲۹۱
۳۸ - ۸۴ - ۳۰۵	* ش *
شاه شجاع ۳ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴	شاهنواز خان صفوی .. ۱۸ -
۱۵ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۶	۱۹ - ۱۰۹ - ۳۳۸ - ۵۳۶
شرف الدین .. ۱۰۳ - ۱۷۱ - ۳۳۱	شاه خواجه ۱۰۲
شیخ شرف یحیی منیری ۵۳۲	شاهجهان پادشاه ۲
شریف خان ۱۹۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -	تخواجه شاه مخاطب بشریفخان ۱۴۰
۲۲۲ - ۲۹۷	شاه بیگ خان کاشغری مخاطب
شفقة الله مخاطب بسزاوارخان ۲۵۵	بعبدالله خان .. ۱۵۸ - ۱۷۵
شفیع خان .. ۷۶ - ۱۷۰	ملا شاه بدخشی ۲۴
خاجی شفیع خان ۱۰۲ - ۲۳۴ -	شاه خان ۱۵۳۳
۲۴۶ - ۳۳۰ - ۳۳۵	شایسته خان ۹ - ۱۵۸ - ۱۶۷ - ۱۷۳ -
شکرالله خان ۲۰۹ - ۲۱۴ - ۲۲۳ -	۳۱۲ - ۳۶۸ - ۴۸۰
۳۰۳ - ۳۰۶	شاهمان خواجه .. ۹۰ - ۹۷
شکرالله خان نجم ثانی مخاطب بعسکر	شادکام چيله ۱۰۹
خان ۲۴۲	شجاعت خان ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۱ -
شمشیر خان ۲۸ - ۶۱ - ۶۲ - ۱۴۵ -	۱۳۲ - ۱۹۸ - ۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۵۴ -
۱۴۵ - ۳۱۴ - ۴۷۰	۲۹۶ - ۳۶۵ - ۴۰۶

۳۲۴	شیخ میران مخاطب به منورخان	۴۸۰	شمشیر بیگ
۱۶۰-۱۵۰-۱۱-۹-۸	شیخ میر	۲۱۹	شمس الدین خان
۴۰-۱۸-۱۷		۴۳۴	سیده شمس الدین
۵۰۹	شیخ گنجه		حکیم شمس مخاطب به شمس الدین
۵۱۶-۴۷۰	شیخ سنگه		خان ۱۹۰
(ص)		۲۱۰	شهربانو
۲۴۷-۲۲۱-۱۸۸-۱۶۱	صالح خان	۲۰۷-۱۹۶-۱۳۶	شهابت خان
۲۶۸	صالح خان مخاطب به فدائی خان		شهاب الدین خان ۱۹۵-۱۹۶-۱۹۸
۸۴	صالح بهادر گرز بردار		۱۹۹-۲۰۰-۲۰۳-۲۰۶-۲۱۰
۱۳۰	حکیم صالح خان		۲۱۴-۲۱۶-۲۲۱-۲۲۳-۲۲۸
۳۸۲-۳۸۱	صائب		۲۴۰
۷۲	خواجه صادق بدخشی		میرشهاب الدین ۸۲-۹۰-۹۱-۱۸۶
۱۰۰	صبدم بلوچ (ن) صدم		شیرالله ۲۸
۱۹۵-۱۳۰	صدرالدین		شیربیگ ۱۰۲
۳۸۴	صدرالدین خان		شیرافکن خان ۱۲۴-۲۱۵-۳۸۱
۱۰۴	میرزا صدرالدین		شیرزمان خان ۴۳۹
۲۳۴	میرزا صدرالدین خان		سید شیرخان ۲۳۶-۲۶۲
۴۳۹-۴۳۳	صدرالدین محمد خان		شیخ الاسلام ۱۴۸-۲۱۰-۲۲۵
۵۱۴-۴۷۲			۲۳۹-۲۵۱-۳۳۹-۳۹۳
۴۸۹	میرزا صدرالدین محمد خان		شیخ جهان ۲۱۷

۳۳۳-۳۳۹-۳۸۲-۳۸۷-۳۸۳

۳۹۳

خواجه صلابت خان ... ۵۷

صوفي خان ... ۸۳

صوفي بهادر ... ۱۱۲-۴۲

صيف خان ... ۳۳۳

(ف)

ضابط خان ... ۵۸

ضياء الدين حسين ... ۱۰۹

ضياء الدين خان ... ۴۵۹-۴۷۱

ضياء الله خان ... ۴۷۲-۴۰۶

(ط)

طاهر خان ... ۲۹-۷۴-۷۶-۱۰۶

۱۱۵-۱۷۲-۱۷۹-۱۹۲

خواجه طاهر ... ۱۲۰

خواجه طالب ... ۱۳۹

طهاسب خان ... ۲۵۱

شيخ طيب ... ۲۵۱

(ط)

ملاطوري ... ۲۷۸

۵۰۳-۵۰۵

میشکن خان ۱۱-۱۵-۱۶-۱۷

۱۳۶-۶۱-۷۷-۸۳-۹۲-۱۳۲

۱۳۹-۱۳۱-۲۷۰-۲۷۱-۲۸۰

۲۸۳-۲۹۰-۳۹۱-۲۹۶-۲۹۸

۳۰۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۷۵-۳۷۹

۳۸۰-۴۰۷-۴۳۳

مهي ميرزا ... ۵۸

مهي خان (ن) صيف خان ... ۹۰

مهي خان ۱۴۷-۱۶۲-۱۶۷-۱۷۳

۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۲۲۹-۲۴۳

۲۴۹

ملا صفي الدين اردبيلي ... ۵۳۹

ميرزا صوفي خان ... ۴۹۶-۴۹۷-۵۱۳

صفيه بانو بيگم ... ۱۲۴

صفيه النساء ... ۲۰۴-۳۷۶

صفير خان ... ۳۳۵

صلابت خان ۱۸۷-۱۹۲-۲۰۵-۲۱۹

۲۳۷-۲۴۲-۲۴۷-۲۵۸

۲۹۰-۲۹۱-۳۳۱-۳۳۳-۳۴۰

عبد الهی	۲۵۱	(ع)	عابد خان ۶۲ - ۱۰۹۰ - ۱۱۰۰
عبد الرشید	۸۶	۱۳۰۰ - ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲	عابد خان مخاطب به قلیچ خان ۱۸۵
سید عبدالرشید تنوی	۹	صدر الصدور عابد خان	۸۶
ملا عبدالرشید اکبر آبادی ..	۹۸	عادل خان ۳۳ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۸	
عبد الخالق عزیز	۳۷۶	۵۹ - ۸۲ - ۱۲۳ - ۱۶۷	
عبد الله ...	۵۱۶ - ۲۱۹ - ۱۲۳	عادل شاه بیجاپوری	۲۱۰
عبد الله خان ۳۲ - ۵۱ - ۶۳ - ۷۱ -		عاقلمخان ۲۶ - ۲۹ - ۳۶ - ۴۷	
۷۵ - ۸۳ - ۸۸ - ۹۸ - ۱۰۵		۸۲ - ۱۵۳ - ۱۶۸ - ۱۷۶ - ۱۹۵	
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۳		۳۰۳ - ۳۸۳	
۱۹۰ - ۳۲۷ - ۳۲۹ - ۳۳۵		عالم	۱۴۶
عبد الله قطب الملک ۱۳۳ - ۳۰۱		سید عالم	۳۱
۳۰۳		سید عالم بادشک	۳۱
خواجہ سید الله	۲۵۸	ملک	۲۸۵
سید عبدالله ۴۹ - ۱۷۳ - ۲۰۳ - ۲۰۴		شاهزاده سلطان عالی تبار ۱۵۳ - ۱۶۰	
سید عبدالله باره عرف سید میان ۲۲۷		قلیچ جاری	۱۹۶
شیخ عبدالله	۲۹۷ - ۲۵۳	شیخ عباس ثانی	۳۵ - ۴۷
شیخ عبدالله مخاطب باختصاص خان		شاه عباس	۴۸۲
۲۲۶		سید عباس	۱۴۶
قاضی عبدالله ۲۸۱ - ۳۹۸ - ۴۹۳			
ملا عبدالله میالکرتی ۱۲۸ - ۲۲۸			

شیخ عبدالصمد جعفر خان ۱۹۱۱	۲۲۸
عبدالنبی خان ۷۴ - ۸۳ - ۸۴	۶۴۶ عبداللہ خورشیدی
عبدالنبی بیگ روزبہائی مخاطب	۱۸۰ عبداللہ چلی
۲۱۵	۳۹۷ ملا عبداللہ طباع
عبدالرسول	۱۹۵ میر عبداللہ
عبدالرسول خان - ن - عبدالرشید	۲۴۹ - ۲۴۵ عبدالرحمن
۱۵۱	۹۷ - ۸۰ عبدالرحمن سلطان
عبدالعزیز خان ۳۷ - ۴۸ - ۷۶ - ۴۰	عبدالرحمن خان ۱۶۱ - ۱۶۸ - ۱۷۱ - ۴۰۷
۲۷۲ - ۲۷۴ - ۳۰۳ - ۳۳۰ - ۵۱۵	۴۶۳ شیخ عبدالرحمن درویش
شیخ عبدالعزیز مخاطب بدلاور خان	۱۳۱ میر عبدالرحمن
۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۶۴	۱۴۷۱ - ۳۸۵ - ۱۷۲ عبدالرحیم
ملا عبدالعزیز عزت ۹۸	عبدالرحیم خان ۱۵۰ - ۱۵۸ - ۱۶۰ -
عبدالملک حکیم ۱۶۳	۱۶۵ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۹۲ - ۱۹۶ -
عبدالامون ۱۲۸	۲۱۶ - ۳۳۱ - ۴۰۵
عبدالواسع ۱۹۱	۳۳۷ عبدالرحیم بیگ
عبدالواحد مخاطب بہ میو خان ۱۹۲	۲۵۵ - ۲۲۸ خواجه عبدالرحیم
عبدالواحد خان ۳۹۵ - ۲۸۳	خواجه عبدالرحیم خان ۲۷۳ - ۳۱۲ -
عبدالہادی ۲۱۹	۳۴۹ - ۳۳۵
عبدالہادی خان ۳۳۹	عبدالصمد خان ۳۸۳
عبدالذبی ۲۱۹	

۲۱۶ شیخ عبداللطیف	۲۳ میر عبدالباقی
۲۱۷ شیخ عبداللطیف ابوالفیاض	۲۷۱۰ - ۲۵۰۰ - ۲۲۴۰ - ۲۲۰۰ عبدالقادر
۲۱۸ میدان عبداللطیف (و جائے) میان	۲۸۱۰ عبدالقادر خان
۲۱۹ شیخ عبداللطیف ۳۸۲ - ۲۱۵	۲۵۰ عبدالکریم
۲۲۰ سید عثمان	۲۵۱ - ۲۴۰ - ۲۲۰ - ۲۱۰ میر عبدالکریم
۲۲۱ شیخ عثمان	۲۵۵ - ۲۶۱ - ۲۶۸ - ۲۶۹
۲۲۲ عجب سنگہ	۲۷۹ - ۲۸۵ - ۲۹۸ - ۳۰۰ - ۳۰۴
۲۲۳ عزت خان ۱۴۵ - ۱۹۱	میر عبدالکریم ملقب بہ ملتفت خان
۲۲۴ عزت خان (ن) عدوت خان ۱۷۳	۳۳۰
۲۲۵ عزت اللہ خان	۲۶۶ عبدالحمید
۲۲۶ سید عزت خان	۱۴۸ ملا عبدالحمید میالکوٹی
۲۲۷ میر عزیز بدخشے	۲۸۰ - ۲۷۶ عبدالرؤف
۲۲۸ عزیز افغان	۲۹۹ عبدالولی
۲۲۹ عزیز خان روہیلہ	۱۹۱ شیخ عبدالولی
۲۳۰ عزیز خان بہادر روہیلہ	۳۸۷ - ۳۴۷ - ۳۸۷ عبدالرزاق خان لاری
۲۳۱ عزیز خان بہادر چغتائی	۸۴ سید عبدالوہاب
۲۳۲ عزیز اللہ خان ۳۸ - ۲۲۲ - ۲۲۷	۱۲۸ شاہزادہ عبدالوہاب
۲۳۳ ۳۴۹ - ۳۶۱ - ۳۶۳	۱۱۹ - ۸۴ - ۷۸ - ۱۱۹ قاضی عبدالوہاب
۲۳۴ ملا عزیز اللہ	۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۵ - ۱۲۳ - ۱۳۸
۲۳۵ میر عزیز اللہ	۲۳۹ - ۱۸۰

علی آقا
 ملی عادل خان بجاپوری ...
 حکیم علیم الدین ...
 میر عماد الدین مخاطب برہمت

۹۰

عنایت اللہ خان ۶۸ - ۱۵۸ - ۲۳۹
 ۲۶۶ - ۲۷۱ - ۳۰۳ - ۳۲۳
 ۳۵۵ - ۳۶۹ - ۳۹۰ - ۳۸۷
 ۳۹۰ - ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۰۶ - ۴۳۲
 ۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۷۵
 ۴۷۶ - ۴۷۹ - ۴۹۶ - ۵۰۵ - ۵۱۷

۵۲۳ - ۵۳۷

عنایت اللہ خان مخاطب باخلاص خان

۲۱۷

راجہ عنایت اللہ ...
 عنایت خان ۷۵ - ۹۹ - ۱۱۰ - ۱۲۹

۱۵۹ - ۱۷۰ - ۱۷۸ - ۱۹۶

۲۱۲ - ۲۲۳ - ۲۴۲ - ۲۸۷

خواجہ منیر مخاطب بجاپوری خان

۵۰۵

میر الدین مخاطب برہمت خان ۹۰

شامزادہ میر الدین ... ۳۶۵ - ۳۹۵

مسکر خان ... ۳۳۲ - ۳۴۴

مسکر خان حیدر آبادی ۳۶۹

مسکر ملی خان حیدر آبادی ۳۹۶ -

شیخ عطاء اللہ ۴۶۲

میر عطاء اللہ ۱۹۵

میر عظیم اللہ ۳۸۱

مقدار بیگم (ن) مفت آرام ۵۱۵

مقید نجان ... ۲۶ - ۱۱۴ - ۱۳۲

ملی اکبر حاجب ۹۰

میر علی اکبر ۱۰۴ - ۱۴۳ - ۱۸۸

ملی بیگ خان ... ۸۶ - ۸۷ - ۱۵۱

ملی نقی ۴۸۲

سلطان علی نقی قطب الملک (ن)

سلطان نقی قطب الملک ۳۰۱

ملی وردان خان ۹۷ - ۱۰۹ - ۱۴۰

۳۹۵ - ۵۱۶

ملی بنی علی طالب رضی اللہ تعالیٰ عنہ

۲۶۳

فاضل بیگ مخاطب به تهور خان ۲۷۳	ملا عوض وجیه ۲۵ - ۷۸ - ۱۴۰
فاضل خان علاء الملک ۲۷۳ - ۳۱۲	۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۰
۳۷۱	سیر عوض تاشکندی ۱۵۶
فاضل خان برهان الدین .. ۳۷۱	مصی بیگ ۳۰
سید فاضل ۲۸۸	(غ)
فاخر خان ۱۸۲ - ۲۲۰	غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
فتح معذور خان .. ۲۱۶ - ۲۶۲	۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۲
فتح محمد ۲۵۱	۳۴۰ - ۳۴۹ - ۳۴۵ - ۳۴۸
سید فتح محمد ۳۲۵	۳۹۲
فتح محمد قول ۳۵۹	غالب ۳۳
فتح جنگ خان ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۵۵	غالب خان (ن) عالی خان ۳۷۳
۳۶۲ - ۳۶۴	غضنفر خان ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۶
فتح الله خان ۳۸۴ - ۳۹۷ - ۴۱۵	۲۲۲ - ۲۸۰
۴۲۰ - ۴۲۷ - ۴۴۳ - ۴۵۷	غیاث الدین خان .. ۱۵۹ - ۱۷۱
فتح الله خان بهادر ۴۴۸ - ۴۵۵	فیروز خان .. ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۱۷۰
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۷۳ - ۴۹۶	(ف)
فتح دولت قول ۴۷۳	فاضل خان ۳۸ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷
حکیم فتح الدین ۴۷۷	۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۷۴ - ۴۱۸
شامزاده فتحا قیبا ۵۱۶	۳۶۹ - ۳۸۳ - ۳۸۶ - ۳۶۴
نصیر جهان خانم ۴۹۳	۳۷۱

۱۵۸ - ۸۶ - ۵۶ - ۵۵ فولاد خان

۱۹۱ - ۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۲

۲۱۴ - ۲۱۲

۳۲۹ فوجدار خان

۳۱۴ فیاض الدین

۱۱۸ - ۱۰۶ - ۹۷ فیض الله خان

۱۷۴ - ۱۴۹ - ۱۳۲ - ۱۲۹

۴۷۹ - ۲۱۰ - ۲۰۶

۲۵۶ - ۱۱۵ .. فیروز خان میرواتی

۶۴ سید فیروز خان

۴۷۴ شاهزاده فیروز بخت

۲۶۹ - ۲۶۶ - ۲۶۵ .. فیروز جنگ

۴۳۹ - ۳۹۴ - ۲۸۴

(ق)

۳۵۳ - ۱۹۰ - ۲۶ .. قابل خان

قابلیخان برهان الدین مخاطب با اعتماد

۱۴۰ خان

۲۴۹ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ قاسم خان

۳۷۵ - ۳۷۴ - ۲۸۳ - ۲۸۱ - ۲۵۶

۵۷۰ - ۴۰۰ - ۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۷۶

۲۴۹ فخرالدین

۱۰۶ - ۱۰۴ - ۸۴ - ۳۰ فدائی خان

۱۴۵ - ۱۳۶ - ۱۳۲ - ۱۲۱ - ۱۱۸

۴۳۳ - ۳۹۹ - ۲۳۹

۱۰۳ فرزانه بیگم

۱۱۰ فرخ قال

۴۸۲ - ۳۴۵ .. شاهزاده فرخ سیر

۲۹۶ - ۱۴۰ فرجام

۱۲۶ .. (ن) بولاش .. فرجام برلاس

۲۰۴ - ۱۴۵ فراق خان

۴۸۵ فرعون جی

۵۰۶ فرید خان

۴۲۲ شیخ فرید خان

۹۰ - ۸۸ .. فضل الله خان میرتوزک

۱۶۰ - ۱۵۹ - ۹۷

۳۱۳ فضل علی خان

۳۹۶ فضل علی خان مرشد قلی خان

۲۷۳ - ۲۶۶ - ۱۹۱ .. فضائل خان

۴۷۱ - ۴۵۷ - ۴۳۲ - ۳۹۴ - ۳۶۱

۴۲۷ فقیر الله خان

قلندر خان ۱۱۴

قلیچ خان ۱۹۶-۱۹۹-۲۰۳-۲۰۴

۲۰۵-۲۰۷-۲۱۳-۲۱۹-۲۵۰

۲۶۳-۲۶۶-۲۷۵-۲۷۸

۲۸۰-۲۸۹-۳۰۳

سلطان قلی خان ۱۵۲

سید قلی اوز بک ۳۱

قمر الدین ۲۴۳-۲۴۹

قمر الدین خان ۱۶۷-۲۱۸-۲۲۰

۲۵۹-۲۷۱-۲۷۷-۲۸۰-۳۳۲

قمر الدین مختار خان ۲۵۹

قندهاری محل ۱۴۷

قوام الدین خان ۱۳۲-۱۳۹-۱۴۴

۱۵۱-۱۶۳-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹

۱۸۸-۱۹۵-۲۴۰-۳۳۴

مهر قوام الدین ۱۳۰

قیام الدین ۱۵۳

(ک)

کار طلب خان میواتی ۱۰۳

کار طلب خان محمد بیگ . ۲۴۷

حاجی قاسم ۲۷۰

قاسم سلطان ۲۸

قاسم بیگ ۱۸۳-۱۸۴

قاسم آقا ۳۶-۳۷

قاسم آقا رومی ۳۵

قادر داد خان ۲۸۳

قباد خان ۳۷-۶۱

قدرة الله خان ۵۱۳

قاضی قربان ۵۳

قطب الملک ۲۷-۲۸-۱۲۳-۲۱۸

۲۴۴-۲۴۴

قطب العالم ۳۴۷

قطب الدین ۳۹۷-۴۴۰

قطب الدین خان ۱۶۱

قطب الدین خان خورشیدی ۴۲

خواجه قطب الدین (و جائے) خواجه

قطب الدین بختیار (و جائے)

خواجه قطب الدین بختیار کاکي

۹۰-۱۱۲-۱۲۵-۱۶۰-۴۹۵

قطب مسیح شیرازی ۵۳۲

۲۳۸ راجه کشتور	۳۵۰ لاکر خان
- ۱۱۴۵ - ۱۲۶ - ۱۰۲ - ۷۹ کفایتخان	۳۹ کامل
۳۹۴ - ۱۷۰ - ۱۵۹	۳۹۶ - ۲۲۳ - ۶۲ - ۶۱ کامل خان
۲۴۷ کفایت خان جعفر	- ۱۱۴ - ۱۱۲ - ۱۰۳ - ۸۲ کامکارخان
۲۸۲ کفایت خان حاتم	- ۱۹۲ - ۱۷۲ - ۱۶۶ - ۱۵۶ - ۱۴۰
۲۴۹ کفایت خان حاتم بیگ	- ۲۵۰ - ۲۴۵ - ۲۴۰ - ۲۱۶ - ۲۰۶
۳۸۵ کفایت خان میر احمد	- ۳۳۰ - ۳۱۲ - ۲۹۷ - ۲۸۱ - ۲۶۰
۲۶۸ کلیان	۱۴۹۷ - ۳۸۲ - ۱۴۰۵
۳۸۲ راجه کلیان سنگه	۲۴۸ کامیاب
۱۴۰ - ۱۱۵ کمال الدین	- ۲۲۳ - ۱۵۸ - ۱۳۶ - ۱۱۳ کامیابخان
- ۲۰۰۰ - ۱۷۷ - ۱۵۴ کمال الدین خان	۵۰۲
- ۲۸۳ - ۲۷۸ - ۲۶۲ - ۲۳۶ - ۲۱۳	۲۵۵ - ۲۲۰ کانہوجی
۳۵۱ - ۳۳۱	۴۹۵ کانہوجی سرکیه
۱۷۵ - ۱۷۴ کنور جیسنگه	۵۱۷ وکانہو
۶۲ - ۵۶ - ۵۵ - ۳۳ کنور رام سنگه	۱۷۵ کچسنگه
۲۱۷ - ۱۳۶ - ۹۷ کنور کشن راجه	۲۲۱ کرم الله خان
۱۷۲ کنور کشن (ن) بشن	۲۷۷ - ۱۰۷ - ۳۲ راو کرن
۹۰ کوکسنگه	- ۱۶۱ - ۱۵۸ - ۱۰۷ کشن سنگه
۹۴ - ۹۳ کوکلا جات	۲۵۰ - ۲۳۹
۲۱۵ کوکلهاس	۲۲۸ کشور داس

W - P9P- PPF- P17- P18- P10
 - P12- P13- P91- P89- P80
 - P10F- P1C1- P1C0- P1V- P1C
 - P1P- P87- P8C- P80- P80

1041 - 1041

لعل محمد ۱۰۰
 رای لعل چند ۱۳۶
 لودی خان ۵۱۶ - ۱۴۵
 لهراسب بیگ ۱۸۳

(۴)

۵۱۷	ماندهاها
۲۰۷	راجه ماندهاها
۱۲۷ - ۲۲۶	مانسنگه
۴۰۵	راجه مانسنگه
۱۵۷	ماع بانو
۲۷۲ - ۲۲۷	مارنا برهن
۵۹	مانچی ملار
۴۰۱ - ۲۹۷	مانکوجي
۲۸۴	مالوجي (ن) مانوجي کهورپرا
۳۲۸	ماييا کهورپرو

کولکٹاچی خان ظفر جنگ .. ۳۶۵
کیڑتسنگہ .. ۱۶۸ - ۱۶۷ - ۱۸۱
کیڑتسنگہ بھورئیہ (ن) راٹھور ۶۵
(ک)

گوشاسپ ۱۴۵
گروهرداس میسودیہ . . . ۸۸
گنگارام ۲۰۵
گوپال ۲۸۴
گوہرآرای بیگم ۵۵ - ۱۰۸ - ۱۲۵
۱۴۹۳ - ۵۱۲

گیتي آرای بیگم ۲۲۴- ۶۳۵- ۳۶۳-
۵/۵

(d)

شیخ لاد ۲۹۷
 لشکر خان ۷۱ - ۷۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵
 ۸۰۸ - ۱۱۲ - ۳۱۴ - ۳۲۹
 سید لشکر خان ۳۵۶
 لطف الله خان ۷۱ - ۷۲ - ۹۹
 ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۳۷ - ۱۴۹
 ۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۸۸ - ۱۹۶ - ۲۰۱

شیخ محمد مرفعی ۲۷۶ - ۳۱۲	مبارز خان ۷۲ - ۸۳ - ۱۰۴ - ۱۱۰
محمد معصوم ۲۷۵ - ۱۶	۱۳۹ - ۱۵۲
محمد صالح ۱۷ - ۱۲۰ - ۱۴۲ - ۲۲۲	مبارک الله ۳۳۰
۲۴۰	سید مبارک خان ۲۲۲
محمد صالح خان ۱۳۲	سید مبارکخان مرفعی خان .. ۲۷۳
محمد صالح ترخان ۱۶	مجاهد خان ۱۴۱
خواجہ محمد صالح .. ۱۶۱ - ۱۶۶	شاهزادہ سلطان محمد .. ۱۶۱
محمد امین ۱۴۰ - ۴۰۳	محمد غزالی ۵۳۲
حکیم محمد امین ۴۱	مرزا محمد .. ۲۰۵ - ۲۳۵ - ۲۷۰
میر محمد امین ۳۰۳	میر محمد خان ۲۰۹
حکیم محمد امین سارچی ۳۶۲	مرزا محمد حاجی ۲۶۷
محمد امین خان (و جائے) بزیادی	خواجہ محمد ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۳۷
لفظ بہادر آمدہ ۱۷ - ۴۰ - ۴۵	سید محمد .. ۲۲۳ - ۳۴۷ - ۵۱۳
۴۶ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۸۰ - ۸۴	سید محمد قنوجی ۵۳ - ۷۸ - ۹۸
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۳	۱۲۴ - ۲۰۶ - ۲۹۲
۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۳۹۴	سید محمد بیچاپوری ۱۶۶
۳۹۶ - ۴۰۵ - ۴۲۳ - ۴۵۲ - ۴۵۳	سید محمد رومی ۱۰۸
۴۵۵ - ۴۶۲ - ۴۷۱ - ۴۸۱ - ۴۸۶	میر سید محمد گیسودراز ۲۲۱
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۳	۲۸۷ - ۳۱۰ - ۳۲۵ - ۳۸۱
۵۰۶ - ۵۱۵ - ۵۱۸	شاہ محمد ۲۵۲

محمد عابد مخاطب بہ نوازش خان ۹۷

محمد اسماعیل مخاطب باعقار خان

۱۵۸ - ۱۳۶ - ۷۱

محمد ساقی (و جائے) محمد ساقی

مسعود خان .. ۹۸ - ۲۵۳

محمد یعقوب .. ۷۱ - ۱۰۶

خواجہ محمد یعقوب .. ۹۰ - ۱۴۰

ملا محمد یعقوب ۱۲۰ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۶۰

محمد انور ۸۳

محمد میرک ۱۴۲ - ۳۰

محمد یار (و جائے بزیارت لفظ خان)

۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴ - ۱۶۳ - ۱۶۵

۲۲۲ - ۳۰۳ - ۳۳۰ - ۳۴۱ - ۳۵۰

۳۸۴ - ۴۶۲

محمد دیار مخاطب بہ معمر خان ۲۴۳

محمد ابراہیم ۱۰۶ - ۴۰۵

محمد ابراہیم شجاعت خان ۲۰۵

محمد ابراہیم مہتاب خان .. ۲۶۹

محمد اسحاق ۱۰۶ - ۴۹۷

حافظ محمد امین خان ۱۸۲ - ۱۸۶

۱۸۹ - ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۳

۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۳۴ - ۲۷۲

محمد امین خان بہادر مخاطب بچیں

بہادر ۵۱۸

محمد شریف ۱۹ - ۱۰۸ - ۱۴۰ - ۱۹۵

۲۲۶ - ۲۵۹ - ۲۷۸

محمد شریف دورہ ۲۶۱

محمد علی خان ۴۲ - ۴۵ - ۱۳۰

۱۴۰ - ۱۶۵ - ۲۰۳ - ۲۱۹ - ۲۲۳

۲۹۷

محمد علی خان (ن) محمد امین

خان ۲۰۰

محمد علی خان دارا شکوئی ۲۱۶

محمد علی بیگ مخاطب بہ علیقلی

خان ۱۱۰ - ۱۰۹

سید محمد علی ۲۲۸

محمد زاہد ۵۱

محمد شاہ .. ۶۱ - ۸۲ - ۲۱۹

محمد شاہ ملک جونا ۲۳۸

محمد عاقل ۲۰۴
 محمد عارف ۱۹۹
 محمد عارف مجاهد خان .. ۲۴۱
 محمد اصغر ۲۰۳
 محمد مسیح ۲۲۳ - ۲۰۶
 محمد پناه ۲۱۹
 محمد عادل ۲۲۲
 محمد اسلم ۵۱۳
 محمد سالم اسلم .. ۳۶۱ - ۲۳۱
 قاضي محمد اسلم .. ۵۱۳
 محمد اسلم خان .. ۴۸۲
 محمد رفیع (جائے) حاجي محمد رفیع

۲۸۲ - ۲۷۰

شاهزادہ محمد رفیع القدر ۲۲۸ - ۳۱۴

۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۸۲ -

۴۸۴

میان محمد رفیع سرهندي .. ۳۳۴
 محمد هادي ۲۳۷
 محمد اکرم .. ۳۹۴ - ۳۹۷
 محمد غازی الدین خان بہادر ۲۴۰

محمد حسین ۲۸۲ - ۱۰۹
 قاضي محمد حسین .. ۶۴ - ۹۴
 محمد وفا ۱۴۰
 محمد شفیع ۲۶۸ - ۲۰۵ - ۱۴۶
 حکیم محمد شفیع .. ۳۶۲
 محمد شجاع ۱۵۳
 محمد مگسن ۵۱۳ - ۱۵۸ - ۱۵۵
 حکیم محمد مگسن .. ۱۵۸
 محمد قاسم خان .. ۱۵۸
 محمد نعیم (گاہ بزیادی) خان ۱۶۳ -
 ۱۷۱ - ۱۹۵ - ۲۰۳ - ۲۱۲ - ۲۴۲
 محمد سعید اعجاز .. ۱۶۴
 محمد زمان خان لوحانی .. ۱۷۵
 محمد خلیل .. ۲۳۹ - ۱۷۶
 محمد تقی ۲۶۷ - ۲۴۷ - ۲۲۱ - ۱۷۶
 ۴۰۶ - ۲۶۹
 محمد باقر ۲۸۲
 محمد کامیاب ۱۷۶
 محمدی راج ۳۱۸ - ۲۰۷ - ۱۷۸
 محمد هاتم ۴۰۴

محمد کاظم	۲۷۸	محمد مؤمن
میرزا محمد کاظم .. ۶۸ - ۱۶۳	محمد صادق .. ۲۸۱ - ۱۴۴۳	محمد صادق
محمد حسن .. ۳۸۵ - ۵۱۵	خواجه محمد صادق .. ۷۲	خواجه محمد صادق
حافظ محمد حسن .. ۱۴۹۲	محمد صادق خومستی (ن) جوشي	محمد صادق خومستی (ن) جوشي
محمد يوسف خان .. ۱۴۰۴	مخاطب به صادق خان ۲۴۱	مخاطب به صادق خان ۲۴۱
محمد افضل .. ۲۸۲ - ۱۴۷۹	محمد صميع نصرى خان .. ۲۴۱	محمد صميع نصرى خان .. ۲۴۱
محمد محي الدين .. ۱۴۸۲	محمد بقا مخاطب بمظفر خان ۲۴۱	محمد بقا مخاطب بمظفر خان ۲۴۱
محمد اخلاص .. ۵۲۳	محمد حاکم ۴۹۶	محمد حاکم ۴۹۶
محمد اخلاص کيش .. ۵۱۶	محمد قلي ۲۵۱	محمد قلي ۲۵۱
محمد رضا .. ۵۱۶	محمد قلى قطب الملك .. ۳۰۱	محمد قلى قطب الملك .. ۳۰۱
حكيم محمد رضا .. ۳۶۲	محمد قلي خان .. ۴۷۲	محمد قلي خان .. ۴۷۲
حكيم محمد محسن .. ۱۵۸	محمد منصور مكرت خان ۳۰۳	محمد منصور مكرت خان ۳۰۳
محمد جعفر .. ۲۴۴ - ۲۵۹	محمد مطلب ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۰۴	محمد مطلب ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۰۴
سيد محمد جعفر گجراتي .. ۲۴۷	محمد مطلب خان .. ۳۰۴	محمد مطلب خان .. ۳۰۴
خواجه محمد اسمائيل خان .. ۴۷۲	محمد عمر .. ۳۱۲	محمد عمر .. ۳۱۲
سلطان محمد عظيم ۶۲۳ - ۱۵۳	محمد منعم .. ۳۳۸	محمد منعم .. ۳۳۸
سلطان محمد بهمن .. ۳۰۱	محمد مقيم .. ۲۸۱	محمد مقيم .. ۲۸۱
سيد محمد سجاد نشين .. ۱۶۶	محمد بدیع بلخی .. ۲۴۹ - ۳۵۰	محمد بدیع بلخی .. ۲۴۹ - ۳۵۰
میرزا محمد وكيل .. ۱۰۷	محمد جمبل .. ۳۵۰	محمد جمبل .. ۳۵۰
خواجه محمد طاهر نقشبندی ۱۴۱	محمد مراد خان ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷	محمد مراد خان ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷

شاهزاده محمد سلطان ۵۳۴

پادشاهزاده محمد (وگانه نوشته) محمد

اعظم شاه (وگانه) عالیجاه (وگانه)

شاه عالیجاه (وگانه) عالیجاه

محمد اعظم شاه ۱۰ - ۲۶ - ۶۲ -

۷۰ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۷ - ۸۰ -

۸۱ - ۹۰ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۰۳ - ۱۰۴ -

۱۰۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۳۵ -

۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۹ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -

۱۶۱ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳ -

۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۳ - ۱۸۶ - ۱۸۸ -

۱۹۱ - ۱۹۲ - ۲۰۳ - ۲۰۸ - ۲۱۰ -

۲۱۱ - ۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۹ -

۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۳۶ -

۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ -

۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۲۶۲ -

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ -

۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۳ - ۲۷۶ - ۲۷۷ -

۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ -

۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ -

ملا محمد طاهر ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۲۲۸ -

۳۶۰

شاهزاده سلطان محمد معزالدين ۳۵ -

۱۴۸ - ۱۴۹ - ۲۰۳ - ۲۱۷ -

۲۲۲ - ۲۲۸ - ۲۴۷ - ۲۴۸ -

۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۶۰ -

۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۷۱ - ۳۷۳ -

۴۰۷ - ۴۳۲ - ۴۴۰ - ۴۷۰ - ۴۹۷ -

۵۱۳ - ۵۱۶ - ۵۱۸ -

شاهزاده سلطان محمد عظیم ۱۵۹ -

۱۳۹ - ۱۴۷ -

شاه محمد نواز ۱۰۰

شاهزاده محمد خجسته اختر ۱۲۸ -

۱۵۰ - ۱۵۳ - ۲۵۵ - ۳۳۰ - ۳۳۶ -

۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۵۷ - ۳۷۳ -

۳۸۲ - ۳۸۴ -

شاهزاده محمد همايون .. ۱۵۷

شاهزاده سلطان محمد کریم ۱۸۲ -

۳۴۵ - ۵۱۶ -

شاهزاده سلطان محمد .. ۱۷۷

پادشاهزاده محمد معظم (وکاه	۳۷۳- ۳۷۴- ۳۸۰- ۳۸۶- ۳۸۸-
نوشته) شاه عالم بهادر (وکاه	۳۹۶- ۴۰۹- ۴۱۳- ۴۲۰- ۴۲۲-
نوشته) شاه عالم (وکاه) محمد	۴۳۵- ۴۴۲- ۴۷۳- ۴۹۲- ۴۹۴-
معظم بهادر شاه ۶ - ۱۹ - ۲۸ -	۴۹۶- ۴۹۷- ۴۹۸- ۵۱۲- ۵۱۴-
۳۱- ۳۵- ۳۷- ۴۵- ۴۸- ۴۹- ۵۲-	۱۱۵- ۵۱۷- ۵۳۶-
۵۳- ۵۷- ۵۸- ۶۰- ۶۲- ۷۷-	پادشاهزاده محمد اکبر ۳۸- ۶۲-
۸۲- ۸۹- ۹۳- ۱۰۰- ۱۰۳-	۷۰- ۸۰- ۸۱- ۹۰- ۹۷- ۱۰۲-
۱۰۶- ۱۱۹- ۱۲۱- ۱۲۳- ۱۲۵-	۱۰۳- ۱۱۵- ۱۱۸- ۱۲۱- ۱۲۳-
۱۲۸- ۱۳۵- ۱۳۹- ۱۵۱- ۱۵۳-	۱۲۸- ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۹- ۱۵۰-
۱۵۶- ۱۶۱- ۱۶۵- ۱۶۷- ۱۶۸-	۱۵۲- ۱۵۵- ۱۶۰- ۱۶۱- ۱۶۶-
۱۶۹- ۱۷۶- ۱۸۵- ۱۹۲- ۲۰۰-	۱۷۳- ۱۷۵- ۱۸۰- ۱۸۱- ۱۸۲-
۲۰۹- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۷-	۱۸۷- ۱۹۰- ۱۹۵- ۱۹۶- ۱۹۷-
۲۰۹- ۲۲۷- ۲۲۸- ۲۳۷- ۲۴۴-	۲۰۲- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۶-
۲۴۷- ۲۴۸- ۲۴۹- ۲۵۹- ۲۶۲-	۲۱- ۲۲۴- ۲۴۴- ۲۴۵- ۲۵۶-
۲۶۷- ۲۶۸- ۲۷۲- ۲۷۴- ۲۸۶-	۳۷۲- ۳۹۵- ۴۱۳- ۴۸۳- ۵۳۷-
۲۹۲- ۳۰۴- ۳۳۰- ۳۳۵- ۳۴۱-	پادشاهزاده محمد سلطان ۱۱- ۱۲-
۳۴۴- ۳۴۸- ۳۵۰- ۳۷۰- ۳۷۱-	۱۳- ۱۵- ۱۷- ۲۱- ۲۵- ۲۸- ۳۱-
۳۷۲- ۳۸۲- ۴۵۹- ۵۳۰-	۳۳- ۱۰۲- ۱۲۱- ۱۲۴- ۱۲۵-
شاهزاده محمد کامبخش ۵۹- ۸۷-	۱۲۷- ۱۳۵- ۱۳۹- ۱۴۸- ۱۵۱-
۱۲۷- ۱۵۹- ۱۶۲- ۱۶۳-	۱۵۴- ۱۵۵- ۱۵۹-

خاني ۳۰۳

محتشم خان ۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۵۸

۱۸۱ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۹۶ - ۳۴۰

۱۴۷۰ - ۵۰۱ - ۵۰۴

محتشم خان مير ابراهيم .. ۱۴۱

شاه زاده سلطان محي السنه ۳۸۱ -

۱۴۷۰

مير محمود عقيدتخان ۱۰۹ - ۱۱۳

محامد خان ۳۴۷

مختار خان ۳۳ - ۷۷ - ۸۱ - ۱۱۴

۱۶۷ - ۱۷۶ - ۲۱۴ - ۲۱۹ - ۲۴۰

۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۰

۲۸۴ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۷۰

۳۷۴ - ۳۹۲ - ۴۴۲ - ۴۶۰ - ۴۹۸

مختار خان (ن) ممتاز خان ۱۷۴

مختار بيگ .. ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲

مختار بيگ نوازش خان .. ۱۹۵

شيخ مخدوم تنوي فاضل خان ۱۹۱

شيخ مخدوم .. ۲۲۲ - ۲۵۱

۱۸۱ - ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۱ - ۲۲۳

۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰ - ۲۴۳

۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۷۳ - ۲۹۵

۳۰۲ - ۳۳۹ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۰

۳۵۴ - ۳۵۹ - ۳۶۴ - ۳۸۱ - ۳۸۵

۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۰۱

۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۲۲

۴۲۲ - ۴۳۳ - ۴۴۷ - ۴۴۹ - ۴۶۱

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۴۸۳ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ - ۵۱۷

۵۲۵ - ۵۳۸

محسن خان ۱۶۵ - ۳۱۲

حكيم محسن ۱۳۰

حكيم محسن خان ۲۱۲ - ۲۳۴

۲۵۳ - ۲۶۷

محكم سنگه ميوته ۱۸۲

محكم سنگه چندراوت ۲۷۵

محرم ۲۰۴

محرم خان ۳۵۹

محرم خان خواجه محمد علي مردان

۳۱۳ - ۲۴۲	مخلص خان ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۳۰۳ -
مرحمت خان ۲۴۹ - ۲۹۶ - ۲۷۳ - ۳۸۱	۳۱۳ - ۳۳۰ - ۳۴۹ - ۳۶۹ - ۳۷۴ -
مرید خان .. ۲۰۷ - ۳۸۲ - ۴۹۵	۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۸ - ۳۹۵ - ۳۹۹ -
مرید مهر ۳۶۹	۴۰۴ - ۴۰۹ - ۴۰۶ - ۴۱۶ - ۴۲۲ -
مسعود ۲۷۶	۴۳۳ - ۴۸۱ - ۵۱۵
خواجه مسعود ۵۰۷	مخلص خان قوریگی .. ۳۴۰
خواجه مسعود خان ۵۱۵	مدنسنگه ۳۳۲ - ۷۳
مسعود بیجاپوری ۲۱۸	سلطان مراد ۷۴
مسعود حبشی ۳۰۸	مراد بخش ۳ - ۴ - ۵ - ۸ - ۱۸ - ۱۲۰ -
شاهزاده سلطان مسعود بخت ۱۵۵ -	۱۲۴ - ۱۴۱ - ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۵۴۰ -
۱۶۱	شاهزاده مراد بخش ۲۶۴
سید مصطفی ۱۵۶	مراد خان ۵۲ - ۶۳
مصطفی خان ۳۴	مراد بیگ ۲۵۰
مصطفی کاشی ۱۸۳ - ۳۶۴	مراد قلی گکهر ۱۵۵
مطلب خان ۲۴۰ - ۲۴۷ - ۳۲۹ -	مرتضی خان ۳۳ - ۱۰۶
۳۸۶ - ۴۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۴	حمید مرتضی خان ۱۱۵ - ۱۲۸ - ۱۳۹ -
سید مظفر ۲۲۷ - ۲۹۹	۱۵۶ - ۱۶۳ - ۳۴۷
سید مظفر حیدرآبادی ۱۵۰ - ۲۶۳ -	مرتضی قلی ۲۰۴
۳۱۲	مرتضی نظام الملک ۲۵۷
مظفر خان ۳۴۸ - ۴۶۵ - ۴۸۳	مرشد قلی خان ۱۲۴ - ۱۲۷ - ۲۰۵ -

۱۹۵ - ۲۰۵ - ۲۲۰ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -	مظفر خان مخاطب به خدمت خان ۲۳۱
۲۳۵ - ۲۴۰ - ۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۶۱ -	معصوم خان ۱۵۱ - ۸۴ - ۰۰ - ۰۰ - ۰۰
میر معیت ۱۷۱	حکیم معصوم خان ۳۶۲
مفاخر ۱۰۳	معظم خان ۱۲ - ۱۵ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۷ -
مفاخر خان ۱۳۶	۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۵ - ۳۹۶ -
مفتخر ۱۰۳	معتمد خان ۳۰ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۱۰۵ -
مفتخر خان ۱۱۱ - ۱۳۶ - ۲۲۰ - ۳۳۹ -	۱۱۲ - ۱۳۲ - ۱۷۳ - ۱۹۵ - ۳۱۲ -
حاجی مقیم ۲۸۲	۳۳۵ - ۳۸۷ -
مکرم خان ۱۵۲ - ۱۹۰ - ۲۲۳ - ۲۲۶ -	معتقد خان ۸۰ - ۸۲ - ۳۰۴ - ۳۸۷ -
۲۴۷ - ۲۸۲ - ۳۸۶ - ۴۴۵ -	۴۳۳ - ۴۸۱ -
میرزا مکرم خان صفوی ۸۳ - ۸۸ -	معمور خان ۲۰۳ - ۳۴۷ - ۳۶۰ -
۱۵۲ - ۵۲۷ -	۴۰۲ - ۴۴۱ -
مکرم خان محمد اسحاق ۱۴۵ - ۱۵۵ -	سلطان معزالدين ۳۵ - ۱۲۳ - ۱۵۲ -
۱۵۸	۱۵۳
مکرم خان ۱۰۲	میرزا معز موسوی خان ۳۱۲
رای مکرم ۸۷	معمور خان مخاطب بدلیرخان ۲۴۰
مکرم سنگه ۲۱۸	خواجه معین الدین ۱۷۲ - ۱۹۱ - ۲۰۳ -
ملک جیون ۲۵	۲۲۹
ملک جیون ملقب به بختیار خان ۲۶	مفل خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ -
ملک میران ۲۵۳	۱۵۳ - ۱۵۹ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۹۲ -

۲۲۰ - ۲۷۳	ملکفت خان ۳۶ - ۸۸ - ۹۷ - ۱۰۱
منعم خان ۳۹۵ - ۴۳۷ - ۴۵۰	۱۱۳ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۱۴۲
۴۵۱ - ۴۵۹ - ۴۶۲ - ۴۸۲ - ۴۹۷	۱۵۰ - ۲۰۹ - ۲۹۳ - ۳۱۳ - ۳۳۸
۵۱۹ - ۵۳۷	۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۸۰ - ۳۸۷ - ۴۰۴
شیخ منتخب الدین زرخش ۲۳۷	۴۰۶ - ۴۰۷
خواجه منظور ۲۰۳ - ۳۷۱ - ۳۷۳	ملکفت خان خانه زاد خان .. ۴۴۰
مناجی ۴۱۸	سلکه بانو ۳۸
موسوی رضا ۵۳۷	ملوک چند ۳۴۲ - ۲۷۳
موسویخان ۳۳۰ - ۳۳۷	ملوک چند (ن) لکوک چند مخاطب
موسوی سارتن فرنگی ۴۱۳	بهاری رایان ۲۶۶ - ۲۶۷
مؤمن خان ۲۷۵ - ۲۹۳	ملک منور ۲۹۷
مهابت خان ۲۸ - ۳۸ - ۴۱ - ۷۱	ممتاز خان صوبه دار شمیر .. ۶۳
۷۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۲۱ - ۱۲۷	منصور ۳۱
۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱	منصور خان ۳۹۳ - ۴۰۲ - ۴۰۴
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۹۶	۴۹۷ - ۵۰۴
۳۰۲	منوهر داس ۱۵۷
مهابت خان ابراهیم ۳۸۳	منوهر داس گور ۲۲۸
مهابت بومی ۳۸۱	منور خان ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۲۴۴ - ۲۶۸
مهدی ۳۲	۲۷۴ - ۳۶۱ - ۳۸۴ - ۵۱۴
حکیم مهدی ۴۱	سید منور خان ۸۰ - ۸۷ - ۱۳۶

ناصر خان ۲۷ - ۸۰ - ۹۲ - ۱۵۳ -

۱۰۵ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۲ -

۱۱۴ - ۱۶۳ - ۲۱۳ - ۲۴۹ -

نادره بیگم ۷۴

ناصر خان ۱۳۳ - ۱۴۳ - ۲۶۳ - ۴۳۹ -

نجات خان ۳۲ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۶۷ - ۱۵۸ -

۸۰ - ۱۶۳ - ۱۹۸ - ۲۲۷ - ۲۶۳ -

۲۶۹ - ۴۲۲ - ۱۷۰ - ۱۲۰ -

نجات خان مخاطب به خان عالم ۱۴۰۵

نجیب خان ۱۱۶ - ۵۱۵ -

نجیب النساء بیگم (ن) بخت النساء ۱۴۹۵

نصیحة النساء ۲۵۳

نذر بی (ن) بدر بی ۳۳۷

نذر محمد خان ۴۰ - ۸۰ - ۱۰۰ -

نرسنگه دیو بندبیلہ ۹۵

نصرت چنگ ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۴۹۲ -

۴۲۲ - ۴۳۹ - ۴۸۳ - ۵۰۳ -

نصرت خان ۶۵ - ۱۳۶ - ۲۲۴ - ۴۰۶ -

۵۱۸

نصرت خان مخاطب به سپه دار خان ۲۴۱

مهد علیا ممتاز الزماني ۳۸

پادشاه زاده صبر النساء بیگم ۱۲۰ -

۳۱۴ - ۵۱۵ - ۵۴۰ -

جاجی مہتاب حیدر آبادی .. ۲۴۴

مہاسنگہ ۲۲۶ - ۱۲۷ -

مہاسنگہ به دوریہ راجہ ۲۲۶ - ۲۲۸ -

مہتر مبارک ۵۱۶ - ۵۱۷ -

مہرخان ۳۸ - ۸۲ - ۱۱۰ - ۲۳۷ -

۲۶۲ - ۴۷۳ - ۴۹۳ -

مہرخان مخاطب به امیر خان ۱۱۲ -

۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۳۲ - ۱۳۹ -

۱۸۳ - ۴۸۹ -

میرصاف ۴۲ -

میرزا جانی منوچهر ۱۲۷

میرزا جانی ۱۹۲

میرک خان ۴۰۷ - ۲۴۴ -

شاهزاده میرک خان ۱۹۹

میرک خان ۴۸۲

میرزا خان خان عالم ۵۱۶

(ن)

نواب بائی ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۷ - ۳۴۳ -

۵۳۴

نوازش خان رومی ۲۲۷ - ۳۹۵ - ۴۸۰ -

۴۹۷

نوشه خان ۲۰۷

نیقو محمد قلی خان ۵۶ - ۵۸ - ۶۰ -

نیاز خان (ن) نثار خان .. ۴۷۴

نیک نام خان ۳۹۵

راجہ نیک نام ۴۸۰

شاهزادہ نیکو میر .. ۱۸۲ - ۴۸۳

نیما سندھیا ۴۸۳

نیما (ن) (سدا) .. نقطہ ۴۸۰

نیما ۴۸۱

(و)

وارث خان ۱۹۲

شاهزادہ والاجاہ (و جائے) سلطان والاجاہ

۲۳۴ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۴ -

۳۸۰ - ۳۶۱

شاهزادہ زیب جاہ والا شان ۲۵۳

شاهزادہ سلطان والا شان .. ۲۴۵

شیخ نصیر الدین چراغ دہلی ۱۴۲

شیخ نظام ۱۶۰ - ۱۲۴ - ۱۳۴ - ۱۴۸ -

۱۶۰ - ۲۵۴ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۸۸ -

۲۹۴ - ۲۹۹ - ۳۲۰ - ۵۳۰

نظام الدین .. ۱۸۸ - ۲۳۸ - ۳۱۴

شیخ نظام الدین اولیا ۹۰ - ۲۱۳

نظام الدین احمد ۲۰۹

نعمت خان بکاول ۱۰۲

خواجہ نعمت اللہ ۱۵۸

نکوچی ۲۷۳

نور الحق ۱۸۰ - ۳۹۴

نور اللہ خان ۱۶۹

میر نور اللہ ۱۹۵

نور الدین ۲۴۸

میر نور الدین ۳۳۷

سید نور التہنر بارہہ سیفخان ۲۶۶

سید نور محمد خان بارہہ .. ۲۴۷

نور جہان بیگم .. ۱۰۹ - ۲۲۱

نور انسا بیگم ۱۰۶

نورس بانو بیگم ۱۰۹

۳۹۴ هدایت خان

۵۰۲-۵۰۱ .. هدایت کیش هادی خان

۳۹۶ .. هدایت کیش بهولانته

۲۵۰-۲۲۷ هریسنگه

۱۳۶-۱۳۵-۹۰-۸۲ .. وزیر خان

۹۰-۲۷ همایون شاه

- ۸۸-۸۴-۸۲-۷۱ .. همت خان

- ۱۳۲-۱۲۰-۱۰۵-۹۸-۹۷

- ۱۸۷-۱۸۱-۱۵۳-۱۵۰-۱۳۹

- ۲۲۳-۲۰۶-۲۰۱-۲۰۰-۱۹۵

- ۳۳۵-۲۸۰-۲۷۴-۲۷۳-۲۴۷

- ۳۹۵-۳۷۹-۳۶۰-۳۴۸-۳۳۸

۱۴۹۵

- ۳۷۹-۳۶۰-۲۸۲ .. همت خان بهادر

۴۰۰

۱۸۰ خواجه همت

۵۰۰-۳۲۹-۳۲۸ .. هندوراو

۱۱۰-۹۳-۵۳-۵۰ .. هوشدار خان

۱۹۲-۱۱۴

۲۶۸ هیرا معمار

۳۸۹ وجه الدین خان

۳۲۹ وجه الدین خان

۳۰۶ وحید خان

۳۸۱ شاه وردی خان

- ۱۲۰-۱۴۸-۲۸-۲۶ .. وزیر خان

۲۵۲-۲۷۱

۴۷۱ وزیر خان میرحاجی

۴۹۷ .. وزارت خان مرز شیخ محمد

۲۵۵ .. وفادار خان زبردستخان

۲۸۱ خواجه وفا

۱۵۵ وندا راجپوری

(۵)

۱۵۴ هادی خان

۱۸۳-۱۶۴ میر هادی

۴۸۵ هامانجی

۲۶۸-۲۶۷-۲۴۱-۲۰ .. میر هاشم

هدایه الله - وکاه - هدایه الله خان

- ۴۰۴-۳۷۵-۲۷۲-۲۷۱-۲۲۳

۳۷۹

۲۵۳-۱۸۰ میر هدایه الله

(ي)	يعقوب خان رومي .. ۱۱۵ - ۱۱۶
يادگار حسين ۱۰۹	يعقوب پاشا ۸۵ - ۱۱۰
يادگار علي ۲۱۸	يعقوب خان ۳۸۷ - ۴۹۵
يار علي بيگ ۳۰۳ - ۲۸۳	يکه تاز خان ۷۲ - ۸۶ - ۸۸ - ۱۰۴ -
ياقوت خان ۴۵۵ - ۲۲۱	۱۴۹ - ۱۸۶ - ۱۹۴ - ۲۹۶ - ۳۸۴
خواجه ياقوت ۳۹۷ - ۲۴۳	يلنگتوش خان بهادر ۱۰۸ - ۱۳۵ -
يسين خان ۵۱۷	۱۵۲ - ۱۵۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ - ۲۵۰ -
يعقوب ۳۰۳ - ۲۱۰	۳۸۵ - ۴۷۱ - ۴۵۳
خواجه يعقوب ۵۱۳	يوسف عليه السلام ۱۳۵
سيد يعقوب ۴۹	يوسف خان ۵۱۳ - ۵۱۷ -
يعقوب خان دکنی ۱۰۴	سيد يوسف ۴۲۱



فهرست اسامي بلاد و قلاع و كوه و باغ و دريا واقع در

مآثر عالمگيري بترتيب حروف تهجي *



(الف)	ابراهيم گذه ۲۸۸ - ۲۸۴
آب بياه ۱۵	آنك ۱۲۶ - ۹۱
آب جبل ۶	اتاوله ۴۴۱ - ۱۲
آب ستلج ۱۰ - ۹	اجين ۳۶۹
آب گنگ ۲۹۹	اچمير ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۱۵۰ - ۱۵۱ -
آب چناب ۴۶	۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ -
آب جون ۹۲	۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۰ -
آب پاش دره ۲۹۷	۱۹۱ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ -
آشام ۳۹ - ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ -	۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۲۳ -
۷۳ - ۹۷ - ۱۵۴	۲۲۹ - ۲۴۲ - ۲۷۸ - ۴۷۳ - ۴۹۷
آره پنواره ۱۵۱	احمد آباد ۵ - ۷۱ - ۱۲۱ - ۱۶۶ - ۱۸۲ -
آغر آباد ۸۶ - ۸۹ - ۱۵۷ - ۱۶۲	۱۸۹ - ۱۹۹ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -
آدوني ۳۰۸ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۶۳ -	۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۷ - ۳۴۸ - ۳۸۳ -
۳۷۵ - ۳۷۸	۳۹۴ - ۳۹۵ - ۴۰۱ - ۴۴۲ - ۴۷۳ -
آبنه گهآت ۴۵۲ - ۴۴۷	۴۹۴ - ۴۹۷

اعظم نگر بلکانون ۳۷۴	احمد آباد کنورہ ۳۸۴
اعظم نگر ۳۹۱	احمد نگر ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۵۶ - ۲۵۷
اعظم آباد (ن) اعظم نگر ۳۱۵	۲۵۸ - ۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۳۹۱
افضل پور ۳۷۳ - ۳۷۰	۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۲۰
اکلوچ (ن) اکلوچ .. ۳۲۰ - ۳۱۹	احسن آباد گلبرگہ .. ۳۲۵ - ۲۷۸
اکبر آباد ۳ - ۴ - ۶ - ۷ - ۱۱ - ۱۸ -	آدیپور ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰
۲۶ - ۳۸ - ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۷ -	ارک ۲۳۰ - ۲۴۹
۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۱۲ -	ارگنچ ۲۰۷
۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۵۸ -	اسلام آباد ۲۱۵ - ۳۸۲
۱۶۸ - ۱۷۳ - ۱۸۱ - ۱۹۰ - ۲۰۹ -	اسلام آباد عرف چاکنہ ۳۳۱ - ۳۴۶
۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۷۴ - ۲۸۳ - ۳۵۱ -	اسلام گدہ .. ۲۷۳ - ۳۴۰ - ۴۰۵
۳۶۸ - ۲۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۳ - ۳۷۴ -	اسلام پوری ۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۷۱ -
۳۹۲ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۸۱ - ۴۸۴ -	۴۰۵ - ۴۰۸ - ۵۱۶
۴۹۷ - ۵۱۵	اسلام گدہ عرف راہیری .. ۳۸۷
اکبر نگر ۲۶ - ۳۰	اسلام پور ۴۰۵
الہ آباد ۱۷ - ۲۹ - ۳۱ - ۵۸ - ۷۵ - ۸۲ -	اسعد نگر ۳۲۰ - ۳۲۲ - ۳۴۶ - ۳۵۰ -
۱۰۰ - ۱۱۲ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۸۱ -	۴۹۸
۱۸۷ - ۲۰۵ - ۲۴۷ - ۲۸۲ - ۳۳۵ -	اصفہان ۵۸
۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۶۰ - ۳۶۵ - ۳۸۴ -	اعلیٰ پور ۲۸۱
۳۸۷ - ۴۰۵ - ۴۸۱ - ۴۹۹ -	اعظم تارا ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۳۸ -

۲۰۷	۲۰۴
اونجهه ۳۵۰	۲۳۸ - ۲۳۷
ایران ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۵۸ - ۵۹	۱۴۱
۸۵ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۲۴۰ - ۳۳۷	۵۱۷ - ۳۱۷ - ۳۱۶ ..
۴۰۶ - ۴۳۴ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۵۱۳	۳۶۰
۵۲۷	۱۸۱
ایرج ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۵۱	۳۸۰
ایرج پور ۱۵۱	۳۸۶
ایندور ۲۵۲	۳۰۳
ایندی .. ۲۶۶ - ۲۷۴ - ۳۶۹	۳۶۹ - ۳۳۵ - ۱۷۱ - ۱۰۴ - ۷۵
(ب)	اوجین ۳ - ۵ - ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲ -
باغ نور منزل ۷ - ۱۸	۱۶۰ - ۱۶۱ - ۲۶۹ - ۳۹۷ - ۳۷۰ -
باغ آفر آباد ۹	۵۱۶
باغ صاحب آباد ۷۲	اولیسه ۵۹ - ۶۲ - ۹۰ - ۱۵۰ - ۱۶۰ -
باغ دلکشا ۳۵	۴۸۳ - ۴۸۲
باغ حیات بخش یاتش خانه .. ۸۴	اورنگ آباد ۴ - ۵۹ - ۶۳ - ۱۰۲ -
بالهور ۱۸۵	۱۷۰ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ -
باجور ۱۴۵	۲۲۳ - ۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۵ -
بازارک (مسمی) بفتح آباد ۱۴۵	۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۵
بارنگ آب ۱۴۶	اولکة سکر مسمی بنصرت آباد ۴۰۴ -

۳۹۰-۳۹۹-۴۰۹-۴۱۹-۴۴۵-	باغ فیض بخش ۱۴۸
۴۶۱-۴۷۰-۴۸۰-۴۸۳-۴۹۳	باغ فرمان باری ۲۱۷
برهمنپوری مسی باسلام پوری ۳۷۳	باغ فرح بخش ۲۵۸-۲۵۷
برهمن پوری ۳۷۳	بالا کوکن ۴۷۸
برگانو ۴۶۷	بخارا ۳۷-۳۸-۶۲-۸۲-۹۱-
بریلی ۲۴۷-۱۱۰-۸۷	۱۰۴-۱۰۸-۱۴۱-۱۵۸-۱۶۹-
بسواپتن ۴۸۹-۲۸۳	۲۱۶-۲۲۶-۲۵۰-۲۷۲-۳۰۳-
بسنت گده ۴۱۰	۳۳۷-۳۹۷
بصره ۱۲۱-۱۱۰-۳۴	بخشده بخش ۴۷۴-۵۱۱-۵۱۲
بگلانه ۴۷۰	بخشده بخش کندانه ۵۰۷
بلغ ۱۴۰-۹۷-۹۱-۶۲-۳۴-۲۸	بدخشان ۳۲
۱۴۹-۱۵۶-۱۶۳-۱۶۹-۲۵۵-	بدهنور ۲۲۶-۲۰۷
۲۶۴-۴۸۳-۵۱۶-۵۳۱	بدري ۳۳۵
بلغانون (ن) ملکانون ۳۱۵	برهان پور ۴-۴۹-۶۲-۱۱۰-
بلغانون ۴۸۰	۱۱۴-۱۷۰-۲۰۶-۲۰۹-۲۱۲-
بندر سورت ۸۳-۳۳	۲۱۴-۲۱۵-۲۱۷-۲۱۸-۲۲۰-
بنگاله ۳-۱۱-۲۵-۲۶-۲۸-۲۹-	۲۲۲-۲۲۸-۲۵۲-۲۶۲-۲۷۲-
۳۰-۳۲-۳۳-۴۴-۴۵-۶۴-	۲۹۸-۳۸۷-۴۲۹-۴۳۲-۴۷۰-
۶۵-۷۵-۸۷-۱۰۵-۱۴۶-	۳۹۶-۵۰۲-۵۱۲-۵۱۵
۱۵۹-۱۶۰-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۰-	برار ۱۳۴-۲۶۲-۲۷۸-۲۸۱-۳۰۲-

۲۰۷ بهوجپور

۲۱۷ بہادر پور

- ۳۲۲- ۲۳۵ - ۲۴۲- ۲۴۵ بہادر گڈہ

- ۳۶۳- ۳۹۳- ۳۸۸- ۳۸۶- ۳۸۰

- ۴۸۱- ۴۷۲- ۴۷۱- ۴۶۸- ۴۶۷

۵۱۱ - ۵۱۰

۲۵۷ بہشت باغ

۳۶۹ بہیمرا

۳۰۲ بہاگ نگر

۳۵۹ بہرائچ

۳۸۲ بہداور

۴۲۹ - ۴۲۸ .. . بہوسان گڈہ

۳۲ بیکانیر

- ۱۴۲- ۱۲۳ ۵۹- ۵۱- ۳۳ لیچاپور

- ۲۱۹- ۲۱۸- ۲۱۱- ۱۹۲- ۱۴۸

- ۲۵۵- ۲۵۴- ۲۵۲- ۲۳۶- ۲۲۸

۲۶۹- ۲۶۵- ۲۶۲- ۲۶۱- ۲۶۰

۲۷۷- ۲۷۶- ۲۷۵- ۲۷۳- ۲۷۱

۲۹۳- ۲۸۸- ۲۸۳- ۲۸۲- ۲۷۹

- ۳۰۵- ۳۰۷- ۳۰۵- ۳۰۳- ۲۹۹

- ۳۳۳- ۲۴۵- ۱۸۳- ۱۸۰- ۱۷۹

- ۴۳۲- ۴۱۲- ۳۸۷- ۳۸۵- ۳۳۳

۵۱۶- ۴۸۳- ۴۷۰

۱۸۳- ۸۷- ۸۱۰۱۱ بفاروش

۷۳ بنہر لاهری

۱۵۴- ۱۴۵ بنگشات

۲۲۴- ۲۰۹ بدر (ن) بیدر (ن)

۳۵۸- ۳۵۷ بنگا

۳۴۵- ۲۲۷ بوندی

بودہ پانچگانوں (ن) بودہ پانچگانوں-

بودہ پانچگانوں (ن) مدہ بانچگانو

۴۸۰۰۰۳۳۷

۴۴۸ بزرگانو (ن) نورگانو

- ۱۵۰- ۱۴۸- ۹۴- ۷۰- ۳۸ بہار

۳۴۸- ۲۲۹- ۱۶۹- ۱۶۸- ۱۵۷

۴۷۰- ۴۳۳- ۳۶۹

۴۶- ۴۵ بہنہر (ن) تہنہر

۲۰۰- ۱۶- ۱۴- ۱۱ .. . بہکر

۶۵ بہورتیہ

۹۴ بہاگلپور

پتنه ۳ - ۱۱ - ۳۷ - ۹۳ - ۱۶۱ - ۱۶۸ -

۱۸۳

پدماوت ۳۷۸

پوینده ۳۳ - ۷۷ - ۳۹۷

پرناله ۳۲۰ - ۳۶۰ - ۳۹۵ - ۴۹۳ -

۴۳۰ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۴۲ - ۴۴۴ -

پرناله گده ۴۰۹

پرنجهت گده ۵۱۷

پرلي ۴۲۴ - ۴۲۵

پرلي گده ۴۲۵

پوگنده کر ۴۰۹

پوگنده سعدآباد ۹۳

پشاور ۱۰۶ - ۱۱۸ - ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۲۸ -

۱۳۱ - ۱۳۳ - ۱۷۱

پکيلي دهمتور ۴۶۵

پنجاب ۸ - ۱۰ - ۲۲ - ۴۲ - ۵۷ -

۱۸۸ - ۳۳۸ - ۳۹۶ - ۴۹۷ -

پلانون ۳۸

پنهگه ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴

پورندهو ۵۰ - ۹۹

۳۱۰ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۷ -

۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۳۳ -

۳۷۳ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۴۱۲ - ۴۳۹ -

۴۴۱ - ۴۶۲ - ۴۷۱ - ۴۷۴ - ۴۸۰ -

۴۸۳ - ۴۹۲ - ۴۹۴ - ۴۹۸ - ۵۱۸ -

۵۲۰

بيدر ۳۸۰ - ۴۵۲ - ۱۰۵

بيدر (ن) پوینده ۸۱

بيدر ۳۶۰

بيدر (ن) سرا ۳۴۷

بيگاپور ۲۱۶

بيدل مال ۳۵۲

بيضاپور ۴۷۲

(پ)

پاني پت ۴۷

پاندون باندو ۴۴

پالوز ۹۱

پالي ۲۱۱

پارنير ۲۵۲

پتن ۲۴۱ - ۲۷۲

تورنا ۳۸۶ - ۳۸۸
تہتہ ۱۶ - ۱۷ - ۷۳ - ۸۱ - ۱۷۳ -
۱۹۱ - ۳۰۷ - ۳۳۲ - ۳۴۰ - ۳۷۰ -
۳۹۷

(ث)

ٹانڈہ ۲۶ - ۳۹

(ج)

جام ملقب باسلام نگر ۳۲
جالور ۲۰۴
جالندھر ۲۰۷
جگدک ۱۴۵ - ۱۴۹
جومانہ ۳۰۴
جرا ۳۲۸
جلال آباد ۱۴۵
جلال پور ۱۶۳
جمرود ۱۳۳ - ۱۳۹
جموں ۱۳۰ - ۱۶۹ - ۳۹۷
جونپور ۷۴ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۷۰ -
۲۰۹ - ۲۶۱ - ۳۴۸ - ۳۶۵ - ۳۸۷ -
۳۸۱ - ۴۰۵

پوناگڈہ (ن) نوبادکرہ .. ۲۴۲
پون گڈہ .. ۴۳۴ - ۴۳۷ - ۴۳۸
پہلن ۵۹
پیر پنچال ۱۴۵ - ۱۶۱
پیدگانو ۳۰۹

(ت)

تالاب کچھوہ ۱۵
تالاب رامسرن رامیسر .. ۱۸
تالاب اودی ساگر .. ۱۸۸
تالاب رانا ۲۰۰
تالاب راج سمندر .. ۲۰۸
تالاب مکتھانہ ۳۰۹
تالایکوٹہ ۵۱۳
تبت بزرگ ۵۲
تبت خورد ۵۲ - ۶۳
ترہٹ ۱۵۷ - ۳۳۳
تکون عاد لٹانی ۴۷۴
تلکون .. ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۷۸ - ۴۹۶
نودہ بہیم ۲۷۰
توران ۲۸ - ۳۴ - ۲۷۰ - ۳۰۳ - ۳۴۰ -

چیناپتن ۳۷۱

چینل درگ (ن - حلا درگ) ۳۷۷

(ح)

حبشی ۱۰۸

حبشه ۵۰ - ۴۹

حجاز ۱۱۲

حسن ابدال ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ -

۱۴۸ - ۱۴۹

حسن باری ۴۰۳

حضرموت .. ۴۹ - ۵۰ - ۳۵۰

حیدرآباد ۱۲۳ - ۱۳۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ -

۱۴۴ - ۲۱۱ - ۲۲۷ - ۲۴۴ - ۲۵۹ -

۲۶۶ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۸۴ -

۴۸۵ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۳۰۱ -

۳۰۲ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۰۹ - ۳۲۷ -

۳۳۵ - ۳۷۸ - ۳۹۷ - ۴۳۹ - ۴۸۳ -

۴۹۰ - ۴۹۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷

(خ)

خابوش (ن) جلوس (ن) خابوش

(یا) جالوش .. ۱۴۴

جنیر ۲۷۴ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۱۵

جنجی ۳۳۹ - ۴۴۴ - ۴۵۰ - ۴۵۲ -

۳۵۵ - ۳۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۹۱ -

۴۰۰ - ۴۰۱ - ۵۰۲

جواہر بازار ۱۶۳

جودھپور ۱۹ - ۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۹ -

جوناکندہ ۴۲ - ۴۳۸

جهان آباد ۱۱۲

جهانگیرنگر ۲۱ - ۲۹ - ۳۰ - ۱۷۰ -

(چ)

چاگام ملقب باسلام آباد .. ۵۴

چاکنہ ۳۳ - ۲۴۹ - ۵۱۶

چاندہ ۵۹ - ۲۱۶ - ۲۳۹ - ۲۵۰ -

چنور ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۱۹۶ -

چناب ۴۹

چندرکہ ۹۲

چنیر ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴

چندکرا ۴۹۵

چیتارن ۲۰۹

چیتور [شف چنور] .. ۱۹۴

دریای پهنورا ۵۹

دریای پیسرا .. ۳۷۳ - ۳۸۷ - ۳۹۷

دریای بیاض ۱۰ - ۱۵

دریای تپرا (ن) تپهرا .. ۲۴۰

دریای تم بهرا ۲۵۶ - ۳۲۸

دریای تهته ۱۷

دریای جون .. ۵۱ - ۵۳ - ۵۷

دریای راوی ۳۵

دریای کشنا ۲۴۱ - ۳۱۳ - ۳۳۳ -

۳۳۸ - ۴۱۰ - ۴۲۹ - ۴۶۷ - ۵۰۷

دریای کمور ۴۸۲

دریای نریدا ۴۱۱

دریای نیرا ۲۳۰

دریای نیالاب ۶۱

دریای ننگه ۱۵۷ - ۴۳۳

دکن ۳ - ۳۲ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۲ -

۶۰ - ۸۹ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۲۳ -

۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۰ -

۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۲ -

۱۹۲ - ۲۰۵ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۴ -

خارسمدان (ن) - خارسمدان ۵۸

خاندیس ۱۴ - ۴۸ - ۴۹ - ۱۱۴ - ۱۴۲۹ -

۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۰

خجسته بنیاد ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۳۳۰ -

۳۳۶ - ۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳ -

۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۳۶ - ۴۳۹ - ۴۴۱ -

۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۷۳ - ۴۸۳ - ۴۹۳ -

۴۹۶ - ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۲۳

خرامان ۲۹ - ۵۶

خضر آباد ۲۳ - ۲۷ - ۱۱۲ - ۱۷۹

خضر پور ۴۰ - ۴۴

خلد آباد ۵۲۳

خواص پور ۴۳۰

خیبر .. ۱۱۷ - ۱۳۶ - ۲۱۵ - ۴۲۸

خیر آباد ۱۴۱

(د)

دانگلی ۱۴۵

دادر ۲۷ - ۴۵

دار الظفر ۳۳۸ - ۳۴۵ - ۳۷۰ - ۴۹۶

دریای اٹک ۱۰۴

دیورانی	۱۸۲	۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۷۵ - ۳۰۲ -
دیوگانون	۳۹۳	۳۳۰ - ۳۳۷ - ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۳۴ -
دیو پور	۵۰۷	۴۹۷ - ۵۱۹
دیندیوانه	۱۹۵	دولت آباد ۲۶ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۳۸ -
دیهره کیشورای	۹۵	۲۷۳ - ۳۰۹ - ۵۲۳
(۵)		
دھاکه	۱۶۸	دوباره ۲۰۰
(ر)		
راتھور	۱۹۵ - ۶	دوآبه جالندهر ۲۱۴۴
راته	۱۶۳	دوحد ۳۷۹
راج سمندر (ن) سمندر	۱۹۵	دودهیری ۴۰۰
راجگده ۳۳۰ - ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۴		دهر مات پور ۵
رام سنج	۲۱۹	دهولپور ۶
رامگده	۵۱۶	دهلي ۲۳۸ - ۱۱۹ - ۸ ...
رامگر	۲۳۴	دهامونی ۱۲۷ - ۲۰۹ - ۳۷۹ - ۴۴۱
رامدره	۲۳۷	دهامان ۱۸۲
راول پنڈی	۱۳۳	دهادهر ۴۳۲
راهیری ۲۴۸ - ۲۵۲ - ۳۲۰ - ۳۲۷ -		دهار ۴۴۲
۳۳۱ - ۳۴۷ - ۴۷۰ - ۵۱۹		دهیچده پوره ۴۹۹
رای باغ	۳۴۰ - ۳۵۹	دیپالپور ۴
		دیورانی (شف دیورانی) ۱۹ - ۲۰۱
		دیوگده ۵۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۲۳۸ - ۲۷۳

دریای بهنورا ۵۹	خارسمندان (ن) - خارسمندان ۵۸
دریای بهیمرا .. ۳۷۳ - ۳۸۷ - ۴۹۷	خاندیس ۱۲ - ۴۸ - ۴۹ - ۱۱۴ - ۴۲۹ -
دریای بیاض ۱۵ - ۱۰	۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۰
دریای تپرا (ن) تپهترا .. ۲۴۰	خجسته بنیاد ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۳۳۰ -
دریای تم بهدرا ۲۵۶ - ۳۲۸	۳۲۶ - ۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳ -
دریای تهنه ۱۷	۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۳۶ - ۴۳۹ - ۴۴۱ -
دریای جون .. ۵۱ - ۵۳ - ۵۷	۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۷۳ - ۴۸۳ - ۴۹۳ -
دریای راوی ۴۵	۴۹۶ - ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۲۳ -
دریای کشنا ۲۴۱ - ۳۱۳ - ۳۳۳ -	خرامان ۲۹ - ۵۶
۵۰۷ - ۴۶۷ - ۴۲۹ - ۴۱۰ - ۳۳۸	خضر آباد ۲۳ - ۲۷ - ۱۱۲ - ۱۷۹ -
دریای کهور ۴۸۲	خضر پور ۴۰ - ۴۴
دریای نریدها ۴۱۱	خلد آباد ۵۲۳
دریای نیوا ۲۳۰	خواص پور ۴۳۰
دریای نیالاب ۶۱	خیبر .. ۱۱۷ - ۱۳۶ - ۲۱۵ - ۴۲۸ -
دریای ننگه ۴۳۳ - ۱۵۷	خیر آباد ۱۴۱
دکن ۳ - ۳۲ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۲ -	(د)
۶۰ - ۸۹ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۲۳ -	دانگلی ۱۴۵
۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۰ -	دادر ۲۵ - ۲۷
۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۲ -	دار الظفر ۳۳۸ - ۳۴۵ - ۳۷۰ - ۴۹۶ -
۹۲ - ۲۰۵ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۴ -	دریای اٹک ۱۰۲

دیورانی	۱۸۲	۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۴۹ - ۲۷۵ - ۳۰۲ -
دیوگانون	۳۹۳	۳۳۰ - ۳۳۷ - ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۳۴ -
دیوا پور	۵۰۷	۴۹۷ - ۵۱۹
دیندیوانه	۱۹۵	دولت آباد ۲۶ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۳۸ -
دیپره کیشورای	۹۵	۲۷۳ - ۳۰۹ - ۵۲۳
(۵)		
دهاکه	۱۶۸	دوباره ۲۰۰
(ر)		
رائپور	۱۹۵ - ۶	دوآبه جالندهر ۲۱۴
رائپه	۱۶۳	دوحد ۳۷۹
راج سمندر (ن) سمندر	۱۹۵	دودهیری ۴۰۰
راجگده ۳۳۰ - ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۴		دهر مات پور ۵
رام سنج	۲۱۹	دهولپور ۶
رامگده	۵۱۶	دهلي ۸ - ۱۱۹ - ۲۳۸
رامگر	۲۳۴	دهامونی ۱۲۷ - ۲۰۶ - ۳۷۹ - ۴۴۱
رامدره	۲۳۷	دهامان ۱۸۲
راول پنڈی	۱۳۳	دهادهر ۴۳۲
راهیری ۲۴۸ - ۲۵۲ - ۳۲۰ - ۳۲۷ -		دهار ۱۴۴
۳۳۱ - ۳۴۷ - ۴۷۰ - ۵۱۶		دهیڈه پوره ۴۹۹
رای باغ	۳۴۰ - ۴۵۹	دیپالپور ۴
		دیورانی (شف دیورانی) ۱۹ - ۲۰۱
		دیوگده ۵۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۲۳۸ - ۲۷۳

سانپگانو ۴۷۱۴	راي چور مسع به فيروز نگر ۳۳۱ -
سانپهور ۲۰۱۴	۳۳۴ - ۴۹۱
سانپهور (ن) سانپهرو ۱۹۵	رحمن بخش خيرا ۵۰۶ - ۵۰۷ -
سبحان گده ۳۲۸	۵۱۶ - ۵۱۱
سبزوار ۱۲۸	رخنگ ۳۱ - ۳۰
ستاره ۳۳۶ - ۴۰۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۲۰	رسول پور ۲۶۵ - ۲۷۷ - ۲۸۱ - ۳۳۸
۴۲۱ - ۴۲۵ - ۴۴۴	رنتپهور (ن) بدھنور ۱۹۰
سکولنا ۴۵۸ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۷۱۴	رن تنپهور ۳۸۹ - ۱۵۵
سوخاب ۱۴۶	روپباس ۱۸
سرخود ۹۲	رود گنگ ۱۵
سردل ۵۱۶	رودرمال (ن) رودرمال .. ۵۰
سردن گده ۲۰۵	روم ۸۵ - ۱۱۰ - ۳۳۷
سروهی ۱۹۹	ريواره ۹۲
سري نگر ۳۳ - ۲۶	(ز)
سري نگر پتن ۴۴۳ - ۲۴۰	زهرة پور ۲۵۶
سعد آباد ۹۳	(س)
سفید خاک (ثانيا ماسي) بمغل آباد	سابت گدهي ۴۲۹
۱۴۵	ساليپور ۲۹۷
سکندر آباد ۲۲۳	سالونه ۲۹۷
سکندره ۱۰۲	سانوله (درمرد و نسخہ) سانوله ۱۷۳

۳۸۷ - ۳۸۴ - ۲۲۳ - ۱۹۵	
سهرند .. ۴۲ - ۸۵ - ۱۳۲ - ۲۰۹	
میهیلی ۴۷۸	
میوانه ۱۷۳ - ۲۵۹	
میانه ۱۸۲	
میدوستان ۱۶ - ۱۷ - ۱۴۰۷ - ۱۴۰۰	
میدرگانون ۲۲۲ - ۳۹۰	
(ش)	
شاه آباد ۳۴۳	
شاهجهان آباد ۳ - ۷ - ۸ - ۱۸ - ۷۶ - ۱۳۲ -	
۱۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۵ - ۲۲۳ - ۳۳۰	
شاهجهان پور ۱۴۹	
شمس آباد ۲۹	
شولاپور ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۲۲۹ - ۲۵۸ -	
۲۵۹ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۸۳ -	
۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۷ - ۲۹۸ - ۳۲۱ -	
۳۳۹ - ۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۹ - ۳۹۲ -	
۱۴۱۲ - ۱۴۰۲	
شهنزو ۲۴۰	
(ص)	

سکهر ۱۵ - ۱۶ - ۲۳۹ - ۲۸۲ - ۲۸۳ -	
۳۴۰ - ۳۰۹	
سایم گڈه ۳ - ۳۳ - ۱۲۱ - ۲۰۴	
سماوانی ۷۳	
سمرقند ۱۵۹	
سموگر ۷	
سنبل ۱۰۶ - ۱۰۴	
سنسني ۴۹۸	
سنکميز ۲۵۲ - ۳۲۰ - ۴۷۲	
سورت ۳۳ - ۳۴ - ۷۶ - ۸۳ - ۱۰۵ -	
۱۰۶ - ۱۵۸ - ۲۴۷ - ۳۳۱ - ۴۱۲ -	
۱۴۹۵ - ۱۴۸۲ - ۱۴۶۰	
سوزه (ن) بسوزه ۸۳	
سورتبه ۱۶۹	
سورون ۱۲ - ۱۱	
سوخت - چیتارن ۱۰۹	
سویه (ن) کره سویه ۲۴۹	
سوکر ۳۵۰	
سون پت ۳۹	
سهارنپور ۹ - ۱۴۴ - ۱۵۳ - ۱۵۸ -	

قرخ آباد ۵۹

فیروزنگر ۵۱۳ - ۳۳۳

(ق)

قراولی ۲۰۰

قطب آباد ۳۷۰ - ۳۴۵

قصبة پالم ۱۸۰

قصبة نوده ۱۸

قصبة کوره ۱۲

قصبة پور ۱۸۲

قصبة سماوانی (ن) سماجی ۷۳

قلعه بکھر ۱۶

قلعه شاهجهان آباد ۱۸

قمرنگر ۵۱۷ - ۵۰۲ - ۴۰۴

قندهار ۱۶ - ۲۴۹ - ۲۷۲ - ۴۱۱ -

۴۱۱ - ۵۳۷

قنوج ۱۶۳

(ک)

کابل ۲۸ - ۳۸ - ۵۷ - ۶۱ - ۷۱ - ۷۶ -

۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۲۷ -

۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۹ -

صاحب آباد ۷۲

صادق گنده ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۷

صوبه بهار ۷۱

صوبه مالوه ۳

(ظ)

ظفر آباد ۱۱۴ - ۱۵۸ - ۲۴۸ - ۲۵۹ -

۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ -

۳۷۹ - ۳۸۵

ظفر آباد بدر ۳۰۹ - ۲۸۷ - ۲۴۳

(ع)

عالمگیرنگر ۴۰

(غ)

غازیپور زمانیه ۲۰۹

غریب خانہ ۱۴۵

غزنین ۱۵۹

غور بندہ ۴۰۶ - ۴۰۷

(ف)

فتحپور ۷۵ - ۲۱

فتح آباد کورلا گانون ۴۹۱

فتح الغیب (ن) فتح الغیب ۴۸۸

کرورہ گنچ (ن) کرورہ گریٹ گنچ ۳۳۰	۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۹ -
کشمیر ۱۰ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۵۲ -	۱۷۰ - ۱۷۶ - ۳۹۱ - ۱۴۳۹ - ۱۴۴۰ -
۶۳ - ۸۳ - ۸۷ - ۱۱۲ - ۱۲۵ - ۱۵۱ -	۱۴۷۲ - ۱۴۸۲ - ۱۴۹۷ - ۵۳۷ -
۱۶۳ - ۱۶۵ - ۲۳۶ - ۲۵۷ - ۳۸۶ -	کاشغر ۳۲ - ۵۱ - ۵۷ - ۶۳ - ۷۹ -
۱۴۴ - ۱۴۳۲ - ۱۴۹۷ - ۵۱۲ - ۵۳۹ -	۲۲۸ - ۲۴۲ - ۳۳۷ - ۱۴۳۳ -
کشن گڈہ ۱۷۲	کالہ باغ ۱۴۸
کالہ بار - شف گلال بار - ۳۳۲ - ۳۶۱	کالچی کولی (ن) کالچی کولی ۲۲
کلبر ۵۱	کالی بہیت ۲۲۸
کلکھ موسوم بقطب آباد ۳۳۵ - ۳۳۸	کامروپ ۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۴
کلید فتح معروف بہ بسنت گڈہ ۱۴۰۷ -	کانت گولہ ۱۴۶
۱۴۱۱ - ۱۴۲۲	کچلی ۱۴۴
قلعہ کلیانی ۱۵۱	کچھہ ۱۸
کمانوں () کما یون ۱۲۸ - ۱۲۹	کورگانو ۱۴۰ - ۱۴۳
کذبہا بت ۱۵۸	پرگنہ کر ۱۴۰۹
کندانہ ۲۵۰ - ۱۴۹۹ - ۱۴۷۱۴	کوبلا ۳۶۱۴
کوٹہ ۳۹۶ - ۱۴۰۵	کوناٹک ۲۷ - ۳۹۱ - ۳۹۲
کوچ نہار ۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۴ - ۳۸۷	کونال ۱۴۲
کورہ ۱۲	کون پورہ ۲۳۹
کوکن ۳۳ - ۲۳۷ - ۲۴۴ - ۳۴۷	کرہ نمونہ ۲۴۹ - ۳۶۵
کوهاٹ (ن) کھوهاٹ ۱۴۰	کریٹک حیدرآباد ۳۵۴

گده مکتیسر ۲۸ - ۲۹	کوره مگانو مسمه به فتح آباد ۳۲۵ -
گده پتیلی (ن) بتیلی - بتیلی -	۳۲۶ - ۳۳۳
بتیلی ۱۹۸ - ۲۰۴ - ۲۱۳	کوروره ۳۷۹
گدهی سنسندی ۳۳۴	کوه مهادیو ۳۸۲
گدهی دودهیری ۳۸۳	کوکاک ۴۴۸
گذر ریشی (ن) گذرنسی ۱۴۰	کهبدوپ (ن) کهدوپ بے نقطه -
گلشن آباد ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۹ - ۲۴۳	غالباً کهندوت بقوقانی باشد ۱۶۳
گلپ بار .. ۳۹۵ - ۴۰۴ - ۴۰۷	کهرتک گده ۲۱۸
گللال بار - شف للال بار ۴۶۱ - ۵۱۱	کهتاور (ن) کهتاون .. ۳۳۷
گلبرکه ۲۲۲ - ۴۶۲ - ۵۰۳	کهتاون ۳۸۲ - ۴۲۳ - ۴۴۲ - ۴۴۳
گوالیار ۱۸ - ۲۷ - ۳۳ - ۶۴ - ۸۷ -	کهریپه ۳۵۵ - ۳۵۴
۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۷۴ -	کهیتد (ن) کهندد .. ۴۸۹
۱۹۵ - ۲۰۴ - ۳۳۵ - ۳۶۸ - ۴۰۵	کهیلنه (ن) کهلنه ۳۲۰ - ۴۴۵ -
گواہتی ۴۴ - ۶۴ - ۱۷۳ - ۲۳۴	۴۴۶ - ۴۴۸ - ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۴۵۶ -
گولکنده ۹۰ - ۱۶۵ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -	۴۵۷
۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۹۴ - ۲۹۹ -	کهندیله ۱۷۱ - ۱۷۳
۳۰۰ - ۳۰۶	* ک *
گورکھپور ۳۳۵	گجرات ۱۷ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۴۱ - ۷۱ -
گھاٹ سامی ۸	۱۲۱ - ۱۹۹ - ۲۴۶ - ۵۱۲
گھانم پور ۱۷	گده ۲۵۰

(م)

مادیر (ن) نادیر .. ۳۳۵

ماردار .. ۵

مالوۃ ۳۷۳-۴۸-۱۰۵-۱۲۰-۱۵۱

۵۲-۱۷۴-۲۲۰-۲۴۶-۲۶۱

۲۷۳-۴۶۴-۴۸۳-۴۹۸-۵۱۲

۵۲۰

ماندل .. ۱۸۲-۱۸۵-۲۰۳

ماندل پور .. ۲۰۷-۲۱۷-۲۲۵

ماندو .. ۴۸۰

مانکل .. ۳۰۱

متہرہ پور .. ۱۴۳-۷۵

متہرہ اسلام آباد ۸-۸۳-۸۴

۹۲-۹۳-۹۵-۱۵۲

محالات اکبری .. ۲۰۴

محمد آباد بدر .. ۳۶۰-۴۳۲

محمد نگر .. ۳۰۹

محبی آباد پونا .. ۴۷۵-۴۹۷

مخمس پور .. ۴۲

مدینہ منورہ .. ۱۴۳-۳۶۴

گھوڑہ گھاٹ .. ۴۰

گہریہ .. ۳۴۴

(ل)

لال باغ .. ۲۱۵

لال ٹیکری .. ۴۹۹-۵۰۳

لاہور ۸-۱۰-۱۱-۳۴-۳۵-۳۸

۴۲-۴۵-۴۷-۵۸-۶۰-۶۳

۶۴-۸۴-۱۰۲-۱۱۸-۱۲۱

۱۳۲-۱۳۶-۱۳۷-۱۴۴-۱۴۸

۱۴۹-۱۵۴-۱۵۸-۱۶۶-۱۶۹

۱۷۳-۱۷۵-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۸

۱۹۱-۱۹۶-۲۸۳-۳۶۰-۳۸۳

۳۸۶-۴۲۳-۴۳۲-۴۸۲-۵۱۳

لکھوگر .. ۴۴

لکھی جنگل .. ۴۹۷

لہغانات .. ۱۴۵

لنگر کوت .. ۱۴۱

لولاہ .. ۱۴۵

لوہ گڈہ .. ۴۹۶

لہاور .. ۱۸۹

۴۶۴ - ۴۶۷ ملکا پور	۴۶۶ - ۲۶۶ مدلل
۸۶ مندوي (ن) مندوي نمک	۱۳۲ - ۱۲۹ - ۱۱۸ - ۹۲ مراد آباد
۲۷۸ - ۱۸۹ مندوسر	۳۶۵ - ۳۱۶ - ۲۱۰ - ۲۰۶ - ۱۷۴
۴۰۳ - ۲۸۳ - ۱۸۲ - ۵۹ منگل بیدلا	۴۶۲
۲۱۱ منوھر پور	۳۳۷ - مرثضي آباد عرف مرچ
۲۵۷ ملچر سنبه (يا) منزل سبا	۳۶۹ - ۳۰۹ - ۱۴۳ - ۱۳۹
۴۴۴ - ۴۴۲ مندو	۲۸۳ - ۲۸۲ مرچ
۴۷۳ مندر (ن) مندلہ	۲۱۱ مسپولي
۲۱ مونگیر	۱۴۹ مھون آباد
۵۳۱ مور	۴۷۰ معظم آباد
۱۵۰ - ۸۴ مورنگ	۱۴۲ ملاح
۵۱۴ مؤمیدانہ	۱۴۴ - ۱۴۲ مندوج
۲۷۰ - ۲۲۱ - ۱۶۶ مونگي پتن	۱۰۸ - ۷۶ - ۵۰ - ۴۹ - ۱۰۸ - ۷۶ - ۵۰ - ۴۹
۱۸۲ مہمچ	۲۷۱ - ۲۱۴ - ۱۴۳ - ۱۲۰ - ۱۳۰
۵۱۷ مہمنٹ گدہ (ن) مہمنٹ گدہ	۳۶۱ - ۲۸۵ - ۲۷۲
۱۶۳ مہویا	۷۶ - ۷۴ - ۳۵ - ۱۱ - ۱۰ - ۷۶ - ۷۴ - ۳۵ - ۱۱ - ۱۰
۱۹۵ - ۱۸۲ میرتہ	۱۱۰ - ۱۰۵ - ۱۰۴ - ۸۵ - ۸۱
۱۲۴ - ۲۱۵ - ۱۲۴ - (ن) سیوات	۱۵۷ - ۱۴۹ - ۱۴۱ - ۱۴۰ - ۱۳۲
۳۴۷ - ۱۸۱ - ۱۵۸	۱۶۶ - ۱۷۳ - ۳۸۲ - ۳۹۶ - ۳۴۲
(ن)	۵۳۷ - ۴۹۷ - ۴۷۰

نورس پور ۳۷۰ - ۳۷۳	ناتھوہ (ن) قاتھوہ ۵۹
نورس ٹارا ۴۲۸ - ۴۳۸	لارنول ۱۱۵
نورگڈہ ۱۷۷	ام گیر ۴۴۲ - ۴۴۴
نولبازی ۸۹	امروپ ۴۳ - ۴۴
نولکھ اودہ ۲۴۲	اندگیر ۴۳۳ - ۴۴۳
نولکنڈہ ۲۵۲	بست (ن) قرہ تپت .. ۱۳۶
نومیدانہ (ن) مٹومیدانہ ۵۱۴	بی شاہ نرگ ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۲
نشا پور ۱۲۸	۴۴۷ - ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۴۶۷
(و)	ی شاہ گڈہ ۴۸۶ - ۴۹۷ - ۵۱۶
واکن کیرا ۳۲۴ - ۴۱۹ - ۴۹۱	تف ۳۶۴
۴۹۸ - ۴۹۲	بل ۳۴۵
وردان گڈہ (یا) دردان گڈہ ۴۴۲ -	ور ۳۸۱
۴۴۳	روت آبان سکرو ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۶۰
وندن ۴۴۳ - ۴۴۴	۳۶۴ - ۳۸۴ - ۴۹۰ - ۴۹۶ - ۵۱۳
(ز)	روت گڈہ ۳۹۲
ہرات ۱۲۸	رگ ۱۵۵ - ۱۶۰ - ۴۷۰
ہردوار ۹	نہ ۲۴۲
ہندون ۲۸	ویال ۳۵۴
ہندون بیانہ ۳۵۱	بازی ۱۶۴
ہندوستان ۱۱۰ - ۱۱۶ - ۱۳۰ -	ب ۴۲۸

۱۹ - ۳۴۸ - ۳۴۰	هوکری	۲۷۱۴ - ۲۷۰ - ۲۵۸ - ۲۱۹ - ۱۵۸
.. .. .	هیبت پور پتی	۲۹۸ - ۳۹۷ - ۴۴۴ - ۴۸۳ - ۴۸۳
۱۰	هیل سنگی	۵۲۸ - ۵۳۰



ازالۀ چند خطائیکه در چاپ فهرست مردمان مآثر عالمگیری واقع شده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۷	۱۸-۱۷	بجی سنگه	۴۲۴
		بچمنی بیگم	۵۱۶
۸	۱۱	بلند اختر جعلی	۴۰۵
		بلند اختر جعلی	۴۰۵
۱۲	۲۰	چنپت بوندیله	۱۶۹
		چنپت بوندیله	۱۶۹
۱۶	۱۴	دادار بخش	سلطان دادار بخش بن ایزد بخش
۱۶	۱۵	داور بخش	سلطان داور بخش بن ایزد بخش
۱۷	۱۵-۱۶-۱۷	دیانت خان	۱۲۴ الخ
		شاهزاده دیانت خان	۱۰۴
۳۲	۱۱	شاهزاده فیروز تخت	۴۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱۶۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۳ - ۱۶۷
۴۰	۲۰	۱۷۷	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۵	۱۰	موسی مارتین فرنگی	۴۱۴ موسی مارتین فرنگی
۴۶	۱۸-۱۷	شاهزاده میرک خان	۱۹۹
		سود میرک خان	۴۸۲

THE ASIATIC SOCIETY

1, Park Street Calcutta-16

The Book is to be returned on
the date last stamped :

12 JAN 1969

17015-